جلد دویم

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین الحمد لله الذی وعد الجنة للمتقین بکرمه ومنه وفتح باب التوبة علی المذنبین بفضله ورحمته
والصلوة علی خیر البریة محمد وآله واصحابه المهاجرین ونصره وسلم تسلیما کثیرا کثیرا **باب اول** در بیان
مسح موزه ودر بیان چیزهائی که بروی مسح روا بود ودر مسح صاحب جرح سائل ودر بیان جبیره
وآن باب مشتمل است بر چهار فصل **فصل اول در بیان مسح موزه** در خبر آمده است از مصطفی
صلی الله علیه وسلم که مردی سوال کرد که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بیم سیاه ریم از سلاحها
خیریم گفت موزه خیر بار دوم وسیوم سوال کرد مصطفی صلی الله علیه وسلم همین جواب داد می گفت
که موزه خیر لبس معلوم آید که موزه سلاح است همچون سلاحهای دیگر موزه نیز سه نوع است سیاه است
وسفید است وسرخ است سیاه داشتن سنت است وسرخ داشتن رخصت است وسفید داشتن بدعت
است بدانکه مسح بر موزه سنت است وقائم مقام فریضه است امام کرخی رحمة الله گوید هر که منکر شود بترسم
که کافر شود اما ظاهر روایة آنست که کافر نشود ولیکن مبتدع گردد بدانکه مسح جائز است بامر رسول وبفعل رسول
علیه الصلوة والسلام وراوی مسح موزه مغیره بن شعبه رضی الله عنه می روایة میکند که رسول علیه السلام
جبه داشت از برده چادر شامی سیاه تنگ آستین ودستهای مبارک را در آستین آورده بود وزیر
دامن بیرون آورده وطهارت میساخت ومن آب می ریختم چون بقدمهای مبارک
رسید بر پشت پای موزه مسح آورد ومن سوال کردم که یا رسول الله صلی الله علیه
وسلم قدمهای مبارک نشستی رسول علیه السلام فرمود هکذا امرنی

چنین فرموده است پروردگار من مراد جابر عبد الله انصاری رضی الله عنه مسح موزه را منسوخ میداند و صحابه رضوان
الله علیهم اجمعین سوال کردند که یا جابر چه میگوئی که این فعل رسول علیه الصلوة والسلام پیش از نازل شدن سوره
مائده بود یا بعد از نازل شدن سوره مائده وی گفت من خود بعد از نازل شدن سوره مائده اسلام آورده
ام صحابه رضوان الله علیهم اجمعین خاموش کردند مراد رضوان الله علیهم آن بود که اگر این فعل رسول علیه السلام پیش
از نازل شدن سوره مائده بودی بعد از نازل شدن سوره مائده این فعل منسوخ شده بودی چون جابر می گفت من خود
بعد از نازل شدن سوره مائده اسلام آورده ام صحابه رضوان الله علیهم اجمعین را این اشکال نماند و بعضی از صحابه
این روایت از جابر بن عبد الله البجلی است رضی الله عنه که از مادر مومنان عائشه صدیقه رضی الله عنها سوال
کردند که چه میگوئی در روائی مسح موزه وی گفت من پشت پای خود را بریده دوستر از آن دارم که بر پشت
پای مسح کشیده شود سائل در سوال مبالغت کرد مادر مومنان اشاره کرد به امیر المومنین علی گفت از امیر المومنین
علی رضی الله عنه سوال کن که در سفرها با رسول بیشتر بوده است از امیر المومنین علی رضی الله عنه سوال کرد گفت من
دیدم در غزوی که رسول علیه الصلوة والسلام بعادت از خیمه بیرون آمد بر پشتهای پای مبارک خود مسح کشیده بود
چنانکه نشان انگشتان مبارک رسول صلی الله علیه وسلم بر پشتهای پای موزه رسول علیه السلام پیدا بود چون
این خبر بمادر مومنان عائشه صدیقه رضی الله عنها رسید روایت میکند شریح ابن هانی رضی الله عنه که عائشه از آن
قول رجوع کرد و فتوی داد بروائی مسح موزه از عبد الله عباس رضی الله عنه سوال کردند که چه میگوئی در مسح موزه
گفت من مسح بر پشت خر کره روا دارم نه بر پشت پای موزه بنا بر آن بود که وی را از فعل رسول علیه
الصلوة والسلام خبر نبود و چون وی را خبر شد روایت میکند عطاء بن ابی رباح که وی از آن قول رجوع کرد
و فتوی داد بروائی مسح موزه عبد الله بن عمر رضی الله عنهما سعد را دید در حضر که طهارت می ساخت چون بقدمها
رسید بر پشت پای موزه مسح کرد گفت یا سعد قدمها را نمیشوئی گفت چرا از پدر خود سوال کن عبد الله از پدر
خود سوال کرد که چه میگوئی در حق کسی که طهارت سازد قدمها را نشوید بر پشت پای موزه مسح کند گفت
روا دید گفت سعد را دیدم گفت عم تو از تو فقیه تر است اشکال آید که سعد برادر امیر المومنین عمر رضی الله عنه
نبود از چه معنی است که گفت عم تو از تو فقیه تر است در وی دو نقطه بود یکی آنکه خدای عز و جل میفرماید انما المومنون
اخوة دیگر آنکه جبرائیل علیه السلام بیامد و گفت یا رسول الله خداوند عز و جل فرشتگان آسمانها را با یکدیگر
برادری داده است تو مر صحابه رضوان الله تعالی علیهم با یکدیگر برادری ده رسول علیه الصلوة والسلام صحابه
را رضوان الله علیهم با یکدیگر برادری داد سعد را با امیر المومنین عمر رضی الله عنه برادری داد بدین معنی گفت که
عم تو از تو فقیه تر است روایان مسح موزه امیر المومنین عمر و عثمان و امیر المومنین علی و عبد الله مسعود و

مسعود و مغیرة بن شعبه و خزیمه رضوان الله علیهم اجمعین روایت میکنند که مسح موزه جایز است بامر رسول و فعل
رسول مقیم را یک شبانروز و مسافر را سه شبانروز از وقت رسیدن حدث تا روز چهارم همان وقت که وی را
حدث رسیده باشد و یک امام مالک آنست که مقیم را مسح روا نیست که وی را ضرورت نیست و مسافر
را حد پیدا نیست و دلیل بر آن حدیث صفوان بن عسال رضی الله عنه که از رسول علیه الصلوة و السلام سوال کرد که
بخواب یا بحدث موزه از پای بیرون آرم یا نی رسول علیه السلام فرمود که نی مگر از جنابت پس معلوم آمد
که مسافر را تا جنابت رسد وی را مسح روا بود و خواجه حسن بصری رضی الله عنه گفته است که مقیم و مسافر را
تا جنابت رسد حد پیدا نیست دلیل بر آنکه معاذ جبل رضی الله عنه از رسول علیه الصلوة و السلام سوال کرد که بر
موزه یک شبانروز مسح کنم رسول علیه الصلوة و السلام فرمود بلی گفت دو شبانروز کنم رسول علیه السلام
فرمود بلی گفت سه شبانروز کنم رسول علیه السلام فرمود بلی معاذ جبل رضی الله عنه خاموش کرد خواجه حسن
بصری رحمة الله علیه گفته است دلیل میکند که هرچند معاذ جبل رضی الله عنه سوال کردی رسول علیه الصلوة
و السلام فرمودی که بلی پس معلوم آمد که مقیم را و مسافر را حد پیدا نیست هرچند بر موزه مسح کند روا بود
علما گفته اند که معاذ جبل از علماء صحابه بود رضی الله عنه دید نیست که مسافر را زیاده از سه شبانروز
مسح روا نیست تا سه شبانروز رسانید و خاموشی کرد رسول علیه السلام زیاده تا از آن نفرمود دیگر آنکه
چندین کس از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین روایت میکنند که مسح موزه جایز است بامر رسول و بفعل رسول
علیه السلام مقیم را یک شبانروز از وقت رسیدن حدث تا روز دیگر همین وقت که حدث رسیده باشد
مسافر را سه شبانروز از وقت رسیدن حدث تا روز چهارم همان وقت که حدث رسیده باشد بقوله

علیه السلام یمسح المقیم یوما و لیلة و المسافر ثلثة ایام و لیالیها مذکور فی الخصائص خواجه حسن بصری رضی الله عنه
گفته است که من سه هزار کس را از صحابه دریافتم هفتاد کس از بدریان را دریافتم و بدیدم که ایشان
در مسح موزه چندان مبالغت میکردند گمان می بردم که بر پشت پای برهنه روا بود اما این چه با خود
نیست در روافض علیهم اللعنه آنند که بر پشت پای برهنه مسح روا بود اما ظاهر روایت نیست
که روا نبود ابوالحسن کرخی رحمة الله گفته است هرکه موزه را منکر شود خطر کفر دارد و در روافض منکر اند ابو
حنیفه رضی الله عنه گفته است که از اول بر من روشن نبود مسح موزه از پس آنکه دلیل صحابه رضوان الله
علیهم اجمعین بر من رسید مسح موزه بر من از آفتاب روشن تر شد من در سال شانزدهم بودم و سال
بر هشتاد و شش از هجرت رسول علیه الصلوة و السلام که من با پدر خود بسفر قبله رفتم و در روز کار رفتاده
را رضی الله عنه دریافتم بر وی سلام گفتم جواب باز گفت و از من سوال کرد که از کدام جایی گفتم از جا

عراق گفت از جائی که در دین متفرق شدند و بهوا و بدعت گرفتند گفتم کلا و حاشا از ایشان نیم اعتقاد من آنست که بعد
از وفات ختم انبیا علیه السلام این دو شیخ را بر همه فاضل دانم یعنی ابوبکر و عمر رضی الله عنهما و آن دو دامادرا از
میان جان دوست دارم یعنی عثمان و علی رضی الله عنه و صحابه رضوان الله علیهم اجمعین لعنت نکنم و نبید خرما
حلال دارم و لیکن نخورم و قرآن را مخلوق نگویم و بنده را بگناه کافر نگویم و مسح موزه را جایز دانم گفت ای کود
احسن الله که برهمین باش که راه راست گرفته تا قیامت نجات یابی باب دویم در بیان چیزهائی که مسح
روا نبود و بدانکه موزه کرباسین خواجه احمد بلغری رحمة الله فتوی داده بود در موزه کرباسین مسح روا نبود و بردم ورد ا
روا نبود و چارق و پاتابه را بر تابه مسح روا نبود و مفتی به اختیار خود جواب گوید که روا بود و عهده در گردن وی بود و شیخ الاسلام
برهان الدین رحمة الله گفته است که درین دو مسئله جواب مطلق گفتن که روا یا ناروا یکی دیگر نه و شته طهارت است جستن
و دیگر چاروق پاتابه مسح کشیدن که در وی اختلاف مشائخان بسیار است و بر لالک پاپوش نیز مجوز باشد
ظاهر روایت آنست که مسح روا بود و شیخ الاسلام علاء الدین رحمة الله گفته است که روا نبود که پیشینه
دوخته تا روا بود بر وی مسح کشیدن بموزه نمدی ترکی مسح روا بود باتفاق بر موزه نمدی ترغذی شد
مسح روا نبود باتفاق بر جورب بی نعل بغدادی مسح روا باتفاق در معنی موزه کرباسی شود و بر جورب تنک پخته
بی نعل مسح روا بود یا نی بر قول ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا بود و دلیل آنکه ابو موسی اشعری و مغیره بن شعبه رضی الله عنهما
روایت کرده اند که رسول علیه السلام بر جورب مسح کشید ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است که جورب بی نعل مسح روا
نبود که پای وی سفر [illegible] کرد چون پاتابه شود و آنچه ایشان روایت کرده محمول است بر آنکه جورب پخته طبری با نعل
بوده است مذکور فی الخصائل بر جورب پخته بی نعل روا بود یا نی خواجه محمد سلمه بلخی رحمة الله گفته است که من بسفر
رفتم و دریافتم که روزگار ابو حنیفه و بیماری آخرین بود و این مسئله از وی سوال کردم گفت اول فتوی داده بودم
که روا نبود اما اکنون فتوی دادم که روا بود و این روایت قول امیر المؤمنین عمر است و امیر المؤمنین علی و سعد و عبد الله
مسعود و مغیره بن شعبه رضی الله عنهم اجمعین و موزه چه صفت باید داشتن تا بر وی مسح روا بود موزه باید درست و
پاک چندانکه کعب را بپوشد تا بر وی مسح روا بود و دریدگی چه صفت باید تا روا نبی مسح را باز ندارد و محمد و از
مالک رحمة الله روایت است که هر چند دریدگی بود روا است مسح را باز ندارد و در مسح از سفیان ثوری روایت
که هر چند دریدگی بود روا است مسح باز ندارد و مبسوط از عطا رحمة الله همچنین روایت که هرچند دریدگی بود روا است مسح باز ندارد و از
شافعی رحمة الله روایت است که هر چند اندک دریدگی بود روا نی مسح باز دارد از برای آنکه آنچه گشاده شده است شستن
آن فریضه شود و بعضی شستن و بعضی مسح کشیدن روا نبود اما علمای ما رحمهم الله گفته اند چنان نگوییم که مالک و سفیان
ثوری و عطا رحمهم الله گفته اند که بحقیقت پای برهنه روا داشته باشیم چنان نگوییم که شافعی رحمة الله

گفته است که موزه مومنان از دریدگی اندک خالی نبود و گفتیم که سه انگشت بیک پای دریدگی بود فرو سوی
کعب روای مسح را باز دارد و دریدگی هر دو پای را جمع نکنیم تا اگر دو انگشت بریکی پای دریده بود و یکی
انگشت بریکی پای روای مسح باز ندارد و سه انگشت بریکی پای فروسوی کعب دریده بود تا روای مسح را باز
دارد دریدگی سه انگشت دست باید یا سه انگشت پای بروایت زیادات سه انگشت پای بروایت مبسوط
سه انگشت دست در جواز مسح موزه اعتبار انست راست یا محل را کرخی رحمة الله گفته است که اعتبار محل راست
وی قیاس میکند بروایت زیادات ابو الحسن قدوری رحمة الله گفته است که اعتبار آلت راست وی قیاس میکند
بروایت مبسوط در جواز مسح موزه اعتبار پوشیدن راست یا رسیدن حدث را ابو الحسن کرخی رحمة الله گفته
اعتبار پوشیدن را ابو الحسن قدوری گفته است که اعتبار حدث را فائده این خلاف جای پدید آید که اول
قدمها را بشوید و موزه پوشد وانگاه باقی اعضا دیگر شوید برین طهارت بر قول علما رحمهم الله نماز
گزاردن روا بود بر قول شافعی رحمة الله روا نبود و اگر بعد از ان ویرا حدث رسید بدین موزه مسح روا نبود
بابی ابو الحسن کرخی رحمة الله گفته است روا نبود که انوقت که موزه پوشیده است طهارة وی کامل نبوده
ابو الحسن قدوری رحمة الله علیه گفته روا بود که انوقت حدث رسیده است ویرا طهارت کامل بوده و فتوی برین
قولست که روا بود و اگر مقیم طهارت سازد و موزه پوشد و مسافر شود و مسافرانه مسح تمام کند و اگر مقیمانه کشیده
وانگاه مسافر شود موزه بیرون آرد و پایها شوید و اگر بعضی مقیمانه کشیده وانگاه مسافر شود بر قول شافعی رحمة الله
مقیمانه تمام کند و بر قول علما رحمهم الله بنا کند و مسافرانه تمام کند اگر مسافر طهارت سازد و موزه پوشد و مقیم شود
و مقیمانه تمام کند و اگر یک شبانروز کشیده وانگاه مقیم شد و موزها بیرون آرد و قدمها را بشوید اگر بعضی مسافرانه
کشیده و مقیم شد و هم مقیمانه تمام کند اما شافعی رحمة الله مسح کشیدن را اعتبار دارد و اگر در حضر حدث رسید شود و لیکن
مسافر شد وانگاه طهارة سازد و مسح کشید مسافرانه تمام کند و اگر مسح در حضر کشیده است مقیمانه تمام کند و نیز بر قول
شافعی هم در پوشیدن موزه نیز نیست شرط است چنانکه در طهارت نیز نیست شرط میدارد بر قول علما رحمهم الله نیز نیت
شرط نیست فایده این خلاف جای پدید آید که طهارت ساخت و پای راست را شست و موزه پوشید وانگاه
پای چپ را شست و موزه پوشید برین طهارت نماز گزارد بر قول علما و شافعی رحمهم الله نماز روا بود و بر قول
مالک رحمهما الله روا نبود و چون حدث رسید شد و بر قول علما رحمهم الله بران موزه مسح روا بود و بر قول شافعی [illegible]
مسح روا نبود و اگر خواهد تا باتفاق بر آن موزه مسح روا بود باید که طهارت تمام کند وانگاه پوشد تا باتفاق بر آن موزه مسح
روا بود و شافعی رحمة الله گفته است که همچنانکه مسح موزه بر پشت پای موزه سنت است بر کف پای موزه همچنین
است بر قول علما رحمهم الله بر کف پای موزه مسح سنت نیست وجه قول شافعی رحمة الله [illegible]

قدم بر اعتقاد شمس چه مقدار باید تا مسحش باطل شود و بر قول ابو حنیفه رحمه الله باید که اکثر باشد بجمل گفت نرسد مسح باطل نشود و بر قول ابو یوسف تا بیشتر
از پشت پایش و در پشت پای موزه بود مسحش باطل نشود و بر قول محمد تا پایش در محل مسح مقدار سه انگشت بود مسح وی باطل نشود و بر قول
شافعی تا پایش در محل ساق مسح موزه بود مسحش باطل نشود و بر قول عطا و خواجه حسن بصری رحمهما الله اگر پای را یکبار از موزه
تا نیمه بیرون کشد مسحش باطل نشود و بر قول علماء ما رحمهم الله باطل شود می باید که آن پای موزه دیگر را [illegible] پای بیرون کند و بر ده
قدم را بشوید و آنگاه موزه پوشد و از ابراهیم نخعی رحمة الله در این مسئله سه روایت است یکی روایت آنست که چنانکه از نخعی رحمهما الله روایت
میکنند همچنانکه ابو حنیفه که علماء ما رحمهم الله گفته اند و یکی روایت دیگر آنست که ابن ابی لیلی از حکم و حکم از نخعی رحمه الله روایت میکنند که همچنان
کند که عطا و خواجه حسن بصری رح گفته اند و یکی روایت آنست که حسین بن عماره از حکم و حکم از نخعی رحمه الله روایت میکند که از پای موزه
دیگر را بیرون آرد و طهارت تمام سازد و آنگاه موزه پوشد تا بیقین از عهده بیرون آید نزدیک ایشان از موزه بیرون آمدن
طهارت تباه شود مسئله اگر کسی را جنابت رسید غسل آورد و موزه پوشید یاد آمدش که آب در دهن و بینی نکرده ام اگر پیش از آنکه حدث رسیدش
آب در دهن و بینی کرد و آنگاه حدث رسیدش طهارت ساز اتفاقا وی را بر این موزه مسح روا بود و اگر حدث رسیدش و آنگاه آب
در دهن و بینی کرد بر قول علماء ما رحمهم الله بر این موزه مسح روا نبود و بر قول شافعی رحمه الله روا بود و اگر از جنابت غسل آورده
و موزه پوشید بعده معلوم شدش که لمعه خشک مانده است اگر حدث رسیدش پیش از آن لمعه را تر کرد به اجماع بر آن موزه مسح روا
نبود و اگر پیش از آنکه حدث رسیدش آن لمعه را تر کرد و آنگاه حدث رسیدش بر قول علماء ما رحمهم الله بر آن موزه مسح روا بود و بر قول
شافعی رحمه الله روا نبود و اگر کسی را حدث مسح باقی است وی را جنابت رسیدش و نا یابنده است تیمم کرد و نماز گذارد و حدث رسیدش آب
یافت چندانی که طهارت را بس آید وی را بر این موزه مسح روا نبود و دلیل حدیث صفوان بن عسال رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه و آله
وسلم سوال کرد یا رسول الله جنب و محدث موزه پای بیرون آرم یا نی رسول علیه الصلوة والسلام فرمود که وی [illegible] از جنابت
معلوم شد چون رسیدن جنابت قدمها شستن فریضه شد مسح روا نبود و اگر جنابت رسیدش و نا یابنده است تیمم کرد و موزه پوشید
حدث رسیدش آب یافت چندانی که طهارت را بس آید بر آن موزه مسح روا نبود و اگر جنابت رسیدش وی آب است چندانی که طهارت
را بس آید طهارت ساخت و قدمها شست و موزه پوشید آنگاه تیمم کرد از برای باقی جنابت را حدث رسیدش آب یافت چندانی
که طهارت را بس آید بعضی گفته اند که وی را بر آن موزه مسح روا بود اما ظاهر روایت آنست که روا نبود که آن وقت که موزه
پوشیده است جنابت باقی بوده است اگر جنابت رسیدش طهارت ساخت و قدمها شست و تیمم کرد از برای باقی جنابت آنگاه
موزه پوشید حدث رسیدش آب یافت چندانی که طهارت را بس آید اتفاقا وی را بر این موزه مسح روا بود که آن وقت که
موزه پوشیده است وی را از جنابت چیزی باقی نمانده بود و طهارت وی کامل بود و اگر آب یافت چندانی که غسل را بس آید
و بعکس غسل نیاورد [illegible] تیمم کرد و نماز گذارد و حدث رسیدش آب یافت چندانکه طهارت را بس آید وی را بر آن موزه مسح روا نبود
که بیافتن آن آب که غسل را بس آید وی را قدمها شستن فریضه شد و اگر طهارت ساخت و موزه پوشید حدث رسیدش طهارت ساخت بی موزه [illegible] و آنگاه

سرموزه پوشیده حدث رسید پس طهارت ساخت پس آن سرموزه مسح میکشید روا نبود که مسح بر پشت پای موزه فرا گرفته است
نی بر سرموزه اما اگر هردو را بطهارت کامل پوشیده است و حدث رسیدش بر قول امام شافعی سرموزه مسح روا نبود که موزه بدل
است از پای و سرموزه بدل است از موزه بدل بر بدل شود روا نبود اما بر قول علما رحمهم الله روا بود که در بعضی موزه
دوتا باشد دلیل بر آنکه عبد الرحمن بن لیلی روایت میکند که با عمر رضی الله عنه سفر رفته بودیم نماز شام آب خواست و طهارت ساخت
و بر سرموزه مسح کشید و گفت چنین دیدم از رسول علیه الصلوة والسلام که چنین کرد و مسح کشیدن بدل از شستن پای نیست که با
قدرت پای شستن مسح روا است و بدل با حال توانایی بر اصل روا نبود معلوم شد پس که مسح کشیدن بدل از شستن پای نیست اگر یکپای
سرموزه از پای بیرون افتاد بر قول زفر رحمه الله بر آن یکپای سرموزه دیگر مسح باقی بود و اگر بر پشت پای این موزه کشد روا بود از علما
ثلثه رحمهم الله دو روایت یکی روایت آنست که بر پشت پای موزه مسح کشد بر پشت پای سرموزه مسح کشد باز و این قول اختیار ابو یوسف
است و یک روایت دیگر آنست که از پای سرموزه دیگر بیرون آرد و هر دو پشت پای موزه مسح کشد و این اختیار محمد است
اگر موزه دریده است و سرموزه درست بر سرموزه روا بود و بر موزه بود و اگر سرموزه دریده و موزه درست بر سرموزه
مسح روا نبود و بر موزه مسح روا بود و اگر موزه بچپیدان پوشیده است بر چپیدان مسح روا نبود که محل مسح پشت پای موزه
است پس آنجا که چپیدان اما اگر انگشتان بر پشت پای چپیدان نهاده است و کفدست بر پشت پای موزه چو بمقدار سه انگشت
از پشت پای موزه تر شود از مسح نیابت دارد و بشرط آنکه پشت پای چپیدان پاک بود و اگر پشت پای چپیدان پلید بود
چون دست بر تری پای نهاد تری از دستش بر پشت چپیدان سرایت کند دستش پلید شود و دست پلید را بر پشت موزه بر کشید
پشت پای موزه پلید شود تا موزه نشوید با وی نماز روا نبود اگر چارق بموزه بندین بر دوخته اند برای مسح کشید
روا بود اگر بر دوخته نیست بر چارق مسح روا نبود باید که دست بزیر چارق اندازد بر پشت پای موزه مسح کشد
تا روا بود و بالاتفاق اگر موزه و سرموزه بر طهارت کامل پوشیده است حدث رسیدش طهارت ساخت و دست بباقی
سرموزه فرو میکشید تا بر موزه مسح کشید روا نبود باید که بر سرموزه مسح کشد یا سرموزه را بیرون کند و بر موزه مسح کشد
تا ... بیرون آید ... در بیان مسح صاحب جرح سایل است مسئله از چند وجه خالی نیست یا در وقت طهارت
ساختن میرود و در وقت موزه پوشیدن نمیرود و یا در وقت موزه پوشیدن میرود و در وقت طهارت ساختن نمیرود
و یا دو وقت نمیرود یا هر دو وقت میرود بر قول زفر رحمه الله در همه حالها حکم اصحا دارد و بر قول شافعی در همه حالها حکم صاحب
جرح دارد و شافعی رحمه الله جرح سایل را حدث ندارد بر قول علما اما اگر بر طهارت کامل پوشیده است حکم اصحا دارد و اگر بر طهارت
ناقص پوشیده است حکم صاحب جرح دارد و فایده این خلاف جایی پدید آید که صاحب جرح سایل موزه پوشیده است و بر طهارت
ناقص در نماز حدث رسیدش طهارت سازد و بدین موزه مسح کشد و بدین نماز بنا کند اما اگر در میان نماز وقت نماز شد
موزه بیرون آرد و بالاتفاق طهارت سازد و نماز از سر گیرد اما اگر بر طهارت کامل پوشیده است چنانکه در هر دو وقت نمیرود

و در میان نماز وقت فوت شد و یا در میان نماز طهارت کامل است و بگذارد و نماز تمام کند و اگر وقت فوت شد و جراحت سیلان شد طهارت
بسازد و باتفاق بدین موزه مسح کشد روا بود و بدین نماز بنا کند عیسی بن ابان رضی الله عنه گفته است که نماز از سر گیرد ظاهر
روایت آنست که بر آن نماز بنا کند مسئله اگر بر دست جراحت است طهارت ساخت و جبیره بربست و مسح کشید و موزه پوشید تا مادام که بر دست
جراحت باقی است مدة مسح موزه باقیست مسح و مسح روا بود اگر پیش از آنکه مدت مسح موزه بسر آید جراحت نیکو شد حکمش چیست شمس الائمة
زاهد فخر الدین رحمة الله گفته است که همچنانکه شستن آن لمعه فریضه شود قدمها شستن نیز فریضه شود و شیخ الاسلام برهان الدین گفته است
که این جایی بود که وی را درین میان حدث رسیده باشد و وقتی بدین موزه مسح کشیده باشد اما اگر بر همان طهارت بود که موزه پوشیده
باشد همان لمعه را ترک کند بسنده بود و اگر جراحت بر پاست طهارة ساخت و جبیره بربست پای مسح کشید و پای نیکو را شست و موزه
پوشید تا مادام که جراحت باقیست مدت مسح باقیست و ویرا بر آن موزه مسح روا بود و پیش از آنکه مدة مسح بسر آمدی جراحت نیکو شد باتفاق
است که همچنان شستن آن لمعه فریضه است شستن قدمها نیز فریضه شود و اگر بر یک پای جراحت است و طهارة ساخت و جبیره بربست و مسح کشید و آن
پای نیکو را شست و آن پای نیکو را موزه پوشید حدث رسید پس بر آن موزه مسح روا نبود از برای آنکه مسح جبیره قائم مقام غسلست یکی پای
غسل شود و یک پای مسح و مسح با غسل جمع نباید اما اگر طهارت ساخت و جبیره بربست اگر مسح جبیره فراموش کرد و هر دو پای موزه پوشید بعد
از آن حدث رسیدش طهارت ساخت و بر آن موزه مسح روا بود و یا نی از ابو حنیفه رضی الله عنه دو روایت است و بر آن روایت که مسح جبیره را فریضه
دارد روا نبود اما بدان روایت که مسح جبیره را فریضه ندارد روا بود و اما ظاهر قول ابو حنیفه رضی الله عنه اینست که روا نبود و اگر یکی
را انگشتان پای نیست و لیکن پشتهای پای برقرار است بر آن موزه مسح روا نبود زیرا که محل مسح پشت است نه انگشتان اما اگر یکی
را پای کل نیست بر آن پای دیگر مسح روا بود و غسل نی اما اگر فرود سوی کعب هرچند اندک باقی بود دانستن شستن فریضه بود بر آن
پای دیگر مسح روا نبود از برای آنکه یکی پای غسل شود و یکی پای مسح و مسح با غسل جمع نباید اگر طهارت ساخت باب مطلق و موزه پوشید
و حدث رسیدش هر آینه که باید طهارت سازد بدان موزه مسح روا بود و اگر طهارت ساخت باب مکروه موزه پوشید چون حدث رسیدش
هر آینه که باید طهارت سازد بدان موزه مسح روا بود و اگر طهارت ساخت باب مشکوک و موزه پوشید و نماز گذارد و حدث رسیدش باز آب
مشکوک یافت اتفاقا وی را بر آن موزه مسح روا بود اما اگر باب مشکوک طهارت ساخت و موزه پوشید حدث رسیدش نبیذ تمر یافت بر
قول ابو حنیفه رحمة الله بر آن موزه مسح روا نبود و بر قول ابو یوسف رحمه الله نبیذ بدان اب تمر عمل نکند و تیمم کند و بر قول محمد رحمه الله آن
موزه را بیرون کند به نبیذ تمر طهارت سازد و تیمم با وی یار کند تا از عهده بیرون آید اگر طهارت ساخت به نبیذ تمر و موزه پوشید و بعد حدث
رسید آب مشکوک یافت بقول ابو حنیفه رحمة الله بر آن موزه مسح روا بود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله تا بها بیرون کند موزه که
بشوید و مسح بر قول ایشان روا نبود و اگر به نبیذ تمر طهارت ساخت موزه پوشید حدث رسیدش بار دیگر نبیذ تمر یافت قاضی حکیم خواهر زاده امام
ابو علی نسفی رحمهم الله گفته اند که قیاس قول ابو حنیفه رضی الله عنه بدین موزه مسح روا نبود که موزه بدل است از پای و نبیذ تمر بدل
است از آب پس بدل بر بدل روا نبود و قاضی امام علی اسبیجابی رحمه الله گفته است که روا بود و قیاس قول ابو حنیفه

استه بر آن موزه مسح کشد و اگر از سر تنگ مسح می آرد اختلاف مشایخ است خواجه امام زاهد صفار رحمة الله گفته
که روا نبود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله گفته است که روا بود و اگر یکی از پای از شستانیک هیچ باقی
نماند و شستن آن یک پای ساقط شود و آن پای دیگر را مسح کند روا بود و اگر مسلمانی را پای در موزه
اماسیده است و بر او سرما است خطر یا کت تن دارد و مدت مسح بسر آمده بود اندر معنی جبیره داشته
اند تا بر آنجا مسح کشد روا بود همچنانکه بر جبیره تا اگر مسلمانی را پای در موزه اماسیده یا موزه در پای فشرد و مدت مسح
بسر آمد طهارت کند و بر ده انگشت تر کند و بیخ از زیر برآرد تا کعب همچون مسح جبیره شود و این در معنی غسل
شود و مسح موزه همچنانکه مردانرا جایز است و زنانرا نیز جایز است

فصل سیوم در بیان مسح

جبیره بدانکه مسح جبیره جایز است بفعل رسول علیه السلام و بامر رسول علیه السلام و بفعل امیر المؤمنین عمر
رضی الله عنه فعل رسول علیه الصلوة والسلام آن بود که کافران علیهم اللعنة پیشانی مبارک رسول علیه الصلوة
والسلام مجروح کردند رسول علیه السلام فرمود تا استخوان مردار خشک آرید آوردند کوفتند و بیختند و بر آن جراحت
کردند و عصابه بربست و بر آنجا مسح میکشید و نماز میگزارد ما را از فعل رسول علیه السلام دو معلوم شد یکی آنکه
استخوان مردار خشک پاکست و مسح جبیره جایز است و امر رسول علیه السلام آن بود که در غزوهٔ امیر المؤمنین علی
رضی الله عنه از اسپ افتاد و دست راست مبارکش مجروح شد و پیش رسول علیه السلام فرمود که جبیره بربند و بر آنجا
مسح میکش نماز بگذار و علم بدست چپ بگیر که در دنیا و آخرت علم دار من تو خواهی بود و فعل امیر المؤمنین عمر رضی الله
عنه آن بود که انگشت مبارکش مجروح شد از زهرهٔ گوسفند [illegible] کرد و بست و انگشت کشیده و بر آنجا مسح
میکشید و نماز میگزارد ما را از فعل امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه دو مسئله معلوم آمد یکی آنکه زهره [illegible] پلید
است [illegible] مسح بر جبیره جایز است [illegible] حکم مخالف است به مسح موزه یکی آنکه اگر قدمها ناشسته
موزه بپوشد مسح کشی روا نبود و [illegible] شستن واجب نیست [illegible] ببندی و مسح کشی روا بود دیگر
آنکه در پای [illegible] است [illegible] باشد [illegible] شستن فریضه بود و دیگر مسح موزه را حدی معلوم است
مقیم را یکشبانروز و مسافر را سه شبانروز و [illegible] مسح جبیره را حدی معلوم نیست تا جراحت باقی است مدة مسح
باقیست سیوم آنکه ماسح را موزه [illegible] یکی پای [illegible] و مسح جبیره از چند وجه خالی نیست اگر مسح زیان دارد و اتفاق
همه دارند [illegible] ساقط شود و اگر غسل زیان ندارد و اتفاق مسح روا نبود و اگر غسل زیان دارد و مسح [illegible] جواب
امام ابو حنیفه رضی الله عنه آن بود که [illegible] غسل ساقط شود و مسح نیز ساقط شود اما اسد بن عمرو از ابو حنیفه
روایت میکند که ازین قول رجوع کرد و گفت مسح جبیره قائم مقام غسل است [illegible]
پس [illegible] مسح [illegible] چگونه کشد همچنانکه جبیره بود و [illegible] آب [illegible]

کنند مسح موزه را یعنی یک روی روا نبود و این روایت در فتاوی عمان است مسئله آن فرجیا را آب باید
شرط است یا نی قیاس اینست که شرط است اما استحسان اینست که شرط نیست مستحب است مسئله اگر مسلمانی
رگ کشاد و خواجه امام زاهد محمد میگوید که چون طهارت کند سر جراحت را بگیرد و کسی را بگوید تا دست وی را بشوید
یا کسی دیگر جراحت را بگیرد و خود دست را بشوید و ظاهر روایت اینست که بر جبیره مسح کشیدن
کسیکه تا هیچ جراحت بود و صاحب جبیره امامت میکند مر اصحاب را ظاهر روایت اینست که روا بود و امام خواجه بکر خواهر
زاده گفته است که روا نبود که آن طهارت می سازد و طهارت ضرورت است که بدان جراحت پر از خون و ریم است
که وی طهارت میسازد و آن ضرورت در حق وی باطل کند حق دیگری این عمل نکند بر خلاف مسح موزه
که آن شعار اسلام است و باعتقاد تعلق دارد و دلیل بر آنکه ابوالحسن کرخی گفته است که هر که سنتی
مسح موزه را منکر شود خطر کفر دارد و اما ظاهر روایت اینست که روا بود و پیغمبر صلی الله علیه وسلم
بر جبیره مسح کشید امامت کرد پس معلوم شد که روا بود که در منتقی روایت است از ابو حنیفه
که صاحب جبیره اصحاب را امامت میکند روا بود همچنان که ماسح موزه امامت کند مسائلی را پا شسته
گفته است یعنی دریده است و در تحت آن لو گفته است آب بدان تو کفتی میرسد زحمت میدید بر آن
کفتکی چیز پیش بر جفشانیده است تا آب تحت کفتکی نرسد چون آب به روی آن چیز پیش بر
گذرد بسنده بود که در معنی حصره است و اگر چیز پیش بدان سوراخ که آب فرو ریزان [illegible]
است تا آب زیر کفتکی نرسد طهارت روا نبود که آنجا ضرورتی نیست باب سیوم در بیان
تیمم تیمم جایز است باین حجت و خبر و اجماع است و نیست قوله تعالی او لامستم النساء فلم تجدوا ماء
فتیمموا صعیدا طیبا و خبر اینست قال النبی صلی الله علیه وسلم جعلت لی الارض مسجدا وطهورا اینما ادرکتنی
الصلوة تیممت وصلیت و اجماع امت اینست که هیچکس فرضیت تیمم را منکر نشده و هر که منکر شود
کافر گردد و سبب نزول آیت تیمم اینست که رسول علیه السلام از غزوی
بازگشته بود که ابن از غزوه مرسیع بازآمدند با فتح و نصرت و ظفر و غنیمت بسیار تشنگی
خواستند که بمنزلی فرود آیند صحابه رضوان الله علیهم اجمعین گفتند یا رسول الله
در این منزل آب نیست یاران بیشتر [illegible] رسول علیه السلام خواست که از این منزل
نقل کند مادر مومنان عائشه صدیقه رضی الله عنها گفت یا رسول الله در این منزل اول [illegible] بود

مادرچه در میانها اهل صدیق با من بود فراموشش کرده ام رسول صلعم آنجا فرو آمد و کسی را بطلب آب
بفرستاد ایشان ویرا مدند چون صبح دمید خطر آن داشت که آفتاب برآید نماز از وقت برود و دل مبارک
مشغول بود و صحابه رضوان الله علیهم اجمعین تنگدلی کردن گرفتند که صبح دمید ما را آب نیست تا طهارت
سازیم و نماز با ما د ما را از وقت برود ما بقیامت چه عذر آریم صدیق رضی الله عنه بدر خیمه مادر مومنان
آمد و گفت ای دختر این چه سهو بود که بر تو رفت و صبح دمید صحابه رضوان الله علیهم اجمعین تنگدلی میکنند
که اگر ایشان را نماز از وقت رود تو بقیامت چه جواب گویی مادر مومنان عائشه صدیقه رضی الله عنها
گریان شد سر بسجده نهاد و بحضرت فرستاد و مناجات کرد و گفت ای مسبب الاسباب سببی
بساز که بندگان ترا نماز از وقت فوت نشود تا من بقیامت اندر نمانم در حال جبرائیل علیه السلام
آمد و این آیت آورد قوله تعالی او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا طیبا و بر رسول علیه السلام
برخواند و رسول علیه السلام بر صحابه رضوان علیهم اجمعین برخواند همه شاد شدند آنگاه
تیمم کردند و نماز گزاردند بعد از آن یاری بود که ویرا اسعد بن خضیر میگفتندی مردی با فصاحت
و بلاغت بود با بسیار صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بدر خیمه مادر مومنان آمده رضوان الله
عنها امها خیمه فرو انداخته بود و بعبادت مشغول شده بود شکرانه آن حالت را که خدا عز و جل
ویرا چنین لطیفی فرموده بود و می مدح گفت خانواده صدیق را رضی الله عنه که چه مبارک
خانواده است این خانواده صدیق رضی الله عنهم اجمعین که هر اندیشه که بر خاطر مبارک
ایشان رسیده است سبب تخفیف امت بوده است و اگر این اندیشه بر خاطر مبارک ایشان
نیافتی مسافران را که در سفرها نماز ایشان فوت شدی رسول علیه السلام مر صحابه را
تیمم تعلیم میکرد و گفت دو ضربت است یکی مر روی را و یکی مر دستها را قال النبی علیه السلام التیمم
ضربتان ضربة للوجه وضربة للذراعین بر قول شافعی رحمة الله بر هر دو طهارت نیست شرط است
و هم بر آب و هم بر خاک و بر قول زفر رحمة الله بر هر دو نیست طهارت شرط نیست هم بر آب و هم بر خاک بر قول
ثلثه رحمهم الله در آب نیست در خاک نیست شرط است بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله نیت نماز می باید و بر قول ابو یوسف
نیت عبادت کرسینده است و ابو الحسن کرخی رح میگوید تیمم که برای تطوع کرده بود بدان تیمم فریضه روا نبود و از
گفته است که به تیمم تطوع روا نبود اما ظاهر روایت اینست که روا بود و بعضی از مشایخ رحمهم الله گفته که به تیمم
سجده تلاوت روا نبود اما ظاهر روایت اینست که روا بود و مالک رحمه الله گفته است که نایابنده آب را
بستجوی نشاید گرفتن اما ظاهر روایت اینست که نشاید که از عبدالله عمر سوال کردند که نایابنده آب را

استماع شاید کرفتن یا نی گفت من نمیکیرم و اکر شما بکیرید شما را منع نکنم که پاکی نبود و مسلمانی را جنابت
رسید وی نایابنده آبست چون تیمم کند حکم پاکان ثابت شود یا نی بر قول امیر المومنین عمر و عبد الله
بن مسعود حکم پاکان ثابت نشود و وجه قول ایشان است که آیة در حق طهارت نازل شده است
نی در حق جنابت اما ظاهر روایت است که تیمم عامل است هم در طهارت و هم در جنابت دلیل برانکه
روایت میکند ابو هریره رضی الله عنه که اعرابی از رسول صلی الله علیه وسلم سوال کرد که ما در زمینی می
باشیم که یکماه و دو ماه برآید که آب نیابیم در میان ما زن از حیض پاک شود و ما را جنابت رسد و زن
از نفاس پاک شود چه کنیم رسول علیه السلام فرمود که علیکم بارضکم بر شما باد از زمینیان مراد ازان تیمم
است حدیث دیگر فرمود که التیمم وضوء المسلم و لو الی عشر حجج ما لم یجد الماء گفت تیمم طهارت مرد مسلم
است اگرچه ده سال آب نیابد و اینها که گفتم دلیل این است که جنب به تیمم از جنابت بیرون آید رسول
علیه السلام در غزوی عمار یاسر را دید که بر خاک می غلطید رسول علیه السلام فرمود یا عمار تراچه
داشت برین غلطیدن گفت یا رسول الله مرا جنابت رسیده است رسول علیه السلام فرمود التیمم ضربتان
ضربة للوجه و ضربة للذراعین دیگر آنکه رسول علیه السلام عمرو عاص را بر سر جمعیتی از صحابه امیر کرده بود
و بغزوی فرستاد چون از غزوی باز کشتند رسول علیه السلام ازان سوال کرد که ای امیر شما
چگونه بوده است با شما و چگونه معاملت کرد گفتند یا رسول الله نیکو امیر بود اما روزی ما را در جنابت امامت
کرد رسول علیه السلام فرمود تا وی را طلب کردند گفت ای پسر عاص ترا چه داشت برین که صحابه را در جنابت امامت
کردی گفت یا رسول الله هوا سرد بود مرا جنابت رسیده بود اگر غسل می آوردم خطر هلاکت بودی
به آیة عمل کردم قوله تعالی ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة تیمم کردم و نماز گذاردم و رسول علیه السلام
خندان و شادمان شدند و گفت ای پسر عاص فقیه شده و ان نماز را تقریر فرمود که کردار معلوم شد
که تیمم عامل بوده است هم در طهارة و هم در جنابت دیگر آنکه نوبت پاس داشتن اشتران که از برای
صدقه بود نوبه ابوذر رسیده بود رسول علیه السلام بامداد پگاه بمطالبه اشتران صدقات بیرون رفته
بود ابوذر رضی الله عنه در پس اشتری پنهان شد رسول علیه السلام فرمود که یا اباذر ترا چه داشت
بدین گفت یا رسول الله من در جنابتم رسول علیه السلام را کنیزکی بود حبشیه با وی آب بود رسول علیه السلام
فرمود که آن آب را با بوذر ده بابوذر داد در پس شتری در آمد و غسل در آورد و آنگاه آمد بر رسول علیه
السلام سلام گفت رسول علیه السلام فرمود که یا اباذر اگر بار دیگر همچنین افتد ترا و نیابنده آب باشی
تیمم کن و نماز گذار پس معلوم آمد که تیمم عامل است در طهارت و هم در جنابت کردن اگر در جنابت است

یکی در خاک غلطیده از عهده جنابت بیرون نیاید اگر بر دو دست و رویش غباری نشسته است و نیت
کند و دست در دست مالد بر دو دست و بر روی مالد از عهده جنابت بیرون آید مسئله متیمم آب
یافت سلیمان بن عبد الرحمن گفته است که تیمم باطل نشود از برای آنکه تیمم طهارت کامل است و مرا حدث باید
تا باطل شود و یافتن آب حدث نبود شافعی رحمه الله گفته است که اگر در نماز است نماز وی تباه نشود
این نماز را تمام کند و طهارت سازد و نماز را باز گذارد در شرح طحاوی مذکور است اما اگر بیرون نماز
بود تیمم باطل شود اما ظاهر روایت این است که اگر در نماز است یا بیرون نماز چون آب یافت نمازش تباه
شود و تیمم باطل قوله تعالی فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا طیبا بر جنسها تیمم روا بود بر قول شافعی رحمه الله خاک
پاک بوده باشد باید تا بر وی تیمم روا بود و وجه قول وی آنست که خدای عز و جل صعید طیبا طلب فرموده
است بر قول ابو یوسف رحمه الله بر خاک و ریگ روا بود بر چیزی دیگر روا نبود در صلوة خواجه امام
اجل سرخسی آورده است که امام ابو یوسف رحمه الله از ریگ رجوع کرده است یعنی همین بر خاک روا
بود در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمه الله از ابو یوسف روایت است که بر دیوار تیمم روا نبود و از محمد
رحمه الله روایتست که جای بود که دیوار گچ بود و بر وی هیچ غباری نبود اما اگر غباری بر وی بود
از آن غبار تیمم کنند روا بود و بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه بر چیزی که اجزای زمین بود چنانکه گچ و آهک و زرنیخ
و سنگ و زرنیخ سنگ و سرمه سفال جامها ماننده اینها بر این تیمم روا بود و در شرح طحاوی زفر روایت میکند
که در سفال جامها محمد با ابو حنیفه رحمه الله روایتست که روا بود و این جای بود که سفال جامه درست بود اما اگر
سفال جامه را شکسته کوبند و از وی غباری خیزد و از آن غبار تیمم کنند روا بود و بعضی از مشایخ رحمهم
الله گفته اند که نمک کانی بقیاس قول ابو حنیفه رضی الله عنه تیمم روا نبود و در فتاوی خواجه امام ظهیر الدین محمود
آورده است که بر نمک کانی تیمم روا نبود بر نمک کوهی روا بود اما قاضی امام صدر رحمه الله گفته است که بر
نمک روا نبود از برای آنکه اصل در این باب این است که هر چه را با آب اندازی نا چیز شود بر وی تیمم روا نبود و اشکال
آید که خاک در آب نا چیز میشود اما ماهی شود و نمک نا چیز شود اما نمک ماهی نمیشود و خاک در آب نا چیز نشود و نیز در فتاوی
و مس کانی تیمم روا نبود که اینها در زمین امانت است [illegible] اینها سنگ نمک کانی تیمم روا نبود که وی شهر در
زمین امانت است و دلیل آنکه از وی عمارتی نمی آید اما این جائی بود که بر اینها غباری نبود اما اگر بر اینها
غباری بود از آن غبار تیمم کنند نماز گذارند روا بود و بر مروارید و مهره سوخته تیمم روا نبود از آنکه از وی بیرون آید در آن
حکاره روا نبود و بر چوبها و بر چوب سوخته و خاکستر تیمم روا نبود و این جائی بود که بر اینها هیچ غباری نبود اما اگر غباری
بود و از آن غبار تیمم کنند روا بود و دلیل آنکه امیر المومنین عمر رضی الله عنه جماعتی از اصحاب به غزوی فرستاده

بود وصیت میکرد ایشان را که نماز ها را در راه از وقت نبرند واگر آب نیابید تیمم کنید واگر خاک نیابید
دست ها بر جامها زنید یا بر جامهای ستوران زنید غباری که خیزد از آن غبار تیمم کنید و نماز گذارید اما اگر آب
و خاک نیابید گل بود از آن گل تیمم کنید و از امام اعظم ابو حنیفه رضی الله عنه روایت آمده است که از آن
گل تیمم کنید اما اصح اینست که از آن گل تیمم نکنید که چون مشکل کرده شود ابو یوسف و محمد میگویند باید که پاره از آن
گل بر عضوی خود بمالد تا خشک شود و تا خشک شد در دست مالد غباری که خیزد از آن غبار تیمم کنند و نماز گذارد
واگر برف استنجا میکند و یا چهار اندام میشوید اگر سیلان شود روا بود و اگر سیلان نشود روا نبود و اگر از جنابت
غسل می آرد اگر سیلان شود روا بود باتفاق از عهده جنابت بیرون آید و اگر سیلان نشود ولیکن همچون
روغن چرب میشود بر قول ابو یوسف رحمة الله از عهده جنابت بیرون آید و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
از عهده جنابت بیرون نیاید از برای آنکه جنابت قوی تر از حدث است دلیل بر آنکه محدث را قرآن خواندن شاید
خواندن و بمسجد شاید اندر آمدن اما جنب قرآن ظاهر نشاید خواندن و بمسجد نشاید اندر آمدن اینجا که ضعیف
تر است آب سیلان میباید اینجا که قوی تر است بطریق اولی بود و امام ابو یوسف رحمة الله گفته است که در طهارت خداوند
عز و جل بغسل فرموده است قوله تعالی فاغسلوا وجوهکم وایدیکم الی المرافق غسل را آب سیلان باید و در جنابت تطهیر
فرموده قوله تعالی وان کنتم جنبا فاطهروا آب پاک کننده است چون رسیده بسنده بود که طهر باشد تیمم تا بکجا باید
کشیدن بر قول اوزاعی و مالک و اعمش و شافعی رحمه الله تا ساعد دست و حجت قول ایشان اینست که
خداوند عز و جل در آیت سرقه میفرماید قوله تعالی السارق والسارقة فاقطعوا ایدیهما و اتفاق است که دو
دست ها از ساعد دست بیرون کنند دست را تا آنجا نیز تیمم کنند روا بود و بقول زهری رحمه الله تا کتف
میباید و حجت قول وی اینست که خداوند عز و جل در آیت طهارت شستن دست احدی پیدا کرده تا بکجا شود به
اما در تیمم ذکر دست کرد و لیکن حد پیدا نکرد تا به کتف دست است پس تیمم تا بکتف باید کردن علماء ما
رحمهم الله گفته اند که خاک قائم مقام آبست چون در طهارت آب تا آرنج میباید شستن تیمم که طهارت خاک
نیز تا آنجا باید کردن تیمم چگونه میباید کردن ابو حنیفه رضی الله عنه درس تیمم میکرد و ابو یوسف رحمه الله
حاضر بود گفت ای استاد بزرگوار ما را بقول معلوم نمی آید بفعل میباید ابو حنیفه رضی الله عنه دستها
مبارک را از آستین بیرون آورد بر زمین زد پیش برد و باز پس آورد و هر دو را برداشت یکبار بفشاند اما
از اصحاب املای از ابو یوسف و محمد رحمه الله روایت میکنند که دو بار بفشاند تا ولیکن آن بود که خاک بسیار
بوده باشد در روی را تیمم کرد باز ضربت بزد از بر دو دستی سه انگشت چپ آورده و انگشت دست
چپ را بر سر انگشتان دست راست نهاد و تا آرنج آورد باز بکف دست را انگشتم دست فرود

آورد دست دیگر را هم بدین ترتیب که گفتم تیمم کرد واین بود ترتیب ابوحنیفه رضی الله عنه خواجه
امام اجل سرخسی رحمه الله گفته است که این را فقها دانند اما عام ندانند دست بسنده است اندا
فالد از عهده بیرون که دست مالیدن بندگی است وبندگی کردن دست مستعمل نشود واستیعاب
شرط است باقی حسن زیاد از ابوحنیفه روایت میکنند که مستحب است واین اختیار قاضی امام صدر است
وخواجه امام اجل سرخسی روایت میکنند که مستحب نیست وفقیه ابو اللیث رح گفته است که شرط است ودلیل
بر آنکه محمد حسن رح گفته است که هر که تیمم کند وانگشتری دارد باید که انگشتری بیرون آرد وآنجا دست رساند
پس معلوم آمد که استیعاب شرط است ودر جمله استیعاب بجای آرد که بروی بود فاضلتر از آن بود
که استیعاب بروی بود ووی بجای آرد ودر قول شافعی رحمه الله تیمم طهارت ناقص است یکی فریضه
تواند گذاردن وسنت تبع وی بعد از آن تیممش باطل شود ودر قول علمای ما رحمهم الله طهارت کامل
است تا آن وقت که حدث نرسدش یا آب نیابد یا بیمار بود صحت نیابد هرچند نماز گذارد روا بود قال
النبی صلی الله علیه وسلم التراب طهور المسلم ولو الی عشر حجج ما لم یجد الماء رسول علیه السلام فرمود که
خاک پاک کننده مومن است اگرچه ده سال آب نیابد ودر قول شافعی رحمه الله دست بخاک رسانیدن
شرط است ودر قول علمای ما رحمهم الله دست رسیده بسنده است بایافت آب تیمم طاعت فی بدل میگذارد
چنانکه نماز عید ونماز جنازه در قول علمای ما رحمهم الله هم از ابتدا بایافت آب با تیمم نماز عید گذارد روا
بود خواجه امام بکر خواهرزاده رح گفته است که جنازه در قول علمای ما رحمهم الله خطر فوت باید بود تا روا بود
واگر نه طهارت سازد وآنچه با امام باید بگذارد وآنچه فوت شده باشد مسبوقانه آرد واگر به تیمم نماز عید شروع
کرده است وحدث رسیدش باز به تیمم بنا کند اتفاقا روا بود واگر بطهارت آب شروع کرده است وبرا حدث
رسید باز بآب بنا کند اتفاق روا بود واگر باز به تیمم بنا کند در قول ابوحنیفه روا ودر قول ابو یوسف ومحمد
رحمهما الله روا نبود از برای آنکه شروعش درست آمده است برود طهارت سازد وباقی نماز را لاحقانه تمام
کند ابوحنیفه رضی الله عنه گفته است که تیمم از برای ضرورت روا داشته اند اینجا سه ضرورت است خطر جان است
وخطر مال است وخطر فوت عبادت که روز عید روز رفتنه است اما اگر بطهارت خاک شروعش کرده است
حدث رسیدش با آب بنا کند ظاهر روایت روا نبود امام ورصدر در صلوة قاضی امام ابو الحسن مروزی رحمه
الله است که قول ابوحنیفه وابو یوسف رحمهما الله روا بود وبنا همچون ابتدا چنانکه هم از ابتدا در قول
ایشان اقتدا متوضی به تیمم روا می آید وبنا نیز روا بود ومتیمم در نماز جنازه یا در نماز عید امامت کند و
متوضیان را در قول ابوحنیفه وابو یوسف رحمهما الله روا بود ودر قول محمد رحمه الله روا نبود ومسلمانان در نماز

جنابت رسیده و هوا سرد است وی سیم گرمابه ندارد و هیزم ندارد تا آب گرم کند و اگر بآب سرد
غسل می آرد خطر هلاکت تن میدارد بر قول ابوحنیفه رضی الله عنه به تیمم نماز گذارد روا بود و بر قول ابویوسف و
محمد رحمهم الله روا نبود و خواجه ابو الحسن رستغفنی گفته است که اگر در دیاری است که تحت سیم گرمابه می
ستانند و آنگاه می مانند تا فرود در رود جواب بر قول ابوحنیفه گویم به تیمم نماز روا بود و اگر در دیاریست که
تحت سیم نستانند جواب بر قول ابویوسف و محمد گویم که روا نبود و اگر وی بگرمابه فرود در رود برآید
ویرا از برای سیم گرمابه باز ندارد و نفقه آن روز بر گرمابه بان واجب آید و اگر مسلمانی را در عمارتها
باز داشته اند آب نمیدهند تا طهارت سازد و لیکن جایی پاک است و خاک پاک است و تیمم کند و نماز را
گذارد و اگر هم در آنجا وفات یابد اتفاق بر وی چیزی نبود و اگر خلاصی یابد قیاس این است که آن نمازها
که به تیمم در آنجا گذارده است قضا نکند استحسان آنست که قضا کند اما اگر آب دهندش و طهارت سازد
ولیکن بندی دارد که ایستاده نتواند گذاردن نشسته میگذارد و اگر در آنجا وفات یابد بر وی چیزی
نبود باتفاق و اگر خلاصی یابد باتفاق آن نمازها را قضا کند و اگر جایی باز داشته اندش که جایی پاک نیست
و خاک پاک نیست و آب نمیدهندش وقت نماز اندر آید بر قول ابویوسف رح تشبه کند بر قول ابوحنیفه
توقف کند و بروایت خواجه ابوحفص بخاری رحمه الله محمد حسن با ابوحنیفه است که توقف کند بر او نیز
ابوسلیمان جرجانی رحمه الله محمد حسن با ابویوسف است رح که تشبه کند و بیماری است که ویرا آب روا
ندارد و لیکن قوة طهارت ساختن نمیدارد و ویرا به تیمم نماز روا نبود باید که کسی را مزد دهد بگیرد
تا ویرا طهارت دهد اگر چیزی ندارد مسئله یکی بنده دارد و اگر بیمار زن است و بنده غلام باید که غلام
را بفروشد و کنیزک بخرد تا مال وی برقرار بود و دین وی در حضار بود و اگر این کنیزک چون ویرا
طهارت دهد همین چهار اندام دهد و استنجا نکند از آنکه زن را از زن فرود سوی ناف بر سوی زانو
نشاید دیدن مرد را فرود سوی ناف بر سوی زانو نشاید دیدن همچنانکه نشاید دیدن نشاید سود
چنانکه مادر از دختر و دختر از مادر بی بی را از کنیزک و کنیزک را از بی بی و اگر بیمار مرد است طهارت
دهنده وی غلام ویرا همین چهار اندام دهد استنجا نکند همچنانکه زن را از زن سوی ناف بر سوی
زانو نشاید دیدن مرد را هم نشاید دیدن چنانکه پدر را از پسر و پسر را از پدر همچنانکه نشاید دیدن او
نشاید سودن اگر بیمار زن است و طهارت دهنده وی فرد یعنی شوی ویرا از فرق سر تا بقدم شاید دیدن و ویرا
دیدن شاید که ویرا استنجا کند و اگر بیمار مرد است طهارت دهنده وی زن وی یا کنیزک وی از فرق سر تا
بقدم شاید ویرا دیدن و بسودن و استنجا دهندش و اگر بنده نیز ندارد کسی که داشت وی بر وی

بود طهارة داون نیز روی بود واکر همچنان کسی نیز ندارد ولیکن مبرّی دارد و بر قول ابو حنیفه رحمه الله وی را
با یافت آب مبرّح تیمم روا بود و بر قول ابو یوسف و محمد رحمهما الله روا نبود و اکر بیماری دارد خورده است
وی را آب زیان میدارد و دارو عمل نمیکند وی را به تیمم نماز روا بود و اکر بیمار را آب زیان نمیدارد ولیکن حرکت
طهارة ساختن بیماری او را زیاده میکند وی را به تیمم نماز روا بود و در جمله طهارة تیمم ضرورة است اکر آب کرم
زیان دارد و آب سرد عمل کند اکر آب سرد زیان دارد و آب کرم عمل کند و اکر بنفس آب زیان دارد به تیمم نماز روا
بود بر قول علماء ما رحمهم الله بر جه بیماری وی را زیاده کند به تیمم نماز روا بود بر قول شافعی رح خطر
جان باید که با خطر تن تا به تیمم نماز روا بود و اکر بیماری را جنابت رسید وی را آب زیان میدارد تیمم کند
نماز کذارد و اکر حدث رسیدش طهارة سازد و نماز کذارد که آب اندام درست را زیان ندارد اما کاو او را
زیان دارد اما ظاهر روایة آنست که از طبیب پرسد اکر طبیب حاذق مسلمانی کوید که آب ترا زیان میدارد
اکنون به تیمم نماز روا بود و اکر بیماری را تیمم دهند و نیت بر بیمار بود و بعضی از مشایخ کفته اند تیمم دهنده را
که سه ضربة زند یکی مردی را و دوم دستها در را چون از بیماری صحت یابد جنابت یابد لیکن نماز ها کذارده
روا بود و مسئله اکر مسلمانی را اندام جراحت است آب زیان میدارد وی را به تیمم نماز روا بود و دلیل بر قوی
صاحب شریعت که رسول علیه السلام جماعتی از صحابه را بغزوی فرستاده بود در میان ایشان یک
بیماری آبله کرده بود وی را جنابت رسید از امیر لشکر سوال کرد کفتش که غسل آر وی غسل آورد هلاک شد
چون خبر به رسول علیه السلام رسید کفت بکشتند شمارا خدای عز وجل همچنانکه آن مومن را کشتید
چرا تفحص نمودید که تیمم کردی و اکر ندانستید چرا سوال نکردید پس معلوم آمد که در جهل را شفا سوال است
آن قرحه را که نیکو بود آب رسانیدن شرط است یا نی بر قول علماء ما رحمهم الله شرط نیست بر قول شافعی
شرط است بهر طریقی که تواند چنانکه به پر مرغ و به مانند وی آب رسانیدن و بر قول علماء ما رحمهم الله
اعتبار غالب و مغلوب راست اکر غالب جراحت است چون تیمم کرد از برای جراحت آنچه نیکو بود شستن وی را
ساقط شود و اکر غالب نیکو بود آنرا بشوید آنچه مجروح بود ساقط شود و اکر هر دو برابر است بر قول شافعی
رحمه الله آنچه نیکو بود بشوید و تیمم کند از برای باقی جراحت و از علماء ما رحمهم الله دو روایة است
یک روایة اینست که خاک و آب جمع نباید درست تر از آن اینست که چنان کند که امام شافعی میکوید تا به یقین
از عهده بیرون آید این جایی بود که وی را جنابت رسیده بود اما اکر محدث بود طهارة سازد و اکر طهارة
آب زیان میدارد تیمم کند و اکر تیمم زیان میدارد ابو الحسن کرخی رحمه الله کفته است که طهارة از وی ساقط
شود همچنان نماز کذارد ظاهر روایة اینست که تاخیر کند هرکاه که صحت یابد آن نماز را قضا کند و اکر کسی را

اندام مجروح بود سه نیکو شافعی رحمه الله گفته است که آن سه نیکو را بشوید و تیمم کند از برای باقی جراحت
در قول علماء ما رحمهم الله چون آن سه نیکو را بشوید شستن باقی ساقط شود و اگر سه اندام مجروح است
و یکی نیکو شافعی رحمه الله گفته است که آن نیکو را بشوید و تیمم کند از برای سه مجروح بر قول علماء ما چون تیمم
بکرد باید برای آن سه مجروح شستن آن نیکو ساقط شود و اگر دو مجروح و دو نیکو بر قول شافعی هر دو آن دو نیکو را
بشوید و تیمم کند از برای آن دو مجروح از علماء ما رحمهم الله دو روایت است یک روایت اینست که خاک با آب جمع نیاید
اصح این است که چنان کنند که شافعی رحمه الله گفته است تا یقین از عهده بیرون آید این جای بود که یابنده آب بود
و اگر نایابنده آب بود و جراحت سر و پای او تیمم کند که تیمم را در سر و پای محلی نیست اگر روی مجروح است و دستها تیمم
کند و اگر دستها مجروح است روی را تیمم کند و اگر روی و دستها مجروح است کرخی رحمه الله گفته است که طهارت از وی ساقط شود
همچنان نماز گذارد اما ظاهر روایه اینست که توقف کند بر وقت که صحت یابد آن نمازها را قضا کند اما در حق تیمم سه اندام
پیش محل تیمم نیست دو دست و یکی روی اگر دو دست نیکو است و روی دردمند است آن دو نیکو را تیمم کند و یکی عضو بود و اگر
دو دردمند است و یکی نیکو نیکو را تیمم کند و یا هر سه دردمند است تیمم نکند و تشبه نماز گذاران کند یا نه کرخی
رحمه الله میگوید نیت کند اما ظاهر روایه اینست که تشبه نکند و تاخیر کند تا چون شفا یابد رسد مسح سر کند و پایها
را در آب در آرد نماز کند مسلمانی را که پایهای او مجروح است و آب زیان میدارد شیخ الاسلام برهان الدین
رحمه الله گفته است همچنانکه شستن از یکی پای از وی ساقط شود شستن آن سه عضو دیگر ساقط شود به تیمم نماز
بگذارد روا بود و اگر مسلمانی ضربتی زد و تیمم کرد دیگر بار بهمان جای ضربت میزند تا تیمم کند ظاهر روایت اینست که
روا بود اما در صدر صلوة از شافعی رحمه الله روایت است که روا نبود و اگر ضربتی زد و تا تیمم کند پیش از استعمال کردی
وی را حدث رسید آن ضربت باطل شود یا نه قاضی امام ابو شجاع رحمه الله گفته است که ضربت باطل شود زیرا که رسول
علیه السلام ضربت را از تیمم فرموده است چنانکه مومنی طهارت بسازد و بعضی اعضا را شسته وی را حدث رسید
آن شستها باطل شد این بجای آن حکم دارد اما سید ابو شجاع رحمه الله گفته است که ضربت باطل نشود چنان بود که دستها
شسته و آب بوکرفته پیش از آنکه آب را استعمال کردی وی را حدث رسید دست محدث شود اما آب پاک
بود تا اگر بآن آب دستها بشوید روا بود و اگر مومنی را در صحرا باز داشته اند و آب نمیدهندش ولیکن جای
پاک هست و خاک پاک هست تیمم کرده نماز گذارد و اگر در بهانجا کد خفته شود و بر وی چیزی نبود و اگر خلاص
یابد قیاس اینست که نمازها را باز قضا کند این قول ابو حنیفه رض است و استحسان اینست که قضا نکند و این
قول ابو یوسف و محمد است اما ابو حنیفه رضی الله عنه از آن قول رجوع کرده است و گفته که باز در آن شسته بحیل
نایابنده آب است تا نیس نماز گذارد و روا بود و خوف باید متحقق تا به تیمم نماز روا بود چنانکه آب نزدیک

است ولیکن اگر آنجا میرود که آبست با زرکاست کالای ویرا او زد میبرد یا پیاده باشد کاورا او زد میبرد یا
بنیانست کو ستیند ویرا دزد میبرد یا بر آب نخجیر است که اگر وی آنجا میرود ویرا زخمی زنند اکنون ویرا
به تیمم نماز روا بود بر قول شافعی رح آب طلب کردن شرط است بیمین و بیسار بالا و پستی و نشیب نگاه
کنند اگر آب نبود آنگاه تیمم کند نماز گذارد و بر قول علماء ما رحمهم الله آب جستن شرط نیست مگر که سبزی بیند
یا درختی بیند غالب گمانش آن بود که آنجا آبست باید که برود و اگر آب بود طهارت سازد و اگر آب نبود
تیمم کند نماز گذارد و اگر با یارش آب است ولیکن بوی نمیدهد ویرا به تیمم نماز روا بود و اگر آب می فروشند
ولیکن ویرا سیم نیست تا بخرد ویرا به تیمم نماز روا بود و اگر سیم دارد بچندی بخرد خواجه حسن بصری رح گفته
است که اگر همه دنیا ملک من شود و آن همه را خواهد از من مراچندانی آب دهد که طهارت را بس آید من همه
و آب بستانم و طهارت سازم اما ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است که مال مومن را حرمت است چنانکه خون
ویرا قال النبی علیه السلام مثل مال المومن کمثل دمه آنچه بیکدرم ارزد بیک درم و نیم فروشند باید که بخرد و
طهارت سازد و نماز گذارد اما اگر چیزی بیکدرم ارزد و دو درم بخواهد نشاید خریدن تیمم کند و نماز
گذارده روا بود و در سفر زن از حیض پاک شد یا از نفاس پاک شد آب میفروشند آب خریدن بر مرد
بود یا بر زن تا زن غسل آرد شد او حاکم و نصیر یحیی رحمة الله گفته است که بر زن بود ویرا بعبادت
حاجت است فقیه ابو اللیث رح گفته است که آب خریدن بر مرد بود چنانکه بفقها دیگر امام خواجه ابو الحسن
رستغفنی رحمه الله گفته است که اگر این زن در حیض صاحب عادة ده است بر زن بود یا در نفاس صاحب عادة
چهل است آب خریدن بر زن بود ویرا بعبادة حاجت است و اگر در حیض صاحب عادة کم از ده است یا در نفاس
صاحب عادة کم از چهل آب خریدن بر مرد بود که بقول ویرا حاجت است در صحرا مسافت چندی باید که
ویرا تیمم روا بود بر قول محمد رح اگر مقیم باشند دو میل اگر مسافر باشند یک میل حسن زیاد رح گفته است
که آب در پیش است وی آنجا میرود دو میل و اگر آب بر یمین است یا بر یسار است یا بر قفا یک میل اما
ظاهر روایة اینست که هر جا که بود یک میل بسنده بود و سه میل یک فرسنگ بود فرسنگ دوازده هزار
قدم بود و از وی تا آب چهار هزار قدم بود تیمم کند نماز گذارد روا بود اگر اول وقت تا یابنده است
تیمم کند نماز گذارد و آخر وقت یابنده آب شد بر قول مالک رح طهارت کند و آن نماز را باز گذارد
بر قول علماء ما رحمهم الله باز نگذارد که بفتوی عمل کرده است اما تیممش باطل شود و اگر یکم میل آبست
ولیکن اگر آنجا میرود وقت فوت میشود نمازش از وقت میرود بر قول زفر رحمه الله ویرا به تیمم نماز روا
بود که وی اصل وقت آخر اعتبار داده بر قول علماء ثلثه رحمهم الله روا نبود بعضی گفته اند که آنجا تیمم کند نماز گذارد چون یابد

رسد طهارت سازد و آن نماز باز گذارد تا بهر دو قول عمل کرده باشد متیمم امامت میکند متوضیان را
بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رح روا بود و بر قول محمد رح روا نبود اما اگر متوضی در اقتدای امام
آب دید بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله نمازش تباه شود بر قول زفر رحمه الله نمازش تباه
نشود و محمد میگوید که وی در نماز نیست اگر در سفر است و محدث بر جامه اش نجاست یافت زیاده
از درمی آب چندانی که ازین دو یکی بیش آید طهارت را شستن نجاست را آن آب را بنجاست صرف
کند یا بطهارت جواب حماد استاد ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که آن آب را بطهارة صرف کند که مسافر
را نماز بجامه نجاست روا بود ابو حنیفه آنجا حاضر بود گفت ای استاد بزرگوار دستوری هست تا این
مسئله را جواب دیگر گویم حماد رحمه الله گفت که بگو ابو حنیفه گفت آن آب را به نجاست باید که صرف کنند
چون آب را نجاست را زائل کرد تا باینده آب شد تیمم کند نماز گذارد تا با دو طهارة نماز گذارده باشد
حماد گفت که نیکو گفتی ای فرزند و چنین گفته اند که نخستین مسئله که استاد را خلاف کرد این مسئله بود و مسئله
اگر در سفر است متیمم بر جامه اش نجاست زیاده از درمی هست آب یافت چندانی که ازین دو یکی بیش آید
آب را بنجاست صرف کند تیمم وی باطل شود یا نی از ابو حنیفه رضی الله عنه دو روایة هست یکی روایة اینست باطل شود
دیگر روایة اینست که باطل نشود جماعتی از مقیمان بر سر چاهی رسید دلو و رسن نیافت دیگر آنست اگر ایشان
می مانند تا ایشان آب بر کشند آنگاه دلو و رسن از ایشان خواهند آب بر کشند و طهارت سازند وقت نماز
اندر می یابند نماز ایشان از وقت میرود ایشان را به تیمم نماز روا بود بر قول ابو حنیفه رح و بر قول ابو
یوسف و محمد رحمهما الله روا نبود اما اگر ایشان گویند که شما صبر کنید تا ما آب بر کشیم دلو و رسن دهیم تا شما نیز
آب بر کشید اکنون باتفاق ایشان را به تیمم نماز روا نبود و اگر جماعتی عریان باشند و جماعتی با جامه نماز میگذارند اگر ایشان
باشند تا ایشان نماز گذارند از ایشان جامه خواهند نماز ایشان از وقت میرود ایشان را همچنان عریان
نماز روا بود بقول ابو حنیفه رض بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله روا نبود اگر ایشان میگویند که شما صبر کنید
تا ما نماز گذاریم و شما را جامه دهیم اکنون باتفاق ایشان عریان نماز روا نبود و اگر مسلمانی طهارة ساخت
و موزه پوشید و مسافر شد و سه شبانروز تا باینده آب بود تیمم میکرد و نماز میگذارد و بعد از آن آب یافت
چندانی که طهارة را بس نبود و بر آن موزه مسح روا نبود از برای آنکه مدة مسح مسافر سه شبانروز است و
آن مقدار گذشته است و اگر مدة مسح باقی بودی طهارة ساخت و برین موزه مسح کنند و نماز شروع کرد و در
میان نماز مدة مسحش بسر آمدی تا باینده آبست آن نمازش تباه شود و تیمم کند نماز از سر گیرد اما اگر تیمم در
نماز آمده است و در میان نماز مدة مسحش بسر آمد و تا باینده آبست نمازش تباه نشود و بر گذرد و نماز را تمام

کند به تیمم سر او بر سر و پای محل نیست این مسئله در تجنیس اسمعیل بن الحسن نبشته است رحمه الله مسئله اگر مسلمانی
تیمم کرد و نماز گذارد و یاد آمدش که در بار وی آبست این مسئله از چند وجه خالی نیست یا این آب او در
بار وی دیگر کسی نهاده است وی را اکنون معلوم شد باجماع نماز گذارده روا بود و اگر آب خود نهاده
است ولیکن بشک است که آب مانده است یا نی باجماع او را باز گذارد که نهادن به یقین و تا ماندن
آب بشک و در شریعت بشک حکمی ثابت نشود و اگر آب خود نهاده است ولیکن فراموش کرده است بقول
ابو یوسف رحمه الله طهارة سازد و آن نماز باز گذارد که نفیس ترین چیزی در سفر آبست تا در بود که وی را کسی
فراموش کند پس تا در حکم نیست چنانکه آب در پیش ستور آویخته و وی در قفا ستور میرود این نماز را بالاتفاق
باید گذارد این نیز همان بود که اما بر قول ابو حنیفه و محمد رضی الله عنهما نماز گذارده روا بود که نسیان
در آدمی مرکب است قال النبی علیه السلام النسیان مرکب مع الانسان و خطا و نسیان از خدای تعالی
عفو کرده شده است قوله تعالی ان نسینا او اخطانا بدین معنی گویم که نماز گذارده روا بود چنانکه آب آویخته
در پیش ستور بود وی بر ستور نشسته نمی بیند این جای فراموش است جایز بود اینجا نیز جایز بود و بدین
مسئله دلیل میکنند که ابو یوسف رح آب جستن شرط بود و اگر عریان نماز گذارد و یاد آمدش که وی را در بار
جامه است این نماز بالاتفاق باز گذارد و در جامع الصغیر منهاج الشریعة آورده است که اصح روایت آنست
که همان خلاف که در آب است در عریان همان است و اگر بر مومنی کفارت یمین است و وی را بنده بود
فراموش کرد به روزه کفارت کرد و یاد آمدش که وی را بنده بالاتفاق بنده باید آزاد کردن که آن
به روزه قطوع شود و اگر متیمم بر ستور نشسته بخواب رفت ستور از آب گذشت آنگاه وی را خبر دادند که از
آب گذشتی بقول امام ابو یوسف رح تیمم باطل نشود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله تیمم باطل شود
اقوال خفته را اعتبار نیست تا اگر در خواب زن را طلاق دهد یا بنده را آزاد کند یا کلمه کفر گوید زن را طلاق
نشود و بنده آزاد نشود و گویند کفر کافر نشود اگر مسلمانی در نماز بخواب شد و قران میخواند نماز وی
بان قران خواندن روا نشود و افعال خفته را اعتبار است تا اگر در خواب پای دراز کرد و چیزی را بشکست
تاوان دار شود و اگر برگشت و در زیر پهلوی وی بچه هلاک شد دیت بر وی واجب آید مردی زن خواست
بخانه در آمد و در آن خانه کی خفته بود و بیرون آمدند و این مرد زن را طلاق داد بر زن عدت واجب
نشود و بر مرد نیمه کابین واجب شود از بهر آنکه بوجود خفته خلوة صحیح نبود و اگر مردی صید را از دوان صید
در پهلوی خفته افتاد آن صید حلال شود پس دانستیم که افعال خفته را اعتبار است اگر کافری تیمم
کرد از برای آوردن اسلام و اسلام آورد و بقول ابو یوسف رحمه الله بدان تیمم نماز گذارد روا بود

و بقول ابو حنیفه و محمد رحمه روا بود و مسئله اگر مومنی تیمم کرد و ردت آورد والعیاذ بالله باز اسلام آورد
و این تیمم وی بقول زفر رحمه باطل شود و بقول علماء ثلثه رحمه باطل نه شود و وجه قول زفر رحمه آنست که ایمان
طهارت اصل است و تیمم فرع چون به ارتداد طهارت اصل باطل میشود و تیمم فرع است بطریق اولی بود که
باطل شود و دیگر علت و اعمال وی حبط میشود و علماء ثلثه رحمهم الله گفته اند به ارتداد عین عمل باطل
نشود و ثواب عمل باطل شود و عمل بود بی ثواب دلیل به آنکه یکی جماعتی را امامت میکرد و نماز میگذارد امام را
ردت آورد والعیاذ بالله وقت باقیست باز اسلام آورد وی آن نماز را باز گذارد ولیکن قوم باز نگذارند
پس اگر عین عملش باطل شدی قوم را نیز بایستی گذاردن و اگر طهارت بودی که ردت آوردی باز اسلام
آوردی با جماع طهارت باطل نه شدی و این نیز همان بود و مسئله اگر متیمم نماز میگذارد و کافری گفت است
و از آب یعنی آب بگیر باید که این نماز را تمام کند و آنگاه آب خواهد اگر آب دهندش طهارت سازد
و این نماز باز گذارد و اگر نه دهندش تیمم وی باقی بود اما اگر مومن گفت و از آب نمازش تباه شود و آب
خواهد و اگر دهندش طهارت سازد و نماز گذارد و اگر نه دهندش باز تیمم کند و نماز گذارد که در آب گفتن مومن
همچون یافت است و ندادنش همچون ریخت آب هرگاه متیمم آب یابد تیممش باطل شود و هرگاه آب ریزد تیمم
کند و نماز گذارد و اگر متیمم میان نماز سراب دید و آنجا رفت معلوم شد که سراب است نمازش تباه شود و
تیمم باقی بود که روی برگردانیدن وی بقصد بر انداختن نماز بوده است بی بنا همچنین نماز میگذارد
و روی گردانید به پنداشت آنکه مسح سر نیاورده است یا وضوش آمد که آورده است یا روی گردانیده به پندار
آنکه بدن مسحش سپر آمده معلوم شد که سپر نیامده است یا زن نماز میگذارد و روی گردانید به پنداشت آنکه
وی را حیض آمده معلوم شد که نیامده است یا بر جامه پاره از دری لون دید و چنین دانست که نجاست
است معلوم شد که نیست یا روی بگردانید به پنداشت آنکه فاتحه نخوانده است یا دانست که نیست و در این همه
صورتها نماز روا نبود که روی بگردانیدن بقصد بر انداختن نماز است نه بقصد بنا و اگر متیمم در میان نماز
سراب دید و نماز تمام گذارد و آنجا رفت سراب بود و نماز گذارده روا بود و تیمم باقی بود و اگر دو آب جام است
یکی پاک و یکی پلید ولیکن ندانند که پاک کدام است و پلید کدام وی را این هر دو جام طهارت روا نبود با یافت
این هر دو آب جام تیمم روا بود و در هر دو آب جام تحری جایز نبود و بعضی مشایخ گفته اند هر دو آب جام
طهارت کند و مسح آرد اما صحیح آنست که هر دو آب جام را در یک دیگر آمیزد اما این وجه ما خوذ نیست که احتمال آن
دارد که نخست باب پاک طهارت سازد و بار دوم باب پلید پس اعضایش پلید شود و عبدالله مبارک و قول
شافعی رحمهما الله گفته اند که به هر دو آب جام طهارت میسازند و نماز میگذارند روا بود و قاضی خان در فتاوی خود

آورده است که هر دو آب جام را در یکدیگر آمیزد و یقین شود که هر دو آب پلید شده وی تیمم کند نماز بگذارد
روا بود اما اگر سه آب جام بود و یکی پلید و دو پاک اکنون تحری جایز بود تحری کند و یکی آب جام را حکم کند
به پلیدی از آن دو آب جام دیگر طهارة سازد روا بود مسئله اگر جایی آب متبرکی می آرد یا یافت آن آب
تیمم روا نبود بعضی گفته اند که چون وقت نماز اندر آید باید که آن آب بدیگری فروشد وی تیمم کند نماز
گذارد و آن کس باز آن بیع را بوی اقالت کند وی نیز تیمم کند و نماز گذارد روا بود و بعضی گفته اند که آنرا
بکرو کند بدیگری هر دو را بر آن آب دستی نماند و هر دو تیمم میکنند و نماز میگذارند اما اصح اینست که آن
آب را بشکر یا بزعفران مقید کنند تا آن آب از طهارة زایل شود و تیمم کند نماز بگذارد روا بود و اگر آب بسیار
است و لیکن خوردن را باید تیمم کند نماز گذارد روا بود اما خواجه ابو الحسن رستغفنی رحمه الله گفته است که جوبچه
کند و در آخر جوبچه مغاکی کند سر مشک را در آن جوبچه روان کند و در آن آب روان طهارت سازد آن
آبها پاک و پاک کننده بود اما خواجه امام نجم الدین در مقام حسن رحمه گفته است که ابهار اخاک بجود کیرد
و آب وی ضایع شود و اگر نطعی بود آنرا باید که جوبچه روان کند و از آن آب روان طهارة سازد و آن
آبها که آن طشت جمع آید بر گیرد و بخورد که آن آب پاک کننده است مسئله متیمم آب یافت و طهارة ساخت
عضو خشک ماند و آب نماند تیمم باطل شود یا نی اگر آب را بسنت خرج کرده است چنانکه آب در دهان و بینی کرده
است و هر عضو را سه بار شسته است تیممش باطل شود که آب بسیار بوده است و اگر این آب را بفریضه خرج کرده است
چنانکه در دهان و بینی نکرده است و هر عضوی را یکبار شسته است تیمم باطل نشود که آب چندانی نبوده است که
طهارت را بسی و بیافتن آن آب تیمم باطل نشود و اگر آب بسیار دارد و لیکن خوردن ستوران می باید
با وجود آن آب تیمم کند روا بود اما خواجه از محمد رحمه الله روایت آورده است که بان آب طهارة سازد در
جایی و آن آب مستعمل را اگر دو ستور را آب مستعمل شاید دادن و اگر وی محتاج بود وی را نیز شاید خوردن
مسئله از متیممان آب مباح یافتند چندانی که یک کسی را طهارة بس آید و اگر همه تیمم را از حدث کرده اند
تیمم همه باطل شود که یکی از یکی اولی نیست و اگر همه تیمم از جنابت کرده اند تیمم همه باقی بود و اگر بعضی از حدث کرده اند
و بعضی از جنابت تیمم آنها که از حدث کرده اند باطل شود و تیمم آنهایی که از جنابت تیمم کرده اند باقی بود و
این جایی بود که بیرون نماز باشند و اگر در نماز باشند که آب یافتند چندانی که یک کس را طهارة بس آید
و اگر همه تیمم از حدث کرده اند نماز همه تباه شود و تیمم همه باطل شود و اگر همه تیمم از جنابت کرده اند نماز همه روا بود
تیمم همه باقی بود و اگر بعضی تیمم از حدث و بعضی از جنابت کرده اند اما امام تیمم از حدث کرده است نماز همه تباه شود
و تیمم کسی که از جنابت کرده است باقی بود و نماز امام و آنهایی که از حدث کرده اند فاسد شود و تیمم ایشان باقی و نماز و تیمم

ایشانی که از حدث کرده اند باطل شود و اگر این را همه بیک کس دهند تا وی طهارت سازد و دیگران
تیمم کنند و نماز کنند روا بود و اگر جماعتی از تیمم کنندگان آب بخشید بقول ابوحنیفه رضی الله عنه این بخشش درست
نیاید زیرا که مشاعی که تجزیه نپذیرد بقول ابوحنیفه رضی الله عنه این بخشش درست نیاید و بقول ابو یوسف
و محمد رحمهما الله درست آید و اگر این آب چندانی بود که همه را طهارة بس آید و تیمم همه باطل شود و اگر طهارة
بس نیاید تیمم همه باقی بود و اگر اینها همه آب را قبول کردند بیک کس بخشند بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله
اشکال نیاید که تیمم آن یکی باطل شود و از ابوحنیفه رح دو روایت است بیک روایت باطل شود و قیاس هم اینست
افتاد قبض و تسلیم افتاد و ملک ثابت شود تا اگر بدیگری فرو شد درست آید اما ابو العباس ناطفی که در قصه سره
با محمد حسن رح آسوده است از ابوحنیفه رحمه الله روایت کرده که تیمم آن کس باطل نشود که این بخشش بقول ابوحنیفه
رضی الله عنه در اصل درست نیست پس تیمم باطل نشود و اگر جماعتی در صحرا آب یافتند پرسیدن شرط است یا نی
بقول عمرو بن عاص رضی الله عنه شرط است و بقول امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه شرط نیست بنا بر آن بود که
وقتی در صحرا آب یافتند عمرو عاص رضی الله عنه گفت یا صاحب الحوض اخبرنا و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت یا
صاحب الحوض لا تخبرنا بنا بر آن بود که آن آب بچشم عمرو عاص رضی الله عنه اندک مینمود بلی نجیران میدید و آن آب
بچشم امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه بسیار مینمود بلی نجیران میدید و دران آب طهارت ساختند معلوم نشد
که در وی طهارت ساختند یا از وی اگر یک کس خبر داد اگر مصلح بود اگر چه زن بوده باشد یا بنده قول وی
مصدق بود اگر صاحب غرض بود یا مفسد یا نارسیده یا کافر قول ایشان مصدق نبود و اگر پوشیده حال بود
حسن بن زیاد از ابوحنیفه رضی الله عنه روایت میکند که قول وی مصدق نبود که حکم مفسدان دارد و
خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله گفته است که حکم مصلحان دارد و قول وی مصدق بود و اگر این جماعت
دو فریق شدند بعضی گفتند که این آب پاک است طهارت ساختند و بعضی گفته اند که این آب پلید است
تیمم کردند اقتدا ایشان به یکدیگر روا نبود بلکه تیمم کننده مر تیمم کنندگان را امامت کند و متوضی مر متوضیان را
امامت کند اگر یکی با آب مطلق طهارة ساخته است امامت کند هر دو گروه بوی اقتدا کنند روا بود و اگر
امام را حدث رسید و بر او رو باز الست بی نمازی میرود و نشاید که ازین دو گروه کسی را خلیفه کند نماز
همه تباه شود بلکه متوضی مر متوضیان را پیش رود و تیمم کننده مر تیمم کنندگان را پیش رود و اشکال آید که نماز یکی
است و امام دو چگونه بود و امام حکما دو است و لیکن حقیقة یکی بیش نیست بر آن قیاس که آب پاک بود
در حق تیمم کنندگان نماز روا نبود و بر آن قیاس که آن آب پلید بود متوضیان را نماز روا نبود حقیقة امام یکی
بیش نیست چون امام ازینها باز آید باید که هر دو گروه متابعت نکنند و بنشینند چندانکه ایشان کار تمام کنند و ...

و باقی نماز را الا حقانه تمام کند اگر این دو طایفه یکم ششم نماز گذارند انگاه آب مطلق دیدند طهارة ساختند
اکنون اقتدا ایشان بیکدیگر درست نباید اما اگر ششم نماز گذارند و انگاه اب مطلق دیدند طهارة
ساختند اکنون اقتدا ایشان بیکدیگر درست آید ولیکن باید که امامت انکسانی کنند که متیمم بوده
باشند از برای انکه بدان قیاس آب پاک بوده باشد و نماز ایشان تار و آمده ولیکن چون ششم
نماز ایشان تار و آمد ترتیب ایشان ساقط شود اگر بدان قیاس آن آب پلید شده باشد پس جامها
متوضیان از ان اب پلید شده باشد بدین معنی باید که امامت انها کنند که متیمم بوده باشند اگر
متیمم در میان نماز اب مشکوک یافت باید که بر گذرد و نماز تمام کند که شک هست در پاک کنندگی وی در
شریعت بشک حکم ثابت نشود اما چون نماز تمام کند از ان اب طهارة سازد و ان نماز را باز گرداند بقول
علماء ما رحمهم الله بقول شافعی رحمه الله باز نگرداند اگر هم از ابتدا آب مشکوک هست بقول شافعی و
مالک رحمه بدان اب مشکوک عمل کند و نماز گذارد و بقول علماء ما رحمهم الله از ان آب طهارة سازد و
تیمم با وی یار کند و بقول زفر رحمه الله بر هر دو باید که در یک طهارة جمع آید و ترتیب شرط دارد بقول علماء ما
رحمهم الله دو باید که در یک نماز جمع آید و ترتیب شرط نیست فایده این خلاف جایی پدید آید که باب
مشکوک طهارة ساخت و نماز گذارد و وی را حدث رسید و تیمم کرد همین نماز را باز گذارد بقول زفر رحمه
الله روا نبود و بقول علماء ثلثه روا بود اما اگر نخست تیمم کرد باز باب مشکوک طهارة ساخت و نماز گذارد
و بقول علماء ثلثه رحمهم الله روا بود و بقول زفر رحمه الله روا نبود اما اگر باب مشکوک طهارة ساخت و تیمم باز
کرد و با وی اکنون باتفاق بدین طهارة روا بود و اگر باب مشکوک طهارة ساخت و تیمم با وی باز کرد
و نماز گذارد و بعد از ان باز باب مطلق رسید طهارة باز نساخت باز نیابنده اب مطلق شد با وی
اب مشکوک هست باید که باب مشکوک عمل نکند زیرا که بان قیاس که اب مشکوک پاک کننده بود بیافتن
اب مطلق طهارة تباه نشود و اگر بدان قیاس که پاک کننده نبود پس تیمم وی باطل شده باشد پس
تیمم کند و نماز گذارد روا بود مسئله اگر اب مشکوک و نبید تمر و خاک یافت بکدام عمل کند و بقول
مالک و شافعی رحمهما الله باب مشکوک و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه به نبید تمر و بقول ابو یوسف آب
مشکوک و خاک بقول محمد رحمه الله بر سه عمل کند و متیمم در میان نماز نبید تمر یافت بقول ابو حنیفه رح
نمازش تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله بگذرد و نماز تمام کند و بقول محمد رحمه بدان نبید تمر
طهارة سازد و ان نماز را باز گذارد مسئله مومنی روز نخستین ماه رمضان مسافر شد در راه نماز پاک کند
و روزها و بشست در روز [illegible] شد و معلوم نشد که مراد روز نخستین ماه رمضان [illegible] رسید بود روزه هایش همه

روا بود و نماز تمام روا و اگر همه را انا یابنده آب بوده است و تیمم کرده است و نماز گذارده روا بود و اگر همه را یابنده آب بوده است چندانکه غسل را بس آید و بطهارت کرده نماز گذارد و نماز را باز گذارد و اگر بعضی را نایابنده آب بوده است و بطهارت نماز گذارده است و بعضی را نایابنده آب بوده است تیمم نماز گذارده است آنچه را نایابنده آب بود و تیمم نماز گذارده است روا بود و آنچه را یابنده آب بوده است و آب چندانکه غسل را بس بودی وی بطهارت آن نماز را تمام کرده است آن نماز ناروا بود و باز قضا کند اگر یابنده آب بود و تیمم کرد و نماز گذارد و باز حدث رسیدش آب یافت چندانکه طهارت را بس آید و طهارت ساخت نماز گذارد و آن نماز نیز روا بود و هر نماز که ناروا بوده است باز قضا کند و از عهده بیرون آید و اگر در سفر است و بر او جنابت رسیده است اندک اندک آب یافت بباید لمعه لمعه را تر میکند چون آخر لمعه را تر کند و بقول علماء ما رحمهم الله از عهده جنابت بیرون آید بقول مالک شافعی رحمهما الله از عهده بیرون نیاید مسئله اگر جنب است با وی چندان آبست که طهارت را بس آید بقول شافعی رحمه الله بدان آب طهارت سازد و تیمم کند از برای باقی جنابت بقول مالک و علماء ما رحمهم الله آب خرج کردن فائده نبود و تیمم کند نماز گذارد چون حدث رسیدش بدان آب طهارت سازد و بدان نماز بنا کند و بر جای طهارت خاک به نماز اندر آمده باشد با آب بنا کردن روا نبود الا درین مسئله که تیمم وی از جنابت است و طهارت بدلی از نشستن وی از بهر حدث پس طهارت تیممش قوی‌تر آمد و طهارت حدث ضعیف بود و اگر این آب چندانی بود در خود وی مالیدن اعضاء وی همچون روغن چرب بشود بقول ابو یوسف رحمه الله از عهده جنابت بیرون آید و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله از عهده جنابت بیرون نیاید مسئله اگر متوضی جماعتی متیمم را امامت میکند امام را حدث رسیدش یکی از متیمم را خلیفه کرد بقول محمد نماز همه تباه شود و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله روا بود مسئله اگر متوضی نماز میگذارد و بر او حدث رسید بنا رفت آب نیافت تیمم کرد همانجا آب یافت طهارت ساخت و بر نماز بنا کند روا بود اما اگر تیمم کرد و باز گشت و در راه آب یافت قیاس این است که نماز تباه شود و این قول محمد است استحسان آنست که طهارت سازد و بنا کند روا بود و این قول ابو حنیفه و ابو یوسف است اما اگر بجای نماز آمد و آنگاه آب یافت بالاتفاق نماز تباه شود مسئله اگر متیمم را در میان نماز حدث رسید میتواند که همانجا بدان بنا کند اگر همه کرد از نماز تباه شود مسئله اگر جنب است و با وی آب چندانکه غسل را بس آید طهارت ساخت باقی الیش بجنبت تیمم کرد از برای باقی جنابت و نماز شروع کرد و درین نماز قهقهه بخندید آب یافت چندانکه غسل را بس آید و بقول ابو یوسف رحمه الله جنب بار باز نشود و بقول ابو حنیفه و محمد باز شود

بنا بران اصل ست وی این نماز را بطهارة آب میگذارد و یا بطهارت خاک بقول ابو یوسف بطهارة خاک و
بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله بهر دو طهارة شروع کرده ست چون قهقهه خندید هم تیممش باطل و هم [illegible]
مسئله یکی دیگری را تعلیم تیمم میداد اگر هر دو را نیت نماز نیست هر دو را بران تیمم نماز روا نبود و اگر
بر یکی را نیت نماز نیست هر دو را بدان نماز روا هست اگر یکی را نیت نماز بود نمازش روا بود و
انرا که نیت نماز نبود نمازش روا نبود اگر یکی را تیمم جنابت رسید غسل آورد و لمعه خشک ماند پس از ان تیمم
کرد از برای جنابت باقی و برا حدث رسید و تیمم کرد و نماز گذارد آب یافت اگر این آب چندانی بود
که هر دو را بس آید هم لمعه را و هم طهارة را تیمم در حق هر دو باطل شود و اگر چندانی که هر دو را بس
نمی آید نی لمعه و نی طهارة را تیمم در حق هر دو باقی بود لیکن آن آب را بلمعه صرف کند تا جنابت سبکتر شود
اگر آب چندانی بود که ازین دو یکی را بس آید لمعه را یا طهارت را آب را بلمعه صرف کند و تیمم در حق طهارة
باطل شود یا نی بروایة زیادات باطل شود و این قول محمد ست رحمه بروایة مبسوط باطل نشود و این
قول ابو یوسف رحمه الله ان روایت که تیمم باطل شود آب در حق لمعه مستحق صرف ندارد و بدان
روایت که باطل نشود آب را در حق لمعه مستحق صرف داند مسئله اگر جنبی است و یکی مرده و زنی از حیض
پاک شده و ایشانرا چندانی آب هست که یکی را بس ست آب را اگر صرف کنند اگر میت را در ان حق بود باتفاق
بمیت صرف کنند و اگر میت را در ان آب حقی نیست بعضی گفته اند بمیت صرف کنند و ویرا بغسل پاک بعالم
آخرة فرستند که ویرا غسل آخرین ست اما خواجه امام سرخسی رحمه الله گفته ست که غسل میت واجب
است و غسل جنب فریضه ان آب باید که مرد جنب غسل آرد و میت را تیمم دهند و زن تیمم کند و مرد
امامت کند و زن بوی اقتدا کند و بر میت نماز گذارند و بخاک دفن کنند اگر این حق کسی است
از ایشان وی اولیتر بود که غسل آرد مسئله زمین پلید شود و خشک شود پاک شود بقول شافعی رحمه
الله بران زمین نه نماز روا بود و نه تیمم ابن [illegible] از علما ما رحمهم الله روایت میکند که هم نماز روا بود
و هم تیمم اما ظاهر الروایة انست که نماز روا بود و تیمم روا نبود و اشکال آید که نماز روا هست چرا تیمم روا نبود
از برای آنکه تیمم را صعید طیب باید و ان زمین از نجاست پاک است اندکه نماز روا هست و اگر نجاست اندکی
در آب اندکی افتد احتیاط اندکه را نجس کنند [illegible] تیمم روا نبود مسئله زمین پلید شود و چون بشوی
پاک شود دلیل بر آنکه در مسجد رسول علیه السلام اعرابی بر نجاست بول انداخت صحابه ویرا منع کردند
رسول علیه السلام فرمود منع مکنید صحابه خاموش کردند چون اعرابی فارغ شد و گفت خدای مرا بیامرز
و محمد را [illegible] رسول علیه السلام گفت ای اعرابی چرا تنگ کردی چیزی که خدای عز و جل بر ما فراخ کرده ست چرا

اگر زمین نجاستی دگفت یا رسول الله شما احیری نکفتید وایشان گفتند اشکال آید که امر ست پاک ساختن
زمین مسجد **قوله تعالی** الطهرتی للطائفین والعاکفین والرکع السجود چرا رسول علیه السلام وی را
منع نکرد درین تاویل است یکی آنکه اگر اعرابی را منع کردی وقت شروع کرده بود دریا طول وی علت
افزودی دیگر آنکه اعرابی نو عهد بود و نیاستی که بکشش خود بار دیگر از برای بیان احکام تا اگر زمین
نجس شود دانند که شستن پاک میشود دلیل که اگر رسول علیه السلام فرمود تا مشک آب آوردند آن
زمین را سه بار شستند این جایی بود که زمین بلند بود و اگر زمین مغاک بود باید که سه بار آب بریزند
میمانند تا فرو میخورد بار آب بریزند بار سیوم پاک میشود که در معنی یافتن شود و اگر زمین در ریگ آب خوار ست
شرط پاک ریختن آب سه بار است و اگر زمین سخت است و با همواراب در میخورد و اندک بسیار پاک شدن
این زمین دشوار بود اگر به تعجیل می باید زمین را اگر دهند روی زیر زبر کنند و اگر بمانند بمرور
ایام خشک شود پاک شود **وقال** علیه السلام ذکوة الارض یبسها اگر تر شود نجس بازآید یا نی از
ابوحنیفه رحمه دو روایت بعضی گفته اند که اصح آنست که بازآید بعضی گفته اند اصح آنست که باز نیاید و اگر نخواهند
تا خشک شود پاک شود باید که کلندی بزنند و بر گردانند و از روی زیر او را زبر گردانند و زیر را زبر کنند

فصل در بیان پاک داشتن جایی فریضه است هم بآیت و هم بخبر و اجماع امت است آیت اینست **قوله تعالی**
ان طهرتی للطائفین والعاکفین والرکع السجود این امر در حق خانه کعبه است اما مسجدهای دیگر درین فضل
در آمده اند اما خبر قال النبی علیه السلام جعلت لی الارض مسجدا و طهورا اینما ادرکتنی الصلوة تیممت وصلیت
و اجماع امت اینست که هیچکس از فرضیت جایی پاک را منکر نشده است اگر شود و هر که منکر شود کافر گردد
و اگر بجایی پاک نماز میگذارد و گرد بر گرد وی نجاست است نماز روا بود و با کراهیت اگر بجایی برود و
قدم کم از درمی نجاست است بعضی از مشایخ گفته اند که نماز روا بود که قیام بیک قدم معتبر اند قدم دیگر
درمعنی زواید شود و زوائد را اعتباری نیست لیکن اعتبار آنست که یک قدم بر زمین نهند و یک قدم از زمین
چون هر دو قدم بر زمین نهند هر دو را جمع کنی زیاده از درمی شود در یک جای جمع آید لیکن روا نباشد نماز
تباه شود که مستعمل نجاست شود اما اگر قدم بر کم درمی نجاست بود و یک قدم بر جایی پاک بود نماز روا بود و
اگر زیر قدمش کم درمی و کم درمی بجای سجده چون زنده در یک جای جمع آید زیادت از درمی شود نماز
تباه شود اما اگر پیش از آنکه سجده [illegible] قدمهای آنجای پاک نهند و سجده آورد یا سجده بر جایی پاک
آورد روا بود و آن جایی که نجاست غلیظ بود و اگر نجاست خفیفه بود روا بود و اگر چندانکه جمع کنی زیاده
از درمی شود **مسئله** اگر کسی سجده آورد [illegible] جایی سجده پلید بود [illegible] سجده را بجایی [illegible]

قضا کند و بقول ابو یوسف رحمه الله روا بود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله روا نبود که اشکال آید که ابو یوسف رحمه الله
سجده نهادن سر تمام میدارد از چه معنی است که رکن بر جای پلید آورد آن سجده را بر جای پاک قضا میکند
و تو اند کردن از برای آنکه وی سجده را بنهادن سر جا بر تمام میدارد که آنجا صالح باشد آوردن سجده را
اما اینجا صالح نیست آوردن پس سجده پاک جای قضا کند روا بود اما اگر نماز تمام کرد آنگاه معلوم شد
که جای سجده وی پلید بوده است بر قول صاحبین رحمهما الله نمازش تباه شود و از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت
آمده است که نماز روا بود از برای آنکه سجده بنوک بینی معتبر آمد و نوک بینی کم از درمی است نماز تباه نشود اما
این جای بود که بضرورت همین نوک بینی نهاده باشد اما اگر پیشانی نهاده بود و پیشانی زیاده در میست اتفاق
نماز تباه شود و ابتدا ابن عمر از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکند که از آن قول رجوع کرد و گفت که نماز تباه شود
و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله اشکال نیاید که نماز تباه شود آنجا تی بود که نجاست غلیظ بود اما اگر نجاست
خفیفه بود بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله و بیک روایت از محمد رحمهم الله روا بود و دیگر یک روایت محمد رحمه الله
که چهار یک آن موضع را اعتبار دارد که بر آن جای رسیده باشد و اگر از بول حیوانی پلید شد که
گوشت وی را خوردن رواست اتفاق نماز روا بود از برای آنکه قول محمد رحمه الله اشکال نیاید که هر حیوانی
که گوشت وی میخورند بقول محمد رحمه الله بول وی پاکست و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله پلید است و لیکن
خفیفه کثیر فاحش باید تا روا نماز باز دارد و این کم کثیر فاحش است چه فرق بود میان آنکه کم
کثیر فاحش بر جامه بود تا بر وی بر آنجای سجده آرد و اگر نجاست زیر دست بود نماز روا بود یا نی
بقول زفر رحمه الله روا نبود و بقول علماء ثلثه رحمهما الله روا بود مسئله اگر نجاست در زیر زانو است
روا بود یا نی بقول زفر رحمه الله روا نبود بر قول علماء ثلثه رحمهم الله روا بود و بیک روایت آنست که روا نبود
لیکن درست آنست که روا نبود و این بنا بر آنست که دست زانو بر زمین نهادن رکن اصلی است یا نی بقول
زفر رحمه الله هر دو رکن اصلی است و بر قول علماء ثلثه دست نهادن رکن اصلی نیست در زانو دو روایت است
یک روایت اینست که رکن اصلی است و بیک روایت نی صحیح اینست که رکن اصلی است که اگر در سجده زانو بنهد و سجده
سنتی رکوع شود و رکوع از سجده نیابت ندارد مسئله و اگر مسلمانی نماز میگذارد و جای سجده پلید است
آستین را یا دامن را بجای سجده می آرد روا بود یا نی قاضی امام علی اسبیجابی رحمه الله میگوید روا بود
که همچو جنبان مصلی بود اما ظاهر روایت آنست که روا نبود اما اگر دستها را بر زمین پلید نهد و بر پشت دست
سجده آورد روا نبود باتفاق اگر زمین با گیاه و یا سنگریزه پلید شد چنانکه زمین بخشک شدن پاک شد
گیاه و نیز سنگریزه به تبع وی پاک شود یا نی قاضی امام علی اسبیجابی رحمه الله میگوید اگر گیاه است که در دست نمی آید

به تیغ زمین پاک شود اگر در دست می آید به تیغ پاک نشود اما ظاهر روایت آنست که فرق نیست کیف
ما کان پاک نشود مگر که باران آید یا آب روان بروی بگذرد تا پاک شود اگر در زمین پلید گیاه برآید و بلند
شود گیاه را بروی همان نجاست بجا ماند بروی نماز میگزارد روا بود و اگر پوستی است یک روی
پاک است و دیگر روی پلید برابر روی پاک نماز میگزارد روا بود و یا لی در فواید خواجه امام ابو الحسن
رستغفنی روایت است که روا بود اما ظاهر روایت آنست که روا نبود اگر این را دو کنی
دو نشود و آن مویها را جدا کنی نشتر شود پس بران پوست نماز روا نبود در فتاوی
بقالی آورده است که هر چه را دو کنی دو شود اگر یکی پاک شود و دیگر پلید بر روی پاک نماز گزارد
روا بود و صورت وی چگونه همچون تخت و خشت پخته و مانند آنها گفته است که روا بود قیاس
انکه و هر چه را دو کنی دو شود شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است که پوست را دو کنی دو
نشود آن مویها را از وی جدا کنی دو نشتر شود پس بدان پوست نماز روا بود اگر جامه است
دو تا یک روی پاک است و دیگر و پلید ان روی انو وی پلید را بر زمین مے نهد افکند و بدان روی
پاک نماز میگزارد بقول محمد روا بود و بقول ابو یوسف رحمه الله روا نبود اما بعضی گفته اند که این اختلاف
در حق جامه نکنده ناکرده آید اگر جامه نکنده کرده بود باید که باتفاق روا نبود که حکم یکی دارد و اما بعضی
گفته اند که اختلاف در حق جامه نکنده کرده آید که اگر نا نکنده بود باتفاق روا بود که حکم دو جامه
دارد اگر جامه است دو تا بر یک روی نجاست رسیده کم درمی بروی دیگر سرایت کرده است اتفاق
بروی نماز روا بود و یا لی ظاهر روایت روا نبود اما خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است که در نوادر ابو یوسف
رحمه الله روا نیست که روا بود قیاس انکه حکم یک جامه دارد اگر یک روی نجاست زیاده درمی رسیده است و کم
درمی دیگر سرایت کرده است بران روی که کم درم است نماز گزارد بقول محمد رحمه الله روا بود و بقول
ابو یوسف رحمه الله روا نبود اما باتفاق باوی نماز روا نبود اگر نهالی است ابره و آستر پاک و اکنده پلید
بران نهالی اتفاق نماز روا بود و شرط آنکه سختی زمین به پیشانی برسد اگر جای نماز یعنی مصلی نمازی تنک
است که بر هر چه افکنی عین آنچیز از وی می نماید آن جای نماز را بر زمین پلید مے افگند و بدانجای نماز
گزارد روا بود و یا لی مختار خواجه امام زاهد فخر رحمه الله روا نیست که روا بود مختار شیخ الاسلام
برهان الدین رحمه الله اینست که روا بود و سه تن بر یکجای نماز سه نماز امامت کردند چنانکه نماز پیشین
و نماز دیگر و نماز شام بعد از نماز شام بدین جا سجده نجاست یافتند زیاده از درمی قیاس آنست
که هر کرا امامت کنند وی با قوم خویش نماز بازگزارد و اما خواجه زاهد فخر رحمه الله گفته است که ظاهر روایت

که امام نماز شام با قوم خویش باز گذارد و این اختیار خلفا ابو یوسف رحمه الله ابراهیم رستم رحمه الله
گفته است که امام نماز دیگر و شام با قوم خویش باز گذارد در مسجد بادی بوریا و مصلا افگنده
کراهیت بود در فتاوی کرخی است اگر بر بوریا مسجد مصلی اندازد و نماز بگذارد مکروه بود و
مشایخ ماوراء النهر رحمهم الله مکروه داشته اند و گفته اند که بطریق بدعت است سجده بر
خاک آوردن فاضلتر بود قال النبی علیه السلام الصلوة علی وجه الارض افضل و از اینجا
است که مشایخ ماوراء النهر بر روی بوریای مسجد مصلی کراهت داشته اند مصلی افگندن
که آن طریق بدعت می شود و سجده بر خاک آوردن فاضلتر بود دلیل بر آنکه زاهد صحابه
عبد الله عمر و فقیه است عبد الله مسعود رضوان الله علیهم اجمعین ایشان چون بسفر دریا رفتندی
خاک برخود برداشتندی در کشتی بریختندی و بر خاک سجده آوردندی ایشانرا گفتندی که ای
یاران رسول علیه السلام از چه معنی است که بخاک تقرب می نمایید ایشان گفتندی ما از خاکیم
و باز خاک خواهیم شد و این آیه برخواندندی قوله تعالی منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها
نخرجکم تارة اخری در روایت آمده است که روزی ابوبکر صدیق رضی الله عنه در خدمت رسول
علیه السلام مسجد اندر آمد تا نماز گذارد باران باریده بود و پیش محراب تر شده گفت یا رسول
الله دستوری باشد تا آن آب و گل پاک کنم گفت بگذار یا صدیق تا در میان آب و گل سجده
آریم مر بیره و کار خود رزا پس معلوم شد که سجده بر خاک آوردن فاضلتر بود فصل در بیان
کراهیت مکان اگر بر بام کعبه نماز میگذارد بر قول شافعی رحمه اگر ستره میدارد روا بود بی کراهت
و بر قول علما ما رحمهم الله نماز روا بود لیکن با کراهت بود که از بی ادبی بود که بر بام کعبه بر آمدن
ادب نبود اگر مسجدی بود که در پیش مسجد گلخن یا گرمابه بود یا جای طهارت اگر دو دیوار بسته در
میان باتفاق کراهت نبود و اگر دیوار یکی بود خواجه امام فخر میگوید که کراهت بود و شیخ الاسلام
برهان الدین میگوید که کراهیت نبود که سبب کراهیت قرب نجاست است چون حجاب در
میان آمد کراهت از میان برخاست اگر در گلخن نماز میگذارد باتفاق کراهت بود و در مسجدیکه
پیش محراب او گلخن بود و در آن مسجد نماز میگذارند کراهت بود و در گرمابه نماز گذاردن
کراهت بود و بیانی اگر بیرون آید وقت و جماعت فوت شود کراهت بود و اگر بیرون آید وقت
و جماعت فوت نشود کراهت بود خواجه امام اسماعیل زندویسی رحمه از جهت رخصت خدمتان از
سهر و خمار احتراز کردی و دیگر مایه در آمدی و با خادمان در گرمابه نماز گذاردی اگر در رسا کواره در گرمابه

نماز گذارد روا بود یا نی دو روایت هست یک روایت کراهیت بود و یک روایت کراهیت
نبود جایی که در پیش نماز گذارنده آتش برافروخته بود کراهیت بود اما اگر شمع بود یا
مشعل یا قندیل کراهیت نبود در خانه که صورت بود در آن خانه نماز گذاردن کراهیت
بود جبرائیل علیه السلام بر در حجره رسول علیه السلام آمد آواز داد که یا رسول الله رسول
علیه السلام گفت یا اخی جبرائیل چرا اندر نمی آیی گفت یا رسول الله در حجرهٔ شما صورت هست
چگونه اندر آیم در روایت خواجه امام بکر خواهرزاده رحمه اینست که نجاشی سپری هدیه فرستاده
بود از برای رسول علیه السلام بر آن سپر صورت اسپ و مرد بود و دیگر روایت که خود پاک شد
و دیگر روایت اینست که رسول علیه السلام پاک کرد در روایت امام خواجه امام اجل سرخسی رحمه
اینست که نجاشی پرده و هدیه فرستاده بود بر آن پرده صورت بود رسول علیه السلام خواست تا
الصورت را بدراند جبرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله آن در زیر قدم افکند تا
در معنی اهانت شود آنگاه جبرائیل علیه السلام بحجره اندر آمد و گفت یا رسول الله در خانه
که صورت و سگ بود ما و یاران من اندر هیچ اندر نمی آیند خواجه امام زاهد بخری رحمه گفته است
که فرشته رحمت در نیاید اما از فرشته عذاب خالی نبود خواجه امام اجل سرخسی رحمه گفته است
که کراهیت جایی بود که این صورت بر دیوار یا بر سقف خانه یا در پیش نماز گذارنده بود و گشاده
اما اگر در زیر قدم باشد در معنی اهانت شود کراهیت نبود خواجه امام بکر خواهرزاده رحمه گفته
است که چون صورت در خانه بود کراهیت بود صورت بچه صفت باید تا کراهیت بود صورتی باید
که اگر جان به تن وی اندر آرند تصور زیستن دارد اما اگر تصور زیستن ندارد کراهیت نبود
چنانچه سری بی تن و تن بی سر بود کراهیت نبود اما اگر یکی دست و یا یکی پای و یا یکی گوش و
یا یکی چشم نبود کراهیت بود و اگر جان بتن اینها اندر آرند تصور زیستن دارد مسئله
اگر طوق بود بر گردن کراهیت بود که بعضی از جانوران را بر گردن هست بعضی از مشایخ
گفته اند اگر صورت ریزه بود کراهیت نبود که بر انگشتری دانیال پیغمبر علیه السلام صورت شیر
بود و بر انگشتری انس بن مالک رضی الله عنه صورت مگس بود و بر انگشتری ابو هریره صورت
زنبور بود پس معلوم آمد که صورت ریزه بود مکروه نبود اما ظاهر روایت اینست که آن در
ابتدای اسلام بوده است اما اکنون کراهیت بود رسول علیه الصلوة والسلام فرمود
ان اشد العذاب یوم القیامة للمصورین بعضی بزرگان چنین گفته اند در آن خانه که

می بود یا آلت فساد بود چنانکه نرد یا شطرنج یا در خانه وی جرس بود و در آن خانه فرشته در نیاید
و در آن خانه نماز گزاردن کراهیت بود خواجه امام زاهد فخر رحمه الله مدرسی روایت کرده است باسکو
درست تا سید عالم علیه السلام که هر کاروانی که جرس بود در آن کاروان هیچ برکت نبود در سلاح خانه
نماز گزاردن کراهیت بود و در گورستان نماز گزاردن کراهیت و آن فعل جهودان است که ایشان گور
پیغمبر خود قبله ساخته بودند نماز میگزاردند در راه گذر عامه نماز گزاردن کراهیت بود و چون گذرندگان
را ضرر شود و اگر ضرر نرسد چنانکه گوشه ایستد و نماز گزارد کراهیت نبود و اگر راه ملک ذمی در راه
گزارد اولیتر بود و اگرچه در راه مشرکان را شرکی هست اگر در ملک مومنی اندر باید که هیچ ضرری
نرساند که عبد الله مبارک مزوری پیش امام اعظم ابوحنیفه رضی الله عنه تحصیل کرده بود وی را اجازه
فتوی شد ابوحنیفه بفرو وی را گفت که ای پسر چون بخراسان روی سه پند از من بر ایشان بگوی
یکی آنکه زن سه طلاق را در خانه ندارند دوم آنکه پای در ملک کسانی بی دستوری خداوند ملک
ننهند سیوم آنکه خلیلی از ملک مردمان بی اجازه خداوند ملک نشکنند که هر که این گناه را خورد وارد
بترسم که بشود میان معصیت اند که از عبادة تا و تنهای هفتاد ساله وی از سبب خوار داشتن
این گناه باطل شود آنگاه این حدیث روایت کرد قال علیه السلام اصغر الذنوب عند الله تعالی اکبر عند الناس
واکبر الذنوب عند الله تعالی اصغر الناس لا صغیرة مع الاصرار ولا کبیرة مع الاستغفار رسول علیه السلام فرموده
است که گناه بحضرت تو به دگار خورد بود چون نزدیک بنده بود بزرگ بود و گناه به نزدیک حق تعالی بزرگ
بود چون نزدیک بنده خورد بود و گناه خورد همچنان خورد نماند چون بر آن اصرار کند و گناه بزرگ نماند
چون توبه استغفار کند تا چیز نشود

باب چهارم در بیان ستر عورت

ستر عورت فریضه است به آیت و اخبار آیة اینست که قوله تعالی یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد ای استروا
عورتکم عند کل صلوة قوله تعالی و ثیابک فطهر این امر در حق رسول علیه السلام است اما قیاس این
همه امت را جامه پاک داشتن فریضه است حدیث اینست قال النبی علیه السلام لا تجوز الصلوة للحائض
یعنی خمار از مالک رحمه الله روایت آمده است که ستر عورة فریضه نیست چنانکه از عطا رحمه الله روایت آمده
است که اگر هفتاد قطره خون بر جامه رسد روای نماز بازندارد و از شافعی رحمه الله روایت آمده است
که متروک تسمیه حلال نیست اما اینها از ایشان خلاف نیست بی اختلاف ظاهر روایت اینست که متروک
تسمیه عمدا حرام است زیادة از درمی چون بر جامه رسد روای نماز باز دارد و ستر عورة فریضه
است کرخی رحمه الله گفته است که مردان را عورة غلیظه سه است و بر روایتی چهار و زنان را دو وی قیاس

کرده است و عورة عورة غلیظه را نجاست غلیظ عورة خفیفه را نجاست خفیفه اما ظاهر روایة
اینست که قیاس وی درست نیست از بهر آنکه اندام مخصوص که عورت غلیظ است کم درمی
است یا برابر درمی نجاست غلیظ کم از درمی است یا برابر درمی نجاست غلیظ کم از درمی
و برابر درمی روای نماز باز ندارد پس بایکی عورت کشاده نماز روا داشته باشیم
ظاهر روایت اینست که هر عضوی که اگر عورتست چهار یکی از وی کشاده شود روای نماز
باز دارد و فرق میان خفیفه و غلیظه نیست و چون بعضی از برهنگی غلیظ بعضی از خفیفه بود
جمع کنیم چون برابر چهار یکی خوردترین عورة غلیظ شود روای نماز باز دارد و از عورت غلیظ چند
می باید تا روای نماز باز دارد بقول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله چهار یکی کشاده شود روای نماز باز
دارد و بقول ابو یوسف رحمه الله کم از نیمه یا کشاده شود روای نماز باز دارد و زیاده از نیمه
کشاده شود روای نماز باز دارد در نیمه دو روایت است یک روایت اینست که روای نماز باز
دارد دیگر روایت آنست که باز ندارد و جواب فتوی بر قول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله کشادگی
کشادگی بسیار در مدت اندک همچون کشادگی اندک است در مدت بسیار صورت مسئله
چنان بود که کم چهار یکی از عورت کشاده شود از اول نماز تا آخر نماز همچنان کشاده نماز روا بود
که کشادگی اندک در مدت و بسیار است و کشادگی بسیار در مدت اندک آن بود که زیاده چهار یکی
از عورت کشاده شود و در کم رکنی پوشیده شود و باتفاق نمازش روا بود اما اگر رکنی همچنان
گذارد نمازش تباه شود و اگر مقدار رکنی تاخیر آرد و لیکن نماز نگذارد و بقول ابو یوسف رحمه الله
نماز تباه شود و بقول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله روا بود و در بعضی نسخها بر عکس این گفته اند این
همه بر قول علماء ما رحمهم الله آید بقول شافعی رحمة الله هر چه اندک از عورت کشاده شود روای
نماز باز دارد شافعی رحمة الله گفته است که ناف عورت است از برای آنکه پیوسته بعورت است و
مانند عورت است بر قول علماء ما رحمهم الله عورت نیست از اعضای علاحده بر شکم است دلیل میکنند
بر آنکه رسول علیه السلام بر ناف حسین بن علی رضی الله عنه قبله داد و اگر ناف عورت بودی رسول علیه السلام بر
ناف قبله ندادی پس دانستیم که ناف از عورت نیست زانو بقول شافعی رحمة الله عورت نیست وی میگوید که زانو
پیوسته بساق است و ساق عورت نیست اما علماء ما رحمهم الله گفته اند که عورت است از برای آنکه پیوسته
بران است و ران عورت است و رسول علیه السلام مر غزالی را دید که زانو کشاده بود فرمود که قدر را بپوش گفت غط
رکبتک و فانها عورة اگرچه مسئله واحد است ولیکن واجب العمل است زانو بنفس خویش عورت است یا تابع

ران طحاوی رحمه الله گفته است که به نفس خود عورت است اما ظاهر روایت آنست که تبع ران عورت
تا از ران چیزی گشاده نشود روای نماز باز ندارد و در استحسان از خواجه ابوبکر فضل بخاری رحمه
الله روایت آنست که زیر ناف عورت نیست تا آنجا که موی است گشادگی موی ناف تا بحدی موی عورت
نیست وجه قول وی آنست که امیر المومنین عمر رضی الله عنه ازار بند فرود سوی ناف داشتی اگر عورت بودی
وی ازار بند فرود سوی ناف نداشتی اما ظاهر قول علماء ما رحمه الله این است که عورت است و علماء
ما رحمه الله گفته اند که امیر المومنین عمر رضی الله عنه مرد لحیانی بود ازار بند وی زیر سوی ناف نه باستی
فرود سوی ناف افتادی و این نیز وقتی بود که پیراهن بودی اما اگر وقتی بود که پیراهن نبودی زیر سوی
ناف داشتی ظاهر روایت اینست که از ناف فرو سوی و از زانو زیر سوی عورت است مرد را از مرد
نشاید دیدن چنانکه پدر را از پسر و پسر را از پدر و خواجه را از غلام و غلام را از خواجه هم چنانکه دیدن
نشاید بسودن نیز نشاید چنانکه حکم مردان را از مردان دانستی زنان را نیز از زنان بدان
چنانکه مادر را از دختر و دختر را از مادر و کنیزک را از بی بی و بی بی را از کنیزک مسئله ذکر
و خصیتین و محل سفره و خصیه همه عورت غلیظ است و باقی از ناف تا زانو عورت خفیفه است زنان را
روی و کف دست عورت نیست در حق نماز و احرام اما از فرق تا قدم جمله عورت خفیفه است و پشت
دست تابع کف دست است و عورت در ساق از ابو یوسف رحمه الله روایت است که عورت نیست اما ظاهر
روایت اینست که عورت است در پشت پای عورت از محمد رحمه الله دو روایت است یکی روایت آنست که
عورت است و دیگر روایت آنست که عورت نیست مسئله زن در وقت تکبیر باید که دست در آستین
دارد و پای در ازار پاچه تا نماز باتفاق روا بود موی نماید در حق نامحرم عورت است باتفاق و در
نماز و احرام عورت نیست پائی خواجه امام زاهد فخر رحمه الله میگوید که عورت نیست شیخ الاسلام
برهان الدین رحمه الله میگوید که عورت است تا اگر گشاده شود از وی چهار یکی بروایتی نماز باز دارد
و پستان به نفس خویش عورت است یا تبع سینه است اگر خفته شده است تبع سینه است و اگر او [illegible]
عورت است علاحده مراهقه را مستحب آن بود که سر پوشیده نماز گذارد اما اگر بسال رسیده
شود در میان نماز نمازش تباه نشود و کنیزکان را مستحب نیست که سر برهنه نماز گذارند که امیر المومنین عمر
رضی الله عنه کنیزکان خویش را دید که سر پوشیده نماز میگذارند فرمود تا سر برهنه نماز گذارند گفت خود را
مانند آزادان میکنند منع کرد شان را پس ما دانستیم که سر برهنه نماز گذاردن کنیزکان را مستحب است اگر کنیزک
در میان نماز خواجه آزاد کرد و اگر کم رنگی هست سر با پوشیده نمازش باتفاق روا بود و اگر رنگی سر برهنه

نماز میگذارد باتفاق نمازش روا بود واگر مقدار رکنی تاخیر کرد وانگاه سر پوشید بر قول ابو یوسف رحمه الله
نمازش تباه شود و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله تباه نشود واگر کنیزک مشترک یکی خواجه آزاد کرد
درمیان نماز بر قول ابو حنیفه رحمه الله سر برهنه نماز کند و بر قول ابو یوسف و محمد رحمهم الله سر پوشیده
نماز کند اگر مدتی نمازها سر برهنه کرده است بعد از آن معلوم شد که وی را خواجه آزاد کرده است آن نمازها
باز کند اره روایتی بعضی گفته اند که هر چه کم از شش نماز است باز کند اره و هر چه زیاده ازین است باز نکند اما
ظاهر روایة اینست که از وقت آزادی تا زمانی که معلوم شده است همه را باز کند ادا تا از عهده بیرون آید والله اعلم

باب پنجم در بیان استحسان است از خدای تعالی قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم ویحفظوا فروجهم
ذلک ازکی لهم ان الله خبیر بما یصنعون وقل للمؤمنات یغضضن من ابصارهن ویحفظن فروجهن خطاب است
مر محمد علیه السلام را که بگوی ای محمد مردمان امت خود را تا چشمهای خود را بپوشند و فرجهای خود را نگاه دارند از زنان
بیگانه و بگو یا محمد مر زنان امت خود را تا چشمهای خود را نگاه دارند از نگاه کردن نامحرمان و فرجهای خود را نگاه
دارند از زنا و عصیان در رحمها او امر و نواهی زنان نیز مرد مانند مگر در این چیز چنانکه مرد را نهی کرده زنان را
نیز نهی کرد و باید دانی که هیچ چیز ایم تر از نگاه داشتن فرج و چشم نیست مسئله زنانی که حرام آمدند چون
مادر و خواهر و عمه و خاله و مانند اینها مواضع زینت ایشان را شاید دید و مواضع زینت ایشان
سر است تا سینه که حسن و حسین رضی الله عنهما بخانه خاله خود ام کلثوم رضی الله عنها در آمدند ام کلثوم
رضی الله عنها سر شانه میکرد با ایشان سخن میگفت پس دانستم مواضع زینت محارم را ایشان را شاید دید
هر چه را شاید دیدن بشاید بسودن که محمد بن المنکدر خدمت مادر خود میکرد و ایشان دو برادر
بودند و آن برادر بعبادت مشغول محمد بن منکدر مر برادر را گفت که من یک شب خدمت مادر خود و شبها
عبادت تو برابر نکنم از برای آنکه خدمت مادر فریضه است و این خدمت که تو میکنی تطوع است
و هیچ تطوع بکرد فریضه نرسد و خدمت مادر آن بود که دست و پای مالیدن و سر مادر را داشتن و آب جامه
مادر بستن اشتن و طعام وی بپختن پس دانستم که هر که را شاید دیدن بشاید بسودن مگر که نیکا موضع زینت چنانکه از
سر تا سینه و از دست تا کتف و پای تا زانو اینها را باید دیدن چون خطر شهوت نبود و مادر را از دختر برهنه نشاید دیدن و دختر را
از مادر برهنه نشاید دیدن کنیزک را از بی بی و بی بی را از کنیزک از ناف تا بزانو باتفاق نشاید دیدن و بسودن و خود سوی
از زانو و زیر سوی ناف باتفاق نشاید دیدن و سودن مسئله خادم کرده بیه را از ناف تا زانو نشاید مالیدن زن را
شوی و شوی را از زن شاید دیدن کنیزک را از خواجه و خواجه را از کنیزک شاید دیدن محل مخصوص نشاید دید
یا بی عائشه صدیقه رضی الله عنها میگوید که نشاید و لیکن ادب نبود که هرگز من سید عالم را ندیده ام و سید عالم علیه السلام

مرا دیده است اما عبد الله بن عمر رضی الله عنه میگوید که نشاید دیدن تا وی با شهوت رغبت شود تا باشد که فرزند متولد
شود اگر زنی بود که عقد وی بر وی حرام آید بود و محل زینت شاید دیدن چنانکه سر تا بسینه و دست تا بازو هر
و پای تا زانو چون خطر شهوت نبود و از شافعی دو روایت آمده است و از انها در و خواهر پشت و شکم نشاید
دیدن ظاهر روایت آنست که نشاید دیدن از کنیزکان محل زینت شاید دیدن از سر تا بسینه و دست و دست
تا بازوی و پای تا زانو چون خطر شهوت نبود اگر خطر شهوة بود و نشاید دیدن که محمد حسن رحمه الله علیه گفته است
که سوی جیلی بشهوة نگاه کند بر بکار شود و از خواجه امام محمد مقاتل رازی رحمه الله روایت آمده است که از کنیزکان
پشت و شکم شاید دید ظاهر روایت اینست که نشاید دیدن مسئله از زنان بیگانه جا شاید دیدن بر
قول امیر المومنین علی و عبد الله عباس رضی الله عنهما محل نکاتم و کمحل نشاید دیدن زنان را نشاید از خانه بیرون آمدن
بالی عایشه رضی الله عنها میگوید اگر کسی میدارد که مصالح دینی و دنیوی راست میدارد و بیرون آمدن
نشاید و اگر کسی نمیدارد که مصالح وی راست دارد و نیز با موختن علم حاجت است اکنون بیرون آمده شاید
در میان صحابه این مسئله واقع شد که زن را با موختن علم شاید بیرون آمدن یا فتوی نبشتند و نزدیک مادر
مومنان عائشه صدیقه رضی الله عنها فرستادند وی جواب گفت اگر کسی فقیه دارد چنانکه پدر را
یا پسر یا شوی یا برادر نشاید که بیرون آید ایشان بیاموزند و نگاه ایشان را بیاموزانند و اگر از اینها ندارد
شاید که بیرون آید بشرط آنکه چادر خلقانی در پوشد و کلمه زیر چادر افگند و عصابه بر بندد و قدری دست
را خم دهد و نوک موزه بر بندد و چیزی در دهان اندازد که سخن او درست بیرون نیاید و عصا در دست گیرد
با این صفت شاید بیرون آمدن عبد الله رضی الله عنه گفته که زن بدین صفت بیرون رود باکی نبود که در چادر و موزه وی
نگاه کردن شاید از بهر نفرت را عایشه رضی الله عنه فرمود اگر نظر شهوت نباشد شاید اگر نظر شهوت باشد روا نباشد
و عمرو بن العاص رضی گفت هر کاری که آخر آن توبه لازم آید من هم از ابتدا آن کار نکنم و با زنان نامحرم سخن نرم و گرم
نشاید که در حدیث آمده است هر که با زنان نامحرم سخن نرم و گرم گوید یا جان دوست گوید لعنت خدای بر سر
ایشان باران شود و هر که شراب خورد و توبه ناکرده بمیرد شراب وی حمیم دوزخ شود و صفت شراب آن حمیم چنانست
بود که چون لب رسد گوشت پوست از وی فرو ریزد و چون بخورد هر چه در شکم است از امعا باطنش بجوشد
اندر هر که زن نامحرم را بشهوة بیند فردا قیامت اسنا و صدقنا و از انگشت دوزخ در دست وی نهند و صفت
آن آتش چنانکه اگر ذره از آن آتش بر کوه نهند از وی زمین فستد همه آب شوند و در حدیث دیگر آمده است که نگاه
کردن در زنان نامحرم تیری است بر هر آلوده از تیرهای آن ملعون مطرود که دشمنان دیگر تیر بجان زنند
و تیر شهوت شیطانی بر ایمانی زند که رسول علیه السلام فرموده است هر زنی که از خانه بیرون آید و بیاراید

واگر مردی بیرون آید وی را هفتاد دیو بیارایند از برای آنکه بوی هر دو فریق را نظر است و خبر آمده است که عبد الله
عمر رضی الله عنه بر در حجره ایستاده بود که امردی برگذشت وی بحجره اندر رفت و در ببست در حجره دو دیده و
بیهوش افتاد چون بهوش باز آمد گفت که آن فتنه برگذشت گفتند کدام فتنه گفت که این امردی که وی گفتند
که تو وی را فتنه میگوئی گفت من شنودم از لب و دندان مبارک پیغامبر که بدین ملوک زادگان الفت مدارید
که در ایشان شهوت است و چنانکه در زنان و هر که ایشان را بشهوت بساید از راه وبال همچنان بود که هفتاد
بار با او زنا در خانه کعبه کرده است هر که با امرد یکبار زنا کند از روی وبال همچنان بود که هفتاد با دیگر زنان کرده است
و هر که با یکی بکر زنا کند از روی وبال چنان بود که هفتاد زن شیبه زنا کرده باشد و هر که با یک زن شیبه
زنا کند وی بی توبه از دنیا بیرون رود و چون وی را در خاک نهند شصت دریچه از دوزخ در گور وی گشایند
و عذابها و بیم و کار زند چنانکه یکی هر یکی را ماند این حدیث روایت کرده قال النبی صلی الله علیه وسلم اتقوا
من ابناء الملوک فان فیهم شهوة کشهوة النساء چنین گفته اند هر زنی را که در رحم و یا در محافه کنند و چوبها بر بندند
و چهار کس سر گردن گیرند و از خانه بیرون آرند نخست آن چهار کس در دوزخ روند و آنگاه آن زن
و خبر آمده است هر زنی که بی دستوری شوی از خانه بیرون آید وی در لعنت خدای تعالی شود تا آنگاه
که باز در خانه آید و اگر بدستوری شوی بیرون آمده باشد وی و شوی وی در لعنت خدای باشد هر دو تا آنگاه
باز در خانه خود اندر آیند مشایخ گفته اند اگر مردی از طرف شهری اندر آید و جمله شهر را به تیغ بکشد و بطرف دیگر
بیرون رود و در آن میان چندان نقصان پدید نیاید که زنی آراسته از طرف شهر اندر آید بطرف دیگر
بیرون رود از برای آن معنی را که آن همه کشتگان بهشت روند قال النبی صلی الله علیه السلام السیف محاء للذنوب
وی نیز در بهشت است که توبه کند خداوند عز و جل وی را به بهشت برد اما آن زن آراسته که از طرف شهری اندر آید و
بطرف دیگر بیرون رود وی در دوزخ رود و هر که بنظر شهوت در وی نگاه کند وی نیز در دوزخ رود و آن
نقصان در حق دین زیاده از آن باشد در زنان بیگانه نشاید نگاه کردن مگر چند جای که گواهی باید داد
که اگر گواهی ندهد مال مومن حبط شود و نگاه کردن روا بود و اگرچه خطر شهوة بود اما هم ابتدا اگر گواه نیاید شد
اگرچه پیر کند تا اگر کسی دیگر گواه نشود که محرم وی باشد دیگر وقتی که قاضی حکم کند شاید و بیان اگرچه خطر شهوة بود
دیگر وقتی که زنی خواهد خواستن شاید که ببیند اگرچه خطر شهوة بود و دیگر وقتی که کنیزک خواهد خرید شاید دید اگرچه خطر
شهوت باشد و از خواجه محمد مقاتل رازی رحمهما الله روایت آمده است که کنیزک را نشاید بسودن ظاهر دست و پشت
شاید بسودن و با زنان بیگانه اجماع است که سلام نشاید گفتن اگر ایشان سلام گویند علیک واجب نباید در
استحسان آورده است اگر کسی یکی را بطمع چیزی سلام کند علیک واجب نباید اگر کننده بری اسلام دهد

وبر دو را خطر شهوة بود علیک واجب آید دلیل بر آنکه کشنده پیری بر رسول علیه السلام سلام گفت رسول
علیه السلام جواب سلام وی باز گفت تواضع کرد ویش صحابه سوال کردند یا رسول الله این کشنده چه کس بود
گفت کشنده پیر در عهد خدیجه و حجره خدمت میکرد ما ان حسن عهد اینجا آوردیم قال النبی علیه السلام حسن
العهد من الایمان اما اجماع است که دست در دست آن کشنده پیر نتهاد و اگر کسی گوید که دست بر دست آن کشنده پیر
نهاده بود پیر رسول علیه السلام انکار کرده باشد دلیل بر آنکه اعرابی آمدند با رسول علیه السلام دست بیعت میکردند
رسول علیه السلام دست بر دست مردان ایشان می نهاد و بیعت میکرد چون نوبت بر زنان رسید فرمود تا
کاسه آب آوردند رسول علیه السلام دست در آن کاسه آب انداخت و گفت از شما هر کدام دست درین کاسه
آب اندازد و همچنان باشد که دست در دست من نهاده باشد چون رسول علیه السلام با کمال نبوة و اثر عصمت دست
بر دست زنی بیگانه ننهاد مارا بالطریق اولی بود که ننهیم اگر مردی را بر اندام نهانی جراحت باشد جراح را بقدر
حاجت شاید که ببیند تا معالجت کند و اگر جراحت است اگر تصور عقد ندارد باید که جراحت را در عقد خود درآورد اگر
تصور عقد ندارد چنانکه مجروح را چاره نیست یا جراح را شوی بود یا باید که زن مجروح را تعلیم کند تا
معالجت کند اگر تعلیم کرد این معالجت نتوانست کرد اکنون بقدر حاجت شاید که ببیند و معالجت کند و اگر
زنی را بر اندام نهانی جراحت است جراحه شاید که وی را ببیند معالجت کند اگر جراح است اگر تصور دارد مجروحه
را در عقد خود آرد و اگر مجروحه را شوی بود یا جراح را چاره زن بود باید که شوی وی را تعلیم کند تا معالجت کند
و اگر معالجت کردن نتواند جراح را شاید که مجروحه را بقدر حاجت ببیند اگر بالغ را ختنه حاجت آید موی ستر
را بقدر حاجت شاید که ببیند تا وی را ختنه کند استحال آید که ختنه کردن سنت است ستر عورت فریضه است جواب
این است که ختنه کردن سنت است ولیکن شعار اسلام است اگر نو مسلمانی را ختنه میکنند شاید که بقدر حاجت
شاید و سنت را بجا آرد که شعار اسلام است رسیده را ختنه کردن چند سال باید که ختنه شاید کردن از
ابو حنیفه رضی الله عنه سوال کردند گفت لا ادری و باقی مسائل در باب دیگر بجای وی گفته شود ان شاء الله
تعالی از ابو یوسف رحمه الله سوال کردند گفت چون هفت ساله شود وقت ختنه کردن آید از برای آنکه رسول علیه
السلام فرموده که فرزندان خود را نماز فرمایید چون هفت ساله شوند دلیل میکند به بلاغت دیگر ایشان را با
استبرا و اشتن حاجت آید و محمد رحمه الله گفته است چون ده ساله شود وقت ختنه کردن وی شود از برای آنکه
رسول علیه السلام فرموده است که اگر ده ساله شوند نماز نه کنند بزنند ایشان را پس دلیل میکند به بلاغت دیگر
معلوم شد که چون ده ساله شوند ضرب شاید رسانیدن و کم ده ساله را ضرب نشاید رسانیدن اگر نارسیده را
ختنه کردند و ان پوست باز فرو آمد باز ختنه کردن حاجت نباید از برای آنکه اقامت سنت یافتیم اگر نارسیده بجای اجازه وی

ختنه کردند ورای قریح اصل چیزی بریدند تا رسیده مرد کل دیت حرختنه کننده لازم آید اگر باجازت وی
کرده است نیم دیت واجب شود واگر تا رسیده را باجازه وی ختنه کردند ورا از قریح از اصل چیزی بریدند
تا رسیده زیست تا بالغ شد ولیکن فرزند تولد نمیشود حکومت عدل واجب شود حکومت عدل آن بود که تخمین کنی
غلام بود یا موی سیاه یکی موها از این غلام را برکند و این موها باز برآمد ولیکن سفید شد اگر این
غلام را با موی سیاه بچند خریدندی واگر چند نقصان میشود بسبب موی سپید از حکومت عدل آنقدر
همانمقدار موی برکننده ستانند این نیز همان بود که این شمان تا رسیده بنده وی بودی بچند خریدندی و چندان
نقصان بچند خریدند آن مقدار که نقصان کند از موی سترنده بستانند اگر کی طفلی را زبان برید همین حکومت
واجب شود از برای آنکه ما را شک است که این طفل سخن گوی شدی یا نی بحکمان تا رسیده را برهنه شاید دیدن تا
وی دو سال یا سه سال است اما اگر چهار ساله یا پنج ساله بود نشاید دیدن پسر کار اگر مانع نان بردن شاید یا لی
اگر با پدری باشد نشاید واگر با مادری باشد شاید اما دختر کار اگر مانع مردان نشاید بردن اگر بیماری را حقنه
حاجت آید اتفاق است که شاید ریختن بقول ابو یوسف از برای آنکه تا قوت کیش زیاده شود بقول سایقی تا قوه
شهوه زیاده شود احمد حنبل سیجار رحمه الله که امام بغداد است گفته که دارو نشاید خوردن که بوشکل از این وارد
و شک است که در آن دارو فائده است یا نی اما اصح نیست که شاید خوردن که خواجه منشا غزی رحمه الله گفته
است که رسول صلی الله علیه وسلم موصلی سیاه خورد و حجامت کرد پس معلوم آمد که دارو فائده است از فتح حنفیه
اجماع است که نشاید اگر بخیسند و مست شد بعضی گفته اند که قیاس قول محمد بر مسئله رضاع حد لازم شود
اما صحیح نیست که حد لازم نشود از شیره خور می سازند در فتاوی سمرقندیان آورده است که نشاید خورد
بعضی گفته اند که نشاید اگر از خون بینی بر پیشانی فاتحه بنویسند در فتاوی واقعات ابو اللیث رحمه الله
آورده است که نشاید به بیماری فصد دارو بخورد و هلاک شد بیمار نشود که ما را شک است که دارو دروی فایده
کرد یا نی اگر مخمصه افتاده است که از گرسنگی مرده مردار یا گوشت خوک نخورد بیمار شود آنچه او لقمه حاجت
خورد مباح بود و بیرا حلالی نی اگر کسی را اکراه کردند که بخورد واگر نی ترا بکشیم نشاید که خورد تا نجات یابد دان
مباح بود حلال نی و اگر اکراه کردند که گوشت خوک خور واگر نی ترا بکشیم شاید که خورد تا نجات یابد واگر اکراه
کردند که فلان برادر مسلمان را دشنام ده و اگر نه ترا بکشیم اتفاق است که شهادت را اختیار کند برادر
مسلمان را دشنام ندهد واگر اکراه کردند که کلمه کفر گوی واگر نه ترا بکشیم بقول زفر رحمه الله شهادت اختیار
کند و کلمه کفر نگوید و بقول علما ثلثه رحمه الله علیهم شاید که بگوید تا خلاص یابد و دلیل آنکه رسول علیه السلام
در آنکه مدینه هجرت کرد کافران مکه یاران رسول علیه السلام را میگرفتند که بکشتند از رسول علیه السلام [illegible]

تنها از بکشتم چون کار بها در چهار ریا سر رسید رضوان الله علیهم اجمعین ایشان شهادة اختیار کردند و کفر
بر زبان نیاوردند چون کار بچهار ریا سر رسید رضی الله عنه وی کلمهٔ کفر گفت و نجات یافت و گریخت و بمدینه
رفت و بنزدیک رسول علیه السلام آمد چون چشم وی بر جمال جهان آرای رسول علیه السلام افتاد رسول ع
بر وی سلام گفت وی جواب سلام رسول علیه السلام باز گفت رسول علیه السلام گفت که یا عمار چگونه گذشتی
گفت یا رسول عظیم بر گذشتم نگذاشتند تا کلمهٔ کفر گفتم کفر گفت در آن زمان دل خود را چگونه یافتی گفت و هولناک
یافتم گفت یا عمار اگر باز دیگر همچنین افتد سر زبان گوی تا نجات یابی پاک نبود با یکی جامه نماز گذارد
روا بود یا نی اگر جامه بود که ستر عورت بحاصل می آید روا بود و اگر ستر عورت بحاصل نیاید روا نبود
اما کراهیت بود یا نی ثوبان رضی الله عنه از رسول علیه السلام سوال کرد که یکی جامه نماز روا بود یا نی گفت
یا ثوبان که یابد از شما دو جامه زیرا که ایشان فقیر بودند از عبد الله عمر رضی الله عنه سوال کردند که با یکی جامه
نماز روا بود یا نی وی گفت شما با یکی جامه بازار روید گفتند نی گفت باید که قدر نماز بیشتر از رفتن بازار
بود و آنچه رسول علیه السلام فرمود در حق درویشان صحابه بود و آنچه عبد الله عمر گفت رضی الله عنه در حق توانگران
صحابه بود رضی الله عنهم اجمعین اما در صلوة خواجه امام مهتاج الدین از ابو حنیفه رحمة الله روایة است که با یافت
دو جامه بضرورت با یکی جامه نماز گذاردن علامت جفا است و با دو جامه نماز گذاردن دفع جفا است و با سه
جامه نماز گذاردن از اخلاق کرامت است و هر جامه که نیکوتر بود آن از برای نماز باید داشتن ابن شجاع از
مشایخ ما رحمهم الله روایت میکند اگر مومنی با یکی تا جامه پیراهن نماز میگذارد و اگر گریبان حلقه و یا بسته یا محاسن
وی کلان بود کراهیت نبود اما اگر محاسن خورد است و اگر گریبان فراخ چنانکه چشم وی در رکوع به
عورت وی افتد روا نبود اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله گفته است که جامه باید که چشم کسی دیگر بر عورت
وی نه افتد اما اگر چشم وی بر عورت وی افتد نماز تباه نشود که عورت وی در حق وی عورت نیست لیکن
احتیاط باید کردن و چشم خود را از عورت خود نگاه باید داشتن

باب ششم در بیان جامه پاک

جامه پاک کردن فریضه است هم بسنة و هم بخبر اما آیة قوله تعالی وثیابک فطهر وقوله خذوا زینتکم عند کل مسجد
اگر مسلمانی از بازار جامه خرید پرسیدن شرط است یا نی قیاس آنست که پرسیدن شرط است استحسان آنست که
پرسیدن شرط نیست اگر جامه گفت که این جامه را بشوی و همچنان ناشسته نماز گذارد بآن جامه اگر جامه نیز پاک
است نماز گذارد روا بود اگر پلید باشد نماز ناگذارده باز گذارد معلوم شد که جامه پلید بوده است که سی جامه
پاک را نفرماید شستن و اگر جامه خرید بی پرسیدن بآن جامه نماز گذارد و در دنیا معلوم شد که این جامه پلید بوده است هر نماز که
بآن جامه گذارده را باز گذارد و اگر در دنیا وی را معلوم نشد بآخرة معلوم شد خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است

که ثواب نمازگذارندگان نبود بخش وعقوبت بی نمازان بر وی محل کشیده است و بفتوی مفتیان اما شیخ الاسلام
برهان الدین رحمة الله گفته است که عقوبت بی نمازان نبود ولیکن از ثواب خالی نبود و از برای آنکه در نماز قرآن خوانده باشد و ذکر
و تسبیح گفته باشد اگر ثواب نمازگذارندگان نبود پس ثواب قرآن خواندن و ذکر و تسبیح گفتن باشد و جامه که بر وی کم درمی نجاست بود نماز روا
بود و بیاید بقول علما رحمهم الله روا بود و بقول شافعی رحمة الله روا نبود اما اگر جامه را میشوید یا جماعت
فوت میشود باید که جامه را بشوید و نماز تنها گذارد و اگر می شود فوت میشود وقت و جماعت اکنون همچنان
نمازگذارد روا بود و اگر نماز شروع کرد پس معلوم شدش که بر جامه نجاست کم درمی است اگر جامه
است که بی تکلف از وی جدا میشود باید که از خود جدا کند باقی نماز را تمام کند و اگر جامه متکلف حاجت آید
بیرون کردن وی را بیرون کند نماز از سر گیرد اما اگر نماز گذارد و آنگاه معلوم شدش که بر جامه
وی کم درمی نجاست بوده است بقول علما رحمهم الله نمازش روا بود و در سفر با جامه پلید
نماز روا بود و چون ضرورت بود اما به یافت آب قدرت شستن با جامه پلید نماز روا نبود و اگر گذارد
حلال دارد و بعضی از مشایخ گفته اند که کافر شود اما ظاهر روایة اینست که کافر نشود اما گناه کبیره
در دیوان وی بنویسند و مسلمانی دیگر را میگوید که نمازگذار و میگوید که جامه من پلید است بار
دیگر گفت تو همچنان نمازگذار هر وبالی که بود در گردن من بود مشایخ گفته اند که اگر بت پرست است
از بت پرستی توبه کند و یا دیگری گوید تو همان بت پرستی کن عهده در گردن من وی را
چندین وبال بود این کس را نیز هم چنان وبال بود و اگر جامه که پلید شده است یا ده از درم
و نمیداند که کجا است و نجاست نامری است تحری میکند تا دلش بر هر کجا که قرار گیرد آنجا را زیادت از
درمی بشوید از عهده بیرون آید که در شریعت تحری جایز است دلیل بر آنکه غازیان در حرب بر قلعه حاضر
شدند در آن قلعه یکی مومن بود و یکی ذمی است جزیه گذار شریعت نظر نماید تا اهل قلعه را تمام کشند تا بیاید که امانتی
در آن میان کشته شود اما اگر یکی در میان دست و پای ایشان هلاک شود یا بیماری بود گذشته تا یکی از قلعه بگریزد
شریعت حکم کند که امانتی آن بود با قصار اشاید کشتن اگر سلام نیارد دیگر آنکه قاضی امام استیجاب هم گفته است
که مردی را چهار زن است یکی را سه طلاق معین داد و بر وی پوشیده شد که کدام را داده است باید
که هر چهار را بیک طلاق دست باز دارد و ماند تا عدت هر چهار ایشان بگذرد بعد از آن یکان یکان را در عقد در آورد
سه را در عقد آرد و چهارم را حکم سه طلاق بود و دیگر شمس الائمه حلوائی رحمة الله گفته است که اگر خمر در سرکه افتد و
خوردن یول کرد و آن همه سرکه بسیار التقاید خوردن چون حاشا کند تحری کند و پاره ها برگیرد شو بیلان با قیها را شاید
خوردن همچنان نا شسته ماند و اگر کشتها را با مردار آمیخته باشد و لیکن غالب کشتها بود و بقول علما رحمهم الله تحری

جایز بود و چون همه در منصوص تنها تحری جایز است اینجا نیز باید که تحری جایز بود و دستش به کجا که قرار گیرد برآید
در بی انجا اشتباه جامه حکم کنند شود و همیانی خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله گفته است که این روایت تحری
از تحری در دو جامه است در یکی جامه را خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است که این همه اختلاف مشایخ است
اما روایت اجل تحری هم که کل جامه را بشوید تا به یقین از عهده بیرون آید اگر دو جامه است و یکی پاک دیگری پلید
و نمیداند که کدام پاک است و کدام پلید و تحری کرد با یکی ازین دو جامه نماز گذارد و بعد از آن تحریش بگشت
و گمانش به جامه دیگر گرفت با آن جامه نماز گذارد و باز تحری وی بگشت گفت پاک همان اول است
هر نمازی که با آن جامه اول گذارده است روا بود و هر نمازی که با جامه دوم گذارده است نا روا بود که یقین
شود زیرا که آن جامه اول پلید بوده است اکنون هر نمازی که با آن جامه اول گذارده است روا نبود و هر نمازی
که با جامه دوم گذارده است روا بود اگر دو جامه هر یکی کم از درم نجاست غلیظ است و هر یکی کم کثیر فاحش نجاست
خفیفه کم کثیر فاحش ظاهر روایت تحری بود و چون ضرورت بود اما بر قول ابراهیم نخعی رحمه الله با آن جامه که
نماز گذارند که کم کثیر فاحش نجاست خفیفه زیرا که در نجاست غلیظه القول وی درمی را اعتبار دارد
اگر یکی نجاست جامه غلیظ زیاده از درم است و هر یکی نجاست خفیفه کثیر فاحش چون ضرورت بود مخیر است
با هر کدام که خواهد گذارد یکی از یکی اولی نیست اگر یکی جامه نیم است و یکی جامه چهار یکی پلید با آن جامه گذارد
که یکی پلید است اگر یکی جامه کل پلید است و یکی چهار یکی پاک با آن گذارد که چهار یکی پاک است و اگر یکی
و یکی کم چهار یکی پاک ظاهر روایت تحری بود و لیکن اولی آن بود که با آن جامه گذارد که کم چهار یکی پاک بود تا نجاست
بیشتر این همه جایی بود که ضرورت است تا اگر ضرورت نبود تا نجاست زیاده از درمی نماز روا بود اگر مردی
در سفر بود و بر وی یک جامه است و کل پلید است اگر خطر سرما است یا خطر سرما اتفاق که با همان نماز گذارد یا قیام
و رکوع و سجود اما اگر خطر سرما نیست بقول محمد و زفر و شافعی رحمه الله با همان نماز گذارد یا قیام و
رکوع و سجود ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله دو روایت است یک روایت نماز گذارد و با جامه اصح نیست که
با همچنان نماز گذارد که محمد شافعی رحمهما الله گفته اند تا با جامه از عهده بیرون آید تا جامه اصل فساد نماز روا
بود با کراهیت با جامه اصل درمی با پیراهن و قبای ایشان نماز روا بود و بیکراهیت بدین سبب اما در بارها
که اصل درمیته با مختار اند جامه خود را از خمر نگاه دارند از ایشان نماز روا بود با کراهیت و با ازار ایشان
نماز روا بود با کراهیت بدین سبب که ایشان مستحل اند اما ظاهر روایت نیست که استنجا در نشستن ایشان
بشک است پاکی جامه به یقین در شریعت بشک پلیدی ثابت نشود دلیل بر آنکه از ابو حنیفه رضی الله عنه سوال
کردند که بازار متع نماز روا بود یا نی گفت روا بود سائل گفت شما نگذارید گفت بار از شما نگذارم چنین گفته ابو یوسف

بود رحمة الله گفت ای استاد بزرگوار ما را کار فرمایید که خود چکنند ابو حنیفه رضی الله عنه گفت بدانستی علما
فتوی دهند ولیکن ایشان بتقوی عمل کنند مرد را جامه ابریشمی داشتن حرام است و با وی نماز گزاردن مکروه است
بنا بر اصل است که روزی آنحضرت از حجره بیرون آمد بر یک دست ابریشم نهاده بر یک دست زر و درین حدیث
فرمودند هذان محرمان علی ذکور امتی و حل لاناثهم گفت اینها حرام کرده شده است بر مردان امت من و
حلال کرده شده است بر زنان امت من بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله در حرب جامه ابریشم باید پوشیدن
و بقول ابو حنیفه رحمه الله نشاید بردن حرب باجماع نشاید پوشیدن این جامه ای بود که تار و پود برد و ابریشم بود
تار بود ابریشم اگر پود ریسمان بود مرد را پوشیدن حرام نبود و با وی مکروه نبود نماز گزاردن مرد را ابریشمی ازار بند و ازار
حرام بود نماز کراهیت بود بحدیث آمده است که هر مردی که ازار بند ابریشمی دارد وی توبه از دنیا بیرون رود
در خاک نهندش افعی چاید در روی پیچیده وی را عقوبت میکند و همین حکم ابریشم دارد بر بالین و
بالشت ابریشمی و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله شاید خفت بقول محمد رحمة الله نشاید خفت اگر دستار را
ابریشمی بود و چهار انگشت بازی باید یا فراز مدتی شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله با پیران خود
درین مسئله مباحثه کردند اتفاق ایشان بدان افتاد که چهار انگشت بازی باید کلاه زر مغرق و ابریشمی
داشتن حرام است و با وی نماز گزاردن مکروه بود و به کلاه مرواریدی نماز گزاردن و بقول ابو حنیفه رحمة الله
مکروه نبود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله مکروه بود اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمهما الله گفته است در
هدایه مکروه نبود خلاف دیگر مکروه است هر مردی که جامه ابریشمی دارد و میتواند که از خود جدا کند اگر نکند گناه
کبیره در دیوانش مینویسند که دوام بر فعل حکم ابتدا دارد اما اگر مردی جامه پوشیده سوگند بسه طلاق
خورد که بیش ازین هرگز جامه نپوشم سبک باید که آن جامه بیرون کشد تا آخر چندانی تاخیر کند که سه بار آن
جامه را از خود بتوانستی کردن باز پوشیدن زن بر وی سه طلاق شود که دوام است بر قول حکم ابتدا
دارد اگر مردی در خانه نشسته گفت اگر بیش ازین هرگز درین خانه باشم زن از وی سه طلاق سبک باید
بیرون آید اگر مردی در خانه نشسته گفت اگر بیش ازین هرگز درین خانه باشم زن از وی سه طلاق باشد
سبک باید بیرون آید و اگر در خانه چندان تاخیر کند که سه بار توانستی بیرون آمدن و باز در آن خانه با
زن از وی سه طلاق سبک باید بیرون آید اگر در آن چندان تاخیر کند که سه بار توانستی بیرون
آمدن و توانستی اندر آمدن زن بر وی سه طلاق شود که دوام بر فعل حکم ابتدا دارد اگر مردی
بر ستوری نشسته است سوگند خورد بسه طلاق که بیش ازین هرگز برین ستور ننشینم سبک فرود
آید اگر چندانی تاخیر کرده است که سه بار توانستی که ازان ستور فرود آید باز در نشستی زن بر وی

شده طلاق شود که دوام بر فعل حکم ابتدا دارد و در جام زرین و جام سیمین چیزی خوردن حرام بود قال النبی صلی الله علیه
وسلم من شرب فی اناء الفضة فکانما یجرجر فی بطنه نار جهنم اما شاید داشتن برای اظهار نعمت پرورده را چون سال
و تمام شود در کوه بدهد و اگر کاسه آب هست و پیر ابنقره کوفته اند از ان آب دهی باجماع نشاید خوردن از میانه دهی
بقول ابو یوسف رحمه الله نشاید خوردن بقول ابو حنیفه رضی الله عنه شاید خوردن و انگشتری سیم و بلور و
و گوگرد آهن و برنج و زر نشاید داشتن که کراهیت بود در صلوة شرح طحاوی آورده است که آن علامت اهل
نار است و بعضی از مشایخ گفته اند که انگشتری عقیق شاید داشتن قال النبی صلی الله علیه وسلم علیکم بخاتم العقیق
اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است که نشاید داشتن که بر رسول علیه السلام چنین فرموده است تختموا بالعقیق
یعنی این خاتم را بر آن سنگ سرخ پرسیدها هر جواب انیست که انگشتری عقیق را نشاید داشتن که کراهیت بود
اما انگشتری نقره شاید داشتن یک مثقال و مراد از ان مثقال یکدرم سنگ است روزی نعمان بن بشیر رضی الله عنه
نزدیک رسول علیه السلام را بود و انگشتری آهن در انگشت کرده رسول علیه السلام فرموده یا نعمان مرا از تو بوی
دوزخیان می آید بیرون رفت در انگشتری را بیرون کرد و انگشتری برنج در دست کرد و اندر آمد رسول علیه السلام
فرمود یا نعمان مرا از تو بوی بت پرستان می آید باز بیرون رفت و انگشتری زرین کرد و اندر آمد رسول علیه السلام
فرمود یا نعمان بهشت نا رسیده انگشت بهشتیان گرفتی یا نعمان گفت یا رسول صلی الله علیه وسلم پس چه انگشتری
دارم رسول علیه السلام فرمود که از نقره کر بمقدار یک مثقال یکدرم سنگ است و این برابری برای اقامت سنت راست
و باید داشتن یا از برای حاجت حاکم خلیفه را و قاضی را ایشان را هم حاجت آید برای زینت ایشان را نشاید داشتن
و اگر از برای اقامت سنت را میدار و نگینه سوی کف دست باید داشتن اگر یکی انگشتری نزدیک دیگر امانت
نهاد انگشتری با ستعمال این کس ضامن شود یا نی اگر در انگشت لیله کرده است ضامن شود از برای زینت کرده است
و اگر در انگشت دیگر کرده است ضامن نشود و اگر از برای محافظت را کرده است این جای بود که تغیر دلیل و اما الامر
زنان بود و در هر کدام انگشت که باشد چون هلاک شود ضامن شود که ایشان را از انگشتری در آوردا لی در هم انگشت
زینت است و اگر انگشتری نزدیکی کرو نهاد و انگشتری هلاک شد بمقدار مال که انگشتری را کرو کرده است ساقط شود
بدان بر وی چیزی لازم شود تا اگر انگشتری را که بهای او ده درم است بیکدرم کرو نهاد و از بهای انگشتری
بدان یکدرم مقاصه شود آن نه درم دیگر گیرد گیرنده ساقط شود از برای آنکه آن نه درم دیگر نزد یک وی امانت
است و این ضامن نشود چون محافظت را تقصیر نکرده است اگر انگشتری یکدرم از سو دمی ازدومی گرو نهاده بده
درم و انگشتری هلاک شد وی یکدرم از ان ده که گرو نهاده است باید که بهای انگشتری مقاصه شود آن نه درم
دیگر حق طلب آید تا از خصم انگشتری بستاند اگر انگشتری نزد یکی گرو نهاد و بر آن اگر چیزی دیگر نباید انگشتری بجان

دین اعلی گرو بود تا اگر هلاک شود همان مقدار که دین گرفته است آن مقدار شود و آنچه باز دوم سند است گرو گیرنده
حق طلب بود اگر خواهد تا گرو شرط و باید که انگشتری را از گرو گیرنده باز گیرد و آنگاه آنچه خواهد بستاند و آنگاه
انگشتری نزدیک وی گرو نهد تا کل گرو شود و اگر انگشتری نزدیک یکی گرو نهاد و آنکس گفت که اگر فردا این مال من
نیاری انگشتری بمن فروختی گفت فروختم این بیع درست نبود تا هرگاه که آن مقدار مال را بوی تسلیم کند تواند که انگشتری
خود را طلب کند باید که همچنین گوید که مرا وکیل کردی که اگر فردا این مال نیاری فروشم و مال خود بگیرم خداوند انگشتری
وی را وکیل کند درست آید اگر روز دیگر مال وی را نیارد تواند که انگشتری را بفروشد مال خود بگیرد و اگر خود خرید یا رسید
خود فروشد یا به بنده فروشد روا نبود باتفاق و اگر کسی بفروشد که گواهی وی را در حق او بشنوند قول ابوحنیفه رح
روا نبود و بقول ابویوسف و محمد رحمهما الله روا بود و اگر با جنبیه ماجی فروشد روا بود باتفاق اگر پیش از آنکه بها ن
خرید اگر بهمان بار خرید یا زیاده روا بود باتفاق و اگر یکی از آن بها خرید بقول شافعی رحمه الله روا بود و بقول
علماء ما رحمهم الله روا نبود دلیل بر آنکه زید بن ارقم رضی الله عنه وی را کنیزک بود هشتصد درم فروخت پیش
از آنکه بها قبض کردی ششصد درم باز خرید چون این خبر بام مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها
رسید گفت باز زید را بازکرد از این بیع خریدگی و فروختگی که اگر از بیع باز نگردی نپذیرد خدای عز و جل
هیچ نماز ترا که قضا رسول علیه السلام گذارده و هیچ غزو ترا که در خدمت رسول علیه السلام رفته باشی
و هیچ حج ترا نپذیرد و زید از این بیع بازگشت و بعضی از زید بن ارقم رضی الله عنه روایت کرده
اند مالک رحمه الله این هر دو بیع فاسد بود و بقول شافعی رحمه الله هر دو بیع روا بود و بقول
علماء ما رحمهم الله اول روا بود و در دوم فاسد بود و اگر مومنی در خواب است دیگر انگشتری
وی را از انگشت وی بیرون کرد باز در انگشت وی آورد هلاک شد ضامن شود که خواب همان است بعضی گفته
اند اگر بطریق غصب بیرون آورده است ضامن شود و اگر بطریق یاری بیرون آورده است تاوان دار
نشود اما انگشتری را از انگشت وی بیرون کرده است وی بیدار شده وی در انگشت وی در
آوردی باز بخواب رفت و انگشتری هلاک شود تاوان دار نشود اما انگشتری را از انگشت وی
بیرون آورد وی بیدار شد باز وی در انگشت وی باز نکرد وی باز در خواب رفت وی انگشتری
را باز از انگشت وی باز اندر آرد و انگشتری هلاک کند اکنون ضامن شود که ای خواب نماند و اگر کسی را
چیزی یافت حکم لقطه دارد چون برگرفت باید که ندا کند اگر کسی چیزی گم کرده است من یافت از آن کیست
اگر خصم پیدا آمد و نشان دهد بوی تسلیم کند و اگر خصم پیدا نیاید باید که نگاه دارد تا خصم پیدا آید اگر این چیز در دست وی
هلاک شود تاوان دار نشود و چون بر طریق امانت برگرفته شد اگر بطریق غصب برگرفته باشد

ضامن شود واگر بر گرفت و نزد یکی دیگر امانت بنهاد و در دست آنکس هلاک شد این ضامن نشود اما نهند
بقول ابوحنیفه رضی الله عنه تاوان دار شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله تاوان دار شود و اگر غلام خود
را بند بر نهاده است دیگری آمد بی اجازت وی بند از پای وی بر داشت این غلام گریخت بقول ابو یوسف و
ابوحنیفه رحمة الله علیهما ضامن نشود و اگر ستوری هلاک یکی در آمده است و زیان میکند خداوند ملک خود بیرون
کرد ستور هلاک شد اگر دیگرانه ملک آورده است در ها کرده ضامن شود از ملک خود و در تر رانده است ضامن
شود اگر این ستور را چوبی زد و ستور افتاد و هلاک شد اگر بر جایی زده که عرف است ضامن نشود و اگر بر جا
زده است که عرف نبود ضامن شود اگر یکی ستور بر جایی بسته است دیگری گشاده و جایی دیگر بست هلاک شد
اگر بوقت گشادن سر ان ریش که سو گردن ستور رسیده است و جهیده است باتفاق ضامن شود و اگر سر
رسن بسته است بعضی گفته اند که ضامن شود و اگر ستور خود را از زمین باز گونه بر نهاده است دیگری آمد و زین
بر گرفت و راست نهاد و زین هلاک شد ضامن شود و اگر آخر یکی ان گشاده ستوران بیرون رفتند هلاک
شدند بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهما الله ضامن نشود و بقول محمد رحمة الله ضامن شود و اگر کسی کبوتر خانه یکی را
گشاد و کبوتران رفتند بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهما الله ضامن نشود و بقول رحمهما الله ضامن شود اما اگر یا خیک شیر
یا خیک روغن یکی را گشاد و سر نهاد و روغن رفت اگر شیر یعنی و روغن مایع است اتفاق ضامن شود
و اگر شیر یعنی بسته است و روغن فرسوده است بجرو راپام میکند رد میرود و بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمة الله
ضامن نشود و بقول محمد رحمهما الله ضامن شود اگر غمازی یکی را غمز کرد و بسبب غمز وی ان مظلوم را چیزی
تاوان شد ان مظلوم در تعماز انچه وی را تاوان شده است تواند رجوع کردن یا نی بقول ابو یوسف و ابوحنیفه
رحمهما الله نتواند و بقول محمد رحمة الله تواند و فتوی بر قول محمد است رحمة الله از برای زجر غماز را آورده اند
هر که مسلمانی را غمز کند و آن مسلمان بسبب وی و اگی زیان شود بقیامت خداوند عز و جل آن وانگاه در
قعر دوزخ پدید آرد و روی غماز را سوی بهشت و پشتش را سوی دوزخ کند و نعمتهای بهشت را
بیند و آتش دوزخ بوی ضرر رسد و خصم بر لب دوزخ چسبیده که مرا چرا غمز کردی خداوند عز و جل
وی را بینایی دهد و ان وانگاه را در قعر دوزخ ببیند و خطاب حضرت عزت در رسد که فرود در رو و ان
وانگاه را بخصم سپار تا نجات یابی هزار سال انجهان باید که تا فرود در رود و آن وانگاه را بر آرد تا
بخصم خود سپارد و چون تمام بر آید ان وانگاه از دستش بیفتد بقعر دوزخ و بار دیگر بهمان قعر دوزخ رود
وی باز فرود رود و باز بر آرد و همچنین تا سه بار از دستش بیفتد بقعر دوزخ وی باز بر می آرد و سه هزار
سال انجهان مانده تا آن وانگاه را بر آرد و بخصم خود سپارد و نجات یابد این جای بود که ایزد اکنا کهره

داشته باشد و با ایمان از دنیا رفته باشد و اگر ابتر اگناه نداشته و فی ایمان از دنیا بیرون رفته باشد والعیاذ بالله ابد الآباد در دوزخ
بماند نعوذ بالله منها ذلک الحال والله الموفق **باب هفتم** در بیان شناختن وقت فریضه است بآیه و اخبار و باجماع امت اینست

قوله تعالی اقم الصلوة الی غسق اللیل قوله تعالی اقم الصلوة طرفی النهار و زلفا من اللیل قوله تعالی فسبحان الله حین تمسون
وحین تصبحون الآیه تا آخر اینست **قال** النبی صلی الله علیه وسلم افضل الصلوة عند مواقیتها قوله تعالی علیه السلام النبی امنی جبرئیل
عند البیت مرتین الی آخر الحدیث و اجماع امت اینست که هیچکس شناختن وقت فریضه را منکر نشده و هر که منکر شود کافر شود و روز
راست علامت است صبح کاذب و صبح صادق و بر آمدن آفتاب صبح کاذب علامت روز دارد و لیکن حکم شب دارد تا اگر در آن وقت
نارسیده رسیده شود یا کافری اسلام آرد یا دیوانه هوشیار شود یا زن از حیض یا از نفاس پاک شدن نماز خفتن بر وی بود
اگر در آن وقت زن را حیض یا نفاس آید یا دیوانه گردد آن نماز خفتن بر وی نبود و اگر در آن زمان مقیم مسافر شود آن نماز خفتن دو گذارد و اگر
مقیم شد آن نماز خفتن چهار گذارد و اگر ماه رمضان بود و در آن زمان سحری خورد یا استمتاع کند روزه تباه نشود و اگر شب
عید بود و در آن زمان بنده خرید یا فرزندی آید پس صدقه بود پس معلوم آمد که علامت روز دارد و لیکن حکم شب دارد و علامت صبح
کاذب اینست که منکر وار بر آید پریشان دم گرگ پریشان تا میان آسمان بر آید باز ناپدید شود و علامت صبح صادق اینست که تمام صبح
وار بر آید از کرانها و آسمان پدید آید صبح صادق کرانها آسمان سپید شود هر زمانی سپیدی زیاده شود و سیاهی در زیر خود گیرد و همچنان
تاکیان چون تار افر ز زیر خود گیرد و آن سپیدی سیاهی را در زیر خود میگیرد و هر زمانی نوری زیادت میشود نیز که ان گفته اند صحبت با
نیک همچون صبح صادق است تمامی شود نوری زیادت میشود و صحبت بد همچون شفق است تمامی شود ظلمت زیاده میشود چون صبح صادق دمید
وقت نماز بامداد در آید بقول شافعی اول وقت گذارد و بقول علما ما رحمهم الله وقتی گذارد که نماز شش بار روا بود تواند که دو رکعت نماز با
قراءت معتبر در وقت مستحب گذارد و وجه قول شافعی اینست که جبرئیل علیه السلام نماز بامداد آورد و اول وقت بود که امامت کرد و گذارد
دیگر روایت مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها که رسول علیه السلام وقتی نماز بامداد گذاردی که از مسجد بیرون آمدی هیچ کس مر یکدیگر را
نشناختی پس معلوم آمد که اول وقت گذارده اند و علما ما رحمهم الله گفته اند که جبرئیل علیه السلام برای نماز بامداد دو بار آمده است یکبار
اول وقت امامت کرد و یکبار آخر وقت و آنگاه فرمود الصلوة ما بین هذا الوقتین گفت در بین میان دو وقت نماز بامداد شما گذاشت اول
وقت گذاردن روا بود و آخر وقت گذاردن اولیتر تاویل آنکه مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت میکنند آن وقتی بودی که
جماعت زنان مشروع بود از برای آنکه صحابه اندک بود و رسول علیه السلام و بدان سبب بگاه تر گذاردی تا چشم نامحرم بر ایشان نیفتد
لیکن چون صحابه بسیار شدند جماعت زنان منسوخ شد ابوبکر صدیق رضی الله عنه روایت میکند که رسول علیه السلام فرمود که نماز بامداد
در آخر وقت گذارد چندان ثواب یابد که اول وقت **قال** النبی صلی الله علیه وسلم اسفروا بالفجر فانه اعظم للاجر اگر در میان نماز بامداد آفتاب
بر آید بر قول شافعی رحمة الله فی الحال تمام کند فریضت او حاصل شود و ری میگوید که آفتاب بنده ماموره بر آمدن و ما بنده ایم و مامور بگذاردن
نماز و بی بندگی خود میکنیم با بندگی خود میکنیم بقول محمد رحمة الله در اصل تحریمه بماند و بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمة الله در

یکی که باشد تا خیر کنند تا آفتاب از حد کراهت بیرون رود و اگر کند رد باقی نماز تمام کند بقول ابو حنیفه رضی الله تطوع شود و از ابو یوسف رحمه
الله دو روایتست یک روایت از فریضه نیابت دارد و دیگر روایت تطوع شود و فریضه باز گذارد و چون زوال باز گذرد باتفاق وقت نماز پیشین
اندر آید زوال چه وقت اندر گذرد یک روایت آنست که روی سوی قبله استد تا مادام که آفتاب برابر روی چپ بود زوال نیست استاده
باشد چون در میان هر دو ابرو آید زوال راست استاده باشد چون بابروی راست آید زوال اندر گذرد و در روایت صلوة کشوانی آنست
که در مقابله آفتاب چوبی در زمین فرو برد تا مادام که سایه در کمین بود زوال فی استاده باشد چون سایه با چوب برابر باشد زوال
استد چون سایه زیاده از چوب شود زوال در گذرد و باتفاق وقت نماز پیشین اندر آید بقول شافعی رحمة الله اول وقت گذارد و
بقول علماء ما رحمهم الله اگر تابستان بود آخر وقت گذارد و اگر زمستان بود اول وقت گذارد از مالک رحمة الله روایت آنست وقت نماز
پیشین گذارد بعد از آن هم وقت نماز دیگر قیاس بقصر و جمعه چنانکه حاجیان در عرفات میگذارند اما ظاهر روایت قول علماء ما رحمة الله
تا سایه هر چیزی برابر آن چیز نشود وقت نماز پیشین بیرون نرود و سایه اصلی کدام است چون آفتاب برآید و سایه کم میشود و چون بجای
رسید که بیش و کم نشود آن سایه اصلی است هر چه اندک سایه اصلی بر گذشت و روی بسوی مشرق نهاد وقت نماز پیشین در آمد و
قول شافعی آنست که خدای عز و جل میفرماید والسابقون السابقون الاولون قوله تعالی وسارعوا الی مغفرة من ربکم و رسول عم فرموده است که
اول وقت نماز گذاردن خوشنودی است و آخر وقت گذاردن عفو است و اتفاق است که خوشنودی فاضلتر از عفو است و دیگر قتاده رضی الله عنه
روایت میکند که رسول علیه السلام نماز پیشین وقتی گذاردی که سرها ما بسوختی پس معلوم آید که اول وقت گذارده اند علماء ما رحمهم الله گفته اند
سنت آنچه قتاده رضی الله عنه روایت میکند دلیل صحرا میکند که در غار تنها سر و بیخ سوختن نه بدید و اتفاق که مسافر را نماز اول وقت
گذاردن اولیتر بود تا و بل از دلیل آنست که از مبالغت در کارها دیگر است در نماز نی و آنچه حدیث گفت که از اول وقت گذاردن
خوشنودیست و آخر وقت عفو است و این جای دلیل گناهی بود و اتفاق است که تاخیر نماز گناه نیست دلیل بر آنکه بلال رضی الله عنه نماز
پیشین بیاگاهانید گفت و خواست تا قامت گوید رسول گفت علیه السلام زمانی صبر کن صبر کرد بار دیگر بیرون آمد که قامت گوید رسول
علیه السلام گفت زمانی صبر کن و انگاه این حدیث فرمود قال النبی علیه السلام ابردوا بالظهر فان شدة الحر من فیح جهنم پس معلوم
شد آمد که اگر تابستان بود آخر وقت گذاردن اولیتر بود و نماز وقت نماز پیشین هر چه وقت بیرون رود دیگر روایت از ابو حنیفه رضی الله
عنه آنست که سایه هر چیزی هر چند وی شود ورای سایه اصلی و آن لطیفه که نماز پیشین اندر یافته است و آنگاه نماز پیشین بیرون رود و نماز دیگر
اندر آید و این ابو یوسف محمد رحمهما الله گرفته اند اما ظاهر قول ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که سایه هر چیزی دو چندان شود ورای سایه اصلی که
نماز پیشین اندر یافته است که وقت نماز بیرون رود اما وقت نماز دیگر در آید بنا بر قول ابو یوسف و محمد شافعی یک روایت از ابو حنیفه رحمة الله
در آید اما صحیح قول ابو حنیفه آنست که سایه هر چیزی دو چندان شود ورای سایه اصلی وقت نماز دیگر اندر آید بنا بر آن اصل است
که در میان این دو نماز وقت مهمل است یعنی بقول ابی حنیفه رضی الله عنه نیست و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله نیست چون وقت نماز
دیگر اندر آید بقول شافعی رحمة الله اول وقت گذارد و بقول علماء ما رحمهم الله اگر تابستان بود آخر وقت گذارد و اگر زمستان بود

اول وقت گذارد و جه قول شافعی رحمة الله همانست از آنکه حدیث که در حق نماز پیشین گفته است و جواب همانست که گفته شده است
و دیگر میگوید انس بن مالک رضی الله عنه روایت میکند که در قفا رسول علیه السلام نماز گذاردیم و گوشت شتر خریدیم و خانه بردیم
پخته شد پس معلوم شد که اول وقت گذاردن او بیشتر بود علما رحمهم الله گفته اند که روا بود که گوشت شتر پخته بود و سبک پخته شده بود
و لیکن بهر آنکه روایت میکند مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها که رسول علیه السلام نماز دیگر وقتی گذاردی که آفتاب بر روزنهای حجره افتاده
بودی و خانه رسول علیه السلام یک بنا بود تا آفتاب پست فرو رفتی آفتاب بر روزنهای حجرات الیشان نیفتادی سوال دیگر اول وقت
مکروه کدام است روایتی نوادر در قول ابو حنیفه رضی الله عنه آفتاب بالا گیرد چنانچه بر سر منارها و بر سر درختان چنانکه کلاه بر سر باشد چنانکه
بر سد و مانند اینها و زرد شود وقت مکروه نماز دیگر آن زمانست و این قول ابو یوسف و محمد رحمة الله گرفته اند و دیگر روایت امام شافعی
رحمة الله همین است و دیگر روایت شافعی اینست که در شعاع نور زرد وقت مکروه نیست و این روایت ابو یوسف و محمد رحمهما الله گرفته اند از قول
امیر المومنین علی و عبد الله مسعود رضی الله عنهما اما قول صحیح ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که از آفتاب همین فرض باشد که در وی نظر کنی چشم
خیره نبود وقت مکروه دیگران زمانست در اول وقت چه باشد گذاردن بقول شافعی رحمة الله اداء روا بود و قضاء روا بود و بقول حسن زیاد
رحمة الله نه اداء روا بود نه قضاء روا بود و بقول علما ما هیچ اداء روا بود و قضاء روا نبود و خواجه حسن رضی الله عنه گفته است که اداء روا
بود و لیکن اگر آن تقوا باشد نماز کسی که فرو شد مستحق بخیر ما از برای آنکه رسول علیه السلام فرموده است قال النبی صلی الله علیه وسلم تلک صلوة
المنافقین لفظ راست باشد فرموده اما این جائی بود که هر باری نماز دیگر را تاخیر کند و آن زمان گذارد که اما در وقتی بضرورتی از مومنی فوت شود
یا فراموش کند اندر آن با وایدش گذارد و در تحت این وعید در نیاید که رسول علیه السلام فرموده است که چون تحریمه نماز در آفتاب افتاد اگر چه هر
چهار رکعت با آفتاب گذارد همچنان بود که در آفتاب گذارده است از راه ثواب و همچنین وقت مکروه نماز دیگر را دانستی وقت مکروه نماز
بامداد همچنان نیست هم آن سرخی که پیش از بر آمدن آفتاب است وقت منتخب آنست نماز بامداد است **مسئله** چون آفتاب فرو درود وقت نماز
شام اندر آید باتفاق است که در گذاردن نماز شام تاخیر نشاید حدیث قال النبی صلی الله علیه وسلم لا یزال امتی بخیر مالم یوخر المغرب
الی اشتباک النجوم و از شافعی رضی الله عنه روایت آمده است که نماز شام گذاری به فور نماز خفتن گذاری روا بود و قول علما ما
رحمهم الله تا وقت نماز شام بیرون نرود وقت نماز خفتن اندر نیاید نماز خفتن روا نبود تا سرخی شفق باقی است باتفاق وقت نماز
شام باقی است چون آن سرخی ناپیدا شد دیگر روایت از ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که وقت نماز خفتن اندر آید و این قول ابو یوسف و محمد
رحمهما الله گرفته اند و این قول امیر المومنین علی و عبد الله مسعود است رضی الله عنهما و دیگر روایت ابن عباس رضی الله عنهم اجمعین اما قول صحیح ابو
حنیفه رضی الله عنه آنست که تا آن سپیدی باقی است وقت نماز شام باقیست چون آن سپیدی ناپیدا شود وقت خفتن اندر آید
و این قول ابو بکر صدیق رضی الله عنه و مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها دیگر روایت از عبد الله عباس رضوان الله علیهم اجمعین
خلیل بن احمد بصری رحمة الله گفته است که شبی بامنبر بر بودم نجر... کردم و دو انگه بالست تا آن سپیدی ناپیدا شدی و اینجا نست که رسول
علیه السلام فرموده است قال النبی علیه السلام لولا ان اشق علی امتی لامرتهم بتاخیر العشاء الی ثلث اللیل تا در... آنکه نیمه شب وقت مستحب نماز

خفتن است و تا نیم شب وقت مباح بعد ازان وقت مکروه بقول شافعی تا نیم شب مستحب نماز خفتن است و بعد ازان وقت مهمل اما بعد نماز
خفتن است تا صبح پدید وقت مستحب نماز وتر است قال علیه السلام واجعلها وترا ما بعد العشاء الی الصبح ابوبکر صدیق رضی الله عنه نماز
خفتن گزاردی و عمر رضی الله عنه تاخیر کردی تا آخر شب گزاردی رسول علیه السلام هر دو را منع نکرد و گفت یا صدیق سبک گزاردی و اول شب
سبک گزاری تا اگر قضا اجل در رسد نماز گزارده باشی و گفت یا عمر رضی الله عنه و قرئوا تا تاخیر میکنی تا آخر شب میگزاری تا بهما
گزاردن وتر بیدار بیداری چون هر دو را منع نکرد پس معلوم شد بعد از نماز خفتن تا صبح پدید وقت مستحب نیست هر وتر را مستقل
عصر عشا را تعجیل باید گزاردن که خداوند حق نماز دیگر دیگر بار تخصیص فرموده است قوله تعالی حافظوا علی الصلوة والصلوة الوسطی
وقوموا لله قانتین خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است مراد ازین نماز دیگر است از برای آنکه خداوند عزوجل بعلم قدیم خود دانسته است
که علما را در وقت مستحب دیگر اختلاف است ازان دیگر باره تخصیص فرموده دیگر آنکه تعجیل باید گزاردن تا وقت مکروه نیفتد تا تحت این وعید
نیاید قال علیه السلام تلک الصلوة المنافقین و از شافعی رحمه الله روایت آمده است که در نماز شام هیچ وقت مکروه نیست
چون وقت نماز خفتن اندر آید گزاردن نماز خفتن اندر آید در گزاردن نماز خفتن تعجیل باید کردن از برای آنکه اگر تابستان بود گرما بود
مومن اگر بی طهارت شود و کهنه و کهنگی بکند و خواب گیرد اگر زمستان بود هوای سرد تر بود که برای اینکه کارها را اعانت باید کردن و اینکه کار
بایستی تا سبب نیکوئی جماعت شود **فصل** یازدهم در شناختن اوقات مکروهات تطوعات چون صبح دمید هیچ تطوع نشاید گزاردن
جز سنت نماز بامداد گزاردن و اگر مستحب باقی بود قضا گزاردن اما تطوع نشاید گزاردن دلیل آنکه امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
بامداد گزارد و طواف کعبه کرد و خواست تا تحیت خانه کعبه رسول علیه السلام وی را منع کرد و گفت درین زمان هیچ تطوع نشاید گزارد
و در وقت بر آمدن آفتاب قضا روا نبود و او را محل نبود و تطوع مشروع نی که روایت میکنند عقبة بن عامر الجهنی و صالح عمر علی رضی الله عنهم
که رسول علیه السلام فرموده که در وقت بر آمدن آفتاب قضا روا نبود و او را محل نبود و تطوع مشروع نی در روز عید پیش از نماز
عید هیچ تطوع نشاید گزاردن اگر قضا بود که ترتیب ساقط نشده باشد که از نمازگاه بیرون رود و نماز قضا کند آنگاه بنماز
گاه اندر آید و آنگاه خواجه محمد مقاتل رازی رحمه الله گفته است که در انزوا نماز در خانه یا نماز روا نبود اما ظاهر روایت
که روا بود ولیکن اولیتر آن بود بعد ازان گزاردن در وقتی امیر المؤمنین علی یکی را دید که در نمازگاه عید نماز میگزارد و دیگر
ایشانکه وی را منع کرد و دیگر وا آنست که گفت کسی نیست که وی را منع کند من در تاویل این آیه میترسم قوله تعالی ارایت الذی ینهی عبدا
اذا صلی چون آن شخص نماز تمام کرد و گفت یا امیر المؤمنین من میدانم که نبرد خداوند عزوجل خود را باور ندارند طاعت عقوبت کنند
یا امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفت که تو بشنیدی میگوئی اما من یقین میگویم که هر که مخالفت رسول علیه السلام کاری کند نیابد
ثواب نشود و گفته امیر المؤمنین علی رضی الله عنه امر رسول صلی الله علیه وسلم نبودی و در وقت زوال نماز قضا روا او را محل نی
و تطوع مشروع نی امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفته است که ما را رسول علیه السلام منع کرد از وقت زوال نماز مرده بجای دفن کردن
مراد ازان نماز جنازه گزاردن است بعد از نماز دیگر مشروع نیست که عبد الله عباس رضی الله عنه روایت میکند که رسول علیه السلام

مارا منع کرد که بعد از نماز دیگر تطوع بگذارند اما اگر وقت مستحب باقی بود نماز قضا گذاردن روا بود و در وقت فرو رفتن آفتاب قضا نماز
نبود و تطوع مشروع نی اما او را روا بود چون افق فرو رود هیچ تطوع نشاید گذاردن تا چه نماز شام شود قال النبی علیه السلام
لا تزال امتی بخیر ما لم یؤخروا المغرب الی اشتباک النجوم و در وقت خطبه کردن تطوع نشاید گذاردن اما اگر قضا بود که ترتیب ساقط نشده
باشد شاید گذاردن کراهیت نبود در باب ششم در بیان روی بقبله آوردن خواجه امام زاهد فخر الدین رحمة الله معرفت قبله را ذکر
کرد ابتدا از این آیه کرد قوله تعالی وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون مراد از تاویل این امر است هر تا کردید کانرا اگر دیدن و کردند
به پرستش پرستش موجب تمامتر انماز است در نماز روی بقبله آوردن فریضه است و هم بآیه هم بخبر و هم باجماع امت اما آیه قوله تعالی
فول وجهک شطر المسجد الحرام وحیث ما کنتم فولوا وجوهکم شطره اما خبر قوله علیه السلام اطهر کما امر الله تعالی استقبل القبلة وقل
هو الله اگر حاضر است در بعین کعبه آوردن فریضه است مراقب است روی بجهت آوردن فریضه بقول شافعی رحمة الله میان مشرق و مغرب
است روی تمسک بدین حدیث میکنند قال النبی صلی الله علیه وسلم القبلة ما بین المشرق والمغرب علما ما گفته اند که رسول صلی الله علیه
وسلم این حدیث را در حق اهل مدینه و اهل العراق ما بین المشرق والمغرب فرمود دیگر آنکه رسول علیه السلام فرموده است که یاجوج ماجوج از
مشرق بیرون آیند و بجانب مغرب آیند پس معلوم شد که قبله میان مشرق و مغرب نیست محرابها را صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بنا کرده اند
سعید بن عثمان ابو خوارزم و قطیبه ابن مسلم با بسیاری از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بنا بوده اند سوی مرو و شهر بلخ آمدند و سمرقند
بخارا و فرغانه چنانکه دوش و چند سوکند نکنند و زدیق دیار عرب اطلاق و کاشغر و بلاغون و مانند اینها محرابها را راست کردند و نخستین
مسجد که در انجا را بنا کردند مسجد خواجه امام زاهد صفار رحمة الله در شهر لبستان سعید بن عثمان رحمة الله بنا کردند نخستین مسجد که در شهر سمرقند
بنا کردند مسجد دروازه چین است از قطیبه بن مسلم رحمة الله بنا کرده است مسجد کلاه دوز ان حصار سوم مسجد دروازه آهنین هم چنین برکدام
که شهر که میگرفتند محرابها راست میکردند که کرده ایشان بر صواب بوده است و از دیار ما ترکستانیان بسفر قبله وند بنات النعش بر رخ راست
ایشان بود و کوکبه کالکشان بر قفاء ایشان بود و قطب بر چهار سوی ایشان بود و همچنین تا بعیته جلوان از انجا روی المغرب زمستان فرو رود
تا بیند بر رخ راست ایشان بسوی قبله آنکه ازینجاست که در دیار ما نشاید که حنفی مذهب در محراب شافعی مذهبان نماز گذارند از برای آنکه ایشان
قبله میان ان مشرق و مغرب میگویند چون روی بمحراب ایشان آری از رخ راست سوی قبله شود روا نبود مگر که محرابی بود که راست افتاده بود
مهندسان محی سیمان که در علم الضیاعت داشته اند تقدیر گرفته که محراب شافعی مذهبان نیز از فرسنگ سوی الکعبه فرود افتاده است و محراب حنفی مذهبان
نماز گذاری سی فرسنگ بر سوی کعبه افتاده است و ازینجاست که محراب حنفی مذهبان نماز گذاری چهار دانگ دست راست باید ماندن از منحرف
تا بستان دو دو دانگ دست چپ گرفته اند تا روی به قبله است اگر مسجد بنا میکنند و محراب است میکنند و اگر در وقت کل یادام بود یا در وقت
گشته باید که نماز دیگر روی سوی قبله ایستد چنانکه آفتاب در واجه فرود آید برابر روی راست محراب بنا کنند و اگر در وقت آفتاب بحمل بود
یا وقت آفتاب بمیزان بود بنگرند که آفتاب کجا فرود می رود و بر آن محراب بنا کنند که درین دو فصل آفتاب یقین برابر کعبه فرود میرود اما اگر وقت
دیگر النسمت باید که بمسجد جامع روند بنگرند که آفتاب کجا فرود میرود و دیگر بر آن تجربه محراب بنا کنند که در یکشب بسی تفاوت نبود که اینجا نمی بود

نماز را بچهار طرف نگذارد روا بود و بقول ... امام بقول شافعی رحمة الله بسه طرف روا بود سوی برآمدن آفتاب روا نبود اگر بار
چهارم از طرف اول بر آید و بعضی گفته اند که روا نبود و ظاهر روایت اینست که روا بود و اگر جماعتی به تحری نماز گذارند در میان نماز اصابت
پدید آید امام روی بگرداند سوی قبله آورد و امام اگر پس شده مقتدیان پیش باید که امام پیش مقتدیان برود و اگر برود نماز همه تباه شود
که کار دیگر کرده است مقتدیان را باید که در قفای امام آیند و آنها که بطرف دست راست امام اند طرف دست راست امام آیند و آنها که
بطرف دست چپ امام اند فرود آیند و باقی نماز تمام کنند و اگر همچنان رکنی گذارند امام پس مقتدیان پیش نماز مقتدیان تباه شود و اگر
در کم رکن در قفای امام آیند نماز همه روا بود و اگر مقدار رکنی همچنان تاخیر کردند و لیکن نگذاردند نماز شان تباه شود و بقول
ابو یوسف رحمة الله و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله تواند که در قفای امام آیند و باقی نماز تمام کنند و در بعضی نسخها هر کس این گفته
اند و اگر جماعتی به تحری نماز گذارند و امام سلام دهد آنگاه اصابت پدید آید و در قفای وی لاحق است و مسبوق مسبوق را باید که روی
به قبله آرد و باقی نماز را تمام کند لاحق را نماز تباه شده است برای آنکه لاحق حکما در قفای امام است و مر اینچنانها باید گذاردن که امام
گذارده است اگر روی گردانید امام مر اختلاف کرده باشد و اگر همچنان گذارد روی بغیر قبله روا نبود و جماعتی در تاریکی نماز گذارد
چون نماز تمام گذاردند هر کسی دانستند بر آورند و هر کسی روی بطرفی آورده بودند همه را نماز روا بود مگر دو کس یکی کسی که امام را بر
خطا دانسته باشد و دیگر کسی که از امام پیش افتاده باشد و اگر قبله پوشیده است از گذاف نماز گذارد و اگر اصابت و همین جای پدید
آید که وی گذارده است یا غالب گمانش آن بود که قبله اینجا است نمازش روا بود و اگر اصابت جای دیگر پدید آید یا غالب آن بود که اصابت
جای دیگر است نمازش روا نبود و اگر قبله پوشیده است شروع در نماز شروع کرد بعضی گفته اند که شروع درست نباید اما ظاهر روایت
اینست که درست آید و اگر در نماز اصابت همین جای پدید آید نمازش روا بود و اگر در میان نماز اصابت جای دیگر پدید آید و بقول
ابو حنیفه و محمد رحمة الله نمازش تباه شود همچنانکه متیمم در نماز آب یابد یا ماسح موزه را مدت مسح بسر آید نمازش تباه شود و این
حکم دارد و بقول ابو یوسف رحمة الله روی بقبله آرد و باقی نماز تمام کند روا بود و اگر بتحری یک رکعت نماز میگذارد و در میان نماز
بی آنکه تحریش بگشتی روی بگردانید و یک رکعت معلوم شد که قبله اصابت همین جای پدید آید که بگشته است بقول ابو یوسف رحمة الله
روا بود از برای آنکه مراد از تحری اصابت است همین پدید آمد و بقول ابو حنیفه و محمد رحمة الله نمازش تباه شود از برای آنکه تحری کرد
شریعت حکم کرد مر طرف را بقبله چون بی تحری روی بگرداند هم چنان باشد که روی از قبله بگردانیده است و این مسئله آنست که در خطا
صواب آید هم خطا بود مسلمانی در ظن وی اینست که جامه من نجس است یا روی بغیر قبله است یا بی طهارت است یا نماز فرض پیش از وقت
است هم چنان نماز میگذارد و بعد از آن معلوم شد که جامه وی پاک است و روی بقبله است و با طهارت است یا نماز در وقت است
نماز روا نبود که وی بمعصیت نماز اندر آمده است عبادت بمعصیت ادا کرده نشود و این مسئله در صلوة شرح
طحاوی است در کتاب تحری از بعضی مشایخ گفته اند که روا بود چنانکه به جامه امام رنگ پلید چنین پندارد است
که مگر نجاست است یا چنین پنداشت که آنچه امام خواند خطا است و نماز نا روا است

واین نماز وی ناروا ست معلوم شد که اینجا امام خواند صواب است که جامه امام پاک است نماز روا بود و آن گمان پیروی را اعتبار نیست
و این اختیار شیخ الاسلام برهان الدین است و این مسئله را دیگر همین قیاس است مومنی نماز میگذارد و از وی چنین میداند که کعبه نام بنا است
نیست بنا کرده است اگرچه روی بجهت آورده است روا نبود که کعبه نام عرصه است نه نام بنا ، **باب نهم** در بیان نیت کردن نماز
نیت فریضه است ثابت باختیار اجماع امت آنچه نیست قوله تعالی وما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین مفسران آیه تقریر این اند که مراد از
اخلاص نیت است تا نیت نبود اخلاص نبود و حدیث آنچه است **قال النبی** صلی الله علیه وسلم انما الاعمال بالنیات ولکل امرء ما نوی **قال النبی**
صلی الله علیه وسلم لا عمل لمن لا نیة له اجماع امت آنست که هیچکس فرضیت نیت را منکر نشد هر که منکر شود کافر گردد بقول شافعی رحمه الله
نیت جمله صفات نماز را باید که بدل بداند و ببندد چنانکه دو رکعت نماز بامداد فریضه وقتی اقتدا با امام و نیت کعبه و مقارن امام تکبیر گوید تا
در نماز آمده شود در صلوة خواجه امام بکر خواهر زاده رحمه الله روایت است که همچنانکه تکبیر گفتن فریضه است نیت کردن بزبان نیز فریضه است اما
ظاهر روایت آنست که نیت کردن بزبان فریضه نیست از زبان گفته است یا نی از شافعی رحمه الله دو روایت دیگر روایت آنست که بدل
می اندیشد و بزبان میگوید در صلوة خواجه امام بکر خواهر زاده از شافعی رحمه الله روایت است که همچنان تکبیر گفتن بزبان فریضه است نیت
کردن نیز بزبان فریضه است اما ظاهر روایت قول شافعی آنست که نیت بزبان فریضه نیست از برای آنکه بقول شافعی مقارن امام تکبیر
گفتن در صلوة خواجه امام اجل سرخسی از ابو یوسف و محمد روایه است یعنی سنت نیز دارد و یک روایت دیگر آنست که بدل نیت کند بزبان تکبیر گوید
که نیت عمل دل است بزبان گفتن حاجت نیست هر نماز را نیت آن نماز شرط است چنانکه نماز بامداد را نماز بامداد نماز پیشین را نماز پیشین
دیگر را نماز دیگر نماز شام را نماز شام و نماز خفتن را نماز خفتن نماز عید را نماز عید وتر را نماز وتر نماز آدینه را نماز آدینه و قضا را نیت نماز قضا ادا را
نیت ادا نیت ادا از قضا نیابت ندارد و نیت قضا از ادا نیابت ندارد و بعضی گفته اند نیت قضا از ادا نیابت دارد و در صلوة خواجه
امام اجل سرخسی از ابو یوسف و محمد رحمهم الله روایت است اگر با آنکه از خانه بیرون شود بقصد نماز گذاردن هر جا است و طهارت ساخت و در راه هیچ عمل
نکرد همین بهمان قصد چون تکبیر گوید بهمان قصد نماز آمده شود بقول ابو حنیفه رحمه الله نیت تبرکا از تحریمه می باید پیش است تحریمه یا اکمه
دران اما آن لطیفه غایب شود که از قصد نماز گذاردن در تفتیش نیت است و اگر آن لطیفه را که غایب نشود اعتبار دارم هیچ حرج نبود و در
ما نحن حرج نیست که حد حضور آنست که اگر کسی از وی سوال کند که چه میگذاری بی تامل گوید که چه میگذارم کرخی گفته است که اگر در
خواندن سبحانک اللهم وبحمدک وتبارک اسمک یاد آرد که نیت نکرده است نیت کند روا بود اما ظاهر روایت آنست که نیت پیش از تحریمه
می باید تا روا بود و در نیت علما سخن گفته اند که دانستن نیت بود اما ظاهر روایه آنست که دانستن علم بود اما چون قصد با وی یار کند
و نیت شود و نیت عمل دل است تا اگر مسئله نماز پیشین میگذارد و بر زبان رفتن دیگر رفت نماز پیشین وی بود و اگر نماز دیگر میگذارد
و بر زبان رفتن نماز پیشین رفت نماز پیشین روا نبود آن نماز دیگر بود و اگر نیت ادا کرد قضا بیرون آید یا نیت قضا کرد ادا بیرون آید در صلوة
فقیه خواجه امام علی بزدوی رحمه الله آورده است که قضا از ادا روا و ادا از قضا نیابت دارد و خواجه امام حسام شهید رحمه الله گفته است
که اگر نیت ادا کند قضا بیرون آید نیابت ندارد اما اگر نیت قضا کند ادا بیرون آید نیابت دارد از برای آنکه لفظ قضا بود مرد

ازوی ادا قوله تعالی فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض اینجا لفظ قضا است و مراد ازوی ادا خواجه امام زاهد
فخر رحمه الله صلوة خواجه امام اجل شمس الائمه سرخسی میکرد روایت بیرون آمد این جای بود که قصد وی ادا گذاردن بود بر زبانش لفظ
قضا برود یا قصد وی قضا گذاردن بر زبانش ادا رود و اگر قضا را مطلق نیت ادا کند یا ادا را مطلق نیت قضا کند و قضا
و قضا از ادا روا و ادا از قضا نیابت دارد و مسلمانی اگر نماز پیشین بروی است و ابر است و شک میکند و نمیداند که وقت مستحب
نماز دیگر باقی است یا نی نماز پیشین را باید که قضا کند نماز دیگر گذارد چون وقت نماز شام آید و آن نماز پیشین را باز قضا کند
و آنگاه نماز شام گذارد که احتمال آن دارد که نماز پیشین در وقت مکروه قضا کرده باشد پس نا روا آمده باشد باز قضا کند
تا بیقین از عهده بیرون آید خواجه امام زاهد فخر الدین رح گفته است دو فرض مختلف است همچون دو وقت مختلف است دو وقت
مختلف همچون دو فرض مختلف است دو فرض مختلف آن بود که از یک روز دو نماز برو مانده است نماز پیشین و نماز دیگر
نیت کرد چهار رکعت نماز ولیکن نگفت که چهار رکعت نماز پیشین یا چهار رکعت نماز دیگر از هیچ نیابت ندارد که نیت گرانی
نماز فریضه است این دو فرض مختلف است اما دو وقت مختلف آن بود که مسلمانی را قضا نماز گذشته بر وی است
قضا قضا میکند نیت کرد که چهار رکعت فریضه نماز پیشین لیکن نمیگوید که کدام نماز پیشین روا نبود که نیت کند این
نماز فریضه است چون نیت کند چگونه کند و بقول مشایخ بخارا اولین نماز که بر من است و یا نخستین نمازی که بر من است
بقول مشایخ سمرقند و دیگر بین نمازی که بر من است یا آخرین نمازی که بر من است شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است
که اولی تر آنست میگوید که چون نماز قضا میکند تکبیر گوید بدان نماز اندر آمده باشد که آن از وی نیت است خواجه امام حسام شهید رحمه الله
گفته است در جامع الصغیر خویش که چنین گوید که اولین نمازی که بر من است اولیتر بود خواجه امام سرخسی رحمهم الله میگوید از این سه لفظ
هر کدامی که بگوید روا بود خواجه امام علی بزدوی رحمه الله میگوید و اگر نیت مطلق کند روا بود اگر روز ابر است و نمیداند که وقت نماز
باقیست یا نی چگونه نیت کند گفت باید که میخواهم تا بگذارم چهار رکعت فریضه نماز پیشین امروزینه اگر وقت باقیست از وقت نیابت دارد
اگر وقت بیرون رفته بود از قضا نیابت دارد و اگر مسلمانی نماز پیشین گذارد و شک افتادش که نماز پیشین من روا آمده است یا نی
آن نماز را باز میگذارد باید که گوید میخواهم تا بگذارم چهار رکعت نماز دیگر بین نماز پیشین که بر من است اگر آن نماز روا آمده بود این
نماز از قضا نیابت دارد و اگر آن نماز روا نیامده باشد این نماز از ادا نیابت دارد اگر وقت مکروه نماز دیگر گذارد شک افتادش که
نماز دیگر روا آمده است یا نی باید که نیت کند که میخواهم تا بگذارم چهار رکعت فریضه نماز دیگر امروزینه از بهر آنکه در این وقت قضا مشروع
نیست و تطوع فی نماز شروع کند و در دو نا معین قران خواند چنانکه در اول خوانده و در دوم نخواند در سیوم خوانده و در چهارم نخواند
اگر آن نماز پیش روا نیامده باشد این از آن نیابت دارد اگر روا آمده بود این نماز نه از قضا نیابت دارد نه از تطوع و اگر وقت نماز
بیرون رفت شک افتادش که این نماز گذارده ام یا نی محمد رح میگوید من گمان نبرم که وقت نماز بر مومن کند و وی نماز گذارده بود
اگر نماز گذارده احتیاط کرده بود اگر مطلق نیت نماز میکند روا بود یا نی قاضی امام صدر الدین گفته است نیابت دارد جواز

امام اجل سرخسی رحمة الله علیه است که نیابت ندارد و حجة قول قاضی صدر الدین رحمة الله آنست که اگر دو رکعت تطوع گذارد
بر نیت آنکه شب است معلوم شد که روز بوده است آن از سنت نماز بامداد بود و اینجا همین بود خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله
گفته است که فرق است میان این مسئله و آن مسئله زیرا که چون صبح دمید هیچ تطوع گذاردن جز سنت نماز بامداد پس ضرورت است
گوییم که نیابت دارد اما اینجا وقت فراخ است و تطوع مشروع است ثانیت سنت نکند نیابت ندارد و بر جمله مقتدی را نیت شرط است
نیت کند ای نماز نیت متابعت امام و نیت کعبه امام امام را تنها گذارد و نیت شرط است نیت کند ای نماز و نیت کعبه باب دهم
در بیان تکبیر اول تکبیر اول فریضه است با آیت و اجماع امت و اخبار بر خلاف معتزله که ایشان میگویند بنای نماز بر افعال است نی بر
اذکار و حجة قول ایشان است که خداوند عز و جل میفرماید قوله تعالی و اقیموا الصلوة بر پا دارید و نماز را بر پا داشتن بر زمین تعلق دارد اما
این مذهب باطل است مذهب سنت و جماعت اینست که بنای نماز هم بر افعال است و هم بر اذکار هم با آیت و هم باخبار و هم باجماع امت
اما آیت اینست قوله تعالی قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی قوله تعالی و ربک فکبر این هر دو آیت در حق تکبیر اول است و خبر اینست قال
النبی صلی الله علیه و سلم [illegible] کما امر الله تعالی و استقبل القبلة و قل الله اکبر یعنی با قبله آر بگوید الله اکبر و اجماع امت آنست که هیچکس
فرضیت تکبیر اول را منکر نشده است هر که منکر شود کافر گردد تکبیر اول شرط است یا رکن بقول شافعی رحمة الله رکن است و بقول علماء ما
رحمهم الله شرط است فایده این خلاف جایی پدید آید که اگر مصلی دو رکعت نماز تطوع گذاردن و بر آن دو رکعت دیگر بنا کند بقول
شافعی رحمة الله درست نباشد بقول علماء ما رحمهم الله درست آید تکبیر اول از نماز است یا نی بعضی گفته اند که از نماز نیست همچنانکه
در از خانه نیست و لیکن خانه بی در نیست میوه از درخت نیست لیکن میوه بی درخت نیست آب از حوض نیست لیکن بی حوض
نیست خواجه [illegible] فخر رحمة الله [illegible] در سبق میکرد روایت بیرون آمد که بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمة الله تکبیر اول از نماز
نیست و شرط است و بقول محمد رحمة الله از نماز است و رکن است فایده این خلاف جایی پدید آید که مصلی نماز پیشین
میگذارد و در میان یاد آمدش نماز بامداد بر بیست بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمة الله تحریمه او فرضیت باطل شود اما در حق
تطوع باقی شود و بقول محمد رحمة الله در اصل تحریمه نماند اما صحیح از قول محمد رحمة الله اینست که هر کجا که فساد در رکن دارد هیچ
بنا حاجت اید شرط دارد و تکبیر اول بچه صفت لفظ گوید که در نماز آمده شود و بقول مالک رحمة الله معین الله اکبر و بقول شافعی رحمة الله
الله اکبر یا الله الاکبر ازین دو لفظ هر کدام که گوید به نماز اندر شود و در صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله از ابو یوسف رحمة الله روا
که بچهار لفظ به نماز اندر آمده شود الله اکبر یا الله الاکبر یا الله الکبیر یا الله کبیر ازین چهار لفظ هر کدام که گوید به نماز اندر آمده باشد و بقول
ابو حنیفه رحمة الله هر نامی که از نام خدای تعالی گوید در نماز در آمده شود و از محمد رحمة الله دو روایت است یک روایت با ابو یوسف رحمة الله اسم
صفات تمام باید تا در نماز آمده شود چنانکه الله اکبر یا الله اجل یا الله اکبر یا الله احصی یا الله اعظم یا الله جلیل و یک روایت با ابو حنیفه
رحمة الله که اسم تنها بسنده است شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله در صلوة خواجه منهاج الدین رحمة الله [illegible]
آمده شود اگر مصلی کلمه شهادت گوید به نیت تکبیر اول بقول ابو حنیفه و محمد رحمة الله نماز اندر آمده شود بکلمه اثبات نی بکلمه نفی بود و تکلم

اثبات کلمه الا الله ست بری روایة دلیل میکند که محمد با ابو حنیفه رحمه الله ست که باسم تنها به نماز اندر آمده شود واگر اللهم اغفر لی
گفت به نیت تکبیر اول باجماع در آمده نشود واگر اللهم گفت و قطع کرد در نماز آمده شود یا نی این خلاف ست میان کوفیان و بصریان
بصریان میگویند که در نماز نشود که میم اللهم در معنی یا ست و لا کلمه نفی ست و بکلمه نفی در آمده نشود و بصریان میگویند که در نماز آمده شود که
میم اللهم در معنی یا ست تا اگر کسی نیت تکبیر اول گوید یا الله بقول ابو حنیفه رضی الله عنه در نماز آمده شود و اگر تازی نمیداند پارسی در نماز آمده شود
یا نی بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله در آمده نشود در جامع الصغیر خالی خواجه امام حسام الدین شهید و ابو بکر جصاص در صلوة خواجه منهاج الدین
کبیر رحمه الله روایة میکنند با قدرت عربی اگر بپارسی گوید در نماز آمده نشود والله اعلم بالصواب **باب یازدهم در بیان قرائة فریضه**
است بآیه و اخبار و اجماع امت بخلاف معتزله که ایشان میگویند که بناء نماز بر افعال است نه بر اذکار و ما بر افعال هم بآیه و هم باخبار آیه
اینست قوله تعالی فاقرؤا ما تیسر من القرآن اتفاقست که این امر در نماز ست که بیرون نماز قرآن خواندن فرض نیست و حدیث اینست قال النبی
صلی الله علیه وسلم لا صلوة الا بقراءة القرآن بقول شافعی رحمه الله خواندن فاتحه در نماز فریضه ست و حجه قول وی آنست قال النبی علیه السلام
لا صلوة الا بفاتحة الکتاب علمای ما رحمهم الله گفته اند که مقتضی ملیت که ورای فاتحه چیزی دیگر خواندن فریضه نمیدارمی چون چیزی دیگر خواندن
نمیدارمی فاتحه خواندن نیز فریضه نبود و بقول مالک رحمه الله سورت با فاتحه ضم کردن فریضه ست علمای ما رحمهم الله گفته است که بسیار کس بود
که فاتحه درست داند و سورت درست نداند یا سورت درست داند و فاتحه درست نداند ما میگوییم فاتحه با سورت و اگر کسی وی چیزی
خواند که صفت [illegible] بود نمازش تباه شود و خواندن فاتحه در نماز بحدیث واحد ست ما بنص قرآن عمل کنیم قوله تعالی فاقرؤا ما تیسر من القرآن
آنچه گفتیم فرضیت اینست ولیکن استحباب آنچه هر چند که خواند شاید دلیل آنکه روایة میکند ابو هریره سلمی رضی که رسول علیه السلام
در نماز بامداد تقدیر صد آیه خواندی روایة سورة ق [illegible] بجلی رضی الله عنه که رسول صلی الله علیه وسلم در نماز بامداد سورة ق و الذاریات
چندانی بخواند که من در دل یاد گرفتم و دیگر روایة میکند عبد الله مسعود رضی الله که رسول علیه السلام در نماز بامداد الم الکبر تنزیل و تبارک
الذی بیده الملک خواندی بهمچنین تقدیر شصت و سورت و روایة میکند ابن عباس خواندی و در هیچ رکعتی ورای فاتحه دو سورت بخواندی
و از پایان نماز نکردی و دیگر روایة میکند ابو هریره رضی الله عنه که رسول علیه السلام در نماز بامداد سورت هل اتی علی
الانسان و المرسلات و اذا السماء انشقت و السماء ذات البروج خواندی و بقول عبد الله عباس رضی الله عنه در نماز روز
قرائت جهر نیست و حجه قول وی آنست قال النبی علیه السلام صلوة النهار عجماء و مراد از این نرم خواندن ست
خواندن از برای آنکه در ابتدا در نماز ها در قرائت بلند خواندن مشروع بود کافران بیامدندی و بر در مسجد
رسول علیه السلام مسخرگی کردندی که ایشان مشوش شدندی جبرئیل علیه السلام آمد و این آیه
آورد و لا تجهر بصلوتک و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلا بعد از آن نرم خواندن
مشروع شد دلیل بر آنکه هم از عبد الله عباس رضی الله عنه روایت ست که رسول علیه السلام
نماز آدینه سورت الجمعه و اذا جاءک المنافقون بسیار خواندی و نماز آدینه نماز روز است

نعمان بن بشیر رضی الله عنهما روایت میکنند که وقتی بودی که نماز در یک روز دو عید آمدی نماز روز عید و نماز جمعه رسول علیه
السلام در هر دو سبح اسم ربک الاعلی الذی و هل اتیک حدیث الغاشیه خواندی و ابو سعید خدری رضی روایت میکنند که در رفقا
رسول علیه السلام نماز پیشین میگذاردم رسول علیه السلام از قیام فرود آمد و سجده تلاوت آورد باز قیام رفت و از قرایت چیزی نخواند
آنگاه برکوع رفت بعد از فراغ نماز ما را معلوم شد که سوره تنزیل خوانده دیگر روایت میکند خباب بن الارت که رسول علیه السلام در نماز
نرم خواندی قرات قرآن چنان نرم خواندی که جنبش ریش مبارک می جنبد که وقتی بودی که ما را حرفی یا کلمه شنوانیدی در صلوة خواجه امام حسین
رحمه الله آورده است که علیه السلام در نماز شام سوره الم ص خواندی اما این در وقتی بود که اینها ترتیب نشده بود و سورتها معین
نشده چون سورتها اینها معین شد بجا عینی آمدند و از معاذ جبل رضی الله عنه پیش رسول علیه السلام بنالیدند که مردمان کاسم
نیچ می بینم وی در نماز خفتن قرات دراز میخواند رسول علیه السلام وی را طلب کرد و این حدیث فرمود و فتان انت یا معاذ این آیت والسماء
والطارق والشمس وضحیها ابو بکر صدیق رضی الله عنه در نماز بامداد سوره البقره خواند چون نماز تمام کرد امیر المومنین عمر رضی گفت یا خلیفه رسول
علیه السلام نزدیک بود که آفتاب برآمدی ابو بکر رضی الله عنه گفت که اگر آفتاب برآمدی ما را غافل نیافتی در نماز یافتی امیر المومنین عمر رضی
در نماز بامداد سورت یوسف خواند چون بدین آیه رسید قوله تعالی وابیضت عیناه من الحزن فهو کظیم گریان شد نتوانست خود
داشتن به رکوع رفت و امیر المومنین عمر رضی ابو موسی اشعری را بقرای فرستاده بود و با امیری وی را وصیت کرده که بخوان در نماز بامداد طوال
مفصل و در نماز پیشین اوساط مفصل و در نماز شب قصار مفصل مشایخ رحمهم الله گفته اند که طوال مفصل از حم آخر است تا عبس و اوساط
مفصل از عبس و الفجر و قصار مفصل از والضحی است تا آخر و بعضی گفته اند که طوال مفصل از حم تا بار لون تا والفجر و اوساط از والضحی است تا
لم یکن و قصار مفصل از لم یکن است تا آخر قرات مسافر را در نماز بامداد اولیتر آن بود که اذا السماء و السماء و انشقت و السماء ذات البروج
والسماء والطارق و سبح اسم و هل اتیک خواند و اینها استحباب است فریضه آنچه خواند روا بود دلیل بر آنکه رسول علیه السلام در نماز
بامداد قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس خواند بنا بر آن بود که وقتی جماعت زنان شروع بود در رسول علیه السلام نماز بامداد
شروع کرد او از گریستن کودک بگوش رسول علیه السلام رسید به نبوت دانست که مادرش اقتدا کرده است آن نماز را بر خود
کوتاه کرد در رکعت اول قل اعوذ برب الفلق خواند و در رکعت دوم قل اعوذ برب الناس خواند و بعد از آن فرمود وصل بالقوم
صلوة اضعفهم فان فیهم الصغیر والکبیر والشیخ والضعیف والمسافر و ذوالحاجة حسن بن الحسین رضی الله عنه گفته است که قرآن خواندن در نماز
در دو رکعت نخستین فریضه است که آنچه اقتصد کرده است... [illegible] ... اختلاف است بقول خواجه حسن
رضی الله عنه در یک رکعت قرآن خواندن فریضه است و حجه قول او آنست که خدای تعالی ... فاقرؤا ما تیسر من القرآن
این امر تکرار اقتضا نکند مالک رحمه الله در همه رکعت قرآن خواندن فریضه است که ... و بقول شافعی رحمه الله در چهار
رکعت فاتحه خواندن فریضه است و بقول علمای ما رحمهم الله تا در دو رکعت خواندن قرآن فریضه است اما در مقدار آیه علما را اختلاف
است بقول ابو حنیفه رحمه الله یک آیه خواند فریضه است خواه دراز خواه کوتاه و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله یک آیه دراز

سه آیت کوتاه خواندن فریضه است بقول شافعی رحمه الله در چهار رکعت فاتحه با بسم الله خواندن فریضه است و وجه قول ابوحنیفه رضی الله
عنه اینست که یک آیه قرآن خواندن مقرر است دلیل بر آنکه حایض و نفسا و جنب را نشاید خواندن پس در هر رکعتی یک آیه خواندن
بسنده است و ابو یوسف و محمد رحمهما الله گفته است که قرآن معجزه است خواننده را باید که چندانی بخواند که عاجز آیند تا روا بود و اگر
تازی نمیداند بپارسی میخواند روا بود بشرط آنکه در معنی تفاوت نکند و اگر تازی میداند بپارسی بخواند بقول ابوحنیفه رحمه الله
علیه روا بود و بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله روا نبود از برای آنکه ما مأموریم بخواندن نظم و معنی تا از خواندن نظم عاجز نباید بمعنی روا نبود
اما ابوحنیفه رح گفته است که ما مأموریم بخواندن ازین دو یکی و لیکن لازم نیست که آیه بنظم خواند از هر دو کدام خواند روا بود از برای آنکه
از قرآن معنی را اعتبار است دلیل بر آنکه خداوند عز و جل میفرماید **قوله تعالی** و انه لفی زبر الاولین **و قوله تعالی**
ان هذا لفی زبر الاولین و قوله تعالی ان هذا لفی الصحف الاولی صحف ابراهیم و موسی شک نیست که در زبور و مصحف بلفظ عرب نبود خداوند
عز و جل میفرماید که قرآن در اینها ست پس معلوم آمد که معنی را اعتبار است از برای معنی قرآن اند و قال است در جامع الصغیر خواجه
امام حسام شهید ابوبکر جصاص در صلوة خواجه منهاج عصار کبیر از ابوحنیفه رحمه الله نیست که روایت میکند که از آن قول رجوع
کرده است و گفته که با قدرت عربی بپارسی خواندن روا نبود اما ظاهر روایة قول ابوحنیفه رحمه الله اینست که روا بود از برای آنکه
بعضی نداند بپارسی بخواند روا بود باتفاق پس اگر پارسی از قرآن نبودی پس هیچ حال روا نبودی ثابت شد بعربی همان از
قرآن که حال بود بپارسی از قرآن نبود بعربی از قرآن بود دیگر آنکه اهل روم نامه نبشتند نزدیک سلیمان فارسی رضی الله عنه
فرستاده که مرا سورة فاتحه خبر است سلیمان فرموده که تا ترجمه کردند بزبان ایشان فرستاد پس سلیمان ترجمه بزبان ایشان
روا داشت ابوحنیفه رضی الله عنه از ایشان معنی را اعتبار داشت دلیل بر آنکه بپارسی روا داشت همچنین آورده است که این مسئله را
در شرح جامع الصغیر خواجه امام حلوائی رح همچنین آورده است آنچه جدا از کراهیت بیرون آرد فاتحه و در پی وی سه آیه و اجماع است
که در نماز بامداد در رکعت اول قرات دراز تر خواند و در رکعت دوم کوتاه تر و در آن نماز ها دیگر بقول محمد رحمه الله همچنان خواند
که در نماز بامداد بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمه الله برابر خواند آنچه استحباب است حسن بن زیاد رحمه الله از ابوحنیفه رح عنه روایت
میکند که صد آیه خواند در نماز بامداد بروایت جامع الصغیر شصت آیه خواند بروایة مبسوط چهل آیه بعضی از مشایخ رحمهم الله
گفته اند که اگر مسجد حی و جمع یکجا حضر امام خویش خوان جمع رضا دهد صد آیه بخواند و اگر مسجد بر راه گذر است چهل آیه بخواند خواجه
امام زاهد فخر رحمه الله عنه گفته است اگر شبهای زمستان است شبها دراز بود و روز کوتاه صد آیه بخواند و اگر شبها و روز برابر باشند
و شصت آیه خواند اگر تابستان بود شبها کوتاه بود و روزها دراز چهل آیه در نماز پیشین از چهل تا سی خواند و در نماز شام فاتحه
خواند سه آیه و بعضی گفته اند که پنج آیت خواند در نماز خفتن از بیست تا پانزده خواند آنچه گفتیم استحباب است و فرضیت بر آنچه خواند
روا بود اگر قرات از کراسه بخواند بقول شافعی رحمه الله روا بود بیک روایت بقول امام اعظم ابوحنیفه رحمه الله علیه روا نبود و
بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله روا نبود روایت اینست عالم متیقن شود و بدین معنی نماز تباه شود و اگر از محراب میخواند و اگر مکتوب است

نشاید استفتاح دادن دلیل بر انکه عبد الله عمر رض امامت میکرد نماز شام را فاتحه خواند چیزی دیگر یاد نیامد و است نافع
در قفای وی گفت بود اذا زلزلت الارض زلزالها عبد الله عمر رض گرفت و نماز تمام کرد اینست بیرون رفته است از قفای
امام آن بود که زود تر برکوع رود خواجه امام حسام رحمة الله علیه را امامی بود که از حد کراهیت بیرون رفته بود از قرآن
عاجز آمده که وی را باستفتاح حاجت آمده بود زود برکوع رفت بعد از نماز شفعه بوده است یعنی بیرون کرد از خود
و امام را داد که نماز ما را بعلم تمام کرد اگر امام از حد کراهیت بیرون رفت وی را باستفتاح حاجت آید و مقتدی استفتاح
داد امام گرفت خواجه امام حسام شهید رحمة الله گفته است که نماز همه تباه شود که استفتاح دادن بی حاجت است
اما ظاهر روایة اینست که اگر امام حد آیة خوانده باشد چون از قرائة خواندن عاجز آید مقتدی استفتاح
دهد امام گیرد و یا نگیرد نماز روا بود که در صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله آورده است که رسول علیه
السلام در نماز بامداد سورة قد افلح چون باخر سورت رسید یعنی بر رسول علیه السلام پوشیده شد این
آیه را ماند و با منی دیگر رفت و نماز تمام کرد بعد از فراغ نماز گفت نبود در میان ابی بن کعب رضی الله عنهما
گفتند بلی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم گفتند چرا بر من آسان نکردی یعنی چرا استفتاح نکردی گفت من
چنین دانستم که این آیه منسوخ شده است گفت اگر این آیه منسوخ شده بودی من شما را اعلام کرده بودمی
و در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله آورده است که رسول عم در نماز بامداد سورة تبارک الذی خواند
چون بقصه موسی علیه السلام رسید آیتی بر رسول علیه السلام پوشیده شد آن آیت را ماند و
آیتی دیگر گرفت نماز تمام کرد بعد از فراغ نماز گفت نبود در میان شما ابی بن کعب رضی الله عنهما
گفتند بلی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت بر من چرا آسان نکردی یعنی چرا استفتاح ندادی گفت
یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من چنین گمان بردم که مگر این آیه منسوخ شده بودی و بودی من شما را خبر دادمی
پس معلوم آمد اگر همه سبک از قرائت خوانده باشد از قرآن عاجز آید و مقتدی استفتاح کند نماز روا بود اگر امام گیرد یا نگیرد
از برای آنکه حدیث مطلق است که امیر المومنین علی رضی الله عنه روایت میکند قال النبی علیه السلام اذا استطعمکم
الامام فاطعموه ای استفتحکم فافتحوه و فرق نبود در میان اندک و بسیار اگر امام بی آنکه از قرائت عاجز آمدی در محراب خاموش گرد
مقتدی استفتاح کرد اگر امام گیرد یا نگیرد روا بود که پس اصلاح نماز خود میطلبد اگر غیر مقتدی لقمه داد امام بگرفت نماز همه تباه شود
اگر مقتدی لقمه داد و امام گرفت اگر مقتدی معلوم آمد که خود بی طهارت بوده است نماز همه تباه شود از برای آنکه مشروع وی در نماز
نیامده است پیش از بیرون آمدن از نماز استفتاح داده باشد و امام گرفته پس نماز همه تباه شود و اگر نارسیده
استفتاح داد و امام بگرفت نماز روا بود از برای آنکه استفتاح نارسیده روا است اگر معلوم شود که نارسیده بی طهارت بوده
است یا بجامه نجس بوده است بعضی گفته اند که جامه پلید در حق نارسیده عفو ظاهر روایت اینست که

که عفو است و در هر دو صورت نماز تباه شود و در نماز بضرورت از سورت بسورت دیگر نقل کردن نشاید آورده اند از رسول علیه السلام

که شبی در روزگار صحابه رضوان الله علیهم مطالع میکرد چون بدر حجره ابابکر صدیق رض رسید وی در نماز بود و قرآن نرم میخواند

از انجا گذشت بدر حجره امیرالمومنین عمر رضی الله عنه رسید وی در نماز بود و قرآن بلند خواند از انجا نیز در گذشت چون بدر حجره بلال

رسید رضی الله عنه وی در نماز از سورت بسورت نقل میکرد رسول علیه السلام چون نماز بامداد تمام کرد گفت یا صدیق رضی الله عنه

دوش در نماز بودی و قرآن را نرم میخواندی گفت بلی یا رسول الله صلی الله علیه وسلم مالک نیز نماز را میگفتم رسول علیه السلام

گفت سخن است **قال** النبی ارفع صلوتک قلیلا و انگاه گفت یا عمر رض دوش در نماز بودی قرآن را در بلند خواندی گفت بلی

یا رسول الله صلی الله علیه وسلم بو انرا میه بانیدم **قال** النبی صلی الله علیه وسلم اخفض صلوتک قلیلا و انگاه گفت وی یا بلال

دوش در نماز بودی و از سورت بسورت نقل میکردی گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم از بوستان نقل میکردم **قال** النبی

علیه السلام اذا فتحت سورة فاتمها هر سورت را که شروع کردی آن سورت را تمام کن انگاه سورت دیگر رو و اگر بضرورت از سورت نقل

کردن **مقتدی** استفتاح داد و اگر امام کهتر با تکبیر در نماز رد ابود و دلیل برانکه خود امام را و فخر رحمة الله در نماز بامداد سورت الم حلی الا

نسان میخواند در یا بر ایها امد مل ربت مقتدی استفتاح داد و نگرفت باز دیگر واقع افتادش که از سورت بسورت نقل کرد استفتاح دادندش چون

چون نماز تمام کرد سوال کردند که همین نماز را باز گذاریم گفت اگر باز بایستی گذاردن من تمام نکردمی **مسئله** قرآن خواندن فریضه است خلاف

معتبر **مسئله** در نماز رکن اصلی سه است قیام رکوع و سجود و قرأت رکن اصلی ست یا نی اگر جامی ست که قرآن فریضه است رکن اصلی

و ارجاعی ست که قرآن خواندن فریضه نیست رکن اصلی نیست اما اگر مسلمانی نماز بامداد میگذارد و بعد از انکه قعده متغیر کرد یاد آمدش که

در یک رکعت قرأت نخوانده ام نمازش از فریضه باطل شود در حق تطوع باقی ماند پس معلوم شد که رکن اصل است **باب دوازدهم** در بیان

ادا حروف واجبست گفتن در قرآن خواندن هرکه قرآن خواند باید که ادا حروف مرعات و وقوف بجای آرد تا بتاویل آیت عمل کرده شد

قوله تعالی ورتل القرآن ترتیلا مراد ازین آیة امیرالمومنین علی رض گفته است که ادا حروف و مراعات وقوف است ابوحنیفه و محمد رحمهما الله

از قرآن معنی را اعتبار داده اند و ابو یوسف رحمة الله علیه و نظیر و از شافعی رحمة الله روایت آمده است هرکه در نماز خطا خواند نمازش

تباه شود و اگر سورت خطا خواند نمازش تباه شود بقول علما رحمهم الله فاتحه یا سورت هرکدام که خطا خواند نمازش تباه شود بعضی مشایخ

رحمهم الله گفته اند بهشتی که بعد از وی طا بود و اگر این سین را صاد گوید نماز تباه نشود و بعضی از مشایخ قرب مخرج را اعتبار داشته اند

تا اگر میخواهد حرفی که باید بجز بالفتن حرفی دیگر رفت ولیکن از همان مخرج چیز دیگران حروف گوی میخواست گفتن ولیکن تفاوت نمیکند نماز

روا بود و بعضی مشایخ قرب مخرج ساخته اند چنانکه خلیل بن احمد بصری رحمة الله ساخته اند الهمزة والهاء والتاء والعین من مخرج

واحد والباء والیاء والفاء والمیم من مخرج واحد والثاء والطاء والدال والظاء والثاء من مخرج واحد والذال والثاء

الظاء مخرج واحد والجیم والشین والصاد من مخرج واحد والخاء والغین من مخرج واحد والراء والالم والنون من مخرج واحد والزاء

والسین والالف من مخرج واحد والواو والالم والالف والیاء من مخرج واحد والقاف والکاف من مخرج واحد ابوحنیفه و محمد

رحمهما الله آنست قرآن اعتبار معنی را داشته اند و ابو یوسف رحمه الله مثل و نظیر را معنی مثل آن لفظ در قرآن یافته شود اگر این است
فیهما فاکهة و ما غسلی در رمان القاح دانه بقول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله روا بود که معنی یا معنی قرآن است و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله
نماز تباه شود و اگر در نماز عطسه از جنین آنست که در نمازش فاتحه از قرآن نیابت دارد یا نی خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است از نیا لکن
نیابت ندارد چنانچه در نماز فاتحه خواندن نیت عار بنداشت آنکه در نماز نیت یاد آمدش که در نماز هست از قرائت نیابت ندارد و از این
نیز همان بود شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است باید که در تسمیه دو روایت است همچنانکه خطیب در منبر آمده تا خطبه کند
و بر عطسه آمد و گفت الحمد لله و در وقت بسمل کردن حیوان عطسه آید و گفت الحمد لله از جهة گفتن آن خطبه و این از تسمیه و گفتن حیوان نیابت
دارد یا نی ابوحنیفه رحمه الله را دو روایت است و اینجا نیز باید کرد که دو روایت بود مسلمانی حرف را درست نمیتواند گفت
چنانکه ترکی الحمد لله را الهمد لله میگوید یا هندوی میگوید باید که او را فرمایند محمد و احمد و محمود در جهد ایشان الله میگویند اگر ایشان درست
میگوید فرماید تا از ایشان گویند اما اگر همه را در یکسان میگوید خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است که آیتی نگاه کنند که در آن آیت این
حروف نبود و وی را تعلیم کنند تا آنرا در نمازها میخواند شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است که سه آیت باید نگاه کنند تا سورت
در آن این حروف نبود و وی را تعلیم کنند تا در نمازها همان خوانده شود اگر آیتی نیابد که در آن این حروف نبود اکنون ضرورت شد بقدر
حاجت خواندن روا بود و اگر مقتدی بود با امام تکبیر گوید و تسبیح دیگر نخواند خاموش باشد هرگاه که امام سلام دهد با امام سلام گوید که تنها
گذارد است بقدر حاجت قرآن خواندن بعد از آن چیزی نخواند چنانکه سبحانک اللهم و بحمدک و تسبیح رکوع و سجود و دعا و قنوت و قرائت
تشهد و مانند اینها الی آخرها نماز روا می آید اگر چیزی خواند نماز تباه شود و سبحانک اللهم سین است اگر صاد گوید نمازش تباه شود و تبارک
السمک بر الثبیک گوید نماز تباه شود و مختار شیخ الاسلام برهان الدین و خواجه امام بزدوی شیخ الاسلام رحمه الله بر این است که نماز تباه شود
اعوذ بالله ذال است اگر زا گوید روا بود من الشیطان طا است اگر تا گوید نماز تباه شود الحمد لله باید گفت و الهمد لله میگوید
ظاهر روایت نماز تباه شود خلیل ابن احمد المغربی رحمة الله علیها گفته است که روا بود که هر دو قریب المخرج اند اعتبار ندارد و ایاک
نستعین هر دو با تشدید اصل آمده است که آن تشدید را ترک کند یا بر قون نهد نماز تباه با الصراط اگر این صاد و سین
باز گوید روا بود اگر طا را تا خواند ظاهر روایت نمازش تباه شود با الصراط اگر بعضی از مشایخ گفته اند روا بود و الذین ذال است
اگر دال گوید نمازش تباه شود انعمت علیهم گوید نمازش را ظاهر روایت تباه شود خلیل بن احمد المغربی رحمه الله گفته است که روا بود
اما الضالین اگر دال گوید و اختلاف است خواجه ابن سلمه بلخی رح گفته است روا بود خواجه مطیع رحمه الله گفته است نماز تباه شود
شیخ الاسلام رحمه الله گفته است که فتوی خواجه امام شهید در کتاب جامع است که روا بود خواجه امام علی بزدوی رح گفته است روا بود
ابوحنیفه و محمد رحمهما الله قرآن را یعنی اعتبار داشته اند اگر کسی در نماز قرآن را عجمی وا میخواند نماز روا بود بشرط آنکه معنی را تفاوت
نکند این است داین و این احتیاط عمل است و این تشدید ادا در ظاهر روایت نماز روا نبود اما بعضی گفته اند که اصح آنست که روا است مثل
نظیر او در قرآن است **قوله تعالی** و الامین البیت الحرام قبل اعوذ ذال است اگر دال گوید نمازش روا بود و همچنین که در قبل اعوذ

برب الناس اگر یکی سین را صاد گوید نماز تباه شود فی صدور الناس اگر این صاد را سین خواند نماز تباه شود و من الجنة

والناس میخواند قل اعوذ برب الفلق را برب الفلک خواند نمازش تباه شود و من شر النفاثات را النفاتات خواند یا دال را
تا خواند یا سین را صاد گوید در همه صور تنها تباه شود هر کجا من خواند نماز تباه شود و در قل هو الله احد دال هدا تا گوید یا
ضاد را سین گوید یا هر دانی که در قل الله احد است یکی را تا گوید نمازش تباه شود نیت را که نا یا نیت اگر یا دال خواند
یا سین سیصلی صاد گوید یا صاد را سین خواند یا ذال الحطب را دال خواند یا طا حطب را تا خواند یا سین مسد را صاد خواند
و درین همه صور تنها نماز تباه شود و در اذا جاء اگر ذال را دال خواند یا صاد نصر الله را سین گوید یا یدخلون را یخلون گوید
درین همه صور تنها نماز تباه شود و استغفر این عین را اگر خا گوید اختلاف المشایخ است توابا را اگر طا گوید نماز تباه شود
کاف تکبیر بر سه نوع است کاف اکبر است و کاف کوزه کاف گاهواره در عجب نیک نگوید و نرم نیک نگوید میانه گوید اگر به نفث یا با
اکبر بدارد نماز روا نبود اهل نحو گفته خطر کفر بود سبحان ربی العظیم اگر این سین را صاد گوید یا ظا عظیم را ذال گوید یا زا گوید نماز تباه
شود اگر سبحان ربی العظیم نمیتواند گفتن سبحان ربی الکریم یا سبحان ربی الاعلی گوید روا بود سمع الله لمن حمده این ها را باید که سید کند
اختلاف مشایخ است و اگر حمده گوید نماز روا بود و اگر حمد گوید نماز تباه شود التحیات لله اگر این تا را طا گوید یا دال نماز تباه شود
اگر صاد و الصلوات را سین گوید اختلاف مشایخ است ظاهر روایت آنست که نماز تباه شود اگر صاد اللهم صل را سین خواند اگر
سجده اولی بود نماز تباه شود و اگر قعده بود از نماز بیرون آرد اگر سین اللهم انا نستعینک را صاد خواند نماز تباه شود اگر غین
نستغفرک را خا خواند اختلاف مشایخ است اما ظاهر روایة آنست که نماز تباه شود و تهی تبا است اگر سین خواند یا ان تشدید
که برایاک نعبد است ترک کند یا آن تشدید را بر نون نهد یا صاد ولک نصلی را السین خواند یا سین نسجد را صاد خواند یا
سین نسعی را صاد خواند درین همه صور تنها نماز تباه شود بالکفار ملحق ملحک گوید نماز روا بود که از عرب بسیار جای آمده که کاف را
قاف صرف کنند قطع کلمه بقول قرا مفسد نماز است و بقول فقها مفسد نماز نیست که قرا رسم قند را با خواجه امام فخر زاهد رحمه الله
درین مسئله مباحثه افتاد ایشان گفتند که قطع کلمه مفسد نماز است خواجه امام زاهد فخر رح گفته است که اگر کسی همه قرآن حرف حرف
کلمه کلمه در میان نماز خواند نماز روا بود بعضی مشایخ گفته اند که اگر قطع افتد که از وی معنی نگیرد نماز تباه شود چنانچه الحمد
میخواند ال گفت قطع افتاد یا التحیات میخواند ات گفت و قطع افتاد از بهار معنی نگیرد نماز تباه شود اگر قل گفت قطع افتاد
قل کلمه تمام است نماز تباه شود و باز از سر آغاز کند یا باقی تمام کند خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله گفته است که باز از سر آغاز کند
خواجه امام منهاج الدین گفته است که باقی تمام کند وقف نا جایگاه بقول قرا مفسد نماز است و بقول فقها مفسد نماز نیست
دهگان اوبلب کاک امام نجم الدین عمر نسفی رحمة الله درین مسئله مباحثه افتاد که الا من تولی و کفر گفت وقف کرد و ده کان
اوبلب کاک رحمه الله گفت که نماز تباه شود نجم الدین عمر نسفی رحمة الله گفت که تباه نشود مباحثه ایشان شیخ نجم الدین عمر نسفی گفت
اگر این فتوی واقع شود فتوی بنزدیک تو اند یا نزدیک من گفت نزدیک تو گفت من جواب نویسم که تباه نشود هر که قرآن خواند

باید کہ ادا حرف ہر اتمام وقف بجای آرد بنا بتاویل آیت عمل کرده شود قوله تعالی ورتل القرآن ترتیلا مراد از تاویل این ادا حروف است و رعایت وقوف است

کہ نازل شد بلفظ قریش نازل شد عرب از اطراف می آمدند و بعضی سید انستند بلفظ قریش یاد گرفتند و بعضی نمی توانستند خواندن چون رسول علیه السلام

عجز و پیچارگی ایشان دید غمناک شد مناجات کرد جبرئیل علیه السلام آمد بشارت آورد قرآن بلفظ خویش خواند بشرط آنکه معنی تفاوت نکند عرب بلفظ

خویش خواندن گرفتند تا کامل شدند و آنگاه بلفظ قریش خواندن گرفتند طحاوی رحمه الله در مشکل آثار آورده است که اگر کسی در نماز قرآن بلغه

ایشان خواند روا بود و لیکن و لیتراین بود که بلفظ ایشان نخواند که نوع منسوخ میدارد و اگر بیرون نماز خواند باکی نبود قال النبی صلی الله علیه

وسلم انما انزل القرآن علی سبعة احرف رسول علیه السلام فرمود که قرآن بهفت قرآن نازل شده است و قرآن کہ نازل شد صحابه رضوان الله

تعالی اجمعین می نبشتند هر کسی آیت سوره بمقدار که حاضر بودندی و از طلب نازل شدی که رسول علیه السلام ایشان خواندی می نوشتند

اما در عهد رسول علیه السلام نسخه برین ترتیب نبشته نبود و لیکن قرآن ابهمین دستور ترتیب که می خوانیم می خواندند و قرار صحابه بهمین ترتیب باوصیة

رسول علیه السلام فرموده است که هر که خواند تا قرآن را همچنانکه نازل شده است ادا کند بروی باد قراءت عبد الله مسعود و قراءت امام

عاصم است امام کوفه محمد حسن رحمه الله گفته است که اگر کسی در نماز چیزی خواند که در مصحف امام نبود و معنی یا معنی قرآن راست بود بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله

روا بود و بقول ابو یوسف رحمه الله اگر مثل در نظر او در قرآن نبود تا اگر حکیم را علیم خواند یا حکیم را قدیم خواند یا بصیر را قدیر خواند

مرویست از عبد الله مسعود و از ابو در رضی الله عنهما که مثل و نظیر وی در قرآن است جایز بود و ابو الاسد بخاری رحمه الله که در بلاد ذات

انصاری تصنیف است گفته که قطع کلمه و وقف بجایگاه نماز تباه شود چنانکه الحمد را بخواندن آنگاه گفت قطع افتاد و یا التحیات بخواند گفت

قطع افتاد و یا آیت آنکه سی می خواند کلمه نفی گفت قطع افتاد و یا شهد الله می خواند کلمه نفی گفت قطع افتاد و یا الله من تولی و کفر گفت و قطع افتاد

وقف کرد در بین همه صورتها ابو الاسد بخاری گفت که نماز تباه شود ظاهر روایت نیست که نماز تباه نشود خواجه امام جمال حسین رحمه الله گفته است که چیزی را

شروع کنی و تمام کنی نخست با قراءت شود و بقطع وی نماز تباه نشود چنانکه بحیرین از رسول گفت و قطع یا کرم وی باید خواندن بحیرین الی رسول

گفت قطع کرد و از یا کرم آغاز کرد قاضی ابو در بخاری رحمه الله را امام بود آنجا وقف کرد وی را از نماز تکرار ادا امام را از امامت معزول کرد

لت الیهود عزیر گفت و وقف کرد عزیر ابن الله آغاز کرد نماز تباه شود اگر نبی ابن گفت نماز تباه نشود و قالت النصاری المسیح ابن الله وی باید خواند و قالت النصا

المسیح گفت وقف کرد و ابن الله گفت وقف کرد نماز تباه شود اگر نبی الله گفت نماز تباه نشود اگر ابن الله ذلک قولهم گفت وقف کرد و یا قراءتهم گفت نماز تباه

نشود و در نماز قرآن خواندن زمزمه نشاید کردن باتفاق بیرون نماز بقول شافعی رحمه نشاید بقول علما شاید چه قول شافعی رحمه الله است که چون زمزمه

کند ادا حرف مراعات وقف نتواند بجا آوردن پس بتاویل این آیت عمل نتوان کردن قوله تعالی ورتل القرآن ترتیلا علما رحمهم الله گفته اند که

رسول علیه السلام از غزوه باز گشته بود با فتح و ظفر و غنیمت بسیار چون بمدینه رسید عبد الله بن مغفل رضی الله عنه سوره انا فتحنا بالصوت حسن می خواند رسول

علیه السلام فرمود که زینوا القرآن بالصوت الحسن معلوم شد که شاید قرآن خواندن بیرون نماز عبادت است بروی عمل کردن فریضه است رسول علیه السلام

فرموده است که هر که بیرون نماز قرآن خواندن بهر حرفی خداوند عز و جل ده ثواب بدیوان وی ثبت کند و اگر در نماز خواند بهر حرفی

سی ثواب باید اگر ظاهر خواندن بود در کسی که خواند او نیز بود هر که قرآن بروی خواند چهار چیز بهره کرد چشم و زبان و گوش و دل

واگر دیده سر وی نخواند سه چیز تن بهره گیرد دو زبان و گوش و بلند خواندن اولیتر بود یا نرم خواندن اگر جماعتی باشند و استماع
کنند بلند خواندن اولیتر بود و اگر استماع نکنند نرم خواندن اولیتر بود تا بزه کار نشود تا حق خواندن قرآن داشته شود چند می باید
خواندن تا چند قرآن گذارده بود بعضی گفته اند که باری یک ختم کند تا حق قرآن گذارده شود فقیه ابو اللیث رحمه الله گفته است که
در سالی دو ختم کند تا حق قرآن گذارده شود اما ظاهر روایت نیست که شبانروز ده آیه از قرآن نخواند حق قرآن گذارده
نشود و گرسنه باشی نشاید خواندن در گرمابه عاریتی شاید یا نی اگر گرمابه نارسیده بود نشاید اگر زنان مانع بود نشاید که در گرمابه
عیصبی با حجام نشاید قرآن خواندن و اگر به عیصبی الجز حصیر سیدا نیست باید که قاضی خود و بهاره ضمان کنند که هر کاه که خصم وی
پدید آید من بها را از عهده بیرون آیم آنکاه در روی قرآن خواند صندوق سیاره داند وقف عام را نشاید که بخانه اند نهند
و یکی نهد و اگر در مسجد گرمابه بود و اگر عمارت پذیر بود باید که عمارت کنند و اگر عمارت پذیر نبود اولیتر آن بود که او را در خرقه پاکی پیچد و
در خاکی دفن کنند چنانکه مومنان را به تیمم مصحف شاید گرفتن یا نی اگر تیمم بود که فریضه بوی تواند گذاردن شاید و اگر فریضه نتواند گذاردن
نشاید گرفتن که در خانه که مصحف بود در آن خانه نشاید خفتن اما اگر خانه همان یکی بیش نبود ضرورت بود باید که از سر بالاتر نهد تا بزه کار
نشود و اگر خفته قرآن میخواند همان یکی بیش نبود ضرورت بود باید که از سر برآورد تا بزه کار نشود و اگر خفته قرآن میخواند شاید یا نی
و اگر تن و جامه وی پاک بود شاید قدر پهای را گرد کند و اگر نشسته خواند اولیتر بود و اگر رهروان قرآن خواندن شاید یا نی بعضی
اصحاب ما گفته اند نشاید بعضی گفته اند که نرم شاید و لیکن بلند نشاید بعضی گفته اند که هم بلند و هم نرم شاید خواند شیخ الاسلام
برهان الدین رحمه الله گفته است که از اصحاب ما روایتی است یکی روایت خواندن دیگر روایت نخواندن لیس خواندن اولیتر بود و لیکن نرم خواندن
اولیتر بود و لیکن نرم خواندن بلند شیخ الاسلام علاء الدین رحمه الله گفته است که اگر در عماریها است نرم خواند و اگر در صحرا بود
بلند خواند باکی نبود چند بی طهارت روا بود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است یکی قرآن خواندن بی طهارت روا بود و لیکن
بطهارت اولیتر بود دوم مسجد اندر آید بطهارت شاید اما بطهارت اولی بود و اگر آن ساعت طهارت نتواند ساختن اولیتر آن بود که باری
تیمم کنند از برای آنکه محمد حسن رحمه الله گفته است که مستحب نبود بی طهارت در مسجد آمدن جواب سلام گفتن بی طهارت روا بود اما با طهارت
اولیتر بود **مسئله** خفتن بی طهارت روا بود یا نی اگر از آن طهارت نبود خفتن بی طهارت شاید اما با طهارت اولیتر بود اگر طهارت نتواند
ساختن تیمم کند اولیتر از آن بود که تیمم نکند **مسئله** قرآن خواندن بر مزد و ملی کردن اجر گیرد حرام بود و بقول علما ما
و شافعی رحمهم الله گفته است حرام نبود بر کتابت و ادب کسب آموختن اجر گیرد حلال بود باتفاق اما اگر چیزی است که بفسق تعلق دارد چنانکه
آموختن مطربی و مانند آن بر اینها اجر گیرد حرام بود **باب سیزدهم** در بیان رکوع و سجود کردن رکوع و سجود فریضه است بقدر قرار اما بر قول
ایشان الی بقدر قرأت تسبیحات بر قول ایشان که تسبیح گفتن در رکوع و سجود فریضه دارند بقدر تسبیح گفتن فریضه است و سجده فریضه است
و بقول شافعی رحمه الله در سجده رکن اصلی دو دست بینی و پیشانی تا اگر از این دو یکی باختیار ننهد بقول شافعی رحمه الله نماز وی روا بود
و بقول علما ما رحمهم الله رکن اصلی در سجده پیشانی نهادن است و بینی نهادن مستحب است تا اگر پیشانی ننهد و بینی نهد بظاهر روایت نیست

که روا نبود از ابو حنیفه رحمه الله روایة آمده است که روا بود از برای آنکه سجده بنوک بینی معتبر می آید دلیل بر آنکه پیشانی محل حکم
بود به بینی سجده آرد روا بود اگر بینی نیز مجروح بود بر زنخ سجده آرد روا نبود که تشبیه اهل کتاب شود و نیز آنکه استخوان بینی با پیشانی یکیست
است دلیل بر آنچه از دماغ جدا میشود از طرف پیشانی ظاهر میشود پس معلوم شد که در حال پیشانی مستحق حکم بر وی وارد و در حال سجده حکم
را اما اسدین عمر از ابو حنیفه رحمه الله روایت میکنند که از آن قول رجوع کرد و گفت بنوک بینی سجده آرد و پیشانی با احتیاط نیست معتبر نباشد که
سر بسجده نهاد و قدمها را از زمین برداشت روا بود برای آنکه هر دو را در یک رکن جمع یافتیم بعد از آن اگر قدمها را برداشت روا بود
اما اگر از ابتدا قدمها را از زمین برداشت در شرح طحاوی آورده است که روا بود و بروایت فروق ناطقی آورده است که روا
نبود و این اقتدار بی است شیخ الاسلام برهان الدین گفته است که جواب ظاهر نیست که روا نبود بحدیث قال علیه السلام امرت ان
اسجد علی سبعة اعضاء از ابن الیدین جمال الاکبش و القدمین و الرس خواجه امام زاهد رحمه الله گفته است که شمس الائمه جواب
شرح طحاوی رحمه الله گوییم که روا بود تا وقتی که هر دو کاشنه سجده آورده است پشت پا بر هر دو کاشنه بود و انگشتان پای را زاد اما اگر
پایش مطلق از زمین بود روا نبود و این هر دو را جواب بروایت فروق ناطقی گوییم که روا نبود و با احتیاط کنند تا نماز بر تقیید بار روا می تقیید اگر
در سجده قدم بقدم دیگر بر گرداننده است شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است که روا نبود که روایت کتاب اینست وضع
القدمین علی الارض فرض فی السجدة اگر مسلمانی را بینی و پیشانی مجروح است بقول شافعی رحمه الله قیام و رکوع ادا کند و سجده
بایما آرد و بقول علماء ما رحمهم الله چون سجده ساقط شد قیام و رکوع نیز ساقط شود همچنان که بایما نماز گذارد روا بود مسلمانی را
عارضه است که اگر ایستاده نماز گذارد با قیام و رکوع و سجود بقاء طهارت نمی یابد و اگر نشسته میگذارد به رکوع و سجود و بقاء طهارت
نمی یابد نشسته گذارد به رکوع و سجود و اگر نشسته میگذارد با رکوع و سجود بقاء طهارت نمی یابد اگر بایما نماز میگذارد بقاء طهارت می یابد و ظاهر
روایت اینست که حکم صاحب جرح دارد هر وقت نماز طهارت سازد با قیام و رکوع و سجود نماز میگذارد و اما شیخ الاسلام برهان الدین
رحمه الله گفته است که بایما گذارد روا بود و اگر در دهن و زبان جراحت است قرآن نمیخواند چون روان میشود خواجه امام زاهد رحمه الله گفته است
که قرآن نخواند از برای آنکه از برای آنکه بی قراءت روا می آید دلیل بر آنکه امی و مقتدی لکن در فریضه چهار رکعتی در دو آخرین
بی قراءت روا می آید اما در هیچ جا نیاورده است که بی طهارت نماز روا بود و اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است
که بقدر حاجت قراءت خواند که در زیادات روایت است که آنجا بایما نماز میگذارد و آن اشارت از وی بدل است از قیام و رکوع
و سجده اما در قراءت بدل نیست پس بقدر حاجت خواند این جا خواند که نخواند چون عاجز میشود و اگر جامه کشاده بهم نمی ایستد و اگر
بیرون میباشد نمی ایستد هر چند که خواند روا بود که اصلی است و در صلوة مجمع القیام خواجه امام ابو الفضل کرمانی در شرح قدوری
همچنین آورده است که هر حرجی صاحب جرح روان شود آن رحم وی حدث نیست از پیشانی چند سنه با سجده معتبر باشد سجده بعضی
از مشایخ گفته که مقدار نوک بینی که ابو حنیفه رحمه الله سجده بنوک بینی معتبر میدارد خواجه امام زاهد رحمه الله گفته است که ابو حنیفه
رحمه از آن قول رجوع کرده است آن حکم معتبر نماند مقدار ثلثی یا ربعی از پیشانی بنهند سجده معتبر بود و اگر سجده بجایی آید که

کسی جای آنجا مسح کند روا نبود و اگر بر پیچ دستار سجده می آرد چنانکه پیشانی اندر زمین از دی میناید روا بود و باتفاق اگر بر نهالین یا بر روی
عفص یا بر توده ریگ یا بر توده ارزن یا بر برگ عفص سجده آرد نماز روا نبود چون سختی زمین به پیشانی وی نرسد از برای آنکه در معنی
انما نشود و اگر سختی زمین بر پیشانی رسد روا بود مسئله اگر آستین می افکند یا دامن بر آنجا سجده می آرد بقول شافعی رحمه الله روا نبود
که متصل بغیر مصلی باید تا روا بود و بر قول علما ما رحمهم الله روا بود و بر قول علما ما رحمهم الله روا بود و اگر بر پیچ دستار می آرد چنانکه سختی زمین
بر پیشانی وی نمی رسد بقول شافعی رحمه الله روا نبود و بقول علما ما روا بود که عبد الله عمر رضی الله عنه و این مسکانه را دید که پیچ دستار را به پیشانی
بسته بود و بر آن جای سجده می آورد و وی را منع نکرد معلوم شد که روا بود والله اعلم بالصواب باب چهاردهم در بیان قعده اخیره
قعده اخیره نشستن فریضه است یا به آیت یا خبر ثابت نیست قوله تعالی فاقعدوا وامع القاعدین از مالک رحمه الله روایت است که قعده اخیره نشستن
فریضه نیست و حجة قول وی آنست که رسول علیه السلام فرموده است اذا قلت هذا وفعلت هذا فقد تمت صلوتک چون رسول علیه السلام نشستن
فرمود یا نخواندن فریضه نیست نشستن نیز فریضه نبود و این روایت در مختلف چون تخییر فرمود معلوم شد فریضه نیست و این روایت در
مختلفات است و در باب مالک اما ظاهر روایت آنست که قعده اخیره نشستن فریضه است اما شرط است رکن نیست دلیل بر آنکه بی قعده نماز میشود ولیکن تمام
نی یا اگر قعده اخیره نه نشست به رکعت زواید برخاست و این رکعت زواید بسجده مقید کرد و این نماز فرضیت باطل شود ولیکن در حق تطوع باقی بود
پس معلوم آمد که بی قعده نماز شد که به تطوع اندر آمده است ولیکن تمام نی که از فرضیت باطل شد و قعده همچون سجده نیست که اگر قعده
همچون سجده بودی بایستی که رکعت زواید را قعده سازنده و آنگاه نماز تباه شدی پس معلوم شد که قعده همچون سجده نیست چون سر از
سجده اخیر بردارد چه مقدار نشیند تا قعده معتبر شود ابو سعید بردعی رحمه الله گفته است که مقدار کلمه شهادت نشیند تا قعده معتبر شود
ظاهر روایت آنست که مقدار عبده و رسوله نشیند تا قعده معتبر شود دلیل بر آنکه عبد الله مسعود روایت میکند از رسول علیه السلام اذا رفعت
راسک فی السجدة الاخیرة وقعدت قدر التشهد فقد تمت صلوتک رسول علیه السلام فرمود ای پسر مسعود چون سر از سجده اخیره برداری
و قعده اخیره را مقدار عبده و رسوله رسانیدی نماز تو تمام شد خواجه امام ابو بکر اسکاف رحمه الله خواندن هر کس را اعتبار دارد و فرق نی
میان تعجیل و آهسته خواندن امام اجل خیر حسن رحمه الله خواندن مستوی را اعتبار دارد و تعجیل نیک نی و آهسته نی میانه خواندن اختیار شیخ الاسلام
برهان الدین رحمه الله است که هر چگونه که خوانده بود و ظاهر روایت آنست که اعتبار خواندن مستوی راست و این اختیار خواجه امام زاده
فخر رحمه الله است مسئله اقتدا رسیده بنا رسیده درست نبود اما اقتدا نارسیده با رسیده درست بود و هم با فعال و هم با قوال صورت مسئله
آنست چنانکه التحیات بقدر تشهد رسانید و مقتدی هنوز بقدر تشهد نرسیده است امام سلام داد اگر مقتدی نیز سلام دهد نماز وی روا بود
مقتدی بقدر تشهد رسید سلام داد و پیش از آنکه امام بقدر تشهد رسد نماز وی تباه شود چه بنا نماز مقتدی بر نماز امام است و نماز امام تمام است
پس نماز مقتدی نیز تمام نبود فایده خلاف جای پدید آید که امام شیخ بتعجیل خواند پیش از آنکه مقتدیان بعبده و رسوله رسیدندی وی سلام
داد ظاهر روایت نماز همه تباه نشود خواجه امام ابو بکر اسکاف رحمه الله گفته که نماز همه روا بود و از برای آنکه در نماز هیچ رکنی مقدار نیست که قعده
اخیره چون قعده اخیره بعبده و رسوله رسانید قعده معتبر شد نماز تمام شد بعد از آن از حرمت نماز بود و باز در هر رکنی که باشد هر چه تا کند

از فریضه نیابت دارد قعده اخیره را چون بسجده رسول (؟) رسانید فرض موجود شد بعد از ان تطوع بود ولیکن در حرمت فرضیت بود
تا اگر معین فریضه را کسی نوی اقتدا ادا بود پس معلوم شد که قعده اخیره مقدار است مسئله باز گشتن بقراءت تشهد قعده را
برگیرد یا نی این مسئله بر چهار وجه است یک وجه آنست که قعده بمقدار التحیات تمام خواند و در خواب شد چون بیدار شد باز آغاز کرد پیش از انکه
بقدر تشهد نشسته بود سلام داد باتفاق این قعده برداشته نشود و نمازش روا بود که نشستن فریضه یافتم و خواندن واجب است نشیند
و خواندن باز دیگر تطوع شود و تطوع فریضه را واجب را برنیندازد اما اگر مقدار قعده در سهو نشست ولیکن هیچ نخواند و در خواب
چون بیدار شد سلام داد بقول علمای ما رحمهم الله روا بود و بقول شافعی رحمه الله روا نبود وجه سیوم آنست که التحیات آغاز کرد
هنوز از انکه بقدر تشهد نشسته بود در خواب شد چون بیدار شد التحیات از سر آغاز کرد پیش از انکه بقدر تشهد نشسته بود سلام داد و خواجه
امام زاهد محمد رحمه الله میگوید که هر دو را جمع میکنیم اگر بقدر تشهد نشسته بود روا بود اگر نه نشسته بود روا نبود اگر باز از سر آغاز کرد خواجه امام زاهد محمد
رحمه الله صلوة خواجه امام اجل شمس رحمه الله درس میگوید روایت بیرون آمده که قعده برنگیرد قطعا هر روایت برگیرد خواجه امام ابو حفص
کبیر بخاری رح گفته است که در نوادر از محمد رحمه الله روایت یافته ایم که قعده برگیرد تا اگر تمام ناکرده سلام دهد نمازش تباه شود و اگر
مقتدی را افتد جواب بروایت نوادر گوییم که قعده برنگیرد که مسئله آن کاسب (؟) باشد و امام قراءت دراز تر خواند و در خواب رود باز
بیدار شود از سر آغاز کند پس گوییم که قعده برنگیرد تا اگر تمام ناکرده با امام سلام دهد روا بود اگر با امام مقدار قعده در سهو نشست و در
خواب شد هیچ نخواند امام سلام داد و وی با امام سلام داد و بقول علمای ما رحمهم الله روا بود و بقول شافعی رحمه الله روا نبود
اگر امام سلام داد و وی از سلام امام بیدار شد بایستی که با امام سلام دادی وی نداد و وی بسلام امام از نماز بیرون نیاید از برای
انکه واجبی از واجبات نماز بروی است و وی قراءت تشهد آغاز کرد و قعده برگیرد یا نی شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله صلوة
خواجه امام بکر خواهرزاده درس میگوید روایت بیرون آمده بقول ابو یوسف رحمه الله قعده برنگیرد و بقول محمد رحمه الله برگیرد
باز گشتن بسجده تلاوت قعده برنگیرد و ان واجب است باز گشتن بقراءت تشهد نیز قعده را برگیرد و این نیز واجب است اما ابو
یوسف رح گفته است که اگر باز گشتن بسجده تلاوت بگوییم و قعده برنگیرد نماز بالسجده تمام کرده باشیم و نماز سجده و تمام کردن
شروع نیست پس بضرورت گوییم که قعده برگیرد دیگر انکه سجده مقدم است قعده موخر است هر گاه که از موخر بمقدم باز گردد
مقدم موخر را برگیرد اما اینجا شک است نشستن با خواندن مقارن است هر گاه که از موخر بمقدم باز گردد و مقدم
موخر را برگیرد اما اینجا شک است نشستن با خواندن مقارن است که قعده برگیرد یا نی گوییم که قعده برنگیرد دلیل
بر مسئله طلاق مردی را زنی حامله است گفت اگر پسر آری ترا یک طلاق شود و اگر دختر آوری دو طلاق و اگر هر دو آورد و اگر نخست پسر آورد
پس آوردن پسر یک طلاق شود با آوردن دختر دیگر طلاق نشود از برای انکه نهادن حمل گذشتن عدت مقارن است دیگر گوییم
طلاق دیگر واقع نشود و اینجا نیز خواندن با نشستن مقارن است گوییم که قعده برنگیرد و اگر چنین گویند معلوم نیست که نخست پسر آورد
یا دختر جواب فقها انست که نخست پسر آورده است تا بیش از یک طلاق واقع نشود و جواب بدان گوییم که نخست دختر آورده است

تا دو طلاق واقع شود که بیت فراش هست و باب احتیاط اما اگر سه فرزند آورد چنانکه یکی پیشتر آورد اکنون هر سه طلاق واقع شود ولیکن
تا آوردن فرزند سیوم عدتش بگذرد اگر کسی خواهد در حال روا بود ولیکن دخول نشاید تا از نفاس پاک نشود بیرون آمدن از
نماز بفعل نمازگذارنده بقول ابوحنیفه فریضه هست و بقول ابویوسف و محمد رحمهما الله فریضه نیست چیزهای هست که اگر در نماز
پدید می آید باتفاق نماز تباه میشود و اگر بعد از نماز پدید می آید باتفاق روا بود و اگر بعد از قرات تشهد پیش از سلام پدید آید
بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نو شدن آن چیز بعد از قدر تشهد همچون نو شدن آن چیز بود که پیش از قدر تشهد نماز تباه شود
بقول ابویوسف رح نو شدن این چیز بعد از تشهد پیش از سلام همچون نو شدن آن چیز بود که بعد از سلام نماز روا بود فایده
این در چند مسئله پدید آید اگر نماز بامداد میگذارد بعد از قرات تشهد پیش از سلام آفتاب برآید یا وآمد که نماز خفتن برمیست یا وتر
برمیست بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نماز در هر صورت تباه شود و بقول ابویوسف و محمد رحمهما الله نماز روا بود که نماز ضحی میگذارد یا نماز
عید میگذارد و بعد از قرات تشهد پیش از سلام زوال است ایستاده شد بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نماز تباه شود و بقول
ابویوسف و محمد رحمهما الله روا بود جماعتی نماز آدینه میگذارند بعد از قرات تشهد پیش از سلام وقت نو شد و بقول ابوحنیفه رضی الله
عنه نماز تباه شود و بقول ابویوسف و محمد رحمهما الله روا بود که نماز پیشین یا در وقت مستحب نماز دیگر قضا می کند بعد از قراة تشهد از سلام
وقت مکروه نماز دیگر اندر آمد بقول ابوحنیفه نماز تباه شود و بقول ابویوسف و محمد روا بود تیمم بعد از قرات تشهد پیش از سلام آب یافت
یا امی قاری شد یا عریان جامه یافت بقول ابوحنیفه نماز تباه شود و بقول ابویوسف و محمد روا بود یا مسح موزه را بعد از قرات تشهد
پیش از سلام مدت مسح بسر آمد یا موزه بقدر سه انگشت دریده شد بقول ابوحنیفه نماز تباه شود و بقول ابویوسف و محمد رحمهما الله روا بود و اگر بعد
قرات تشهد پیش از سلام بخواب رفت و احتلام افتادش بقول ابوحنیفه نماز تباه شود و بقول صاحبین نماز روا بود اگر بعد از قرات تشهد پیش از سلام
بیهوش شد یا عورت کشاده شد یا عورت پوشیده شد یا مریض شد یا برجامه اش نجاست انداختند زیادت از درم و درین همه صورتها که
گفتیم بقول ابوحنیفه رحمه الله نماز تباه شود و بقول ابویوسف و محمد روا بود صاحب ترتیب مسائل را بعد از قرات تشهد پیش از سلام وقت
نو شد بقول ابوحنیفه رحمه الله نماز روا بود و بقول ابویوسف و محمد روا بود و صاحب جبیره را بعد از قرات تشهد پیش از سلام جبیره بیفتاد
جراحت نیکو شد یا زن پرده بر داشت حیض آمده بود یا بیمار نشسته یا نماز میگذارد صحت یافت یا در صحرای تحری نماز میگذارد صحت یافت یا
یا در صحرای تحری نماز میگذارد و بلا خبر قبله پدید آمد درین همه صورتها که گفتیم بقول ابوحنیفه نماز تباه شود و بقول ابویوسف و محمد
روا بود مردی نیت امامت زنان کرده است بعد از قرات تشهد پیش از سلام زنان آمدند اقتدا کردند پهلوی امام نشست بقول ابوحنیفه
نماز همه تباه و بقول ابویوسف و محمد روا بود اگر جماعتی در کشتی نماز میگذارد و جماعتی دیگر بیرون کشتی بر خشکی بر ایشان اقتدا کردند بعد از
قرات تشهد پیش از سلام کشتی روان شد بقول ابوحنیفه رحمه الله تنها که بیرون کشتی اقتدا کرده اند نماز ایشان تباه شود و بقول ابویوسف
و محمد رحمهم الله روا بود درین همه صورتها بقول ابوحنیفه رحمه الله بیرون آمدن از نماز گذارنده فریضه است و بقول ابویوسف و محمد
فریضه نیست **باب پانزدهم** در بیان نماز وتر نماز وتر بباید دانستن که وجوب شدن وتر بنص قاطع نیست و بحدیث متواتر نیست و اگر

بنص قاطع بودی یا بحدیث متواتر بودی و فرض عین بودی همچنانکه فریضه‌های دیگر اما در صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله روایت میکند از خارجه بن حذیفه رضی الله عنه در صلوة خواجه بکر خواهرزاده رحمه الله روایت میکند ابو نصیره رضی الله عنه که رسول علیه السلام از معراج آمد این حدیث فرمود و قال النبی علیه السلام ان الله تعالی زادکم صلوة الا وهی الوتر اوتروا یا اهل القرآن فان الله تعالی وتر یحب الوتر وجعل وقتها ما بعد العشاء الی الصبح واز ابو حنیفه رضی الله عنه در وتر سه روایت است یکی روایت اینست که حماد بن زیاد از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکند که وتر فریضه است ابو یوسف بن الخالد التیمی از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکند که وتر واجب است اسد بن عمرو نوح بن مریم الجامعی از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکند که وتر سنت است عبد الله بلخی رحمه الله میگوید ما بهر سه قول عمل میکنیم از آن روی که سه ستة میگذاریم اگر فوت میشود قضا فرمائیم گوئیم که فریضه است وازان روی که واجب شدن وتر بنص قاطع نیست و بحدیث متواتر نی اگر کسی فریضه وتر را منکر شود کافر نشود گوئیم که واجب است از آن روی که در وقت تبع فریضه است وتر را بانگ نماز و اقامت علیحده نیست و در هر سه رکعت قرآن خواندن فریضه است گوئیم که سنت است اما بقول ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که فریضه است و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله سنت است وتر را بقول ایشان رحمه الله سه رکعت گذارند بدو قعده و سلام در صلوة کشفوانی از شافعی رحمه الله دو روایت است که طاق گذارند از یک رکعت تا سیزده رکعت چنانکه یکی سه پنج و هفت و نه یازده و سیزده بقول علما رحمهم الله سه رکعت گذارند بدو قعده و یک سلام که روایت میکند عبد الله بن عمر رضی الله عنه از ام المومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها که رسول علیه السلام سه رکعت وتر گذاردند و قعده و یک سلام و قراءة در وتر فرضیت را آنچه خواندی روا بود و استحبان آنست که خواجه امام زاهد فخر رحمه الله تنجیه و رسن میکرد روایت میکرد آن ام المومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها که وقتی بودی که رسول علیه السلام در رکعت اول سبح اسم ربک خواندی و در رکعت دوم انا انزلناه و در رکعت سیوم قل یا ایها الکافرون و وقتی بودی که در رکعت اول قل یا ایها الکافرون و در رکعت دوم اذا جاء و در رکعت سیوم تبت خواندی و در رکعت دوم اول انا انزلناه و اذا زلزلت الارض و الهیکم خواندی و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون اذا جاء و تبت خواندی و در رکعت سیوم قل هو الله احد قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس وقتی بودی که در رکعت اول انا انزلناه خواندی و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون و در رکعت سیوم قل هو الله احد اینها استحباب است و فریضه را آنچه خواندی روا بود بقول شافعی رحمه الله اللهم انا نستعینک در وتر در ماه رمضان در ده آخر خوانند بعد از آن هم در نماز بامداد خوانند و در قومه رکعت دوم که پیغامبر علیه السلام در رکعت آخر خوانده است علما رحمهم الله میگویند که در حرب علی و رکوان و جماعتی از صحابه کشته شدند پیغامبر علیه السلام چهل بامداد نیت ایشان خواند این دعا را چون خلاصی یافتند بیش نخواندند و بقول علما رحمهم الله در وتر خوانند سوره اللهم انا نستعینک خواند و یا اللهم اهدنا از حسین بن علی رضی الله عنهما روایت آمده است که کار احد را اللهم اهدنا تعلیم کرد باید که اللهم اهدنا خواند امیر المومنین علی و ابی بن کعب رضی الله عنهما گفته اند که رسول علیه السلام ما را اللهم انا نستعینک تعلیم کرد باید که اللهم انا نستعینک خواند و اگر کسی هر دو میداند هر دو را خواند اللهم انا نستعینک خواندن واجب است اللهم اهدنا خواندن سنت است امام

رمضان نرم خواند یا بلند خواجه ابو حفص صغکروزی و خواجه ابو بکر فضل بخاری رحمة الله گفته اند که امام نرم خواند که در معنی
دعاست خواجه ابو حفص بخاری رحمة الله گفته است که بلند خواند از برای آنکه در زمانه ما غفلت غالب است تا اگر کسی نداند
و در قنوت امام بدل یاد گیرد مسئله مقتدی خواند یا نی بقول ابو یوسف خواند لیکن از آنکه آغاز کند صلوة گوید و بقول محمد رحمهما
الله نخواند که صحابه رضوان الله علیهم اجمعین در قراءة وی اختلاف است از آنچه که قراءة بود و مقتدی را خواندن بد
بود و از آنروی که دعاست خواندن وی سنت است اصلیت بر کسی بدعتی یا سنتی جمع آید ترک سنت به از آوردن بدعت بود اما
اجماع است که امام اللهم اهدنا خواند بلند نیک نخواند و نرم نیک فی میانه نخواند چنانکه صف اول استنواند مقتدی خواند یا نی
بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله نخواند و بقول ابو یوسف روایت آمده است که هرجا که امام وقف کند کلمه آمین بجای که آمین گفتن
است شاید گفتن **باب شانزدهم** در بیان نماز با سنت روی عن عائشة رضی الله عنها عن النبی صلی الله علیه وسلم من
ثابر علی اثنتی عشرة رکعة فی کل یوم ولیلة بنی الله تعالی له بیتا فی الجنة یعنی مادر مومنان عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت میکنید
که رسول علیه السلام فرموده است که این دوازده رکعت سنت شبانروزی نگاه دارد و بگذارد خدای تعالی امر فرماید تا بنام
آن بنده در بهشت خانه بنا کنند مراد از آن خانه کوشک است خاصه در حق سنت نماز بامداد که رسول علیه السلام با تخفیف فرموده
قال النبی علیه السلام رکعتی الفجر خیر من الدنیا وما فیها جمله تطوعات را بخانه گذاردن اولیتر بود بنا بر حدیث رسول علیه السلام
لا صلوة فی المسجد الا المکتوبة بیست نماز در مسجد مگر آنکه فریضه است چون صبح دمید قاضی احمد زاهد رحمة الله گفته است باید که
سنت نماز بامداد گذارد و شکرانه آنکه خداوند عز وجل مرا از شب تاریک رهانید به روز روشن رسانید و در اسلام نگاه داشت
خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که تأخیر کند که نزدیک تر فریضه گذارد قال النبی صلی الله علیه وسلم المنتظر الصلوة فی الصلوة
منتظر نماز همچنان بود که در نماز از راه ثواب حسن بادر رحمة الله از ابو حنیفه روایت میکند که سنت نماز بامداد در معنی واجب است
از برای آنکه وی را خصوصیتی است که سنتهای دیگر نیست دلیل بر آنکه سنتهای دیگر بی ضرورت نشسته گذارد یا بر ستور روا بود
و سنت نماز بامداد را بی ضرورت بر ستور گذارد و یا نشسته گذارد روا نبود بعضی مشایخ گفته اند که نماز را قضا کنند باید که
سنت نماز بامداد را قضا کنند که در معنی واجب است فاما ظاهر روایت اینست که سنت است و سنت را قضا نیست اگر
سنت نماز بامداد گذارد و معلوم شد که صبح ندمیده است باتفاق باز گذارد و اگر معلوم شد که تحریمه در شب افتاده است
یا صبح در روز هم باز گذارد و اگر شک است در شب افتاده است یا در روز هم باز گذارد و اگر چهار رکعت تطوع گذارد
معلوم شد که دو رکعت در شب افتاده است و دو رکعت در روز رسید امام ابو شجاع رحمة الله گفته است که این دو رکعت
از سنت بامداد نیابت دارد و ظاهر روایت نیابت ندارد و اگر دو رکعت گذارد به پنداشت آنکه شب است معلوم شد که روز بوده است
و اتفاق از نماز سنت بامداد نیابت دارد و محمد حسن گفته است که سنت نماز بامداد جائی گذارد و اگر وقت اندک در سنتها باید یعنی بخانه گذارد
اولیتر بود بقوله علیه السلام لا صلوة فی المسجد الا المکتوبة اگر بمسجد آید و جماعت برپای نشده است و بگوشه ایستد و سنت گذارد

فقیه است عبدالله مسعود رضی الله عنه همچنین کردی اگر جماعت بر پای شد و جماعت به مسجد اندرون اندر وی از مسجد بیرون کذارد اگر
جماعت به مسجد بیرون اندر وی به مسجد بیرون اندر مسجد اندرون اندر وی از مسجد بیرون کذارد و اگر جماعت به مسجد بیرون اندر
در مسجد بیرون اندر و در مسجد اندرون کذارد و اگر مسجد یکی باشد بگوشه ایستد و سنت کذارد و قران نرم خواند چنانکه امام را
مشوش کرداند و اگر مسلی به مسجد اندر آید جماعت به پا شده بود اقتدا کرد یا سنت کذارد و اگر رکعت اول است اتفاق است
که سنت کذارد و اگر رکعت دوم است اقتدا کند فریضه کذارد و بعد از فریضه سنت کذارد یا نی بقول شافعی بکذارد و بر قول علماء ما
رحمهم الله بکذارد تا آنگاه آفتاب بر نیاید بعد از بر آمدن آفتاب چون کذارد از سنت نیابت دارد یا نی بقول ابو حنیفه و ابو یوسف از
سنت نیابت ندارد و بقول محمد نیابت دارد و اگر در مسجد در آمد نمیداند که امام در رکعت اول است یا دوم به سنت شروع کرد معلوم شد
که امام در رکعت آخر است سنت را اتمام کند و آنچه در فریضه دریابد بکذارد و اگر سنت را بر انداخت آفتاب بر آمد سنت را قضا نکرد
و اتفاق از سنت نیابت ندارد و اگر نماز بامداد میکذارد و یک رکعت از فریضه فوت میشود اتفاق است که سنت بکذارد اما اگر سنت نماز
بامداد میکذارد و امام را در قعده اخیره خواهد یافت بظاهر روایة سنت بکذارد و فریضه اقتدا کند اما فقیه جعفر رحمه الله گفته است
که سنت کذارد و اگر امام را در نماز بامداد در قعده اندر یافت بقول امام رحمه الله سنت کذارد از برای آنکه تشدید نقل که رسول علیه
السلام در حق تکبیر اول فرموده است در حق سنت نماز بامداد همچنان فرموده است قال النبی صلی الله علیه و سلم رکعتی الفجر خیر من
الدنیا و ما فیها چون تکبیر اول را فوت کرده است باری سنت نماز بامداد فوت کند و ثواب سنت حاصل کند اما ابو حنیفه رحمه الله
گفته اند که فقط اقتدا کند بحکم حدیث رسول علیه السلام اذا سمعتم الصلوة فأتوها وانتم تمشون ولا تأتوها وانتم تسعون علیکم بالسکینة والوقار
فما ادرکتم فصلوا وما فاتکم فاقضوا پس بحکم حدیث فریضه را اقتدا کند و چون آفتاب بر آمد سنت را کذارد سنت بود یا نی در صلوة
خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله روایة است که بقول محمد از سنت نیابت دارد و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله نیابت
ندارد و این جایی بود که سنت را شروع نکرده بود اما اگر سنت را شروع کرده بود و وی تباه کرد و جماعت کذارد و بعد از نماز
بامداد و وقت مستحب باقی بود و بقول شافعی رحمه الله آن سنت را قضا کند و بقول علماء ما رحمهم الله چون آفتاب بر آید آنگاه قضا
کند و حجة قول شافعی رحمه الله آنست که شروع کرد بر خود تباه کرد این بر وی قضا شد و چون قضاها دیگر و اگر بعد از
نماز بامداد و وقت مستحب باقی بود قضا کذارد روا بود و این نیز چنان بود و علماء ما رحمهم الله گفته اند قضاهای دیگر
را خدای عز و جل بر وی فریضه کرده است و این به نفس خویش بر خود فریضه کرده است پس فرق بود
میان این قضا و آن قضا پس چون آفتاب بر آید و آنگاه این سنت را قضا کند دلیل بر آنکه امیر المومنین
عمر رضی الله عنه نماز بامداد کذارد و طواف کعبه آورد و تحیت بر وی واجب شد خواست تا تحیت بیارد
رسول علیه السلام وی را منع کرد یا عمر درین زمان نشاید که ادا کنی چون آفتاب بر آید بکذار و اگر
سنت و فریضه هر دو فوت شده باشد تا زوال راست استاده باشد هر دو را قضا کند و اگر

واگر جماعتی با امام سنت و هم فریضه فوت شده باشد باید که بانگ نماز گویند و سنت گذارند و اقامت گویند و فریضه را بجماعت گذارند
و قرائت بلند خوانند که در وادی سیطان رسول علیه السلام بخواب ماندند و نماز ایشان فوت شد چون آفتاب برآمد همه بیدار شدند
طهارت ساختند رسول علیه السلام قرائت بلند خواندن معلوم شد که بلند خواندند پس معلوم شد که چون سنت و فریضه هر دو فوت شده
باشد باید که بانگ نماز گویند و سنت گذارند و قامت گویند فریضه بجماعت گذارند و قرائت بلند خوانند چون زوال در گذشت مسئلهٔ
چهار رکعت نماز تطوع گذارد و از سنت نماز پیشین نیابت دارد یا نی قاضی صدر الدین رحمه الله گفته است که از سنت نیابت دارد
همچنانکه دو رکعت نماز گذارد و بپندارد که شب است معلوم شد که صبح دمیده بود آن از سنت نماز بامداد نیابت دارد و این نیز همان حد
خواجه امام اجل شمس رحمه الله گفته است که از سنت نیابت ندارد که فرق است میان این مسئله و آن مسئله سنت نماز بامداد از برای
آنکه چون صبح دمید هیچ تطوع دیگر نشاید گذاردن الا سنت نماز بامداد پس بضرورت گوییم که از سنت نماز بامداد نیابت دارد اما
اینجا تطوع گذاردن مشروع است پس باید که سنت را نیت کند تا نیابت دارد اگر نماز پیشین جماعت برپای شد جماعت که سنت را
ماند فریضه را اقتدا کند چون فریضه گذارد اتفاق است که پیش از تحیت سنت را گذارد و تحیت دو گذارد یا چهار بروایت جامع
الصغیر قول محمد رحمه الله تحیت چهار گذارد و آنگاه دو بقول ابو یوسف تحیت دو گذارد و آنگاه چهار بروایت مبسوط بقول ابو
یوسف تحیت چهار گذارد و آنگاه دو و بقول محمد تحیت دو گذارد و آنگاه چهار بعضی مشایخ گفته اند اگر روزها تابستان بود و روزها
دراز بود نخست چهار گذارد و آنگاه دو و اگر روزها زمستان است روزها کوتاه بود تحیت دو گذارد و آنگاه چهار بعضی مشایخ
گفته اند که اگر مردی متدین است که آن دو رکعت را خواهد گذارد و آن چهار رکعت نیز خواهد گذارد تحیت دو گذارد و آنگاه
چهار اگر مردی کاهل بود که آن دو گذارد و آن چهار رکعت را نخواهد گذارد نخست چهار گذارد و اگر نخست دو گذارد و وقت بیرون
رفت آنگاه چهار رکعت اند و از سنت نماز دیگر نیابت دارد و آن سنت را نیت قضا بکند که نیت را قضا نیت و نیت وقتی بکند که
وقت وی پیش از فریضه بود و نیت سنت امروزینه کند سنت بود یا نه ظاهر روایت آنست که سنت بود اما در صلوة خواجه امام بکر
خواهرزاده از ابو حنیفه روایت آمده است که سنت نبود از برای آنکه چیزی سنت بود که رسول علیه السلام آن سنت را پیوسته گزارده
بعد از فریضه رسول علیه السلام یکبار بگذارد بعد از آن میگذارد فایده این خلاف جایی ظاهر شود و آن چهار رکعت سنت را
پیش از فریضه میگذارد و شفیع را شفیع حاضر و در دو بعد از نماز چهار رکعت نماز را تمام کند و شفعه طلب کند تواند اگر بعد از فریضه میگذارد
از شفعه خبر داد و بعد از آنکه بسر در سلام دهد شفعه طلب کند اتفاق تواند اگر چهار را تمام کند ظاهر روایته تواند که شفعه طلب کند
بدان روایت ابو حنیفه رضی الله نتواند این جایی بود که سنت را شروع نکرده بود اما اگر سنت را شروع کرده و جماعت برپای شد
و جامع الکبیر از محمد رحمه الله روایت است نشاید که هیچ نمازی را از خود تباه کند مگر فریضه را که تنها شروع کرده بود و جماعت
برپای شد بر انداز و واقتدا کند تا بهتر بگذارد خواجه امام شمس سرخسی رحمه الله گفته است که از اول برای من با محمد بود اما استاد من
شمس الائمه حلوایی از استاد خود ابو علی نسفی رحمه الله روایت میکند یا استاد درست تا بهتر تمام قال النبی صلی الله علیه

و سلام اذا اقیمت الجماعة فلا صلوة الا المکتوبة یعنی چون جماعت بر پای شد نماز نیست مگر آنکه فریضه شده است این حدیث بمن
رسید از آن قول رجوع کردم باید که سه انداز د و اقتدا کند و اگر یک رکعت گذارده بود که جماعت بر پای شد دیگر رکعت دیگر گذارد
و بر سر دو سلام دهد و اقتدا کند و اگر به سه رود نشسته است که جماعت بر پای شد هم آنجا سلام دهد و اقتدا کند و اگر سه رکعت سیوم
برخاسته که جماعت بر پای شد بعضی گفته اند ایستاده سلام دهد ظاهر روایت آنست که بنشیند و سلام دهد تا بسنت از نماز بیرون
آمده بود ظاهر روایت هم آنجا سلام دهد و اقتدا کند خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله گفته است باز گردد و قعده آرد از برای آنکه آن قعده
آن وقت فریضه نبود و اکنون فریضه شد بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله واجب از فریضه نیابت ندارد و اگر سه رکعت نماز گذارده است
باید که تمام کند که بیشتر را حکم کل است آنگاه فریضه را اقتدا کند اگر سنت را شروع کرده و بر سجود سهو کرد و فریضه گذارد و بعد از فریضه اتفاق
اتفاق است که هم شش رکعت را گذارد و در فتاوی خواجه امام زاهد عتابی آورده است از خواجه امام ابو حفص بخاری که این خلاف
ابو حنیفه و محمد رحمهما الله با ابو یوسف و در تطوعات چهار رکعتی است در سنت نی اما اگر سنت چهار رکعتی است را قطع کند و اتفاق
قضا چهار رکعت واجب شود که سنت تمام کرد و گذارد و چهار فی بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله بروی قضا دو رکعت بود و بقول
ابو یوسف رحمه الله قضا هم چهار رکعت بود و اگر به سه رود و سلام داد و اقتدا کند بعد از فریضه باید که بقول ابو حنیفه و محمد رحمه الله
بروی چیزی نبود و بقول ابو یوسف رحمه الله چهار رکعت بروی قضا بود سنتهای نماز دیگر چند رکعت است بر قول عبد الله
مسعود رضی الله عنه هشت رکعت است و چهار از پیش فریضه و چهار بعد از فریضه و این قول را ابو حنیفه و محمد رحمه الله گرفته اند و
بر قول امیر المومنین عمر رضی الله عنه ده رکعت است چهار پیش از فریضه و بعد از فریضه باید چهار با دو بار تا بر این عمل بکند که رسول
علیه السلام نهی کرده است بعد از فریضه تطوع گذاردن که مانند شود بفریضه بر قول امیر المومنین علی رضی الله عنه شش رکعت است
چهار پیش از فریضه و بعد از آن چهار باید و این قول را ابو یوسف رحمه الله گرفته اند رکعت سنت روز است یا سنت نماز
بقول ابو یوسف رحمه الله سنت روز آدینه است و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله این سنت نماز آدینه نیست فایده این خلاف
جای پدید آید که بعد از فریضه این چهار را گذارد و آن دو را نی و بقول ابو یوسف رحمه الله گنهکار شود و بقول ابو حنیفه
محمد رحمهما الله گنهکار نشود و بعضی مشایخ گفته اند که یک هفته باید که گذارد و یک هفته نگذارد از برای آنکه روافض در گذاردن
این دو رکعت غلو کرده اند سنیان از برای رغم ایشان یک هفته نگذارند اما در دیار ما نیاید و در دیار ایشان آید و در دیار
ما هفته گذاردن که رسول علیه السلام فرموده است هر که آن دو رکعت نماز گذارد و در هر رکعتی فاتحه بخواند سه بار قل هو الله احد
یکبار قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس خالق عز و جل وی را با مغفرة دیگر را امان دارد و همچنین نیت کند که میخواهم که بگذارم دو رکعت
سنت وقتی تا اگر سنت روا بود از روز نیابت دارد و اگر نماز بود از نماز نیابت دارد و سنت نماز شام دو رکعت است باجماع
اما سنت نماز خفتن بظاهر روایت دو رکعت است اما روایت میکنند از دو مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها و عبد الله عمر که رسول
علیه السلام دو گذارد و چهار گذارد اما معلوم نیست که پیوسته گذارد یا وقتی چهار گذارد و وقتی دو اما [illegible] بود که هم

چهار کند بار دوم هم ده او لیتر آن بود که تحت چهار کند از دو باز ده او لیتر آن بود که دران چهار رکعت اول فاتحه خواند و آیة الکرسی
سه بار در رکعت دوم فاتحه سه بار قل هو الله احد دو رکعت چهار رکعت نماز کند از خدای عز و جل ثواب شب قدر در دیوان
او ثبت کرداند قال النبی صلی الله علیه و سلم من صلی اربع رکعات بعد العشاء کان له ثواب لیلة القدر و در سنتهای عشا
نه روزی فرضیت است آنچه خواند روا بود اما مستحب اینست که قلها خوانند از برای آنکه خواجه امام محمد رحمة الله روایت کرده است
که رسول علیه السلام در سنت نماز بامداد قل یا ایها الکافرون قل هو الله احد خوانده است و در چهار رکعت نماز پیشین چهار قل
خوانده است و در دو رکعت نماز پیشین معوذتین خوانده است و در دو رکعت نماز شام چنان خوانده است که در دو سنت بامداد
و در دو رکعت سنت نماز خفتن چنان خوانده که در دو رکعت سنت نماز پیشین به حدیث آمده است هر که در سنتها این سورها
خواند خدای تعالی عز و جل وی را از درد دندان از درد قولنج نگاه دارد و هر سنتی که در ابتدا اصحابه متفق بوده اند انکار وی کفر بود
و هر سنتی که در ابتدا اصحابه مختلف بوده اند باخر متفق شده اند انکار وی بدعت بود والله اعلم باب سیزدهم در بیان آنچه
طهارة و نماز را تباه کند از خنده قهقهه و اعمال دیگر چون گفتن سخن مانند آن در صلوة مسئله چهار وجهی یکی وجه اینست که هم نماز
تباه شود و هم طهارة و همچون خنده قهقهه و احتلام بیهوشی و حدث عمدا و یک وجه دیگر اینست که نه طهارة تباه شود و نه نماز همچون خنده
تبسم و سلام و قرا بیهوشی و عمل اندک و وی می کرد هیدن بر علم حدث مادام که در مسجد بود و اگر صحرا بود تا مادام که در میان صف بود
نه نماز تباه شود نه طهارة و اگر پیش سوی رود تا مادام از امام اندر نگذشته باشد چون معلوم شود که حدث نیست تواند که باقی نماز
تمام کند یک وجه دیگر اینست که طهارت تباه شود و نماز نی همچون خون بینی و قی پری دهن و حدث ناگهان و یک وجه اینست
که نماز تباه شود و طهارة نی همچون سخن گفتن و چیزی خوردن و عمل بسیار کردن و راه رفتن و اگر جماعتی نماز میکنند امام و قوم
بخندیدند اگر همه برابر بخندیدند همه را نماز و طهارة تباه شود و اگر نخست امام خندیده نماز مقتدیان نماند و طهارة تباه شود و
مقتدیان را نماز تباه شود اما طهارة تباه نشود و این همه جایی بود که پیش از تشهد خندیده اند و اگر بعد از تشهد خندیدند پیش از سلام
اتفاق نماز تباه نشود اما طهارة تباه شود یا نی بر قول زفر رحمة الله تباه نشود و بر قول علمای ثلثه رحمهم الله تباه شود و اگر امام
بعد از تشهد پیش از سلام بخندند مقتدیان بعضی لاحق اند بعضی مسبوق بر قول ابو حنیفه رحمة الله نماز مسبوقان تباه شود و بر قول ابو
یوسف و محمد رحمهما الله تباه نشود و لاحقان را تباه شود یا نی ابو سلیمان جرجانی رحمة الله میگوید تباه شود بقیاس قول ابو حنیفه رحمة الله
خواجه امام حفص کبیر بخاری رحمة الله میگوید لاحقان اگر نماز بجایی رسانند که امام کرده است بخندد امام لاحقان از نماز بیرون آیند
اگر امام سلام داد مقتدیان بخندیدند پیش از سلام خود طهارة ایشان تباه شود یا نی بقول محمد و زفر رحمهما الله طهارة تباه نشود و بر
قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمة الله تباه شود و این جایی بود که بر مقتدیان چیزی از واجبی باقی نبود و اگر واجبی از واجبات نماز باقی بود
قهقهه خندیدند باتفاق طهارة تباه شود و این مسئله بنا بر آنست که مقتدی بسلام خود از نماز بیرون آید یا بسلام امام بر قول محمد و زفر
رحمهما الله بسلام امام بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله بسلام خود و اگر بار سیده در نماز قهقهه خندید حلوانی رحمة الله میگوید

که نماز طهارة تباه شود ابوبکر سعید بلخی رحمة الله میگوید که نماز تباه شود و طهارت نی که وی مخاطب نیست و اگر مصلی نی در نماز در حق
سخن گفتن در نماز مرفوع القلم نیست و خنده کم از سخن گفتن نیست نماز تباه شود و خواب شد قهقهه خندید نماز تباه شود اما طهارة
تباه نشود و اگر در نماز جنازه قهقهه خندید نماز تباه شود اما طهارة نی که نماز جنازه دعا است حقیقت نماز نی اگر مصلی در سجده
تلاوت می آید سر بسجده نهاد و قهقهه خندید طهارة تباه نشود و آن سجده بر انداخته شود و باقی بر قول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهما الله
بر انداخته نشود و بر قول امام محمد رحمة الله بر انداخته شود و این بنا بر آنست که سجده به نهادن سر تمام میشود یا به برداشتن سر قول ابوحنیفه
و ابو یوسف نهادن سر و بر قول محمد رحمة الله سر برداشتن سر اگر مصلی اندرون شهر پیاده نماز میگذارد بر پشت ستور بر قول ابو یوسف
رحمة الله روا بود و بر قول ابوحنیفه و محمد روا نبود و اگر بیرون شهر بر پشت ستور نماز شروع کرد قهقهه خندید بر قول ابو یوسف
رحمة الله طهارة تباه شود و بر قول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله طهارة تباه نشود و اگر بیرون شهر بر پشت ستور نماز پیاده میگذارد
باتفاق روا بود و اگر قهقهه خندید نماز و طهارة تباه شود و اگر بیرون شهر نماز شروع کرد اندرون شهر آمد و قهقهه خندید بر قول
ابو یوسف رحمة الله هم نماز تباه شود و هم طهارة تباه شود و بر قول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله طهارة تباه نشود اینها در حق تطوعات
بود و در حق فریضه لی سخن گفتن در نماز آنکه بضرورت بفراموشی بقول شافعی رحمة الله مفسد نماز نیست و بقول علمای ما رحمهم الله
مفسد نماز است و حجت قول شافعی رحمة الله اینست که رسول علیه السلام نماز چهار رکعت را بر سر دو سلام داد بفراموشی یاری
بود نام او ذو الیدین بود و گفت یا رسول الله بر خود کوتاه کردند یا خود بر شما کوتاه شد رسول علیه السلام فرمود که نی بر خود کوتاه
کردم و نی بر من کوتاه شد آنگاه رسول علیه السلام از ابوبکر پرسید شما چه میگوئید گفتند همچنانست که ذو الیدین میگوید رسول
علیه السلام برخاست و باقی نماز تمام کرد و سجده سهو آورد شافعی رحمة الله گفت سوال ذو الیدین رضی الله عنه اندک بود و جواب
رسول علیه السلام بضرورت سوال رسول علیه السلام اندک بود و جواب ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بضرورت رسول علیه السلام
باقی نماز تمام کرد پس معلوم شد که مفسد نماز نیست علمای ما رحمهم الله گفته اند که این آنگه بود که مجلس سخن بود سوال ذو الیدین جواب
رسول علیه السلام سوال و جواب ابوبکر و عمر رضی الله عنهما اما این در وقتی بود که سخن گفتن در نماز مباح بود و دلیل بر آنکه سخن چون گفتن
در نماز حرام شد یکی از صحابه در نماز عطسه زد یاری بود نام او معاویة بن الحکم السلمی رضی الله عنه گفت یرحمک الله در نماز بعد از نماز
رسول علیه السلام گوش وی بگرفت بلطف برکشید و گفت بر خیز و این نماز را باز گذار که در نماز لغو گفتی و دیگر آنکه عبد الله مسعود رضی الله عنه از حبشه
نیامده و حج عمری بر پا شده بود در آمد اگر دو سلام گفت کسی جواب وی باز نگفت چه بود صحابه را که سلام مرا جواب نگفتند بنا بر آن بود که وی وقتی
بحبشه رفته بود و سخن گفتن در نماز مباح بود اکنون که وی باز آمد سخن گفتن حرام شده بود و چون نماز تمام کردند و رسول علیه السلام گفت
ای پسر مسعود خیز و این نماز را باز گذار که خدای تعالی عز و جل حکمی از احکام شریعت نو کرده است و آن سخن گفتن است که در نماز
حرام شده است قال النبی صلی الله علیه وسلم ان صلوتنا هذه لا یصلح فیها شیء من کلام الناس انما هی التسبیح والتهلیل و تلاوة القرآن
بباید دانستن که پیغامبر از ادای عبادة سهو نیفتاده است و در تبلیغ رسالت هیچ سهو نرفته است چون ثابت شد که سخن گفتن در نماز اند

که بضرورت بقدر آنچه مفسد نماز است سخن چند حرفی باید تا نماز تباه شود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله سخن دو حرفی نماز را تباه کند
و بقول ابو یوسف سخن سه حرفی باید تا نماز را تباه کند دلیل بر آنکه رسول علیه السلام صلوة کسوف میکرد از سجده نهاد و گفت الم تعدنی
و ان لا تعذبهم و انا فیهم ابو یوسف رحمه الله گفته است اف این سخن دو حرفی است اگر مفسد نماز بودی رسول علیه السلام نگفتی و دلیل
ابو یوسف سخن سه حرفی وقتی نماز تباه کند که در وی حرف زوائد نبود و حرف زوائد نیست الیوم تباه اما ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
گفته اند که این فعل رسول علیه السلام اندرون نماز نبود بیرون نماز بود و اگر ثابت شود که در نماز بود وقتی بوده باشد که سخن گفتن
در نماز مباح بوده باشد اما چون سخن گفتن در نماز حرام شد آن فعل منسوخ شد دلیل بر آنکه خداوند عز و جل در حق آزار مادر و پدر
میفرماید **قوله تعالی** ولا تقل لهما اف عبد الله گفته است که اگر در حق آزار مادر و پدر سخن کمتر ازان بودی خداوند عز و جل
آن فرمودی پس معلوم شد که آن سخن دو حرف است مفسد نماز بود دلیل بر آنکه رسول علیه السلام خرما از بیت المال قسمت میکرد حسن بن
علی رضی الله عنهما آنجا حاضر بود که خرما برگرفت و در دهان نهاد رسول علیه السلام انگشت مبارک در دهان نهاد و آن خرما از دهانش بیرون
آورد و گفت کخ کخ چنان مبالغه کرد به بیرون آوردن سر از دهانش که سرخی از دهانش ظاهر شد فاطمه رضی الله عنها از پس پرده آن حال
دید چون رسول علیه السلام در حجره اندر آمد فاطمه رضی الله عنها گفت یا رسول الله از برای یک خرما در حق جگر گوشه خود چون معامله
کردید رسول علیه السلام فرمود که خرما بیت المال است تو ندانسته کسی نشاید خوردن که بر وی تیغ شهید باشند سنوز مرد تیغ نشده
است و بر وی حرام بود **قال النبی** صلی الله علیه وسلم کل لحم نبت من الحرام فالنار اولی به پس حدیث فرمود **قوله علیه السلام** ترک ذرة
من الحرام افضل من عبادة الثقلین معلوم شد که کخ سخن دو حرف است و در عرب سخن دو حرفی بسیار است قل و کل و قم مانند ان و بپارسی
کخ و تف و مانند اینها و دو حرف است که کسی را دشنام دهند گویند تف بر تو باد پس معلوم شد که دو حرفی سخن است کلام الناس مراد
هی نشاید و قاطع نماز چهار چیز است که نماز را تباه کند باتفاق موذن گوید حی علی الصلوة نماز گذارنده گوید حی علی الصلوة یا
موذن گوید حی علی الفلاح نماز گذارنده گوید حی علی الفلاح باتفاق نماز تباه شود و اگر در نماز جواب بانگ نماز گفت در حصار بحکم آنکه
عمر رضی الله عنه گفته است که این قول ابو یوسف است نه قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله چون نیت جواب بانگ نماز میگوید اگر چه و گر است نماز
تباه میشود و اگر مسلمانی نماز میکرد از کتابی نهاده و هیچ نام مردی نوشته این آیه بیخواند یا یحیی خذ الکتاب بقوة اگر نیت وی قرآن
خواندن است نمازش تباه نشود و اگر نیت وی قرآن خواندن است نمازش تباه نشود و اگر نیت وی آنست که قوت کن این کتاب را
زور کن نمازش تباه شود باتفاق یا از مصیبتی خبر رسیدش در نماز گوید انا لله و انا الیه راجعون باتفاق نمازش تباه شود از بهر آن
معنی که اظهار مصیبت است و نماز موضع این نیست چون غیر موضع صلوة آمد پس باتفاق تباه شود و اگر یکی در نماز عطسه زد
و دیگری در نماز گفت یرحمک الله نماز تباه شود باتفاق اگر سلام بقدر آموختی داد یا تکبیرات ایام تشریق گفت یا وا آمدش که از فریضت
چیزی دیگر باقی است باتفاق نموده اند که بر آن نماز بنا کند و اگر جای سلام بقدر آموختی داد و تلبیه گفت یا وا آمدش که از نماز بس چیزی باقی است
بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله نماز تباه شود و بقول محمد رحمه الله نموده اند که باقی نماز را تمام کند سجده سهو ورا نیست چنانکه در بعد با قرآن

که انبیا از فساد خالی نیست وانبیا معصوم اند از صغیره و کبیره **حکایت** آورده اند روزی هارون رشید بطعام نشسته بود و ابو یوسف حاضر
بود گفت یرحمک الله چون ابو یوسف بیرون رفت مشایخ زمان بدگویی کردند که شما را انکار کتابت ذکر کردنی بمهای حرمت این سخن
بسمع ابو یوسف رسید وقتی دیگر با هارون رشید رحمة الله بار بطعام نشسته دابو یوسف گفت نکاف سنت با بمهای حرمت با هارون رشید گرفته
نکاف سنت که سنتی را عمل کردن بسنت فاضله بود قال النبی صلی الله علیه وسلم من احیی سنتی فقد احیانی فهو خلیفتی و خلیفة الانبیاء من قبلی
اگر نماز میگذارد و در نوشته نگاه میکند و فهم میکند و بعضی گفته اند که قیاس قول محمد رحمة الله بمثله ایمان نماز تباه شود تا اگر کسی سوگند
خورد که من نامه فلان کسی نخوانم آن فلان نامه فرستاده وی نامه گرفته است و نگاه میکند و فهم میکند بقول محمد رحمة الله سوگندها
شود از برای آنکه بنای ایمان بر عرف است و این را فهم کردن خواندن لی خواندن اما ظاهر روایة اینست که خلاف ایشان در ایمان
متغیر است اما در صلوة این خلاف در نیاید که اگر اندیشه دل را اعتبار بودی نماز همه نا روا بودی که بسیار چیزها در نماز در خاطر
آید که نماز گذارندگان از رفع آن عاجز باشند نماز روا بود و اگر کسی نامه نویسند باید که آن نامه را در خرقه پاک نماز بی پیچد تا اگر
برانجا بسم الله الرحمن الرحیم نبشته باشد یا آیتی از قرآن نبشته باشد اگر حیف یا محدثی گیرد به بیکار نشود قوله تعالی لا یمسه الا المطهرون
اگر نماز میگذارد مادر یا پدر او را آواز دهد و بعضی مشایخ گفته اند که اگر فریضه میگذارد نماز تمام کند و اگر تطوع میگذارد
بر اندازد و جواب ایشان گوید بعضی گفته اند اگر مادر و پدر میدانند که در نماز است بر نه اندازد و اگر ندانند بر اندازد اما اصح آنست اگر
تطوع میگذارد مادر و پدر ندانند که وی در نماز است جواب ایشان گوید و اگر میدانند وی در نماز است نماز را تمام کند آنگاه جواب
ایشان گوید اما اگر فریضه میگذارد اگر دانند که وی در نماز است یا ندانند باید که نماز تمام کند آنگاه جواب ایشان گوید قال النبی صلی الله
علیه وسلم لا طاعة للمخلوق فی معصیة الخالق اما اگر کسی را هلاک میشود چنانکه در آب یا آتش می افتد اتفاق است که آن نماز بر اندازد و ویرا
خلاص کند اگر چه آن نماز از وقت برود و اگر چه آنکس ذمی باشد اما اگر چیزی هلاک میشود ظاهر روایة اینست که اگر یک درم نقره
رسد شاید که نماز بر اندازد که خدای تعالی از آن نماز بی نیاز است و بنده بدان درم نیازمند است و حاجتمند بعضی گفته اند اگر دانگی
نقره باشد شاید که اندازد و آنرا خلاص کند این فتوی است اما تقوی آنست که خواجه حسن بصری رضی الله عنه گفته است که از نماز دنیاو
نشاید بر خود نماز تباه کردن و دلیل آنکه یکی از صحابه را اسپی قیمتی بود نماز شروع کرد دزد در آمد و اسپ را گشاد و برد و آن صحابه میدید
نماز بر خود تباه نکرد بعد از فراغ نماز ویرا گفتند که چرا بفتوی عمل نکردی و گفت مرا شرم آمد که برای دنیا بر خود نماز تباه کردمی اصل
اندرین باب اینست هر کجا که حق حق آید حق عبد را مقدم باید داشت نه از برای اهانت حق حق مقدم داشتن حق عبد باحق حق الله است
که خداوند عز و جل بی نیاز است و بنده نیازمند است و حاجتمند قال النبی صلی الله علیه وسلم من قدم المقدم ومن قدم المؤخر فهو فی
الله ارین مؤخر اگر در نماز نام پروردگار شنود جل جلاله گفت نماز تباه نشود و اگر نام رسول علیه شنود و صلوة گفت اگر مراد از
جواب گوینده است بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله نماز تباه شود و بقول ابو یوسف رحمة الله نشود و اگر یکی نماز میگذارد
و دیگری ویرا در بلا میداند و وی لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم گفت بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله نماز تباه شود چون

مرادش بیاد دارنده بود و بقول ابو یوسف رحمة الله نماز روا بود اما اگر وسواس پیش خاطر آمدش لا حول ولا قوة الا بالله
گفت نماز تباه شود و در تجنیس شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله آورده است که اگر وسواس دنیاوی است نماز تباه
نشود و اگر وسواس آخرت است نماز تباه نشود اما اگر امام در محراب گفت الیس ذلک بقادر علی ان یحیی الموتی مقتدی گفت بلی
اختلاف مشایخ است و بعضی گفته اند نماز تباه شود و بعضی گفته اند که نماز روا بود اما اگر امام گفت یا ایها الذین آمنوا مقتدی
گفت اللهم لبیک مختار خواجه امام زاهد فخر رحمه الله آنست که نماز روا بود و مختار شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله آنست
که نماز تباه شود اما اگر در نماز آیة عذاب خواند مقتدی از بیم و عید آن گفت یا رب یا رب گفت بلکه بیست بار نماز
تباه نشود اما اگر دردی در آمدش آه گفت یا رب گفت یا باز آمدن غایبی خبر دادندش گفت الحمد لله درین همه صورتها
و بقول ابی حنیفه و محمد رحمهما الله نماز تباه شود و بقول ابو یوسف رحمة الله روا بود و اگر مسبوق با امام بفراموشی سلام
داد و فاتحه در خواست کرد و دعای فاتحه خواند بعد از ان یاد آمدش که از فریضه چیزی بر من باقیست بقول ابی حنیفه و محمد رحمهما الله
نماز تباه شود و بقول ابو یوسف رحمه الله تواند که باقی مسبوقانه تمام کند اگر سلام بفراموشی داد و الحمد لله علی التوفیق و
استغفر الله من المعصیة اعوذ بالله من الرجیم خواند و آیة الکرسی خواند و لیکن هم درست خواند چون یاد آمدش که از فریضه چیزی
بروی باقی هست اجماعست باقی نماز تواند که تمام کند اگر سلام بفراموشی داد و دعای آخرین گفت تازی و فارسی و لیکن
هم درست گفت چیزی خواست که جز از حق نتوان خواست چنانکه گفت خدایا مرا بیامرز و مادر و پدر مرا چون یاد آمد تواند که
باقی نماز تمام کند و با جماعت اگر بخواهد و خود فرو دمید بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله نماز تباه شود و بقول ابو یوسف رحمة
الله نماز روا بود و اگر به دست خود و دمید بخود فرو مالیدن اتفاق نماز تباه شود و این عمل کثیر شود اما اگر چیزی خواست
که از غیر حق نتوان خواستن چنانکه گفت مرا زر ده یا خانه ده یا زن ده نماز تباه شود و بعضی از مشایخ گفته اند که شکر کرم
بحجه لفظ گفته نیست اگر بلفظ روزی گفته است چنانکه گفت مرا روزی کن یا نقره روزی کن تواند که بدان نماز بنا کند
که روزی جز از رزاق نتوان خواستن اما ظاهر روایه اینست که نماز تباه شود چنانکه یکی بیامد در نماز بشارت دادند که
فلان غایب آمد الحمد لله یا از مصیبتی خبر دادندش گفت انا لله و انا الیه راجعون نماز تباه شود که در معنی کلام الناس شود
اینجا نیز همان شود قال النبی صلی الله علیه وسلم اقتلوا الاسودین و لو کنتم فی الصلوة رسول علیه السلام فرمود که بکشید این دو سیاه
و اگرچه در نماز باشند مراد از ان مار است و کژدم و اشکال است که کژدم سپید است رسول علیه السلام چرا و را سیاه فرمود
درین تاویل هست یکی آنکه فعلش بد است دلیل برانکه بر انگشت مبارک رسول علیه السلام زخمی زد رسول علیه السلام فرمود
لعن الله العقرب دیگر آنکه مار سیاه است رسول علیه السلام در برابر هم مار سیاه فرموده است دیگر آنکه کژدمان در عرب سیاه اند بحد
ظاهر شدن شاید کشتن با آنی بعضی از مشایخ گفته اند تا قصد نکنند نشاید کشتن ظاهر روایه آنست که چون ظاهر شدن شاید کشتن که حدیث مطلق آمده است
و دیگر دلیل آنکه ابو حنیفه رضی الله عنه در مسجد نماز میکرد ماری از سقف مسجد فرود آمد و کل جماعت نماز خود تباه کردند متفرق شدند الا ابو حنیفه

رحمه الله گفته است که نماز تباه شود از برای آنکه اگر ازین شیر بچه دیگر را دادی حرمت رضاع ثابت شدی چون حکم از احکام شرع ثابت شود
نماز نیز تباه شود و دیگر آنکه شیر دادن عمل کثیر است و اصح اینست اصلی است که هرچه روزه تباه کند نماز را تباه کند و بسیار چیزی باشد که
نماز را تباه کند ولیکن روزه را تباه نکند اگر روزه دار در نماز خلط خاید نماز را تباه شود و بعضی گفته اند که اگر زن علک خاید نه بود
روزه نیز تباه شود که از وی یک چیزی بحلق رود و ظاهر روایت اینست که اگر یقین شود که چیزی بحلق رفته است روزه تباه
شود و اگر نی روزه تباه نشود که روزه به یقین است و بحلق رفتن بشک و در شریعت بشک حکم ثابت نشود و اگر در کاواکی
دندان چیزی مانده است در نماز زبان برد تا آنرا بیرون آرد خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است که چون جنبیده شود معنی علک
خاییدن شود نماز تباه نشود و اگر بمقدار نخودی از کاواک دندان بیرون آید بحلق فرو فرت هم نماز تباه شود و هم روزه چون
یاد دارد اگر روزه یاد ندارد نماز تباه شود اما روزه تباه نشود و اگر کم از نخودی بود نه نماز تباه شود نه روزه اما اگر خاید
و بحلق برد نماز تباه شود و روزه باقی بود اما اگر اندک از کاواکی دندان بیرون می آید و بحلق میرود خواجه امام زاهد فخر رحمه الله
گفته است که اگر چیز اول را با آخر جمع کنیم چون برابر نخودی بشود هم نماز تباه شود و هم روزه و اگر آخر بعد از عقبده در سهو
بحلق رفته است نماز روا بود ولیکن روزه تباه شود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است که این جایی بود که در یک
رکنی بود اما اگر در هر رکنی اندک می آید بحلق میرود نه نماز تباه شود نه روزه اگر در نماز سر بسجده نهاد و گنجدی در
دهان آورد بحلق برد نماز و روزه تباه شود اما اگر گنجدی میخاید و آنگاه بحلق برد نماز تباه شود و روزه تباه نشود اما در نوادر
در صوم از ابو حنیفه رضی الله عنه روایه است که اگر بحلق از آن گنجدی اثری مییابد روزه نیز تباه شود و اگر قرآن میخواند
از دهانش آب بیرون می آید و بر لبش قرار گرفت چنانکه از لب فراز کرد و آب بیرون سوی بماندی و بر لبش خشک شدی آن آب
را بحلق برد یا باران یا برف در رفت بحلق او فرو رفت روزه تباه شود بر خلاف پشه و مگس که در دهان روزه دار فرو رود بحلقش روزه
تباه شود که دروی ضرورتست اما در برف و باران ضرورت نیست تا دهن را بهم باز کند باران بحلقش فرو رود و اگر برف یا باران در دهانش
رفت و با آب دهن او آمیخت و اگر غالب آب دهانش باشد بحلقش نماز و روزه تباه نشود و اگر برف یا باران غالب بود نماز و روزه تباه شود و این
جایی بود که روز بود اما اگر شب بود نماز شب تباه شود و اگر بعد تعبده در سهو پیش از سلام بحلق برفت نماز روا بود و چون
نماز شام بود و اگر پیش از نماز شیرینی خورده است در نماز اثر آن شیرینی در حلق مییابد یا مسواک کرده است تلخی مسواک در حلق مییابد
یا اسپایان خشک ارد و در حلق مییابد یا دارو کوفته است اثر آن در حلق مییابد یا نمک کوفته اثر آن می یابد نماز و روزه روا
بود که این همه اثر است و آن عفو است و الله الموفق باب هجدهم در بیان ترتیب و اتصال در صلوة ترتیب و اتصال
نماز بقول زفر رحمه الله فریضه است چنانکه قیام پیش از رکوع و سجده پیش از رکوع معتبر بود اما فایده این خلاف جایی بود
که چون چیزی از نماز مانده بود چون یاد آمدش هرچند بعد از وی معتبر بود بقول زفر رحمه الله تا نخست آن اول آنرا دو بقول
علمای ثلاثه رحمهم الله معتبر بود و آنچه مانده است بیارد و از سجده بیرون آید ترتیب مبالاتی و مسبوق بقول زفر رحمه الله

فریضه است و بقول علماء ثلثه رحمهم الله فریضه نیست ترتیب میان سنت و فریضه شرط نیست باتفاق تا با یاد داشت نماز بامداد نماز پیشین
گذارد روا بود ترتیب میان فریضه و وتر بقول ابوحنیفه رضی الله عنه فریضه است و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله فریضه نیست ترتیب میان
فریضه و فریضه بقول شافعی رحمه الله فریضه نیست و بقول علماء ما رحمهم الله فریضه است حجة قول امام شافعی اینست که قضا میان فریضه است و او میان
فریضه که کدام گذارد از عهده بیرون آید چه فرق بود میان قضا و ادا دیگر در قضاء روزه ترتیب شرط نیست در قضاء نماز نیز
شرط نبود از برای آنکه نماز میان فریضه و روزه میان فریضه علماء ما رحمهم الله گفته اند که تو جواب بقیاس میگوئی و ما از قول رسول
علیه السلام و بفعل رسول علیه السلام و بأقاویل صحابه رضوان الله علیهم اجمعین معلوم شده است که ترتیب میان فریضه و فریضه فرض است
اما قول رسول علیه السلام قال النبی صلی الله علیه وسلم من نام عن صلوة او نسیها فلیصلها اذا ذکرها فان ذلک وقتها فعل رسول علیه السلام
آن بود که در حرب خندق چهار نماز از رسول علیه السلام فوت شد چون وقت نماز پنجم اندر آمد طهارت ساختند و آن چهار نماز را مقرر نمود
تا بانگ نماز و اقامت میگفتند و ترتیب قضا میکردند و آنگاه نماز پنجم را در وقت گذارد پس معلوم شد که ترتیب شرط است و از این
حدیث ما را چند مسئله معلوم آمد یکی آنکه هر یاد و کار پیش آید هر کدام قوی تر بود آن را پیش باید داشتن چنانکه حرب و نماز پیش آید حرب را مقدم
باید داشتن چون کار حرب تمام شود نمازها گذشته را قضا کند و ما روی عن عبد الله بن عمر رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه
وسلم انه قال من نسی صلوة فلم یذکرها الا و هو مع الامام فلیصل التی هو فیها و لیجعلها تطوعا ثم یصلی التی فاتته ثم الفعل التی صلیها
مع الامام عبد الله بن عمر رضی الله عنه روایت میکند از رسول علیه السلام فرمود هر که نماز را فراموش کند و بیاد او نباشد مگر
در قفاء امام باشد آن نماز را تمام کند و آن تطوع شود و آن نماز یاد آمده را بگذارد و آنگاه آن نماز را که با امام گذارده است
نماز باز گذارد پس معلوم آمد که ترتیب میان فریضه و فریضه فریضه است شافعی رحمه الله گفته است اگر فریضه میگذارد از بهر ضرورت
ساقط شود و تو که شافعی رحمه الله [illegible] فریضه از بهر ضرورت ساقط میداری دلیل آنکه میگوئی که هر جا اندک نجاست بر جامه
رسد روا نماز را باز گذارد و مسافر را با جامه پلید نماز روا میداری دیگر آنکه بر مقتدی فاتحه خواندن فریضه میداری و اگر کسی
بیاید و امام را در رکوع اندر یابد و اقتدا کند و آن رکعت اندر یافته میداری و اگر در صحرا قبله پوشیده شود تحری نماز گذارد بسبب ضرورت نماز روا
میداری و آنها فریضه است و بضرورت ساقط میداری باید دانستن که نماز را در وقت نگاه داشتن ثابت است و ترتیب هم
بحدیث تا توانیم بهر دو عمل کنیم اگر عمل کردن بهر دو ممکن نباشد ناچار ترک عمل بحدیث گوئیم و بآیت عمل کنیم و لیکن حدیث را منسوخ نگوئیم هر جا
که وقت فراخ بود حدیث را واجب العمل گوئیم هر جا که وقت تنگ بود حدیث را واجب العلم گوئیم و لیکن واجب العمل نگوئیم و بر قول
بعضی از علماء ما یاد داشت فاسد وقتی روا بود و فاسد نمازی بود و بر قول علماء روا داده است چنانکه نماز پیشین میگذارد و در میان
نماز پیشین یاد آمدش که نماز بامداد بوی فوت شده گذشت و نماز پیشین را تمام کرد باز نماز بامداد را قضا کرد بایستی که نماز پیشین باز گذاردی
وی نگذارد یا یاد داشت آن نماز پیشین نماز دیگر میگذارد روا بود از برای آنکه آن نماز پیشین بقول شافعی رحمه الله از فریضه
نیابت داشت و بقول محمد تحریمه باقی نماند بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله تطوع شود و استدلال اینجا اگر این مرد صفی

بود و ترتیب در طهارت نگاه داشته باشد یا درین نماز صلوة نکفته باشد مقتدی بوده باشد در قفاء امام فاتحه نخوانده باشد پس
آن نماز بقول شافعی رحمه الله روا نبوده باشد اما این خلاف نیز در علما رفته است زفر رحمه الله گفته است اگر در زعم این مرد این است که
نماز بی وضو آمده است نماز وی روا بود و حسن زیاد رحمه الله گفته است که اگر این مرد در علم و ترتیب عالم نیست نماز وی روا بود و بعضی گفته
اند اگر مجتهد است روا بود و اگر مجتهد نیست روا نبود اما ظاهر روایه اینست که اگر این مرد در علم ترتیب عالم است و میداند که نماز
در وقت نگاه داشتن واجب است و ترتیب مجتهد است پس وی مجتهد آید بایستی که بعد از تحصیل کردی اما چون او مجتهد نیست وی با اجتهاد
خود یا نه عمل کرده و ترک عمل بحدیث کرفت ازین روی گوییم که فاسد است و بقول شافعی رحمه الله فی ترتیب که ساقط شود به سه
حکم شود و یا بعذر فراموشی یا تنگی وقت یا بکثرت صلوة فوایت بشمر پس گفته است که هر یک نماز را که بماند در مدت عمر خود هیچ نماز وی
روا نبود تا آن نماز را قضا نکنند از برای آنکه قضا کردن نماز گناه کبیره است اسرار قضا کنند تا نماز با ایمان آید ترتیب شرط ندارد
در اعتقاد وی اینست که بنده کبیره بیار دار از ایمان بیرون آید و بکفر اندر شاید و حجابه وید و بهم و هیچ نماند مسلمانی المشهور لکن گفته
است این مذهب باطل است و علما ذکر اینها از کتب برای آن آورده است تا صفیان را حق از باطل معلوم شود و ابن عیسی رحمه الله گفته
است که یک نماز را ماند تا یکسال هیچ نماز وی روا نبود تا آن نماز را قضا نکنند از متقدمی و مفتیان شام است زفر رحمه الله گفته
است که هر که یک نماز را ماند تا یکماه هیچ نماز وی روا نبود تا این نماز قضا نکنند از محمد حسن رحمه الله روایه است هر که یک نماز را ماند
ترتیب ساقط شود و این روایه شاذ است و بوی عمل نشاید کردن ظاهر روایه اینست که هر شش نماز را ماند ترتیب ساقط شود که
کثرت است که یکی نماز چند بکرار افتد قاضی امام صدر الدین رحمه الله گفته است هر که یک نماز ماند صاحب ترتیب شود و انچه
میگذارد روا بود و انچه ماند بر وی بود ظاهر روایه اینست که شش نماز ماند صاحب ترتیب نماز چند گذارد تا صاحب ترتیب
شود خواجه امام اجل شمس الحلوانی رحمه الله گفته است باز بهمان مقدار گذارد که مانده است تا صاحب ترتیب شود حلوی وی رحمه الله گفته
است که یکی نماز گذارد و بار صاحب ترتیب شود فایده این خلاف جایی پدید آید اگر شش نماز ماند ترتیب ساقط شود و نماز هفتم
گذارد روا بود و ششم بماند باز نهم میگذارد حلوی رحمه الله گفته است که روا نبود و خواجه امام اجل شمس الحسن رحمه الله گفته است روا بود این
مسئله از خواجه امام احمد غزنوی رحمه الله سوال کردند و گفته که جواب همانست که خواجه امام اجل شمس سرخسی رحمه الله گفته است اما
فتوی بر قول حلوی رحمه الله است تا علما در ماندن نماز دلیر نشوند اگر کسی رسیده شد و یک نماز ماند بیاد داشت آن نماز وقتی میگذارد
اما اگر وقت تنگ است روا بود و اگر وقت فراخ است روا نبود زن را یکی نماز ماند که حیض آمد یا نفاس زن ان حیض یا نفاس پاک شد
بیاد داشت آن نماز وقتی میگذارد اگر وقت تنگ است روا بود و اگر وقت فراخ است روا نبود دیوانه بهوش آمد و یک نماز ماند و بیاد
داشت آن نماز وقتی میگذارد اگر وقت تنگ است روا است و اگر وقت فراخ است روا نبود کافری اسلام آورد و یکی نماز
ماند بیاد داشت آن نماز وقتی میگذارد و اگر وقت تنگ است روا بود و اگر وقت فراخ است روا نبود و اگر مسلمانی را کم
از شش نماز است از وقت چند آن باقی است که از آن قضا بعضی کنجد و بعضی نه بقول ابو حنیفه رضی الله

عمدا و دانست آن فوایت وقتی میگذارد روا بود که از قضاء آن بعضی فایده نیست و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله اگرچه کنند از فوایت قضا
کند چون وقت تنگ شود آنگاه وقتی گذارد و مومنی را نماز خفتن و وتر و سنت نماز بامداد میگذارد و بحکم تنگی وقت هنوز وقت مستحب
باقیست خفتن را شروع کرد در میان نماز خفتن آفتاب بر آمد باتفاق نماز بامداد روا بود و نماز خفتن را باز گذارد و اگر نماز خفتن
بعیده رسول الله سا شد آفتاب بر آمد و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز بامداد روا بود و نماز خفتن را باز گذارد و بقول ابو یوسف
و محمد رحمهما الله نماز خفتن روا بود و نماز بامداد باز گذارد و چون بعیده رسول الله سا شد آفتاب بر آمد باجماع هر دو نمازش روا
بود و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز بامداد اول بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله نماز بامداد دوم این جائی بود که عمدا گذارد
اما اگر نماز خفتن و وتر و سنت بفراموشی نماز بامداد گذارد و چون بعیده و رسول الله سا شد و یاد آمدش که نماز خفتن و وتر و سنت نما
بامداد را سلام داد و نماز خفتن شروع کرد و چون بمقدار بعیده و رسول الله سا شد آفتاب بر آمد و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله
هر دو نمازش روا بود و در روایتی کتاب اینست که قیاس ابو حنیفه رضی الله عنه هر دو نمازش تباه شود از برای آنکه نماز بامداد را چو
بعیده و رسول الله سا شد و یاد آمد که نماز خفتن و وتر و سنت این نماز فساد پذیرفت که ابو حنیفه رضی الله عنه بیرون آمدن از نماز
بفعل نمازگذارنده فریضه دارد اما در روایتی است که قیاس قول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز بامداد روا بود از برای آنکه اگر
هم از ابتدا یاد داشت نماز خفتن بحکم تنگی وقت نماز بامداد گذارده بودی روا بودی اکنون که بفراموشی گذارده است طریق اولی که
روا بودی اکنون که تحقیق شد که وقت تنگ بوده است که نماز خفتن بگذارد و نیز بقول ابو حنیفه رضی الله عنه فریضه است و هم
چنین اگر یکشبانروز نماز مانده باشد ترتیب ساقط نشود که هر نماز وتر با فریضه بهم آید و نیت فریضه گرفته شود و اما اگر یکشبانروز نماز
مانده باشد یکی چنانچه وتر قضا شده باشد بعد از آن یک شبانروز قضا شده باشد و وتر علاحده بقول ابو حنیفه رضی الله عنه
ترتیب ساقط شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله ساقط نشود و بنا بر آن اصل است که وتر بقول ابو حنیفه رضی الله عنه فریضه است
و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله فریضه نیست تا اگر در میان نماز بامداد یاد آید که وتر نه گذارده است و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه تباه شود و بقول
ابو یوسف و محمد رحمهما الله تباه نشود و اگر نماز خفتن گذارد و سنت و وتر گذارد و بعد از آن معلوم شد که نماز فریضه تباه بود … فتاده است
فریضه و سنت را باز گذارد … وتر را بقول ابو حنیفه رضی الله عنه باز گذارد و بقول ابو یوسف و محمد … باز گذارد و … قول ابو حنیفه
رضی الله عنه اینست که نماز خفتن گذارد و یاد آمدش که نماز شام … سنت باجماع است که نماز شام را قضا کنند …
آید این نیز همان حکم دارد و مسلمانی را نماز پیشین … و سنت از وقت مستحب نماز … باقی است که چهار رکعت نماز …
رحمه الله گفته است که در وقت مستحب نماز دیگر بگذارد چون آفتاب فرو رود نماز پیشین را قضا کند و آنگاه نماز شام گذارد و این قیاس
بر قول محمد است رحمه الله که … وقت مستحب را اعتبار دارد و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف در وقت مستحب نماز دیگر پیشین را قضا
کند و آنگاه نماز دیگر را گذارد که … اصل وقت را اعتبار دارند اگر در وقت مستحب نماز دیگر یاد داشت نماز پیشین نماز دیگر …
… قراءت دراز خواند چندانکه وقت مکروه نماز دیگر اندر آمد …

چنانکه حاجیان از عرفات بیرون آیند و در راه نماز تمام گذارند و آن نماز شام موقوف بود و چون پیشتر از صبح بمزدلفه اندر آمدند آن نماز
شام را باز گذارند و بعد و نماز خفتن گذارند اما اگر صبح دمید و آنگاه بمزدلفه اندر آمدند باتفاق آن نماز شام بروایتی باز آید این نیز چنان بود
که اما ظاهر روایت که تحریمه نو کند و نماز دیگر باز گذارد چنانکه مومنی دختر مجوسی را در نکاح آورد روا بود و چون آن دختر اسلام آورد باتفاق
عقد بروایتی باز نباید این نیز چنان باشد باید که تحریمه نو کند و نماز دیگر باز گذارد و چون آفتاب فرو رود و نماز پیشین را قضا کند و آنگاه
نماز شام گذارد و اگر نماز دیگر بفراموشی شروع کرد و قراءت دراز خواند تا وقت مکروه نماز دیگر اندر آید و ویرا یاد آمد که نماز پیشین
بر من است برگذرد و نماز دیگر تمام کند باتفاق شروعش بفراموشی درست افتاده است اکنون ویرا یاد آمد امکان قضا کردن آن نیست پس
گذرد و نماز دیگر را تمام کند از نماز دیگرش نیابت دارد و اگر در وقت مکروه که نماز دیگر یاد داشت نماز پیشین دیگر شروع کرد بحکم تنگی وقت
دو رکعت گذارد و آفتاب فرو شد عیسی بن ابان گفته است که نمازش تباه شود از برای آنکه بیاد داشت نماز پیشین نماز دیگر ویرا بحکم
تنگی وقت روا میداشتیم اکنون آن وقت تنگ نماند باید که نماز پیشین را قضا کند و نماز دیگر را آنگاه نماز شام گذارد و اما ظاهر روایت
آنست که روا بود از برای آنکه صاحب تنگیم و نماز را که بعضی از وی روا بود و بعضی قضا فاضلتر از آن بود که من کل وجه
اگر در وقت مکروه نماز دیگر شروع کرد و دو رکعت گذارد و آفتاب فرو رفت و یکی آمد همین نماز دیگر را بروی اقتدا کند
قیاس آنست که روا نبود از برای آنکه اعتبار تحریمه راست و دلیل بر آنکه رسول علیه السلام فرموده است که چون تحریمه در افتاد
اقتدا کرد هر چهار رکعت را بی آفتاب گذاری روا بود و همچنانست که در آفتاب گذارده پس بحکم حدیث وی را اگر ده بود و آنکه بوی
اقتدا کند قضا گذارده بود و ابتدا قضا گذار با ادا گذار درست نباید اما ظاهر روایت آنست که اقتدا درست آید که آنچه امام
با آفتاب گذارده است ادا بود و آنچه بی آفتاب گذارده بود قضا و مقتدی قضا گذارده است و اقتدا و قضا گذار به قضا گذار روا نیست
آید و اگر مقتدی را یاد آمد که نماز پیشین بر من است نماز وی تباه شود که تحریمه وی در وقت مستحب افتاده است که نماز پیشین بیاد
و از راست و شک کرد وقت مستحب نماز دیگر باقی است یا نه باید که نماز پیشین را قضا کند و نماز دیگر گذارد چون وقت نماز شام اندر
آید نماز پیشین را باز قضا کند و آنگاه نماز شام گذارد که احتمال اندارد که قضاء نماز پیشین وی در وقت مکروه افتاده باشد و این
بار دوم از آن قضا نیابت دارد و اگر از آن قضا در وقت مکروه افتاده باشد این بار دوم از آن قضا گذشته نیابت دارد
و اگر در وقت مستحب نماز دیگر شک افتاده که نماز دیگر گذارده ام یا نی باید که چهار رکعت نماز دیگر نزدیکترین نمازی که بر من است
نیت کند و بگذارد تا اگر گذارده بود این بار دوم از قضائش نیابت دارد و اگر نگذارده باشد نیابت از نفل دارد و اگر
در وقت مکروه نماز دیگر شک افتادش که نماز دیگر گذارده ام یا نه چهار رکعت نماز دیگر وقتی شروع کند دو رکعت اول قراءة
خواند دو رکعت دوم نخواند و رکعت سیوم خواند و در رکعت چهارم نخواند اگر بر آن قیاس اگر نگذارده باشد این از فرض
نیابت دارد و اگر گذارده باشد این تطوع نشود که بعد از نماز دیگر تطوع مشروع نیست اگر وقت نماز دیگر
تطوع مشروع نیست اگر وقت نماز دیگر بیرون رفت وی شک افتاد که نماز دیگر گذارده ام یا نی هیچ گفته است

سه نماز پیشین امروز نیز همی گذارد روا نبود و نماز دیگر شد نماز دیگر دینه را قضا کرد بر روی آن نماز دینه و نماز بامداد بیاد داشت آن دو نماز دیگر
امروز دیگر گذارد روا نبود و نماز شام شد نماز شام دوشینه را قضا کند بر روی یکبار نماز بامداد بیاد داشت آن نماز شام را گذارد روا نبود و نماز
خفتن شد نماز نخست نماز خفتن دوشینه را قضا کند از قضا دینه بر روی چیزی نماند نماز خفتن امشب را ادا کند و روا بود و اشکال آن باید که دانا
چهار نماز درمیانه نماز روا آمده است چرا ترتیب را باز نمی دارد آن چهار نماز فاسد است و با یاد داشت و فاسد وقتی روا بود
ماند ترتیب ساقط شود و بار چند گذارد تا صاحب ترتیب شود طحاوی رحمه الله گفته است که یکبار گذارد و صاحب ترتیب شود خواجه احمد
رحمه الله گفته است که شش نماز گذارد و صاحب ترتیب شود مسافر در سفر نماز نماز شام را دو گذارد یا مقیم در حضر چهار گذارد حکم
نماز ما چه شود طحاوی رحمه الله گفته است که از هر ده نمازی چهار روا بود و شش نا روا بود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله از این نماز
شام تا آن نماز شام شش نماز قضا کند بعد از آن همین نماز ها را شامها را قضا کند بسنده بود و بقول ابو حنیفه رحمه الله همین
نماز ها را شام را قضا کند بسنده بود و مسئله را یاد آمد که از یک شبانروز نماز دیگر رکعت رکنی مانده ام یا یکی نماز از یک شبانروز مانده ام
ولیکن نمیداند که کدام نماز است خواجه محمد مقابل رازی رحمه الله گفته است که چهار رکعت نماز گذارد و بر سه و دو بنشیند و بر سر
چهار بنشیند از عهده آن بیرون آید از برای آنکه اگر دو رکعت مانده بود بر سر دو نشیند و اگر سه رکعت مانده بود بر سر سه نشسته
اگر چهار رکعت مانده بود بر سر چهار نشسته باشد از برای آنکه نیت کدام نماز ظاهر است سفیان ثوری
رحمه الله گفته است که سه نماز گذارد و علاحده ای فریضه یکی دو رکعت و یکی سه رکعتی یکی چهار رکعتی یکی بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله
کند تا دلش بر کدام نماز قرار گیرد آن نماز گذارد و از عهده بیرون آید بقول ابو حنیفه یک شبانروزه نماز قضا کند تا به یقین از عهده بیرون آید اگر
یاد آمدش که از دو شبانروز دو نماز مانده ام میداند که نماز پیشین و نماز دیگر ولیکن نمیداند که نخست کدام را نماز مانده ام باید که نخست نماز
پیشین را قضا کند و نماز دیگر را قضا کند و نماز پیشین را باز قضا کند تا آن قیاس که ترتیب مانده باشد این نماز پیشین دوم را قضا کند از قضا که
نیابت دارد و اگر یاد آمدش که ترتیب نمانده باشد نماز پیشین ای در محمد خود اول قضا ها که کرده است نیابت دارد و اگر یاد آمدش که از سه شبانروز
نماز مانده ام میداند که نماز پیشین است و نماز دیگر و نماز شام ولیکن نمیداند که کدام پیشین نخست مانده است آن سه نماز را همان ترتیب قضا
کند چنانکه پیشین و آنگاه نماز شام را گذارد و آن سه نماز را همان ترتیب قضا کند چنانچه پیشین و دیگر و پیشین اگر یاد آمدش که از چهار شبانروز
چهار نماز مانده ام میداند که نماز پیشین است و نماز دیگر و نماز شام و خفتن ولیکن نمیداند که کدام را پیش مانده ام آن هفت نماز همان ترتیب قضا
چنانچه پیشین و دیگر پیشین و شام و دیگر پیشین آنگاه نماز خفتن گذارد و آن هفت نماز را باز همان ترتیب قضا کند چنانکه پیشین
و دیگر و پیشین و شام و پیشین و دیگر و پیشین هفت نماز را سالم اگر یاد آمدش که از پنج شبانروز پنج نماز مانده ام و میداند
که پیشین است و دیگر و شام و خفتن و نماز بامداد ولیکن نمیداند که کدام را پیش مانده است آن پانزده نماز را همان
ترتیب قضا کند چنانکه پیشین و دیگر پیشین و شام پیشین و دیگر پیشین و خفتن باز پیشین و دیگر پیشین و
شام پیشین و دیگر پیشین در جمله و نماز را سه گذارد و سه را هفت گذارد و چهار را و

بانزده و پنج سی یک روایة ابوحنیفه گفته است که پنج شبانروز نماز و بست و پنج نماز بود و پنج شبانروز قضا کند از عهده بیرون آید
واگر یاد آمدش که در یک شبانروزه نماز دو یگ رکعت قراءت نخوانده ام واین در مطلق نماز هاست نه تنها و نماز بامداد و وتر را باز گذارد
و باقیها روا بود واگر یاد آمدش که در فریضه یا در یک رکعت قراءة نخوانده ام نماز بامداد و وتر باز گذارد و باقیها روا بود واگر یاد آمد
که در فریضه یا در یک رکعت قراءة نخوانده ام نماز بامداد و وتر باز گذارد و باقیها روا بود واگر یاد آمدش که دو رکعت قراءة را نخوانده ام
نماز چهار گانی رکعتی روا بود و باقیها را باز گذارد واگر یاد آمدش که در سه رکعت قراءة نخوانده ام نماز بامداد روا بود و باقیها باز گذارد
واگر یاد آمدش که چهار رکعت قراءة نخوانده ام نماز ها و چهار رکعتی را باز و باقیها روا بود

باب نوزدهم در بیان بانگ نماز

بانگ نماز مشروعست بآیة واخبار واجماع امت آیة اینست قوله تعالی یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر
الله وذروا البیع ذالکم خیر لکم حدیث اینست قال النبی صلی الله علیه وسلم من صلی معه الا [illegible] ودیگر رسول فرمود علیه السلام هر که هفت
سال موذنی کند واز کس طمع ندارد و بقیامت خدا عز وجل میان وی و آتش دوزخ هفت خندق پیدا آرد هر خندقی هفت [illegible]
همچند دنیا و دیگر رسول علیه السلام فرموده است [illegible] هم را پنج نماز مسجد را با [illegible] اجماع امت اینست که هیچکس بانگ
نماز را منکر نشده از برای آنکه هیچ جماعتی بی بانگ نماز و اقامت نگذارند واگر یکی نماز را بی بانگ نماز و اقامت بجماعت گذارند مومنانرا
نادر نماید همچنین رسیده است از استاذان بشاگردان واز پدران بفرزندان این چه خوش باشد که موذن به بالا مناره برآید
خدا را عز وجل بیگانگی یاد کند و اقرار کند بر رسالت رسول علیه السلام گواهی دهد ازینجاست که گفته اند که بانگ نماز
شعار اسلام است گرفتن هدی است و سبب سعادت است ماندنش سبب ضلالت است و شقاوت تا اگر محلتی بود که نماز بجماعت
گذارند بانگ نماز و اقامت نگویند امام را شاید که با ایشان حرب کند و بقول محمد [illegible] تا خیر میان جنگ کند و بقول
ابو یوسف [illegible] بسنگ و چوب و کلوخ بسخت ترین عقوبت هلاک کند تا زاکه بانگ نماز شعار اسلام است سبب نزول بانگ نماز خواجه
امام فخر رحمة الله در صلوة خواجه امام اجل حسن رحمة الله درس میکرد در روایت بیرون آمد از ابو حنیفه که ابو هریره با در مومنان عایشه صدیقه
روایت میکنند که روزی تغیر در رخسار رسول علیه السلام ظاهر شده بود وعلقمة بن مزید رضی الله عنه گفته که من تغیر بر گذشتم و آن
تغیر را در رخسار رسول علیه السلام دیدم گمان بردم که از برای حاجت دنیا است مال داشتم در حجره گفتم بهرم رسول علیه السلام دهم
تا دیدار راحت [illegible] حاصل شود چون بحجره رفتم شرم داشتم اندران اندیشه بخواب رفتم آینده را دیدم که وی گفت زنهار این گمان نبری
که اثر تغیر در رخساره رسول علیه السلام از برای دنیا است اما از برای آنست چون جماعت برپای نشود و بعضی صحابه را جماعت فوت شود
خواست رسول علیه السلام اینست که چیزی ظاهر شود که صحابه جماعت فوت نشود از خواب بیدار شدم [illegible] رفتم و آن خواب را بر رسول
علیه السلام حکایت کردم رسول علیه السلام گفت همانست که تو میگوئی صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بشنیدند و هر یکی [illegible] اختیار کردند
و بعضی گفتند که ناقوس زنیم رسول علیه السلام گفت نشاید که آن علامت نصاری است بعضی گفتند که [illegible] زنیم رسول علیه السلام
فرمود که آن علامت یهودیانست بعضی گفتند [illegible] زنیم رسول علیه السلام گفت نشاید که آن علامت اهل [illegible] است بعضی

که آتش کشیم رسول علیه السلام فرمود که آن علامت مجوسیان است و بعضی گفته اند که طبل زنیم رسول علیه السلام فرمود که آن علامت اهل ترسا
ست نشاید بعضی گفتند که علم زنیم رسول علیه السلام فرمود که نشاید که بعلم اعلام حاصل نیاید هیچ قرار نگرفت باز گشتند چون عبد الله بن
زید انصاری رضی الله عنه نیز در پیش رسول علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله من دوش خوابی دیدم که دو فرشته از آسمان فرود آمدند با
جامهای سبز و بر دیوار مدینه ایستادند و روی سوی قبله آوردند یکی بانگ نماز گفت و یکی اقامت و من یاد گرفتم رسول علیه السلام گفت
بگو تا بشنوم او گفت و پیش رسول علیه السلام تصدیق کرد و گفت بلال را تعلیم کن که آواز وی بلند تر است وی بلال را تعلیم کرد
که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه در آمد و گفت یا رسول الله دوش من همین خواب دیده ام و لیکن انصاری بر من سبقت کرد و بروایت
خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله نه کس این خواب را حکایت کردند بروایت خواجه بکر خواهر زاده رحمه الله سیزده کس حکایت کردند چنانکه عبد الله
انصاری حکایت کرده بود کم و زیاده از آن بی امام محمد جعفر صادق رضی الله گفته است که بانگ نماز حکمی از احکام شرعیه بخواب کسی ثابت نشود که
بانگ نماز شعار اسلام است وی بخواب کسی ثابت نشود و دیگر بخواب انبیا و خواب انبیا چون وحی است رسول علیه السلام مر بلال را امر کرد تا بانگ نماز
گوید بنا بر آن اصل است که در شب معراج رسول علیه السلام بانگ نماز را جبرئیل شنیده بود چون بمسجد اقصی رسید جبرئیل علیه السلام بانگ نماز
و اقامت گفت رسول علیه السلام ارواح انبیا را امامت کرد دو رکعت نماز گزارد و سلام تمام کرد در رکعت اول الم تر کیف و در رکعت
دوم لایلاف خواند معراج رسول علیه السلام حق است هر که تا مسجد اقصی منکر شود کافر شود که بنص قاطع است قوله تعالی سبحان الذی اسری
بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی هر که از آن منکر شود کافر شود تا آنجا که حدیث رسول علیه السلام فرموده است و
علما رحمهم الله ذکر کرده اند مبتدع شود نخستین کسی که معراج پیغامبر علیه السلام تصدیق کرد ابابکر صدیق رضی الله عنه بود و اول کسی که انکار کرد
ابو جهل علیه اللعنه بود و مذهب سنت و جماعت اینست که معراج رسول علیه السلام حق است تا آنجا که رسول علیه السلام حدیث فرموده و علما ذکر
کرده اند ابن مره رضی الله عنه گفته است که از رسول علیه السلام که همچنین بانگ نماز را امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه شنوده بود و در وقتی که هنوز اسلام
نیاورده بود و آن از کرامت وی نبود از برای آنکه کسی که اسلام نبود کرامت نبود و آن از اثر معجزه رسول علیه السلام بود که خدای تعالی عز و جل
از برای ایشان ظاهر میکرد اند تا ایشان را سبب آشنائی بود دلیل بر آنکه امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه شمشیری بر گرفته بود میرفت تا رسول
علیه السلام را هلاک کند بر راه دید جماعتی میخواستند تا گاوی را بکشند امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت عجب کاریست چند
کس یک گاو را میخواهند بکشند خداوند عز و جل گاو را بسخن آورد گفت عجب این نیست عجب آنست که تو قصد فاضل ترین آدمیان و
خلاصه ترین برگزیدگان کرده گاو گفت لا اله الا الله محمد رسول الله چون عمر از وی در گذشت آهو را دید قصد گرفتن آهو کرد آهو
دید با ایستاد و در روی بگرید و گفت ای عمر با چابک و ضعیف پس نتوانی آمدن با پیغامبر آخر الزمان چگونه خواهی بر آمدن که وی معصوم
بر حق است و گفت لا اله الا الله محمد رسول الله دیگر آنست چون عمر رضی الله عنه جمال مبارک رسول علیه السلام را دید گفت یا رسول الله حجت
بیاید گفت رسول علیه السلام بگو اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله او نیز بر آورد و گفت لا اله الا الله محمد
رسول الله سخن گفتن گاو و غیره از اثر معجزه رسول علیه السلام بود که خداوند عز و جل آنها را ظاهر میکردانیدند تا ایشان را سبب آشنائی

بود دلیل بر آنکه امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه شمشیر را بینداخت و نزدیک رسول علیه السلام آمد و اسلام آورد و معجزهٔ انبیا حق
است و کرامت اولیا حق است هر کرامتی که اولیا را بود از اثر معجزهٔ وی که از امت وی بود و پیغامبر علیه السلام همچنانست مرسل است
و در روضه آسوده است و به موت پیغامبری منسوخ نشود و در بانگ نماز علما را اختلاف است بقول مالک رحمه الله در
کلمهٔ الله اکبر قطع کند چنانکه الله اکبر گفت قطع کند و باز الله اکبر گوید چنانکه ظاهر روایه در کلمهٔ شهادتین و به آخر بانگ نماز گوید لا اله
الا الله والله اکبر و اهل مدینه این قول را گرفته اند بقول شافعی رحمه الله در بانگ نماز ترجیع گوید و بر قول علما رحمهم الله ترجیع نگوید تفسیرش
آن بود که شهادتین را دو بار نرم و دو بار بلند و واجب قول شافعی رحمه الله اینست که ابو محذوره بانگ نماز را ترجیع کرد و گفت
رسول علیه السلام شنود او را منع نکرد و علمای ما رحمهم الله گفته اند که ابو محذوره رضی الله عنه مؤذن مکه بود چون بمدینه رفت
آنجا ابو محذوره رضی الله عنه حاضر بودند و هنوز اسلام نیاورده بود وی از ایشان شرم داشت چون بشهادتین رسید نرم
گفت رسول علیه السلام بلطف گوش وی را گرفت و بر کشید و گفت باید که بلند آغاز کرد و راوی غلط کرد چنین دانست که ترجیع کرد
و ظاهر روایه اینست که ترجیع نگفت و کسانیکه بانگ نماز را روایت کرده اند ترجیع روایت نکرده رسول علیه السلام در شب معراج ترجیع
نشنود و مسئله در بانگ نماز مناجات است و مناجات ذکر حق است و مناداة ندا از خلق است تا مادام که در ذکر حق باشد روی باید که سوی
قبله بود و چون بمنادی خلق رسد باید که روی برگرداند لیکن قدم تا نگرداند و مکبر بر مناره باشد که آنجا ضرورت است و هرگاه که بانگ
نماز گوید باید که بر بالا بر آید و انگشتان بگوش اندر آرد تا آواز وی دورتر شنوند تا هر کجا آواز برود و آن چیز را آمرزش خواهد که
در روایه آمده است حذیفه رضی الله عنه که رسول علیه السلام بلال را همچنین تعلیم کرد و گفت آواز تو بهر چه رسد از خیر تا از حق آمرزش خواهد است
سنت و حجت اینست که هر شی تسبیح اند قوله تعالی وان من شیء الا یسبح بحمده ولکن لا تفقهون تسبیحهم شیخ ابو القاسم صفار رحمه الله
گوید در بانگ نماز خواندن خلق است چنانچه حی علی الصلوة و حی علی الفلاح و باقیها ذکر حق است که بانگ نماز مناداة است و مناجات
ذکر حق است اما ظاهر روایه اینست که اول تا آخر همه بانگ نماز است روی عن النبی صلی الله علیه وسلم انه قال من سمع اسمی فی الاذان
و وضع ابهامیه علی عینیه فانا طالبه فی صفوف القیامة وقائده الی الجنة و در جواب بانگ نماز علما را اختلاف است خواجه امام حسینی غزنوی
رحمه الله گفته است که مؤذن گوید حی علی الصلوة مستمع گوید اللهم اجعلنی من اهل الصلوة چون مؤذن گوید حی علی الفلاح مستمع گوید اللهم
اجعلنی من اهل الفلاح اما ظاهر روایه اینست چون مؤذن گوید حی علی الصلوة مستمع باید که بگوید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و چون
مؤذن گوید حی علی الفلاح مستمع باید که بگوید ما شاء الله کان و ما لم یشأ لم یکن شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است تا مادام که
بنده مؤذن در ذکر حق است دیو رمنده است چون ندای خلق رسد دیو باز آید باید که شنونده کلمهٔ لاحول گوید چه در ذکر حق است دیو رمنده
است چون ندا از خلق رسد دیو باز آید چون کلمهٔ لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم تا ما شاء الله کان و ما لم یکن گوید دیو همچنین رمیده باشد
و آنچه در بانگ نماز بامداد الصلوة خیر من النوم میگویند در زمان رسول علیه السلام را در حجره توقف بسیار افتاد بلال رضی الله عنه بر حجرهٔ رسول
علیه السلام آمد گفت الصلوة خیر من النوم [illegible] رسول [illegible] باشند

که بود در حجره رسول علیه السلام این سخن بیاید گفتن رسول الله چه وقتی مشغول بوده است یا غافل است و همه شب در عبادت بوده است
رسول علیه السلام گفت بگذار یا عایشه که خوب سخن گفت بلال و این را کرد اینده ام میان موذنان امت خود تا قیامت در بانگ نماز
در بامداد میگویند که الصلوة خیر من النوم چون موذنان گوید الصلوة خیر من النوم مستمع گوید صدقت و بررت اللهم نبهنا عن نومة
الغافلین در بانگ نماز قوت زیادتی نشاید کردن که امیر المومنین عمر رضی الله عنه موذنی را دید در بانگ نماز قوت زیادتی میکرد و گفت
ای شیخ هوشیار باش نماز گزاران کردن توجیه بنا بر آن اصل است که کلمه شهادت را اول مد است و آخر جزم باید که از اول نرم
آغاز کنند تا باخر قوت باقی ماند تا آن بجا آخر را پیدا کنند که بجای آخر را پیدا نکنند و لا مشتبه شود و لا کلمه نفی است خطا شود در بانگ نماز
ترنم و زمزمه نشاید کردن که روزی موذنی نزدیک عبدالله بن عمر رضی الله عنه آمد و گفت ای ابا عبدالرحمن من ترا دوست میدارم
از برای خدای عز و جل عبدالله عمر رضی الله عنه گفت من باری ترا دوست نمیدارم و دشمن میدارم از برای خدای عز و جل گفت چرا
گفت از برای آنکه در بانگ نماز زمزمه میکنی بر موذنی اجرت میگیری و گفت من ازین برگردم و توبه کردم گفت من نیز ترا دوست گرفتم عثمان
بن مظعون رضی الله عنه گفته است که مرا رسول علیه السلام امر فرمود و وصیت این کرد نماز بر ضعیف ترین قوم تمام کنی و بر موذنی
اجرت نگیری موذن محترم و پارسا باید تا قوم را دو حرمت لازم آید یکی حرمت موذن یکی حرمت پارسایی تا اگر موذن حقیر بود و
فرومایه دیگران بچشم حقارت در وی نظر کنند و برا زبان ندارند واما ایشان را زیان دارد موذن خوش خوی بود و بی طمع اگر کسانیکه
به مسجد نزدیک باشند گویند که بانگ نماز بلند میگویی و الصلوة بسیار میگویی بچگان ما بیدار میشوند گوید بعد ازین نرم گویم و الصلوة
والصلوة اندک گویم و اگر کسانیکه از مسجد دور باشند گویند که بانگ نماز نرم گویی و الصلوة الصلوة اندک میگویی ما را جماعت فوت میشود گوید
بعد ازین بلند گویم و الصلوة الصلوة بیشتر گویم اگر بیگاه ایستادگان گویند که قامت دیر میگویی ما را خواب میگیرد گوید بعد ازین بگاه تر
گویم و اگر بیگاه ایستادگان گویند که قامت سبک میگویی ما را جماعت فوت میشود گوید بعد ازین دیرتر گویم هر چند که همچنین کنند سبب نیکوئی
میشود هر چند همه جمعیت ثواب بود و بر ایشان همان مقدار بود قال النبی صلی الله علیه و سلم الدال علی الخیر کفاعله رسول علیه السلام فرموده
است که فردا روز قیامت امنا و صدقنا موذنان امت من سرخ روی و بلند گردن باشند چنانکه حقیقت گردن ایشان دراز تر بود و اما
از بسیاری ثواب که ایشان را داده باشند تر بود و همه سرخ روتر باشند و گردن بلندتر بلندای از خوشی بلند و تر بانگ نماز بنده و مولی روا بود
باکی اشکال آید که بلال از اول بنده بود و باخر مولی اما کسی ابو فعل رسول علیه السلام جزای نرسد آن از برای جواز بود دلیل
مولیان اکثر و در بعضت نزدیک امیر المومنین عمر رضی الله عنه آمدند وی از ایشان سوال کرد که امامان کیانید گفتند امامان ما مولیان
مانند و موذنان ما بندگان ما اند امیر المومنین عمر رضی الله عنه فرمود بهترین کارها بخوردترین کسان بگذاشته اید و ایشان را
منع کرد پس معلوم آمد که بانگ نماز گفتن ایشان مکروه بود بانگ نماز گفتن نابینا روا بود و لیکن غیر ایشان اولی
تر بود و اشکال آید که عبدالله مکتوم چشم پوشیده بود اینهم از برای جواز بود وی مقارن سپیده بانگ نماز گفتی و
این هم از اثر معجزه رسول علیه السلام بود وی را خوردکی بود که دست وی بگرفتی و به مسجد آوردی و آن

خوردکی وفات یافتند کی از رسول علیه السلام دستوری خواست تا نماز بحجره گذارد رسول علیه السلام ویرا دستوری نداد و نیز کسی [illegible]
از در حجره در نیارد در مسجد رسول علیه السلام از حجره بیرون آمدی و دست آن زمین زدی و بمسجد آمدی وقتی منافقان بران زمین چیزی بستند
همین که عبد الله ام مکتوم رضی الله عنه بپیشانی بران آورد مجروح شد همچنان پیشانی مجروح نزدیک رسول علیه السلام همچنان دید خاطر مبارک
رسول علیه السلام از ان در رنج شد گفت حاجتی داری بخواه تا دعا کنیم تا خدا تعالی عز و جل حاجت تو روا گرداند گفت دعا کنید تا خدا تعالی
چشم مرا روشن گرداند تا جمال جهان آرای شما را ببینم رسول علیه السلام خواست تا برای او دعا کند جبرئیل علیه السلام گفت برای او دعا مکنید که
خدای عز و جل میفرماید که من تقدیر چنان کرده ام که وی در شکم مادر نابینا شده است از مادر همچنان نابینا آمده است در دنیا نابینا
و از دنیا همچنان نابینا رود و در قیامت نابینا حشر و نابینا حشر کرده شود و چون ذو الجلال بار شد بینایی دهم تا چشم بسیار کند دیدار بیچون بیچگونه
ما را ببیند عبد الله گفت یا رسول الله من باین نابینایی رضا دادم این دعا بکنید وعده دیدار بهشتیان است خدای عز و جل منزه از مکان
و زمانست معتمد چشم پوشیده بود وی مؤذن ابراهیم نخعی بود وی را گفت که اول وقت بانگ نماز میگویی و آخر وقت هم میگویی میانه
وقت گوئی مصلوة آید که نابینا بانگ نماز گوید روا بود و لیکن چون وی بطریق اولی بود و اگر نابالغ رسیده است نزدیک رسیدن یا مخنث یا
یا مست یا دیوانه یا زن بانگ نماز گفتند ظاهر روایت همه را باز گویند ابو یوسف رحمه الله گفته است که بانگ نماز مست و دیوانه را باز گویند
و نابینا معتبر است حسن بن زیاد از ابو حنیفه رحمه الله روایت میکند بانگ نماز نارسیده که نزدیک رسیدن است یا بانگ نماز مخنث معتبر بود و نابینا
باز گویند اگر کسی مؤذن دو مسجد را بانگ نماز گوید و دو نماز را گذارد لیکن آن دو نماز با دو از نماز دیگر است که بعد ازین دو نماز تطوع شمرده
نیست چون یک مسجد بانگ نماز گوید و نماز گذارد چون مسجد دیگر رود و بانگ نماز گوید اگر بجماعت گذارد و این بار دوم تطوع شود بعد ازین دو نماز
تطوع شمرده نیست اگر بگذارد و گوینده نا کننده شود در تحت این وعید در آید قوله تعالی یا ایها الذین امنوا لم تقولون ما لا تفعلون
اگر کسی مسجد را در کرد و مؤذن علیحده باید اگر کسی بانگ نماز گفت دیگری آمد و بانگ نماز آغاز کرد نشاید که وی را منع کنند اگر وی را اعلام کنند
که بانگ نماز گفته اند باید که خاموش نکند که تکرار بانگ نماز مشروع است دلیل بر مسجد جامع مومنی مسجد بنا کرد تا در وی جماعت بگذارند
حکم مسجد بگیرد اما اگر در ملک خود مسجدی بنا کرد هر چند در وی جماعت گذارند حکم مسجد نگیرد تا آنگاه که در شاه راه نکنند که محراب ساختن
حکم مسجد نگیرد تا اگر کسی را در خانه نشست یکی را باید که محراب کنند و در آن خانه نماز گذارند وقتی که نماز میگذارند حکم مسجد دارد وقتی که نماز نمیگذارند
حکم مسجد نگیرد تا اگر جنب یا حایض یا نفسا در آید حکم مسجد ندارند و بر بکار نشود که محراب ساختن حکم مسجد نگیرد تا در شاه راه را بیرون نکنند تا اگر
در بیتها و رباطها و مدرسها مسجدها باشد هرگاه که آن بیم و رباط یا مدرسه بفروشند آن مسجدها در بیع در آید معلوم شد که بکشیدن تا حجره
حکم مسجد نگیرد تا در شاه راه بیرون نکنند و اگر زیر مسجد است زیر خانه حکم مسجد دارد و اگر زیر خانه نشست در زیر مسجد حکم خانه دارد نه مسجد
زراعت و سبزی ها می کارند و مانند وی نشاید کردن که زمین مسجد اجیر است در وی سجده مر خدای عز و جل بجز می دیگر مشغول نشاید
داشتن و مسجد درخت نشاندن نشاید یا نی خواجه امام حسام الشهید رحمه الله گفته است که در آنجا را نشاید زیرا بیخها بنایها را برکند است
و دیگرها را درخت بار و دادن حاجت نیست در شهر قصد نشاید که آن درختان را باید دادن حاجت نیست باید که کار بنهاد مسجد [illegible]

اگر در مسجد مصحف بنویسند اگر به بهای او نویسند نشاید و اگر از بهر همان مسجد وقف بنویسند شاید و اگر در مسجد بوستان سپیدار و انگور خشک
شده بیشتر باشد نشاید و اگر بیشتر باشد و اگر مسجدی خرابی پذیرفت وارثان املاک کند بقول محمد رح شاید و بقول ابو یوسف نشاید و اگر بانگ
نماز گفت معلوم شد که روی بغیر قبله بوده است بانگ نماز باز نگوید که مراد از آن اعلام بود و آن حاصل آمده است اگر نشسته بانگ نماز
گوید روا بود با کراهیة و اگر بر ستور نشسته بانگ نماز گوید اگر ضرورت است روا باشد بی کراهیت و اگر بی ضرورت است بعضی گفته اند کراهیة بود و
بعضی گفته اند روا بود و بکراهیت و جواب ظاهر اینست اگر در بانگ نماز حدث رسید و اگر آب نزدیک است برود و طهارت سازد و بیاید باقی
بانگ نماز را تمام کند روا بود و اگر آب دور است کسی خلیفه کند تا باقی تمام کند و اگر کسی نمی یابد که خلیفه گیرد تا برود و طهارت کند و همچنان محدث
باقی را تمام کند روا بود و لیکن نشاید بی طهارت گفتن که در حدیث آمده است هر که بی طهارت بانگ نماز گوید شعری آن در مسجد تا آنکه آتش
ایشان کرم شود و دیگر روایت سال بد شود و اگر در اقامت حدث رسید اگر کسی نمی یابد خلیفه کند و اگر کسی نمی یابد برود و آب نزدیک است
و طهارت کند و بنا کند اگر آب دور است برود و طهارت سازد و از سر آغاز کند و نشاید که تمام کند که قوم در حق وی بد گمان شوند که با یاد بانگ
نماز بی طهارت گفته است و اگر با آخر بانگ نماز بیاد آیدش که یکی کلمه را از اول مانده است آن کلمه را گوید و آنچه بعد از وی گفته باشد باز گوید
و اگر در بانگ نماز بیهوش شد یا دیوانه شد یا گذشته شد یا مرتد شد و رها کرد یا الله ان بانگ نماز باز گوید و اگر در مسجد یکبار نماز جماعت
گذارده اند و باز دیگر جماعت میگذارند کراهیت بود و با اگر ایشان بانگ نماز اول گذارده اند را گذرد بود با کراهیة نبود که حق ایشان با
است و اگر از این جماعت آن سه کس با ایشان بوده اند کراهیت بود ابو یوسف رح گفته است که اگر با امام دو کس باشند کراهیت
نبود و محمد رحمه الله گفته است که اگر امام از محراب دور تر ایستد کراهیت نبود و امام ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه گفته است که نشستن بوقت ششگانه
در بانگ نماز و اقامت است اگر یک کس تنها نماز میگذارد و دیگری بوی اقتدا کرد کراهیة نبود و این هم جایی بود که مسجد محلی بود اما
اگر مسجد بر رهگذری بود چنانکه گوید مردان در ماندگان اگر ده بار بانگ نماز و اقامت گویند و جماعت گذارند کراهیة نبود و بی اجازت مؤذن
و امام حی بانگ نماز و اقامت نشاید گفتن و اگر اجازت کرده شد روا بود و همچنین وقتی بلال رضی الله عنه حاضر نبود و شهدا را رسول علیه السلام
فرمود که تا بانگ نماز گوید بلال آمد خواست تا اقامت گوید رسول علیه السلام بگذارد و با بلال که برادر رسول رضی الله عنه بانگ نماز گفته
اقامت وی بگوید معلوم شد که بی اجازت مؤذن حی و یا امام حی بانگ نماز نشاید گفتن دیگر آنکه هر که بانگ نماز گوید اقامت نیز همان کس گوید
مگر آنکه وی را هم مصلحتی باشد کسی دیگر را اجازت کند تا اقامت گوید باکی نبود و اگر وقت نماز در آید و ایشان حاضر نبینند و با اجازت جماعتیان
هر که بگوید روا بود و اگر بانگ نماز همچون اقامت گوید و اقامت را همچون بانگ نماز گوید باز گوید تا مردمان در غلط نه افتند و همچنان
نماز پیش از وقت بانگ نماز نشاید گفتن چنانکه پیشین دیگر شام و خفتن و اگر گفت آنگاه معلوم شد که پیش از وقت بوده است
و بعد از آن وقت اندر آید باز گوید و آنکه پیش از وقت گفته است بزهکار نشود اما اگر عمدا پیش از وقت بانگ نماز گفت
بعضی گفته اند وی بزهکار شود و بعضی گفته اند که بزهکار نشود اما چون وقت اندر آید بانگ نماز باز گوید با اتفاق و اگر بانگ
نماز بامداد ثلث آخر شب گفت بقول ابو یوسف و شافعی رحمهما الله روا بود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله روا نبود و

قول ابو یوسف و شافعی رحمهما الله اینست که بلال رضی الله عنه بانگ نماز پیش از صبح میگفت رسول علیه السلام وی را منع نمیکرد و ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
گفته اند که رسول علیه السلام در حق بانگ نماز بلال رضی الله عنه فرموده است لا یغرنکم اذان بلال یعنی غره نباید شما را بانگ نماز بلال
بنابران اصل بود که اصحاب رضی الله عنهم عمر خود را سه قسم کرده بودند بعضی با اول شب بیدار داشتندی و بعضی بیاسودندی تا الوقت
که بلال بانگ نماز گفتی و انها که اول شب بیدار بودندی بخفتندی و انها که خفته بودندی برخاستندی بعبادت مشغول شدندی
و روزه داران سحر خوردندی معلوم شد که بشب روا نبود و دلیل بران که رسول علیه السلام فرمود که بانگ نماز بوقت بانگ نماز عبد الله
بن ام مکتوم است رضی الله عنه که وی مقارن سپیده دم بانگ نماز گفتی و بعد از وفات رسول صلعم بلال رضی الله عنه بکوههای مدینه
برمی آمد بگریست میگفتی بچه کاشکی مادر بلال را ابتدای از بسیاری ملامت که رسول علیه السلام کرد وی را از بانگ نماز پیش از صبح
گفتن پس معلوم شد که این قول در ابتدای اسلام بود و بعد از ان منسوخ شد بقول منسوخ عمل نشاید کرد که بانگ نماز مسجدی پیش از صبح بگوید
وی را جواب بر دادنی نبود که آن عبادت نیست و دلیل بر آنکه چو انبهه چیدان بانگ نماز را باز باید گفتن و اگر نگوید نماز تمام کرد بی بانگ نماز
باشد مکروه نیست و اگر نمازها قضا میکند بقول علما رحمهم الله هر نمازی را قامت گوید به قول شافعی رحمه الله یک نماز را بانگ نماز گوید و باقی را هیچ
قامت بسنده است وجه قول وی اینست که رسول علیه السلام در وادی شیطان بانگ نماز را ماند بانگ نماز گفته و قامت گفت علما رحمهم الله
گفته اند که در وادی شیطان رسول علیه السلام را بانگ نماز فوت شده بود انرا بانگ نماز و قامت فرمود گفتن دلیل بر آنکه در حرب خندق
چهار نماز از رسول علیه السلام فوت شده چون وقت پنجم درآمد آنچهار نماز را به ترتیب فرمود تا بانگ نماز و قامت میگفتند و قضا میکردند
نماز پنجم را در وقت گذاردند و محمد حسن رحمه الله گفته که هر که نماز را قضا کند باید که چنان کند که ادا فوت شده است یعنی با بانگ نماز و قامت و در
مسجد همین فریضه ها را قضا کند بسنده بود و سنتها را قضا نیست قال النبی صلی الله علیه وسلم من صلی باذان و اقامة صلی معه امثال الجبال
من الملائکة و من صلی بغیر اذان و اقامة یا صلی معه الا ملکاه رسول علیه السلام فرمود هر که نماز قضا کند و بانگ نماز و قامت بگوید چنان دو هم
سرکه کاتبان اعمال وی باشند بوی اقتدا کنند و اگر بانگ نماز و قامت گوید خدای عزوجل مثل کوهها فرشتگان فرستد تا بان بنده اقتدا کنند فرشتگان
مناجات کنند که الهی پروردگارا ما معصوم از صغیره و کبیره و این بنده آلوده گناه است با بوی چگونه اقتدا کنیم خطاب عزت اندر رسد فرشتگان را
که بار گناه از کردن بنده برگیرید خطاب آید که ثواب نماز گذارده است بوی بخشید که حاجتمند است پس خطاب عزت در رسد که بنده من با
از گناهان شد شما با کی بوی اقتدا کنید چون نماز گذارند آن فرشته مناجات کنند و الهی پروردگارا فرمان چیست بار دیگر بار گناه از گردن
وی هم خطاب عزت در رسد که کریم مطلق منم و کرم صفت منست از کرم من روا نبود که بار گناه از گردن وی برگیرم و بار دیگر در گردن
وی نهم گناهان را بدوزخ اندازم تا بسوزند تا بنده من تا قیامت بمغفرت من [illegible]
چندین ثواب بود و این جایی بود که وقت فوت شده باشد اما اگر جماعت فوت شده است همین قامت بسنده بود و دلیل بر آنکه عبد الله
مسعود رضی الله عنه یک نماز را با علقمه و اسود جماعت فوت شده بود در حجره جماعت میکردند و نگفتند [illegible] اسود را که بانگ نماز گوییم وی گفت [illegible]
قامت گوییم بسنده بود و قال النبی صلی الله علیه وسلم اذان الحی یکفینا [illegible]

مشغول بی هارون رشید گفت اگر گواهی من دهم شنوی گفت نی گفت چرا گفت از برای آنکه تو بجماعت بیرون نمی آیی و گفت بمصالح
خلق مشغول ام ابو یوسف رحمة الله این حدیث فرمود رسول علیه السلام قال النبی صلی الله علیه و سلم لا طاعة للمخلوق فی معصیة الخالق
پس معلوم شد که چون حق حق آید حقها منقطع شود و بعد از ان خلیفه فرمود تا بر در سرای وی مسجدی بنا کردند موذنی نصب کرد تا هر
بهر وقت نماز را بانگ نماز و قامت میگفت و هارون رشید بجماعت می آمد خواجه امام ابو منصور ماتریدی رحمة الله گفته اگر بدانی که به بانگ
طبل حاجتها انبوه شدی فرمانی تا هر جا بر در ها مسجد طبل می زدندی حاضر نماز بامداد را که آن زمان مومنان در غفلت باشند اگر در خانه
قرآن میخوانده باشد و از بانگ نماز آمد خواهد جواب بانگ نماز گوید خواهد قرآن خواند امام شمس الائمه حلوائی رحمة الله گفته است که اگر بانگ
نماز مسجد حی ولیت مسجد خود از کند جواب بانگ نماز گوید اگر بانگ نماز مسجد حی وی نیست مجبر است اما روایة فتاوی آن نیست هرجا
که فتاوی بدان کو رشود عبارت از آن علما سمرقند است فتاوی آن نیست که هر دو حال مجبر است اما اگر سخن دنیا میگوید که بانگ نماز برآید احتیاج
است که ماند و جواب بانگ نماز گوید تا از تحت این وعید در نیاید قال النبی علیه السلام من تکلم فی وقت الاذان خیف علیه من زوال الایمان
چون بانگ نماز برآید اگر پیاده روان بود بایستد و اگر ایستاده باشد بنشیند و اگر نشسته باشد برخیزد و هر چه تعلیم نزدیک تر باشد آن کند
و پیش از آنکه جواب بانگ نماز آغاز کند این دعا بخواند اللهم یا ابا الکبریاء و العظمة و یا منتهی الجبروت و العزة و یا ولی العون و القدرة
یا مالک الدنیا و الآخرة سمعنا و اطعنا غفرانک ربنا و الیک المصیر خواجه امام شهید فخر الدین رحمه گفته است که قاضی عاصم را رحمة الله تعالی بند کرد
میخواست تا روز دیگر الی بدر رسانید وی دران اندیشه بخواب رفته بخواب آینده را دید که گفت چون فجر دمیده بنشستی بانگ نماز که
بگوشش افتد تو این دعا بخوان آنگاه جواب بانگ نماز گوی تا خلاص یابی پیغمبر گو چون فجر دمیده بنشستی که بانگ نماز که بگوشش وی آمد سوال
کرد و این چنین بود گفته اند ان الله از روی افتاد و گردنش شکسته شد [illegible] از آنجا که خواجه را حبس کرده بودند بیرون آوردند خواجه امام
زاهد فخر رحمة الله گفته شیخ الاسلام برهان الدین [illegible] و خواجه امام [illegible] گفته اند که وی حدیث روایت کرد هر که را همی پیش
آید در گوشش راست او بانگ نماز گوید و در گوش چپ اقامت [illegible] گوید از ان هم را کفایت کرده اند و دیگر در حدیث آمده است
که هر که را خوی بد بود در گوش وی بانگ نماز گویند قال علیه السلام من ساء خلقه فاذنوا فی اذنه مسلمانی در مسجد قرآن میخواند و بانگ
میکند بانگ نماز بر آمد مخیر است خواهد قرآن بخواند یا تکرار کند و خواهد جواب بانگ نماز گوید از برای آنکه جواب بانگ نماز بر وی نیست که
وی حاضر است بانگ نماز برای غایبان است جواب بر ایشان بود و بعضی گفته اند که جواب بانگ نماز گوید که این فوت نشود و باز قرآن
خواند تا هر دو ثواب حاصل شود و قرآن خواندن و تکرار کردن را ماند و جواب بانگ نماز گوید تا [illegible] در حق وی [illegible] نشود و چون
جواب بانگ نماز گوید آنگاه کار خود مشغول شود و اگر سخن دنیا میگوید که اجماع است که ماند و جواب بانگ نماز گوید تا در معصیت عبادت
کرده باشد و در مسجد سخن دنیوی نشاید گفتن [illegible] که هر که در مسجد سخن دنیا گوید [illegible] فرشتگان گویند [illegible] خاموش شو از آن
بوی بد که در چنانکه فرشتگان از آن مسجد فرار خواهند گرفتن از بوی دهان ایشان بیرون روند و شکایت کنند [illegible] کار ما
تو ما را از خانه تو بیرون کردند خدا عز و جل قسم یاد کند بعزت و جلال این بیرون و کارم که بجا آرم بر ایشان جماعتی از [illegible] دین

برخم بر آنان تا ایشان را از خانهای ایشان بیرون کنند چنانکه شما را از خانه من بیرون کردند قال النبی علیه السلام من تکلم بکلام الدنیا
فی المساجد اشتکت المسجد وخرجت الملائکة فقالوا یا ربنا وسیدنا ومولانا طهرنا عبادک من تبعیک فیقول الله سبحانه وتعالی بعزتی وجلالی
ولاسلطنهم اقواما من جانب المشرق لیخرجونهم من بیوتهم کما اخرجوکم من بیتی وقال النبی صلی الله علیه وسلم من تکلم فی المساجد بکلام
الدنیا احبط الله تعالی عمله اربعین سنة قال النبی صلی الله علیه وسلم المساجد اسواق الآخرة سکانها تجارها وکل تاجر یربح
قدر بضاعته فطوبی لمن تاجر مع الله رسول علیه السلام فرموده است که مسجدها بازارهای آخرت است ساکنان وی چون بازرگانان
هر کسی سود کند بقدر مایه خود چنانکه آن بازرگانی که با حق کنند قال علیه السلام المسجد بیت کل تقی چون مسجد اندر آیی تعجیل نشاید کردن بیرون
رفتن قال علیه السلام المؤمن فی المسجد کالسمک فی الماء والمنافق فی المسجد کالطیر فی القفص رسول علیه السلام فرموده است که مومن در
مسجد چنان بود که ماهی در آب و منافق در مسجد چون مرغ در قفس است خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که بحدیث آمده است هر که
پیش از بانگ نماز به مسجد حاضر آید ثواب [illegible] نیست و پنجاه نماز پذیرفته در دیوان وی خدا ثبت کرداند و اگر وقت بانگ نماز آید
ثواب بیست و پنج نماز پذیرفته در دیوان ثبت کرداند اگر وقت قامت آید ثواب یکی نماز یابد و اگر پس از امام [illegible]
فرود آرد هیچ ثواب ننویسند خواجه امام ابوالقاسم حکیم گفته است که وقت نماز بشارت مومنان است و بانگ نماز اعلام مومنان
است و قامت برابایستن علامت کاهلیست که کاهلی عادت کرده باشند در رسول علیه السلام در وصایای امیر المومنین علی
رضی الله عنه فرموده است قال النبی صلی الله علیه وسلم یا علی ان للکسلان ثلث علامات یتوانی فی طاعة الله تعالی حتی یفرط حتی
یضیع ویوخر الصلوة حتی تفوته عن اوقاتها رسول علیه السلام فرموده است یا علی مر کاهل را سه علامت است کاهل [illegible]
در طاعتهای خداوند تا متفرق کند و چون متفرق کند ضایع کند و نماز را تاخیر کند از وقت ببرد قال النبی صلی الله علیه وسلم
اذا اتی احدکم المسجد فلیقلب نعلیه فان کان بهما اذی فلیمسحهما بالارض فان الارض لهما طهور رسول علیه السلام فرموده که چون یکی از شما در
مسجد خواهد آمد باید که قدمها باید که نعلین [illegible] اگر نجاستی [illegible] بود در زمین بمالد برای [illegible] پاک کنند [illegible]
نعلین بود باید که بر زمین بمالد برای اقامت سنت است دلیل آنکه امیر المومنین علی رضی الله عنه [illegible]
بمالید آنگاه در مسجد درآمد نماز گذارد و ما را معلوم شد اگرچه قدمها پاک بود در زمین باید مالیدن از برای اقامت سنت آنگاه مسجد
اندر آیی چون مسجد اندر آیی نخست پای راست در مسجد باید نهادن قال النبی صلی الله علیه وسلم علیکم بالتیامن فان الله یحب التیامن
فی کل شیء حتی التنعل والترجل سفیان ثوری رحمة الله اول سفیان زاهد گفتندی وقتی به مسجد درآمد فراموش نخست
قدم چپ در مسجد نهاد باز قدم را بیرون آورد و گفت کاو شد که به مسجد اندر آمدن فراموش کرده خود را سفیان ثوری نام کرد
بعضی گفته که پای چپ پیش نهد [illegible] گناهی از وی در وجود آمده بود حاتم اصم گفته من [illegible] خود [illegible]
[illegible] پای چپ نخست در مسجد [illegible] معصیت [illegible] چنین [illegible] باید که [illegible]
[illegible] معصیت [illegible] چنان [illegible] که نخست پای چپ در مسجد [illegible]

قدمها را نشاید در زمین مسجد مالیدن آورده اند که ابوحنیفه رضی الله عنه در مسجد نشسته بود و یکی آمد و قدمها در زمین مسجد
مالید ابوحنیفه رضی الله عنه فرمود که ای شیخ اگر قدمها و خود را در موی روی من مالیدی دوستتر داشتمی که در زمین مسجد انده و وجه
خالی نیست یا پای تو پاک است یا پلید اگر پای تو پلید است پلید کردی زمین را که امر است به پاک داشتن وی قوله تعالی ان طهرا بیتی للطائفین
والعاکفین والرکع السجود و اگرچه این امر در خانه گفته است ولیکن قیاس این همه زمین مسجدها را پاک داشتن فریضه است و اگر پای تو پاک است
خوار داشتی زمین مسجد را که خدای تعالی عز و جل عزیز گردانیده است هر که عزیز گرداند خدا او را خوار دارد و خوار است یا خوار خواهند شد تا اگر
خاک روبه زده کرده اند در آنجا که پالید پاکی نبود در اجناس ناطقی هم آورده است اگر کسی در مسجد چیزی خورد و از لفافه که او نیست آنرا
به پای با بر زمین مسجد نهند و بر بوریا نهند که حرمت زمین مسجد زیاده از حرمت بوریا مسجد است زیرا که زمین مسجد عین مسجد است بوریا یا
غیر اوست که حرمت بوریا مسجد را نیست زمین مسجد راست پیری گفت مر سید عالم را که علمی بیاموز که به بهشت نزدیک شوم گفت
موذنی کن پیر گفت قوت ندارم پیغمبر علیه السلام گفت امامت کن پیر گفت اهلیت ندارم پیغمبر گفت علیه السلام صف اول نگاهدار در میان
بانگ نماز و دعا از صف راست و از سر دعا که میان بانگ نماز و قامت گفته شود بر گذرد و نشنود و چون در مسجد در آید باید که نخست دو رکعت
نماز گذارد تحیت مسجد را نگاه نشیند قال النبی صلی الله علیه وسلم اذا دخل احدکم فی المسجد فلا یجلس حتی یصلی رکعتین رسول علیه السلام
فرموده است که یکی از شما چون به مسجد اندر آید ننشیند تا دو رکعت نماز بگذارد و در میان بانگ نماز و اقامت دعا باید گفتن بر تو بر دانا علی
که دعا کن میان بانگ نماز و اقامت آن دعا رد نشود و بعد هر فریضه دعا مستجاب است و قال النبی صلی الله علیه وسلم یا علی علیکم بالدعاء
ما بین الاذان والاقامت فانها لا ترد و قال علیه السلام بعد کل فریضة دعوة مستجابة در وقت بانگ نماز و اقامت نشاید سلام
گفتن و اگر گوید کسی جواب نباید در وقتی که موذن اقامت گوید و دعا نشاید گفتن همان گوید که موذن گوید قال النبی صلی الله علیه
وسلم من قال مثل ما قال المؤذن غفر الله له اگر موذن در مسجد قامت می گوید اگر آنها که بیرون مسجد اند نشنوند کراهیت بود اما
اگر دری دیگر است که ایشان را اعلام حاصل آید کراهیت نبود و بقول شافعی رحمة الله قامت طاق گوید و بقول علما ما قامت طاق نگوید
ابراهیم نخعی رضی الله عنه گفته است که اقامت طاق را امر شوم گفته اند دلیل برآنکه امیرالمومنین علی رضی الله عنه یکی را دید که اقامت
طاق میگوید گفتش ای پدر ترا کدام مبتدع تعلیم کرده است که رسول علیه السلام ما همچنین نشنودیم پس معلوم آمد که قامت طاق
نشاید گفتن موذن باید که خوش نحوی بود تا به معه دی انبوه تر شود و اگر گوید بلند گفتنی که بجا سزا بیدار کردی که باید این بار نرم گویم
هر چه گاه نرم گوید همچنین کند سبب انبوهی جماعت شود هر چند که ثواب هر جمعه را بود وی را همانا بود قال النبی علیه السلام الدال
علی الخیر کفاعله همچنین ادیب گفته است موذنی که بصیر نبود و عالم را علم نبود و مراتب نماز و قولها نماز نداند وی را ثواب موذن نا
نبود و در عیون المسایل مذکور است و در حدیث آمده است که رکن امور الدنیا الرفق و رکن امور الاخرة الصدق در همه کارها دنیا رفق بایست
و در همه کارها آخرت راستی گفتن است خدایا جمله مومنین والمومنات را کاهلی نماز را از سینه بر و نوشته گردان یا رب ... والله
اعلم بالصواب بانگ نماز که روز آدینه تعجیل تمام کنند کدام است و بعد شمر طحاوی ... آورده است که پیش مقصوره است و وجه قولها

و نیز از

دی آنست که روایت میکند سایب بن یزید رضی الله عنه که بانگ نماز بمناره بدعتست تا ولی از سایب بن یزید رضی الله عنه روایت میکنند آن در
وقت رسول علیه السلام و ابوبکر و عمر رضی الله عنهما بود که در آنوقت منارها نبود و بانگ نماز همان پیش مقصوره گفتندی اما در عهد امیر
المومنین عثمان رضی الله عنه منارها و بانگ نماز بکرر شد پس آن بانگ نمازی که بیعتها را اعلام کنند بانگ نماز بر مناره بدعتست و دلیل برآنکه بدان بانگ نماز
اعلام بجا صیدی می آید اگر بهمان بانگ نماز گذارند روا بود کراهیة روایت مطلق بدعتست و خدای عزوجل میفرماید قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا
اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله وذروا البیع و اگر در آنوقت بیع کنند ناقص نباشد اما مباشرت بیع حرام بود نماز
عید را بانگ نماز و قامت نیست دلیل برآنکه سمرة بن جندب رضی الله تعالی عنه روایت میکنند که من دو هزار فریضه در رفقاء رسول علیه السلام
نماز با عید را گذارده ام نشنودم که هیچ نماز عید را بانگ نماز و قامت گفتند نماز جنازه را بانگ نماز و قامت نیست بنا بران اصل ست که فرزندان را
می آید در گوش راست بانگ نماز میگویند و در گوش چپ قامت میگویند بنابران این نماز بدان بانگ نماز و قامت ست و یکی از مشایخ گفته است
که همه فرزندان آدم میان بانگ نماز و قامت ست جماعت زنان منسوخ ست و اگر بگذارند روا بود و لیکن بانگ نماز بگویند دلیل برآنکه عایشه
میکند را ابتلا بود که در حجره مادر مومنان عایشه صدیقه جماعت میگذاردیم سوال کردم که بانگ نماز و قامت گوییم گفتا بلی این حدیث روایت
کرد قال النبی صلعم المرأة عورة وصوتها عورة و بروایتی عورة وصوتها فتنة باب ... در بیان فضیلت نماز جماعت نماز بجماعت
فضل دارد بر سر عبادتهای دیگر یا ذی جمله خیرات بسیار چنانکه روزه ماه رمضان دارد و زکوة مال بدهد حج رود و غزو رود کافر بیعت
کنند با سلام وی اما ما بین که فضیلت نماز جماعت اندرآمد و خود در آن شبه کنند و بجماعت گذارند کان حکم کنند شریعت با سلام وی بر آنند و همه
شود شریعت حکم کنند با سلام وی که نماز جماعت شعار اسلام ست نماز بجماعت گذاردن و بقول مالک فریضه است و بقول وی سنت
که رسول علیه السلام فرموده است لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد مالک گفته است که مراد از آن نماز گذاردن است و بقول خواجه
ابو منصور ماتریدی هم نماز بجماعت گذاردن فریضه است وجه وی آنست که خدای عزوجل میفرماید وارکعوا مع الراکعین خدای تعالی میفرماید
که رکوع آرید یا رکوع آرندگان این خبر جماعت حاصل نیاید بظاهر روایت نیست که نماز بجماعت گذاردن سنت موکده است تا دیدش
معصیت است بدعت و ضلالت کردن وی بدی و سبب سعادت است قال النبی صلعم یا علی للعبد ثلث علامات قوة الحلال فی بدنه
ومجالسة بالعلماء وصلوة الخمس مع الامام رسول علیه السلام فرموده است یا علی مر نیک بخت را سه علامت است قوتش حلال بود و در
وی نشست و خاست وی با علما بود و پنج نماز را بجماعت گذارد و قال النبی علیه السلام یا علی وللشقی ثلث علامات قوت
الحرام واجتناب العلماء والصلوة وحده رسول علیه السلام فرموده است یا علی مر بدبخت را سه
علامت است قوت وی از حرام بود و از علما رحمهم الله دور باشد و نماز تنها گذارد و قال النبی صلی الله
علیه وسلم الجماعة رحمة الله والفرقة عذاب قال النبی صلی الله علیه وسلم ید الله مع الجماعة فمن شذ شذ فی
النار رسول علیه السلام فرموده است که نصرت خدا عزوجل در جماعت است هر که تنها گذارد و تنها در دوزخ رود
عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت میکند که سایل از رسول علیه السلام سوال کرد که مردی است اگر زکوة مال بدهد و روزه ماه

لازم است دران حال الّا اگر به مسجد حیّ وی جماعت فوت شده مسجد دیگر رود تا جماعت گذارد شاید یافی ابراهیم نخعی رحمة الله
گفته است که شاید که من این مسجد بروی لازم است عابد سفی رضی الله عنه گفته است که شاید خواجه حسن بصری گفته است که جمع
کسی انس بدریان دریافتم دیدم که ایشان از مسجد حیّ خود جماعت فوت شده بود ایشان نعلها در انگشت افگنده بودند
میرفتند مسجد بار دیگر جماعت میطلبیدند پس گفت ابو حنیفه موافق فعل صحابه است معلوم باید که شاید فقیه ابو اللیث رحمة الله
گفته است که اگر به مسجد اندر نیامده است شاید و اگر به مسجد درآمده است نشاید قال النبی علیه السلام لا یخرج من المسجد بعد النداء
الا منافق او رجل یخرج لحاجته والحاجته یرید الرجعة رسول علیه السلام فرموده است که بیرون نرود از مسجد بعد از
بانگ نماز مگر منافق یا خداوند حاجت نیت وی آن بود که باز درآید و این در حق کسی بود که سنت گذارده بحاجت از مسجد بیرون
آمده بود تا آن وقت که قامت گویند باز در مسجد اندر آید بعضی مشایخ گفته اند که اگر نخست مسجد آورده است شاید و اگر نیاورده
است نشاید که حق این مسجد بروی لازم شده است ظاهر روایة این است که تنها در مسجد حی خود گذارد فاضلتر از آن بود که
به مسجد دیگر رود و به جماعت بگذارد رسول علیه السلام فرموده است که هر که چهل شبانروز نماز بجماعت نگاه دارد چنانکه هیچ تکبیر
اول از وی فوت نشود خدای عز و جل امر فرماید تا وی را دو برات دهند و یکی بیزاری از نفاق و یکی بیزاری از فراق رسول
علیه السلام فرموده است که هر که این دو نماز نماز دیگر را بجماعت نگاه دارد وی مومن است حقا و هر که نگاه ندارد وی منافق است
حقا قال النبی صلی الله علیه و سلم ان اثقل الصلوة علی المنافقین صلوة العشاء و صلوة الفجر رسول علیه السلام فرموده که
هر که نماز خفتن گذارد و در مسجد بنشیند چندانی که جمعی بیرون روند خدای عز و جل امر فرماید فرشتگان را با علمی از نور پیش وی
برند چون بخانه رود با طهارت بخسپد آن فرشتگان آن علم را بر سر بالین وی بنهند و نگاه دارند این بنده را از حق تا وقتی که خواب
چون بامداد برخیزد و طهارت سازد به مسجد روان شود همان علم از نور در پیش وی میبرند تا به مسجد چون نماز گذارد و در مسجد چندان
بنشیند که آفتاب برآید و دو رکعت نماز گذارد و از مسجد بیرون آید همان علم در پیش وی میبرند و اگر نماز گذارد به تعجیل بیرون رود
دیوان علم جنابت در پیش وی میبرند و بیشی و پیش خاطر وی اندوه وی را از درویشی میترسانند چنانکه خدای عز و جل میفرماید قوله
تعالی الشیطان یعدکم الفقر و یامرکم بالفحشاء و بخل و حسد را در پیش سینه وی می آرند تا بدانچه در طاعت بروی بسته شود
و در بار معصیت بروی گشاده شود تا شب و روز کسب بکنند هیچ برکتی نیابد باب [illegible] یکم در بیان امامت [illegible]
سنت جماعت امام شرط است بخلاف معتزله علیهم اللعنة محمد رحمة الله گفته است که مراد ازین امام خلیفه اسلام سلاطین که از وی
وی باشند و این که سلطان شرط است از بهر آن گفته اند که احکام و از بهر اقامت حدود و مشروع از بهر نگاه داشتن [illegible]
و نیز بهر نصرت اسلام و از بهر لشکر فرستادن برای کافران از بهر غنائم بخش کردن میان غازیان اختلاف است که غنائم بدار
حرب قسمت میکنند یا بدار اسلام بقول شافعی رحمة الله بدار حرب به قول علمای ما رحمهم الله بدار اسلام و از بهر قهر کردن
[illegible] از بهر قبول شهادة گواهان از بهر روای نماز جمعه و عید تراویح [illegible] از بهر قطع کردن دست

همه روا بود و به مسجد جامع مکبران تکبیرات بلند میگویند که مقتدیان را معلوم میشود نماز با همه روا می آید راه چندان باید اقتدا را باز
دارد طحاوی رحمه الله گفته است که خرد ار گاه و یا خرد ار منبر بی تکلف برود اقتدا را باز دارد خواجه امام اجل سرخسی رحمه
الله گفته است که گروه بی تکلف برود اقتدا را باز دارد شیخ ابو القاسم صفار رحمه الله گفته است که بمقدار صفی اقتدا را باز
دارد و فایده این خلاف جائی پدید آید که در صحرا صف نماز میکنند بعد از فراغ نماز معلوم شد که دو صف میانه را جای خالی
بوده است صف آخر را نماز تباه شود از برای آنکه صف میانه را نماز روا بود و مقدار صفی و فاصل شد اقتدا را باز دارد
پس صف آخر را نماز تباه شود و نجم الدین عمر نسفی رحمه الله در حصاید آورده است که بمقدار دو صف باید تا اقتدا را باز
دارد و جوی چندین باید تا اقتدا را باز دارد و طحاوی رحمه الله گفته است که جوی باید از وی چندین بحیله حاجت آید خواهد
امام اجل سرخسی رحمه الله گفته است که جوی باید که در تجربه بی تکلف روی برود تا اقتدا را باز دارد و اگر بر روی جوی پل است و امام
از آن روی جوی است و یکی از مقتدیان بر پل و مقتدیان دیگر از این روی جوی اقتدا کرده اند و بقول مالک رحمه الله روا بود
بقول علمای ما رحمهم الله روا نبود و اگر دو کس بر پل ایستاده اند باقی مقتدیان از این روی جو اقتدا کرده اند و بقول ابو یوسف
مالک رحمهما الله روا بود و بقول ابو حنیفه و محمد روا نبود و اگر سه کس بر پل ایستاده اند باقی مقتدیان از این روی جوی ایستاده
اند و اقتدا کرده اند باتفاق نماز همه روا بود و صف زنان اقتدا را باز دارد قال النبی صلی الله علیه وسلم خیر صفوف الرجال اولها
و شرها آخرها و خیر صفوف النساء آخرها و شرها اولها اخروهن من حیث اخرهن الله امام را نیت امامت زنان شرط نیست و
بقول زفر رحمه الله همچنانکه بقول وی در طهارت آب خاک نیست پس امام را نیز امامت مردان و زنان شرط نیست و بقول علمای ما
رحمهم الله و شافعی رحمه الله نیت امامت مردان شرط نیست یا فی ظاهر الروایة شرط نیست خواجه امام ابو حفص کبیر بخاری رحمه الله
گفته است که شرط است امام نیت امامت زنان کرده بود و بعده زن آمد به پهلوی او ایستاد و اقتدا کرد و بقول علمای ما رحمهم الله نماز تباه
شود و بقول شافعی رحمه الله نماز همه روا بود از برای آنکه شما نماز مردان بسبب زنان تباه میدارید چون نماز زن را تباه نمیدارید
از مردان بطریق اولی بود که تباه نشود و علمای ما رحمهم الله گفته اند مردان را وجه آمده است که امر مردان است که جنابت مردان را نسبت
از برای آنکه امر مردان است که با ایشان را باخر صفها ایستانند چون مرد زن را به آخر صف نه ایستانند پس نماز امام تباه شود و نماز
همه تباه شود و با اگر هر دو در نماز است نمی آید به پهلوی وی اقتدا کرد و مرد اشارت کرد که پس تر رو و زن نرفت همچنانکه اقتدا کرده
و در تجرید محیط آورده است که نماز زن تباه شود از آن مرد نی که وی عمل در نماز زیاده از این نتواند کردن اگر امام نیت
امامت زنان کرد و زنی آمد در میان صف مردان اقتدا کرد بقول شافعی رحمه الله نماز کسی تباه نشود و بقول علمای ما رحمهم الله نماز سه
کس تباه شود یکی از یمین و یکی از یسار و یکی از قفا و اگر دو زن باشند و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله چهار کس را نماز تباه شود دو یمین و دو یسار و دو
در قفا و بقول ابو یوسف رحمه الله یمین و یسار و دو در قفا هم چنین و در آخر صفها نماز تباه شود و اگر سه زن باشند و بقول
ابو حنیفه و محمد یمین و یسار همچنین سه تا آخر صفها نماز تباه شود و از ابو یوسف رحمه الله دو روایت است یکی روایت با ابو حنیفه

و محمد رحمه الله برابرست و دیگر روایت دیگر آنست که هیچ کس را نماز تباه نشود و یمین و یسار و سه کس را در قفا اگر زن در صف مختلف اقتدا کرده بود
باب الاذان نماز تباه نشود و این قیاس قول ابوحنیفه و ابویوسف است بهر روایت باب حدث نماز تباه نشود و این قیاس قول محمد
بنا بر آن اصل است که هر جا که تحریمه از فرضیت باطل شود در حق تطوع باقی ماند و اگر مراهقه اقتدا کرد حکم بالغه دارد و در امامت
کردند حکم بالغان دارد و اگر در میان مرد و زن ستونی حایل بود نماز روا بود و اگر مردی نماز تنها میگذارد و زنی آمد پهلوی او
شد و عذر کرد و محمد رحمه الله در باب الصلوة گفته آورده است که مکروه بود و اگر صف زنان بر بالاست مردان بر پستی اختلاف مشایخ
و بعضی گفته اند که روا بود از برای آنکه اگر ستونی حایل میشود روا است اینجا بهتر بود و چه فرق بود میان آنکه حایل از پهنا بود
دراز و بعضی گفته اند که روا نبود از برای آنکه آنجا ستون حایل است مرد یا زن برابر است اما اینجا زنان بر بالا اند مردان در زیر
زن از بالا فرود افتد در میان مردان افتد پس نماز از مردان که پیش زنان شوند تباه شود دلیل بر مسئله ایشان بعضی گفته اند که نماز آنها
که در زیر آن رخنه باشند که زنان بالا اقتدا کرده اند روا نبود از برای آنکه آنجا ستونی حایل است مرد یا زن برابر اما اینجا زنان در میان
میشوند دلیل بر آنکه اگر از آن بالا زنی فرود افتد در میان مردان افتد پس مردان را که پس زنان شوند نماز ایشان تباه شود دلیل
ایمان مردی سوگند خورد که در خانه فلان در نیایم و در آن خانه درختی است شاخهای بیرون آمده چون گرد بشاخ آن درخت بر آید بجای
که اگر آن شاخ بشکند وی در آن خانه اندر افتد در سوگند حانث شود همچنین نماز آن مردان که پس زنان شوند تباه شود اما اگر بر بام
بر آید اگر جانب عراق است سوگند بکردن نیاید جانب ماوراء النهر سوگند بکردن آید که بام از خانه است دلیل بر آنکه اگر معتکف بر بام مسجد بر آید
باطل نشود اما فقیه ابو اللیث رحمه الله گفته است که سوگند بکردن نیاید بنا ایمان بر عرف است ایمن را بر آمدن خوانند در آمدن نی اگر در میان
مسجد رخنه است زنان در آن رخنه ایستاده اند و اقتدا کرده اند مردان بیرون رخنه پس ایشان با امام اقتدا کرده نماز مردان روا نبود
که در صحرا اقتدا میکنند از چند دو رکه اقتدا کنند بقول شافعی هم روا بود که وی مکان را اعتبار دارد و بقول علمای ما رحمهم الله مقدار صفی
صفی فاصل شود اقتدا را باز دارد و اگر در مسجد جماعت میگذارند و در پیوسته این هر یکی را دریچه است از آنجا مسجد خانه است از
آن خانه یا از رواق آن خانه یا از در حجله مسجد اقتدا کنند و بقول شافعی رحمه الله روا نبود که وی مکان را اعتبار دارد و بقول علمای ما
اختلاف است امام ابو بکر اسکاف رحمه الله گفته است روا نبود از برای آنکه مقتدی باید که جای ایستد که اگر امام را حدث شود تواند که با وی
امام خواجه امام ابو بکر سعید بلخی رحمه الله گفته است که روا بود چون حال امام بر مقتدی پوشیده نبود جواب ظاهر آنست اگر حوض است امام
حوض ایستاده و مقتدیان از طرف دیگر اقتدا کرده اند در جامع الصغیر کرخی رحمه الله آورده است که اگر گرد بر گرد حوض دیگران
روا بود که اینها تبع اینها شوند و اگر برابر حوض دیگران اقتدا کرده اند آنها که از طرف حوض باشند اقتدا ایشان درست نبود و در
سعایکی هم آورده است که این بجای بود حوض در صحرا بود اما اگر در چهار دیوار بود حکم یک مکان دارد و هر کجا که اقتدا کنند روا بود
امام بر بالا بود و مقتدیان بر پستی کراهیت بود که آن تشبه اهل کتاب شود و آورده اند که صدیقه رضی الله عنها صحابه را امامت
وی بر بالا ایستاده بود و همه بر پستی سلمان فارسی رضی الله عنه دامن وی را گرفت و بر پستی آورد بعد از نماز صدیقه رضی الله عنها

که شنیده ام از رسول علیه السلام که این نوع تشبه اهل کتاب میشود خواجه رضی الله عنه گفت هزار رحمت خدا بر تو باد
که این حدیث من نشنیده بودم و اکنون شنیدم چون حذیفه رض من رفت عمار یاسر را دید که امامت میکرد و بر بالا ایستاده بود
و جمعه به پستی حذیفه رضی الله عنه دامن وی را گرفت از بالا به پستی آورد بعد از نماز عمار یاسر رض گفت یا حذیفه ترا چه افتاد حذیفه
گفت که سلمان فارسی رض حدیث روایت کرده است که این نوع تشبه باهل کتاب میشود عمار یاسر رض گفت هزار رحمت خدا عز و جل
بر تو باد و بر سلمان فارسی رض که این حدیث من نشنیده بودم و من شنیدم بالا چند باید تا کراهیت بود و در بعضی گفته است بالای مرد باید تا کراهیت
بود خواجه امام اجل سرخسی رح گفته است که بالای بود بر رفتن بروی بحیله حاجت آید کراهیت بود و از برای آنکه اگر بالای مسجد پر
بودی اصحابه را نماز تباه شدی و در مسند شدی و این کراهیت تر جای بود که امام تنها بر بالا بود و کل جمع به پستی اما اگر کسی
با امام بالا باشند و کراهیت نبود که در مسجد جامع از آن خالی نباشد که بر بالا و پستی باشند امام را در گاه وای محراب ایستادن کراهیت بود و آن تشبه
اهل کتاب میشود خواجه امام حسام شهید رح گفته است که اگر دیوار مشترک بود با همسایه مسجد دو نوع کراهیت بود یکی آنکه تشبه باهل کتاب میشود دیگر
دیواری که همچنین مشترک بود با همسایه مسجد و عضوی از اعضاء امام بر دیوار مشترک بود و این نوع نیز کراهیت بود زیرا که در ملک دیگران سجده
آورده باشد اگر امام به پستی بود و جمعه بر بالا بعضی گفته اند که کراهیت نبود و این کتاب اهل کتاب شود اما ظاهر روایت هست که کراهیت
لازم شود که امامت امام شود اگر امام با بعضی مقتدیان در پستی اند و بعضی مقتدیان بر بالای در پستی راه نیست نماز همه روا بود
بی کراهیت اما اگر در پستی راه است و بعضی مقتدیان پس امام ایستاده اند خواجه ابو بکر اسکاف رح گفته است روا نبود از برای آنکه
مقتدی باید که جای ایستد که اگر امام را حدث رسد تواند که خلیفه کند خواجه امام ابو بکر سعید بلخی رح گفته است چون حال امام
بر مقتدیان پوشیده نیست نماز روا بود و جواب ظاهر آنست که روا بود و اقتدا شافعی مذهب بحنفی مذهب روا بود باتفاق
و اقتدا حنفی مذهب به شافعی مذهب روا بود بشرط آنکه امام را چیز نبود یکی آنکه در ایمان خود به شک نبود انا مومن ان شاء الله نگفته
بود و قبله مشرق و مغرب نگوید و در آب اندکی طهارت نساخته باشد و بر جامه وی آب منی نبود و طهارت که قی
کرده باشد یا فصد یا حجامت کرده باشد یا همان طهارت نماز نگذارده باشد هر که از اینها نبود و اقتدا درست آید
و اگر نداند که از اینها است یا نی نماز روا بود که اینها شک است و پاکی به یقین در شریعت به شک حکم ثابت نشود و اشکال
آنکه شافعی مذهبان وتر را پریده میگذارند این اقتدا را باز ندارد از برای آنکه وتر بقول ابو یوسف و محمد رح سنت است
و بقول ابو حنیفه رح فریضه است و اگر نماز صبح اقتدا ترتیب را باز ندارد که شافعی رح صاحب ترتیب نیست و شافعی
مذهبی بحنفی مذهبی اقتدا کرد و بر جامه امام کم از درمی نجاست است و بقول شافعی رح روا نبود و بقول علماء ما رحمهم الله
روا بود و اگر حنفی مذهبی بشافعی مذهبی اقتدا کرد و بر جامه امام نجاست کم از درمی است و بقول شافعی رحمه الله
روا نبود و بقول علماء ما رحمهم الله روا بود و اگر حنفی مذهبی بشافعی مذهبی اقتدا کرد در نماز بامداد و امام در قومه
رکعت دوم دعاء قنوت برای خواند بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله قومه رکعت دوم دعاء قنوت نخواند

بقول ابو یوسف رح قومه را متابعت کند و رح دعاء قنوت را بقول ابو حنیفه و محمد رح قومه را متابعت کند و لیکن دعاء قنوت را متابعت نکند و بقول
شافعی رح دعاء قنوت و وتر هم در نیمه آخر ماه رمضان خواندن است و در نماز بامداد خواندن در قومه رکعت دوم وجه شافعی رح اینست که رسول صلی الله علیه وسلم یکماه خوانده است علمای ما
رحمهم الله گفته‌اند که در غزوه علی و ذکوان بود و بعضی از صحابه دستگیر شدند رسول علیه السلام و الصلوة برای خلاصی ایشان
چهل بامداد در قومه رکعت دوم قنوت خواند چون ایشان خلاصی یافتند عبد الله مسعود رضی الله عنه روایت می
کند پیش رسول علیه السلام در نماز بامداد دعاء قنوت نخواند پس این فعل منسوخ شد بفعل منسوخ عمل نشاید کردن اگر دو تن
مختلف اقتدا کنند و بقول شافعی رحمه الله روا بود و بقول علمای ما رح روا نبود اقتدا فریضه گذار و متطوع گذار بقول
شافعی روا بود و بقول علمای ما رحمهم الله روا نبود وجه قول شافعی رح آنست که معاذ جبل رض در قفای رسول
علیه السلام نماز گذاردی و باز بمسجد خود رفتی و امامت کردی پس آنچه پس رسول علیه السلام گذارده بود فریضه بود
و آنچه امامت کردی تطوع پس اگر اقتدا فریضه گذار متطوع گذار روا نبودی معاذ هم چنان نکردی و علمای ما رح گفته‌اند
که معاذ جبل رض از علمای صحابه بود وی دانستی که اقتدا فریضه گذار متطوع گذار روا نبود آنچه در قفای رسول علیه السلام
گذاردی تطوع اقتدا کردی و شرط امامت و ادب را نگاه داشتی چون بمسجد خویش آمدی فریضه را امامت
کردی دلیل بر آنکه رسول علیه السلام بمکه رفت معلوم نیست که بفتح مکه رفت یا بزیارت کعبه فریضه چهار رکعتی
امامت کرد و بر سر دو رکعت سلام داد و این حدیث فرمود قال النبی صلی الله علیه وسلم اتموا صلوتکم یا اهل مکه فانا
قوم سفر رسول علیه السلام فرمود که تمام کنید شما نماز خود را ای اهل مکه که ما مردمان مسافر ایم را از فعل رسول علیه السلام
چند مسئله معلوم شد یکی آنکه اقتدا مقیم بمسافر سنت و اقتدا فریضه گذار بمتطوع گذار روا نیست اگر نه اولی بودی
رسول علیه السلام نماز را چهار تمام کردی تا ایشان هم چهار رکعتی را متابعت کردندی دیگر آنکه مسافر را نماز دو گذاردن
اولیتر است و دیگر آنکه رسول علیه السلام با جمعی از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین نماز گذارده بود که اعرابی آمد و نماز
شروع کرد رسول علیه السلام گفت کیست که برین اعرابی صدقه کند صدیق رضی الله عنه برخاست و گفت من یا رسول الله
بوی اقتدا کنم صدیق رض بوی اقتدا کرد و نماز گذارد و اگر اقتدا فریضه گذار و متطوع گذار روا بود و صدیق رض
امامت کردی و اعرابی اقتدا کردی پس معلوم آمد که اقتدا فریضه بمتطوع گذار روا نیست که اگر امام نماز
می گذارد و مقتدی نماز بامداد اقتدا کند بقول شافعی رح روا بود و بقول علمای ما رح روا نبود و اگر نماز جنازه می گذارد
مقتدی نماز پیشین اقتدا کند و بقول علمای ما رح روا نبود و شافعی را درین مسئله دو روایت است درست آنست که روا بود
هر فساد یکه بعد از نماز امام را پدید آید بقول شافعی رح آن فساد در حق نماز مقتدیان نکند بقول علمای ما رح هر فسادیکه امام را از نماز پدید آید
بر قول شافعی امام باید که نماز باز گذارد و مقتدیان را نماز روا بود و بقول علمای ما رح نماز همه تباه شود هر فسادیکه در نماز امام پدید آید آن فساد در حق مقتدیان
عمل کند و بقول شافعی رح عمل نکند اتفاق است که مقتدی در قفای امام سورت نخواند اما فاتحه خواند یا نه بقول شافعی رحمهم الله خواند

دلیل بمسلک ما روایت میکنند عباده بن صامت رضی الله عنه که در قفاء رسول علیه السلام کسی قراءت خواند که رسول علیه السلام نماز تمام
کرد گفت کسی قراءت خواند گفتند بلی یا رسول الله گفت هیچ نخوانید الا مگر فاتحه معلوم شد که فاتحه شاید خواندن علما رحمهم الله گفته اند شاید
خواندن از برای آنکه این در ابتدای اسلام بوده است آخر منسوخ شد دلیل بر آنکه کسی در قفاء رسول علیه السلام قراءت خواند
رسول علیه السلام بعد از فراغت نماز فرمود قال النبی علیه السلام مالی انازع فی القراءة بدین لفظ که فرمود رسول علیه السلام معلوم شد که
نشاید خواندن قال النبی علیه السلام انما جعل الامام اماما لیؤتم به فلا تختلفوا علیه فاذا کبر فکبروا واذا قرأ فانصتوا واذا قال الامام ولا الضالین
فقولوا آمین الحدیث قال النبی علیه السلام من کان له امام فقراءة الامام قراءة له در صلوة خواجه امام سرخسی آورده است چهل کس از
صحابه رضوان الله علیهم اجمعین روایت میکنند که آتش در دهان کردیم دوست تر از آن داریم که در قفاء امام قراءة خوانیم و در صلوة
خواجه امام بکر خواهر زاده آورده هشتاد کس از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین روایت میکنند هر که در قفاء امام قراءت خواند مستحق عذاب
دوزخ شود و عدالتش ساقط شود و از سعید بن وقاص رضی الله عنه روایت آمده است که هر که در قفاء امام قراءت خواند نماز وی تباه شود
و اقتداء مقیم به مسافر در وقت و بیرون وقت روا بود و اما اقتداء مسافر بمقیم روا بود و بالی که در وقت است همه نماز را اقتدا روا بود و اگر
بیرون وقت است دو گانی و سه گانی روا بود اما فریضه چهار گانی روا نبود زیرا که فرض مختلف شد اقتدا را باز دارد و صفت مختلف اقتدا
را باز دارد از برای آنکه چو بوقت بیرون رفت بر مسافر مقرر شد قضا دو و بر مقیم مقرر شد قضا چهار مقیم را بر سر دو نشستن واجب
بود و مسافر را فریضه پس بنا قوی بر ضعیف روا نبود و اگر امام را در دو آخرین یافت اینجا امام را قعده فرض بود مقتدی را قعده
و فرض هم روا نبود از برای آنکه مقیم را بدین دو اخر قراءت خواندن سنت است و مسافر را فریضه هم بناء قوی بر ضعیف شود روا
نبود و اگر امام در دوی اول قراءت نخوانده است امام را قراءة قعده فرض بود و وی را قراءت و قعده فرض هم روا نبود از برای آنکه
چون امام در دو رکعت اول قراءت نخوانده است چون در دوی آخر قراءت خواند لاحق بدو رکعت اول شود چنان شود که گویی امام
در دوی آخر قراءت نخوانده است در جمله بیرون وقت اقتداء مسافر را بمقیم در فریضه چهار رکعتی روا نبود و اگر دو کسی جماعت میگزارند
ایشان را شک افتاد که امام کیست اگر تقدیم تاخیر ایستاده اند امام آن بود که پیشتر بود و اگر برابر ایستاده اند بعضی گفته اند که امام آن
بود که بطرف چپ بود از برای آنکه سنت نیست که مقتدی بطرف راست امام ایستد خواجه امام زاهد رحمه الله گفته است که این را قضا دانند
ولیکن امام ندانند اولیتر آن بود که هر دو نفر نماز باز گزارند و اگر این شک بعد از نماز افتاد نماز هر دو روا بود بشرط آنکه هر دو دعوی
امامت کنند اگر هر دو دعوی مقتدی میکنند قراءت نخوانده باشند نماز ایشان روا نبود که اگر بر سر دو نشستن شک افتاد ایشان را
که امام کیست که هر دو مسافر اند نماز هر دو روا بود که این شک بعد از نماز بود ولیکن بشرط آنکه هر دو دعوی امامت کنند و اگر هر دو مقیم اند نماز از سر
گیرند و اگر یکی مقیم است و یکی مسافر نماز هر دو روا بود بشرط آنکه امامت مقیم را داریم از برای آنکه بدان قیاس که امام مسافر باشد چون بر سر
دو نشست نماز وی تمام شد و اگر در دوی آخر مقتدی خود را متابعت کند و یا از زیان نماز و اگر بدان قیاس که امام مقیم شد متابعت امام نماز
وی چهار شده بود بدین امام مقیم را داریم جماعت نماز گزارند و امام غایب شد بعضی گفته اند که امام نماز پیشین گزارد تا نماز پیشین را اقتدا کردم بعضی گفته اند

اند که امام نماز دیگر گذارده و ما نماز دیگر را اقتدا کردیم روز ابر است و وقت معلوم نی بعضی از مشایخ گفته اند که نماز هر دو گروه روا
بود از برای آنکه هر گروهی امام را اصابت پنداشتند خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که دو فریق در یک تحریمه درست نیاید چنانکه
یکی بر دیگری دعوی کرد وی سوگند خورد که بتو رسانیده ام و آن دیگری سوگند خورد که من نیافته ام از این دو کس یکی سوگند دروغ خورده
ولیکن ما را معلوم نیست که کدام دروغ خورده و اگر مسلمانی یابنده آب است و آب مشکوک یافت طهارت ساخت و تیمم هم وی بار کرد نماز
گذارد باتفاق این نماز وی روا بود ولیکن ما را معلوم نیست که نماز وی با آب مشکوک روا آمده است یا تیمم اینجا نیز فریقی یکی برای نماز روا
نیست ولیکن معلوم نیست که کدام فریق را روا آمده است و کدام را نا روا پس هر دو گروه نماز باز گذارند و تنها گذارند و آنها که نماز دیگر باز
گذارند باید که همچنین نیت کنند که نزدیکترین نماز دیگر که بر من است اگر بار اول نماز روا آمده باشد بار دوم از قضا گذشته نیابت دارد
اگر بار اول روا نیامده باشد بار دوم از آن نیابت دارد این هم جائی بود که امام را نیافته و اگر او را یابند سوال کنند تا معلوم شود
جماعتی مقیمان و مسافران اگر یکی امامت کرد و بر سر دو سلام داد و رفت و مقتدیان را اعلام نکرد که من مسافرم یا مقیم و مقتدیان را شک
افتاد که امام مقیم بود یا مسافر این نماز را چگونه تمام کنند برخیزند و دو رکعت نماز بیارند و سلام دهند باز برخیزند و چهار رکعت
دیگر نیت نزدیکترین نماز کنند و بگذارند اگر امام مقیم بود نماز وی تباه شود و نماز مقتدیان نیز تباه شود در فریضه ایشان این دوم بود
اگر امام مسافر بود و چون سر دو سلام داد نماز وی تمام شد مقتدیان چون دو دیگر آوردند نماز ایشان نیز تمام شد این چهار
دیگر از قضا دیگر نیابت دارد و بعضی گفته اند که اگر این واقعه در صحرا افتاده بود حکم کنیم که امام مسافر بوده است که اگر در نماز تنها بود
نماز از سفر که مردند که نادر بود و در نماز تنها امام مسافر را امامت کند مردی سوگند خورد که امامت نکنم تنها نماز شروع کرد جماعتی آمدند و بوی
اقتدا کردند و بعضی گفته اند که اگر شرایط امامت بجا آرد سوگند حانث شود و اگر شرایط امامت بجا نیارد سوگند حانث نشود و شیخ الاسلام
علاء الدین رحمه الله گفته چون دانست که بوی اقتدا کرده اند وی امام ایشان شود و اگر شرایط امامت بجا آرد و اگر نیارد نماز تمام
سوگند حانث شود و اگر براندازد و سوگند حانث نشود و مسلمانی نماز بلند خواندنی را تنها شروع کرد و در یک رکعت نرم خواند
دوم هر جماعتی آمدند بوی اقتدا کردند در این رکعت باید که قراءة بلند خواند وی در آن قراءت مخیر بود اگر خواستی بلند خواندی
و اگر خواستی نرم خواندی اما بدین رکعت بر وی لازم شد بلند خواندن پس در این رکعت بلند خواند و اگر بفراموشی نرم خواند سهو
لازم شود و اگر بعمد نرم خواند گنهکار شود و اگر نماز پیشین را امامت کرد و بعد از آن وی را معلوم شد که بر جامه وی نجاست بوده
است یا در جامه اش نشسته اند این نماز را باز گذارد و به مسجد آید تا جمع را خبر دهد تا نماز را باز گذارند و نماز دیگر را جماعت
بر پا شده بود و از آن مقتدیان وی یکی امامت میکرد اقتدا وی بوی روا بود یا نی خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است اگر
امام فقیه است و میداند که آن نماز وی نا روا است وی را بوی اقتدا روا بود و اگر وی بر خطا میداند اقتدا
بوی درست شود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است که اصابت امام و مقتدی هر دو یکی باید تا روا بود و دلیل آنکه متوضی به
تیمم اقتدا کند [illegible] امام این متوضی [illegible] را نماز تباه شود و مقیم [illegible] روا بود و این نیز همان حکم دارد و مقتدی [illegible]

بر جانب امام بود و بدین چنین دانست یا چنین دانست که امام قراءة خطا بخوانده است لیکن متابعت کرد بعد از فراغ معلوم شده
که بوده است نجاست نیست و امام خطا نخوانده است نماز که ادا کرده روا بود که زعم خطا را اعتبار نیست اگر در فرض اقتدا کرده
بقول ابو یوسف رحمه الله به تطوع در آمده شود و بقول محمد هیچ اندر آمده نشود و در اصل تحریمه نماند و اگر هم فریضه و هم تطوع اقتدا
میکنند و بقول ابو یوسف رحمه الله در فریضه اندر آمده شود که وی قوی را اعتبار دارد و بقول محمد رحمه الله هیچ اندر آمده نشود و اگر
همچنین نیت کرد و اگر امام فریضه میگذارد اقتدا کردم و اگر تطوع میگذارد اقتدا نه کردم هیچ اندر آمده نشود همچنانکه اگر گفت فردا
ماه رمضان بود روزه دارم و اگر شعبان بود ندارم یا بدارم روزه دار بر خاست و روزه داشت معلوم شد که امروز فردا ماه رمضان
بوده است قضا باید کرد روزه بر وی بود که در اصل نیت وی متردد بوده است درست نباید اما اگر وی مطلق گفت که فردا ماه رمضان
بود یا شعبان بود روزه دارم درست آید اما اگر امام را قعده اندر یافت گفت اگر قعده اول است اقتدا کردم و اگر قعده آخر است اقتدا نکردم
اختلاف مشایخ است در مسئله اول تناقض در اصل نماز نیست و در مسئله دوم در صفت نماز است یعنی اختلاف مشایخ افتاد چنانکه گفت که به بکر اقتدا کردم
زید پدید آمد یا عمر روا نبود و اگر گفت بدین بکر اقتدا کردم زید پدید آمد یا عمر اکنون روا بود که اسم و صفت در حاضر لغو است شیخ الاسلام
برهان الدین رحمه الله صلوة خواجه منهاج الدین رحمه الله درس میکرد در روایت بیرون آمد و اگر گوید که نیت من نیت امام یا نماز من نماز امام
اتفاق در نماز آمده نشود اما اگر گفت در آید بنماز امام اتفاق در آمده شود و اگر گفت که متابعت کردم با امام یا اقتدا کردم با امام اختلاف مشایخ
است و این اختلاف به راه استحباب است لا از راه فریضت خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله گفته است که متابعت کردم با امام گوید او نیز بود و در جمله
شاهد حدیث قال علیه السلام تابع امامک به نفقه سه نیت شرط است نیت که ادای نماز و نیت متابعت و نیت کعبه و تنها گذارد و بر امام دو نیت شرط
است نیت ادای نماز و نیت کعبه اگر اقتدا مقتدی پیش از تحریمه امام افتاد حلوانی رحمه الله گفته است که در نماز آمده نشود اما ظاهر روایت
است که مقتدی بیند که امام چه نماز میکند رد کفت آمده ام بنماز امام و بعد از فراغ نماز همان نماز باید آید و پیش از امام تکبیر گفتن یاد
روا بود و اگر یک کس هم امام باشد و هم موذن قامت را کی تمام کند خواجه محمد سلمه بلخی رحمه الله گفته است که حی علی الفلاح اول مرد در مسجد گوید باید
داروان گوید چنانکه پیش محراب رسد تمام گفته شود فقیه ابو اللیث رحمه الله گفته است که در زمانه ما غفلت غالب است باید که قامت را
بیرون مسجد تمام کند و انگاه به مسجد اندر آید که بسیار کس هست که قامتی بود تا قد قامت الصلوة نشنوند و بر اقامت معلوم نشود و این روایت ابو
یوسف رحمه الله روایت اصل است و بر روایت اصل عمل کردن فاضلتر از آن بود که اختلاف مشایخ مقتدی را نشاید که پیش از امام
برخیزد قال النبی صلی الله علیه وسلم لا تقوموا حتی ترونی و قد احدث مکانی محمد حسن رحمه الله گفته است که مقتدی وقتی باید که برخیزد
که اگر اقتدا کند یا امام درست آید یعنی امام محراب گرفته باشد اما ظاهر روایت آنست که امام از برنشستگی اندر میکذرد و مقتدی باید
اما اگر امام و موذن علیحده است امام چه وقت برخیزد حی علی الفلاح اول بار برخیزد ولیکن تا خیر کند چندانی که قامت موذن تمام کند و انگاه بر
یمین و یسار نگاه کند و قوم را گوید که صفها راست کنند و انگاه تحریمه بندند و امیر المومنین عمر رضی الله عنه همچنین کردی بر
قول زفر رحمه الله قد قامت اول را برخیزد و قد قامت دوم را تحریمه بندند و اگر مقتدی یکی است دو جا ایستد اجماع است که

بر طرف راست امام ایستد دلیل بر آنکه رسول علیه السلام نماز شب میگذارد عبد الله عباس رضی الله عنه بر آمد و
بر طرف چپ رسول علیه السلام اقتدا کرد رسول علیه السلام وی را از طرف چپ بطرف راست آورد باز طرف چپ
اقتدا کرد باز وی را رسول علیه السلام بطرف دست راست آورد همچنین تا سه بار بعد از فراغ نماز وی را گفت که ای پسر عباس
چه داشت ترا بدین گفت یا رسول الله کرا زهره باشد از مخلوقات که بطرف راست شما ایستد رسول علیه السلام را این سخن با
ادب خوش آمد گفت خدای تعالی عز و جل ترا در دین فقیه گرداند ببرکات لفظ مبارک رسول علیه السلام بود که عبد الله عباس
رضی الله عنه سید تفسیر قران شد پیش رسول علیه السلام بخواند مسئله مقتدی چگونه ایستد و بقول محمد رضی الله عنه چنان ایستد
که سر انگشتان نزدیک تا کعب امام باید که برابر باشند و بقول ابو حنیفه و محمد و ابو یوسف رحمهما الله باید که امام را برابر ایستد و اگر
مقتدی دو شدند بقول عبد الله مسعود رضی الله عنه یکی یمین امام ایستد و یکی بر یسار دلیل بر آنکه وی را جماعت فوت شده بود
با علقمه و اسود در حجره جماعت میگذارد یکی را بر یمین ایستانید و یکی را بر یسار و بر آنکه سر سجده اوردندی چنان بود
که نون در میان لنا و این بنا بران بود که عبد الله مسعود رضی الله عنه بسیار ضعیف تر ایشان بود و ایشان بسیار قوی تر
بودند بدین مسئله ما را معلوم آمد که اعتبار قدمها راست تا اگر سر مقتدی پیش از امام افتد چون قدمها پیش از امام نبود نماز
روا بود و اگر قدم مقتدی پیش از امام بود روا نبود اما ظاهر روایة آنست که چون مقتدی دو شوند در قفا امام ایستند
که روایت میکند انس بن مالک رضی الله عنه که رسول علیه السلام در حجره جده ما ام ملیکه رضی الله عنهما خواست تا نماز شروع
کند مرا و یتیمه را در قفا خود ایستانید جده ملیکه را در قفا ما ایستانید معلوم شد هرگاه که مقتدی دو شوند در قفا امام
ایستند و نماز نارسیده نماز رسته و زن در آخر صفها ایستد مقتدی تکبیر اول در چه وقت گوید بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه
بمقارن امام و چه چون می بایست که خدای عز و جل میفرماید بقوله تعالی سارعوا الی مغفرة من ربکم نماز را بدان مغفرت حق اند ایدون از سنتها
عباد است تکبیر میان امام و مقتدیان شرکت است و تقاضا کند در هیچ صورت چه امام اجل شمس الائمه سرخسی از ابو یوسف رحمه الله روایت است و اگر مقارن
امام تکبیر گوید در آید بشود و محمد رحمه الله گفته است که من استاد خود را خلاف گفتم اما اختیار من است چون امام برای اکبر رسید مقتدی الله اکبر
آغاز کند تا ثواب تکبیر اولی چه وقت حاصل آید بقول ابو حنیفه رضی الله عنه مقارن تکبیر امام تکبیر گوید ثواب تکبیر اول حاصل آید و بقول ابو یوسف
و محمد رحمهما الله و علم که امام سبحانک گفته اند اندر یابد و تکبیر گوید ثواب تکبیر اول حاصل شود و قاضی ابو جعفر استروشنی رحمه الله گفته
است که در فاتحه خواندن اندر یابد ثواب تکبیر اول حاصل شود و قاضی شیخ الاسلام علی اسبیجابی رحمه الله گفته است که امام را در رکعت اولی
اندر یابد ثواب تکبیر حاصل شود بنابر دلیل است مردی بود که با امام مقارن تکبیر گفته باشد بر ثواب از تکبیر اول هیچ بهره نباشد باز
مردی بود که امام را بالقعده اخیره اندر یابد و لیکن ثواب تکبیر اول حاصل کند چنانکه بوقت آن تکبیر اول غم دل وی تا بحق رسد خدای تعالی ثواب تکبیر
اول در دیوان ثبت گرداند حکایت خواجه حسن بصری رضی الله عنه بامدادی بخواب مانده بود ابلیس علیه اللعنه آمد خواجه را بیدار میکرد
که خیز تا تکبیر اول فوت نکنی خواجه بیدار شد ابلیس علیه اللعنه را دید گفت ای ملعون تو هم این میخواهی که هیچ مومن نماز نخواند نگذارد اگرچه معنی

حنبل سی که امام نبود او سنت و مالک رحمهما الله گفته اند که نماز اندر آمده نشود وجه قول ایشان آنست که روایت میکنند از انس بن مالک رضی الله
عنه یکی در آخر صفها تنها اقتدا کرد رسول علیه السلام حدیث فرمود قال النبی صلی الله علیه وسلم لا صلوة للمنفرد خلف الصف [illegible] روا
روا بود که بحکم آمده است که رسول علیه السلام در رکوع بود که ابو بکر رضی الله عنه از مسجد اندر آمد که نماز بسی رسول علیه السلام
کرد بر رکوع برفت آهسته آهسته خود در الصف رسانید بعد از فراغ نماز رسول علیه السلام فرمود زادک الله تعالی حرصا و لا تعد
رسول علیه السلام فرمود خدای تعالی عز و جل حرص ترا در دین زیادت کرداند این نماز را باز بگذار باید که اگر چنین کمن پس معلوم
آمد که روا بود ولیکن مکروه بود و اگر در صف فرجه بود باید که فرجه را بگیرد تا دیو برید که پیغامبر علیه السلام مشهور باید که آن جای دیو
است هر که آنجا ایستد حق تعالی مر او را ده نیکی بنویسد و ده بدی پاک کند و ده درجه بنام او فرماید تا بنا کند قال النبی صلی الله علیه
وسلم من سد فرجة فی الصف کتب الله تعالی له عشر حسنات ومحی عنه عشر سیئات ورفع له عشر درجات اگر در صف فرجه نبود یکی را از صف
را بخود کشند تا نماز وی روا بود بی کراهیت و اگر این واقعه در صحرا بود بعضی از مشایخ گفته اند که اگر کسی را بخود کشند نماز وی تباه شود
که در صحرا حکم مسجد ندارد و اگر صف گرفته اند چون وی را از صف بیرون آورد چنان بود که از مسجد بیرون آورد فقیه ابو اللیث رحمه
الله گفته است که روا بود زیرا که آنجا که وی ایستاده است آنجا نیز حکم مسجد گرفته است پس وی بخود کشد نماز تباه نشود و اما اگر
در صف فرجه نیست کسی را بخود کشد باید که تاخیر کند چندانی که دیگر بیاید اگر چه تکبیر اول از وی فوت شود یا چندانی باشد که خطر
در رکعت بود اگر کسی دیگر بیاید اکنون اقتدا کند و اگر یک کس تنها در آخر صفها اقتدا کرد دیگری آمد [illegible] روایت باید که بپهلوی
ایستد اقتدا کرد یا امام خواجه زاهد فخر رحمة الله مسجد [illegible] روایت بیرون آمد که نماز وی [illegible] دوست که نماز خود
را در قبیدنار روایتی بیفکند خود را در صف جائی کند و اگر سه کس شوند اتفاق بپهلوی یکدیگر ایستند و امام در رکوع است یکی اندر مسجد
آمد امام را شاید که وی را بپاید یا نی ابو حنیفه رحمة الله گفته است که اخشی علیه تر سم بر وی ابو یوسف [illegible] ابی لیلی [illegible] روایت میکند
از ابو حنیفه که ترسم بر شرک افعال وی هشام از محمد رحمه الله تعالی روایت میکند که [illegible] گفته است
که بنده از ذکر ممنوع نیست بیشتر گوید باستثنی خواجه ابو مطیع بلخی رحمه الله گفته است که درین باستثنی [illegible] شیخ ابو القاسم
صفار رحمة الله گفته است که اگر توانگر بود بپاید و اگر درویش بود بپاید فقیه ابو اللیث رحمه الله گفته است که اگر وی را شناسد نشاید و اگر
نمی شناسد شاید و فتوی بر این است مقتدی سلام چه وقت گوید بقول ابو یوسف و محمد رحمهما بعد از سلام که امام گوید از ابو حنیفه رحمه
دو روایت است یک روایت مقارن امام گوید از جهت معنی اینجا دو روایت است یک روایت بعد از سلام امام [illegible] باید گفته اند اینجا در آمدن نماز
است و تعجیل کند اما اینجا بیرون آمدن از عبادت است تاخیر کند بر نماز گذارنده باید نخست روی بگرداند و انگاه سلام گوید چون امام
گفت السلام پیش از علیکم گفتن یکی آمد اقتدا کرد بوی درست نباید بر خلاف مسئله ایمان یکی سوگند خورد که با فلان سخن نگویم آن [illegible]
وی را پیش آید و السلام گفت یا دآمدش خاموش گرد حانث نشود که خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله گفته که تا السلام علیکم نگوید
نخست تمام نشود و اما اینجا السلام گفت کلام و الناس است وی را از نماز بیرون آورد کسی بوی اقتدا کند درست نباید و فتوی [illegible]

سلام دهد باید که نیت امام کند بهار دی که امام بود اما اگر در قفای امام بود بقول محمد رحمه الله بر دو روی نیت امام کند هم بطرف
دست راست هم بطرف دست چپ و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله همین که بطرف دست راست نیت امام کند بسنده بود
بر نماز تکبیر برابر روی سنت است و در برخاستن بگذاردن سنت است و بدست راست و اگر نماز تکبیر برابر روی سنت نیت دو
قفا است مسبوق نی رو و پشت بمحراب که دانیدن سنت است ما در مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها روایت میکند که رسول علیه
السلام وادی این مقدار تاخیر کردی که اللهم انت السلام ومنک السلام گفتی وانگاه روی گردانیدن عبد الله عباس رضی الله
عنه گفته است که اگر زیادت ازین تاخیر کند بدعتی بود و در دین کرده است ابراهیم نخعی از خواجه حسن بصری رحمه الله روایت میکند
که اگر امام روی از و دو تر بگرداند سنگ بیاکا مانند تا روی بگرداند چون روی گرداند چگونه گرداند و چگونه نشیند بروایت خواجه
امام اجل سرخسی رحمه الله پشت بمحراب نهد و بروایت صلوة خواجه امام بکر خواهر زاده رحمه الله منحرف نشیند دست چپ وی
سوی محراب آید و خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است که اگر درس سبق خواهد گفتن پشت بمحراب نشیند و اگر نخواهد گفتن منحرف نشیند
آورده اند که مجاهد بکوفه آمد نزدیک حکیم بن عتیبه گفت بنزدیک فقیه شویم و نماز گذاریم بمسجد ابراهیم نخعی رحمه الله آمدند
و ابراهیم نخعی رحمه الله چون سلام نماز داد پشت بمحراب بنهاد مجاهد گفت فقیه خطا کرد حکم بن عتیبه از ابو یوسف و از ابو حنیفه
رحمهما الله روایت میکند پاک نیست باب بیست و دوم در بیان مسبوق بدانکه نمازکنندگان بر هفت نوع است منفرد است و
مدرک است و لاحق است و نایم است و محدث است و مسبوق است و مشکوک است لاحق و نایم و محدث و هر سه را یکی حکم است بر ایشان
قراءة و سهو نیست که ایشان حکما در قفای امام اند مسبوق و مشکوک خلاف ایشان است که بر ایشان قراءة است و سهو است اما
منفرد تنها گذارد بود و مدرک آن بود که از اول نماز تا آخر نماز متابعت کرده باشد و لاحق آن بود که با امام اقتدا کرده بود و
بچیزی مشغول شده باشد امام بی وی چیزی گذارده بود و نایم آن بود که با امام اقتدا کرده بود و بخواب رفته بود و امام بی وی
چیزی گذارده بود و محدث آن بود که با امام اقتدا کرده بود و برا حدث رسیده باشد وی بوضو رفته باشد امام بی وی
چیزی گذارده باشد مسبوق آن بود که امام رکعتی از نماز گذارده باشد آنگاه وی اقتدا کند و مشکوک آن بود که بیاید امام را
در رکوع بیابد اقتدا کند وی و در شک بود که امام برآمدن بود و در شک بود که آن رکعت دریافته شد یا نی لاجرم باخر آن
رکعت را بیارد تا نمازش تمام شود در ابتدا اسلام مسبوقان پیش از فراغ نماز امام اورسیدی و انگاه متابعت کردندی صحابه معاذ
جبل رضی الله عنه بیاید مسبوق شد آنچه یافت با مصطفی صلی الله علیه وسلم آورد با آنچه مسبوق شده بود بعد از نماز او رسول
علیه السلام گفت یا معاذ ترا چه واداشت بدین که مسبوقانه بعد از نماز ادا کردی گفت یا رسول الله چنانکه شما را القول خلاف نکرده
ام نپسندیدم که بفعل آن خلاف کردمی رسول علیه السلام از معاذ خوش دل شد و گفت سن لکم معاذ سنة فاستنوا بها سن لنا
و نپسندیدم که مسبوقانه بعد از نماز آریم بفعل معاذ با رسول علیه السلام اشکال آید که ایشان چه استنی که امام گذارده
است با ایشان نخست گزاردندی و انگاه متابعت کردندی آن در فرقی بود که نخست گفتن در نماز مباح بود است مسبوقانه پیش از امام

روایت میکنند یا بقدر تشهد خواند و هرچه در قرآن ربنا است خواند تا امام سلام دهد خواجه امام سرخسی رحمه الله گفته است که بر مسبوق متابعت
امام واجب است در جایی که مفسد نماز وی نبود و این خواندن تا باخر مفسد نماز نیست تا باخر خواندن و این اختیار را اختیار شیخ الاسلام
رحمه الله اینست که تا بقدر تشهد خواند باز از سر آغاز کند و این قول عبد الله بلخی گرفته است خواجه محمد سلمه بلخی رحمه الله میگوید تا بقدر
تشهد خواند در صلوة گوید تا امام سلام دهد خواجه امام سرخسی رحمه الله میگوید التحیات را نیز باید که متابعت کند و این اختیار خواجه
امام زاهد فخر رحمه الله است اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله میگوید اگر بعد از تشهد صلوة و دعوات درست میداند تا باخر
خواند و اگر درست نمیداند تا بقدر تشهد خواند و کلمه شهادت تکرار کند تا هم ذکر بود و هم مذکور مسئله پیش از نماز کننده نشاید
گذشتن که در حدیث آمده است قال النبی صلی الله علیه وسلم لو علم المار بین یدی المصلی ما علیه من الوزر لوقف اربعین گذرنده
پیش نمازگذار را اگر بدانند که وی را چندین وبال است بنشیند چهل خواجه امام زاهد فخر مسجد در روایت بیرون آمده از ابو
انصاری رحمه الله میگوید که ندانستم رسول علیه السلام مراد از این چهل چه خواست چهل سال یا چهل روز یا چهل ساعت اگر چهل
ساعت خواسته بود هم بسیار بود و اما ابی کعب رضی الله عنه میگوید که گذرنده پیش نمازگذار را بدانند که وی را چندین وبال است نیز این
فرو رفتن به دوست تر دارد وی از آنکه پیش از نمازگذارنده بگذرد وی اکنون کجا گذرد تا وبال نباشد ظاهر روایت مسافت
چندین باید که پیش نمازگذار بگذرد تا نیز بیکار نشود و ظاهر روایت آنست که از جای سجده از آن سوی تر بگذرد و نیز بیکار نشود خواجه امام
ابوبکر بخاری رحمه الله میگوید اگر نمازگذارنده خاشع نیست هر جا گذرد نیز بیکار شود و فقیه ابو اللیث میگوید اگر بقدر دو صف یا سه
گذرد و نیز بیکار نشود و این همه که گفتیم در صحرا آید اما در مسجد هر جا که گذرد نیز بیکار شود که مسجد حکم یکی مکان دارد و مسجد اوسط همین حکم
دارد یا نی خواجه امام ابوبکر خواهرزاده رحمه الله گوید اگر نمازگذارد در آخر صفها است و گذرنده در اول صفها است امید
وار هم که خدای عز و جل هر گذرنده این تبدیل میکند که نیز بیکار نشود شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله میگوید که روز را دیده
روز را بنوی است اگر از موضع سجده پیشتر گذرد نیز بیکار نشود و در حدیث آمده است که گذرنده پیش نماز را باز دارید اگر
باز نایستد بزنید که آن دیو است و باز داشتن به دو طریق است یکی بقول و یکی بفعل بنا بر حدیث رسول علیه السلام من مر بین
یدی المصلی فلیدرأه ما استطاع فان لم یمتنع فلیقتله فانه شیطان قول آنکه سبحان الله میگوید نیت آنکه من در نمازم
نیت آنکه باز گردد و فعل اینست اشارت کند اگر اشارت را با تسبیح یار میکند در مبسوط آورده است که کراهیت است چه یکی از دو
کفایت است ابو سعید خدری رضی الله عنه نماز میگذارد خلیفه زاده خواست که پیش نماز وی گذرد ابو سعید اشارت کرد
خلیفه زاده به اشارت وی التفات نکرد و باز نه استاد ابو سعید رضی الله عنه بمشتی بر دوش وی بکوفت خلیفه زاده پیش پدر
آمد و ابو سعید را گله کرد و آن حال بدر حکایت کرد ابو سعید را خلیفه طلب کرد و گفت فرزند مرا چرا زدی ابو سعید گفت فرزند
ترا نزده ام من دیو را زده ام خلیفه خشمناک شد و گفت هم فرزند مرا زدی و هم دیو خوانی ابو سعید این حدیث را از رسول
علیه السلام روایت کرد که گذرنده پیش نماز را باز دارید اگر باز نایستد بزنید که آن دیو است من بحکم حدیث رسول علیه السلام

دیوار زده باشم فرزند ترا ای خلیفه را خوش آمد ابو سعید را صله داد و فرزند خود را ادب کرد اگر نماز گذارنده در سطح است و
در گذرنده بالا اگر نزدیک بود بر سکار شود و اگر دور باشد بر سکار نشود و اگر نماز گذارنده بالا است و گذرنده بر زمین
خلاف نیست که گفتیم اگر نماز گذار در ان است باید که به فعل باز دارد یعنی دست بر دست زند قال النبی علیه السلام التسبیح للرجال والتصفیق
للنساء اما بقول عمل نکند که آواز زن عورت است و سبب فتنه است قوله علیه السلام المرأة عورة و قوله بها فتنه و در صلوة خواجه امام اجل
شمس الائمة ابو هریره رضی الله عنه روایت میکند از رسول علیه السلام مرور الثلاث بین یدی المصلی یقطع الصلوة فالمرأة والحمار والکلب
در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده از عبد الله بن زبیر رضی الله عنه روایت است که نماز تباه شود و در بعضی نسخها آورده اند که بگذشتن
سه چیز نماز تباه کند دراز گوش و سگ و عورة یعنی زن اما ظاهر روایة آنست که نماز تباه نشود قال علیه السلام مرور الشئ بین یدی
المصلی لا یقطع الصلوة ابو هریره رضی الله عنه بعراق رفته بود مصطلح چون از عراق باز آمد نزدیک عایشه رضی الله عنها در آمد عایشه رضی
الله عنها گفت یا ابا هریره اهل العراق بر چه یافتی گفت یا مادر مومنان چنین میگویند که گذشتن خر و سگ و زن نماز را تباه کند عایشه
رضی الله عنها گفت یا ابا هریره علیا الان پیغامبر علیه السلام را با خر و سگ برابر کردی گفت یا مادر مومنان من از خود نمیگویم ابو هریره
رضی الله عنه روایة میکنم عایشه رضی الله عنها گفت اهل عراق اهل نفاق اند قول ایشان مردود است ما خود دیده ایم که بسیار
شبها بود که پیغمبر علیه السلام همچون جنازه خفته بودی چون پیغامبر علیه السلام بمسجد آمدی پاهایها کرد کردی چون بقیام رفتی پاها
را دراز کردی پیغمبر علیه السلام مارا نگرد و پیش ایستم که ... بوده یکی ام سلمه او فرزند بود و از خصم دیگری یکی پسر و یکی دختر پسر او عمر نام
و دختر را زینب نام بود رسول علیه السلام در نماز بود که هر دو قصد کردند تا پیش نماز رسول علیه السلام گذرند بر رسول علیه السلام
اشارت کرد عمر باستاد و زینب بگذشت و باز نه استاد رسول علیه السلام بعد از نماز فرمود که این زنان اهل فتنه اند و بر کار تا در فتنه
افکنند و آن نماز را باز نگردانید پس دانستیم که گذشتن زنان نماز را تباه نکند در صلوة خواجه اجل شمس الائمة ابن عباس رضی الله عنه
میگوید که پدر مرا خری بود وقتی رسول علیه السلام در صحرا نماز میکرد او را دراز گوش پیش نماز رسول علیه السلام بر گذشت
پیغمبر علیه السلام آن نماز باز نگذارد و در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده روایة است از حبان بن مجاهد رضی الله عنه که من از شام
آمدم آفتاد گرم خری پیش پیغمبر علیه السلام بر میگذشت پیغمبر علیه السلام نماز تمام کرد و آن نماز را اعاده نکرد پس دانستیم که گذشتن
دراز گوش نماز را تباه نکند و دیگر گفتیم که گذشتن سگ نماز را تباه نکند که روایة میکنند سعد بن وقاص رضی الله عنها که رسول
علیه السلام در صحرا روز آدینه نماز دیگر میگذارد سگ سیاهی پیش نماز رسول علیه السلام بر گذشت سعد بدان دعا کرد آن سگ
بسر سه گام نرفته جایی نرفته بود که بیفتاد و بمرد رسول علیه السلام گفت که دعا کرد آن سگ را سعید گفت من کردم یا رسول
الله رسول علیه السلام گفت چه دعا کردی گفت این دعا کردم سبحانک لا اله الا انت یا حنان یا منان یا بدیع السموات والارض یا
ذو الجلال والاکرام اللهم اقتل هذا الکلب آنگاه گفت یا سعد او چرا دعاء امروز شست من نخواستی جبرئیل امین صلوة الله علیه در
رسید و بگفت یا محمد این دعا که سعد گفت در حق هلاک سگ اگر در حق کافران کردی خدا عز وجل همه کافران را هلاک کردی و

در روز آدینه ساعتی است که در آن ساعت هر دعایی را که مومنی گوید آن دعا از ایشان مستجاب شود و لیکن آن ساعت بعد از نماز
دیگر است نزدیکان گفته اند هر که خواهد که آن ساعت را دریابد که از اول وقت تا آخر روز به دعا گذارد و پیغمبر علیه السلام نماز را باز نکند از
عمل به این حدیث منسوخ است پس دانستیم که گذشتن از پیش نمازگزاران نماز را تباه نکند که حدیث مطلق آمده است قال النبی علیه السلام
مرور شیء بین یدی المصلی لا یقطع الصلوة ابو یوسف رحمه الله گفته است که از حدیث یاد داشتی از منسوخات و آن حدیث ابو هریره
رضی الله عنه روایت کرده اند شاید از آن باشد که عمل بروی منسوخ است مسئله مسبوق اگر بعضها مسبوقانه برخیزد از جماعت که آنچه فوت
گفتن گوید اشکال آید و بر قول ابو یوسف رحمه الله که یکبار در حال متابعت گفته است بار دیگر چرا گوید در صلوة خواجه اجل سرخسی
رضی الله عنه از ابو یوسف روایت میکند که نمازگذار را دو حالت است یکی حالت انفراد و یکی حالت اقتدا اسکو باید که در حالت انفراد
نیز گوید تا در دو حالت عمل کرده شود و نیز قول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله اشکال نیاید که ایشان آنچه در اسنت قیام نهاده اند سنت قرار
نهاده اند مسبوق قرائت اکنون میخواند پس اینجا گوید مسئله مسبوق سبحانک اللهم و بحمدک خواند یا نی یا در نوادر داود ابن رشید رحمه الله
روایتست که خواجه امام زاهد فخر رحمه الله شیخه در پس میکرد روایت بیرون آمد از خواجه امام بکر فضل بخاری که از محمد رحمه الله
روایتی میکند که خواندن امام را مقتدی نیابت ندارد باید که مسبوق خواند اما ظاهر روایت آنست که نخواند مسئله مقتدی آمد
و امام در نماز یافت تقدید اگر در تکبیر گفت سبحانک اللهم و بحمدک خواند یا نی این مسئله بر پنج نوعست یا امام در قیام است نماز بلند میخواند
یا نرم خواندنی یا در رکوع است یا در سجده یا در قعده اگر در قیام است و نماز نرم خواندنی بالاتفاق خواند اگر در رکوع است بالاتفاق نخواند
اگر در سجده است یا در قعده اختلاف مشایخ است بعضی گفته اند که بخواند که آن سجده و قعده از نماز وی نیابت ندارد و بعضی گفته اند که نخواند
که بروی متابعت امام واجب است سبحانک اللهم سنت است و اقامت واجب اولیتر از اقامت سنت و اختیار خواجه امام زاهد فخر
الدین رحمه الله آنست که نخواند که اختیار شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله آنست که بخواند و اگر امام را در قیام یافت و نماز بلند
خواندنی ظاهر روایت نخواند که گوش داشتن قرآن واجب است خواندن سنت شیخ الاسلام برهان الدین در نوادر صلوة خواجه امام
بکر خواهر زاده را در پس میکرد روایت بیرون آمد از ابو بکر خصاص رحمه الله میگوید که خواندن این نمیدید کبیر بخاری رحمه الله میگوید که
روایت با خواندن نیافته ام مگر یکی روایت عبد الله ابن مبارک رحمه الله میگوید که خواجه امام زاهد فخر صلوة خواجه اجل سرخسی در پس ما
میکرد روایت بیرون آمد هر کجا که امام وقف کند وی کلمه گوید تا هم خواننده تسبیح بود و هم گوش دارنده قرائت اما ظاهر روایت اینست
که نخواند که خواندن تسبیح سنت است و شنیدن قرائت فریضه اقامت فریضه اولیتر از اقامت سنت اگر مقتدی امام را در قیام یافت
الله گفت امام به رکوع رفت وی اگر گفت و آنگاه به رکوع برفت اتفاق اگر گفت به یافته شود و اما اگر به رکوع نه رفت بثنا مشغول شد امام
سر از رکوع برآورد و آنگاه وی به رکوع رفت به قول ابو حنیفه رکعت نیافته شود و به قول ابو یوسف و محمد دریافته شود و اسم و وصف تمام باید تا
نماز اندر یافته شود و مقتدی آمد و امام را در قیام یافت و تکبیر گفت امام به رکوع رفت بایستی که وی نیز به رکوع رفتی و نرفت وی
بخواندن سبحانک اللهم مشغول شد امام سر از رکوع برآورد وآن رکوع را لا حقانه می ارد یا نه آری که در قیام با امام مشارکت

افتاده بود اگر امام را در رکوع یافت تکبیر گفت بایستی بر کوع رفتی نرفت بخواندن سبحانک اللهم مشغول شد امام سر از رکوع برآورد
انگاه برکوع رفت ان رکعت یافته نشود بافتی زفر رحمه الله میگوید که یافته شود اما ظاهر روایة آنست که دریافته نشود وجه قول زفر
رحمه الله اینست قوله علیه السلام من ادرک الامام فی الرکوع فقد ادرکها اما وجه قول علماء ثلثه رحمهم الله در یافتن ان بود که مشارکت
افتد مقتدی را با امام در رکوع و در نوادر صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده اورده است که ابن ابی لیلی و خواجه محمد مقاتل رازی
عبد الله بلخی رحمهم الله ایشان بر قول زفر فتوی داده اند که ان رکعت دریافته شود اما ظاهر روایة اینست که دریافته نشود که
در نماز رکن اصلی سه است قیام است و رکوع و سجود چون امام دو رکن بجای آورده است بیشتر را حکم کل است پس رکعت دریافته نشود
تاویل حدیث چنانی بود که امام را در رکوع یابد زیرا با امام در رکوع مشارکت افتد اگر مقتدی را در قیام با مشارکت افتاد و
تکبیر گفت در قیام لاحق نشد و در هیچ رکنی مشارکت نا افتاد ان اورده او معتبر نشود اکنون بعد از فراغ نماز امام تواند که بر ان نماز
بنا کند یا نی اختیار ابو الحسن کرخی رحمه الله انست که تواند و اختیار ابو جعفر رحمه الله آنست که نتواند اگر امام را در سجده یافت
تکبیر گفت قیام و رکوع اورده بسجده رفت و اگر این سجده اول است نماز وی را فاسد نکند و از نماز وی نیابت ندارد درین رکعت یافته
نشود از برای انکه قیام فریضه است و دو سجده متابعت امام آورده پس گوییم که نماز تباه نشود که وی یکی رکوع زیادتی آورده است
انما دون رکعت بود نماز تباه نشود اگر امام را در میان دو سجده یافت واقتدا کرد قیام و رکوع آورده سجده را با امام اورد اگر
نیت متابعت امام کرده است یا نیت سجده دوم کرده است نماز وی روا بود مگر بروایة محمد که با آوردن یک سجده زیادتی نماز
تباه کرداند در اصل نسخه بر خلاف این ذکر کرده است اما اگر نیت سجده اول کرده است یا هیچ نیت نکرده است نماز تباه شود
نماز آورده پیش از تمامت نماز امام اشکال آید درین صورت که نیت نکرده است ظاهر و غالب مومن ان بود که نخست
بجا آرد وانگاه سجده دوم اگر این سجده آخر است اگر نیت متابعت امام کرده است یا نیت سجده آخر کرده است با
تفاق ان نماز وی نیابت ندارد و نماز وی تباه نشود و اگر نیت سجده اول کرده است نماز وی تباه شود چه
یک رکعت نماز از فراغ امام اورد لا جرم نمازش تباه شود اگر امام را در قعده اول دریافت تکبیر گفت باتفاق
بماند انگاه بنشیند و اگر خواند نشست و امام برخاست وی نیز برخیزد یا التحیات خواند اگر آغاز نکرده است باتفاق
آغاز کرده است خواجه امام زاهد فخر الدین رحمه الله میگوید که برخیزد و امام را متابعت کند که متابعت امام واجب
سلام برهان الدین رحمه الله میگوید که التحیات ذکر است از اذکار نماز چون آغاز کرد باید که تمام کند اگر امام را در قعده
دریافت تکبیر گفت ثنا خواند امام سلام داد وی همانجا باید که مسبوقانه تمام کند و اگر ثنا خواند همین که نشست امام سلام
داد وی باتفاق التحیات آغاز نکند و اگر آغاز کرد امام سلام داد و همین خلاف است که گفتم و اگر مسئله دیگر سه رکعت مسبوق نشست
یک رکعت نشک که این نماز را چگونه کند و بعضی گفته اند که سه رکعت مسبوق آرد و قعده بار نشک گذارد و قعده ما واجب یا بدعت جمع بناید بعضی گفته اند که چهار رکعت آرد
بچهار قعده در سجها قران خواند نشک کار آخر آید چهار قعده آرا برای آن آرد که چون یک رکعت بیارد وان تقلید که نشک گذارد یافته بود و این قدم وی شود و دو تکبیر شارد

و به نشیند اگر مشکوکانه دریافته نبود این دوم وی شود دیگر بیارد و نشیند و اگر مشکوکانه دریافته نبود در رکعت فاتحه و سورت بخواند
و به نشیند و دیگر رکعت فاتحه سورت خواند قعده بیاورده رکعت آخر را فاتحه خواند یا نی بعضی گفته اند که مخیر است خواهد خواند خواهد
نخواند در مبسوط قاضی امام علی اسبیجابی آورده است که ابوحنیفه نخواند که از راه تحریمه مقتدیست در قفاء امام قرآن خواندن بد
است از این که تنها گذارست تنها گذارد روی آخر قرآن خواندن سنت است و هر کجا سنت با بدعت جمع آید ترک سنت به از
آوردن بدعت بود و خواجه امام منهاج الدین سمرقندی میگوید ناخواندن اولیتر بود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است
که بخواند از برای آنکه مسبوق را دو حکم است یکی حکم مقتدی و یکی حکم انفراد و از این رو که حکم انفراد وارد آن دو رکعت قراءت خواند
اگرچه در یک رکعت دیگر خواند سنت بود از این روی که مقتدی خواند بدعت بود و اصلی است هر کجا سنتی با بدعتی جمع آید که سنت به از آوردن
بدعت بود و اگر یک رکعت مسبوق است و یک رکعت مشکوک باید که نخست مسبوقانه آرد و بار مشکوکانه و قعده اگر نخست مشکوکانه آرد
یا هر دو را بیک قعده آرد نماز تباه شود و درین مسئله نیت شرط است شیخ الاسلام برهان علاء الدین رحمه الله گفته است درین مسئله تا
اگر نخست مشکوکانه کند آن از مسبوقانه نیابت دارد که آن قوی تر است اما ظاهر روایت آنست که نیت شرط است نخست نیت مسبوقانه
کند و آنگاه نیت مشکوکانه که اگر آن رکعت را با امام اندر یافته شود بار دوم تطوع شود و بر وی فرض باقی است و آن رکعت مسبوقانه است
نماز تباه شود و بدین معنی که گفتم که نخست نیت مسبوقانه کند و آنگاه نیت مشکوکانه بدو قعده آرد تا از عهده بیرون آید اگر نماز بامداد میگذارد چون برکوع
رفت پشیمانی بر او افتاد در دلش گفت باز گردم قراءت دراز تر خوانم باز گشت و قراءت دراز تر خواند و رکوع باز آورد معتبر رکوع اول بود یا رکوع
دوم به روایت نوادر معتبر رکوع دوم بود که بر اثر وی سجده است ظاهر روایت آنست که معتبر رکوع اول بود که ادای فریضه واجب است یافتم بار دوم
تطوع شود و تطوع فریضه را بر نگیرد فائده این خلاف جائی پدید آید و اگر این واقعه امام را افتد دیگری آمد و درین رکوع بوی اقتدا کرد
ظاهر روایت این رکعت دریافته نشود و در روایت نوادر یافته شود چه روایت نوادر آنست که رکوع معتبر آن بود که در عقب وی سجده ها
بود و در عقب این رکوع سجده هاست پس دریافته شود و چه ظاهر روایت این است که رکوع معتبر آن بود که بعد از قراءت معتبر بود و اینجا قراءت
اول معتبر افتاده است پس این رکعت از رکوع اول بود که ادای فریضه واجب یافتم بار دوم تطوع شود و تطوع فریضه را بر نگیرد پس دریافته
نشود و اگر این واقعه در رکعت دوم افتاد دیگری آمد درین رکعت بوی اقتدا کرد به روایت اصل هر دو رکعت مسبوق بود و به روایت نوادر یک
رکعت مسبوق بود اکنون این دو رکعت مسبوقانه چگونه آرد و اگر دو بدو قعده آرد باجماع روا بود و اگر دو بیک قعده می آرد روا نبود در
به روایت اصل روا بود و اگر امام را یاد آید که من دو سجده از رکعت اول مانده ام از آن یک رکعت نماز آورد و این مسبوق متابعت کرد ظاهر
روایت یک رکعت نماز دیگر بر وی بود و به روایت نوادر بر وی چیزی نبود و بعضی از مشایخ گفته اند که به روایت نوادر آن رکعت نیز
بر وی بود از برای آنکه چون دو سجده از رکعت اول مانده است چون این رکعت دوم آورد این سجده ها حکما ملحق برکعت اول شود و این
قیام در رکوع دوم که وی اقتدا کرده است بر انداخته شود پس این رکعت را در نیافته باشد باید که دیگر رکعت مسبوقانه بیارد تا باجماع از عهده
بیرون آید و اگر فریضه چهار رکعت است یک رکعت مسبوق است و مشکوک یک رکعت لاحق است یک رکعت نایم و چون امام از نماز

بیارد واز عهده بیرون آید اگر بر پشت سجده پیش از امام آورد بر قول زفر نمازش تباه شود چه زفر متابعت امام فریضه میدارد و بر قول
علمای ثلثه نمازش تباه نشود که امام را متابعت کردن بقول ایشان حسن و اولی است و آورده وی بیکروایت دو رکعت است و بیکروایت سه رکعت است
و بیکروایت دو سجده از و نمازش تمام شود باید که پیش از سلام امام دو رکعت دیگر بیارد تا نمازش تمام شود و ظاهر روایت آنست که دو رکعت نمازش
نبود از برای آنکه اصل اینست که دو قیام و دو رکوع بیک جای موقوف نماند چون رکعت اول را قیام و رکوع با امام آورد و دو سجده پیش از امام آورد
و این سجده با معتبر نبود قیام و رکوع موقوف بود و رکعت دوم را قیام و رکوع با امام آورد و دو سجده با پیش از امام آورد و این سجده ملحق بقیام و
رکوع اول شود قیام و رکوع دوم بر انداخته شود و قیام و رکوع سیوم با امام آورد و دو سجده با پیش از امام آورد و آن سجده با معتبر نبود آن قیام
و رکوع موقوف بود و رکعت چهارم را قیام و رکوع با امام آورد و دو سجده با پیش از امام آورد و این سجده ملحق بقیام و رکوع سیوم شود قیام و رکوع چهارم
بر انداخته شود و آن دو روایت دیگر بر همین قیاس است و در جمله رکعت اول و سیوم روا بود و دوم و چهارم بر انداخته شود بر خیزد و دو رکعت نماز
لاحقانه بگذارد بی قراءت و بی سهو از عهده بیرون آید اگر جای تنگ است بر پشت یکدیگر سجده آورد روا بود بنا بر فتوی امیر المومنین عمر رضی الله
عنه که صحابه در مسجد رسول علیه السلام جمع آمده بودند و مسجد انبوه شده و جای تنگ شد گفتند امیر المومنین دستوری هست تا این مسجد را بر داریم و
دکانها ترتیب کنیم گفت من روا ندارم که کسی بنا کرده مهتر عالم علیه السلام را بر دارد گفتند پس حکم گفت بر پشت یکدیگر سجده آرند گفتند بر پشت یکدیگر
چگونه آرند گفت صف اول را بر سر زمین بود و صف دوم را بر سر پشت صف اول و صف سیوم را بر سر زمین بود و صف چهارم را بر سر پشت صف
سیوم بر همین ترتیب بگذارند هر چند بسیار باشند چنین کنند حسن زیاد رحمه الله میگوید و بر کف پای یکدیگر سجده ارند ظاهر روایت آنست که بر کف
پای سجده آوردن روا نبود که بر متکلف بر کف پای [illegible] سر بر سر زمین هم برسد اگر جمله قیام و رکوع آورند صف اول سجده رفتند صف دوم را
جای تنگ است سجده نتوانند آوردن همچنان در رکوع باشند تا ایشان سر از سجده بر آرند و آنگاه ایشان سجده روند و سجده را لاحقانه بیارند
روا بود و اگر قوم در رکوع توقف کردند تا امام سر از سجده بر آورد قیام و رکوع رکعت دیگر آورد و اکنون با امام سجده رفتند و امام را متابعت کردند
این سجده که با امام آورده اند از اول نیابت دارد نه از دوم اکنون بدو رکعت لاحقانه بیارند روا بود این جای بود که برابر امام فرو رفتند
و سجده با امام سر بر آورده روند اگر پیش از امام فرو رفتند یا پس از امام باید که بنیت سجده اول کنند تا یک رکعت لاحقانه بود اگر امام را در رکوع اندر
یافتند اگر در رکوع رفت امام سر از رکوع بر آورده بقومه رفت وی هم از رکوع بسجده رفت روا در صلوة خواجه امام بکر خواهر زاده رحمه الله از ابو حنیفه
و از ابو یوسف روایت است که نمازش تباه شود چه قول ابو یوسف ظاهر است که وی تعدیل ارکان فریضه دارد و ان قومه را آورد و لیکن پیش
از امام [illegible] اگر [illegible] بر قومه یافته که آورد نمازش تباه شود و این روایت دلیل میکند که ابو حنیفه تعدیل ارکان فریضه میدارد و این
جای [illegible] نمازش تمام کند اما اگر با خیر یک نماز قومه لاحقانه بیارد نمازش روا بود و اگر این واقعه را در رکعت آخر بود و بر خیزد و
قومه را [illegible] بیارد تا بالاتفاق نماز روا بود و اگر در رکعتها دیگر است یک رکعت بیارد باتفاق روا بود و اگر نیارد همچنان سلام
دهد بر قول ابو یوسف و شافعی [illegible] روا نبود و بر قول ابو حنیفه و محمد هم روا بود و لیکن با کراهیة نشاید که مقتدی پیش از امام سر بر آورد و معلوم
شد که [illegible] امام [illegible] سجده بر نیاورده باید که باز رود و سر بسجده نهد که بر خطا باشد [illegible] هم از خطا بود در سول علیه السلام فرموده است

که هرکه پیش از امام سر از سجده برآورد روی وی چون سر خر شود وقتی امیر المؤمنین علی رضی الله عنه پیش از رسول علیه السلام سر از سجده برآورد و باز سر
بروی فرود آورد بار سر سجده نهاد رسول علیه السلام الحال را بدید بدان معجزه که رسول علیه السلام را بود چنانکه از پیش بدیدی از پس بدیدی و از زیر بسیار
بدیدی وقتی که نمود ندش سجده نماز گفت یا علی ترا چه واقعست برین که پیش از من سر از سجده برآوردی و دست بروی فرودی و باز سر سجده نهادی
وگفت یا رسول الله چنین شنیده ام که از لب دندان مبارک شما که هرکه پیش از امام سر از سجده برآرد سر وی همچون سر خر شود و شما صادق القول
اید من پنداشتم که شما سر از سجده برآورده اید من سر برآوردم چون معلوم شد که شما هنوز سر از سجده برنداشته اید دست بروی فرود
آوردم که نباید که سر من چون سر خر شده باشد رسول علیه السلام فرمود یا علی تو ندانسته که خدای عزوجل امت مرا بدعای من از مسخ امان
کرامت کرده است اما ان در گور ببیند آید قال النبی صلی الله علیه وسلم القبر صندوق العمل امیر المؤمنین علی رضی الله عنه این نظم گفته است شعر
یا من بدنیاه اشتغل * قد غره طول الامل * الموت یاتی بغتة * والقبر صندوق العمل * اصبر علی اهوالها * لا موت الا بالاجل * ولم یزل
فی غفلة * حتی دنی منه الاجل * قاضی جمال نبیره خواجه امام ابومنصور ماتریدی گفته است که مراد ازین حدیث آنست که عین روی چو سر خر نشود
و مراد از وی آنست که هر سر که درو می این مقدار از فقه نبود که بداند پیش از امام سر نمی شاید برآوردن و فرود آوردن آن چون سر خر
بود اگر پیش از امام سر از سجده برآورد که هنوز امام سر برنیاورده است باز سر سجده نهاد این از چند وجه خالی نبود یا خود
را بر خطا دید یا نیت متابعت امام کرده یا نیت سجده اول کرده یا هیچ نیت نکرد و امام سر از سجده برآورده این نیز همان سجده اول و
بود اما اگر نیت سجده دوم کرده در سجده چندانی تاخیر کرد که امام سر از سجده برآورده باز سر سجده نهاد وی سجده دوم
را با امام سر از سجده برآورد در لو او در صلوة امام بکر خواهرزاده رحمه الله از ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله روایت است که نماز
تباه شود اما این جای بود که برگذرد نماز تمام کند اما اگر تاخیر نکنی سجده لاحقانه اداز عهده بیرون آید اگر امام قعده فرض نه نشسته
و برکعت زواید برخاست بفراموشی مقتدیان وی را متابعت کردند هم قیام آوردند رکوع اگر سر سجده نهند نماز همه روا
نماز همه روا بود و اگر بقعده باز آیند روا بود و اگر پیش از آنکه امام سر سجده نهاد مقتدیان سر سجده نهادند امام را یاد آمد باز گشت بقعده باز آمد
نماز امام روا بود و مقتدی را نماز تباه شود اگر پیش از آنکه مقتدیان سر سجده نهادندی امام را یاد آمد که قعده فریضه
نیست و در باز گشتن بود که مقتدیان سر سجده نهادند نماز همه روا بود از برای چون امام قصد باز
گشتن کرد و شروع کرد آن قیام و رکوع زواید در حق امام بر انداخته شود چنانکه قیام و
رکوع در حق امام بر انداخته شود در حق مقتدیان نیز بر انداخته شود ایشان دو سجده زیادتی
آورده باشند ما دون رکعت بود نماز تباه نشود اما در قعده فرض نه نشست و برکعت زواید
برخاست بفراموشی مقتدیان وی را بر خطا دیدند متابعت نکردند امام قیام و در رکوع آورد آن
اگر سر سجده نهد و نماز همه تباه شود و اگر بقعده باز آمد نماز همه روا بود و اگر پیش از آنکه سر سجده نهادی مقتدیان

سلام داد امام یا بعد از سجده بازگشت نماز امام و اهل مقتدی باشد نماز تباه شود و اگر امام بقعده فرض نه نشسته و برکعت زواید برخاست
بقدر استوتنی مسبوقان برا متابعت کردند قیام و رکوع ادا کنند اگر سر بسجده بنهد نماز همه تباه شود و اگر سر بسجده نه نهد و بقعده باز آید نماز همه
روا بود و اگر امام بقعده فرض نه نشسته بقعده تطوع برخاست بحر در برخاستن نماز همه تباه شود که در اصل تطوع فی تحریمه علیحده درست ابطال امام
قعده فرض نشست و برکعت زواید برخاست بقدر استوتنی مسبوقان برا متابعت کردند نماز مسبوقان تباه شود و امام را روا بود و اگر امام
باز گردد و قضا آن بروی شود چون بقدر استوتنی برخاسته است اگر امام قعده فرض نشست بقعده تطوع برخاست مسبوقان برا
متابعت کردند نماز مسبوقان تباه شود و اگر امام باز گردد و قضا دو رکعت بروی بود چون بقصد تطوع برخاسته است مسبوق بقضای مسبوقانه
برخاسته است و مسبوقانه را بسجده مقید کرد امام بسجده باز گشت اگر سجده صلبی بود نماز مسبوق تباه شود که وی نماز خود را وقتی جدا کرده است
که از فرض بر امام چیزی باقی بوده است و اگر سجده تلاوت بود روایت نوادر آنست که نماز مسبوق تباه شود از برای آنکه از امام نماز خود وقتی جدا کرده
که بر امام چیزی از فرض باقی بود و ظاهر الروایه آنست که نماز روا بود وی وقتی نماز خود را جدا کرده است که بر امام فرض چیزی باقی نبوده است دلیل
بر آنکه اگر امام الزیاده سلام دادی نماز ایشان روا بودی پس هر چند آن سجده تلاوت قعده را در حق امام بر انداخته شود اما در حق مسبوق
انداخته نشود اما اگر بسجده سهو باز گشت اگر قیام و قرائت مسبوق بعد از قعده معتبر امام بود نماز روا بود و اگر بعد از قعده معتبر امام نبوده
بود نماز تباه شود و اگر برابر افتاده بود همین حکم دارد مسئله مسبوق و مسبوق اقتدا کرده امام را انتظار روا بود و مقتدی را نماز تباه شود
و اگر دو مسبوق اند یکی مسبوقانه خود را با قدرت قیام در رکوع نشسته ادا در رکوع و سجود یکی با ایما آورده آنکه نشسته آورده است برکوع و سجود
نماز هر دو تباه شود و آنکه با ایما آورده است باقی مسبوقانه خود را تمام کند روا بود از برای آنکه با قدرت قیام در رکوع نشسته نماز نشود تطوع اما با
قدرت قیام در رکوع و ایما معتبر نیست بخلاف سجاره که ایما از روی معتبر بود و ایما از صحیح معتبر شود و آن اشارت از وی کم لا ندکه … تواند
… باقی نماز خود را تمام کند اگر مسبوق بقضای مسبوقانه … درست نباید کرد وی حکم مقتدی دارد باب …
بیان سجده سهو علما را اختلاف است سجده سهو پیش از سلام باید آوردن یا بعد از سلام و بقول مالک رحمه الله اگر نقصان است در نماز
پیش از سلام و اگر زواید است بعد از سلام و این سوال در جواب ایشان در پیش هارون رشید بود ابو یوسف رحمه الله حاضر بود
گفت اگر مسئله را بر دو افتد سهو چه وقت آرد امام مالک ساکت شد جواب نتوانست گفتن اما بقول شافعی رحمه الله سهو پیش از
سلام باید آوردن و حجه قول ایشان آنست که روایت میکنند عبد الله بحینه رضی الله عنه که رسول علیه السلام سجده سهو پیش از سلام آورد
و بقول علمای ما رحمهم الله سجده سهو بعد از سلام می باید آورد که روایت میکنند عبد الله مسعود و مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها
که رسول علیه السلام سجده سهو بعد از سلام آورد و ثوبان رضی الله عنه روایت میکند قال النبی علیه السلام لکل سهو سجدتان من زیادة و نقصان
بعد السلام و قال النبی صلی الله علیه و سلم سجدتان تکفیان لکل سهو فی الصلوة و تاویل آنکه عبد الله بحینه رضی الله عنه روایت میکند آن بود که
رسول علیه السلام سلام داده بود سهو او در که وی در آمده رسول علیه السلام را در سجده دید چنین گمان برد که مگر سهو پیش از سلام آورد خطا کرده
آنست که سهو بعد از سلام آورد باید و نشستن که بسیار بود بعد سهو نیست اما در تبلیغ رسالت سهو نیست اگر بر مومنی سهو است قراءة تشهد را

تا کجا خواند اگر امام است تا عبده و رسوله خواند و یک سوی سلام دهد از برای اعلام قوم و اگر تنها کند است مخیر است خواهد بگرد و سهو دهد
خواهد بر دو روی بعضی گفته اند که تنها بر دو روی سلام دهد اولیتر بود و در خواندن قرات تشهد نیز مخیر است خواهد بار اول تا عبده و
رسوله خواهد بار دوم تا آخر خواند و خواهد بار دوم تا عبده و رسوله و اگر بار اول تا آخر خواند بار دوم بفراموشی تا هم آخر خواند سهو
واجب نشود که اصل این است که چه بتغیر وی سهو واجب شود و بتاخیر وی سهو واجب شود و هرچه بتاخیر وی سهو واجب نشود بتغیر وی
سهو واجب نشود چنانکه تسبیح رکوع و سجود نرم می باید گفتن وی بلند گفت یا امام را سمع الله لمن حمده بلند میباید گفتن وی
نرم گفت یا اعوذ یا بسم الله را نرم میباید گفت وی بلند گفت و مانند اینها سهو واجب نشود و اگر در سنت نماز بامداد بر سر دو
بنشست و بفراموشی برخاست باز گردد و سهو آرد و اگر سنت دوگانی نماز پیشین یا شام بود و او مخیر بود خواهد باز گردد خواهد بگردد
و در هر دو حال سهو واجب آید اگر در سنت نماز خفتن سیوم برخاست بفراموشی اگر باز گردد سهو واجب آید و اگر نی نباید که سنت نماز
خفتن چنانکه در مشرع است چهارم هم مشروعست سلام سهو از نماز بیرون آرد یا نی بقول محمد و زفر رحمهما الله بیرون نیارد و بقول
ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله بیرون ارد موقوف ببازگشتن فائده این خلاف جائی پدید آید که سلام سهو داد و پیش از انکه بسجده باز گشتی
یکی اندر وی اقتدا کرد بقول محمد و زفر رحمهما الله درست آید و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله درست نیاید سلام سهو داد و پیش از انکه
بسجده باز گشتی مسافر نیت اقامت کرد نیت اقامت وی بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله درین نماز عمل نکند و بقول محمد و زفر رحمهما الله
کند سلام سهو داد و پیش از انکه بسجده باز گشتی قهقهه خندید بقول ابو حنیفه و ابو یوسف و زفر رحمهم الله طهارت تباه نشود و بقول محمد رحمه الله
طهارت تباه شود و اشکال اید که زفر رحمه الله درین دو مسئله با محمد رحمه الله بود از چه معنی است که درین مسئله با ابو حنیفه و ابو یوسف
رحمهما الله یار شده است اصل این است که زفر را رحمه الله در خنده قهقهه که هرجا که نماز تباه کند طهارت تباه کند اما اگر بسهو باز گشت
یکی اندر وی اقتدا کرد باتفاق درست آید و اگر مسافر نیت اقامت کند باتفاق درین نماز عمل کند و اگر قهقهه خندید بقول علما ثلثه رحمهم الله
طهارت تباه شود بنا بر همان اصل که گفته اند بقول زفر تباه نشود و باز گشتن بسجده سهو قعده را به کیرد یا نی از ابو یوسف رحمه الله روایت آمده
است که قعده را به کیرد و ظاهر روایت آنست که قعده را بکیرد فائده خلاف جائی پدید آید که سهو آرد و آن قعده را باز نه آورد ظاهر روایت نماز
روا بود و بدان روایت ابو یوسف رحمه الله روا نبود سلام وا تا سهو بیارد تواند که بیارد و اگر سلام داد تا سجده تلاوت بیارد و نتواند که
ار دگر سجده سهو وقتی تواند آوردن که از وقت مستحب چیزی اندکی باقی بود تا اگر سلام سهو داد و پیش از انکه بسجده باز گشتی نماز بامداد را آفتاب
برآید یا نماز آدینه را وقت فوت شد درین هر دو صورت سجده های سهو نتواند آوردن اگر در نماز شک افتاد قاضی امام صدر الدین رحمه الله گفته
است که تا آن شک به یقین نشود بمجرد شک سهو واجب نیاید قاضی امام علی اسبیجابی رحمه الله گفته است چون شک در نماز است سهو واجب شود
اگر شک در سهو است سهو واجب نشود تا اگر مسلمی در نماز شک افتاد و لیکن آن نماز را بهمان شک تمام کرد قاضی امام صدر الدین گفته است که سهو واجب
نشود از برای آنکه گذاردن نماز به یقین است و سهو بشک و در شریعت بشک حکم ثابت نشود و قاضی امام علی اسبیجابی رحمه الله گفته است چون شک در نماز است سهو واجب
شود و اما اگر شک در سهو است سهو واجب نشود که گشت بیشتر حال محمد حسین [illegible]

خاطر نیکو داری هم در یک علم نیکو شوی در علمهای دیگر شروع نمیکنی تا از عملی بهره مند باشی کسایی رحمة الله گفت هر که در یک علم نیکو شود در علمها
دیگر وی را از آن علم روی دهد و محمد وی را گفت تو نعت نیکو میدانی یک مسئله از فقه سوال کنم جواب نیکو بگوی گفت سوال کن و گفت در سهو اگر سجده
بالی کنند گفت بلی محمد رحمة الله گفت بچه دلیل میگویی گفت المصغر لا یصغر هر چیه را خورد کرده گفتی از آن خورد تر نتوان گفتن چون سهو گفتی در و
سهو دیگر نتوان لازم داشتن کسایی در عهده حمزه بود و حمزه رحمة الله از قرّاء بزرگ بود و در عهد وی همچون وی نبود و چون خبر کسایی
بحمزه رسید حمزه رحمة الله گفت سهل باشد کاری بافتند و گفتای کلیم باف بود و چون خبر بکسایی رسید برخاست و نزدیک حمزه رفت رحمهما الله چون
چشم حمزه رحمة الله بر کسایی افتاد وی را گفتند که کسایی هست گفت ای پسر از قرآن چیزی یاد داری برخوان کسایی اعوذ گفت و آغاز کرد
سورت الر تلک آیات الکتاب الحکیم اکان للناس عجبا و الر کتاب احکمت این هر دو سورت بآیت متشابه اند یکی آیت ازین سورت می خواند و یکی
از آن سورت که همچنین هر دو سورت را تمام کرد یکی الحق و واو می تقدیم و تاخیر نکرد و حمزه را از آن خوش آمد کسایی گفت ای استاد بزرگوار ما بافنده
ایم لیکن چنین بهره می بافیم بیا بیان بود که کسایی رحمة الله آدم علیه السلام را بخواب دید آدم علیه السلام وی را گفت ای پسر از قرآن چیزی یاد داری
برخوان سوره طه آغاز کرد چون بدین آیت رسید و قوله تعالی وعصی آدم ربه فغوی این آیت را ماند ثم اجتبیه آغاز کرد آدم علیه السلام گفت ای پسر
از قرآن چیزی ماندی گفت این آیت زلت شما بود شرم داشتم از خواندن این آیت آدم علیه السلام گفت ای پسر دهان باز کن آب دهان خود در سر و
کرد در دهان کسایی کرد در حال بوی مشک از دهان او روان شد چنانکه در هر مجلسی که کسایی قرآن خواندی بوی مشک از آن محفل روان شدی
ببرکات آب دهان آدم علیه السلام وی در آن علم بی نظیر شد خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله گفته است که یاد داشت عدد رکعات واجب است تا اگر
مسلمانی را در نماز حدث رسید بنا رفت وی را در راه شک افتاد که من چه گذارده ام چون بجای نماز آمد که یاد آمدش چه مقدار گذارده
ام خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله گفته است که سهو واجب شود ظاهر روایت آنست که سهو واجب نشود اگر نماز گذارنده را بر در مسجد
مشغله شده می در نماز قراءة نمیتواند خواندن هر چند تاخیر کند تا آن مشغله بماند تا وی قراءت تواند خواندن سهو واجب نشود که این
تاخیر بعذر است و بعجز قراءت سهو واجب نشود و اگر در نماز شک افتادش که درآن نماز پیش ازین نمازی گذارده ام از من چیزی
سهو رفته است یا نی هر چند که تاخیر کند سهو واجب نشود که شک آن نماز درین نماز عمل نکند اما اگر در همین نماز شک افتادش تحری
میکند و میگذارد و همچنان نماز را تمام کرد و بعد از آن معلوم کرد که بروی سهو چیزی نرفته است خواجه امام بکر خواهرزاده هم گفته است
که سهو لازم نشود و ظاهر روایت آنست که سهو لازم نشود و اما اگر درین نماز شک افتادش و مقدار رکنی تاخیر کرد سهو واجب شود
مقدار رکنی آنچه داریم بقول ابوحنیفه رضی الله عنه این مقدار تاخیر کند که اللهم صل علی محمد و علی آل محمد تواند گفتن سهو لازم شود و فتوی
برین قول است و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله این مقدار تاخیر کند بقدر آنکه از عبده و رسوله تا انک حمید مجید توانستی خواندن سهو لازم
شود و قاضی محمد محسن ماتریدی رحمة الله گفته است اگر این مقدار تاخیر کند که اللهم صل علی محمد تواند گفتن سهو لازم شود و فقیه ابو اللیث
سمرقندی رحمة الله گفته است اگر مقدار رکوع معتبر یا سجده معتبر تاخیر کند سهو لازم شود اگر در نماز نرم خواندنی بلند آغاز کند یا در
نماز بلند خواندنی نرم آغاز کند ظاهر روایت هر چه اندکی خواند سهو لازم شود در سه آیت و در آن است که نماز نرم خواندنی بلند آغاز کند یک آیت خواند

سهو لازم شود و اگر بلند خواندنی را نرم آغاز کرد تا سه آیت بخواند سهو لازم نشود که نرم خواندن مشروع است و حسن رحمه الله از ابو حنیفه رحمه الله
روایت میکند که در هر دو حال او بیک آیت خواندن سهو لازم شود و ابو عصمه معاذ مروزی از ابو یوسف و محمد رحمهما الله روایت میکند که هر دو حال
سه آیت خواند سهو لازم شود و بنا بر فرضیت قرائت در فرائض چهار رکعتی در شفع اول و در دیگر رکعت فاتحه نخواند یا سورت بفراموشی در رکعت سیوم
یا چهارم از او قضا کند یا نی در مختلف الروایه شیخ الاسلام علاء الدین الحسن رحمه الله روایت است که هر دو را قضا کند بقول ابو یوسف رحمه الله
هر دو را قضا نکند یحیی بن اکثم رحمه الله گفته است که اگر فاتحه مانده است قضا کند و اگر سوره مانده است قضا نکند ظاهر قول ابو حنیفه و محمد رضی الله عنهما
آنست که تکرار فاتحه مشروع نیست تا اگر فاتحه نخوانده است قضا نکند اما اگر سورت مانده است قضا کند چون قضای کند نرم خواند یا بلند اگر نرم
خواندنیست باتفاق نرم خواند و اگر نماز بلند خواندنیست بلند خواند بلخی رحمه الله گفته است که فاتحه را نرم خواند که در محل سنت سورت را بلند خواند
همچنانکه فوت شده است اما ظاهر قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله آنست که در یک رکعت هم نرم خواندن و هم بلند خواندن مشروع نیست ادای فاتحه
قضا سورت واجب و سنت را تبع واجب داریم هر دو را بلند خواند تا بیقین از عهده بیرون آید اگر نماز بلند خواندنی را نرم آغاز کرده بود هر کجا
یاد آمدش باید که هم از آنجا بلند آغاز کند و اگر باز از سر آغاز کند پاک بود و اگر در قیام بجای فاتحه التحیات خواند اگر قیام اولست اجماع سهو
واجب نشود اما اگر در قیام دوم بود طحاوی رحمه الله گفته است که سهو لازم شود که در قیام دوم محض محل قرائت است و بعضی از مشایخ
گفته که بر روایت نوادر اگر پیش از قرائت خواند سهو لازم نشود و اگر بعد از قرائت خوانده است سهو واجب شود که تاخیر رکوع میشود و ظاهر روایت
آنست که قیام و قرائت همان فریضه است و هم رکوع فریضه است چون بتاخیر قرائت سهو لازم نمیشود بتاخیر رکوع نیز سهو لازم نشود که در صلوة
خواجه امام اجل شمس الائمه رحمه الله روایت است که اگر کسی در قیام اول یا دوم یا سوم یا چهارم بجای فاتحه التحیات خواند سهو لازم نمیشود که قیام محل ثنا است
و هم محل قراءة چون محل خواندن است سهو لازم نشود اما اگر در رکوع یا در قومه یا در سجده بجای اینها فاتحه خواند سهو لازم شود این جای محل قرائت
نیست و نه محل خواندن سهو لازم شود اگر فاتحه خواند و باز فاتحه خواند سهو لازم شود که تکرار فاتحه مشروع نیست اگر فاتحه خواند و سورت و باز فاتحه
خواند سهو لازم نشود که در معنی سورة دیگر شود و اگر در رکوع یاد آورد که سورت یا فاتحه ختم نکرده ام از ابو حنیفه رحمه الله دو روایت است یک روایت باز
گردد و یک روایت نی صحیح آنست که باز گردد و باتفاق رکوعش بر افتد در رکوع باز آرد و اگر در رکوع یاد آورد که دعاء قنوت نخوانده ام جواب همین و
صحیح اینجا آنست که باز نگردد و اگر باز گشت آن رکوع بر انداخته نشود زان که رکوع فریضه است و خواندن قنوت واجب اگر در رکوع یاد آمدش که سورت
نخوانده ام باز گردد و سورت بخواند و آن رکوع را باز آورد و اگر یاد آمدش که فاتحه نخوانده ام باز گردد و فاتحه خواند یا سورت بار دیگر خواند و رکوع باز آورد و اگر باز گردد
تا فاتحه خواند بمجرد باز گشتن از رکوع بر انداخته شود تا اگر بر افتادش از فاتحه نخواند آن رکوع را باز آرد و اگر از رکوع باز گردد تا سورت یا فاتحه ختم کند تا سورت را
شروع نکند رکوع بر انداخته نشود تا اگر بر افتد از سورت خواندن آن رکوع بر انداخته نشود و باز آوردن حاجت نیست سجده سهو در او بود و اگر باز گشت و سورت یا فاتحه ختم کرده
رکوع را باز آورد معتبر آن رکوع دوم بود تا اگر کسی در آن رکوع اقتدا کند درست آید و آن رکعت دریافته شود و اگر تکبیر رکوع و سجود را فراموش کرد بقول مالک رحمه الله سهو لازم
شود ظاهر روایت سهو لازم نشود و اگر در قعده اول قرائت تشهد دو بار خواند سهو لازم شود و اگر بر صلوة گفت اگر این مقدار گفت اللهم صل علی محمد و علی آل محمد بقول
ابو حنیفه رحمه الله سهو لازم شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله تا انک حمید مجید نخواند سهو واجب نشود و این اختیار خواجه امام بکر خواهر زاده است رحمه الله علیه اگر اللهم

صل علی گفت یا داندش باقی تمام کرد سهو واجب نشود از برای آنکه آنچه بفراموشی خوانده اندک است و باقی بعمدا خوانده است سهو لازم
نشود و اگر اللهم صل علی محمد گفت یا دانستن باقی تمام کرد قاضی ابو محسن ماتریدی رحمه الله گفت سهو لازم شود و سید امام ابو شجاع
رحمه الله گفته است که سهو لازم نشود که من هرگز از خود ندیدم که کسی سجده من صلوة گوید من بروی سهو لازم دارم و قاضی امام ابو محسن
رحمه الله گفته است که با لصلوة گفتن سهو لازم نشد اریم سهو بدان لازم داریم که بچیزی مشغول مانده است که بروی نیست و آن تاخیر قیام
میشود و اگر در دوی آخر سورت یا فاتحه ضم کند بفراموشی در صلوة صد و در قاضی محسن مروزی و در منتقی از ابو حنیفه رحمه الله روایت است که سهو
لازم شود خلاف روایة سهو لازم نشود و اگر در دوی یا آخر فاتحه بخواند حسن یا داز ابو حنیفه رضی الله عنه روایت است که سهو لازم شود خلاف
روایت سهو واجب نشود و اگر در قعده آخر قرات تشهد دو باره خواند یا سه باره سهو لازم نشود اما اگر سلام را فراموش کرد و لیکن دعاها
میخواند یا بقیه با نیت دعا میخواند سهو واجب نشود که ان قعده محل ثناست اما اگر سلام را فراموش کرد و او را در دوی بود وش از قران آغاز
کرد یا خاموش کرد بعد از ان یاد اندش سهو واجب شود در سهوی که در دوی اختلاف علما است السهو یا بیارد و در سهوی که در دوی اختلاف
مشایخ است السهو نیارد اگر بوقت برخاستن تشهد آن گذشت اگر التحیات ابتدا کرده است سهو واجب آید و اگر نی نی اگر بر سه رکعت نشست بفراموشی
برکعت سیوم برخاست چه مقدار باید تا سهو لازم شود خواجه امام ابوبکر فضل بخاری رحمه الله گفته است اگر بقیام نزدیکتر است سهو لازم شود
اگر بقعده نزدیکتر است سهو لازم نشود اما ظاهر روایت آنست که دستها و زانوها از زمین آزاد کند سهو لازم شود اما اگر زانوها از زمین آزاد
شده است و لیکن دستها بر زمین است خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است که سهو لازم شود از برای آنکه در انزمان دستها نهادن بر زمین
بدعت است اعتبار نیست این اختلاف مشایخ در وجوب سهو بود اما بازگردد یا نی بعضی گفته اند اگر بقیام نزدیکتر است باز نگردد و اگر بقعده نزدیکتر است
باز گردد و این قول ابو یوسف است رحمه الله و بیشتر احکام را دارد و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله اگر قیام را مقرر کرده است باز نگردد و اگر قیام را مقرر نکرده است
باز گردد که خواجه امام اجل شمس رحمه الله آورده است که رسول علیه السلام در بعضی چهار رکعتی بر سه رکعت نشست برکعت سیوم برخاست سبحان الله گفتند باز گشت
و باز دیگر بعضی از قوم قعادش سبحان الله گفتند باز نگشت رسول علیه السلام سبحان الله گفت ایشان متابعت کردند بعد از فراغ نماز سوال
کردند که نماز همان بود و تعویه همان را چه معنی است که آن بار باز گشتند این بار باز نگشتند که رسول علیه السلام فرمود که آن بار قیام مقرر نکرده بودم باز گشتم
اما این بار قیام مقرر کرده بودم باز نگشتم پس معلوم شد که هر کجا قیام مقرر کرده باشد باز نگردد و اگر قیام مقرر نکرده باشد باز گردد و سبحان الله گفتن
مقتدی بناچار بجا بود تا زبان ندارد و نماز تباه نکند و اگر نماز شام را بدو رکعت مسبوق شد یک قعده آرد یا دو قعده این مسئله واقعه مسروق و جندب بود
ایشان شاگردان عبد الله مسعود بودند رضی الله عنه ایشان هر دو نماز شام را بدو رکعت مسبوق شدند مسروق یک قعده آورد و جندب بعد قعده
از فراغ نماز ایشان در این مسئله مناظره شد مسروق گفت آنچه من آوردم بهتر است جندب گفت آنچه من آوردم بهتر است پیش عبد الله مسعود رضی الله عنه
باز گشتند عبد الله مسعود رضی الله عنه گفت که هر دو نیک آورده اید اما اگر این واقعه مرا افتد همچنان آرم که مسروق آورد یعنی دو قعده آرم بعضی
گفته اند که چون فقیه است عبد الله مسعود رضی الله عنه گفت که هر دو نیک کرده اید پس اگر بفراموشی ان هر دو رکعت را بیک قعده آرد سهو لازم نشود اما ظاهر
روایت است این لازم شود که قعده اولی واجب است که بترک وی تاخیر واجب سجده سهو واجب شود اگر بعمدا ماند حیل و بحیل سهو واجب نشود و حاجتی نماز

میگذارد و امام بر سر دو نشست مقتدیان و چهار رخطا دیدند و بقیام سیوم برخاستند و امام قعده معتبر کرده و برکعت سیوم برخاست
مقتدیان معلوم شد که امام بر سر دو نشسته بوده است باید که باز گردند و قعده ارند اشکال اینکه فریضه سنت و قعده اولی واجب است از
فریضه بواجب چرا بازگردد جواب قیام فریضه است لیکن چون پیش از امام آورده است معتبر نبود ایشان را بدان قعده لاحق اند و بر
لاحق واجب است که نخست ان آرد که امام بی وی آورده است وانگاه متابعت کند و اگر امام بر سر دو نشست و بقیام سیوم برخاست
یکی از مقتدیان را یاد آمد که من قراءة تشهد نخوانده ام باید که باز گردد و قراءة تشهد خواند وانگاه متابعت کند بنا بر همان اصل است
و وی همان قراءة تشهد لاحق لازم است که نخست لاحقانه ادا کند وانگاه متابعت کند اگر بر امام سهو است لاحق را باید که سهو امام را
متابعت نکند و اگر کرد نمازش تباه نشود و لیکن از سهو نیابت ندارد با خود لاحقانه همانجا که امام سهو آورده است وی نیز همانجا بجا
برخلاف مسبوق که بقضای مسبوقانه برخاست قیام و رکوع آورد و امام سهو باز گشت باید که مسبوق نیز باز گردد و سهو امام
را متابعت کند و آن قیام و رکوع را باز آرد و اگر باز نگشت یا سر بسجده نهاده است که امام سهو باز گشت بتکبیر
اگر قیام و قراءت وی بعد قعده معتبر امام افتاده است روا بود و اگر پیش از قعده معتبر امام افتاده است یا برابر نمازش
تباه شود و اگر بعد از قعده معتبر امام برخاسته است و سر بسجده نهاده امام بسهو باز گردد و اگر متابعت کند و نیز نمازش
تباه شود و اگر مسبوقانه را تمام کرده باشد و قعده را معتبر کرده اگر امام بسهو باز گردد وی متابعت کند نمازش تباه نشود و اگر پیش
از قعده معتبر خویش سهو امام را یا متابعت کرد نمازش تباه شود مسبوق سهو امام را متابعت نکرد و بیاد در مسبوقانه سهوی افتاده
تا خر نماز دو سجده سهو آرد نقصان ترا برگیرد و اگر سهو امام را متابعت کرد وی را در مسبوقانه سهو افتاد باز سهو آرد
که آن از برای متابعت امام بود و این بار دوم واجب شد از برای ترک واجب و اگر سهو امام را متابعت نکرد و وی را در
مسبوقانه سهو نیفتاد آن سهو امام را آرد یا لی قیاس آنست که نیارد و باستحسان بیارد و اگر مسبوق پنداشت که بر امام
سهو نیست و امام سهو آورد وی متابعت کرد نمازش تباه شود و اگر پنداشت که بر امام سهو نیست و امام سهو آورد
وی متابعت کرد و بعد از آن معلوم شد که بر امام سهو نبوده است و بعضی گفته اند که نماز مسبوق تباه نشود و چون وی
ندانسته است ظاهر روایت نمازش تباه شود که سید امام ابو شجاع و بعضی از مشایخ رحمهم الله گفته اند که در لهو او در صلوة
خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله آورده است که در حال اقتدا اما ذون رکعت نماز تباه نکند اما در حال انفراد اقتدا بقدار
رکنی نماز تباه کند دو سجده دو رکن بود نماز تباه شود و اگر مسبوق بفراموشی با امام سلام داد نمازش تباه نشود و اگر سخن دنیا
گفته باشد فتوا اند که بنا کند و باقی مسبوقانه را تمام کند سهو واجب شود یا اگر پیش از امام سلام داده باشد یا برابر امام
سهو لازم نشود و اگر بعد از سلام امام سلام داده باشد سجده سهو لازم شود که چون امام سلام داد وی در حکم انفراد گشت
انگاه سلام بفراموشی داد سهو لازم شود **فصل** در بیان شک در نماز عبد الله بن عمر رضی الله عنه سوال کرد از رسول علیه السلام
قال النبی صلی الله علیه وسلم فلیعد الصلوة عبد الله مسعود دو بار از رسول صلعم سوال کرد که یا رسول الله صلعم مرا در نماز

شک می افتد قال النبی صلعم فلیتحرّ الی الصواب عبد الرحمن بن عوف رضی الله عنه سوال کرد که یا رسول الله مرا در نماز شک می افتد
قال النبی صلعم فلیبن علی الاقل بنا کن بر کمترین و از امام اعظم رحمة الله نقل کرده اند اگر کسی را بار اول شک افتد باید که همچنان
کند که عبد الله عمر رضی الله عنه فرمود که نماز را از سر گیرد و اگر بار دوم افتد چنان کند که پیغمبر علیه السلام عبد الله مسعود رضی
را فرمود که تحری کند و صواب گیرد و اگر شک بسیار میرود همچنان کند که عبد الرحمن بن عوف را رضی الله عنه فرمود که کمترین را
بنا کند ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است که دو رکعت نماز که بعلم تمام کنی فاضلتر از ان بود که هفتاد بار آن نماز تباه کنی و از سر
گیری از برای آنکه هر باری که آن نماز را براندازی باز از سر گیری احتمال آن دارد که در هفتاد دیگر همان شک باز افتد خواجه
امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که هرکه از جای بجای رسد هر بار که آنجا رسد باز بنگرد هرجا که فریضه یا بدعتی جمع آید آوردن بدعت
بهتر از ترک فریضه بود و هرجا که بدعتی یا واجبی جمع آید آوردن آن بدعت به از ترک واجب بود و هرجا که سنتی یا بدعتی
جمع آید ترک سنت به از آوردن بدعت بود و هر شکی که بعد از فراغ افتد آن شک را اعتبار نبود تا بیقین نشود و هرجا که دو چیز
روا می آید و یک چیز تا سوای آن یک چیز ترجیح دارد و بر آن دو چیز روایتی بحکم حدیث قال النبی صلعم ما اجتمع الحرام والحلال
الا قد غلب الحرام علی الحلال یعنی جمع نمیشود حرام و حلال مگر که غلبه میشود حرام بر حلال ابوذر رضی الله عنه سوال کرد که یا رسول الله
مرا در نماز حضور دل نمی باشد گفت پیش از آنکه در نماز شروع کنی بگوی که اللهم انی اعوذ بک من تفرقة القلب مشایخ دین
چنین گفته اند که هرکه خواهد تا دل خود را در نماز حاضر یابد باید که طهارت خود را از نقصان نگاه دارد و جامه خود را از نجاست
اندک نگاه دارد و زبان را از غیبت و لغو نگاه دارد و حلق را از حرام و شبهه نگاهدارد و دل خود را از حسد نگاهدارد و سینه را از
کینه نگاهدارد و در قیام چشم را بجای سجده دارد و پیش از آنکه تحریمه بپیوندد این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من تفرقة القلب
تا دل خود را در نماز حاضر یابد این دعا ابوذر است و رسول علیه السلام فرموده است که هرکه خواهد که بهتر نمازی یا صلوٰة الله علیه
والسلام پیوند بودی یاد کرد تا دل ابوذر نگاه کند و اگر دو کس بپهلوی یکدیگر نماز میگذارند و هر دو یک نماز میگذارند یکی را
شک افتاد که من چه گزارده ام باید که آن دیگر را دل نگاه میدارد که چه میگذارد هرچه آن می گذارد وی گذارد و اگر آن تاخیر نماز
سهو آرد وی نیز سهو آرد و اگر آن سهو نیارد وی نیز سهو نیارد و اگر در رکوع یاد آمدش که قرائت نخوانده ام باید که باز گردد
و قرائت خواند چون فریضه دو رکعت بود یا تطوع یا وتر اگر فریضه چهار رکعتی بود اولتر آن بود که باز گردد و قرائت خواند تا واجبی را
اقامت کرده باشد و آن رکوع را باز آرد و اگر باز نگشت نماز روا بود بشرط آنکه درآن دو رکعت دیگر قرائت خوانده باشد و اگر در
رکوع یاد آمدش که قرائت نخوانده ام باز گشت قرائت خواند و برکوع رفت یا یاد آمدش که فاتحه نخوانده ام باز گشت و فاتحه خواند و برکوع
رفت همچنانکه کسی که سورت یا فاتحه ضم نکرده ام باز گشت و سورت یا فاتحه ضم کرد و در رکوع باز آورد و اتفاق معتبر این رکوع چهارم بود تا اگر
کسی درین رکوع بوی اقتدا کند این رکعت دریافته شود و اگر سنت یا تطوع چهار رکعتی میگذارد و بر سر دوم نشست و بر رکعت سیوم
برخاست قیام و رکوع آورد یاد آمدش که بر سر دوم نشسته ام بقول ابو حنیفه رح باز گشتن بدعت بود و بقول ابو یوسف رح باز گشتن مستحب بود

عهده بیرون آید مشایخ سمرقند گفته اند که این را فقها دانند عام ندانند باز گردد و قعده ارد و اگر بران قیاس که سیوم بود
بر سر دو نشستن یافتم و نماز تمام شد و لیکن باحتمال آنکه دوم است پس وی یک رکعت نماز بیش نیاورده است برخیزد
یک رکعت نماز دیگر گذارد و دو سجده سهو آرد تا از عهده بیرون آید مسئله برقرار در قیام شک افتادش که اول
است یا سیوم من اتفاق است که این رکعت را نیارد که اگر آرد نمازش تباه شود مشایخ بلخ گفته اند که قیام و رکوع
و قعده آرد و اگر بران قیاس که سیوم بود بر سر دو نشستن یافتم ولیکن باحتمال آنکه اول وی بود بر فور دو سجده آرد
دیگر رکعت نماز و قعده و سهو تا از عهده بیرون آید مشایخ سمرقند گفته اند باز گردد و قعده آرد و اگر از سیوم بازگشته باشد
بر سر دو نشستن یافتم و اگر از اول بازگشته بود وی هیچ نیاورده باشد پس دو رکعت نماز بیک قعده آرد و از عهده
بیرون آید مسئله برقرار در قیام شک افتادش که اول است یا دوم یا سیوم اتفاق از رکعت را نیارد که اگر آرد نمازش
تباه شود و مشایخ بلخ گفته اند که قیام آرد و رکوع و قعده و دو سجده و قعده و یک رکعت نماز و سهو از عهده بیرون آید مشایخ
سمرقند گفته اند که باز گردد و قعده آرد و اگر از سیوم بازگشته بود بر سر دو نشستن یافتم اگر از دوم بازگشته بود وی یک رکعت
نماز آورده بود و اگر از یکی بازگشته وی هیچ نیاورده باشد دو رکعت نماز گذارد و قعده و سهو آرد و از عهده بیرون
آید و اگر فریضه سه گانی میگذارد شک افتادش که اول است یا دوم یا سیوم باید که سه رکعت نماز گذارد بسه قعده
و سهو آرد و از عهده بیرون آید اگر نماز چهار گانی میگذارد و در قیام شک افتادش که اول است یا دوم مشایخ عراق
گفته اند که این رکعت را بیارد و دو رکعت دیگر آرد و قعده بنا بران اصل است که مشایخ عراق در فریضه چهار رکعتی بر
دو نشستن سنت دارند و آنگاه یک رکعت نماز دیگر گذارد و سهو آرد و از عهده بیرون آید ظاهر روایت آنست که بر سر
دو نشستن واجب است باید که چهار رکعت نماز گذارد و چهار قعده و سهو و نماز تمام کند و اگر در فریضه چهار رکعتی شک افتاد
که اول است یا دوم است یا سیوم یا چهارم چهار رکعت بچهار قعده ارد با سجود سهو آرد و از عهده بیرون آید مسئله
برقرار شک افتادش که اول است یا سیوم اتفاق است که این رکعت را آرد و قعده نیارد و از برای آنکه یا اول است
یا سیوم وی هر دو جای قعده آوردن بدعت است پس یک رکعت دیگر آرد و قعده و دو رکعت دیگر آرد بیک قاعده و سهو
آرد و از عهده بیرون آید مسئله برقرار در قیام شک افتادش که چهارم است یا پنجم اتفاق است که آن رکعت
را نیارد که نمازش تباه شود مشایخ بلخ گفته اند که قیام آرد و رکوع و قعده اگر پنجم بود بر سر چهارم نشستن یافتم
و اگر چهارم بود قیام و رکوع وقوف بود بر فور دو سجده آرد و قعده و سهو از عهده بیرون آید مشایخ سمرقند گفته
اند که باز گردد و قعده آرد و اگر از پنجم بازگشته بود بر سر چهارم نشستن یافتم و اگر چهارم بود وی سه رکعت
نماز بیش نیاورده بود برخیزد و یک رکعت نماز دیگر گذارد و از عهده بیرون آید مسئله برقرار در قیام شک
افتادش که سیوم است یا پنجم اتفاق است که این رکعت را نگذارد که نمازش تباه شود مشایخ بلخ گفته اند که قیام آرد و رکوع

است که تکبیر گفته است شک نیست که تکبیر اول است یا تکبیر قنوت پس همان صفت که گفته اند گذارد از عهده بیرون آید اگر چنین دانست که سه و آ(شد)
آید همین وتر را باز میگذارد اگر بزبان نیت کند و ازان وتر بیرون آید بدین وتر اندر آید اگر چنین سه رکعت بدو قعده گذارد روا بود
اگر بدل نیت کند و بزبان تکبیر گفت این همان وتر بود اگر سه رکعت و سه قعده کرد بهما ترتیب که گفته شد روا بود اگر سه رکعت بدو قعده
گذارد نمازش روا بود اگر تکبیر قنوت گفت سبحانک اللهم و بحمدک خواندن چون یادش آمد دعا قنوت خواند سهو لازم نشود که این قیام
محل ثنا است اما اگر تکبیر قنوت گفت و قراءة خواند سهو لازم آید که دران زمان محل قراءة نیست و تاخیر قنوت شود سهو لازم شود اگرچه
باز دعا قنوت خواند اگر وتر را سه رکعت بیک قعده گذارد در فتاوی ابو اللیث رح گفته است که روا بود و قیاس قول ابو حنیفه رضی الله عنه
در نماز شام خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که در وتر از ابو حنیفه سه روایت یکی روایت در فریضگی و یکی روایت در واجب
و یکی روایت در تطوعی باید که این وتر را باز گذارد و همچنین نیت کند نزدیکترین وتری که بر من است روا بود اگر بار اول سهو افتاده
باشد از وتر وقتی نیابت دارد و اگر اول بار روا آمده باشد این از قضا نیابت دارد و تطوعی نشود که تطوع سه رکعت بیک قعده نیست
اگر در وتر را رسید و تشهد نشست بفراموشی بر رکعت برخاست یادش آمد در شرح احمد اسبیجابی رح آورده است که باز نگردد و قیاس قول
ابو حنیفه رح بر نماز شام و بر قول ابو یوسف و محمد رحمهما الله باز گردد که وتر بقول ایشان سنت است محمد بن ... باید که باز گردد
و نماز را بر وجهی تمام کند که باتفاق روا آید بازان بود که مختلف اگر در قیام دوم به پنداشت آنکه سیوم است تکبیر گفت و دعا
قنوت خواند یادش آمد که اندر رکعت سیوم باز خواند یا نی خواجه امام ابو بکر فضل بخاری رح گفته است که باز نخواند قیاس مسبوق بماه
رمضان یا اگر یکی در ماه رمضان امام را در وتر یافت در رکعت سیوم و اقتدا کرد و با امام دعا قنوت خواند اتفاق است که
دران دو رکعت مسبوقانه خود را باز نخواند چون اول از سیوم نیابت دارد دوم از سیوم طریق اولی بود که نیابت دارد اما
خواجه ابو حفص کبیر بخاری و شیخ الاسلام و قاضی امام علی سعدی رحمة الله گفته است که فرقی است میان اینمسئله و آن مسئله از
برای آنکه مسبوق آنچه با امام میگذرد اول نماز وی است و با آخر نماز وی از راه تحریمه و قعده اول است و از راه قراءت و قنوت
و سهو آخر نماز وی چون در محل خوانده است باز نخواند اما در مسئله نیاورده است که دوم از سیوم نیابت دارد پس باید که در
رکعت سیوم باز خواند با آنکه در رکعت دوم خوانده است سهو لازم نشود که قیام محل ثنا است هم محل قراءت و دعا قنوت یا ثنا نیست
یا قراءة چون در محل خوانده است سهو لازم نشود اگر نماز شام را چون وتر گذارد سهو واجب نشود و اما اگر وتر را همچون نماز شام گذارد سهو
لازم شود و اگر وتر میگذارد در رکوع یادش آمد که سورت یا فاتحه ضم نکرده ام باز گردد و سورت یا فاتحه ضم کند و آن رکوع را باز آرد اما در
رکوع شک افتادش که سورت یا فاتحه ضم کرده ام یا نی باز نگردد که در شریعت بشک حکمی ثابت نشود و سهو لازم نشود اما در رکوع یادش آمد
که قنوت نخوانده ام جواب اول ابو حنیفه آن بود که باز گردد قیاس سورت یا فاتحه ضم کردن و این قول امام زفر رحمة الله گفته است اما
ابو حنیفه رضی الله عنه ازان قول رجوع کرد و گفت باز نگردد که فرق است میان سورت یا فاتحه ضم کردن و دعا قنوت خواندن از
برای آنکه چون باز گردد تا سورت یا فاتحه ضم کند اگرچه سورت یا فاتحه ضم کردن واجب است ولیکن چون نخواندن کبیر د فرض ادا کرده شود

باز اگر برای دعاء قنوت خواندن باز گردد همین وجهی او اگر کرده شود پس از فریضه بود بسبب نشاید باز گشتن اگر باز گشت و آن رکوع بر انداخته
شود یا نی بقول زفر بر انداخته شود و به قول علماء ثلثه بر انداخته نشود تا همین که دعاء قنوت خواند برفور سجده آورد و روا بود و بقول
زفر هم چنان رکوع را باز نیارد و نماز روا نبود و اگر آن رکوع را باز آورد و یکی آمد و در آن رکوع بوی اقتدا کرد بقول زفر آن رکعت
دریافته شود و بقول علماء ثلثه رحمهم الله دریافته نشود هرجا که همین اقتدا اولیتر آن بود که باز نگردد و اگر باز گشت اولیتر آن بود که رکوع
را باز آرد تا به اجماع آن نماز روا آید اما اگر در قومه یاد آمدش اتفاق است که باز نگردد باید که بگذرد و نماز تمام کند و سجده سهو آرد تا نقصان
بگیرد و اگر وتر را بفراموشی پیش از فریضه بگذارد و بعد از فریضه باز نگذارد و این قول ابو یوسف و محمد است رحمهما الله اگر در نماز شک
افتادش که فریضه است یا سنت یا وتر باید که بر سه و دو نشیند و بر سه سه و بر سه چهار نشیند باین قیاس که فریضه بود از عهده بیرون
آید سنت و وتر باز گذارد و اگر در وتر یاد آمدش که سنت نگذارده ام چون وتر تمام کند آنگاه سنت را گذارد و لما اگر وتر را بر سه رد و سلام داد
از سنت نیابت دارد یا نی قاضی امام صدر الدین رح گفته است که نیابت ندارد و خواجه امام اجل [illegible] رح گفته است که نیابت دارد اگر وتر را
بر سه رد و سلام داد و به پنداشت تراویح نماز تباه شود و نتواند بنا کردن و اگر فریضه چهار رکعتی میگذارد و بر سه رد و سلام داد و به پنداشت که
دو رکعتی میگذارد و بعد از آن معلوم شد پیش ظاهر روایت آنست که نماز تباه شود و قیاس [illegible] و دیگر اما [illegible]
تواند بنا کند بخلاف [illegible] و دیگر اگر در نماز دو رکعتی میگذارد و بر سه رکعتی سلام داد و به پنداشت که تمام شد بعد از آن یاد آمدش [illegible]
را از نماز بیرون آورد و همچنین بدل نیت کرد و بزبان تکبیر گفت این همان فریضه بود و اگر یک رکعت دیگر گذارد و قعده آورد روا بود و اگر دو رکعت [illegible]
نمازش تباه شود و اگر دو رکعت را به قعده آورد روا بود و اگر بزبان نیت کرد و دست بر آورد و اکنون نماز وی آخر بود اگر سنت چهار رکعتی میگذارد و بر [illegible]
و سلام داد و به پنداشت که تمام شد و فریضه را بدل نیت کرد و بزبان تکبیر گفت بیرون آید از سنت و در آید در فریضه هرجا که حقیقت نماز دیگر شود
نماز تباه شود و هرجا که صفت نماز دیگر شود نماز تباه نشود اگر فریضه چهار رکعتی میگذارد و بر سه رد و سلام داد و به پنداشت که تمام شد سنت [illegible]
نیت کرد و بزبان تکبیر گفت بیرون آید از فریضه و در آید در سنت اگر فریضه چهار رکعتی میگذارد و بر سه رد و سلام داد و به پنداشت که نماز تمام شد [illegible]
چنین دانست که وی را این سلام از نماز بیرون آورد و برخاست همین فرض را بدل نیت کرد و بزبان تکبیر گفت آن همان فریضه بود [illegible]
آرد نمازش تباه شود و اگر به قعده آورد روا بود اما اگر اینجا که بدل نیت کرد و بزبان تکبیر گفت اگر دست بر آرد و باتفاق نماز وی [illegible]
دو رکعت از سنت نیابت دارد یا نی قاضی امام صدر رح گفته است نیابت دارد اما خواجه امام اجل [illegible] رحمة الله گفته است که نیابت ندارد
این روایت هشام است از محمد رحمة الله اگر مسبوق بفراموشی سلام داد و یاد آمدش چنین دانست که این سلام
وی را از نماز بیرون آورد و برخاست و همین فریضه را بدل نیت کرد و بزبان تکبیر گفت بیرون آید از نماز امام و در آید
در نماز خویش هرجا که صفت نماز دیگر شود نماز تباه نشود هرجا که حقیقت نماز دیگر شود نماز تباه شود اگر نماز پیشین
میگذارد قضا چون شروع کرد یاد آمدش که نماز بامداد در بیست بدل گفت که نماز بامداد تمام کنم بر سر دو نشست یاد
آمدش که نماز شام بر [illegible] بدل گفت که نماز شام تمام کنم بر سه نشست یاد آمدش که نماز خفتن بر بیست بدل گفت که نماز خفتن تمام کنم بر چهار نشست [illegible]

این همین نماز نشستن بود که دران فریضه فی تحریمه علاحده درست نباید از تطوع بفریضه نیز درنیاید اما از فریضه بتطوع
درآید اگر میداند که نماز فریضه بروی هست ولیکن نمیداند که مقیمانه یا مسافرانه باید که مقیمانه قضا کند بشرط آنکه بر سر دو
بنشیند تا گویا بقیاس که مسافرانه باشد چون بر سر دو بنشیند نمازش تباه نشود و در هر چهار رکعت قراءت خواند اگرچه چهار
رکعت بود و قعده آورد و یاد اندیشه که یکی سجده از رکعت اول یا از شفع اول یا مانده ام نیت کرد و آن سجده اورد و
قعده و سهو آورد بدان قیاس که مقیمانه بود و از عهده بیرون آید بدان قیاس که مسافرانه بود نماز تباه نشود و باید
که یکی نماز نشستن مسافرانه قضا کند تا بیقین از عهده بیرون آید اگر بقعده فرض نشست یا و اندیشه که فرض از فرائض
نماز بر سنت اگر میداند تکبیر اول نگفته است یا در شک است که گفته است یا نه نمازش تباه شود اما اگر میداند که تکبیر گفته
است ولیکن از کار دیگر چیزی مانده است اگر قراءت است فریضه دو رکعتی تطوع بادو نیز نمازش تباه شود و اگر فریضه
چهار رکعتی یا سه رکعتی بود روا بود بشرط آنکه دران دو رکعت دیگر قران خوانده باشد و اگر از افعال نماز چیزی
مانده است یاد اندیشه که قیام مانده است یک رکعت آرد و اگر یک رکوع مانده است از رکعتها اول یک رکعت آرد و اگر
از رکعت آخر است رکوع و دو سجده آرد و اگر دو سجده مانده است از یک رکعت از رکعتها اول یک رکعت گذارد و اگر از رکعت آخر است
دو سجده آرد و اگر از دو رکعت مانده است دو سجده آرد و اگر یک سجده مانده است یک سجده آرد و اگر قعده مانده است آن
قعده آرد و اگر نمیداند دو سجده آرد و قعده و یک رکعت نماز و قعده سهو آرد و از عهده بیرون آید اگر در فریضه شروع کرد
قصد تطوع کرد تطوع شود که در امدن بتطوعه فی تحریمه علاحده درست آید بنا تطوعه بر فریضه بر تطوع روا بود **باب**

بیست و چهارم تطوع مشروع است و هم آیت و هم خبر و هم به اجماع است ایه آنست که قوله تعالی یا ایها الذین
امنوا ارکعوا و اسجدوا و اعبدوا ربکم و افعلوا الخیر لعلکم تفلحون اهل التفسیر گفته اند مراد از و افعلوا الخیر نماز تطوع است اما
خبر آن است قال النبی صلی الله علیه وسلم الصلوة خیر موضوع فمن شاء استقل منها و من شاء استکثر و این خبر
در حق تطوع آید اگر گذاری ثواب یابی و اگر نه بی بیکار نشوی اما در فریضه و سنت موکده نباید چه او تعالی در نماز بر
هیچ کار بنا فریضه گردانیده است دوازده است که یکبار گذاری باز دیگر جماعتی یابی شاید اقتدا کردن دوم
آن است که یکبار گذاری باز دیگر جماعت یابی شاید اقتدا کردن آن نماز پیشین است و نماز خفتن بار اول
گذارده بود و بار دوم تطوع شود و آن دو که یکبار گذارده باشی بار دیگر جماعت یابی نشاید اقتدا کردن
نماز بامداد است و نماز دیگر که بعد ازین دو نماز تطوع مشروع نیست و در نماز شام اختلاف است بر قول ابو یوسف رح شاید
گذاردن و بر قول ابو حنیفه و محمد رح نشاید گذاردن بر قول ابو یوسف رحمة الله امام را در سلام متابعت نکند تو
کند تا امام سلام دهد برخیزد یک رکعت دیگر از د سلام دهد بر قول امام ابو حنیفه و محمد رح کیف ما کان متابعت کند یا نه
کراهیت بود و اگر نماز بامداد را تنها شروع کرد و جماعت برپای شد هم برآن دو با امام اقتدا کند و اگر یک رکعت گذارد

که جماعت بر پای شد هم براندازد و با امام اقتدا کند اما اگر هر دو رکعت گذارده است و بقعده رسانید که جماعت بر پای شد آن نماز را
تمام کند و اقتدا نکند اگر نماز چهار رکعتی پیشین یا دیگر را تنها شروع کرد و جماعت بر پای شد براندازد و اقتدا کند و اگر یک رکعت گذارده است
که جماعت بر پای شد یک رکعت دیگر گذارد و اقتدا کند و اگر به سه دو نشسته است که جماعت بر پای شد سلام دهد و اقتدا کند و اگر بقیام
سیوم برخاسته است که جماعت بر پای شد ظاهر روایة آن است که سلام دهد و اقتدا کند اما خواجه امام اجل شمس الائمه رحمة الله گفته است
که باز گردد و قعده آرد زیرا برای آنکه این قعده فریضه بود و اکنون فریضه شد واجب است فریضه نیابت ندارد و چنانکه مسافر سیوم در
نشست و برکعت زواید برخاست بفراموشی برکوع و قیام آورد و بیاد آید که به سه دو نشسته است اگر سر بسجده نهد نمازش
تباه شود و اگر باز گردد و بقعده نمازش روا بود اما اگر در رکوع نیت اقامت کرد چهار شد اگر به سه دو نشسته نمازش روا بود ولیکن بقا
که آن قیام و رکوع باز آرد و آن قیام و رکوع آن وقت تطوع بوده است اکنون فریضه شده و تطوع از فریضه نیابت ندارد
و این نیز همان بود اما اگر سه رکعت گذارده است که جماعت بر پای شد بعضی گفته اند که آن یکی را نشسته آرد تا این چهار رکعت
تطوع شود و فریضه را اقتدا کند اما ظاهر روایت این است که بیشتر را حکم کل است چون بیشتر آورده آن رکعت دیگر ایستاده آرد و
اقتدا نکند اگر دو رکعت تطوع گذارد بسهو اقتدا [illegible] بدان دو رکعت دیگر بنا کند ظاهر روایت روا بود اما خواجه امام اجل شمس
الائمه رحمه الله گفته است درست نیاید اگر نماز شام را تنها شروع کرد و جماعت بر پای شد براندازد و اقتدا کند و اگر یک رکعت گذارده است
که جماعت بر پای شد براندازد و اقتدا کند و اگر دو رکعت گذارده است که جماعت بر پای شد برنیندازد که بیشتر را حکم کل است
نماز را تمام کند و اگر تمام کرد نشاید که اقتدا کند یا نی بعضی گفته اند که نشاید که اقتدا کند که بیکی از دو مبتلا شود اگر با امام سلام دهد
تطوع سه رکعت روا نیست و اگر امام نشیند وی برخیزد و یک رکعت دیگر گذارد و مخالفت امام شود و این مسئله از ابوحنیفه رضی الله
عنه سوال کردند گفت اقتدا نکند مگر فقیهی که داند تمام کردن چون با امام بر سه نشیند و امام سلام دهد وی برخیزد و یک رکعت دیگر
گذارد و برای این چهار رکعت تطوع شود و اگر امام بر سه ننشست و برکعت زواید برخاست بفراموشی اگر تطوع گذار بود که
بوی اقتدا کرده است وی را متابعت کند نمازش تباه شود اشکال آید که امام را تطوع است و وی را همان چرا وی را نماز تباه شود
از برای آنکه امام محال است که اگر این تطوع را بر خود تباه کند قضا بر وی نیست اگر این تطوع گذار بر خود تباه کند بر وی قضا بود
پس بنا قوی بر ضعیف شود نماز وی تباه شود و اگر امام بر سه ننشست و برکعت زواید برخاست بفراموشی تطوع
گذار وی را متابعت کرد وی را نماز تباه نشود قیام و رکوع آورد و اگر سر بسجده نهد نمازشان تباه شود و اگر یاد آمدش بقعده
باز آیند نماز روا بود و اگر سر بسجده نهادند نمازش تباه شد و همین فریضه گذار همین نماز شام را امامت کند روا بود همچنین
تطوع گذار بوی اقتدا کند درست آید چون امام بر سه سلام دهد وی برخیزد و یک رکعت نماز دیگر گذارد این چهار رکعت وی را
تطوع شود و اگر تطوع گذار بفریضه گذار اقتدا کرد و در نماز بنشست و بر خود تباه کرد باز شروع کرد اگر نیت همان نماز کرد یا نیت متابعت
امام کرد یا نیت هیچ نکرد چون گذارد اندر قعده اول بیرون آید بر وی چیزی نبود اما اگر نیت تطوع دیگر کرد و گذارد بقول محمد رحمه

رحمه الله علیهم بود و قضای پیشین بروی بود و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله آن اول نیابت دارد و بر دیگر چیزی نبود اما اگر تنها گذارد تطوع
شروع کرده بر خود تباه کند و باز شروع کرد و لیکن نیت آن پیشین بکرد این چهار رکعت نیابت دارد و بالاتفاق آن نماز پیشین را که بر خود تباه
کرده است قضا بروی بود و هر تطوع را که تنها شروع کند و بر خود تباه کند و نذر را نیست باید تا از عهده بیرون آید و اگر تطوع گذار در فریضه گذاری
اقتدا کرد و در نماز چهار رکعتی امام در دو ی آخر قراءت نخواند تطوع گذار را نماز روا بود و محمد رحمه الله گفته که هیچ تطوع بی قراءت
روا نبود و الا درین مسئله از برای آنکه نماز این تطوع گذار متعلق است بنماز امام چون نماز امام روا می آید از آن مقتدی نیز روا بود اما اگر در چهار
رکعت امام قراءت خواند بعضی گفته اند که نماز تطوع گذار تباه شود از برای آنکه امام را در دو ی آخر قراءت خواندن سنت است تطوع گذار را فریضه
بنا قوی بر ضعیف شود روا نبود و اما ظاهر روایت روا بود از برای آنکه اینجا که نمی خوانند روا می آید اینجا که خوانند طریق اولی بود [illegible]
اگر تطوع گذار بفریضه گذار اقتدا کرد و نماز پیشین نماز گذاردند هر دو مسافر شدند و هنوز وقت باقی است معلوم شد ایشان را که شروع در نماز
شان درست آمده است و لیکن امام قراءت خفیه خوانده است و نماز تباه شده است بر فریضه گذار قضا دو رکعت بود بر تطوع گذار قضا چهار
بود و اگر همین فریضه را باز امامت کند و همین تطوع گذار پی وی اقتدا کند روا بود و قیاس پشت ابویوسف هم روایت میکند بر خلاف خود اصل
خود در قضا روا و استحسان پشت محمد هم روایت میکند بر خلاف اصل است در قضا چهار چون امام بر سر دو سلام داد و دیگر برخیزد و دو رکعت
نماز دیگر نماز گزارد چنانکه اقتدا مقیم بمسافر مقیم نماز خود را چگونه تمام کند و این نیز همان بود اگر امام بر سر دو نشست و [illegible]
بر خاست نظر موشی اگر مقتدی تطوع گذاری وی را متابعت کند نماز وی تباه شود و اگر فریضه چهار رکعتی میگذارد و بر سر چهار نشست
بر خاست و پنجم برخاست نظر موشی تطوع گذاری پی وی اقتدا کند محمد رح گفته است که اگر این تطوع گذارد که بنا این بران تحریمه روا است و اگر
بر خود تباه میکند بروی چیزی لازم نشود از برای آنکه اگر امام بر خود تباه میکند چیزی بروی نبود حکم مقتدی همان بود و ابویوسف رح گفته
که اگر تمام کند دو تمام کند و اگر بر خود تباه کند قضا دو رکعت بروی بود [illegible] نماز تطوع گذاردن دو دو اولیتر بود یا چهار چهار بقول
ابوحنیفه رح چهار چهار و بر قول ابویوسف و محمد رحمهما الله در شب دو دو و روز چهار چهار نماز تطوع هر چند گذارد بیک تحریمه روا آید اما چند رکعت گذارد
تا کراهیت نبود در روز شش رکعت بیک تحریمه کراهیت نبود و اگر در روز تطوع میگذارد هشت رکعت بیک تحریمه و سلام مکروه بود و نماز در شب
مکروه نبود و بعضی گفته اند که شب تا هشت و روز تا شش مکروه نبود در وقت نهی تطوع یا تحیت مسجد گذارد و بقول شافعی رح در مکه شاید
و در جای دیگر نشاید و یک روایت او آمده است که در شبانروز هیچ وقت مکروه نیست و از ابویوسف هم روایت آمده است که در مسجد جامع شاید
در جای دیگر نشاید و بر قول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله هیچ جای نشاید در وقت نهی نماز شروع کرد و بر خود تباه کرد یا در روز نهی روزه
شروع کرد و بر خود تباه کرد بر قول زفر رحمة الله سر گرفتن درست نیاید و بقول علمای ثلثه رحمهم الله سر گرفتن درست آمده بود اما اگر وفا
کردی گنهگار شدی چون بر خود تباه کرد و بقول ابوحنیفه رضی الله عنه در روزه قضا لازم نشود که نهی مقارن عمل است چون صبح دمید
هر جزوی از روزه است پس نهی مقارن عمل آمد قضا بروی نبود اما نماز نهی مقارن نماز نیست تا رکعت نشود نماز نشود
بعد شروع قضا لازم شود و اگر مسلمانی نماز تطوع شروع کرد و بر خود تباه کرد قضا دو رکعت شود یا چهار اگر دو شروع کرده است

قضاء دو واجب شود و اگر چهار شروع کرده بود بقول ابو یوسف رحمه الله قضاء چهار و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
قضاء دو و اگر زیادت از چهار شروع کرد به خود تباه کرد بر قول ابو حنیفه رحمه الله و محمد رحمه الله قضاء دو و
بشر از ابو یوسف رحمة الله روایت میکند هر چند نیت کرده است همان مقدار واجب آید ابن سماعه
از ابو یوسف رحمة الله روایت میکند که قضاء چهار بیش واجب نشود چه بر ما خدای عز و جل زیادت
از چهار فریضه نکرده است و اگر مسلمانی نماز شروع کرد به پنداشت آنکه بر من است معلوم شد که بروی نبود و نیست
تمام کند آن نماز را یا بر اندازد و اگر بعد از آن یا ادا است یا بعد از نماز دیگر بر اندازد و اگر در اوقات دیگر است پندارد
تمام کند اگر بر اندازد خست بر قول زفر رحمة الله قضاء آن نماز بروی بود و بر قول علماء ثلثه رحمهم الله قضای آن نماز
بروی نبود و اگر در قیام نیت کرد که این نماز را تطوع تمام کنم بعد از آن بر اندازد است بالاتفاق قضاء آن نماز بروی
بود و اگر یک امام شش رکعت نماز تطوع شروع کرد دیگری آمد بوی اقتدا کرد در سر دوم سلام داد و رفت
امام پیشینی دوم برجا است دیگر آمد بوی اقتدا کرد دو دو گذارد و سلام داد و رفت امام پیشینی سیوم برجا است دیگری
آمد بوی اقتدا کرد دو گذارد یا امام سلام داد بدین مقتدیان بر هر کسی چند واجب شود و بر قول ابو یوسف رحمه الله
هر کسی نماز خود را تمام کرده اند رفتند بر کسی چیزی نبود و بر قول محمد بر اول هیچ واجب نشود بر دوم
قضاء دو واجب شود بر سیوم قضاء چهار واجب شود که بنا این شفع اخر بر آن چهار رکعت اول است
که امام گذارده است این همه جای بود که هر کسی دو میگذارد و میرود و اگر شروع میکردند بر خود
تباه میکردند اکنون چه واجب آید بر هر یکی بر اول قضاء دو واجب آید و بر دوم چهار بر سیوم شش اگر
مسلمانی یک رکعت شروع کرد و بر خود تباه کرد بقول زفر رحمة الله بروی نبود و بر قول علماء ثلثه
قضاء دو رکعت بروی بود و اگر سه رکعت نماز تطوع شروع کرد بر خود تباه کرد بر قول ابو حنیفه و محمد
رحمهما الله قضاء دو رکعت لازم شود و بقول ابو یوسف رحمة الله قضاء چهار رکعت لازم شود و اگر مسلمانی
دو رکعت نماز تطوع شروع کرد یک رکعت ایستاده میگذارد و یک رکعت نشسته بر قول ابو حنیفه رحمة الله
روا بود و بقول ابو یوسف رحمة الله و محمد رحمة الله روا نبود و اگر چهار شروع کرد دو رکعت ایستاده میگذارد و دو رکعت
نشسته بالاتفاق روا بود و اگر تطوع چهار رکعتی را بیک قعده می آرد روا بود یا نی بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله روا
بود و سهو لازم آید بر قول محمد و زفر رحمهما الله روا نبود قضاء دو رکعت بروی بود و اگر سه رکعت بیک قعده می آرد روا بود یا نی
بعضی گفته اند که بقیاس وتر روا بود اما ظاهر روایت آنست که روا نبود که نماز تطوع سه رکعت بیک قعده مشروع نیست اگر
شش رکعت بیک قعده می آرد روا بود یا نی اگر بر سر هر دو نشست بالاتفاق روا بود و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف قضاء شش رکعت بروی بود و بقول محمد قضاء
دو رکعت بروی بود و اگر تحیت و اوراد چهار چهار روا بود باتفاق اما این چهار روا بود یا نی بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله روا بود

بر قول محمد و زفر رحمهما الله روا نبود و قضاء دو رکعت بروی بود و اگر به سه چهار نشست و نماز به سر برد و بقول ابوحنیفه و ابویوسف
روا بود و سجده سهو لازم شود و بقول محمد رحمه الله روا نبود و قضاء دو رکعت بروی بود زیرا که نزدیک امام محمد قعده فرض است
در باب تطوعات مسئله آنست در صلوة هشت وجهی کرده اند بر اعقبته الصلوة میخوانند اصحاب ابوحنیفه رحمه الله تعالی تحریمه را
اعتبار دارد و هشتم آنکه در رکعت اول یا ثانی قرآن خواند و دیگر رکعت قرآن نخواند و ابویوسف رحمه الله شروع را اعتبار دارد و محمد
رحمه الله تمامت شفع اول را اعتبار دارد تا شروع کنی در شفع ثانی درست آید فایده این خلاف جایی پدید آید که مسئله آنی
چهار رکعت نماز میگذارد تطوع اگر در هر چهار قرآن نخواند باتفاق روا نبود و اگر در هر چهار نخواند باتفاق روا نبود بروی قضاء
دو بود یا چهار بر قول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله قضاء دو بوده بر قول ابویوسف رحمه الله قضاء چهار اگر در دوی اول خواند
و در دوی آخر نخواند باتفاق قضاء دو بود اگر در دوی آخر خواند در دوی اول نی هم باتفاق قضاء دو بود و این دو رکعت
آخر نماز بود یا نی بقول ابویوسف رحمه الله نماز بود و بقول ابوحنیفه و محمد رحمه الله نماز نبود و در سه رکعت خواند و در رکعت آخر
نخوانده است باتفاق دو رکعت لازم آید اگر در یک رکعت اول خواند در سه دیگر نخواند بر قول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله
قضا چهار بر قول محمد رحمه الله قضاء دو اگر در اول خواند در دوم نخواند در سیوم خواند در چهارم نخواند بر قول ابوحنیفه و ابو
یوسف رحمهما الله قضا چهار بود و بر قول محمد رحمه الله قضاء دو بود و اگر در اول نخواند و در دوم خواند و در سیوم نخواند
در چهارم خواند یا در رکعت اول و در یک رکعت آخر نخواند در میان دو رکعت نخواند بقول ابوحنیفه و ابویوسف قضاء چهار لازم آید
و بقول محمد دو اگر در رکعت اول نخواند و در دوم خواند و در سیوم و چهارم نخواند بر قول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله قضاء
چهار رکعت لازم آید و بقول محمد دو مسئله اگر در شفع اول نخواند در شفع دوم در رکعت سیوم خواند در چهارم نخواند ظاهر
روایت بر چنین خلاف است و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله قضاء چهار لازم آید و بقول محمد رحمه الله قضاء دو اگر در
دو رکعت آخرین خواند و قضاء دو واجب شود یا چهار از ابوحنیفه رحمه الله قیاس است استحسان باستحسان چهار واجب شود و این قول
محمد است رحمه الله و بقیاس دو واجب شود و این قول ابویوسف است رحمه الله اما خواجه امام زاهد فخر رحمه الله شیخ را در
میکرد در روایت بیرون آمد محمد بن الحسن جامع الصغیر را تصنیف کرد و بر ابویوسف عرض کرد و چون درین مسئله رسید نقل کرده
از ابوحنیفه رحمه الله گفت قضاء چهار واجب شود ابویوسف رحمه الله گفت من همچنین املا نکرده ام چه نوشته
محمد رحمه الله گفت ای استاد بزرگوار شما همچنین املا کرده اید ولیکن بر خاطر شما پوشیده شده است علی بن الجعد از
بشر بن الولید رحمه الله روایت میکند و بشر بن الولید از ابویوسف از ابوحنیفه رحمه الله که قضاء دو واجب شود در این
مسئله قیاس است و استحسان قیاس این که ابویوسف روایت میکند بر خلاف اصل خویش قضاء دو استحسان نیست
رحمه الله روایت میکند بر خلاف اصل خویش قضاء چهار چنانچه [illegible] ضعیف [illegible] عمر ضایع کرده
دعا [illegible] باب بیست و پنجم در بیان نفل [illegible] ثابت [illegible] السنت

یوفون بها کان ستره مستطیرا الآخر آنست قال النبی علیه السلام النذر یمین وکفارته کفارة یمین باید دانست که احکام
عبادت بر دو نوع است وبعضی بدل تعلق دارد وبعضی بزبان تعلق دارد وانچه بدل دارد نیست نماز وروزه وحج وزکوة و
مانند اینها وانچه از احکام بزبان تعلق دارد واقرار وبیع وشرا وطلاق وعتاق ونذر ومانند اینها تا اگر میخواید یکی ره اقرار کند
نیز بایستی یکی بسیار رفت بکلی بسیار لازم شود واما حج را حلال نبود که یکی بیا لیست نذر اگر میخواید تا بگوید بنده من آزاد و بزبان
او رفت بندگان من آزاد وبرا هرچند که بنده باشند همه آزاد شوند واگر مردی میخواید تا گوید که زنش را طلاق دهد با
طلاق دهد واگر چهار زن بود هر چهار زن را طلاق شود واگر میخواید تا بگوید که خدای را بر من یک روز روزه دارم بهر باشتی
که یکماه روزه دارم بکلی واجب شود واصل این است که نذر در معصیت درست نیاید اما از معصیت درست آید ودر معنی
الان کار کند کفارت یمین لازم آید چون کفارت کند ساقط شود قال النبی علیه السلام النذر یمین وکفارته کفارة یمین
ودر نیاز هرچه قبول کرده باشد بیان واجب شود چنانکه گفت بنده من سلامت آید یا بیمار من صحت یابد خدای را بر من
که فلان بنده را آزاد کنم چون آن غایب آید یا بیمار صحت یابد بیان واجب آید که چیزی که قوی است قبول کرده باشد
چنانکه یکسال روزه دارم وحج پیاده آرم ومانند اینها ظاهر روایت بیان واجب شود اما خالد ابن صبیح الترمذی از ابو
رحمه الله روایت میکند که در معنی یمین شود وکفارت یمین کند ساقط شود ونذر در غیر فریضه درست نیاید در چیزی که
آید که خدای عز وجل مثل این چیز بر بنده فریضه گردانیده باشد اشکال آید که نشستن در مسجد فریضه نیست ونذر درو
درست می آید اما نذر در روزه درست آید نشستن منع وی شود واگر نذر کرد در روزی معین یا شخصی معین یا بر مالی معین
کالای معین یا مکان معین بر خلاف آن میکند بقول زفر رحمه الله ازان نیابت ندارد وبقول علمای ثلثه رحمهم الله نیابت دارد
اگر نذر کرد که نماز جنازه بروم درست نیاید اگر نذر کرد که بیمار پرسی بروم ظاهر روایت درست نیاید اما حسن بن مالک از ابو
روایت میکند اگر بیماری را شناسد درست نیاید واگر بیمار را نمی شناسد درست آید اگر بهم نذر کرد وبهم یمین و هر دو
نمی باید نذر شود واگر بهم نذر کرد وبهم یمین ویمین را نفی کرد نذر شود واگر بهم نذر کرد وبهم یمین ولیکن نذر را می باید یمین را
نفی نذر شود واگر بهم نذر کرد یمین ونذر را نفی کرد یمین شود واگر بهم نذر کرد وبهم یمین ولیکن یمین را می باید نذر را نفی
بقول ابو یوسف رحمه الله یمین شود وبقول ابو حنیفه ومحمد رحمهما الله هر دو شود واگر بهم نذر کرد وبهم یمین هر دو را می باید بقول ابو یوسف
رحمه الله نذر شود وبقول ابو حنیفه ومحمد رحمهما الله هر دو شود واگر نذر کرد وبهم یمین که دو رکعت نماز گذارم در مسجد گذارد بقول
ابو حنیفه ومحمد رحمهما الله از عهده بیرون آید وبقول ابو یوسف رحمه الله ازان نیابت ندارد واگر نذر کرد که روز آدینه روزه دارم
روزه پنجشنبه می دارد بقول ابو حنیفه وابو یوسف رحمهما الله از عهده بیرون آید وبقول محمد رحمه الله ازان نیابت ندارد
بنابران اصل که هر نذری که در عبادت بدنی است از تعجیل آید بقول ابو حنیفه وابو یوسف رحمهما الله نیابت دارد وبقول
محمد رحمه الله نیابت ندارد وهر نذری که در عبادت مالی است از تعجیل آید باتفاق نیابت ندارد واگر نذر کرد که آزاد بیمار و

دارد و در زمستان که روزها کوتاه است سی روز روزه داشتن و در تابستان که روزها دراز است نشود و بقول ابو حنیفه و
ابو یوسف رحمهما الله نیابت دارد و بقول محمد رح نیابت ندارد و اگر نذر کرد که فلان کار نکنم نخست کفاره کرد آنگاه آن کار کرد
کفارت باز باید کرد تا از عهده بیرون آید که کفارت بعد از وجود آن کار واجب شود که این عبادت مالی است پیش آوردن نیابت
ندارد بالاتفاق و اگر نذر کرد که در روز نهی روزه دارد یا در وقت نهی نماز گذارد و این نذر بقول زفر رحمه الله درست نیاید و بقول علمای ثلثه
رحمهم الله درست آید ولیکن کامل لازم نشود و اگر همان روز دارد روزه را با همان وقت گذارد نماز را بالاتفاق از عهده بیرون آید که بر
خود ناقص واجب کرده است و اگر زنی نذر کرد که فردا روز روزه دارد و بر وی حیض آمد چون از حیض پاک شود یک روز روزه دارد
از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که در حالت حیض روزه دارد این نذر درست نیاید که نذر کرد در فریضه و در معصیت درست نیاید که
فریضه را خداوند عزوجل فریضه گردانیده است و معصیت را حرام کرده است قال النبی علیه السلام لا نذر فی معصیة الله تعالی اگر
دو کس نذر کردند که دو رکعت نماز گذاریم درین نماز به یکدیگر اقتدا کنند درست نیاید اگر دو کس طواف کعبه اوروند بخت بر ایشان واجب
شد به یکدیگر اقتدا کنند درست نیاید و اگر دو کس نماز تطوع شروع کردند بر خود و تباه کردند آنرا به یکدیگر اقتدا کردند درست نیاید که هر یکی را
سبب مختلف است اگر یکی نذر کرد که من دو رکعت نماز گذارم و دیگر نذر کرد که من همان گذارم که وی هر دو اقتدا هر دو به یکدیگر درست
آید اگر یکی نذر کرد که دو رکعت نماز گذارم و دیگر سوگند خورد که دو رکعت نماز گذارم اقتدا ناذر به حالف درست نیاید اما اقتدا حالف
به ناذر درست آید فرق میان ناذر و حالف است که بسوگند شرط بر واجب شود نه بنذر همان نماز لازم شود پس بنا قوی بر ضعیف شود
روا نبود اما اقتدا حالف به ناذر درست آید که اینجا سایه ضعیف بر قوی شود درست آید و آنجا که اقتدا ناذر به ناذر درست نمی آید
بنا بر همین است که بنذر نماز واجب آید پس سبب مختلف شود چون فرض مختلف شود روا نبود دلیل آنکه یکی نذر کرد که دو رکعت نماز
گذاردن و دو رکعت که اول نذر کرده است گذارد و آن دو دیگر را که بران بنا کند درست نیاید با جماعه چون بنا درست نیاید و اقتدا
نیز درست نیاید و اگر دو کس سوگند خوردند که دو رکعت نماز گذاریم و اقتدا ایشان به یکدیگر درست آید از برای آنکه بسوگند نماز واجب
نشود و شرط بر واجب شود و چنان شود که تطوعی گذارند بتطوعی گذاری اقتدا کرده است با یمینی درست آید بیمار نذر کرد که اگر صحت
یابم چنانکه یک رکعت نماز ایستاده گذارم یک درم صدقه دهم اگر دو رکعت نماز ایستاده گذارم دو درم صدقه دهم و اگر سه رکعت
نماز ایستاده گذارم سه درم صدقه دهم و اگر چهار رکعت نماز ایستاده گذارم چهار درم صدقه دهم صحت یافت و چهار رکعت نماز ایستاده
گذارد ده درم واجب آید که صدقه هر یک از برای آنکه هر لفظی نذری علاحده است اگر نذر کرد که نماز تمام گذارم بی طهارت یا
بجامه پلید یا بی قراءة یا روی بغیر قبله بقول ابو یوسف رح درست است این نذر ولیکن کامل واجب شود و بقول محمد رح بی طهارت
درست نیاید و در باقیها درست آید و کامل واجب شود و اگر نذر کرد چهار رکعت نماز گذارم بدو قعده و بیک سلام بدو قعده و دو سلام
آرد نیابت ندارد و اما اگر نذر کرد چهار رکعت نماز گذارم بدو قعده و دو سلام بیک سلام گذارد نیابت دارد و اگر نذر کرد که یکماه روزه
دارم سی روز روزه دارد خواهد پیوسته خواهد گسسته از عهده بیرون آید اما اگر نذر کرد که یکماه پیوسته روزه دارم اکنون یکماه

پیوسته واجب شود و اگر نذر کرد که روزها روزه دارم بقول ابوحنیفه رضی الله عنه ده روز واجب آید و بقول صاحبین هفت
روز واجب آید اگر نذر کرد که ماهها روزه دارم و بقول ابوحنیفه رضی الله عنه ده ماه واجب آید و بقول صاحبین دوازده ماه
واجب آید اگر نذر کرد که سالها روزه دارم بقول ابوحنیفه رضی الله عنه ده سال واجب آید بقول ابویوسف رحمه الله و محمد رحمه
الله باقی واجب آید اگر نذر کرد ادینها روزه دارم بقول ابوحنیفه رحمه الله ده آدینه لازم شود و بقول ابویوسف و محمد رحمه الله
ادینها باقی عمر واجب آید اگر نذر کرد که آدینهای این ماه روزه دارم بعضی گفته اند که بنگریم که در آن ماه چند آدینه آید روزه دارد
از عهده بیرون آید و بعضی گفته اند از آدینه آید که مراد از آن هفته بود باقی ماه روزه دارد اگر نذر کرد که امسال روزه دارم
و بعضی سال گذشته است و باقی سال روزه دارد از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که امروز یکماه روزه دارم در آن ماه آن
چند آید روزه دارد از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که امروز فردا روزه دارم اگر چیزی نخورده است و زوال راست
بایستاده است امروز روزه دارد از عهده بیرون آید که چیزی خورده است یا وقت نیت روز گذشته بروی چیزی لازم
نشود اگر نذر کرد که فردا امروز روزه دارم دیگر روز روزه دارم دیگر روز روزه دارد و بر چیز دلیل مسئله طلاق مرد بزن
خود را گفت که امروز فردا تو طلاق در حال واقع شود و اگر گوید فردا امروز تو طلاق که دیگر چون صبح دمد طلاق واقع شود
دیگر مسئله اجارت است یکی دیگری را گفت که اگر امروز کار من کنی دو درم و اگر فردا کنی یکدرم بقول زفر در هر دو حال اجر
مثل عمل واجب شود بقول ابویوسف و محمد رحمهما الله در هر دو جای نام برده لازم شود بقول ابوحنیفه رحمه الله در لفظ
اول نام برده لازم شود و در لفظ دوم اجر مثل بی‌آنکه بر خلاف آنکه گفت که اگر این مزوره ترکی دوزی یکدرم و اگر تازی
دوزی دو درم اکنون هر کدام که دوزد درم واجب شود که عمل معلوم است و اجر معلوم اگر نذر کرد که اول آخر سال روزه
دارم پانزدهم و یک شانزدهم ماه روزه دارد از عهده بیرون آید اگر نذر کرد کذا کذا روزه دارم یازده روز
روزه دارد از عهده بیرون آید کذا و کذا گفت بیست و یک روزه واجب شود و اگر نذر کرد که ابد روزه دارم باقی
عمر لازم آید و اگر نذر کرد که ایام روزه دارم سه روزه واجب آید اگر نذر کرد که حین روزه دارم روا اختلاف است از صحابه رضوان
الله علیهم اجمعین امیر المؤمنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفته که حین آید مراد از وی باقی عمر بود **قوله تعالی** الا رحمة
منا و متاعا الی حین و امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفته است و حین آید و مراد از وی چهل سال بود **قوله تعالی** هل اتی
علی الانسان حین من الدهر امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه گفته است که حین آید که مراد از وی شش ماه بود **قوله**
تعالی تؤتی اکلها کل حین باذن ربها و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه که حین آید مراد از وی بامداد و شبانگاه
بود **قوله تعالی** فسبحان الله حین تمسون و حین تصبحون اما فتوی بر شش ماه است اگر نذر کرد که دهر
روزه دارم شش ماه لازم شود و اگر الدهر گفته است باقی عمر لازم آید از ابوحنیفه سوال کردند همین که دهر
چیست گفت لا ادری یعنی نمیدانم چند مسئله سوال کردند جواب همین لا ادری گفت کیفیت اینها در باب دیگر گفته شود ان شاء الله تعالی

اگر نذر کرد که دو گوسفند قربان کنم یکی در بهاء دو قربان کند نیابت ندارد که اراقت دم می باید اگر نذر کرد که دو گوسفند صدقه کنم
یکی در بهای دو صدقه کند نیابت دارد و اگر نذر کرد دو برده آزاد کنم یکی در بهای دو آزاد کند نیابت ندارد که عتق برده می باید
و اگر نذر کرد که دو بنده صدقه کنم یکی در بهای دو صدقه کند نیابت دارد و اگر نذر کرد دو رکعت نماز گذارم با جامه پلید دیگر
طهارت و روی بغیر قبله این نذر درست نبود و دو رکعت نماز بر وی لازم شود با جامه پاک و با طهارت کامله و روی بقبله
و بر قول محمد رحمه الله نذر بی طهارت درست نبود و ان دیگر یا درست بود ولیکن کامل لازم شود و این چنین نذر نشاید کردن
که بی طهارت نماز گذارد و حلال دارد کافر شود و اگر با جامه پلید نماز گذارد و حلال دارد کافر شود یافتم خواجه امام حسام الدین
شهید فقیه ابو اللیث رحمه الله میگویند که کافر شود و اما امام حسام حسن سعدی رحمه الله میگوید که کافر نشود دیگر رخصت
یافته ام که در صحرا با جامه پلید نماز گذارد روا بود و چون در حال اضطرار روا بود و در حال اختیار نیز کافر نشود و مسئله اگر
مردی نذر کرد که من یتیمی را جامه کنم اگر کسی را جامه کند که پدر هست و مادر نی از عهده بیرون نیاید و اگر مادر هست و پدر نی
اینجا اگر جامه کند از عهده بیرون آید اگر یتیم نزدیک است او را جامه دهد از عهده بیرون نیاید اگر نذر کرد که طالب علم را
جامه کنم اگر کسی را جامه میکند که اصول میخوانند یا تفسیر میخوانند یا حدیث از عهده بیرون نیاید اگر کسی را جامه میکند که فقه
میخواند از عهده بیرون آید باب بیست و ششم در بیان فضیلت تطوع قال النبی علیه السلام من صلی صلوة الفجر
و جلس حتی تطلع الشمس ثم قام صلی کان له ثواب نبی من انبیائی اسرائیل رسول علیه السلام فرموده است هر که نماز بامداد
گذارد و در مسجد بنشیند چندانکه آفتاب بر آید برخیزد و نماز گذارد و خداوند عزوجل ثواب پیغمبری از پیغمبران اسرائیل
در دیوان وی ثبت گرداند رسول علیه السلام فرموده است که سه چیز با سه چیز جمع نیاید اول گناه با توبه جمع نیاید
قال علیه السلام التایب من الذنب کمن لا ذنب له دوم توانگری با زنا جمع نیاید قال النبی صلی الله علیه وسلم الزنا
یورث الفقر سیوم درویشی با نماز ضحی جمع نیاید قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم لا فقر مع الضحی ولا
غنا مع الزنا خواجه ابو القاسم حکیم رحمه الله گفته است که با چند چیز را با چند چیز یافتم اول صحت تن در دوستی روزه
یافتم قال النبی صلی الله علیه وسلم صوموا و غفلت را در بسیار خوردن یافتم علم حکمت را در شکم تهی یافتم در رضا خدا را
در مخالفت هوا النفس یافتم و برکت روزی در نماز ضحی یافتم بهشت را دری است که نام وی باب الضحی است بنده مومن چون
در دنیا عادت دارد نماز ضحی گذاردن چون بقیامت سر از خاک بر آرد آن در ندا کند که ای ولی خدا بر من گذر که طریق تو بر من است
نماز ضحی بر رسول فریضه بوده است اما بر ایشان سنت اگر گذاری ثواب یابی اگر نه گناهکار نشوی که رسول علیه السلام چنین
فرموده است که سه چیز بر من فریضه شده بر شما نی نماز ضحی و قربانی و نماز وتر در عدد رکعات وی علما را اختلاف است از دو
رکعت تا دوازده رکعت آمده است اما ظاهر روایت چهار رکعت است خواندنی هر وی آنچه خواند فضیلت را اما
مستحب است که در رکعت اول والشمس خواند و در رکعت دوم واللیل و در رکعت سیوم والضحی و در رکعت چهارم الم نشرح

خواند و گذارنده وی مخیّر است هر چند بیشتر گذارد و بیشتر ثواب یابد که از مشرق تا مغرب گیرد خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که اگر
کسی این صورتها نداند در روی اول در هر رکعتی یکبار فاتحه و پنج بار قل هو الله احد خواند و در روی آخر یکبار فاتحه و یکبار قل اعوذ
برب الفلق و قل اعوذ برب الناس خواند هر که نماز بامداد در مسجد پنجشنبه چندانکی که آفتاب برآید برخیزد و دو رکعت نماز گذارد
در هر رکعتی یکبار فاتحه و پنج بار قل هو الله احد خواند خدای عز و جل ثواب هفتاد ساله عبادت در دیوان وی ثبت کرداند و هفتاد
ساله معصیت از دیوان وی محو کرداند قال النبی علیه السلام من قال فی کل یوم مائة مرة لا اله الا الله الملک الحق المبین
کان له امانا من الفقر وانسا من وحشة القبر واستجلب الغنا واستقرع به باب الجنة رسول علیه السلام فرمود هر که در روزی صد بار
کوید لا اله الا الله الملک الحق المبین خدای عز و جل وی را از درویشی برهاند و توانگری برساند و از عذاب گور ایمن برهاند و به
بهشت رساند اللهم انا نسالک الجنة وما فیها قال النبی صلی الله علیه وسلم من صلی اربع رکعات قبل العصر کان له جنة من النار
رسول علیه السلام فرموده است که هر چهار رکعت نماز گذارد پیش از نماز دیگر خدای عز و جل اورا اسیر آتش نکرداند و چندانی اجر
دهد که گویی هشت کس را از فرزندان اسماعیل علیه السلام در دست کافران اسیر بودندی وی سبب نجات ایشان
بوده استی اگر چه من در میان ایشان بودمی در روی این حدیث ام حبیبه است رضی الله عنها و امام سعید ابو شجاع رحمه الله
حدیثی روایت کرده است باسناد درست تا به رسول علیه السلام هر که این چهار رکعت نماز گذارد پیش از نماز دیگر خدای تعالی
عز و جل ثواب دوازده ساله عبادت در دیوان وی ثبت کرداند خواندنی در وی استحباب را آنست که در هر رکعتی یکبار فاتحه
و سورة العصر خواند و گذاردن این نماز سبب بقاء ایمان است حکایت آورده اند خواجه امام حسن بصری رحمه الله حجاج را
بخواب دید همچون [...] رسیده بوده است و بوی ناخوش از وی میرفت خواجه از وی سوال کرد که تو چه کسی گفت من حجاجم
خواجه گفت خدای عز و جل با تو چه معامله کرد گفت از برای هر خونی که بناحق کرده بودم یکبار بازم کشتند و از برای سعید جبیر
رضی الله عنه هفتاد بار بازم کشتند خواجه گفت حال ایمان تو چیست با خود برده گفت برده ام خدای عز و جل مرا امید زنده
گفت سه خصلت ایمان با خود بردی گفت تا امیر ایشان بودم ستر [...] ایشان را با من [...] هیچ کس کالای ایشان را از توانستی
بیرون در نقد عیار ایشان چیزی کم و زیاده نکردم و در عیالان ایشان بخیانت نظر نکردم در روز فساد نکردم نماز
[...] تا بیاید که نمازی از من فوت شود چهار رکعت نماز پیش از نماز دیگر را نگاه میداشتم و پیوسته گذاردم و بعد
از و سه سخن دنیا نگفتم برکات این خصلتها ایمان با ایمان با خود بردم و چهار رکعت نماز پیش از نماز دیگر را چنان نگاه داشتم
که وقتی بیازار [...] اندر آمدم موذن امامت گفت مر نماز دیگر را حجاج گفت زمانی صبر کن تا من چهار رکعت نماز بگذارم
موذن گفت من نتوانم [...] که جمعی [...] آمده اند تو از جمع من [...] که وقت آن [...] و نماز فریضه گذار حجاج گفت [...] صبر کن
تا صد دینار بتو دهم موذن گفت نخواهم گفت دویست دینار بتو دهم موذن گفت نخواهم گفتند [...] صبر کن تا چهار صد دینار
دهم گفت نخواهم گفت بیا تا چهار هزار دینار بدهم موذن گفت قبول نکنم و گفت ای امیر من خدا پرستم امیر پرست نیم

موذن قامت گفت و حجاج را انابت بود چون از نماز فارغ شدند جمعه مر موذن را وداع کردند و زن و فرزندان تعزیت داشتند درین
بود که قاصدان حجاج آمدند و موذن را نزدیک حجاج بردند حجاج موذن را بنواخت و لطف بسیار کرد و در حق وی گفت ای موذن تو مرد خدا
بوده که زبان نگردی و از من سیدی بگیر این چهار هزار دینار را در مصالح خود صرف کن موذن گفت نمیگیرم که بقا این سر یافته ام ترک زر
یافته ام سبب بستن سعید بن جبیر این بود که حجاج را امر معروف درشت میکرد چنانکه وقتی حجاج دست در آستین بکرد گفت وی در حجاج
بود گفت ای ظالم با بندگان خدای عز و جل ظلم میکنی در حد مستش تقصیر میکنی دست از آستین بیرون آر و تکبیر گفت هر گاه که حجاج نماز میگزارد
نگاه کردی سعید بن جبیر را رضی الله عنه در قفای خود دیدی دست از آستین بیرون آوردی و گفتی ای استاد تاج شوران زخم [illegible]
در گوش من است و انگاه تکبیر گفتی چون ظلم حجاج بسیار شد وی بیش نتوانست آنجا قرار گرفتن بگریخت و بولایت ماوراء النهر آمد و مدتی باشید
چون باز گشت بولایت خود رفت نزدیک حجاج نرفت چون خبر بحجاج رسید که سعید بن جبیر آمد و نزدیک تو نیامد قاصدان فرستاد تا وی را نزد
حجاج بردند وی را پرسید که تو کجا رفتی گفت از ظلم تو گریختم گفت چه نام است گفت سعید نام است گفت تو سعید نیستی شقی گفت فردا پدید آید
که جزای اعمال هر کسی بدهند گفت باکی نیست **قوله تعالی کل نفس ذائقة الموت** گفت رویش از قبله بگردانند گفت باکی نیست **قوله**
تعالی ولله المشرق والمغرب فاینما تولوا فثم وجه الله گفت خاک در روی اندازیدش گفت باکی نیست **قوله تعالی** منها خلقناکم
وفیها نعیدکم ومنها نخرجکم تارة اخری چون سعید جبیر را کشتند وی قرآن را ختم میکرد بسوره قاف رسیده بود باین آیت **قوله تعالی**
واستمع یوم ینادی المناد من مکان قریب که سر وی را جدا کردند آن سر بریده باقی قرآن را تمام ختم کرد و حجاج بعد از کشتن سعید جبیر
چهل روز بقا یافت شورشی در اندرون وی افتاد دست بر دست میزد و میگفت ای سعید جبیر من کی [illegible] طبیبان جمع آمدند [illegible]
از علاج کردن گوشت پاره در رشته بستند بوی دادند تا فرو برد چون بمعده رسید لحظه توقف کردند و آن رشته برکشیدند و آن گوشت
پاره بر آمد کرمان سیاه در آن گوشت پاره استوار شده بودند گفتند که خدای عز و جل در اندرون تو [illegible] بدست ما نه
نباشد حجاج با چندان ظلم از چهار رکعت نماز پیش از نماز دیگر انگاه داشت خداوند عز و جل ایمان وی نگاه داشت بنده مومن که او در
طاعت و ترک معصیت [illegible] چهار رکعت نماز انگاه دارد و مداومت دارد در گزاردن خدای عز و جل ایمان بر وی نگاه دارد [illegible]
[illegible] فصل خواجه امام اجل [illegible] این روایت بیرون آمد که هر که بعد از نماز شام دو رکعت نماز گزارد و در هر رکعتی یکبار فاتحه یکبار
آیة الکرسی و یکبار شهد الله و پنج بار قل هو الله احد یکبار قل اعوذ برب الفلق و یکبار قل اعوذ برب الناس میخواند خدای عز و جل آن
بنده را از زندان چاه [illegible] حمله و شوار [illegible] آسان کرداند و این نماز را [illegible] بهشت را [illegible]
[illegible] بنده مومن چون [illegible] عادت داشته باشد این نماز را گزاردن چون فردا قیامت از خاک تیره سر برآرد
ندا کنند که ای [illegible] خدا بر من گذر کن طریق تو [illegible] و بعد از آن دو رکعت نماز دیگر بگزارد [illegible] در هر رکعتی یکبار فاتحه [illegible] بار قل
[illegible]
[illegible]

هرکه بعد از سنت نماز شام و شش رکعت نماز بهار دلیسه قعده و لبه سلام خدا تعالی او را ثواب دوازده سال عبادت کرامت
کند فقیه مسعود رضی الله عنه حدیثی روایت کرد از بزرگان که در رکعت اول در هر رکعتی بعد از فاتحه شش بار قل هو الله احد
بخواند و بستود بین یکبار و عده و تعداد ایمان است و در دو رکعت دیگر در هر رکعتی بعد از فاتحه پنجبار قل یا ایها الکافرون
و عده بری روستنا سگور است و در دو رکعت در هر رکعتی بعد از فاتحه آیة الکرسی یکبار و یکبار شهد الله و پنجبار قل هو الله
احد یکبار مسعود بین آن نماز را و ابن سیگوینه گذارنده او را از وقت جان دادن تا وقت گذشتن بر پل صراط
از همه بلاها و دشوار در امان شود مر بهشت را دری که آنرا او زبین سیگوینه فردا قیامت آن در ندا کنند که ای
ولی خدا بر من گذر کن که طریق تو بر سنت در نماز تطوع قیام دراز فاضلتر بود یا رکوع و سجود دراز بقول محمد رحمه الله قیام
دراز فاضلتر بود از برای آنکه در رکعت دو فرض ادا کرده میشود و بقول ابویوسف رحمة الله اگر نماز گذارنده قیام دراز نمی
دارد و در رکوع و سجود دراز وی را فاضلتر بود و اگر رکوع و سجود دراز عادت دارد و دیر قیام دراز فاضلتر بود تا رنج بیش و
بیشتر رسد ثواب بیشتر یابد عن عائشه رضی الله عنها عن النبی علیه السلام انما اجرک علی قدر تعبک و نصبک
در نماز تطوع قرارت بلند خواندن مستحب است دلیل بر آنکه رسول علیه السلام شبی روزگار صحابه مطالع فرموده چون
بدر حجره صدیق رضی الله عنه رسیده در نماز بود و قرآن نرم میخواند چون بدر حجره عمر رضی الله عنه رسیده نیز در نماز
در نماز بود و از سورت بسورت نقل میکرد چون رسول علیه السلام نماز بامداد گذارد و پشت مبارک بمسند رسالت نهاد
گفت یا صدیق دوش در نماز بودی و قرآن نرم میخواندی گفت بلی رسول الله یا ملکی لی بنیاز را میگفتم گفت همچنان
و لیکن پاره بلند میخواند قال النبی علیه و سلم ارفع صوتک قلیلا آنگاه گفت یا عمر تو نیز دوش در نماز بودی و
بلند میخواندی گفت بلی یا رسول الله دیوان را میراندم گفت که همچنان است لیکن پاره نرم میخوان اخفض صوتک
قلیلا و آنگاه گفت یا بلال تو نیز دوش بودی و از سورت بسورت نقل میکردی گفت بلی یا رسول الله از بوستان
به بوستان نقل میکردم گفت همچنان است لیکن سورت را شروع کردی آنرا تمام کن و آنگاه سورت دیگر آغاز کن
و ناحق وی گذارده باشی قال النبی علیه السلام اذا فتحت سورة فاتمها در صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله
از خواجه رضی الله عنه روایت است که رسول الله علیه السلام شبی از شبها خواست تا نماز بر تطوع شروع
کند من بستوری خواستم تا اقتدا کنم رسول علیه السلام مرا اجازت کرد اقتدا کردم رسول علیه السلام در رکعت اول
سورت و البقر خواند به رکوع رفت در رکوع هم چندان تاخیر کرد که در قیام کرده بود چون سر از رکوع بر آورد
در قومه چندانی تاخیر کرد که در رکوع کرده بود چون بسجده رفت در سجده چندانی توقف کرد که در قومه کرده بود
چون سر از سجده برآورد در میان دو سجده چندانی توقف کرد که در سجده کرده چون بسجده دوم
بازگشت در سجده دوم چندانی توقف کرد که در میان دو سجده کرده بود چون

چون بقیام رفت سورهٔ آل عمران خواند در رکعت دوم با همین ترتیب تمام کرد صبح دمید حذیفه گفت که شبی بر من ازان
دشوارتر و خوشتر نگذشته بود هرجا که رسول علیه السلام قرآن میخواند قراءة میخواند و دعا راست میگفت پس معلوم شد که
در نماز تطوع قرآن بلند خواندن و دعا خواندن مستحب است قوله امام زاهد فخره رحمه الله حدیثی روایت کرده است باسنادها
تا رسول علیه السلام که هرکه بعد از وتر دو رکعت نماز گذارد و در هر رکعتی یکبار فاتحه یکبار شهد الله برخواند و از پنج خواند
که الذین یقولون ربنا اننا آمنا فاغفر لنا ذنوبنا وقنا عذاب النار و در آخر آیت وانا علی ذلک من الشاهدین حق این نماز سنت
بقا را ایمان است و نماز را بخانه گذاردن اولیتر است قال النبی علیه الصلوة والسلام لا صلوة فی المسجد الا المکتوبة و اگر طالب
علمی بنیت حفظ گذارد خدا عز و جل او را حفظ بخشد در حدیث آمده است که چون شب در آید و خلائق آرام گیرند درهای
آسمان گشاده شود و فرشتگان ندا کنند که بشنوید ندای مومنان که در حضرت ربوبیت خالی است کسی حاجت دارد بحضرت پروردگار
دست بر دارد نه چنان بود که در حضرت خداوند بچیزی مشغول بود و معراج رسول علیه السلام نیم شب بود و مناجات مومنان نیم شب
اولیتر باشد چون یک نیمه از شب بگذرد باز ندا کنند که بشنوید ندای بندگان خدای عز و جل در حق بعضی از بندگان خدای عز و جل
تشریف میفرماید قوله تعالی تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا وطمعا ومما رزقناهم ینفقون چون سحر اندر آید
باز ندا کنند که بشنوید ندای بندگان خدای تعالی در حق بعضی از بندگان این تشریف میفرماید الصابرین والصادقین والقانتین
والمنفقین والمستغفرین بالاسحار چون صبح دمید باز ندا کنند که بشنوید ندای مومنان که وقت روزبازار خود بر باد داد و دنیا
روزبازار چهارم بر باد نه شد و آن تکبیر اول است که به از دنیا و آنچه در دنیا است قال علیه السلام تکبیرة الاولی خیر من الدنیا
وما فیها اگر مومنی دران زمان بخواب مانده و تکبیر اول فوت شود بیکار رفته شود دلیل بر آنکه رسول علیه السلام در وادی شیطان
بخواب ماند نماز بامداد از ایشان فوت شد چون آفتاب شعله بر آمد آنگاه بیدار شدند همه طهارت ساختند و رسول علیه السلام
فرمود تا بانگ نماز و قامت گفتند فریضه را بجماعت قضا کردند پس معلوم شد که اگر مومنی بخواب تکبیر اول از وی فوت شود
بیکار رفته شود اما اگر بانگ نماز و قامت شنود از پهلو به پهلو گردد بر نخیزد رسول علیه السلام فرمود که در آن شب وقت آسمانها
و زمینها بنالید بحضرت خداوند عرش و جنبش آمد یکی وقتی که کسی بی عذری بگریاند دیگر وقتی که زانی از زنا غسل آرد
دیگر وقتی که تکبیر اول مومنی فوت شد چنانکه نماز را از وقت ببرد زمین بنالد خداوندا امر فرمان ده تا وی را فرو بریم که
را بنده رزق تو میخورد تکبیر اول فوت میکند آسمانها بنالید که خداوندا امر فرمان ده تا بر سر وی خود را بیفکنیم فرمان آید از خدای
عز و جل شما ساکن باشید که بنده من است باشد که توبه کند و قضا کند از وی درگذرم بیامرزم اگر چنین بنده را خداوند
عز و جل بیامرزد فضل کرده باشد میسر شود و اگر عقوبت کند عدل کرده باشد باب بیست و هشتم در بیان سجدهٔ تلا
وت مشروعیت سجدهٔ تلاوت به آیت و هم بخبر اما آیت آنست که چون آیت سجده خوانی سجده واجب شود اما خبر قوله علیه السلام السجدة
علی من قرأها و علی من سمعها علی من تلاها و فی روایة علی من جلسها سجدهٔ تلاوت بقول شافعی سنت است و بقول علمای ما

رحمهم الله واجب است و واجب شدن سجده تلاوت بنص قاطع است چون جبرئیل علیه السلام این سجده آوردی و بر رسول علیه السلام
بخواندی رسول علیه السلام بر صحابه خواندی رسول علیه السلام سجده آوردی صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بموافقت رسول علیه
السلام سجده آوردندی پیری بود پاره خاک برگرفت و بر پیشانی نهاد و گفت چه فرق بود میان آنکه پیشانی بر خاک نهم یا خاک بر
پیشانی گشومی این مخالفت ایمان بباد دادی ایمان از دنیا رفت و در عدد آیات سجده علما را اختلاف است بقول شافعی رحمه الله
پانزده است و این آیت یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون آیت سجده دارد و بقول مالک
رحمه الله سجده یازده است و این شش آیه را که در هفت یک آخر است آیت سجده ندارد چنانکه والنجم و اذا السماء انشقت و اقرأ باسم ربک
علماء ما رحمهم الله آیت سجده چهارده است و در آوردن سجده تلاوت علما را اختلاف است بقول شافعی رحمه الله قیام دارد و تکبیر
و سجده و نیت و قعده آرد و سلام دهد و بقول مالک رحمه الله نیت باید و تکبیر گوید و سجده و قعده آرد و سلام دهد و بقول علماء ما رحمهم الله
همین نیت و سجده آرد بسنده بود و اگر قیام کند و تکبیر گوید مستحب بود و اگر نیز قیام می آرد و بعضی گفته اند که روا نبود اما ظاهر
روایت آنست که روا نبود آن شش مسئله که بیرون نماز فریضه است در سجده تلاوت فریضه است طهارت و جامه پاک و
جای پاک ساختن وقت روی بقبله آوردن و نیت و اگر مجلس یکی است و آیت یکی و مکان یکی هر چند که خواند یا شنود یکی
سجده آرد از عهده بیرون آید و اگر خواند سجده آورد بعد از آن هر چند آن آیت باز خواند دیگر واجب نشود چون مکان همان بود
دلیل بر آنکه عبد الله سلمی رضی الله عنه استاد بر ایشان حسن و حسین رضی الله عنهما بود ایشان آیت سجده خواندندی وی سجده آوردی
بعد از آن ایشان تکرار میکردندی وی می شنودی و سجده دیگر نیاوردی از برای آنکه قرآن خواندن و عبادت سجده آوردن
طاعت در طاعت عبادت تخفیف رود بر خلاف کفارت ماه رمضان تا اگر مسلمانی یک روزه از ماه رمضان بر خود تباه کند
بمباشرت عمداً یا بخورد یکی کفارت کند و بقول علماء ما رحمهم الله از عهده بیرون آید بقول شافعی رحمهم الله از هر چه یا کل شهر بود
کفارت لازم نشود هر چه مباشرت بعمد بود هر روز وی را کفارت علاحده واجب شود و اگر دو روزه را از دو ماه رمضان
بر خود تباه کرد و بعضی گفته اند که تداخل پذیرد و یا یکی کفارت کند ساقط شود و ظاهر روایت آنست که خواجه امام اجل شمس ... رح
گفته است که حرمت دو ماه شکسته است ایشان وقت مختلف بود و کفارت لازم شود و اگر هر سی روزه ماه رمضان بر خود تباه کند
و بمباشرت عمداً و هر روزی را بنده آزاد کرد و باخر معلوم شد که همان بنده اول بوده است و باقیها آزاد بودند بقول شافعی
رحمه الله نیست و نه بنده دیگر آزاد کند تا از عهده بیرون آید و نیز دیگر علماء ما گفته یکی واجب آید و اگر معلوم شد که پانزده و سیم بنده فقیه
است باقی آزاد بر همین خلاف است و اگر معلوم شد که آخرش بنده بوده است و باقیها آزاد بودند بقول شافعی رحمه الله نیست و نه
بنده دیگر آزاد کند تا از عهده بیرون آید و بقول علماء ما رحمهم الله چیزی دیگر لازم نشود و اگر مجلس یکی است و آیت و لیکن در میان
عمل کند و آیت که چنانکه آیت سجده خواند و سجده آورد و لقمه نان خورد جامی آب خورد یا جواب سلام گفت یا مرحبا که و یا نبی کرد
یا شنده بجواب شد بیدار شد و همان آیت را باز خواند و سجده دیگر لازم نشود اما اگر عمل کثیر کرد چنانکه آیه سجده خواند و سجده آورد

و مانده گشته اند و طعام خورد یا بیع کرد یا عقد کرد و یا خاطی کرد یا پهلو بر زمین نهاد و خفت و بیدار شد و همان آیت باز خواند و سجده دیگر لازم
شود که این عملها مجلس دیگر شود و سجده جامع ظاهر روایت حکم یک مکان دارد تا اگر یکی به بنشست حدث روی کرد اند پیش از آنکه از جا
بیرون رفتی معلوم شد بشن حدث نبود و توانند که باقی نماز خود تمام کنند چون امام حسام الشهید رحمه الله گفته است که هر سرای حکم علاحده دارد
نیز همان بود تا اگر چنانکه از خانه و گنجینه و بوستان هر یکی حکم علیحده دارد یکی به گرد خانه یا خانه گنج خانه یا بستان سرای خانه برد و سرای آیت
سجده خواند و سرای دیگر اندر آمد همان آیت را باز خواند سجده دیگر واجب شود ظاهر روایت و اگر واجب نشود و اگر در صحرایی که نام آن
یا کرباس بافت یا خرمن میکوبید و آیت سجده میخواند بعضی گفته اند که حکم یک مکان دارد و یک سجده واجب شود ظاهر روایت آنست هر باری که
میخواند سجده دیگر لازم میشود و اگر جماعتی نشسته اند یکی قرآن میخواند چون آیت سجده رسید بلند خواند یا آهسته اگر بشنیدند که همه با طهارت
اند و میدانند که سجده بیارند بلند خواند و اگر بدانند که بی طهارت اند و سجده نیارند هم خواند اگر بلند خواند ایشان سجده واجب شود
هر وقت که آن سجده را بیارند ادا بود نه قضا مسئله سجده که سنت است صلوة و تلاوت و سهو و سجده شکر عبادت است یانی بر قول
ابوحنیفه نیست و بر قول محمد عبادت است و بر قول ابو یوسف دو روایت است یک روایت با ابوحنیفه است و یک روایت با محمد عبادت است اگر
خواند باتفاق عبادت شود و آیت سجده خواند و سجده بیارد باتفاق عبادت شود و اگر آیت سجده تنها میخواند کراهیت بود و از یا قبل
آیت سجده یا با بعد وی چیزی یاد کند تا کراهیت نبود اما اگر یکی نشسته است می شنود و بر وی یک سجده واجب شود اگر آن
نشسته میخواند دیگر که با وی می شنید آیت کند می شنود و بر آن نشسته همان یک سجده واجب شود و بر آن دیگر هر باری که می شنود یک سجده
واجب میشود و اگر درختی است که بیخ وی یکی است و لیکن دو سر بر آمده و خواند از این شاخ فرود آمد و باز بر دیگر بر آمد و همان آیت خواند سجده
واجب شود اما اگر بینی شنیدن که یکی شاخها است از شاخ بشاخ میرود و همان آیت را باز میخواند اختلاف مشایخ است بر هر که نماز نیست بر وی سجده
نیست چنانکه مرد حائض و نفساء و دیوانه و بیگانه نارسیده و خفته اما اگر اینها خوانند کسی که اهل باشد بشنود بر آنکس واجب شود اما خواجه منهاج الدین
رحمه الله عقل را اعتبار دارد تا اگر از نارسیده یا از دیوانه یا از خفته بشنود ظاهر روایت سجده واجب شود خواجه امام منهاج الدین رحمه الله
گفته است که واجب نشود و اگر از طوطی بشنود و بشنونده اهل است و بعضی گفته اند که سجده واجب شود ظاهر روایت آنست که سجده واجب
نشود و اگر مقتدی در قفای امام آیت سجده خواند امام و مقتدیان و دیگر بشنوند بقول محمد رحمه الله سجده واجب شود و لیکن بعد از نماز
ارند و بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمه الله واجب نشود و اگر کسی از بیرون نماز بشنود بقول ابوحنیفه و ابو یوسف دو روایت است اما
بقول محمد رحمه الله واجب شود و اشکال آید از حائض و نفساء می شنود سجده لازم میشود و از مقتدی می شنود از ابوحنیفه و ابو یوسف
رحمهما الله دو روایت است فرق است حائض و نفساء ایشان منهی اند و ایشان را آیت خواندن رخصت است که خوانند اما مقتدی
محجور است از خواندن قرات چنانکه عبد محجور سوگند که با شراکت درست نیاید خواندن و مقتدی هم محجور شود و بر شنونده سجده واجب
نشود اصلی است که نهی از تصرفات شرعی [illegible]
شافعی رحمه الله صحیح است صورت مسئله چنان بود که هر حکمی پیش از نهی بود بعد از نهی آن حکم معتبر [illegible] عقابی چون [illegible]

نافذ بود خواند وی معتبر بود بر شنونده سجده لازم شود و حکم محجورین کل الوجوه نافذ نیست پس خواندن وی
معتبر نبود و سجده بر شنونده لازم نشود و فرق میان محجور و صبی آنست که صبی حق شرع است و حجر حق عباد بر وی تا هم حکم
مرتب نداریم تا ضرر و تعدی نرسد اما صبی حق شرعیست بر وی حکم مرتب داریم از برای آنکه ضرر بشرع باز نگردد باید که
نخواند تا بدو کار نشود مقتدی نیز قرائت خواند و معتبر نبود بر شنونده سجده واجب نشود و هر سجده که در نماز واجب
نشود بیرون از نماز ادا نیابت ندارد و هر سجده که بیرون نماز واجب شود در نماز ادا نیابت ندارد کامل از کامل
نیابت دارد باتفاق کامل از ناقص نیابت دارد باتفاق ناقص از کامل نیابت ندارد باتفاق ناقص از ناقص
نیابت دارد و در وقت بیرون وقت اختلاف مشایخ است صورت مسئله چنان بود که در وقت مستحب خواند
و هم در وقت مستحب آورد یا در وقت مستحب دیگر آورد باتفاق نیابت دارد و اگر از وقت مستحب خواند و در وقت
مکروه آورد نیابت ندارد باتفاق و اگر در وقت مکروه خواند در وقت مستحب آورد نیابت دارد باتفاق و اگر در وقت
مکروه خواند بر فور آورد نیابت دارد باتفاق اگر در وقت مکروه خواند بر فور آورد نیابت دارد باتفاق اما اگر در وقت
مکروه خواند نیاورده وقت مستحب بگذشت هم نیاورده باز در وقت مکروه آورد و بعضی گفته اند که بقول زفر رحمة الله
نیابت دارد و بقول علمای ثلثه رحمهم الله نیابت ندارد و بعضی گفته اند که بقول زفر رحمة الله نیابت ندارد و اما ظاهر روایت
نیابت دارد و اگر آیت سجده را هجی کنند سجده واجب نشود و اگر آیت سجده را بپارسی بخواند بقول ابوحنیفه رحمة الله سجده
واجب شود و بقول ابویوسف و محمد رحمهما الله واجب نشود چون ندانند که آیت سجده است و اگر دانند که آیت سجده است واجب شود
و هم بر خواننده و هم بر شنونده مسئله سنت آنست که نخست خواننده آرد و انگاه شنونده و بر متابعت کند و اگر شنونده بداند
که این آیت سجده است مستحب بود خواننده و برا اعلام دهد هر وقت که آن سجده ادا کردن روا بود و قضا نی مسئله اگر مستمعان
نیز هم خواند یا بلند اگر ترسد اند که نفرت ننماید بلند خواند و اگر نفرت ننمایند بلند نخوانند نرم خوانند مسئله اگر آیت سجده را
نمیخوانند بسیکدار و انشا باید و اگر آیت سجده را تلقین کرده است و سورة بیان آیت را نمیخوانند که است بود که تفضیل
نهادن بود و معنی را آیت دیگر و اینچنین نشاید اگر در سجده تلاوت قهقهه خندید یا حدث بعمد آورد بقول ابویوسف
رحمة الله آن سجده را باز نیارد و بقول محمد رحمة الله باز آرد و در آن صورت که حدث بعمد آورده است و طهارت سازد و انگاه
سجده باز آرد و در قهقهه خندیدن طهارت باقی بود سجده آرد و بسنده بود بنا بر آن اصل است که سجده بنهادن سر تمام شود
یا برداشتن سر بقول ابویوسف رحمة الله بنهادن سر تمام شود بقول محمد رحمة الله بر داشتن سر سجده صلبی سجده است
و تلاوت و سهو و سجده شکر را قربت است یا نی بقول ابوحنیفه قربت نیست بقول ابویوسف و محمد رحمهما الله قربت است و اگر سجده
باتفاق قربت شود باید که آیت سجده را نخواند سجده آرد باتفاق قربت شود و در سجده تلاوت دعا خواندن نیامده است چون
سجده آرد تسبیحات گوید و هر حاجتی که دارد بخواهد از خدای عز و جل بود و اگر وانا اما در سجده استفتاح این دعا آمده

اللهم لك سجدة وبك آمنت فارحم ذلتي وفاقتي سجد لك سوادي وبياضي وآمن بك فؤادي يا عظيم اغفر لي الذنب العظيم فانه لا يغفر الذنوب

العظيم الا الرب العظيم اگر چهار رکعت نماز گذارد و در چهار رکعت سوره بخواند که در وی آیت سجده است در هر چهار رکعت همان یک
سوره خواند و قیاس آنست که یکی سجده واجب شود و این قول ابو یوسف است استحسان آنست که چهار سجده واجب شود و این قول
محمد است رحمة الله وجه قیاس آنست که آیت یکی است و مکان یکی نماز یکی پس سجده واجب شود وجه استحسان آنست که قراءة در هر رکعتی
مستحب است و هر رکعت بقراءة و حاجتمند در کتاب بجنین آورده است که ابو یوسف رحمة الله در ۳ مسئله از استحسان رجوع کرده و
بقیاس آمد یکی درین مسئله که گفته اند دیگر آنکه مردی زن خواست و کابین بنا نهاد رستی نهاد از برای مهر و این زن را قبل
لا دخول طلاق گفت متعه واجب شود و متعه چادر و پیراهن و مقنعه و مادر مؤمنان عائشه صدیقه رضی الله عنها گفتی و ازاری آنرا
افزوده است آن رستی مهر را پس متعه شود یا نی قیاس آنست که نشود و این قول ابو یوسف رحمة الله استحسان آنست که شود و این قول
محمد است رحمة الله مسئله دیگر آنست که غلام یکی دیگری را کار دزد چنانکه ارش لازم شود خواجه غلام مخیر است خواهد غلام با ایشان دهد و
خواهند ارش قبول کند پیش از آنکه این را اختیار کردی مجروح وفات یافت هم چنان اختیار بود یا نی قیاس آنست که باقی نبود
این قول ابو یوسف است استحسان آنست که باقی بود و این قول محمد است رحمة الله و ارش نقصان جراحت را گویند **مسئله**
اگر بقعده فرض ننشست برکعت زواید برخاست و آیت سجده خواند و فرود آمد و سجده کرد یاد آمدش که قعده فرض نه نشسته ام بعضی
گفته اند که نماز وی تباه شود که بر وی فرض باقی است و وی واجبی کامل آورد و ظاهر روایه روا بود که این سجده ماذون رکعت است
مسئله اگر بیرون نماز آیت سجده خواند و سجده نیاورده و نماز شروع کرد و همان آیت را در نماز خواند و سجده آورد ظاهر روایت
هر دو از وی ساقط شود در روایت نوادر اینست که آن سجده از نمازش نیابت دارد و آنکه بلفظ از نماز شروع کرد و همان آیت در نماز
خواند و سجده نیاورد و نماز شروع کرد و بعد از آن نماز همان آیت را خواند و سجده آورد ظاهر روایت از هر سه سجده نیابت دارد و در روایت
نوادر آنست که از جانبش نیابت دارد و آن نماز از وی ساقط شود آنکه بلفظ از نماز خوانده است بر وی بود اگر در نماز آیت سجده
خواند دیگری بیرون نماز هم آیت را خواند و می شنود بر وی سجده دیگر واجب نشود و سنت تمام کند و آنگاه آرد با امام اقتدا کند اگر امام
خواند سجده آورد وی آن سجده را با امام آورد و اگر نیت متابعت امام کرده است نمازش تباه شود و اگر نیت متابعت امام نکرده است
خود فرود آمد و آن سجده را آورد باتفاق از آن سجده نیابت ندارد ظاهر روایت نمازش تباه نشود مگر بیک روایت محمد که وی
بیک سجده زیادتی آورد این نماز تباه و ورد باید که چون سنت را سلام دهد آن سجده را بیارد و آنگاه با امام اقتدا کند اگر وی آن
سجده آورد و اقتدا کرد امام آن سجده را اکنون آورد باید که امام را متابعت کند از برای آنکه آن سجده که وی آورده است از برای
واجب شدن سجده بود اکنون از برای متابعت امام آرد اما اگر بعد از سنت نیاورد و با امام اقتدا کرد و امام اکنون
آورد وی متابعت کرد از وی نیابت دارد و اگر نیاورد و با امام اقتدا کرد و امام آورده است از وی ساقط شود اما در محیط و در جامع الصغیر
آورده است اگر همان رکعت را در یافته است که امام آورده است از وی ساقط شود اما در رکعت دیگر اقتدا کرده است از وی ساقط نشود

بعد از فراغ نماز آن سجده را باید آوردن تا بیقین از عهده بیرون آید **مسئله** اگر در نماز آیت سجده خواند و مصلی فی آورد به نیت سجده
قیاس آنست که نیابت دارد و استحسان آنست که نیابت ندارد و خواجه امام زاهد فخر رح گفته است که بنگریم اگر این میلان را به نیت رکوع آورده است
از سجده نیابت دارد از برای آنکه رکوع رکن اصلیست و در وی نیت علیحده شرط نیست اما شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است که
این خلاف قیاس و استحسان در میلان خالی نیست در رکوع اصلیست که آیت سجده خواند و در رکوع تداخل میکند قیاس نیابت دارد
فتوی بر نسبت استحسان نیابت ندارد و این نیز جای بود که آیه سجده خواند و برفور برکوع رود یا بعد از وی یک آیت یا دو آیت
دیگر خواند برکوع رود اما اگر بعد از وی سه آیه دیگر خواند سجده علیحده واجب شود اشکال آمد بر قول ابو حنیفه رح که وی یک
آیت را معتبر میدارد و اینجا چرا دو آیت را عفو میدارد و اصلیت ابو حنیفه رح را هر کجا احادیث یا اقاویل صحابه یابد وی قول خود را ماند
باید که بدان عمل کند از نوادر صلوة خواجه امام بکر خواهر زاده رح در باب سجده تلاوت آورده است که عبد الله مسعود در نماز بامداد
سوره بنی اسرائیل خواند آیت سجده خواند سورت را تمام کرد و در رکوع تداخل کرد پس معلوم شد که دو آیت عفو است اما در رکوع یا در
قومه نیت کند نیابت ندارد حسن زیاد از ابو حنیفه رح روایت میکند که جایی که سجده را در رکوع تداخل میکنند در سجده تداخل
شود و در رکوع نی از برای آنکه سجده بسجده مانند تر از آن بود که رکوع بسجده و رکوع صورت رکوع دارد اما حکم قیام دارد دلیل بر آنکه
اگر امام را در رکوع اندر یابد آن رکعت دریافته شود دیگر رکوع بیرون نماز عبادت نیست در نماز عبادت است اما سجده تلاوت در نماز
و بیرون نماز عبادتست حسن زیاد از ابو حنیفه رح روایت میکند اگر در نماز آیت سجده خواند و تصور آن دارد که فرود آید سجده آرد
بقیام رود از قرات چیزی بخواند آنگاه برکوع رود باید که در رکوع تداخل نکند فرود آید و سجده آرد و بقیام رود از قرات چیزی خواند
مقدار سه آیت یا بیشتر آنگاه برکوع رود دلیل بر آنکه ابو سعید خدری رض روایت میکند که ما در قفای رسول عم نماز میگذاردیم
میگذاردیم رسول عم از قیام فرود آمد و سجده آورد و باز قیام رفت و از قرات چیزی خواند آنگاه برکوع رفت بعد از فراغ
نماز یاران را معلوم شد که سوره الم تنزیل خوانده بود دیگر روایت میکند عبد الرحمن ابن ابی لیلی رض که امیر المومنین عمر رض در نماز بامداد
سورت والنجم خواند و سورت تمام کرد و فرود آمد و سجده آورد باز بقیام رفت و اذا زلزلت الارض خواند آنگاه برکوع رفت ابن
سیرین رح روایت میکند که عبد الله عمر رض در نماز بامداد سورت سجده خواند و فرود آمد و سجده آورد و بقیام رفت و از قرات چیزی
خواند و آنگاه برکوع رفت پس معلوم شد که چون در نماز آیت سجده خواند تصور آن دارد باید که فرود آید و سجده آرد و بقیام رود از
قرات چیزی خواند آنگاه برکوع رود تا متابعت رسول عم کرده باشد و متابعت صحابه رض کرده باشد **مسئله** سجده وقتی توان
آوردن که از وقت مستحب مقدار رکنی باقی بود و در حرمت نماز بود تا اگر نماز بامداد در الفراموشی سلام داد و یاد آمدش که من آیت سجده
خوانده ام و سجده نیاورده ام آفتاب برآمد سجده نتواند آورد اگر مسبوق برای قضاء مسبوقانه برخاست و امام سجده سهو بنهاد امام
بسجده تلاوت باز گشت این مسبوق نتواند که متابعت کند با آخر مسبوقانه خود نتواند بیارد و بر خلاف سهو که سهو با آخر مسبوقانه
تواند گذاردن **مسئله** اگر در نماز آدینه میگذارد و چون سلام داد و امام را یاد آمد که آیت سجده خوانده ام سجده نیاورده ام

وقت فوت شده نتواند گذاردن و مستحب آن بود که در نماز او دیگر نماز عید آیت سجده نخواند و اگر خواند باید که در رکوع تداخل آرد که اگر سجده علیحده آرند مقتدیان مشوش شوند خطر اندازد که نماز ایشان تباه شود **مسئله** در نماز بلند خواندن امام آیت سجده خواند در رکوع تداخل کرد به سجده به امام نیت شرط است بمقتدیان ظاهر روایة شرط نیست خواجه امام همام رحمة الله گفته است نیت شرط است **مسئله** اگر امام در نماز نرم خواند آیت سجده خواند و سجده آورد مقتدیان در سجده او متابعت کردند یکی را ازیشان نماز تمام کرد باید که ایشانرا خبر کند که من آیت سجده خوانده ام تا ایشان نیز آن سجده آرند و قعده آرند نماز ایشان روا بود اما اگر ایشان با امام سلام دادند اگر امام نخست سجده اصلی آورده روا بود نماز ایشان همه اگر امام نخست سجده تلاوة آورد و آنگاه صلبی نماز مقتدیان تباه شود **مسئله** اگر نخست این آیة سجده خوانده فرود آمد و بر زمین سجده آورد روا بود و اگر بر زمین همان آیت را باز خواند سجده دیگر لازم نشود و اگر بر زمین آیة سجده خوانده و سجده بر تخت آورد نیابت دارد **مسئله** اگر بر ستور آیة سجده خوانده و بر همان ستور سجده آورد روا بود و اگر بر زمین آمد نیابت دارد اما اگر بر زمین آیة سجده خوانده و سجده آورد بر ستور نیابت ندارد اگر بر ستور آیة سجده خواند و سجده نیاورد و بر زمین آمد هم سجده نیاورد و باز بر ستور نشست و آن سجده را ادا آرد و بروایت شرح بقول زفر رح نیابت دارد و بقول علمای ما رح نیابت ندارد و بروایة صلوة خواجه امام اجل سرخسی رح و بقول زفر نیابت ندارد و بقول علمای ما رح نیابت دارد و اگر بر ستور نشسته است سجده را تکرار میکند و ستور میرود و هر باری که خواند سجده علیحده لازم شود و اگر بر ستور نماز میکند او دو بار آیة سجده را تکرار میکند در نماز هر چند که خواند یکی سجده واجب شود که حکم یکسان دارد اگر دو کس بر ستور نماز میکنند و یکی آیة سجده را ده بار در نماز خواند و یکی همین آیة سجده را دیگر یکبار خواند و هر دو خواندن یکدیگر شنوند بر آنکه ده بار خوانده است دو واجب شود یکی سبب خواندن و یکی بسبب سماع و بر آنکه یکبار خوانده است یازده سجده واجب شود یکی خوانده و ده دیگری که شنوده است و آنچه خوانده واجب شده در نماز ادا کند و آنچه سماعی بود بیرون نماز ادا کند و کشتی آیت سجده میخواند کشتی میرود هر چند که میخواند یکی سجده واجب شود که کشتی حکم خانه دارد و چون آیة یکی بود هر چند که خواند یکی سجده واجب جماعتی ختم قرآن میکنند ایشانرا چند سجده لازم شود بر قول امام مالک رح یازده سجده واجب شود بر قول شافعی رح چهارده سجده لازم شود و بر قول علمای ما رح چهارده سجده لازم اما در خصاید نجم الدین عمر نسفی رح آورده است که بقول شافعی رح آیة سجده همان چهارده است خلاف وی با علمای ما در آنست که وی در سورة الحج دو جای آیة سجده دارد و در سورة ص آیة سجده ندارد و بر قول علمای ما رح در سورة ص آیة سجده است و در سورة الحج آیة سجده یکیست اگر جماعتی قرآن میخوانند و جماعتی نشسته اند و لیکن نمیشنوند و بعضی گفته اند بر ایشان سجده لازم شود **قال النبی صلعم** السجدة علی من سمعها و علی من تلاها و بروایتی علی من جلسها ظاهر روایت آنست که تا نخوانند یا نشنوند سجده لازم نشود والله اعلم بالصواب **باب بیست و ششم** در بیان حدث در نماز حدث عمد باتفاق بنا را باز دارد و حدث ناگهانه بنا را باز دارد و یا فی بقول شافعی رح نتواند که بران نماز بنا کند و وجه قول وی آنست که بنای نماز بر طهارت است چون طهارت نماند نماز نماند اما در صلوة خواجه بکر خواهرزاده رح از شافعی رح روایتست تواند که خلیفه کنند و لیکن بکنند که تحریمه باقی دارد که خلیفه کردن روا میباید بقول علمای ما رح تواند بنا کردن که ما بحدیث کنیم آنچه شافعی میگوید نهایت عن عائشة رضی الله عنها عن النبی صلعم انه قال من قاء او رعف فی صلوته فلینصرف و لیتوضأ و لیبن علی صلوته

عالم سلیکم اصل درین باب آنست که اگر به پنداشت چیزی روی گردانید که اگر چیزی حقیقت شدی نتوانستی که بر آن نماز بنا کردی
چنانچه پنداشت مسح سر نکرده ام یا مدت مسح بر آمد یا زن پنداشت که حیض آمدش چون ظاهر شد که چیزی نبوده است نتواند که
برین نماز چیزی بنا کند اگر حقیقت شدی نتوانستی که بنا کند پس پنداشت انهم نتواند اگر پنداشت که خون مینی پدید آمد
روی گردانید معلوم شد که نبوده است مادام که در مسجد بود تواند که برین نماز بنا کند و اگر در صحرا بود تا مادام که در صف
بود تواند اگر به پنداشت آن روی گرداند تواند که بنا کند صورت مسئله چنان بود که پنداشت حدث رسید روی
گرداند معلوم شد که حدث نیست تواند باقی نماز خود را تمام کند تا مادام که در مسجد بود اگر پای قرار پلید بود بر گرفت تا
نجس بود بر گرفت نماز تباه شود و اگر مقدار رکنی حامل بود مستعمل نجاست شود و اگر یک قدم از مسجد بیرون نهاد
آنگاه معلوم شد که حدث نبوده است بعضی از مشایخ گفته اند که اگر پیش مسجد پست بود نتواند که باقی نماز تمام کند از برای
آنکه بیشتر اعضای وی از مسجد بیرون آمده باشد اگر پیش مسجد بلند بود و تواند که بنا کند از برای آنکه کثرت اعضای
وی در مسجد بود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمه گفته است که بهر دو حال تواند که باقی نماز خود تمام کند و دلیل بر مسئله بنا آن
چنانکه مردی سوگند خورد که در خانه فلان در نیایم اگر [illegible] یکقدم در نهاد و یاد آمدش قدم را بیرون آورد سوگند بشکند
نباید که این را در آمدن نخوانند اینجا نیز بیرون آمدن نخوانند اگر امام به پنداشت حدث روی گردانید و کسی را خلیفه کرد و معلوم شد
که حدث نیست نماز تباه شود که این استخلاف بی حاجت است اگر امام به پنداشت حدث روی گردانید تا خلیفه کند معلوم شدش که حدث
نیست از ابوحنیفه رضه روایت آمده است که محراب بگیرد و باقی نماز تمام کند اما ظاهر روایت نماز تباه نشود که استخلاف بحدث
بخلاف قیاس ثابت شده است بروی چیزی بر وی بنا نتواند کردن اگر اجهر قرایت میکند اگر فرضیت را خوانده است نماز تباه شود
با جماع و اگر فرضیت را نخوانده است روا نبود و نماز تباه شود بقول ابویوسف و محمد رحمه بقول ابوحنیفه روا بود و اگر بخوف حدث خلیفه
کند بقول ابویوسف و محمد رحمه روا بود بقول ابوحنیفه نماز تباه شود و اگر بچیزی باز گردد که چیز یقین شود نتواند که بدان چیز نماز تباه کند
و یا روی بگرداند به پنداشت آنکه مسح سر نه آورده ام یا یاد آمدش که مسح سر آورده ام یا به پنداشت آنکه مدت مسح بسر آمد معلوم شد
که بسر نیامده است یا زن روی بگردانید به پنداشت آنکه حیض آمد معلوم شد که نیامده است اگر به پنداشت آن روی گردانید هم نتواند بنا کرد
چنانکه اگر روی برگردانید یا روی گردانید بر خلاف آنکه قابله بر نیست معلوم شد که بروی چیزی نیست یا بر جامه او وی دید پاره از رحمی خشک
دانست که نجاست است روی برگردانید معلوم شدش که نجاست نیست پاره وی برگردانید به پنداشت آنکه بی طهارت است معلوم شدش که با طهارت
بوده است و در جمیع صورتها نماز تباه شود نتواند که بنا کند که روی برگردانیدن بقصد رفض نماز است نی بقصد بنا [illegible] موزه را در میان نماز مدت
مسح بسر آمد صاحب جمع مسایل را وقت نوشته نماز ایشان تباه شود اما اگر در نماز حدث رسید و ایشان هر دو به بنا میروند صاحب
جمع را وقت نوشته با مسح یا مدت بسر آمد اگر موزه بود که بی تکلف بیرون آید تواند که موزه بیرون کند طهارت سازد و برین نماز بنا کند بعضی گفته اند
که قیاس این مسئله با مسح صاحب جمع مسایل هم تواند که طهارت سازد و بر نماز بنا کند که ظاهر روا نتواند بنا کردن اگر مسح نبوده بود که بیرون کردن بی تکلف حاجت افتاد

نمازش تباه شود و نتواند بنا کردن و اگر طهارت تمام کرد بالایست کرد آنگاه مدت مسح خفش بسر آمد نمازش تباه شود و اگر طهارت
تمام کرد پیش از آنکه بالای ایست کردی مدة مسحش بسر آمد و اگر موزه الیست که بتکلف از پای بیرون می آید آن لطیفه عفو نیست باید که موزه
بیرون آرد و قدمها را بشوید و نماز بنا کند و اگر موزه الیست که بیرون کردن وی را بتکلف حاجت آید بعمل کثیر شود نمازش تباه شود
و اگر طهارت ساخت و موزه پوشید و مسافر شد سه شبانروز نایابنده آب بود تیمم کرد و نماز گذارد و بعد از آن آب یافت چندانی که
طهارت را بس آید و پیرایه‌ان موزه مسح روا نبود زیرا که مدة مسح سه شبانروز است اگرچه برین موزه مسح نکشیده است ولیکن اندر مدت
پس بدین موزه مسح روا نبود اما اگر مدت مسح باقی است طهارت ساخت مسح کشید نماز شروع کرد و در میان نماز مدت مسحش بسر آمد و وی
نایابنده آب است نمازش تباه شود تیمم کند و نماز از سر گیرد اما اگر به تیمم در نماز آمده است که در نماز مدت مسحش بسر آمد بر گذرد و نماز تمام کند که
تیمم را در سر و پای عمل نیست و این مسئله در تجنیس استعمال از امام حسن بن زیاد و قیس رح است و در بعضی نسخها همچنین آورده است که در هیچکی
که حدث رسیدن رکن برانداخته شود مگر قیام که در وی قرائت معتبر کرده باشند تا اگر کسی را خلیفه کنند آن خلیفه به قومه برکوع رود و رکوع
وی نیز از بنا باز آید و رکوع کند روا بود اما شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است که این وجه با خود نیست از برای آنکه اگر کسی را در رکوع
حدث رسید وی به نیت اتمام رکوع سر برآورد اجماعیست نماز تباه شود پس اگر رکن برانداخته شود بایستی که نمازش تباه نشدی و اینجا نماز
تباه شود و اگر یکی آمد و امام را در رکوع یافت اقتدا کرد پیش از آنکه برکوع رفتی امام را حدث رسید سر برآورد و وی را خلیفه کرد و این خلیفه
باید که برکوع رود و آن رکوع از بند رکان نیابت دارد اما از رکوع خلیفه نیابت ندارد از برای آنکه رکوع امام اول را معتبر افتاده نیست
اما انتقال از رکنی برکنی با طهارت کامل شرط است امام اول از بنا باز آید باید که برکوع رود و از رکوع بقومه رود تا رکنی برکنی با طهارت کامل نقل
کرده باشد اگر در نماز حدث رسید به بنا رفت و در راه قهقهه خندید بالاتفاقست که طهارت سازد و نماز از سر گیرد و اگر طهارت ساخت و بازگشت
آنگاه در راه قهقهه خندید بظاهر روایت طهارت سازد و نماز از سر گیرد خواجه امام علی بزدوی رح گفته است که طهارت باقی بود و نماز از سر گیرد
و اگر طهارت ساخت و بازگشت و در راه قهقهه خندید یاد آمدش که در طهارت دوم مسح سر بنا کرده ام در فروق ناطقی رح آورده است
طهارت سازد و نماز را از سر گیرد و اگر بجای نماز آمد و رکنی گذارد و آنگاه قهقهه خندید یاد آمدش که در طهارت دوم مسح نکرده ام اینجا
که مسح سر آورد و نماز از سر گیرد و اگر مقدار رکنی تاخیر کرد و لیکن چیزی نگذارد و قهقهه خندید یاد آمدش که در طهارت دوم مسح سر نیاورده ام
بقول ابو یوسف رح مسح سر آورد و نماز از سر گیرد بقول ابو حنیفه و محمد رح طهارت سازد و نماز از سر گیرد و در بعضی نسخها بعکس این
گفته اند حدث بر دو نوع است سمنی و سماوی و این قول ابو حنیفه و محمد است و بر قول ابو یوسف رح هر دو یکیست سمنی آن بود که سر
بسجده نهاد خاری در پیشانی او خلد و خون روان شود یا بسر فرا از وی حدثی ظاهر شود یا برکوع رود و در سستی باشد پس نشتر
خون روان شود یا عطسه زد یعنی از وی ظاهر شود در همه صورتها بقول ابو حنیفه و محمد نتواند بنا کردن و بقول ابو یوسف رح تواند
بنا کردن و در نمازش از خون حدث الا بدانکه جامه ای است بی تکلف یا بتکلف از وی جدا شود و زیادت از درمی بود شود و اگر جامه
نه و باید است از خود جدا کند و باقی نماز تمام کند نشستن این جامه مشغول نشود اما اگر جامه نه متصل بود بشوید و بنا کند اما اگر کسی

بروی انداخت تا نجاست کم درمی بود و شوید نمازش تباه بود اگر در نماز وی را از بینی خون آید خود را خم داد تا از آن خون بر جامه‌اش
نرسد مرد و بنا برفت و خون باده شد در معنی حدث بعمد شود و تباه شود اگر در نماز حدث رسیدش در رکوع به بنا رفت روا بود و اگر
رکنی بیجای با حدث گذارد نمازش تباه شود و اگر مقدار رکنی تاخیر کرد و لیکن چیزی نگذارد و بقول ابو یوسف رح نماز تباه شود
و بقول ابو حنیفه و محمد رح تواند که طهارت سازد و بنا کند و بعضی نسخها برعکس این گفته اند اگر در نماز حدث رسید بر آب بدل آورد
چنانکه به بنا رفت در راه آب پیش آورد که آن آب ملک وی بود و یا بنده وی بود آن آب را نگرفت و طهارت نساخت یا مسجد
خویش بیاید پس این مسجد را بانسجد دیگر رفت نمازش تباه شود اگر در نماز حدث رسیدش در مسجد آب است و آب جامه نشاید که
در آن مسجد استعمال کند باید که آب جامه را از مسجد بیرون برد و طهارت سازد روا بود و اگر آب جامه را با خود در مسجد اندر آرد نماز
تباه شود که عمل کثیر شود و اگر [illegible] بیرون مسجد نهاده بیاید دزدی می برد و بعضی از مشایخ گفته اند که آنچه نشستن است بیرون مسجد شود
و مسح سر را باب در آرد تا آب جامه را بحاجت مسجد اندر آورده شود آنگاه مسح بر سر آرد از عهده بیرون آید **مسئله** اگر در نماز
حدث رسید به بنا رفت و در راه قرآن میخواند اگر ذوقت را نخواند چنانکه در قیام حدث رسیده باشدش نماز تباه شود و اگر آن قرآن
میخواند از فریضه نیابت ندارد چنانکه در رکوع یا در تسبیح و یا در سجده حدث رسیده باشد نمازش تباه نشود و تواند که بنا کند زیرا که
این محل قرآن خواندن نیست و اگر به بنا رفت هر عضوی را سه بار بشوید بعضی گفته اند که نماز تباه شود از برای آنکه در طهارت
هر عضو را یکبار شستن فریضه است بار دوم و سوم سنت پس عمل کثیر شود و نماز تباه شود و ظاهر روایت روا بود که اقامت سنت است
و اتمام طهارت پس عمل کثیر نشود و آب دهان و بینی کردن هم خلاف که گفته اند اگر در طهارت بخواند روا بود و اگر خطا خواند
نماز تباه شود چون طهارت تمام کند نماز همانجا تمام کند یا باز مسجد آید و اگر در قفای امام حدث رسیده است و امام هنوز تمام
در نماز است اتفاق است که باز مسجد آید و آنچه امام بی او گذارده است در متابعت امر اللاحق نه گذارد و هر کجا امام را یابد
باید متابعت کند و آن قیام وی را از امام بر لاحق لازم شود و همین قیام راست کند [illegible] بود و اگر تنها گذاردنست با امام نماز تمام
کرده است خواجه ابو حفص کبیر بخاری رح گفته است که بمسجد آید و باقی نماز یک مکان تمام کند خواجه ابو سلمان جوزجانی رح گفته
است که باقی نماز همانجا تمام کند از برای آنکه برفتن ضرورت است و لیکن باز آمدن ضرورت نیست خواجه ابو حفص کبیر بخاری
گفته است که بدین مسئله فتوی داده ام و لیکن این عمل نکرده ام یکی در شفعه طلبیدن فتوی داده ام و لیکن بدین عمل نکرده ام
گواه را دل سلطان [illegible] دیگر بعد از صبح بگاه برفتن را فتوی داده ام و لیکن بدین عمل نکرده ام دیگر بر نماز بنا کرد
را فتوی داده ام و لیکن این عمل نکرده ام اگر امام را حدث رسید به بنا رفت و کسی را از مقتدیان صف اول خلیفه نکرد و پیش
از آنکه از مسجد بیرون رفتی یک کس خود پیش رفت از مقتدیان روا بود و اگر امام نیز از آخر صف کسی را خلیفه کرد و هر که
پیش سجده است [illegible] امام وی بود اگر [illegible] متابعت کنند امام وی بود و اگر هر دو را جمع متابعت کردند اگر با
هر دو جمع بود با کم بر دو جمع نماز همه تباه شود و اگر با یکی کم جمع امام وی بود و که با وی جمع بود نماز آن گروه دیگر تباه شود و اگر با یکی جمع بود

وبایکی زیادت از جمیع ظاهر روایت نماز همه تباه شود و بروایت نوادر امام آن بود که باوی زیاده جمع بود اگر امام را حدث رسید یکی را خلیفه کرد
این خلیفه نیت تحریمه نو کرد اگر در رکعت دوم است با امام هنوز در مسجد است نیت وی را اعتبار شود که وی هنوز مقتدی است اما رکعت اول
است و امام از مسجد بیرون رفته است نیت وی معتبر است نماز امام و هر که از مقتدیان نیت تحریمه نو کرده باشد روا بود و هر که نیت تحریمه نو نکرده باشد
نمازش تباه شود و امام اول را نیز نماز تباه شود و اگر امام را حدث رسید و از بیرون مسجد صف است ایستاده از آن صف یکی را بمسجد اندر
کشید و خلیفه کرد اگر این خلیفه جای امامت قبول کرد و امام از مسجد بیرون رفت نماز همه روا بود اما خلیفه بگمان برد که تا محراب نگیرم
خلیفه نشوم پیش از آنکه روی محراب گرفتی امام از مسجد بیرون رفت و از صف گذشت نماز همه باتفاق تباه شود و اگر پیش از آنکه امام
اول از صف گذشتی وی محراب گرفت بقول ابوحنیفه و ابویوسف رح نماز همه تباه شود و بقول محمد رح روا بود دو مسئله است که بقول ابوحنیفه رض
رواست و بقول ابویوسف و محمد رح روا نیست و دو مسئله است که بقول ابویوسف رح رواست و بقول ابوحنیفه و محمد رح روا نیست و دو
مسئله است که بقول محمد رح رواست و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رح روا نیست ان دو مسئله که بقول ابوحنیفه رض رواست و بقول ایشان
روا نیست آنست که مسلمانی را که از شش نماز بر وی بود از وقت نماز چندان باقیست که از آن قضاها بعضی میگذارد بعضی نی بقول
ابوحنیفه رض با یاد داشت آن قضاها وقتی گذارد روا بود و بقول ابویوسف و محمد رح آنچه از قضاها گنجد گذارد چون وقت نماز تنگ بود
وانگاه وقتی گذارد روا بود دیگر آنکه بایاد داشت یکی نماز پنج نماز گذارد و این پنجگانه موقوف بود و بگذاردن یکی نماز مر آن ششم است چنان
گذارد و بقول ابوحنیفه رض این پنجگانه بر وی باز آید و بر وی همان یک نماز بود پس بقول محمد رح بر وی باز نیاید و این نیست دو مسئله
که بقول ابوحنیفه رض رواست و بقول ابویوسف و محمد روا نیست آنست که مسلمانی در نماز سر بسجده نهاد معلوم شدش که جای سجده
پلید است آن سجده بر جای پاک قضا میکند و بقول ابویوسف رح روا بود و بقول ابوحنیفه و محمد رح روا نبود دیگر آنکه مسلمانی در میان
نماز بامداد آفتاب برآمد و بقول محمد رح اصلاً در تحریمه نماند بقول ابوحنیفه و ابویوسف رح در سر رکنی که باشد تاخیر کند چندانکه آفتاب از حد
کراهیت رود بر گذرد نماز تمام کند و بقول امام اعظم ابوحنیفه رض تطوع شود و فریضه باز گذارد و بقول ابویوسف فریضه را نیابت دارد
این دو مسئله بقول ابوحنیفه و محمد روا نیست و بقول ابویوسف رواست و آن دو مسئله که بقول محمد رح رواست و بقول ابوحنیفه
و ابویوسف رح روا نیست آنست که مسلمانی امامت میکند وی را حدث رسید در مسجد کسی خلیفه نکرد و بیرون مسجد صفی ایستاده اند و
بیرون آمد و از آن صف یکی را خلیفه کرد و بمسجد اندر فرستاد و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رح نماز تباه شود و بقول محمد رح روا بود
دیگر آنکه نماز چهار رکعتی میگذارد و قعده فرض نه نشست و برکعت زوائد برخاست بفراموشی سر بسجده نهاد وی را حدث رسید
یاد آمدش که قعده فرض نه نشسته ام برود طهارت سازد و باز آید قعده آرد و بقول محمد رح روا بود و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رح
روا نبود اما اگر در سجده دوم یاد آمدش یا در سجده دوم حدث رسیدش بقول محمد رح در اصل تحریمه نماند و بقول ابوحنیفه
و ابویوسف تحریمه از فرضیت باطل شود اما در حق تطوع باقی بود تا اگر یک رکعت دیگر گذارد این شش رکعت تطوع شود و اگر این تطوع
شش رکعت بیک قعده آرد یا این را بر نخود تباه کند و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رح قضای دو رکعت بر وی لازم شود

و تبع محمد رحمه الله سهو نمی است این فریضه بود که گذارد لبسند بود امام را حدث رسید کسی را خلیفه کرد و از مسجد بیرون رفت نماز مقتدیان تباه شود باتفاق و نماز امام بنابر روایت تباه شود
و طحاوی رحمه الله گفته است که تباه نشود اما اگر امام را حدث رسید بنا باز گشت پیش از آنکه از مسجد بیرون رفتی جماعتی آمدند و با امام اقتدا کردند و بقول زفر رحمه الله روا نباشد
و تبع علماء ثلثه رحمهم الله درست آید که وی حکم او در نماز است یکی از ایشان را خلیفه کرد و این خلیفه نمی داند که امام چه گذارده است اگر در قعده می بود مقتدیان رکعت لیستند باید که وی
اعلام کنند بفعل امام این خلیفه گذارده است وی باقی نماز امام را تمام کند و وی قضا مسبوقانه نخیزد و اگر همه مسبوق اند باید که وی سجده و قعده آرند و همه متابعت کنند آنگاه
وی ایشان را گفت تا ایشان بنشینند وی نخیزد و یک رکعت نماز دیگر گذارد و بنشیند آنگاه مقتدیان بر خیزند و آن رکعت را گذارند باز اشارت کند تا ایشان بنشینند تا ایشان بر خیزند
و یک رکعت نماز دیگر گذارند حاصل اگر نماز چهار رکعتی است چهار رکعت نماز به چهار قعده گذارند بهمین ترتیب که نخست امام میگذارد و آنگاه مقتدیان
در هر چهار رکعت نماز قرات خوانند از برای آنکه ایشان لاحق اند یا مسبوق اگر مسبوق اند قرات فرض بود و اگر لاحق باشند قرات خواندنشان
زیان ندارد پس قرات خوانند و اگر نماز دو رکعتی بود دو رکعت بدو قعده آرند بهمان ترتیب که گفته آمد نخست امام گذارد و آنگاه مقتدیان
اگر جماعتی آمدند امام را در قیام یافتند و اقتدا کردند امام را حدث رسید یکی از ایشان را خلیفه گرفت خلیفه نمی داند که امام چه گذارده است اگر مدرکان
باشند باید که وی را خبر دهند بفعل که امام چه گذارده است و اگر مدرکان نباشند همین یک رکعت را بیارند و قعده آرند امام اشارت کند تا ایشان
بنشینند وی بر خیزد یک رکعت گذارد و قعده آرد و مقتدیان بر خیزند و آن رکعت نماز را که امام آورده بیاورند و بر همان ترتیب
درست است اول گفته آمد باقی نماز را تمام کند اگر امام را در قعده اخیر یافت و اقتدا کرد و نشست و امام را حدث رسید و وی را خلیفه
کرد و این خلیفه نمی داند که قعده اول است یا قعده اخیر اگر مدرکان هستند باید که وی را بفعل خبر دهند و اگر کسی مدرک نیست باید
که این قعده را معتبر کند و بر خیزد و چهار رکعت نماز گذارد بدو قعده و در هر چهار رکعت قرات خواند بهمان ترتیب که نخست امام
میگذارد و آنگاه مقتدیان آن قعده بیرون آیند و اگر در فریضه چهار رکعتی امام در دو رکعت اخیر قرات نخوانده و در دو رکعت اخیر
یکی آمد و وی اقتدا کرد و امام را حدث رسید این مسبوق را خلیفه کرد و اگر این خلیفه در این دو رکعت در یکی رکعت قرات نخواند نماز
همه تباه شود و چون وی باقی نماز امام را تمام کرد و بعد از آن مسبوقانه برخاست اگر در دو رکعت مسبوقانه در یک رکعت قرات
نخواند نماز تباه شود و آن امام اول از بنا باز آمد و آن دو رکعت قرات نخوانده است در این دو رکعت دیگر نیز نخواند باین لاحق است
این چهار رکعت فریضه است که در هر چهار رکعت قرات نخواند نمازش تباه نشود و اگر مسافری به مقیم اقتدا کرد و امام را حدث رسید و این را خلیفه کرد
این خلیفه اگر بر سر دو نشیند نمازش روا بود که متابعت امام نماز وی چهار رکعت شود و قعده اول واجب شود و ترک واجب نماز تباه نشود از برای آنکه
وی خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است چون امام اول بود اگر امام بر سر دو نشستی روا بود که اگر وی بر سر دو نه نشیند روا بود و اگر مقیم به مسافر
اقتدا کرد و امام را حدث رسید این مقیم را خلیفه کرد بر سر دو نشیند و اگر نه نشیند نمازش تباه شود که خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است اگر امام بر سر دو
نه نشستی نماز تباه شدی اگر وی نیز بر سر دو نه نشیند نمازش تباه شود این مسئله الیست که اگر مقیم بر سر دو نشیند نمازش تباه شود و اگر مسافر بر سر دو نشیند
نمازش روا بود اگر امام را حدث رسید مسبوق را خلیفه کرد و دست بر پیشانی نهاد که سجده صلبی بر منست و دست بر زانو نهاد که سجده تلاوت بر
و دست بر سینه نهاد که سهو بر منست این خلیفه را باید که سجده صلبی ادا کند و قعده آرد و یکی از مدرکان را خلیفه کند تا سلام و سجده سهو را

متابعت کند لیکن سلام را متابعت نکند بقضای مسبوقانه بپردازد و اگر نماز تنها می‌گذارد در رکعت آخر سر از سجده اول برآرد یکی آید
بوی اقتدا کرد و ویرا حدث رسید ویرا خلیفه کرد وی سجده امام آرد یا نی قیاس آنست که نیارد زیرا که سجده را یابد آورد که نماز کسی
بدان تمام شود یا نماز وی محسوب بود اینجا بر دو نیست اما استحسان آنست که آرد که فریضه نیست استحبابست دیگر آنکه مسبوقانه بعد از
تمامست نماز امام آورد نه فریضه است پس وی سجده را آرد تا حکما نماز امام تمام شود تا وی مسبوقانه را بهر کل وجه بعد از تمام
نماز امام آورده بود چون امام از نماز باز آید السجده و قعده را آرد تا از عهده بیرون آید اگر امام را حدث رسید مسبوق را خلیفه
کرد امام را یاد آمد که نمازی برنست که ترتیب ساقط نشده است ویرا نماز تباه شود خلیفه مقتدیان را روا بود که ویرا وقتی یاد آمده است
که وی مستخلف شده است و فساد نماز مقتدی و نماز امام عمل نکند مسبوق باقی نماز امام را تمام کند که یکی از مدرکان را خلیفه کرد بسلام
وی بقضای مسبوقانه برخاست ویرا نیز یاد آمدش که نمازی برنست ترتیب ساقط نشده است ویرا نیز نماز تباه شود مقتدیان را روا
بود که ویرا وقتی یاد آمده است که نماز مقتدیان تمام شده است و وقتی که حکم تنها گذاردن گرفته است بر همین نماز وی تباه شود
نماز مقتدیان نه اگر امام را حدث رسید مسبوق را خلیفه کرد خلیفه باقی نماز امام را تمام کرد و یکی از مدرکان را خلیفه کرد و بسلام وی
بقضای مسبوقانه برخاست و مسبوقانه را سر سجده نهاد امام اول را یاد آمدش که من یک سجده از رکعت اول مانده ام نماز تباه شود
اگر امام نماز چهار رکعتی میگذارد و در رکعت دوم برخاست یکی آمد بوی اقتدا کرد و امام را حدث رسید ویرا خلیفه کرد که این خلیفه
رکعت سوم را ادا و در رکعت چهارم برخاست یکی آمد بوی اقتدا کرد و ویرا حدث رسید این مسبوق را خلیفه کرد این خلیفه رکعت
چهارم سر از سجده آخر او دیار یاد آمدش که نمازی برنست که ترتیب ساقط نشده است نماز همه تباه شود اگر نمازی یاد نیامد
حدث رسیدش اگر در مسجد است طهارت سازد و بنا کند نماز همه روا بود اگر از مسجد بیرون رفت و کسی را خلیفه نکرد نماز مقتدیان تباه
شود ویرا روا بود اگر پیش از آنکه از مسجد بیرون رفتی آن سه امام باز آمدند یکی از ایشان را خلیفه کند روا باشد وی قعده آرد یکی از
مدرکان را خلیفه کند بسلام آنگاه آن سه امام نماز خود تمام کنند نخست لاحقانه آرند و انگاه مسبوقانه امام اول یک رکعت گذارده است و سه
رکعت لاحق است امام دوم یک رکعت گذارده است و یک رکعت مسبوقست به دو رکعت لاحق است و امام سوم یک رکعت گذارده است و دو رکعت
مسبوق است یک رکعت لاحق اگر امام اول را خلیفه کرد امام دوم و سوم در رکعت متابعت نکند امام دوم در رکعت سوم متابعت
کند و امام سوم در رکعت چهارم متابعت کند چون وی سلام دهد ایشان برخیزند و هر کسی باقی نماز خود تمام کنند و بر امام دوم
یک رکعت مسبوقانه بود و بر امام سوم دو رکعت امام را حدث رسید از امامت معزول شود یا نه اگر در نماز وی مقتدیان اهل اند
تا یکی کسی را خلیفه نکند یا یکی کس خود پیش نرود وی از امامت معزول نشود اگر امامت دیگر مقتدی اهل امامت را امام احمد
رسید حکم نماز مقتدی چه شود در صلوة خواجه امام منهاج خلیل ابو حنیفه رح روایت می کند که مقتدی را نماز تباه شود حسن زیاد از
ابو یوسف رح روایت می کند که بحدث رسیدن امام مقتدی امام شود و امام مقتدی تا اگر در مسجد آب باشد طهارت سازد و
مقتدی خود را متابعت کند روا بود که وی متعین شده است امامت را تا اگر در مسجد آب نبود و گرید ای مقتدی تو دار ای امر و

که معین شده است امامت را وی را نماز روا بود و آن امام را نماز تباه شود و اگر کاهی شست نماز میکذارد یکی از مقتدیان قاری است و فریضه
کذارد اهل است مر امامت را باقی امی است و کنک و صاحب جرح سایل نا رسیده و تطوع کذارد امام را حدث رسید کفت امی قادر تواند را امی از آنچه
کان قاری متعین شده است امامت را نماز وی از آن مقتدیان روا بود و امام اول را نماز تباه شود و اگر امام مسافر است و در عقب
وی یک مسافر است اهل امامت را باقی مقیمان اند ولیکن اهل اند مر امامت را یکی رکعت کذارند وقت فوت شد امام را حدث رسید کفت اگر
مسافر تواند را یا از آن برود که مسافر از آن متعین شده است امامت را نماز وی و از آن مقتدیان هم روا بود و امام اول را
نماز تباه شود و اگر مقیم را خلیفه کرد روایت کتاب آنست که نماز همه تباه شود اند برای آنکه هم از ابتدای بیرون وقت اقتدا مسافر
بمقیم در فریضه چهار رکعتی نماز روا نبود و در انتها خلافتش نیز درست نباید شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است که روا بود که
این خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است دلیل بر آنکه اگر این امام مقیم بر سر دو رکعت نه نشسته نمازش تباه شود از برای آنکه اگر امام اول بر سر دو رکعت
نه نشستی نمازش تباه شدی خلیفه را حکم همین بود پس معلوم بود که خلیفه در تمام کردن باقی نماز همچون امام اول است اگر خود مسافر
خلیفه کردی و این خلیفه نیت امامت کردی یا نیت اقامت وی در حق وی عمل کردی و در حق مقتدیان عمل نکردی تا اگر بر سر دو رکعت
نه نشستند نماز همه تباه شود و بسیار جا بود که در ابتدا روا نبود ولیکن در انتها روا بود دلیل بر آنکه خطیب خطبه گفته است و را حدث
رسید کسی را خلیفه کرد با امامت که وی خطبه نشنوده است روا نبود و اگر جمعه برپای شده امام را حدث شد رسید کسی را خلیفه کرد با امامت که
خطبه نشنوده است روا بود و اینک از ابتدا امامت وی روا نبود و در انتها خلافت وی درست می آید اگر امام نماز چهار رکانی را در رکعت
اول سر از سجده اول بر آورد و یکی آمد بوی اقتدا کرد و برا حدث رسید این مسبوق را خلیفه کرد این خلیفه را بایستی که آن سجده را
آوردی نه آورد در رکعت دوم را سر از سجده اول بر آورد یکی آمد بوی اقتدا کرد و برا حدث رسید این مسبوق را خلیفه کرد این
خلیفه را بایستی که آن سجده دوم را آوردی نه آورد در رکعت سیوم سر از سجده اول بر آورد و یکی آمد بوی اقتدا کرد و برا حدث
رسید این مسبوق را خلیفه کرد این خلیفه را بایستی که آن سجده دوم امام را آوردی نه آورد در رکعت چهارم سر از سجده
اول بر آورد دیگری آمد بوی اقتدا کرد و برا حدث رسید این مسبوق را خلیفه کرد این خلیفه که امام تیمم است باید که چهار سجده را
بیارد و یکی از مدرکان را خلیفه کند بسلام وی بقضاء مسبوقانه برخیزد و پیش از آنکه وی آن چهار سجده آورد یا آن چهار امام
باز آیند در کدام سجده و برابر متابعت کنند در کدام نکنند که هر سجده که لاحقانه ایشان بدان تمام شود اتفاق متابعت کنند
و هر سجده که در مسبوقانه خواهد آمدن متابعت کنند یا نی اختلاف مشایخ است و این اختلاف از راه استحباب است یا از راه فرضیت
خواجه امام ابو حفص کبیر بخاری رح گفته است استحباب آنست که متابعت کند ابو سلیمان جرجانی رح گفته است استحباب آنست که متابعت
نکند در فریضه چهار رکعتی امام را در قعده اخیره یاد آمد که چهار سجده از چهار رکعت مانده امام را حدث رسید مسبوق را خلیفه کرد
که هر چهار رکعت مسبوق است روا بود وی چهار سجده آرد و قعده از مدرکان یکی را بسهو و سلام خلیفه کند وی سهو را متابعت
کند و آنگاه بقضای مسبوقانه برخیزد و اگر لاحقی را خلیفه کند که هر چهار رکعت لاحق است خواجه امام حسام شهید رحمه الله

گفته است روا بود که محمد رحم در یک رکعت مستحسن داشته است که دلیل میکند در دو و سه و چهار روا بود و خواجه امام اجل سرخسی رحم گفته است که محمد رحم در یک
رکعت مستحسن داشته است چه دلیل کنند که در دو و سه و چهار همان بود از برای آنکه اینجا یکبار امام شود و بعد از آن مقتدی اما اینجا چهار بار امام شود
و چهار بار مقتدی که محل تغییر شود و نماز تباه شود و خواجه امام زاهد عتابی گفته است که روا بود و لاحق لاحقانه خود آورد آنگاه آن چهار سجده ادا و ایشان
متابعت کنند قعده ادا و اول آن چهار سجده ادا و قعده و یکی از مدرکان را خلیفه کند تا سلام سهو آنگاه لاحقانه ادا و درین هر دو صورت
روا بود و اگر امام در مسجد جماعت زنان را امامت میکند روا بود لیکن کراهیت امام را حدث رسید اگر یکی از زنان را خلیفه کرد نماز همه تباه شود
نجم الدین عمر در خصایل آورده است بقول زفر رحم روا بود از برای آنکه امام ایشان را می باید که امامت ایشان را می شاید و اجماع علما
گفته اند روا نبود که چون هر ایشان را خلیفه کنند مقتدی وی شود اقتدا مرد بزن روا نبود و نماز تباه شود مقتدیان را نیز تباه شود و اگر خلیفه
نکرد و از مسجد بیرون رفت نماز امام روا بود و نماز زنان تباه شود اما اگر پیش از آنکه از مسجد بیرون رفتی یکی از زنان پیش رفت در جملهٔ
خواجه امام بکر خواهرزاده رحم از حسن زیاد از ابوحنیفه رحم روایت میکند که نماز همه تباه شود و این قول زفر است گفته است دلیل میکند که ابوحنیفه
خلافت زن درست داشت و امام را مقتدی ایشان داشت که نماز ایشان را تباه داشت که پیش رفتن و پیش فرا ستادن یکسان است محمد از
ابوحنیفه رحم روایت میکند که نماز زنان تباه شود و امام را روا بود از برای آنکه از امام فعل در وجود نیامده است که دلیل کند باقتدای وی
بایشان و این قول زفر رحم گفته است نجم الدین عمر در خصایل آورده است که صحیح این قول است که نماز همه تباه شود از برای آنکه امام از
روی حکم مقتدی ایشان شد بدین دلیل نماز همه تباه شود **مسئله** امام را حدث رسید امی را خلیفه کرد اگر در شفع اول است باجماع نماز همه
تباه شود و اگر شفع آخر است بقول ابو یوسف رحم روا بود و بقول ابوحنیفه و محمد رحم نماز همه تباه شود اگر در قعده آخر است اگر پیش از عبده و رسوله بود همان
خلاف است اگر بعد از عبده و رسوله بود باتفاق نماز روا بود که این خلیفه کردن نااهل از روی فعل شود و برا از نماز بیرون آرد اما در جامع الصغیر
آورده است که این مسئله اثنا عشریه است یعنی بقول ابوحنیفه رحم نماز همه تباه شود و بقول ایشان روا بود اما اصح همان قول است که باتفاق روا بود
بهمان دلیل که گفته آمد اشکال آید که بیرون آمدن از نماز بفعل گذارنده بقول ابوحنیفه رحم فریضه است اما این خلیفه کردن نااهل از روی فعل بود
اندر نماز بیرون آید **مسئله** اگر در نماز عید حدث رسید اگر طهارت آب اندر آمده باشد نماز با طهارت آب بنا کند روا بود و اگر طهارت خاک
اندر آمده باشد با طهارت خاک بنا کند بقول ابوحنیفه روا بود و بقول صاحبین روا نبود و اگر طهارت خاک اندر آمده باشد و با طهارت
بنا کند ظاهر روایت روا نبود در صدر الصلوة قاضی ابوالحسن مروزی رحم همین آورده است که قیاس قول ابوحنیفه و ابو یوسف رحم روا بود
که بنا بمجهول التیمم است چون از تیمم از ابتدا الاقتدا متوضی بمتیمم بقول ایشان درست می آید بنا نیز باید که حکم همین بود تیمم بقول محمد رحم بردارنده
حدث نیست رخصت است چنانکه صاحب جرجانی سایل را وقت نومی شد طهارت تباه میشود متیمم آب یابد تیممش باطل شود اما بقول ابوحنیفه
و ابو یوسف رحم بردارنده حدث است بنا بر حدیث رسول عم **قال** النبی عم التراب طهور المسلم ولو الی عشر حجج ما لم یجد الماء اگر در نماز جنازه
حدث رسید در مختصر کافی و در شرح احمد لستی و در صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحم بدو جای آورده است در صلوة جنازه در باب حدث
تواند بنا کردن که خلیفه تواند کردن و لیکن شیخ الاسلام برهان الدین رحم گفته است که اصل این مسئله در نسخها نیاورده است قیاس بنا

تواندکه خلیفه کند قوی بر نیست اگر طهارت اب اندر آمده است بنا باب میکند روا بود چنانکه در نماز عید شرح او دو دست و نجا
همان حکم است **مسئله** زنان را نماز بنا مشروعست چنانکه مردانرا اگر زنرا در نماز حدث رسید به بنا میرود طهارت چگونه
کند خواجه امام زاهد بخاری رح میگوید هر اندامی را بقدر حاجت میگشاید و میشوید و می پوشد و مسح بادست در زیر معجر کند
و مسح بیارد و شیخ الاسلام برهان الدین رح میگوید که آب مستعمل پاک است دست را در آستین بشوید و روی خود و موی
نیت مسح سر را دست در زیر معجر ارد و مسح سر ارد و پایها را از در پایه بشوید اگر زن برهنه شست حدث بروی کرد و اینه معلوم شد
که حدث نیست تواندکه بران نماز بنا کند تا مادام که بر جای نماز بود و اگر از جای نماز جدا شد نتواند که بران نماز بنا کند
بعضی از مشایخ گفته اند مادام که از آن خانه بیرون نیاید تواند که بنا کند اما ظاهر روایت اینست که نتواند که بر این نماز بنا کند
که خانه همچو مسجد نیست و اینقول بشیر رح گرفته است بروایت محمد از ابو حنیفه رح اینست که نماز زنان تباه شود و نماز مرد تباه نشود که حکم
تنها گذارد و اگر چه زن خلیفه مردان نشاید و اینقول زفر رح گرفته است شیخ الاسلام علاء الدین رح در مختلف خویش در باب
زفر رح آورده است اگر مردی زنان و مردانرا امامت میکند امام را حدث رسید زنی را خلیفه کرد نماز زنان تباه نشود و بر قول
علما رح نماز همه تباه شود و بازنی نویسنده را با جمله مسلمانان بیامرزی **باب بیست و نهم** در بیان صلوة المسافر الحمد
نماز مسافر اند دو رکعت است و تمام نه چنانکه از اصل نماز چیزی کم شود با اصل باز میرود و هم تخیر است **قوله تعالی** یا ایها الذین امنوا اذا
ضربتم في الارض فليس عليكم جناح ان تقصروا من الصلوة وخبر اینست که امیر المؤمنین عمر رض از پیغامبر عم روایت میکند که انه **قال** صلوة
المسافر ركعتان تمام من غير قصر على لسان نبيكم قال عم خيار عباد الله الذين اذا سافروا قصروا واذا اتموا امیر المؤمنین عمر رض میگوید
که من شنیدم از زبان مبارک رسول عم که نماز مسافر دو رکعت است عبد الله عباس رض گفت **ان الله**
تعالى فرض عليكم على لسان نبيكم الصلوة للمقيم اربعا وللمسافر ركعتان و هم ابن عباس رض گفته است لا تقولوا قصر
فان الذي فرضها في الحضر اربعا فرضها في السفر ركعتين در حصایه نجم الدین عمر مذکورست که مدت سفر چند باید که
نماز دو شود و خوردن روزه مباح شود اصحاب تفوت چنانکه اوزاعی و زهری کسانی که دلیل قول ایشان سبب
باشد میگویند هر چه اندک بود نماز [?] شود خوردن روزه مباح شود این قول ایشان باطل است مالک رح میگوید
از مکه تا بقطفان چهار برد است و هر بردی دوازده میل است شانزده فرسنگ شود این مقدار بباید تا نماز دو
شود و خوردن روزه مباح شود بقول اوزاعی و زهری هر چند اندک سفر رود نماز دو گذارد و روزه بکشاید که نص
مطلق است چنانکه گفته شده است شافعی رح میگوید از مدینه تا [?] چهل و شش میل است پانزده فرسنگ
شود و یک میل که هر میل سه یک فرسنگ بود این مقدار باید تا نماز دو شود و خوردن روزه مباح شود علما رح میگویند اعتبار فرسنگ نیست
و اگر راه ما سنگ صعب است اعتبار عرف کاروانرا بود و اگر چه شانزده روزی کاروان یکفرسنگ رود دلیل برانکه مدت سفر سه شبانروز را
قال النبي عم لا يحل لامرءة تؤمن بالله واليوم الآخر ان تسافر فوق ثلثة ايام ولياليها الا ومعها ذو رحم محرم منها

چون رسول عم فرمود که حلال نیست مر زنی را که ایمان آرد بخدای تعالی عز و جل و بروز قیامت که بسفر رود زیادت از سه شبانروز مگر
شوی وی با وی بود یا دو رحم محرمی با وی بود پس معلوم شد که مدت سفر سه شبانروز است که یمسح المقیم و علی خفیه یوما ولیلة
والمسافر ثلثة ایام و لیالیها و این الف و لام در اول اسم جنس بود و معنی چنان بود که هر مقیمی مسح کشد بر موزه یک شبانروز و هر
مسافری سه شبانروز اگر مدت سفر کم از سه شبانروز بودی هر مسافر را بعموم این حکم ثابت نشدی پس دانستیم که مدت سفر
سه شبانروز است تا این حکم بعموم ثابت توان داشتن و در حصاید نجم الدین عمر مذکور است که رفتن الاغ را اعتبار نیست و رفتن
گردون را اعتبار نیست چنان باید که روز تا میانه بامداد ان کاروان رفته شنید فرود آید شبانگاه چنانکه معهود رفتن کاروان بود
سه شبانروز در راه باشد مدت سفر تمام است نماز دو گذارد و روزه گشاید اگرچه در عماری باشند که پیغامبر فرمود مسافر
مسح کشد زیادت از سه شبانروز پس دانستیم که مدت سفر سه شبانروز است مسئله کشتی را حکم خشکی هست یا نی روایت
شرح طحاوی را حکم خشکی هست خواجه امام اجل سرخسی رح میگوید که کشتی را حکم خشکی نیست که وقتی در روی آب رود و تیز رود
بسیار رود و وقتی که بروی رود آهسته رود و آنرا اعتبار نیست اما ظاهر روایة آنست که کشتی را حکم خشکی نیست سه شبانروز
برود تیز رفتن و آهسته رفتن نماز دو شود و خوردن روزه مباح شود شافعی رح میگوید اگر سفر طاعت میرود نماز دو کند و روزه خورد
اگر سفر معصیت میرود نماز چهار گذارد و روزه نخورد بر قول علما ما رح تفاوت نیست میان سفر طاعت و میان سفر
معصیت بقول شافعی رح مسافر را نماز چهار گذاردن عزیمت است و دو گذاردن رخصت است پس بعزیمت عمل کردن فاضلتر بود
که رخصت علما ما رح گفته اند هرکه در سفر نماز چهار گذارد بزهکار شود دلیل بر آنکه رسول عم بمکه آمد بزیارت کعبه فریضه چهار رکعتی را
بر سر دو سلام داد این حدیث فرمود قال النبی عم اتموا صلوتکم یا اهل مکة فانا قوم سفر ما پس اگر مسافر را چهار گذاردن عزیمت بودی
کسی را داعی نماز گذاردن پیغامبر رسول عم نبود معلوم آمد که مسافر را نماز دو گذاردن او لیتر بود مسئله در سفر عزیمت چیست
قول شافعی رح اینست که نماز چهار گذارد و روزه نخورد که عایشه رض در سفر نماز چهار گذارد علما ما رح میگویند که وی در مومنان بود
هر جا که رسیدی بخانه فرزندان فرود آمدی پس وی با مقیم بود و بر قول علما ما رح در سفر عزیمت آنست که نماز دو کند و اگر رنج نرسد
روزه نخورد که پیغامبر عم روز فتح مکه نماز چهار رکعتی را بر سر دو رکعتی سلام داد و گفت که برخیزید ای اهل مکه نماز خود را تمام کنید ما مسافریم
ما را اینجا چند مسئله معلوم آمد یکی آنکه مسافر نماز دو کند دیگر آنکه اقتدا فریضه گذار بتطوع گذار روا نبود و اگر روا بودی رسول عم
هر چهار گذاردی چه دو آخر رسول عم تطوع بودی مر قوم را فریضه پس دانستیم که اقتدا فریضه گذار بتطوع گذار روا نبود مسئله
کمترین مدت اقامت چند است بقول شافعی چهار شبانروز است و بر قول علما ما رح پانزده شبانروز است شافعی رح میگوید
که امیر المومنین عثمان رض در مکه چهار روز باشید و نماز چهار گذارد علما ما رح میگویند که آن بنا بر آن بود که در مکه زنی خواسته بود
و بوی سوال کردند که بمدینه باز میروی که نماز چهار گذاری گفت من اینجا زنی خواسته ام اینجا را استوار نمی آید سوگند خورد که
من در مکه زنی خواسته ام حجت علما ما رح آنست که کمترین مدت پاکی حیض پانزده شبانروز است پس باید که مدت اقامت نیز

پانزده شبانروز بود که زمان چهار نماز است و زمان وجوب نماز است و زمان اقامت پانزده زمان وجوب صلوة است پس هر دو برابر آمدند و در حج
باید که هر دو برابر بوند از راه حد و مسئله بی نیت اقامت مسافر را نماز چهار شود یا نی بر قول شافعی رح اگر چهار روز شده
شبانروز باشند نماز چهار شود و بر قول علما ما رح هر چند بسیار باشند بی نیت اقامت نماز چهار نشود و شافعی میگوید که رسول
عم در مکه هژده شبانروز باشید و نماز دو گذارد اگر بیشتر باشیدی چهار کردی علما ما رح میگویند که این بیان میکنی که یکسان
احکام شرع ثابت نشود اگر باشیدی دیگر حجت بودی چون نباشید فکذلک حجت نشود و دلیل علما ما آنست که رسول عم
بیست روز در حرب تبوک باشید نماز دو گذارد و عبد الله عمر رضه در نیشاپور یک ماه باشید و نماز دو گذارد و علقمه در خوارزم
دو سال باشید نماز دو گذارد پس دانستیم که بی نیت اقامت نماز چهار نشود و نیت اقامت باید یا بوطن اصلی خود در آید یا نی خواهم
با مسافر یا امام مقیم اقتدا کند تا نماز چهار شود و در صحرا و در کشتی باتفاق نیت اقامت درست نباید اگر مسافر بمقیم اقتدا کند و دو
رکعت نماز گذارد مسافر نماز بر خود تباه کرده بر قول زفر رح قضا چهار بود اما بنا بر روایت قضا دو بود مسئله باشندگان
صحرا را حکم چیست مسافر اند یا مقیم بر قول ابو یوسف رح مسافر اند اگر مسافر در وقت بمقیم اقتدا کند و بر وی بسبب متابعت امام
نماز چهار شود و اگر بعد از سر دو سلام دید باید بر خود تباه کند این نماز را اصل پانزده و بر وی قضا دو رکعت بود اگر یک رکعت گذارده
وقت نوشد آنگاه بر خود تباه کند بقول زفر رح بر وی قضا چهار رکعت بود و بر قول علما ثلثه قضا دو رکعت بود چون
یکجای قرار نمیکنند بر قول ابو حنیفه و محمد رح مقیم اند زیرا که از علف خواری نقل میکنند اگر مسافری در میان ایشان نیت
اقامت کند درست آید یا نی اگر ایشان پانزده شبانروز در یکجا قرار گیرند نیت اقامت درست آید و اگر پانزده شبانروز در یکجا
قرار نگیرند نیت اقامت درست نباید اگر کسی گوید که در صحرا و در کشتی نیت اقامت درست نیست جواب آنست که جای
که ایشان در بند آب و علف بودند هر چند روزی از علف خوار دیگر روند اگر یکجای قرار گیرند [illegible] بالاتفاق مقیم شوند
اگر لشکری اسلام بدار حرب رفتند و ولایت گرفتند اما حصار نگرفتند نیت اقامت میکنند بر قول زفر رح مقیم شوند و بر قول
ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد رح مقیم نشوند اگر حصار گرفته اند اما شهر با اهل ایشان را غنیمت نکرده اند و بر زمینهای ایشان
خراج ننهاده اند اکنون نیت اقامت میکنند روا بود یا نی بر قول ابو یوسف و زفر رح روا بود و بر قول ابو حنیفه و محمد رح
روا نبود اگر شهری و ولایت و حصار جمله گرفتند و مال اهل ایشان را غنیمت کنند و بر زمینهای ایشان خراج نهند اکنون نیت
اقامت میکنند باتفاق مقیم شوند اگر اسیری در میان کفار نیت اقامت درست نباید اگر ایشان بدار حرب روند اکنون نیت
اقامت وی درست آید که ایشان مقیم شوند اگر اصل نیت اقامت کرد فرع بسبب وی مقیم شوند چنانکه زن تبع شوی یا
غلام تبع خواجه یا بی نیت اقامت [illegible] تبع وی مقیم شود یا نی اگر در موت وی نیت اتفاق مقیم نشود اگر در موت وی [illegible]
بقول ابو حنیفه رح مقیم نشوند و بقول ابو یوسف و محمد رح مقیم شوند اگر خواجه در بال نیت اقامت کرده و امدار بسبب وی مقیم شوند
یا نی اگر مال [illegible] گذارده شود مقیم نشود و اگر مال [illegible] اکنون مقیم نشود قال نجم الدین [illegible]

و فرزند نارسیده به تبع وی بالاتفاق مقیم شود و فرزند بالغ تبع پدر مقیم نشود یا نی اگر زن موطوئه پدر بهست مقیم شود اگر نی نی اگر سلطان
نیت اقامت کرد رعیت تبع وی مقیم شود یا نی اگر اجرت خوارند بلی نشوند اگر مسافر غلام خرید از مقیم بمجرد خریدن غلام مسافر شود یا نه
بعضی گفته اند که تا با خود از شهر بیرون نبرد مسافر نشود اما ظاهر روایت آنست که بمجرد خریدن مسافر شود اگر غلام میان دو خواجه مشترک
بود و یکی خواجه نیت اقامت کرد این غلام نماز دو گذارد یا چهار باید که چهار گذارد و قعده یک سلام اگر تبع خواجه مسافر بود اول فرض
بود و آخر تطوع اگر این غلام امامت میکند هر دو خواجه بوی اقتدا کنند خواجه مقیم در دو اول متابعت کند و در دو آخر بنشیند تا وی
نماز تمام کند آنگاه خواجه مقیم برخیزد و دو رکعت آخر مقیمانه بیاید چه مارا معلوم نیست که وی تبع خواجه مقیم است یا خواجه مسافر اگر تبع
خواجه مسافر است دو گذاردن هر دو را فریضه بود چون دو دیگر گذارد در حق خواجه غلام تطوع بود و اگر تبع خواجه مقیم بود هر چهار
فریضه بود که اصل نیت اقامت کرد فرع را خبر نبود نماز دو گانی آورد آنگاه خبری بوی رسید این نماز را قضا کند یا نی بعضی
گفته اند که فرع همه نمازها را باز گذارد و خواجه امام اجل شمس الائمه سرخسی رح گفته است که هر چه کم از شش نماز بود قضا کند هر چه شش و زیاده از آن
بود قضا نکند که حرج شود و در دین حرج نیست و این ظاهر روایت است اگر جماعتی از نابالغان سفر کنند چون نارسیده و دیوانه
و بیگانه و حایض و نفسا بکم مدت سفر اهل شدند چنانکه نارسیده رسیده شد دیوانه هوشیار شد و بیگانه مسلمان شد حایض از حیض پاک شد
و نفسا از نفاس بیرون آمد و این طایفه نماز دو گانی گذارد و چهار گانی که گذارد نارسیده و هوشیار چهار گانی گذارد و نو مسلمان و حایض
و نفسا دو گذارند که این با اهل عبادت نی چون اهل سفر اهل عبادت شدند لاجرم دو گذارند و نارسیده و دیوانه نه اهل سفر بودند و نه اهل
عبادت چون اهل شدند بکم مدت سفر لاجرم نماز چهار گذارند که درین مسئله اعتبار عزیمت درست نبود چنانکه عزم طلاق و عتاق
و بیع و شرا از نارسیده و دیوانه درست نیاید عزم سفر نیز ایشان درست نیاید اما این عزیمتها از کافر و حایض و نفسا درست آید
عزم سفر نیز درست آید اگر یک کس در دو موضع نیت اقامت میکند درست نیاید چنانکه کسی نیت کرد که هم بمکه باشم و هم بمنا نیت
اقامت میکند درست نیاید تا بگوید که بمکه باشم یا بمنا بنا بر واقعه عیسی بن ابان که صاحب تفسیر بود و صاحب جنازه وی سفر
بقبله رفت که پیش از ایام حج بمکه درآمد و نیت اقامت کرد و نماز چهار میگذارد یکی از شاگردان ابوحنیفه وی را سوال کرد که نماز چهار
چرا میگذاری گفت نیت اقامت کرده ام گفت نیت کرده که بمنا خواهی رفتن گفت بلی گفت پس نیت اقامت تو اینجا درست نباشد
باز بعرفات رفت حج گذارد و بمکه باز آمد و نماز دو گذارد و همان شاگرد ابوحنیفه رح دید او را گفت نماز دو گذاری گفت تو فرموده
که نیت اقامت تو درست نیست گفت تو همان نیت اول داشتی که در مکه اقامت کرده گفت هستم گفت تا اگر بجاری از اینجا رامسیر قصد
می آید گفت همه شب باشم و هم سیر قصد درست نه آید اما اگر گفت که شبها در منی باشم و روزها سیر قصد روزها نیستم در آمد ظاهر [illegible] نیت
مقیم شود اما در نوادر صلوة خواجه امام بکر خواهر زاده آورده است که تا شب در منی باید مقیم نشود اما خواجه امام زاهد [illegible] گفته است که آنجا
بود که نیت اقامت زیادت از پانزده شبانروز کرده باشد اما اگر نیت پانزده روز کرده بود و از منی رفتن [illegible]
از [illegible] قصد روز کم شود این کم پانزده شبانروز نشود و نیت اقامت کم پانزده شبانروز درست نباشد [illegible]

در مکه درآمدی بحکم آن نیت اول نماز چهار خوانده است عیسی بن ابان رحمه گفته است عجب واقعه شد که مرا در یک مسئله دو بار غلط افتاد و عالم
و دو صاحب اخبار قدم در کوی تعلیم نهاده از علم فقه چندان بیاموخت که نام وی در کتب مذکور شد اقاویل وی در حجت کتب شد اما
این مسئله در خجند و سمرقند از بهر معلومی وضع کرده اند که چنانکه اگر خجندی سمرقند آمد و نیت اقامت کرد که پانزده شبانروز هم بدرغم
و هم بسمرقند باشم این نیت اقامت درست نبود اگر گفت روزها بدرغم باشم و شبها بسمرقند خواجه امام بکر خواهرزاده رحمه میگوید که نیت
اقامتش درست نیاید و از سمرقند تا بدرغم سه فرسنگ است از بهر آنکه از بدرغم بسمرقند آید از پانزده شبانروز چیزی کم شود اما ظاهر
روایت اینست که مقیم شود اگر این مسافر بدرغم است گفت شبها بدرغم باشم و روزها بسمرقند باتفاق درست آید اما در نوادر اصول
صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمه میگوید که تا شب اندر نیاید مقیم نشود خواجه امام زاهد بخاری رحمه گفته است که این جایی بود که نیت اقامت
زیاده از پانزده شبانروز کرده است این بعض سمرقند بدرغم و از بدرغم بسمرقند روزگاری که پانزده شبانروز شود نیت اقامت پانزده
شبانروز کرده است درست نیاید **مسئله** اوطان سه است یکی وطن اصلی است و یکی وطن مستعار و یکی سکنی وطن اصلی آن بود
که زاد و بود وی و زن و فرزند وی در آنجا بود و وطن مستعار آن بود که نیت اقامت کند پانزده شبانروز وطن سکنی آن بود که معامله
با غریم از شهر کمتر بود وی بطلب غلام یا غریم رود با خود گوید که این منزل بان منزل فرا یابم هر چند که برود مسافر نشود چون بازگردد اگر
از آنجا تا بخانه وی مدت سفر بود مسافر شود نماز دو گذارد وطن اصلی هر وطن اصلی را بردارد و وطن مستعار و سکنی را نیز بردارد اما
اصلی را برندارد و صورت مسئله چنان بود که خجندی بسمرقند نیت اقامت کرد و برای این وطن مستعار بود اما اگر در سمرقند زنی خواست
این وطن اصلی شود و دو وطن اصلی سمرقند و خجند و یکی سمرقند اگر ویرا در خجند را بر گیرند یا نی اگر در خجند زن دارد بنگیرد ویرا دو وطن اصلی بود
یکی خجند و یکی سمرقند اگر ویرا در خجند زن نبود وطن اصلی وی سمرقند بود و وطن اصلی خجند برانداخته شود اگرچه ویرا در خجند ملکها باشند که
اعتبار زن خواستن راست دلیل برآنکه رسول عم مکی بود بمدینه رفت زن خواست مدنی شد باز رسول
عم از روی مسافری که بود ویرا در مکه ملک و اسباب بسیار بود بخواستن زن مدنی شد پس معلوم شد
که اعتبار مر زن خواستن راست ملک را و اسباب را اگر از وطن مستعار بسکنی میرود محمد رحمه اینکه
را بسنده که بحجت نهاده است چنانکه غلامی داشت گریخت و ویرا بدرغم نشان دادند گفت بروم
بیابم بازگردم رفت و نیافت و بجای دیگر نشان دادند گفت بروم بیابم بازگردم هر چند بدین
طریق رود نماز چهار گذارد که آن سکنی هر سکنی را برگیرد و اگر بنده را یافت و بازگشت اگر از آنجا که
ویست تا وطن مستعار مدت سفر نماز نیت چهار کاسه گذارد و اگر هم از آنجا قصد بشهر خود کرد و اگر بسر آن
شهر گذارد نماز دو گذارد و اگر بشهر اندر آمد نماز چهار گذارد اما تا وطن مستعار بده سفر است مسافر رود گذارد چون
بشهر اندر آمد هم نماز دو گذارد که تا نیت اقامت نکند مقیم نشود و اگر از وطن مستعار قصد سفر کرد و از سر آن شهر بیرون رفت

قصد شهر خود کرد واگر بیرون قصد گذارد دو نماز دو گذارد واگر بقصر اندر آید نماز چهار گذارد واگر کوفی با زن خود بمکه میرود چون بمیان
رسید برافتادش گفت به بغداد روم بازگشت اگر بیرون کوفه گذارد نماز دو گذارد واگر بکوفه اندر آید نماز چهار گذارد اما اگر بمکه اندر
آمد اندر روزی چند باشید انگاه قصد بغداد کردند اگر بیرون کوفه کردد یا بکوفه اندر آید نماز دو گذارد از برای آنکه وطن مکه
وطن کوفه بر گرفت چنانکه مردی سوگند خورد که امروز بدین خانه اندر نباشم تا شهر چون بیرون آورد و میان کوی نهاد همین
باقی بود از برای آنکه وطن اصلی باید تا ببین باطل گردد واگر مسلمانی نماز پیشین در شهر گذارد وقت باقیست مسافر شد و
نماز دیگر گذارد مسافرانه پس از آنکه آفتاب فرو رفتی بدل افتادش معلوم شد که هر دو نماز نا روا آمده است نماز پیشین را مسافرانه
قضا کند و نماز دیگر را مقیمانه اما اگر آفتاب فرو رفت انگاه بدل افتادش معلوم شد که هر دو نا روا آمده است هر دو نماز را مسافرانه
قضا کند واگر نماز پیشین در شهر گذارد چندانی توقف کرد که وقت نماز پیشین بیرون رفت وانگاه مسافر شد نماز دیگر
مسافرانه گذارد و پیش از آنکه آفتاب فرو رفتی بدل افتادش معلوم شد که هر دو نماز نا روا آمده است هر دو نماز مقیمانه قضا کند
اگر آفتاب فرو رفتی وانگاه بدل افتادش نماز دیگر را مسافرانه قضا کند و نماز پیشین را مقیمانه مسافر بر سه هر دو نشست
یاد آمدش که یک رکعت قرات نخوانده ام اگر چنانکه نیست که نیت اقامت و بیست نیابد نماز تباه شود واگر چنانکه نیست که نیت اقامت در
آید نیت اقامت کند در آن دو رکعت قرات خواند بقول ابوحنیفه و ابویوسف رح روا بود بقول محمد رح نماز تباه شود واگر این واقعه
امام را افتد بعد از قعده سبیت امام بعضی از مقتدیان سلام داده بودند رفتند نماز ایشان تباه شود و نماز مقتدیان که در قفا
امام باشند چون امام نیت اقامت کند نماز ایشان چهار شود واگر همه وی را متابعت کنند نماز روا بود واگر همه مخالفت کنند
و سلام دهند نماز ایشان تباه شود واگر متابعت نکردند سلام نداده اند امام سلام دهد و ایشان را اعلام کند که من نیت اقامت
کرده ام ایشان برخیزند دو رکعت نماز احتیاط گذارند از عهده بیرون آیند مسافر بر سه هر دو نشست و بقیام سیوم برخاست بقراءت مشغول شد
یاد آمدش که همانجا سلام می بایست بود اما اولیتر آن بود که باز گردد سهو قعده آرد تا بیقین از عهده بیرون آید مسافر بر سه هر دو بنشست
و بقیام سیوم برخاست بقراءت مشغول شد چون بر کوع رفت یاد آمدش که بر سه هر دو نه نشسته ام باید که باز گردد و قعده آرد و سهو
اما در رکوع نیت اقامت کرد نماز وی چهار شود تا اگر بر سه هر دو نه نشسته بود روا بود ولیکن احکام است که آن قیام و رکوع را باید رد
که آن وقت آن قیام و رکوع در تطوع بود اکنون فریضه شد و تطوع از فریضه نیابت ندارد و جماعتی مقیمان بمسافری اقتدا
کردند اما بر سه هر دو سلام داد و مقیمان بگذاردن مقیمان برخاستند در آن مقیمانه قرات خوانند یا نی اختلاف مشایخ است بعضی
گفته اند که همچون مسبوق اند خوانند بعضی گفته اند که چون لاحق اند نخوانند بعضی گفته اند همچون تنها گذارنده مخیر اند چون امام در دو اول
خوانده است آن از قرات ایشان نیابت دارد دلیل ایشان در دو آخر مخیر باشند ظاهر روایت آنست که در حق قرات همچو
لاحق اند نخوانند در حق سهو همچون مسبوق اند بیارند خواجه امام زاهد فخر رح گفته است که در حق قرات همچون تنها گذارنده در
دو آخر مخیر اند واگر سهو افتد ایشان سهو بیارند ابوالحسن کرخی رح گفته است که خوانند خواجه فقیه ابوجعفر رح گفته که خوانند

یکی از شاگردان فقیه ابو جعفر رحمه الله در بغداد رفت و بمجلس کرخی رحمه الله درآمد کرخی رحمه الله شاگردان را سبق میگفت تا باین مسئله رسید گفت مقیم
بگذاردن مقتدیانه هیچ چیز و قرائت نخوانند شاگرد فقیه ابو جعفر رحمه الله گفت استاد من میگوید که بخوانند کرخی رحمه الله گفت استاد تو کیست گفت استاد
من فقیه ابو جعفر رحمه الله کرخی رحمه الله گفت بار دیگر من میگویم که نخوانند شاگرد فقیه ابو جعفر رحمه الله چون به بلخ آمد با فقیه ابو جعفر رحمه الله حکایت میکرد فقیه ابو جعفر
ببغداد رفت و بمجلس کرخی رحمه الله درآمد و بنشست اتفاق کرخی همین مسئله آغاز کرد و گفت که مقیم بگذاردن مقتدیانه هیچ چیز و قرائت
نخوانند فقیه ابو جعفر رحمه الله گفت که بخوانند کرخی گفت مگر تو فقیه خراسانی ابو جعفر رحمه الله گفت بلی من فقیه ابو جعفرم کرخی رحمه الله گفت وقتی که شاگرد
از مسئله مباحثه شود و مشکل افتد و میان ایشان نگشاید باستاد باز گردند و اگر استادان در مسئله مباحثه شود و میان
ایشان نگشاید بکتاب باز گردند فقیه خراسانی تو یی و فقیه عراق منم بکتاب باز گردیم هر چه گذشت بگویید بران باشیم کرخی کسی را فرستاد
که فلان کتاب را بیارید آوردند نبشته بود که بخوانند فقیه ابو جعفر گفت که بخوانند کرخی رحمه الله گفت که فلان کتاب دیگر بیارید آوردند
هم نبشته بود که بخوانند فقیه ابو جعفر رحمه الله گفت که بخوانند کرخی گفت کتابها میگوید که بخوانند و شما میگویید که نخوانند هر دو از کتاب یاد
دارید بهتر بود فقیه ابو جعفر رحمه الله گفت هر دو از کتاب یاد دارنده تر بود ولیکن نه همچون من مردی من از کتاب یاد دارنده ترم
اصل جامع هم نبشته بیارید آوردند مبسوط را اول نبشته بود که خوانند از آن پاک کرده است و بحاشیه کتاب نبشته بود که نخوانند
فقیه ابو جعفر رحمه الله نبشته است و گفت که من یاد میکردم این مسئله روشن شد کرخی رحمه الله هر چند جهد کرد تا فقیه ابو جعفر رحمه الله روزی چند
باشد فقیه ابو جعفر رحمه الله نایستاد بکرد و کرخی رحمه الله جهت اشتری داد فقیه ابو جعفر رحمه الله بران شتر بنشست و کرخی رحمه الله مهار شتر گرفت
و بیازار بغداد بیرون آمد و میگفت ای مسلمانان دل شاگردی کشید تا بغیر استادی باید کرخی رحمه الله از آن قول رجوع کرده است
از برای آنکه در مختصر خویش آورده است که در آن مقتدیانه قرآت نخوانند که شروع نماز ایشان اول با امام است درست
است و ایشان چون حق باشد نخوانند جماعتی مقیم و مسافران بمسافری اقتدا کردند امام بسر دو نشست و بقیام سیوم
برخاست باید که مسافران وی را متابعت کنند مقیمان متابعت نکنند تا اگر امام نیت اقامت کرده باشد نماز مسافران بسبب
متابعت وی چهار شود و اگر نیت اقامت نکرده باشد امام مسافر از تطوع باشد و اقتدا تطوع گذار بتطوع گذار درست آید
اما اگر نیت اقامت نکرده باشد بران دو رکعت تطوع شد و مقیمان را فریضه اقتدا فریضه گذار بتطوع گذار درست نیاید نماز مقیمان
تباه شود بران سبب مقیمان متابعت نکنند بنشینند تا امام سلام دهد ایشان را خبر دهد که من نیت اقامت کرده ام ایشان را چه چیز
دو رکعت نماز لاحق نه گذارند و اگر چرا امام نداد دو رکعت نماز مقیمانه گذارند برای آنکه سفر یقین است و نیت اقامت
کردن [illegible] در [illegible] حکمی ثابت نشود اما اگر امام پیشان [illegible] است [illegible] دو رکعت نماز مقیمانه گذارند [illegible]
بیرون آید اگر مقیمان را در حضر نماز فوت شده است در سفر قضا میکنند باتفاق چهار گذارند و اگر مسافری را در سفر نماز فوت
شده است و در حضر قضا میکند بقول شافعی رحمه الله چهار قضا گذارد برای آنکه ضرورت که در سفر بود نماند و بقول علما رحمهم الله
همان دو قضا کند که در قضا [illegible] [illegible] است و در [illegible] وقت [illegible] این خلاف جای [illegible]

سوگند خورد و بشکست بنده باید که آزاد کند یا جامه یا طعام دهد تا کفارت شود و اگر بود اگر درویش شد سه روزه پیوسته دارد کفارت
شود و اگر درویش سوگند خورد و بشکست سه روز پیوسته روزه دارد کفارت شود و اگر روزه نداشت و توانگر شد اکنون بنده
را باید آزاد کردن یا ده مسکین را جامه باید دادن یا ده مسکین را طعام دهد تا کفارت شود جماعتی مقیمان و مسافران [illegible]
اقتدا کردند بعد از قعده معتبر امام بعضی از مقیمان بگذاردن مقیمانه برخاستند چون سر بسجده نهادند امام نیت اقامت کرد
امام چهار شود و مقیمانی که بگذاردن مقیمانه برخاستند بر ایشان متابعت امام لازم شود و اگر همه متابعت کردند نماز ایشان روا بود
و اگر همه مخالفت کردند نماز ایشان تباه شود و اگر متابعت و مخالفت نکردند [illegible] امام سلام دهد ایشان [illegible]
اقامت کرد و امام ایشان برخیزند و دو رکعت نماز لاحقانه گذارند از سجده بیرون آیند اگر امام خبر نداد دو رکعت [illegible]
آن مقیمان که سر بسجده نهاده باشند بروایت نوادر نماز ایشان تباه شود از برای آنکه ایشان مقیمانه خود را وقتی جدا کرده اند که بر امام
چیزی از فرض باقیست اما ظاهر روایت روا بود که ایشان نماز خود را وقتی جدا کرده اند که اگر امام سلام دادی نماز وی روا بودی که از فرض
بر وی چیزی باقی نمانده بود و می نماز خود را بر خود وقتی زیادت کرده است که ایشان مقتدی نمانده اند نیت وی در حق ایشان عمل
نکند نماز ایشان روا بود و اگر مسبوق بقضاء مسبوقانه برخاست و بعضی از مقیمان بگذاردن مقیمانه برخاستند و سر بسجده نهادند امام
را یاد آمد که از نماز فرض سهو یا چیزی باقیست اگر قرائت بود نماز دو رکعتی همه تباه شود و اگر سه رکعتی یا چهار رکعتی بود [illegible] روا بود
آنکه در دو رکعت قرائت خوانده باشد مگر وتر را اما اگر رکوع مانده است یا سجده آنها که سر بسجده نهاده اند نماز ایشان تباه شود از برای
آنکه ایشان نماز خود را وقتی جدا کرده باشند که بر امام فرض باقیست وی آنچه مانده است بیارد و اگر قیام مانده باشد یک رکعت بیارد و اگر رکوع
مانده است و از رکعتهای اول یک رکعت آرد و اگر از رکعت آخر مانده است رکوع و دو سجده آرد و اگر دو سجده مانده است از یک رکعت از رکعتهای
اول یک رکعت نماز گذارد و اگر از رکعت آخر است و سجده آرد و اگر دو سجده از دو رکعت مانده است و دو سجده آرد و اگر یک سجده مانده است یک سجده آرد
از سجده بیرون آید و اگر سجده تلاوت یاد آمدش و بازنگشت نماز همه روا بود و اگر باز گردد و بروایت نوادر نماز آنها که سر
بسجده نهاده باشند تباه شود و ظاهر روایت روا بود اگر قرائت تشهد یاد آمدش اگر باز نگشت نماز همه روا بود بقول علما اما بقول
نماز همه تباه شود و اگر باز گشت بقول محمد قعده را بر گیرد و بر قول ابو یوسف بر نگیرد و قیاس قول محمد بروایت نوادر نماز آنها که سر بسجده
نهاده اند تباه شود و بقول ابو یوسف تباه نشود و این ظاهر روایت است از برای آنکه قعده معتبر امام برخاسته اند که اگر در آن امام سلام
دادی نماز وی روا بودی و اگر سهو یاد آمدش اگر قرائه و قیام ایشان بعد از قعده معتبر امام افتاده باشد اگر امام بسجده باز گردد
باز نگردد نماز همه روا بود مسبوق بقضاء مسبوقانه برخاست امام بسجده تلاوت بازگشت وی نتواند که باز گردد و آن سجده را با امام
برخلاف سهو که سهو را با آخر مسبوقانه تواند آوردن لیکن تلاوه را نتواند آوردن پس فرق آمد میان سهو
و تلاوت پس سهو را متابعت نکند و لیکن تلاوه را متابعت کند در محیط آورده است که اگر باز
گردد و متابعت کند نماز وی تباه شود اما در بعضی نسخها آورده است که این جای بود که مسبوقانه [illegible]

اما اگر سهو قانه را بسجده مقید نکرده باشد باید که باز گردد و متابعت کنند که اگر باز نگردد و نمازش تباه شود و اگر امام را نمازی یاد آید که ترتیب
ساقط نشده است و بقول ابو حنیفه رح نمازش تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رح روا بود و بروایت نوادر در قیاس قول ابو حنیفه
رح نیز همچنانکه سر بسجده نهاده اند و نماز ایشان تباه شود ظاهر روایة روا بود جماعتی مقیمان و مسافران بمسافری اقتدا کردند امام را
حدث رسید پیش از آنکه کسی را خلیفه کردی نیت اقامت کردی نماز همه تباه شود و اگر مسافری را خلیفه کرد آنگاه نیت اقامت کرد
این نیت اقامت در حق نماز وی عمل کند و لیکن در حق نماز دیگران عمل نکند اگر خلیفه نیز نیت اقامت کرد این نیت در حق وی
عمل کند و لیکن در نماز دیگران عمل نکند که وی خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است و اگر مقتدیان نیز نیت اقامت کردند اگر
خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است نیت اقامت ایشان درین نماز عمل کند و نماز ایشان چهار شود و لیکن چون این امام
باقی نماز اول را اتمام کند مقتدیان در آن دو رکعت باقیمانده که بیارند وی را متابعت نکنند هر کسی نماز خود را اتمام کند و اگر وی را در آن
دو رکعت دیگر متابعت کنند نمازشان تباه شود و اگر خلیفه باقی نماز امام را اتمام کرده بود آنگاه مقتدیان نیت اقامت کردند
این نیت ایشان درین نماز عمل نکند و اگر امام مقتدیی را خلیفه کرد نماز کسی چهار نشود که وی خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام
است چون خلیفه باقی نماز امام را اتمام کرد و بقضای باقیمانده خود برخاست مقتدیان مقیم باشند نشاید که وی را متابعت کنند اگر
کنند نمازشان تباه شود و اگر مقتدیان مسافران در دو رکعت وی را متابعت کنند نمازشان تباه نشود از برای آنکه دو رکعت
مسافران تطوع بود و اقتداء التطوع گذار بفرض گذار درست آید و اگر بر امام سهو هست چون خلیفه باقی نماز امام را اتمام کند دیگر
را که نماز را خلیفه کند بسلام سهو وی سهو را متابعت کنند و لیکن سلام را متابعت نکنند و اگر سلام را متابعت کنند نیت نشست
آنکه می باید نماز تباه شود و اگر خود بعد از سلام داد و سهو آورد نمازش تباه شود و سهو از مسافران ساقط نمیشود که سهو را
محل نماند و اگر مقیمان و آن سهو وی را متابعت کنند نماز ایشان تباه شود و اگر بفراموشی سلام داد و سهو آورد آن
سلام وی را از نماز بیرون نیارد و از سهو پس نیابت دارد و اگر پیش از سلام بعد از سهو آورد بقول شافعی رح نیابت دارد و بقول
علما ما رح نیابت از سهو پس ندارد اما خواجه امام زاهد فخر رح گفته است که مسئله مختلف فیه است و تکرار سهو تشهد و غیره نیست که هم
نیابت دارد و این خلاف در حق استحبابیست در فرضیت و در سفر و در مرض و در مطر بقول مالک رح قصر و جمع روا بود و بقول
شافعی رح در سفر و مرض روا بود و در مطر دو روایت است و بقول علما ما رح قصر و جمع روا نبود مگر در عرفات حاجیان را از برای
اقامت سنت مسئله که آن حاجیان را سنت هست یا جایی که خطر باشد جای دیگر روا نبود حاج را سه خطبه سنت است فریضه
یکی بمیقات از برای ترتیب احرام گرفتن یکی را بمزدلفه از برای ترتیب سنگ انداختن و یکی منا از برای ترتیب طواف کعبه بقول
زفر رح مانند بیاموزند که عمل کنند و بقول علما ما رح پیش از آن روز بیاموزند که خواهد کردن و اگر بنده نارسیده بمیقات احرام
گرفتند و لبیک گفتند چون بستان بنی عامر اندرآمدند نارسیده رسیده گشت و بنده آزاد شد باز گشتند و بمیقات
رفتند و احرام گرفتند و لبیک گفتند باز به بستان بنی عامر اندرآمد حج نو رسیده از فرض نیابت دارد و حج آزاد و تطوع

کذشته عمره دی ورتطوع درست افتاده است و تطوع فریضه نشود و کسانیکه محرم نیند ایشانرا قصر و جمع روا نبود باتفاق محرم حجه را قصر
و جمعه نشاید کذاردن باتفاق محرم عمره را بقول ابوحنیفه رض نشاید کذاردن و بقول صاحبینه نشاید چون بعرفات اندر آیند
زوال اندر کذرد حجاج شوند بانکه نماز و اقامت کوینده نماز پیشین کذارند و بر فور نماز دیکر کذارند و در میانه تطوع نکذارند
و اکر کذارند قامت بار کوینده و نماز دیکر کذارند اکر حاجی نماز پیشین تنها کذارد و نماز دیکر را قصر و جمع می کذارد و بقول
ابوحنیفه رض روا نبود و بقول ابو یوسف و محمد رح روا بود و اکر پیش از زوال محرم نبود و بعد از زوال محرم شد بقول زفر
رح دیر اقصر و جمع روا نبود و بقول علماء ثلثه رح روا بود و چون نماز دیکر کذارند باید که در عرفات دعا میکویند تا آفتاب فرو رود
آنکاه از عرفات بروند اکر پیش از فرو رفتن آفتاب بیرون آید دم لازم آید و اکر باز کشت و باز بعرفات اندر آمد بقول زفر
رح آن دم لازم آمده ساقط نشود و بقول علماء ثلثه رح ساقط شود و اکر آفتاب فرو رفت آنکاه بعرفات اندر آمد باتفاق
آن دم لازم آمده ساقط نشود و چون از عرفات بیرون آیند وقت نماز شام اندر آید اکر نماز شام را در راه کذارند چون
شب را بمزدلفه اندر آیند آن نماز شام را باز کزارند که موقوفست و بر فور نماز خفتن کذارند بیکی اقامت کوید لیسنده بود
که نماز شام در معنی قضاست اما اکر صبح دمید و آنکاه بمزدلفه اندر آیند باتفاق آن نماز شام بروا بی باز آید آفاقی را بی احرام
احرام نشاید کر از میقات اندر آید که دم لازم آید و اکر باز کشت و احرام کرفت و لبیک کفت لازم آمده و ساقط نشود
و بقول علماء ثلثه رح ساقط شود اما اکر احرام کرفت لبیک نکفت بقول ابوحنیفه و زفر رح دم لازم آمده ساقط نشود و بقول
ابو یوسف و محمد رح ساقط شود اکر بعد از زوال یکی بعرفات اندر آمد و ندانست که عرفاتست حج تمام شود و نشاید پیش از
صبح بمزدلفه بیرون آیند دم لازم شود و اکر در صحرا نماز کذارد حصیری فرود بیرون بر زمین نیست است که روایت کند عون بن
جحیفه رض که رسول عم در صحرا میخواست تا نماز شروع کند بلال رض نیم نیزه آورد و پیش رسول عم بر زمین فرو برد آنکاه رسول عم
بنماز شروع کرد و ما اقتدا کردیم و نماز کذاردیم و پیش امام نیزه خلانده لیسنده بود و بعضی مشایخ کفته اند بر زمین بر نیزه را است امام فرو خلد
لیسنده بود و ظاهر روایت آنست که میان دو ابروی امام بر زمین فرو برد مختار خواجه امام زاهد نیست خواجه امام اجل حسن
کفته است که نیم نیزه حاجت نیست مقدار تیر لیسنده است اکر زمین بود که فرو خلیدن نتوانند در از نهند لیسنده بود و اکر حضر
نیست که پیش فرو خلانند بعضی کفته اند که خطی کشند همچون خط محراب اصح آنست که از محمد رح سوال کردند کفت الخط لیس بشیء اکر در
صحرا برف است و کل نماز بر پشت ستور روا بود و اکر در سفر بر دری است و سجده نتوانند ورد ایستاده با یاران نماز کذارند
که رسول عم در سفر بود و بر دری و سجده نتوانستند آوردن وقت نماز اندر آمد رسول عم فرمود تا ندا کردند که همکنان نماز کذارند
ایستاده با یاران چون رسول عم این ندا فرموده عبد الله بن ابی بن سلول منافق این ندا شنید از مسجد فرود آمد و از میان صحابه
رفت رسول عم نماز تمام کرد و عبد الله اندر سوال کرد که کجا رفت کفتند که چون این ندا شنید از میان ایشان بیرون رفت رسول عم
فرمود که او مردی بحوجم است این نمان بیاید با اینجی قوی بیاید و چون آمد رسول عم از وی سوال کرد که کجا رفته بودی

گفت یا رسول الله چه جای حیرتست که خدای عز و جل را سجده آورد و پس رسول صلعم فرمود چرا سجده نکردی که ما کردیم گفت یا رسول الله شما [illegible]
نفسی که خدای عز و جل ترا آزاد کردانیده هست قوله تعالی لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر من [illegible] میکنم بآزادی نفسی که مستحق آتش دوزخ
هست رسول عم فرمود که من [illegible] هست جنتی قوی [illegible] و اگر بر ستور نماز تطوع میگذارد روی بغیر قبله باختیار در صحرا روا بود که [illegible]
میکنند عبد الله [illegible] که در غزوی بودیم و [illegible] سوی خیبر بود رسول عم فرمود که همچنان دو رکعت نماز گذارد و همچنان نماز گذاردیم [illegible]
[illegible] فریضه باختیار روا نبود و بضرورة روا بود و در وقت تحریمه روی بسوی قبله آرد چون نماز شروع کنند اگر پیاده از ستور [illegible]
[illegible] بطرف دیگر رود روا بود و اگر بضرورة روی بغیر قبله فریضه شروع کند و گذارد روا بود و اگر جامه ستور آن پلید بود [illegible]
ایشان نماز میگذارند خواجه محمد مقاتل رازی رح گفته است روا نبود از برای آنکه جای پاک فریضه هست ظاهر روایت روا بود که قیام و رکوع
و رکن اصلیست ساقط میشود و جای پاک که شرط است بطریق اولی بود که بضرورة ساقط شود و اگر بر ستوران جماعت میگذارند ظاهر روایت
روا نبود از محمد رح روایت آمده است که ستوران چون برابر کرده [illegible] جماعت گذارند روا بود و در کجاوه نماز فریضه میگذارند ظاهر روایت
روا نبود از ابو یوسف رح روایت هست که کجاوه ستور [illegible] در زیر کجاوه بر بندند و در نماز گذارد روا بود و در محمل نماز روا بود بر خلاف کجاوه
در کردون نماز میگذارد اگر کردون بر گردن گاو است و گاو میرود روا نبود باتفاق اگر کردون بر گردن گاو است لیکن گاو استاده
بعضی گفته اند که چون بر آن کردون نماز روا بود و ظاهر روایت روا نبود و اگر کردون چون زمین بود روا بود باتفاق اگر در کشتی بضرورت
نشسته نماز گذارد باتفاق روا بود و اگر بی ضرورت نماز نشسته گذارد بقول ابو حنیفه رح روا بود بقول ابو یوسف و محمد رح روا نبود وجه قول ابو حنیفه
آنست که عبد الله مسعود و انس بن مالک رضی بی ضرورت در کشتی نماز نشسته گذارده اند پیغمبر علیه السلام [illegible] بود باب سی ام در بیان
نماز آدینه نماز آدینه فریضه است هم بآیت هم بخبر با جماع امت اما آیت اینست قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة
فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع اما خبر اینست قال النبی صلعم فی خطبته و اعلموا ان الله کتب علیکم الجمعة فی یومی هذا فی مقامی هذا فمن ترکها
[illegible] استخفافا بها [illegible] و له امام جائر او عادل و الا فلا جمع الله له شمله لا بارک له فی امره الا فلا صلوة له و الا فلا زکوة له و الا فلا صوم له و الا فلا
حج له و الا ان یتوب و من تاب تاب الله علیه جابر بن عبد الله انصاری رض روایت میکنند که رسول عم در خطبه همچنین فرمود که [illegible] پیش از آنکه مشغول شوید
[illegible] بطاعت کنید پیش از آنکه در یابند و توبه کنید پیش از آنکه بمیرید آنگاه فرمود که بدانید که خدای عز و جل نماز آدینه فرض کرده است اندرین روز
اندرین مقام هر که یکبار نماز آدینه را ماند [illegible] دلش سیاه شود هر که دو نماز آدینه را بماند [illegible] دلش سیاه شود و هر که نماز آدینه
سه بار بماند کل دلش سیاه شود و پس او را نماز نیست و زکوة نیست و روزه نیست و حج نیست وی از ما و ما از وی نی بیزاریم که خواه
بمیرد خواه یهودی خواه ترسا خواه بر [illegible] مگر که توبه کند خواجه حسن بصری رح روایت میکند هر که سه نماز آدینه را بقصد بماند منافق شود
اما خواجه ادیب مختار رح گفته است که در عنوان الباب آید و در متفرقات [illegible] رسول عم فرموده است هر که سه نماز آدینه را بماند وی منافق است
قال النبی عم من ترک الجمعة ثلثا بغیر عذر فهو منافق این وعید در حق کسی آید که باعتقاد [illegible] بماند اما اگر [illegible] بماند بود [illegible] گناه کرده است
بود و چون توبه کند خدای عز و جل توبه وی پذیرد [illegible] خواجه امام زاهد [illegible] میگوید در حدیث هست که هر که یک نماز آدینه را ماند

چهار و انگشت سیاه شود و اگر سه نماز آدینه را ماند همه دلش سیاه شود و اگر توبه کند خدای تعالی قبول
کننده اوست و رگذارد باز چون سه آدینه پیاپی گذاردن سیاهی بنور بدل شود نماز آدینه بر کسیست
بر مومن عاقل و بالغ آزاد و تندرست و مقیم فریضه است بر بیمار رسیده و بر بیمار و بر بنده و بر مسافر
و دیوانه فریضه نیست بر نابینا نماز آدینه فرض نیست چون عصاکش ندارد و اگر عصاکش دارد بقول ابو حنیفه
رضی الله تعالی عنه بر وی نیست بقول ابو یوسف و محمد بر وی بود و حکم همین خلافت کنیم بر بنده نماز آدینه
نیست اگر خواجه بنده با خود ببرد اگر برای ستور نگاه داشتن برده بر وی نبود و اگر از برای نماز گذاردن برده
است بر وی بود بر مزدور بود یا نی خواجه حفص کبیر بخاری رحمه الله گفته است که نماز آدینه بر وی نبود الا که خود
را اجازت داده است شیخ ابو علی دقاق رحمه الله گفته است که خصم کار وی را نتواند از نماز آدینه گذاردن باز داشتن
اما تواند که مقدار که روزگار بود است بنماز آدینه گذاردن از اجرت وی فرو درود نماز آدینه را شرطهاست
شهر است و سلطان است و جماعت است و شهرت اعلام عام و وقت است خطبه اما شهر شرط روای نماز آدینه
است بقول علما رحمهم الله و بقول شافعی رحمه الله شرط نیست دلیل بر آنکه در بحرین و یمن بود از دیهای عبد
قیسی که وی را جواثا میگویند چهل کس از صحابه در وی نماز آدینه گذاردند پس معلوم آمد که شهر شرط
نیست مر روائی نماز آدینه را علما رحمهم الله گفته اند که آن جواثا نام دیه است اما بتحقیق شهر است دلیل بر آنکه
این نظیر در قرآن می یابیم از برای آنکه خدای تعالی مکه را ام القری نام فرموده است ما در دنیا اتفاق است
که مکه شهر است و باسم دیهی حکم شهری بر نخیزد و عن جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عن النبی ع لا جمعة و لا تشریق
الا فی مصر جامع پس معلوم شد که شهر شرط روای نماز آدینه است شهر چه صفت باید تا نماز آدینه روا بود
در صلوة قاضی امام صدر الدین سغدی از علما رحمهم الله روایت میکند که همه شهر در کلانترین مسجد جمع آیند چنانکه
آن مسجد پر شود و بمسجد دیگر حاجت آید آن شهر کلان بود در وی نماز آدینه روا بود در روایت شرح طحاوی رحمه الله است
که هر حرفت در وی تابستان و زمستان در آن شهر حرفت روزگار بسر برند چنانکه ایشان را بحرفت دیگر حاجت
نیاید آن شهر کلان بود در وی نماز آدینه روا بود در روایت صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمه الله تعالی است
در صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله از ابو یوسف رحمه الله روایتست که شهری باید که در وی سلطان بود
که اقامت حدود کند و قاضی بود که قضا کند بقدر اجر بود و طبیب حاذق بود و مفتی کامل بود که فتوی دهد آن
بود تا در وی نماز آدینه روا بود و در منتقی حسن بن زیاد از ابو حنیفه رضی الله روایت میکند که هر کجا صد هزار کس آیند
حکم شهر دارد و در آن جا نماز آدینه روا بود و جای را حکم شهر داده اند بعد از آن خراب شده حکم آن شهر باقی
ماند تا اگر ایشان نایب سلطان با جمع در آنجا نماز آدینه گذارده شد روا بود و اگر در یک شهر دو جای

نماز آدینه گذارند در قصر و مصلای وی از ابوحنیفه رض روایتست که روا نبود و صلوة خواجه اجل شمس الائمه سرخسی رح آورده است که نشاید مطلوب سلطنت
و نشاید نماز را روایتست یا نشاید بدو های باکراهیت است ابو یوسف رح گفته است که اگر شهری بود که در میان شهر آب کلان بود
چنانکه گذشتن بی کشتی حاجت آید چنانکه دجله بغداد است از این روی و از آن روی نماز آدینه گذارند روا بود محمد رح گفته است که شهر
کلان با محلتها حکم شهرها دارد تا در هر محلتی نماز آدینه بر ایشان بود مسافت چند بود تا نماز آدینه بر ایشان لازم بود ظاهر روایة آنست که مسافر
بجائی رسد که مقیم شود نماز آدینه بر وی فریضه شود و مقیم بجائی رسد که مسافر شود نماز بر ایشان فریضه نبود محمد رح گفته است هر کجا بانگ نماز شنود
نماز آدینه بر ایشان بود مالک رح گفته است که در روستاها تا بیایند و نماز آدینه گذارند و شبانگاه بخانه روند نماز آدینه بر ایشان بود
خواجه حسن بصری رح گفته است تا چهار فرسنگ نماز آدینه بر ایشان فریضه بود و بعضی اینچنین از ابوحنیفه رح روایتست که هر کجا خراج
ایشان را با خراج شهر جمع کنند نماز آدینه بر ایشان فریضه بود و شیخ الاسلام علاء الدین رح گفته است در مختلف بود و در ینابیع بقول
تا اینجا بانگ نماز شنوند بر قول محمد رح بر ایشان نماز آدینه فریضه بود و بر قول ابو یوسف رح هر که اندرون ربض است بر وی فریضه است
هر که بیرون ربض است بر وی فریضه نبود و امروز جواب فتوی بر این است و جز این دو قول که گفتیم روایتهای دیگر است سلطان شرط روائی
نماز آدینه است بر قول علماء ما رح و بر قول شافعی شرط نیست و حجت قول وی آنست که نماز آدینه چون نمازهای دیگر است در نمازهای دیگر
سلطان شرط نیست در نماز آدینه نیز شرط نبود و حجه علماء ما رح آنست که خداوند عز و جل میفرماید قوله تعالی اطیعوا الله و اطیعوا الر
سول و اولی الامر منکم و جابر بن عبد الله الانصاری رض روایت میکند که رسول عم فرمود که سلطان را اطاعت باشید اگر چه سیاه اند
گوش بریده بود یا جابر یا عادل سلطان بنده روا بود و از دست وی خطابت درست بود اما قضا روا نبود همچنانکه امامت
وی روا بود ولیکن گواهی وی نشنوند چنان باید که امامت را نشاید و زن و نارسیده و کافر نشاید اگر پادشاه نارسیده بود
و یا زن بود یا کافر نماز آدینه روا بود اما ابوحنیفه رض گفته است که اگر نارسیده بود وزیر خود را ولی عهد خود بکند اگر زن بود شوهر
خود را ولیعهد خود کند اگر کافر بود وزیر مسلمان ولی عهد خود کند نماز آدینه روا بود و بموت سلطان نایبان وی معزول نشوند
همچنانکه بموت خلیفه پادشاهان که از دست وی باشند معزول نشوند اگر سلطان را از شهر بیرون کرده باشند و نماز آدینه گذارند
روا بود که سلطان وکیل است و عام اصیل اگر اصیل بی وکیل کاری بکند درست آید از محمد رح سوال کردند والی اقرابه را
بیرون کرده باشند ولی وی نماز آدینه گذارد گفت روا بود و از امیر المؤمنین عثمان رض سوال کردند که والی بصره را بیرون کرده باشند
ولی وی نماز جمعه گذارد گفت روا بود و اگر سلطان محبوس بود نماز آدینه روا بود دلیل بر آنکه روزی که امیر المؤمنین عثمان محبوس بود
امیر المؤمنین علی رض نماز آدینه گذارد و سلطان را سلطنت ظاهر باید تا نماز آدینه روا بود دلیل بر آنکه در ابتداء اسلام صحابه اندک بود سلطنت
سلطان الانبیا ظاهر نبود نماز آدینه مشروع نبود چون صحابه بسیار شدند سلطنت ظاهر شد نماز آدینه مشروع شد جمعه و شهرت آن
بود که سلطان با رعیت بود و رعیت با سلطان تا اگر سلطان با حشم خود در سرای خود نماز آدینه میگذارد اگر در سرای گشاده بود
چنانکه عام اندر می آیند و بیرون می شوند روا بود و اگر در سرای بسته باشند و عام نمی آیند روا نبود اما اگر عام نیز نماز آدینه گذارند روا بود

وقت شرط روای نماز آدینه است باتفاق تا اگر در میان نماز آدینه وقت بوشد بقول شافعی رح بهمان تحریمه نماز پیشین کند روا بود
و بقول علماء ما رح از سر تمام کنند تطوع شود و باز تحریمه نو کنند نماز پیشین گذارند و جمعه باید که در شهر است و جمعه شرط روای نماز آدینه
است بقول شافعی رح چهل کس باید که بر چهل کس تندرست و آزاد و مقیم باید تا نماز آدینه روا بود و دلیل بر آنکه عبد الرحمن مالک اسعد زر
را دعا کرد که ایشان سی و نه تن بودند بایستاندند تا من بیایم که چهل کس شدیم نماز آدینه گذاردیم و دلیل میکنند که چهل کس شرط است
علماء ما رح گفته اند که عبد الرحمان رض مردی پیر بود و چشمهای وی ضعیف بود از برای آن بایستادند تا وی بیاید و نماز آدینه
اندر وی قوه نشود آن از برای مراعات وی بود و دلیل بر آنکه اگر وی سبب روای نماز آدینه ایشان بودی لازم بودی که وی را
دعا گفتندی چون وی ایشان را دعا گفت معلوم شد که چهل کس حاجت نیست و دلیل بر آنکه مصعب بن عمیر رض یکبار با شانزده کس
نماز آدینه گذارد و یکبار با سیزده کس نماز آدینه گذارد و رسول عم با دوازده کس نماز آدینه گذارده است در وقتی که در مدینه طعام
تنگ شده بود چون جمعه بر پای شد آواز طبل کاروان طعام بگوش ایشان رسیده بعضی ماندند و بعضی طعام خریدن رفتند
رسول عم با دوازده کس نماز آدینه گذاردند جبرئیل عم آیت آورد و قوله تعالی واذا راوا تجارة او لهوا انفضوا الیها وترکوک
قائما قل ما عند الله خیر من اللهو ومن التجارة والله خیر الرازقین بقول مالک رح امام و یک کس جمعیت و بقول ابو یوسف رح امام و دو
جمعیت و بقول ابو حنیفه رح امام و سه کس جمعیت و هر کس باید که اهل باشند مر امامت را تا اگر کسی نارسیده بود یا زن بود یا صاحب جرح سیال
بود روا نبود اما اگر همه مسافر اند یا بنده اکنون روا بود و جمع شرط نماز آدینه است با شرط شروعه باشد تا تمام نماز بقول ابو حنیفه رض شرط نماز
است و بقول ابو یوسف و محمد رح شرط شروعه بقول زفر رح شرط نماز است فایده این خلاف جای پدید آید که چون بر پای شد امام را
جمع ماندند و رفتند و امام تنها ماند بقول ابو حنیفه رض و زفر رح تحریمه نو کند نماز پیشین گذارد و بقول ابو یوسف و محمد رح بر گذارده جمعه
تمام کنند و اگر یکرکعت گذارده اند آنگاه جمع رفتند بقول زفر رح تحریمه نو کند و نماز پیشین گذارد و بقول علماء ثلثه رح بر گذارده نماز جمعه
تمام کند و در روز آدینه فرض اصلی ظهر است یا جمعه بقول علماء ثلثه رح فرض اصلی ظهر است ولیکن بترک جمعه بزه کار شود و بقول زفر
رح و شافعی رح فرض اصلی جمعه است فایده این خلاف جای پدید آید که هر کسانیکه نماز آدینه فریضه است زوال اندر گذشت نماز
پیشین گذارند بقول علماء ثلثه روا بود ولیکن بترک جمعه بزه کار شوند بقول شافعی رح اگر وقت باقی بود چهل کس جمعه باید نماز آدینه گذارد
نماز پیشین روا نبود بقول زفر رح اگر جمعه گذارند روا بود و اگر نگذارند نماز پیشین روا نبود و کسانیکه نماز آدینه بر ایشان فریضه نیست
چنانکه مسافر و بنده و بیمار زوال اندر گذشت نماز پیشین گذارند باجماع روا بود اما اگر سعی کردند نماز آدینه گذاردند بقول زفر
شافعی رح فرض ایشان همان نماز پیشین بود و بقول علماء ما رح فرض ایشان جمعه بود و آن نماز پیشین تطوع شود و کسانیکه نماز
آدینه بر ایشان فریضه است نماز پیشین گذارند آنگاه سعی کردند نماز جمعه گذاردند فرض ایشان جمعه شود و اگر نماز پیشین تنها گذارد
بر او وی نیز کسی که بار دوم نماز جمعه گذارد هم اینجا و بر آخر و سنا که جمعه گذارده اند اتفاق است نماز پیشین روا بود و اما اگر در راه جمعه
که نماز جمعه گذارده اند بقول ابو حنیفه نماز پیشین او بر انداخته شود و نماز پیشین بر او باز گذارد و بقول صاحبین تا نماز آدینه در نیابد نماز پیشین

برانداخته شود واگر نماز دیگر دریافت باتفاق فریضه وی نماز دیگر شود و بعضی گفته اند که محرم عمره اگر قصد حج کند احرام عمره اش
بر قیاس ابوحنیفه برانداخته شود و ظاهر روایة آنست که نشود از برای آنکه اینجا وی مامور است بر فائت جمعه اما در الحال نا مامور است بر فقد
حج چون هر دو رامی تواند جمع آورد در کنی از ارکان و مقدم الباقی حج بجا نیارد و احرام عمره اش برانداخته نشود اما بر قول ابوحنیفه محرم حجه شود
اما اگر جمعه گذارد و باجماع فرض وی شود نماز پیشین قطع اگر کسی که نماز دیگر بر وی فریضه است نماز پیشین گذارد و نماز جمعه یافت وی
امام را در قیام دریافت باتفاق دو گذارد و اگر در جمعه امام را در قعده اندر یافت و اقتدا کرد و بقول محمد رح چهار تمام کند بر قول ابوحنیفه
و ابویوسف رح دو گذارد و وجه قول وی آنست که رسول علیه السلام فرموده است قال النبی علیه السلام من ادرک الامام فی الجمعة فی القعدة فلیصل اربعا ابوحنیفه
و ابویوسف رح گفته است این در حق کسی باشد که نیابد و امام را در قعده باید ولیکن سلام داده باشد هنوز بگذارد ... سنت
وی اقتدا کند درست نبود و پس نماز پیشین باید گذاردن و آن چهار رکعت است اما اگر امام هنوز سلام نداده باشد که اقتدا کند و تمام کند
بحکم حدیث رسول علیه السلام واذا اتیتم الصلوة فاتوها و انتم تمشون و لا تاتوها و انتم تسعون علیکم بالسکینة والوقار فما ادرکتم فصلوا و ما فاتکم
فاقضوا چون از وی دو فوت شده است امام دو گذارده است وی همان دو گذارد از مسجد بیرون آید **حکایت** آورده است
که محمد حسن رح را شاگردی بود نام وی یحیی بن یحیی رح این مسئله گفت وی محمد رح را اشکال گفت که اگر این را نماز دیگر میدارید چرا چهار میفرمائید
گفت بحکم حدیث رسول علیه السلام اگر نماز پیشین میدارید چهار رکعت قرائت خواند فریضه میدارید اگر در شفع دوم یاد آمدش که یکی سجده از رکعت
اول مانده اما در شفع دوم آورده است چرا نماز شش تباه میدارید گفت بحکم حدیث رسول علیه السلام خواست تا اشکال دیگر گوید که محمد رح گفت
لا بارک الله فیک نام یحیی بن یحیی چنان زود رفت که پیش در هیچ کتابی از وی مذکور نیامد پس معلوم آمد که هیچ شاگردی را که بر استاد
اشکال آید که خاطر استاد ازان برنجد که برخورداری نیابد مشایخ رح گفته اند که تا محمد رح از چند مسئله رجوع نکند این مسئله از وقایع
نشنود چنانکه بر سر دو مسئله فریضه ندارد و در هر چهار رکعت خواندن باید که فریضه ندارد و اگر در شفع آخر یاد آمدش که یک سجده را
از شفع اول مانده است و در شفع آخر آورد نماز وی تباه نشود و همین مسئله از وی ثابت شود پس معلوم شد که محمد رح از راه استحباب چهار فرموده است
نه از راه فرضیت و سنت نماز پیشین از سنت نماز دیگر نیابت دارد یا نی اختلاف مشایخ است بعضی گفته اند که نیابت ندارد و بعضی
گفته اند که نیابت دارد اگر پیش از خطبه در مسجد آمده است و سنت را باز گذارد و اتفاق است که سنت نماز دیگر نیابت دارد و اگر در
وقت خطبه در مسجد آمد بعد از فریضه باز گذارد یا نی شیخ الاسلام برهان الدین رح میگوید که باز نگذارد که چون نیت سنتی کرده است
از سنت نماز دیگر نیابت دارد و اگر در نماز دیگر نماز بامداد یاد آمدش این مسئله بر سه وجه است یکی آنکه نماز بامداد و پیشین اگر نماز
دیگر بر می انداز و نماز بامداد قضا کند از نماز دیگر اندیشه بگذارد باقی را مسبوقانه ادا و اگر جمعه را بر می انداز و نماز بامداد قضا
میکنند وقت جمعه فوت میشود اتفاق است که بگذرد و جمعه را تمام کند آنگاه نماز بامداد قضا کند و اگر جمعه را بر می انداز و نماز
بامداد را قضا میکند جمعه فوت میشود ولیکن وقت باقی بود و بقول محمد رح بگذرد و جمعه تمام کند آنگاه بامداد را قضا کند بر قول ابوحنیفه
و ابویوسف رح جمعه را قطع کند نماز بامداد را قضا کند نماز پیشین تنها گذارد و خطبه شرط روای نماز دیگر است

وازمادر مومنان عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت آمده است که خطبه قایم مقام دو رکعت نماز است از برای آنکه خطبه بغیر روی قبله گویند
و نماز روی بغیر قبله روا نبود و بضرورة اگر بعد از خطبه معلوم شود که خطیب محدث بود یا جنب بود یا جامه خطیب پلید بود است خطبه را باز نگویند
و اگر از ینها بعد از نماز پدید آمد با جماعت آن نماز را باز باید گردانیدن پس معلوم شد که خطبه قایم مقام دو رکعت نماز نیست شرط روای
نماز آدینه است خطبه فریضه است بالاتفاق بقول شافعی رحمه الله و در خطبه پنج شرط است ایستاده بگوید طاهر بگوید و دو خطبه گوید میان آن بنشیند و قرآن بخواند
بقول علما ما رحمهم الله خطبه سنت است اگر خطیب الحمد لله گفت باز چیزی یاد نیامدش بقول ابوحنیفه رضی الله عنه از خطبه طویل نیابت دارد و بقول
ابو یوسف و محمد رحمهما الله نیابت ندارد چنانکه الا باید که شنونده اند که خطبه میگوید وجه قول ابوحنیفه رضی الله عنه آنست که امیر المومنین عثمان رضی الله عنه
بر منبر بر آمد الحمد لله رب العالمین گفت شرم داشت چیزی دیگر یاد نیامدش برهمان ختم کرد فرود آمد نماز آدینه گذارد و گفت که ابوبکر و عمر رضی الله عنهما
اما جای کرده بودند و من نکرده بودم و هفته دیگر اما کی گیم اگر روا نبودی وی نکردی پس معلوم شد که همو مقدار بسنده است روای نماز
آدینه را اگر خطیب عطسه زد و گفت الحمد لله از خطبه نیابت دارد یا نی از ابوحنیفه رضی الله عنه دو روایت است اختیار مفتی آنست اگر عربی میدانند ولیکن بپارسی
میخوانند بقول ابوحنیفه رضی الله عنه روا بود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله روا نبود در جامع الصغیر امام حسام شهید امام ابوبکر جصاص در صلوة خواجه منهاج مسعود
کبیر از ابوحنیفه رضی الله عنه روایت میکنند که از این قول رجوع کرد و گفت با قدرت عربی بپارسی میگوید روا نبود اگر خطیب در خطبه گفتن است حدیث شد و فرو رفت
کردند دیر امعلوم شد یا بیهوش شد یا گذشته شد یا ردت آورد و یا ذالک بعد با جماعت آن خطبه را باز گویند اما اگر دیر امعلوم و بیرون نبود
نبود خطبه تمام کرد و آنگاه معلوم شد روا بود و اگر در خطبه علم شدش همچنان تمام کرد روا نبود اگر خطیب با یک کس یا دو کس خطبه گفت
بعد از آن جمع آمدند با ایشان نماز گذارد روا بود یا نی اختلاف مشایخ است جماعتی خطبه نشنوند ولیکن خطیب را از دور همی بینند با ایشان
نماز گذارند زیرا که از ابوحنیفه رضی الله عنه روا نیست که روا بود جماعتی خطبه شنوده اند ایشان را حدث رسید بی طهارت نماز آدینه را
نماز گذارند روا بود و اگر پیش از آنکه ایشان از مسجد بیرون روند جماعتی دیگر با طهارت در آیند با ایشان نیز
نماز روا بود اما اگر پیش از آنکه جماعتی با طهارت اندر آیند ایشان از مسجد بیرون رفتند آنگاه این جماعت
بمسجد اندر آمدند با ایشان نماز روا نبود خطیب خطبه گفت معلوم شد که جنب بوده است خطبه معتبر بود
باز نگویند اما اگر خطبه گفت وی را حدث رسید جنبی را خلیفه کرد روا بود اشکال آید بروایت نوادر
جماعتی بی طهارت خطبه می شنوند با ایشان نماز روا نیست خلیفه جنب را چرا روا می آید جواب آنست
که بعضی با طهارت خطبه شنوده اند وی تبع ایشان شود روا بود وی با یکی با طهارت را خلیفه کند
روا بود و چون خطبه شنوده باشد چون وی اصالت را می شاید خلافت از وی درست آید اگر خطبه گفت
حدث رسیدش کسی را خلیفه کرد تا امامت کند که خطبه نشنوده است روا نبود این خلیفه کسی را دیگر را
خلیفه کند که خطبه شنوده بود هم روا نبود که وی اصالت را نمی شاید خلافت از وی درست نبود

اما اگر جمعه بپای شود و امام را حدث رسید کسی را خلیفه کند که خطبه نشنوده باشد روا بود که همه یکسان شده اند اگر این خلیفه نماز را
برخود تباه کند و باز شروع کند قیاس آنست که اقتدا بوی درست نبود و استحسان آنست که درست بود خطبه کوتاه گفتن و نماز دراز
کردن سنت است که رسول علیه السلام خطبه کوتاه گفتی و نماز دراز کردی و عقبه بن عبد الله مسعود رض گفته است که از فقاهت امام آن بود
که خطبه کوتاه گوید و نماز دراز گذارد و دلیل بر آنکه بقول ابو حنیفه رض اگر خطیب گوید الحمد لله از خطبه بنیابت وارد اگر خطبه میگفت حدث رسید کسی
یکی را خلیفه کرد که خطبه بتمام کن و امامت کن خطبه تمام کرد و امامت کرد روا بود و خطیب خطبه گفت و قوم بنوعی که بخسبند و قومی دیگر آمدند
خطبه نا شنوده با ایشان نماز گذارد روا بود که خطبه روا آمده است با قومی و نماز گذارد با قومی و امام از اهل خطبه صحیح است پس
نماز آدینه روا بود و در وقت خطبه نماز نشاید گذاردن یا نفل و دعا و سخن نشاید گفتن یا نی بقول شافعی رحمة الله شاید و بر قول علما
ما رح نشاید و شافعی رح میگوید که سلیک غطفانی در مسجد آمد پیغامبر علیه السلام در خطبه بود گفت ای سلیک تحیت مسجد آورده گفت نه
یا رسول الله گفت برخیز و تحیت مسجد بیار اگر سخن گفتن و نماز گذاردن روا نبودی رسول علیه السلام سخن نگفتی و نماز نفرمودی و دلیل
دیگر هم در خطبه بود که اعرابی بیامد گفت یا رسول الله دعا بکو تا باران بارد که کشتها خشک میشود و ستوران علف نمی یابند
رسول علیه السلام دعا کرد ابر آمد باران باریدن گرفت تا هفته دیگر می بارید همان اعرابی بیامد گفت یا رسول الله دعا کن تا باران از
عمارتها بصحرا رود که عمارتها از رحمت میدهد تا باستد که خطر میدارد که بناها خراب میشود و کاروانها باز استد رسول علیه السلام دعا کرد ابر بصحرا
و کوهها باریدن گرفت و منفعت بایشان رسیدن گرفت ضرر از ایشان باز گرفت و شهر مدینه آفتاب می تافت همچون حلقه
انگشتری شافعی رح گفته است که معلوم شد سخن شاید گفتن هم نماز شاید گذاردن علما ما رح گفته اند که هرگاه رسول علیه السلام صحابه را وعظ
کردی انرا خطبه گفتندی ازان خطبه بوده است و در خطبه نماز آدینه نی اگر ثابت شود که در خطبه نماز آدینه بوده است وقتی بوده است که سخن
گفتن در نماز مباح بود و در خطبه نیز مباح بود و بعد ازان چون سخن گفتن در نماز حرام شد در خطبه نیز حرام شد هم بآیت و هم بخبر و هم بروایت
صحابه رض اما آیت **قال الله تعالی** واذا قرئ القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلکم ترحمون اما خبر **قال النبی** علیه السلام اذا خرج الامام فلا
صلاة ولا کلام روایت صحابه آنست که رسول علیه السلام در خطبه بود که عبد الله عمر رض در وقت خطبه نشسته بود و کسی بود نزد به پهلوی
وی یکی مر آن دیگر را سوال کرد که کاروان چه وقت میرود گفت فردا چون نماز آدینه گذارند عبد الله بن عمر رض مر آن جواب
دهنده را گفت تو چرا گفتی و ثواب نماز آدینه بباد دادی و آن بار تو خود خواست که حدیث کاروان می پرسید دیگر آنکه ابی بن کعب رض را سائلی
کرد که این آیت بچه وقت نازل شده است که من نشنیده ام ابی بن کعب نگفت و جواب نداد اشارت کرد که خاموش چون از نماز فارغ
شدند گفت مر تو خود را که ثواب نماز آدینه را بیندی گفت نه یافتم ایشانرا مناظره شد از رسول علیه السلام سوال کردند گفت راست
که ابی بن کعب میگوید و تو نه آنست که در وقت خطبه نشاید گفتن پس معلوم شد که بآیت و خبر و بروایت صحابه رض که سخن و نماز و دعا
نشاید کردن در وقت خطبه اگر خطیب در خطبه آیت درود و صلوة خواند طحاوی رح گفته است که شنونده را باید که صلوة گوید ظاهر آنست
آنست که بسر حرمت نماز سخن گفتن حرام بود نشاید گفتن **مسئله** در وقت آنکه از خطبه سخن نشاید یا نی بر قول

ابوحنیفه رض نشاید و به قول ابو یوسف و محمد رح اگر سخن اندکست که مقدار آن با آنکه نماز تمام شود باکی نشود ابوحنیفه رض میگوید که قطع
کردن سخن شنوانیده بود خود باید که اصلا آغاز نکنند اگر نماز قضا آغاز کند خطیب خطبه آغاز کرد باید که وی نماز خود را تمام کند و قطع
نکند و تطوع نکند لیکن چون لاحق این را تمام کند دیگری شروع نکند مگر قضای که ترتیب ساقط نشده است نشاید گذاردن
و کراهیت نبود اما اگر قضای بود که ترتیب ساقط شده است اولیتر آن بود استماع خطبه کند بعد از آن نماز را قضا کند اگر
در سنت شروع کرد خطیب برآمد اگر رکعت اول است قطع کند و بعد از فریضه باز گذارد و اگر بعد از فریضه باز نگذارد
به قول ابوحنیفه و محمد رح بروی قضای دو رکعت بود به قول ابو یوسف رح چهار رکعت بود و اگر در رکعت دوم
برخاسته است تمام کند و بر سر دو سلام دهد و بعد از آن نماز سنت را باز باید گذاردن و اگر نگذارد و بقول ابوحنیفه و محمد رح
بروی چیزی نبود و بقول ابو یوسف رح قضای دو رکعت بود و اگر دو رکعت گذارده بود که خطیب خطبه آغاز کند وی آن دو
رکعت دیگر گذارد از سنت نیابت ندارد بعد از فریضه چهار رکعت را باز باید گذاردن اگر سیوم برخاسته است بعضی گفته اند
که در قیام سلام دهد خواجه امام سرخسی رح میگوید که باز گردد و قعده بیارد و سلام دهد تا سنت از نماز بیرون آمده بود و اگر به
چهارم برخاست تمام کند که بیشتر حکم کل دارد و سنت نیابت دارد و اگر خطیب خطبه تمام کرده آنگاه سنت گذاردن نشاید که
از سنت نماز آدینه نیابت ندارد بعد از فریضه آن سنت را باز باید گذاردن در خطبه سلام نشاید گفتن و اگر کسی سلام کرد
جواب سلام واجب نشود بنا بر قول ابو یوسف رح میگوید واجب شود که استماع خطبه واجب شود و جواب سلام فریضه بقول ابوحنیفه
و محمد رح میگویند که جواب واجب نشود که جواب جای واجب آید که سلام سنت بود و این سلام سنت نیست بلکه [illegible] لاجرم
واجب نشود اما در روایه آمده است از محمد رح که جواب واجب شود اما باید که بعد از نماز جواب سلام گوید آنگاه اگر آنکس حاضر بود
و اگر یکی عطسه داد محمد رح گفته است که بعد از خطبه جواب عطسه گوید بنا بر آن اصل است که خطیب از خطبه چون بیرون آید تا شروع در
خطبه کند نماز شروع نکند بقول ابو یوسف و محمد رح نماز نشاید گذاردن ولیکن سخن شاید گفتن و بقول ابوحنیفه رح سخن نشاید و نه
نماز گذاردن قال النبی صلعم اذا خرج الامام فلا صلوة ولا کلام و اگر نام خدای تعالی شنوی بدل باید گفتن جل جلاله
بر زبان نی اگر نام پیغمبر عم شنوی جواب همین است در وقت خطبه صدقه نشاید دادن که خواجه حسن بصری رح گفته است هر که
یک درم در وقت خطبه صدقه دهد بیست درم در اوقات دیگر باید دادن از حلال تا کفارت شود و خلف ایوب رح میگوید
پیشتر ازین زمانه آمد از پیش مقصوره بعد از نماز سوال کردم که در وقت خطبه چه بود این شیر فقیه گفتا سائلان بودند که گدایان
بیرون آمدند از میان صفها بیرون میکردند گفت یارب مردم این جرار ایشان بذیرین المستم که در وقت خطبه گدای نشاید
کردن و صدقه نشاید دادن دیگر عبدالله بن المبارک مروزی رح میگوید که دوست دارم که نه به چیزی آنکس که گوید
چیزی دهید از بهر خدا که آن خواهنده هر بهترین چیزها را و آن ذکر خداست به بهترین چیزها صرف کنند و آن دنیاست که دی
دین به دنیا مصروف شد این همه که گفتم جای بود که خطبه می شنود و اگر خطبه نشنوند هم جای بود که خطبه می شنوند و خواهد [illegible]

میگوید که خاموش باشند که نص مطلق است اگر از شنودن عاجز است از خاموش باشیدن عاجز نیست لیقرین یحیی همیگوید که قران خوانده باشند زبیر
بن حکم میگوید که مسایل فقهیه میگوید که روستایان از راه دور آمده باشند تا بشنوند و از مسایل فقهی چیزی یاد گیرند و از احکام شرع چیزی بیاموزند و
حسن زیاد هم گفته است که از شاگردان ابوحنیفه و عراق کسی فقیه تر از زبیر بن حکم نبود که وی ترجیح نهاده فریضه را بر واجب و فتوی شیخ الاسلام
برهان الدین بر آنست که خاموش باشند مسئله اگر سنت نماز ادینه شروع کرد و اقتداء افتاد خطبه نماز ادینه شنوا السنت گذاردن نماز پیشین
میگذاردن سنت از سنت نماز پیشین نیابت دارد یا نی قاضی امام صدر نیابت دارد و قیاس قول خواجه اجل سرخسی نیابت دارد اگر نماز
ادینه حدث رسید اگر راه بود بیرون رود و طهاره کند و بیاید و بنا کند اگر پیشین نماز مردان گذشته میشود بشنید چند انکه نماز تمام
کنند برود و طهاره کند بران نماز بنا کند اگر پیش از انکه به نماز رسیدی وقت نوشد از فریضه که اصل تباه شود تمام کند تا از نقطع نیابت
ندارد و بعد از ان نماز پیشین قضا کند اگر سوز ادینه تشویش افتاد و نماز ادینه میگذارند یکی جماعت بر پای شد نمیدانند که نماز پیشین است یا
با نماز ادینه نیت کرد که اگر نماز جمعه است اقتدا کردم و اگر نماز پیشین است بی بعد از ان معلوم شد که نماز ادینه بود است اقتداش درست
نبود چه در اصل نیت وی تردد بوده است اگر گفت نماز ادینه است اقتدا کردم و اگر نماز پیشین است اقتدا کردم هر کدام معلوم شود روا
بود و همچنین مسائل گفته شده است مسئله در روز ادینه در مسجد جامع نشاید نماز پیشین را جماعت گذاردن اگرچه مسافر باشند
یا بیمار یا محبوس قاضی و مانند اینها اگر گذارند روا بود ولیکن بزهکار شوند و اگر بیرون ربض نماز ادینه میگذارند روا بود یا نی اگر نزدیک
ربض است روا بود و اگر ربضی مقدار سه تیر تا بی دورتر است روا نبود که اینجا در معنی بیابان بود حاجیان چند در عرفات نماز ادینه
میگذارند روا بود یا نی اختلاف مشایخ است بعضی گفته اند روا بود و بعضی گفته اند روا نبود که حکم بیابان بود و شهر شرط است
و اگر در عرفات نماز ادینه گذارند روا نبود بالاتفاق و در بیان نماز ادینه روا بود و شیخ الاسلام برهان الدین هم میگوید که قا نه حکم
شهر دارد و در روی همه چیزها باید امیر حاج همچون سلطان است در وی بازار لشکر است خطیب و قاضی هست پس حکم شهر ثابت
شود تا او لازم نماز ادینه گذارند روا بود و اگر منی نماز ادینه گذارند روا بود یا نی بر قول ابوحنیفه و ابویوسف رح روا بود چون در موسم
بود و امیر حاج و امیر مکه با ایشان بود و بر قول محمد رح روا نبود حاجیان از منی برویند اتفاق روا نبود چه منی حکم شهر ندارد مسئله
مردی در روز ادینه نماز پیشین را شش با زامامت کرد و هر شش طایفه را نماز روا بود و از فریضگی نیابت دارد و فرض وی آخرین
نماز بود صورة چگونه بود جواب این است که مردی مسافر بیرون شهر جماعتی را امامت کرد و قعده تمام کرد و مقتدیان سلام دادند
و جمله رفتند وی نیت اقامت کرد و بهتمامه برخاست نماز یاد آمدش نماز وی تباه شود و نماز مقتدیان روا بود جماعتی دیگر را امامت کرد
و قعده نماز آورد مقتدیان سلام دادند و رفتند و بر سجده یاد آمد که سجده تلاوة آورد و قعده نیاورد و بر روایت اصح نماز
وی را تباه شود و مقتدیان که رفتند نماز ایشان روا بود جماعتی دیگر را امامت کرد نماز تمام کرد در شهر درآمد یک رکعت نماز ادینه
دریافت امام را حدث رسید و بر اخلیفه کردند ان رکعت را تمام کرد و از مدرکان یکی را خلیفه کرد و سلام وی مسبوق نه شود برخاست

قهقهه خندد ویرا وضو و نماز تباه شود مقتدیان و امام اول را نماز روا بود و طهارت ساخت جماعتی دیگر را امامت کرد و بعد از آن وقت
آورد عیاذاً بالله اعمالش باطل شود و باز اسلام آورد و وقت هنوز باقی بود و باز جماعتی را امامت کرد فریضه وی این آخرین بود و آن
بهم دیگر ویرا تطوع شود مقتدیان را فریضه بود و این بود مسئله نبشته شد از برای فهم فقهای بازعدا یا بران بنده جهت کسی
که نویسنده را بدعا خیر یاد آرد **باب سی و یکم در بیان تراویح گذاردن** نماز تراویح سنت موکده است گزارنده
بدوی است و مانند فضل الله است و گذاردنش سبب سعادت و ناگذاردنش سبب شقاوت و نماز تراویح سنت عمر است بفعل رسول ع
با جماع صحابه رض بخلاف روافض علیهم اللعنة که نماز تراویح نگذارند و گویند باعث این عمر رض است مذهب سنت و جماعت آنست که پیغامبر ع
گذارد دو شب و یا سه شب و زیاده ازین نی از بسیاری که صحابه رض رغبت کردند گفت نباید که بر امتان من فریضه شود و تقصیر کنند در
گذاردن وی و در مانند بروز قیامت و درین سبب بیشتر نگذارد و در شب معراج خدای عز و جل بر ما پنجاه نماز فریضه کرده بود رسول ع دعا
کرد از پنجاه به پنج نماز آمد هر که این پنج نماز را بگذارد خدای ویرا ثواب پنجاه نماز کرامت کند امیر المومنین عمر رض پیوسته گذارد و علی رض
نیز گذارد و در حدیث آمده است که هر سنتی که از خلفاء راشدین شد از خلفاء راشدین چنانکه ابوبکر و عمر و عثمان و علی رض آنرا استوار گیرند
معلوم شد که تراویح سنت است و هرکه نماز فریضه است تراویح بدعی است و لیکن فرق آنست که اگر فریضه را ماند قضا بروی بود
و اگر تراویح را ماند قضا بروی نبود و لیکن بترک تراویح گنهکار شود در تراویح اختلاف است در گذاردن و عدد رکعات و وقت وی و در
قرات وی و نیت وی در گذاردن تراویح علما را اختلاف است اهل مکه هر دو سلام که میگذارند هفت بار طواف کعبه می آرند و تحیت می آرند پیغمبر
ترتیب اهل مدینه هر دو سلام با امام می آرند و هفت بار طواف روضه رسول ع می آرند و آنگاه دو سلام دیگر میگذارند و بروایت دیگر آنست که دو
سلام با امام میگذارند دو سلام دیگر تنها میگذارند همچنین ترتیب و این قول مالک رح است که تراویح بقول مالک رح چهل و یک رکعت است و
بیک روایت سی و شش رکعت است و بر قول علمای ما و شافعی رح تراویح بیست رکعت است و شانزده رکعت تطوع مسئله در تراویح
سنت است که قرآن ختم کند اما صحابه را رض در وی اختلاف است که در وی چند ختم کند بر قول امیر المومنین عمر رض سه ختم در هر ده
یکی ختم و بعضی میگویند که یک ختم کند و قاضی امام کبیر الدین اسروشنی رح میگوید که امیر المومنین عمر رض سه امام اختیار کرد از بهر گذاردن
نماز تراویح یکی را گفت تو سه ختم کن و یکی را فرمود تو دو ختم کن و یکی را فرمود که یک ختم کن آنگاه صحابه را خبر کرد و گفت هرکه
قوی حال است و توانا است جای گذارد که سه ختم کنند و هرکه میانه حال است جای گذارد که دو ختم کنند
هرکه ضعیف حال است جای گذارد که یک ختم کنند پس دانستم که ختم کردن سنت است در خواندن قرات
وی اختلاف است امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفته است در هر رکعتی سی آیت خواند تا کل ماه رمضان سه ختم شود در هر ده روز
یک ختم شود ظاهر روایت آنست که در هر رکعتی ده آیت خواند تا کل ماه رمضان یک ختم شود و بقول مشایخ بخارا در تراویح
ختم کردن لازم دارند تا اگر ختم نکنند روا نبود و بقول مشایخ سمرقند ختم کردن در تراویح شرط لازم ندارند مستحب است

مگر اگر قوم بیمار یا بسیار کاهل بود که ایشان را قران ترتیب نبود چنانچه مشغلاء در روستاها و مانند ایشان ختم نتوانند کردن پس تراویحه
منسوخ شود دیگر آنکه در هیچ موضع زیادتر از فریضه نشود و در فرایض آنچه بخوانند روا می آید در تراویح طریق اولی باشد که آنچه خوانند روا آید
دیگر آنکه در جمیع احوال از فریضه زیادت نبود و چون در فریضه بحکم فرایض قران که فاقرؤا ما تیسر من القران هر چند آنکه بخوانند نماز فریضه
روا آید و در تراویح نیز هر چه خوانند باید که روا آید بعضی گفته که سورة اخلاص را خوانند که در حدیث آمده است که هر که سه بار سورة
اخلاص را خواند چنانستی که در جمله قران را ختم کرده استی قال النبی صلعم من قرء سورة الاخلاص ثلث مرات فکانما ختم التوریة
والانجیل والزبور والفرقان صدق رسول الله و بعضی گفته اند که از سورة الهیکم فرود سورة خوانند و در رکعت اول سورة
خوانند و در رکعت اول سورة الهیکم فرود سورة خوانند و در دوم قل هو الله احد شیخ الاسلام برهان الدین رح گوید بعضی
از مشایخ گفته اند که از الم ترکیف آغاز کنند تا آخر خوانند پنج سلام و دیگر باز سر آغاز کنند تا آخر ده سلام شود دیگر در وقت وی
اختلاف است بعضی گفته اند که وقت وی وقت فرو رفتن آفتاب تا دمیدن صبح و بعضی گفته اند که وقت وی بعد از نماز
خفتن است و گذاردن تراویح اختلافست پیش از فریضه می باید گذاردن یا بعد از فریضه ظاهر روایة بعد از فریضه باید
گذاردن اما خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله از قضاة بلخ شنیده می آمد در دیهی رسید که در گذاردن تراویح چنان تعجیل میکردند که
فریضه ایشان پیش از وقت می افتادی مر ایشان را فتوی داد که شما تراویح پیش از فریضه گذارید تا فریضه شما در وقت افتد
خواجه امام حسام الدین رح گفته است که بعد از فریضه و پیش از وتر روا بود اما پیش از فریضه روا نبود و بعد از وتر روا بود چنانکه
مسبوق گذارد سنت در گذاردن تراویح آنست که بهر دو سلام بنشینند و تسبیح بگویند و چون چهار رکعت نماز گذارند و سلام
آنگاه تسبیح گویند و باز بهر دو سلام بنشینند و تسبیح گویند و باز دو سلام دیگر میگذارند همچنانکه اهل مدینه و اهل مدینه قرائت
تشهد مقدار تسبیح و سوره که خوانند روا بود ولیکن بهتر آنست که صلوة گوید اللهم اغفرلی تا آخر بخواند تا حق رسول و اولاد
رسول عم و حق ابراهیم عم و حق اولاد وی و حق مادر و پدر و حق استادان و حق مومنین و مومنات گذارده باشد قال
النبی عم کل صلوة لم یدع فیها المومنین فهو خداج شیخ الاسلام برهان الدین میگوید تا بقدر تشهد خواند و صلوة گوید اللهم اغفرلی
ولوالدی و لجمیع المومنین والمومنات والمسلمین والمسلمات گوید تا نماز نقص تمام شود و بقول رسول عم اگر دعا نا دیگر بخواند که سنت
نبود و جمع نیز گرانی نشود اگر بار رسیده غافل امامت میکنند با تعاقد در تراویح بقول محمد رح روا بود و مشایخ بلخ این قول را اختیار
کرده اند و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح روا نبود مسئله اگر تراویح چهار گذارند بدو قعده و بیک سلام از دو شفع نیابت
دارد و لیکن بخلاف سنت کرده باشند اما اگر چهار رکعت بیک قعده گذارد بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح روا بود و از یکی
شفع نیابت دارد و بقول محمد و زفر رح روا نبود که هر شفعی نماز علیحده است در تطوع و بقول محمد رح و زفر رح هر سه هر دو [illegible]
اگر سه رکعت بیک قعده ادا کنند چنانکه در رکعت دوم قعده نکند اگر امام سهو کرد و گذارده اند بر ایشان همان تراویح بود پس اگر بعد از
گذارده اند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف بر ایشان دو رکعت تراویح بود و قضا دو رکعت دیگر و بقول محمد و زفر بر ایشان [illegible]

تراویح بود این که بر سر دو نشیند دوبار سر یکی اگر بفراموشی گذارده اند اتفاق قضا بر ایشان ضروری نبود و اگر عمدا گذارده اند اتفاق قضا
نیست رکعت بر ایشان بود و اگر فریضه و سنت تراویح و وتر گذارده اند معلوم شد که فریضه نا روا آمده است فریضه و سنت و تراویح باز
گذارند باتفاق و وتر را بقول ابوحنیفه رض باز نگذارند و بقول ابویوسف و محمد رح باز گذارند باید که همچنین نیت کند که نزدیکتر نیت بود
که بر سنت تا اگر بار اول نا روا آمده باشد از ان نیابت دارد و اگر روا آمده باشد این بار دوم از قضا شفق نیابت دارد و اگر از
تطوع نیابت ندارد و تطوع رکعت مشروع بود و نیت تراویح میگذارند شک افتاد که نه سلام شده باده قول عمل امام باشد و اگر
امام را نیز شک بود یک سلام دیگر گذارند لیکن تنها و جماعت نگذارند و اگر تراویح را مسبوق شد و بعضی از تراویح و بعد از وتر
آنچه فوت شده باشد قضا کند اما نشاید که مسجد دیگر رود و اگر رفت و آنچه فوت شده است اقتدا کند و قضا کند روا بود و اگر
تراویح را تنها گذارد و باز جماعت یافت نشاید که اقتدا کند و اگر اقتدا کرد و گذارد و بار اول نیت بار دوم بدعت ولی حسنه بود
اگر امام تراویح را نشسته میگذارد و مقتدیان بروی اقتدا کرده اند ایستاده بقول ابوحنیفه و ابویوسف رح روا بود ولی کراهت نیست
بقول محمد رح روا نبود با کراهیت اشکال آید در صلوة مریض محمد رح اقتدا قائم بقاعد درست نمیدارد و اینجا چرا درست میدارد محمد رح گفته است
که فریضه را با قدرت قیام و رکوع نشسته گذارد با اختیار روا نبود و تطوع جائز را با قدرت قیام و رکوع هم از ابتدا نشسته گذارد روا بود
اقتدا نیز درست بود ولیکن با کراهیت اگر امام فریضه میگذارد و وی بنیت تراویح اقتدا میکند درست نیاید بر عکس هم روا نبود و اگر امام
وتر میگذارد و وی تراویح اقتدا میکند بعضی گفته اند درست آید تا اگر امام را دو سلام متابعت نکند امام چون سلام دهد وی تجرید
دیگر رکعت دیگر تمام کند از تراویح نیابت دارد اما ظاهر روایت آنست که از تراویح نیابت ندارد اگر خود تنها کند قضا چهار رکعت
بروی بود که چون امام سلام دهد وی بر خیزد و دیگر رکعت گذارد این چهار رکعت تطوع شود زیرا که فریضه باید تر بر سر دو سلام داد
به نیت هشت تراویح نماز تباه شود و اگر تراویح را مطلق نیت نمازی کرد یا نیت تطوع کرد یا نیت سنت کرد یا نیت تراویح روا بود
خواجه امام زاهد صفار رحمة الله گفته است باید که همچنین نیت کند که شکرانه نعمتها و کفارتها گناهان از من بریزد بر من آسان کرد
آن ثواب فریضه گذاردن باید فقیه مسعود گفته رح که نماز گذارد تطوع باید که نیت کند که میخواهم که بگذارم دو رکعت نماز تطوع
شکرانه نعمتها و کفارتها گناهان را اینها از من بریزد و بر من آسان کرد اند خدای عز و جل بر ان مومن رحمت کند که نویسنده را
یاد دارد یا رب نویسنده را بیامرزی والله اعلم اگر فریضه شروع کرد به نیت هشت تراویح تمام کند تطوع شود بمجرد نیت بی تحریمه
علیحده در تطوع در آمده شود که بنا فریضه بر تطوع درست نیاید اما بنا تطوع بر فریضه درست آید و بنا تطوع بر تطوع درست آید
اگر تراویح شروع کرده به نیت هشت فریضه تمام کرد اگر چهار رکعت بدو قعده آورده است از دو شفع نیابت دارد و اگر چهار رکعت بیک
قعده آورده است بقول ابوحنیفه و ابویوسف رح روا بود از یک شفع نیابت دارد و بقول محمد و زفر رح از هیچ نیابت ندارد و اگر
وتر شروع کرد و به نیت هشت تراویح تمام کند نیابت ندارد و وتر باز گذارد اما اگر تراویح شروع کرد و به نیت هشت وتر تمام کرد چون اینکه
سه رکعت نشسته یاد آمدش باید که یک رکعت دیگر بگذارد و از دو شفع نیابت دارد باب سی و دوم در بیان صلوة العید

نماز عید شعار اسلام است گذاردنش سبب سعادتست و ماندن آن سبب شقاوة روز عید خلعت است که در حدیث آمده است
که روز عید فرمان آید از جلیل الجبار که ای مومنان بنماز حاضر شوید حاجتی که در آید بخواهید تا روا کنیم روز عید بنماز گاه عید بنظاره
نشاید ایستادن بر جای باید نشستن بروی بسوی قبله باید کردن و دعا باید کردن و حاجتی باید خواستن که باجابت وعده فرموده است
که ادعونی استجب لکم سنتهای نماز روز عید چهار است بجای خواستن و اگر فطر است چون صبح دمد روزه بکشاید و سنت مسواک بجا آرد و غسل
پاک بیارد و جامه نیکوتر پوشد و مراد ازین حلالست اگر یکی دو جامه دارد یکی نو باشد و یکی کهنه لیکن شسته را پوشد و بوی خوش
کند و نماز بامداد را بجماعت گذارد و صدقه فطر بامداد بدرویش دهد آنگاه بنماز عید رود و از راه شاهراه رود و تکبیر گویان رود و اگر عید الضحی
بود باتفاق تکبیر بلند گویان رود و عید فطر را بقول ابوحنیفه نرم گویند مگر جایی که انجا فسادی بود آنجا بلند گویند تا آن فساد برافتد و بر قول
صاحبیه بلند گویند اگر بر فسادی گذرد و امر معروف کند چون بنشیند با امام نزدیکتر بنشیند تا خطبه بشنود و عاقل بنشیند خدای عز و جل را
یاد کند روز عید خلعت است چون نماز بگذارد خطبه بشنود مسئله بدانکه نماز عید مشروع است هم بنص قرآن و هم بحدیث و هم باجماع
صحابه رضی و هم باجماع امت اما دلیل از قرآن که خدای عز و جل میگوید فصل لربک وانحر و انچه قول مفسران آنست که با محمد نماز عید
بیار شتر قربانی کن اما دلیل از خبر رسول عم آورده اند آنست که رسول عم نماز عید آورد و بر رکعت اول سبح اسم خواند بر رکعت دوم
هل اتیک آورده اند از صحابه که از سبب پیغامبر عم بهر عیدی بیرون آمدندی و نماز عید بیاوردندی دیگر سمره بن جندب رضی گفته است که من
دو هزار فریضه در قفای رسول عم گذاردم و همه نماز با عید گذاردم شنوده ام که هیچ نماز عید را بانگ نماز و اقامت گفتند و اجماع است
آنست که از عید رسول عم تا امروز گذارده اند و هیچ ترک نیاورده اند که هیچکس مر این را منکر نیست چون این فرضی است که بدانکه نماز
عید را هر شرطی که مر نماز آدینه راست همان شرط نماز عید را بباید تا نماز عید روا بود مگر خطبه که شرط روای نماز عید نیست
دیگر در وقت خطبه عید سخن گفتن حرام نیست و نماز تطوع کراهیت لی اما اولیتر آن بود که خاموش باشد تا اگر نماز عید را خطبه نیاورد
نماز عید روا بود با نماز آدینه را هر آینه خطبه باید آوردن دلیل بر انکه مر نماز عید را خطبه شرط نیست که از پس می آرند اگر شرط
بودی پیش از نماز بودی همچنانکه نماز آدینه را می آرند اما اگر خطبه روز عید پیش از نماز عید گفت روا بود دلیل برین آورده اند
که چون مروان خلیفه شد عید نخستین بر منبر نهاد و خطبه پیش از نماز گفت قوم با وی خصومت کردند که کاری کردی که پیش از تو نی رسول عم
کردی و نی صحابه رضی سعد بن المسیب بر پای خاست و گفت خصومت مکنید گذارد و انچه بر وی بود خواهی پیش از نماز خواه پس از نماز بس
دانستم که اگر پیش آرد روا بود و از بهر آن خطبه پیش از نماز آورد که وی از قبیله بنی امیه بود و دریکی همه دشمن داران امیر المومنین علی رض
بودند و علی را دشنام دادندی خطبه پیش از نماز کرد تا مردان بالضرورة بشنوند که اگر پس نماز گفتی مردمان همه بگریزه برفتندی بدین معنی
خطبه پیش آورد مسئله بدانکه نماز عید واجب است باتفاق فریضه نیست بخلاف نماز آدینه در وقت نماز پیشین فریضه
است چون نماز آدینه نماز وی آمد باید که فریضه بود یا نماز عید بجای ضحی است و قیاس می بایست که وی بتر تطوع بود همچنانکه نماز ضحی
است اما بحکم آنکه مر وی را خصوصیت آید که مر نماز ضحی را نیاید همان جماعت و سلطان و مصر جامع لاجرم درجه وی بلند برآمد بدین معنی

مردی را واجبی نام داریم مسئله تکبیرات نماز عید واجب ست و تکبیرات رکوع نماز عید واجب ست و بقول مالک رح
همه تکبیرها رکوع واجب ست چنانکه تکبیر رکوع نماز عید ست مسئله اکنون تکبیرها زیادتی اند در نماز عید چند ست این
مسئله اختلاف ست میان صحابه رضی الله عنهم یک روایت از عبدالله ابن عباس رض تکبیر نه زیاده ست پنج بر رکعت اول چهار بر رکعت دوم و بیکر روایت
دیگر هم از عبدالله بن عباس رض ده تکبیر زیاده ست پنج بدین رکعت و پنج بدان رکعت و بیکر روایت دیگر هم دوازده تکبیر زیاده ست و بیکر روایت
دیگر سیزده تکبیر زیادتی باز بقول علی رض هشت تکبیر زیاده ست چهار بدین رکعت و چهار بدان رکعت بیکر روایت دیگر هم از علی رض که بعید
فطر هشت تکبیر زیادتی ست و بعید ضحی دو تکبیر زیادتی ست یکی بدین رکعت و یکی بدان رکعت از بهر آنکه بعید الضحی مردمان را اشتغال
بود یعنی قربان کردن و مانند آنها باز بقول عبدالله بن مسعود رض شش زیادتی ست سه بدین رکعت و سه بدان رکعت و ما نماز عید گزاری
ایم بقول عبدالله بن عباس رض اگر فتیم از بهر آنکه خلیفه از عباسیانست مسئله بدانکه بقول عبدالله بن عباس رض
نخست تکبیرها ست باز قرات بهمه حالها حجت وی آنست که میگوید همین همچنان رسیده ست باز بقول علی رض
نخست قرات باز تکبیرها بهمه حالها از بهر آنکه قرات کلام خداست بهترین کلامها ست بدین وجه مقدم داشتیم
بهمه حالها باز بقول عبدالله بن مسعود رض بر رکعت اول نخست تکبیرها ست موافق تکبیرها دل ست باز قرات و در رکعت
دوم نخست قرات ست باز تکبیرها ست گفت از بهر آنکه تکبیرها ثنا ست بر رکعت اول ثنا ست و همان سبحانک اللهم
و ثنا با ثنا یار بر رکعت آخرین ثنا آخر ست و همان دعاء قنوت تکبیرها زیادتی اندر نماز عید واجب چون بر رکعت اول
ثنا با دل اند بر رکعت آخر قنوت اینجا نیز گوییم تکبیر زیادتی بر رکعت اول پیش از قراة آید بر رکعت آخرین از پس
قرات آید بدین وجه مسئله اکنون بدین تکبیرها زیادتی دست باید برداشتن یا نی بقول شافعی رح اشکال نباید
که هر یکی باید برداشتن اما اختلاف در میان علما ما ست و بقول ابوحنیفه رح و محمد رح باید برداشتن و بقول ابو یوسف
رحمه الله نباید برداشتن وی قیاس کرد بنماز جنازه گفت همچنین بنماز جنازه دست در تکبیر اول می باید برداشتن و تکبیر
دیگر نی اینجا نیز باید که چنین بود اما حجت ابوحنیفه و محمد رحمهما الله آنست که میگوید که هر کجا تکبیر بود و پس تکبیر قرار قیام بود بدان
تکبیر دست باید برداشتن دلیل بر آنکه در تکبیر اول و اندر سر تکبیر دعاء قنوت چون از پس تکبیرها قرار قیام هست باید که دست بردارد بخلاف
نماز جنازه که اینجا بضرورت قرار قیام هست که بحکم انتقال ست یعنی گشتن از بهر آنکه تکبیر بجای رکعتی ست لاجرم در نماز جنازه دست برندارد
و تکبیرها نماز عید دست بردارد تا فرق بود میان این و میان آن مسئله اتفاقست که اگر در یک شهری بدو جای یا بسه جای نماز
عید گزارند اگر باجازت سلطان بود روا بود و بی اجازت سلطان بقول شافعی روا بود دلیل آورده اند علی رض که بشهر کوفه بروز
عید ابوموسی الاشعری را اندر شهر خلیفه ماند که با پیران و ضعیفان نماز عید گزارند روا بود اما نماز عید را تحیه ولی بسته اند که مرد را احداث
رسید و آب دور ست و اگر با آب میرود تا طهارت کند نماز عید فوت شود تیمم آرد روا بود و یا نی بقول شافعی هم روا نبود و بقول علما ما رح روا بود
حاصل این مسئله آنجا پدید آید اگر مردی را نماز عید فوت شود تنها تواند آوردن یا نی بقول علما ما رحمه الله نتواند گزارد

تیمم بشافعی رح نخواند و اندرون چون بیم بود که اول فوت شود لاجرم روا نداشت باز نماز ابی حنیفه اول فوت میشود لاجرم تیمم روا بود
چون خلاف باید نماز جنازه و عید را بقول شافعی رح قضا هم روا نیست و بقول علمای ما رح اگر شروع نکرده است قضا نبود و اگر
شروع کرده است بقول ابو حنیفه رح هم قضا نبود و بقول صاحبین قضا بروی بود اما اگر در میان نماز حدث رسید تیمم میکند روا بود
یا نی بقول ابو حنیفه روا بود و بقول ابو یوسف و محمد رح روا نبود و حجت ایشان آنست که میگویند آن خوفی که اول نماز بود همان فوت
شدن آن خوف رفت که اگر برود و طهارت کند باز آید و باقی نماز را تواند که آورد پس برود و چون اینجا ضرورت نیاید که پیش از
تحریمه باید که تیمم روا نبود اما حجت آنست از ابو حنیفه رح که چون اندر آمدن عذر تیزتر است با وی روا بود اولیتر که گذشتن نیز با وی روا بود
معنی دیگر آنست که میگوید هر چیزی که با اول روا بود با آخر نیز روا بود مسئله مردی در نماز عید مر امام را در قعده اندر یافت نماز
عید اندر یافته یا نی باتفاق اندر یافته شود بخلاف نماز آدینه که محمد خلاف کرده وی فرق کند میان نماز آدینه و نماز عید که نماز آدینه فریضه
است اگر اندر یافته است مر وی را دو رکعت آورد نیت و اگر اندر نیافته است مر وی را چهار رکعت آورد لیکن سنت و نمیدانم که اندر یافته
یا نی لاجرم احتیاط فرماییم گوییم چهار رکعت نماز بیارد و بهر چهار رکعت قرات برخواند و بسر دو قعده بیارد تا اگر فریضه است بسر
قعده یافتیم و اگر این دو تطوع است بهر چهار رکعت قرات یافتیم باز اینجا نماز باصل اندر تطوع است و تطوع هر دو علیحده نماز است لاجرم
فرق آمد میان این دو میان آن اکنون چون نماز عید گذاری جهد کن تا چهار رکعت نماز بیاری تا ثواب نماز عید برسی بدانکه
عبد الله بن مسعود رض روایت میکند از رسول عم که برکعت اول فاتحه سبح اسم خواند برکعت دوم فاتحه والشمس برکعت سیوم
والضحی و برکعت چهارم فاتحه سورة الاخلاص خواند و در روایت آمده است که هر که این نماز بگذارد بعدد هر چیزی که در آن سال
سر از زمین بر دارد خداوند عز و جل وی را ثواب کرامت کند و چون از نماز فارغ شود از راه دیگر بخانه رود تا فردا قیامت است و
صدقتان هر دو راه بر چیزی گواهی دهند نماز عید زنان را نشاید بیرون آمدن یا نی جوانان را باتفاق نشاید بیرون آمدن
کلان سالان را نشاید بیرون آمدن اما اگر جهت کثرت سواد شاید بیرون آمدن یا از بهر نماز بروایت حسین بن زیاد از ابو حنیفه رح اندر جهت
کثرت سواد ظاهر روایت از بهر نماز امام را در نماز عید و نماز جنازه نیت امامت زنان شرط نیست در نماز های دیگر شرط است و در نماز های
دیگر زنان بیرون آیند یا نی جوانان باتفاق بیرون نیایند اگر پیران بقول ابو حنیفه در نماز های تاریکی بیرون آیند دیگر نماز را نی
و بقول صاحبین در همه نماز بیرون آیند که هیچکس را در ایشان رغبتی نبود و ابو حنیفه رح میگوید که اگر دیگران را در ایشان رغبت نبود فاسقان را
در دیگران رغبت بود اکنون چنین یاد کردیم که چون امام را بقعده اندر یافت نماز عید اندر یافت لاجرم چون امام از نماز فارغ
شود وی برخیزد این دو رکعت را قضا کند و در قضا کردن این دو رکعت بگفتن این تکبیرها وی را اختیار بود خواهد همچنان که
امام گفته است خواند قول دیگر بخواند از بهر آنکه وی مسبوق همچون منفرد بود اگر با اول امام هم وی بودی مر وی را اختیار بودی بهر
قول که خواستی گرفتی اینجا نیز مسبوق را همین بود مسئله مردی بیاید و امام را در رکوع اندر یافت اقتدا کرد و در رکوع رفت
چنان باید که آن تکبیرها را از یاد کی که امام گفته است وی در رکوع گوید از بهر آنکه امام تسبیحها و تکبیرها نوبت قوم برنیاید هم گفتن

مردی نماز عید مردی بنماز عید بیک رکعت مسبوق است اکنون این رکعت را چگونه قضا کند گفتیم مرد برا اختیار بود خواهد همچنانکه امام آورده است
و خواهد بقول کسی دیگر امام قول عبدالله بن عباس قضا کند و خواهد بقول آن دو تن اما اگر امام بقول علی گرفته است یعنی بقول علی رضی الله عنه نماز کرده است
اینجا مرد برا اختیار بود بقول هر که تکبیر ورد ابو دهد اما اگر امام بقول عبدالله بن مسعود رضی نماز کرده است این مسبوق را اختیار نبود در وی نبود
که بقول عبدالله مسعود رضی تمام کند از بهر آنکه موالات افتد میان تکبیر هر دو رکعت از بهر آنکه امام برکعت آخرین تکبیر را بآخر آورده است چون وی
بقول عبدالله بن مسعود رضی تمام کند تکبیر را باول آرد هر که بعکس نگفته است که موالات روا بود در تکبیر نماز عید چون ایشان هیچ قول نبود و هیچ کس روا
نداشته اند لاجرم گوییم روا نبود و اگر سوال کند که اگر بقول عبدالله بن عباس رضی تمام کند روا بود و باز هم چنین موالات می افتد گوییم هر موالات
که بجا حاصل کرده و اقوال افتد روا بود ولیکن موالات که اندر یکی قول افتد روا بود مسئله هر جایگاه که امام بر قول عبدالله
عباس نماز میکند در تکبیر مرد برا متابعت کن اما اگر از سیزده اندر گذشت بیش متابعت مکن از بهر آنکه قول بدین جا ست همچنانکه
نماز جنازه با امام چهار تکبیر متابعت کن چون از سر چهار اندر گذشت بیش متابعت مکن و این آنجا بود که با امام نزدیک بود و آواز
امام می شنود اگر دور تر بود و هیچ را متابعت کن و هر یکی که میگوید بدل می پندارد که این بجایگاه است و نظر این مسئله اینست که اگر امام نماز بامداد
قنوت میخواند مرد برا متابعت مکن اما اگر تو برسش رکوع قنوت می آرد مرد برا متابعت کن چه اینجا خبر آمده است در نماز بامداد و اینجا خبر نیامده است
لاجرم گوییم متابعت مکن نظیر دیگر اگر امام را سهو افتد و بعد انساعت سهو می آرد و در میان نماز متابعت مکن امام اگر بآخر نماز می آرد ولیکن
پیش از سلام متابعت کن از بهر آنکه اینجا خبر آمده است و آنجا لی اینجا نیز تا سیزده تکبیر متابعت کن تا بدینجای قوی است و از زیاده متابعت
مکن یا الهی نویسنده و خواننده را بلطف و کرم خود بیامرزی والله اعلم بالصواب **باب سی و سیوم** در بیان تکبیرات ایام
تشریق ماموریم بگفتن ذکر قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا خانه در ده ذوالحجه که خدای عز و جل
دیگر بار تخصیص فرموده است واذکروا الله فی ایام معلومات واذکروا الله فی ایام معدودات و دانستن ایام معلومات و ایام معدودات سبب
آمرزش است دلیلش آنکه طلبی بعد وفات یافت و یکی از مریدان او را در خواب دید سوال کرد که خدای تعالی با تو چه کرد گفت خدای تعالی مرا
بیامرزید چون من وفات یافتم حساب قیامت بر من آمد زبانیه دوزخ مرا بسوی دوزخ کشان کشان بردند و از دور جمال حق دیدم می بردند نگاه کردم
جمال جهان آرای رسول علیه السلام دیدم فریاد برآوردم یا رسول الله مرا در یاب که از علما است تو امر مرا بسوی دوزخ میبرند گفت بجا تا که از ایشان
کمان ناکند گفتم یا رسول الله در علم قران رنج برده ام رسول علیه السلام امیرالمومنین علی رضی الله عنه فرمود که از وی سوال کن که ایام معلومات و ایام
معدودات کدام است از من سوال کرد جواب گفتم که ایام معلومات ده اول ماه ذی الحجه است و ایام معدودات ایام تشریق تا رسول علیه السلام
مرا شفاعت کرد که من خلاص یافتم مجلس معلوم کند که دانستن ایام معلومات و ایام معدودات سبب آمرزش است آن نه روز اول ذی
الحجه ایام معلومات است و آن سه روز ایام نحر ایام معدودات است روز عرفه تکبیر است ولیکن نحر نیست و آن روز ایام نحر تکبیر است
نحر است ولیکن روزه نیست روز چهارم تکبیر است ولیکن نحر و روزه نیست سه روز ایام نحر است و سه روز ایام تشریق ان

ششم بعد عیدها دانست که در چهار روز تمام شود چنانکه روز اول نحر است و تشریق سه روز و چهار رقم تشریق هست لیکن سبب آن تکبیر
ایام تشریق آن بود که چون ابراهیم خلیل الله خواب دید فرزند قربانی کن خواب انبیا چون وحی بود چون از خواب بیدار شد و پسر را ببرد
تا آنجا که فرمان بود خواجه منصور ماتریدی گفته است که ما چنین میداریم بدانکه ذبیح بود و ما را در کیفیت آنکه ذبیح اسمعیل بود یا اسحق
کاری نیست چون ابراهیم علیه السلام کارد بر گردن ذبیح نهاد هرچند که کارد را می مالید نمی برید آوازی شنید که الله اکبر الله اکبر ابراهیم چون
نگاه کرد که جبرئیل علیه السلام فدا آورده بود از بهشت ابراهیم علیه السلام گفت لا اله الا الله والله اکبر ذبیح گفت الله اکبر ولله الحمد اول ندا جبرئیل
کرد دوم خلیل الله کرد سیوم ذبیح کرد خواجه امام زاهد فخر گفته است که اگر کسی را مهمی پیش آید این کلمات را بسیار
خواند خدای عز و جل آن مهم را کفایت کند سه معصوم مرسل از سه مهم نجات یافتند جبرئیل علیه السلام را آوردن فدا ابراهیم علیه السلام از سر
بریدن خاسته شد و ذبیح از سر بریدن برخاسته در ابتدا و انتهای تکبیرات ایام تشریق صحابه را اختلاف است
عمر رضی الله عنه و امیر المومنین علی رضی الله عنه و عبد الله مسعود رضی الله عنه متفق اند که روز عرفه نماز بامداد گذارند و آغاز کنند و در ختم مختلف اند بر قول
عبد الله مسعود هشت نماز و این قول را ابو یوسف و محمد رحمه الله گرفته است اما از امیر المومنین عمر رضی الله عنه
عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت آمده است که بیست و دو نماز را گویند و ختم کنند و در صلوة کشف وافی آورده است که این قول امیر المومنین
عمر رضی الله عنه است جوانان صحابه چنانکه ابن عباس و ابن عمر و زید بن ثابت رضی الله عنهم متفق اند که روز عید نماز پیشین گذارند آغاز تکبیر کنند و در ختم
مختلف اند و بر قول عبد الله عباس رضی الله عنه پانزده نماز را گویند و ختم کنند و بر قول عبد الله عمر رضی الله عنه شانزده نماز را گویند و ختم کنند و بر قول
زید ابن ثابت رضی الله عنه هفده نماز را گویند و ختم کنند در بعضی روایت آورده اند که بر قول عبد الله عمر رضی الله عنه هژده نماز را گویند و بر قول زید
بن ثابت رضی الله عنه شانزده نماز را گویند و ختم کنند **مسئله** و بر قول ابو یوسف و محمد رحمه الله بر هر که نماز بود تکبیر تشریق بر وی واجب
است و بر قول ابو حنیفه رحمه الله شهر و جمعه باید تا تکبیرات بر ایشان بود قال النبی علیه السلام لا جمعة ولا تشریق الا فی مصر جامع برابر فریضه
باید گفتن برابر تطوع نی برابر نماز عید نشاید گفتن و اگر گوید بدعت بود و اگر در ایام تشریق نماز از دست آمده و برابر نماز ادا کنند
گویند و اگر نگویند بزهکار نشوند **مسئله** باید که نخست آغاز امام کند آنگاه مقتدی و اگر امام فراموش
کرد مقتدی را باید که آغاز کند تا امام را یاد آید و پیش آغاز کند و نشاید که مقتدی گوید که تکبیر گوید الا مقتدی
آنکه چون سخن گفت وی نتواند تکبیر گفتن که محل نماند تکبیر گفتن را چه در حرمت فریضه می باید
گفتن چنانکه سجود سهو را تا اگر کسی سخن گوید نتواند سهو آوردن این نیز همان حکم دارد امام
تکبیر گوید لاحق با همه نماز خویش گوید باتفاق مسبوق بقول ابو حنیفه رحمة الله بدان روایت که حکم مقتدی
دارد گوید و بدان روایت که حکم انفراد دارد تکبیر نگوید مسبوق پیش از سلام تکبیر امام را متابعت کرد
یا بفراموشی سلام داد تکبیر گفت در هر دو صورت آن تکبیر نیابت ندارد و برین مسبوق سهو لازم شود

واگر بعد اسلام داد و نمازش تباه شود و اگر میان مسلمانی سجده تلاوت و سهو است تکبیر و تلبیه باید که نخست تلاوت آرد و باز تکبیر گوید و باز تلبیه گوید اگر
نخست تلبیه گوید و تکبیر سهو از وی ساقط شود و اگر نخست تکبیر گفت یاد آمدش که سهو هست باید که سهو آرد و تکبیر باز گوید و آنگاه تلبیه گوید
و اگر پیش از ایام نماز وی فوت شده است در ایام قضا میکند بقول ابوحنیفه رح نگوید و بقول ابو یوسف و محمد رح گوید و اگر در ایام بازپسین
فوت شده است در ایام امسال قضا کند از ابو یوسف رح روایت آمده است که تکبیر گوید ظاهر روایت نگوید **باب سی و چهارم**
در بیان صلوة امی کسی بود که از قرآن چیزی نداند و بیاموزش و هیچ نداند و اگر در فریضه چهار رکعت در دوی اول قرآن خواند در دوی
آخر امی شد بقول زفر و شافعی رح نماز روا بود بقول ابو یوسف و محمد رح اگر یاد آمدش روا بود که باقی نماز را تمام کند اگر یاد نیامدش و یا کسی
یاد داد پیش نمازش تباه شود بقول ابو یوسف چون امی شود بهر دو حال نمازش تباه شود که قدرت خواندن در دوی آخر همچون آخر خواند
در دوی اول اگر در دوی اول امی بود در دوی آخر قاری شد بقول زفر و شافعی رح نمازش روا بود بقول علمای ثلثه رح نمازش
تباه شود و حجه قول زفر رح آنست که در دوی نا معین قرآن خواندن فریضه است و در دو رکعت قرآن خواندن یافتم روا بود و حجه
شافعی رح آنکه تیمم در میان نماز آب یابد نماز وی را تباه ندارد و اگر امی قاری شد در میان نماز نمازش تباه ندارد و اگر در سه رکعت امی بود
در چهارم قاری شد بقول شافعی رح نماز تباه نشود و بقول علمای ما رح نمازش تباه شود و امی با یافت جماعت قاریان تنها نماز میگذارد و امام
خادم عراقی از ابوحنیفه رض روایت میکند که روا شود و بقول ابو یوسف و محمد رح روا بود شیخ الاسلام برهان الدین رح در هدایه آورده است
که اصح آنست که روا بود اگر جماعتی در میان نماز میگذارند یکی قاری آمد بقول ابوحنیفه رض نماز ایشان تباه شود چون معلوم شود [illegible]
که قاری آمد و بقول ابو یوسف و محمد رح روا بود و اگر امی در قفای امام قاری شد خواجه امام ابوبکر فضل بخاری رح گفته است که
نمازش روا بود خواجه محمد ولید بلخی رح گفته است که روا نبود و عبد الله محمد بن سلمه رح در عیون المسائل آورده است فتوی بر این قول است که
روا بود و اگر امام را در دوی آخر حدث رسید امی را خلیفه کرد بر قول زفر رح و یک روایت از ابو یوسف رح روا بود بقول ابوحنیفه و محمد رح
و یک روایت از ابو یوسف رح روا شود و اگر بعد از تشهد پیش از سلام امام را حدث رسید امی را خلیفه کرد و بعضی گفته اند بر قیاس قول
ابوحنیفه رح نماز تباه شود که بیرون آمدن از نماز بفعل نماز کننده فریضه است ظاهر روایت تباه نشود که خلیفه کردن عملی دیگر از نماز
بیرون آرد و اگر امی مسبوق شد بقول ابوحنیفه نمازش تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رح روا بود با کراهیت و اگر امی و گنگ و جماعت
میگذارند امامت باید که امی کند و دلیل آموختن هست گنگ را نیست امامت و همچنین [illegible] حالان خود را امامت کند اگر گنگ تنها
نماز گذارد زبان جنبانیدن شرط هست یا نی ظاهر روایت شرط نیست خواجه امام اجل شمس رح گفته است که شرط است باشد گرفته
باشد همچنانکه حاجیان خلق پس آیند و انگر اصلع باشند باید که ستره بر نهند تا حاجیان [illegible] کرده باشند قال النبی صلعم [illegible]
[illegible] ظاهر روایت آنست که ستره نهادن شرط نیست همچنانکه زبان جنبانیدن شرط نیست [illegible]
باب سی و پنجم در بیان صلوة کعبه امام بمقام ابراهیم علیه السلام [illegible] قوم چون حلقه اگر کسی [illegible] در میان کعبه [illegible] در قفای
امام ایستد و اگر کسی [illegible] بغیر قبله بود روا شود [illegible]

اما بمقام ابراهیم علیه السلام ایستاده قوم در قفای وی اقتدا کردند و چون حلقهٔ انگشتری کعبه را در میان گرفتند نماز همه روا بود مگر کسی که
قفاء وی با پیشانی امام برابر افتاده باشد یعنی پیش از امام افتاده باشد وی را روا نبود و اگر در اندرون کعبه نماز میگزارند بر قول
مالک رح نماز فریضه روا نبود و تطوع روا بود و بر قول علماء ما رح و شافعی همه نمازها روا بود و امام بیک طرف کعبه بایستد و مقتدیان
در قفای وی اقتدا کنند روا بود و اگر امام در خانه بایستد و قوم وی را در میان گیرند چون حلقهٔ انگشتری نماز همه روا بود مگر
کسی که قفای وی با پیشانی امام برابر افتاده باشد روا نبود و اگر پیشانی به پیشانی امام برابر افتد کراهیت بود اما اگر ستره
کشیده اند آن کراهیت برخیزد و اگر بر بام کعبه نماز میگزارند بقول شافعی رح همچون بالان شتر چیزی بنهد پیش روی روا بود
و بقول علماء ما رح چیزی نهادن حاجت نیست چون چشم وی از بام کعبه با هوای کعبه غایب نشود روا بود **باب سی و دوم**
در بیان جماعت عریانان برهنه کسی بود که او را هیچ جامه نبود و همه عورت وی گشاده چون نماز میگزارند باید که نشسته گزارند
با ایما و یکی صف گیرند و امام در میان صف بنشیند و جماعت گزارند چشم فراز کنند در صلوة خزانه امام منهاج رح از خواجه حسن بصری رح
روا نیست که تنها گزارند و چشم باز فاضلتر از آن بود که بجماعت گزارند و چشم فراز اگر بجماعت گزارند از دو وجه خالی نبود یا
امام پیش از قوم بود یا برابر قوم اگر پیش بود عورت وی دیده شود و اگر برابر بود خلاف سنت بود و اگر جماعتی عریانان نماز میگزارند
یکی بیامد و جامه آورد و گفت بشما مباح کردم نماز همه تباه شود باید که جامه را بیک کس دهند تا او بپوشد و امامت کند و اگر بعد از قدر
تشهد یکی آمد و جامه آورد و گفت بشما مباح کردم بر قول ابوحنیفه رح نماز همه تباه شود و بر قول صاحبین نماز همه تباه نشود و از مالک
رح روایت آمده است که ستر عورت فریضه نیست در حق طواف کعبه ظاهر روایت ستر عورة فریضه است **باب سی و سوم** در بیان
امامت النساء اگر امام در مسجد جماعت زنان را امامت میکند روا بود لیکن کراهیت است که امیرالمؤمنین عمر رض سلیمان حثمه رض همچنین
تعلیم کرد و اگر در خانه جماعت زنان را امامت میکند اگر همه محرم باشند روا بود و اگر یکی محرم است هم روا است لیکن کراهیت است و اگر همه
نامحرم اند روا بود با کراهیت اگر امام است و یکی خنثی مشکل امام را نیت امامت وی شرط است اما اگر خنثی مشکل بود و زنان
نیز باشند امام نیت امامت زنان کرده بسنده است نیت خنثی حاجت نیست خنثی مشکل در قفاء امام بایستد و زنان در قفاء
خنثی مشکل بایستند تا نماز ایشان روا بود و اگر زن بپهلوی خنثی بایستد نماز خنثی تباه شود و اگر دو خنثی شوند اقتدا ایشان بهم درست
نباید چون اقتدا ایشان بیکدیگر درست نباید نیز بیکی امام درست نباید ایشان باید که تنها گزارند که یکی از یکی اولی نباشد خنثی
مشکل را نماز جماعت مشروع نیست **مسئله** خنثی کیست خنثی آنست که وی را هم آلت مردان باشد و هم آلت زنان بود
و نام وی را حال کنند که حال مشکل است هم زنان را بود و هم مردان را بود این خنثی مشکل تا آنگاه بود که نارسیده بود و چون رسیده شود
حکم وی ظاهر شود اگر حیض می بیند حکم زنان بود و اگر محاسن پدید آید حکم مردان بود اگر حیض می بیند و هم موی بر روی پدید آید
بنگریم که بول از کدام موضعی می آید اگر از اندام مردی می آید مرد بود و اگر از اندام زنان می آید زن بود و اگر از هر دو می آید
از هر کدام بیشتر می آید حکم آنرا بود و اگر از هر دو برابر می آید بقول ابوحنیفه رح [illegible] بود که خنثی مشکل است ابویوسف و محمد رح

میگویند از هرکدام که بیشتر می اید حکم انرا بود اگر از هر دو برابر می آید این خنثی مشکل است و برا شوی کردن نشاید و زن حرام
نشاید با مرد بیگانه نباید نشستن که با زنان نباید رفتن با زن بیگانه نشاید نشستن که با مردان نباید رفتن اگر خنثی مشکل
بحج رود و احرام باید که همچون زنان گیرد و مر بردی لازم شود و نماز زنان گذارد و خود را نهفته دارد و قسم دختران برد در میراث
با قسم پسران بر قول ابویوسف قسم دختران برد و بر قول محمد از نصیب دختران بیشتر و از نصیب پسران کمتر از ابو حنیفه رض سوال
کردند که خنثی مشکل را حکم چیست گفت لا ادری سوال کردند که دهر چیست گفت لا ادری سوال کردند وقت ختنه کردن نارسیدگان
چه وقت آید گفت لا ادری سوال کردند که اطفال مشرکانرا حکم چیست گفت لا ادری و این از بهر آنست که گویندگان و آنچه دانند
بخیلی نمیکنند و بگویند و آنچه ندانند بگویند که نمیدانم و از خود سخن نگویند و شک ندارند تا در قیامت در نمانند و این از کمال علم ابو حنیفه
بوده است نه از نقصان وی نام و از تعلیم دست ندارند تا اگر کسی از وی چیزی سوال کنند وی شک ندارند و گوید من نمیدانم دیگر
انکه اقتدا بسید عالم کرد صلعم از رسول عم سوال کردند که قیامت چه وقت آید گفت خدای من داناتر است از من من نمیدانم سوال کردند
باران چه وقت اید گفت خدای من داناتر است من نمیدانم سوال کردند فرزند در شکم مادر نر است یا ماده گفت خدای من داناتر است
از من من نمیدانم و سوال کردند که فردا هر نفسی چه کسب کند گفت من خدای داناتر است از من نمیدانم سوال کردند که مرگ هر کسی کجاست
رسول عم فرمود که خدای عز و جل داناتر از منست من نمیدانم و انگاه این آیت را بر خواند **قوله تعالی** ان الله عنده علم الساعة وینزل
الغیث ویعلم ما فی الارحام وما تدری نفس ماذا تکسب غدا وما تدری نفس بای ارض تموت ان الله علیم خبیر و انگاه گفت من بنده ام
و هر چه مرا خبر دهد من شما را خبر میدهم دیگر از رسول عم سوال کردند که روح چیست از خداوند عز و جل ندا آمد که با مرا حواله کن **قوله تعالی**
یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی **باب سی و هشتم** در بیان نماز کسوف و خسوف نماز آفتاب گرفتن مشروع است بفعل رسول
عم که رسول عم را پسری بود ابراهیم نام وفات یافت ان روز افتاب گرفته شد صحابه گمان بردند که مگر آفتاب از برای وفات فرزند رسول
عم گرفته شد رسول عم خطبه گفت و دران خطبه گفت بدانند که آفتاب از برای فرزند من نگرفته است آفتاب و ماهتاب ایشان دلیل
خدائیست خدای عز و جل اند و بیگناه اند بر آمدن و رفتن کسی تفاوت نکنند با اینکه بیگناه اند هر چند گاهی روی ایشانرا سیاه کنند
با گناه کاران بیند گیرند خداوند عز و جل اثر عدل خود بر ایشان ظاهر گردانید تا شما از بدی و گره نهاده باشید چون آفتاب بگیرد
باید که بصحرا بیرون روند و دو رکعت نماز بجماعت گذارند و امامت را صاحب شرط کنند چون آفتاب بگیرد باید که بمکی شهر
در کجا نشر بمسجد جمعه آیند و دو رکعت نماز گذارند بجماعت و امامت صاحب شرط کنند که در حقایق الفقه آورده است که صاحب
شهر یا امام مسجد جامع بود در حصایه آورده است که امامت نایب سلطان کند با قول شافعی رح دو رکوع کند و بقول علما ما رح
یکرکوع هم اند چنانکه نماز نا رو دیگر با القول ابویوسف و محمد رح قران بلند خوانند و بقول ابوحنیفه رح قران نرم خوانند و در همه وقت
گذارند مگر در وقت مکروه و اگر ماه گیرد بیرون نیایند که شب محل فتنه است اما در خانها نماز گذارند و اگر زمین بسیار بجنبید و یا باد ها
مخالف بسیار رود و یا چیز نا ... مشغول شوند بتوبه و استغفار مشغول شوند و بدعا و صدقه پیش روند تا خدای تعالی بلا دفع کرد

فصل در بیان طلب باران اگر باران نیاید بقول ابو یوسف رح نماز گذارند و بقول ابو حنیفه رح دعا گویند
در صلوة خواجه امام بکر خواهر زاده از محمد رح روایتیست که دو خطبه گویند دلیل میکند که نماز گذارند تا یکی خطبه پیش از نماز گویند
و یکی بعد از نماز گویند قوس عرابی در گردن افگنند و ردا بگردانند و عجز ظاهر کنند و سر و پا برهنه کنند و منبر بیرون برند امام
اعظم ابو حنیفه رح گفته که عجز ظاهر کنند اما دعا گویند دلیل بر آنکه رسول عم در خطبه بود اعرابی اندر آمد و گفت یا رسول الله
دعا گوئید تا باران ببارد که کشتها خشک میشود و ستوران علف نمی یابند رسول عم دعا کرد و در حال باران باریدن
گرفت تا هفته باران آمد تا همان اعرابی باز آمد و گفت یا رسول الله دعا گوئید تا باران از عمارتها بصحرا رود که عمارتها
خرابی می پذیرند رسول عم دعا گفت تا باران از عمارتها بصحرا رفت قاضی امام حسام خطیب رح گفته است باران
از عمارتها بصحرا رفت چنانکه بر مدینه چون حلقه انگشتری آفتاب می تافت و در کشتها می بارید در وقت حسن
بصری رح باران نمی بارید بیرون آمدند دعا گفتند ابو حنیفه رح میگوید که رسول عم دعا کرد و صحابه نیز دعا کردند تا
بعضی نیز متابعت ایشان کردند پس معلوم شد که دعا باید گفتن در وقت خلافت امیر المومنین عمر رض ایشان را
باستسقا حاجت آمد امیر المومنین عمر رض ایشان را باستسقا با خود بیرون آورد چون بمنبر رسول عم بر آمد و عباس
رض را با خود بمنبر بر آورد فرق وی را برهنه کرد و گفت خداوند بحرمت این فرق ما را باران فرستی خدای تعالی ایشان را
باران فرستاد و نعمت ما از آن شد و از غم ما نجات یافتند قوله تعالی فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل
السماء علیکم مدرارا و یمددکم باموال و بنین و یجعل لکم جنات و یجعل لکم انهارا پس معلوم شد که دعا می باید گفت و استغفار
چون بصحرا بیرون روند تا دعا گویند اهل پرده را بیرون نیز برند که بنا بر کارهای ایشان را تنگی هست اما ضعفا را
و کودکان را بیرون برند سر و پا برهنه کنند و عجز ظاهر کنند اهل ذمه را بیرون نه برند که ایشان اهل عذاب اند
و باران اثر رحمت است و ما مومنان مستحق رحمت خداوندیم

باب سی و نهم در بیان نماز خوف

بدانکه نماز خوف مشروع و سنت باینست و اخبار و اجماع امت آیت اینست قوله تعالی و اذا کنت
فیهم فاقمت لهم الصلوة فلتقم طائفة منهم معک و لیاخذوا اسلحتهم فاذا سجدوا فلیکونوا من ورائکم و لتات
طائفة اخری لم یصلوا فلیصلوا معک الی آخر الایة ابو یوسف رح گفته است که صلوة خوف در عهد رسول عم
مشروع بود از برای آنکه تا رسول عم حاضر بود کسی دیگر را نشایستی امامت کردن چون رسول از دار فنا بدار بقا خرامید صلوة خوف منسوخ شد
باید که دو فریق شوند و یک فریق خصم را نگاه دارند و یک فریق نماز بجماعت گذارند پیش خصم روند و ایشان را نگاه دارند تا ایشان بیایند و ایشان
نیز بجماعت گذارند اما ابو حنیفه و محمد رح گفته اند که بعد از وفات رسول عم عبد الرحمان بن عوف ابو عبیده جراح رض خوف گذارده اند
پس معلوم شد که آن حکم باقیست غزوهائی که بعد از آن ثابت شده است غزو غطفان غزو ذات رقاع و ذات قرده غزو غطفان جمع امام محمد
رازی رح گفته است و غزو ذات رقاع را مالک گرفته است و غزو ذات قرد را شافعی گرفته است

غزو غطفان بار رویهای ایشان سوی قبله بود و دو صف کشیدند و همه اقتدا کردند با امام قیام و رکوع آوردند چون بقومه سجده
و صف اول سر بسجده آوردند بقیام رفتند اینهای بجای صف اول بودند بجای صف دوم رفتند اینها که بجای صف دوم
بودند بجای صف اول رفتند اینها که ایستاده بودند و خصم را نگاه داشتند با ایشان سر بسجده آوردند بهمین ترتیب نماز تمام کردند و همه
ثواب صف اول حاصل کردند ابو یوسف رح گرفته است که اگر جای بود که رویهای ایشان سوی قبله بود بهمچنین صلوة خوف روا بود و گذاردن
شافعی رح گفته است که دو فریق شوند و یکی فریق خصم را نگاه دارند یکی فریق یکرکعت با امام گذارند بنشینند امام اینها که برخیزند یکرکعت
دیگر گذارند و سلام دهند بروند خصم را نگاه دارند اینها که بیایند و با امام اقتدا کنند و یکرکعت دیگر ایشان با امام گذارند و امام سلام
دهند ایشان برخیزند و یکرکعت دیگر مسبوقانه گذارند یک روایت از وی اینست که امام سلام ندهد بنشیند چندانکه ایشان
یکرکعت مسبوقانه ارند و آنگاه سلام دهند و در بعضی نسخها این روایت از مالک است اما بقول شافعی رح است سهو و که وی جمعه را
اعتبار کرده است جماعت را لکن اما عبد الله مسعود رض گفته که این در ابتدا اسلام بوده است اما منسوخ شده است باید که دو فریق
شوند یک فریق خصم را نگاه دارند و یک فریق دیگر یکرکعت با امام گذارند و روند خصم را نگاه دارند اینها و اینها اقتدا کنند و یکرکعت دیگر با امام گذارند
و روند و خصم را نگاه دارند و اینها یکرکعت لاحقانه گذارند و سلام دهند و روند خصم را نگاه دارند اینها آیند و یکرکعت مسبوقانه گذارند
و سلام دهند و روند که رسول صلعم در غزوهای دیگر همچنین کردی اما بعضی گفته اند که دلیل آن بود که دو فریق شوند یکفریق خصم را نگاه دارند
یکفریق یکرکعت با امام گذارند امام سلام دهد ایشان برخیزند و یکرکعت مسبوقانه ارند و سلام کنند و روند خصم را نگاه دارند اینها
بیایند یکرکعت لاحقانه گذارند و سلام دهند تا آمدن و رفتن بسیار نشود مسئله اگر نماز شام بود و تعقبان ثوری رح گفته است
دو فریق شوند یکفریق خصم را نگاه دارند دیگر فریق یکرکعت با امام گذارند و بروند و خصم را نگاه دارند اینها بیایند و دو رکعت دیگر با امام
بگذارند امام سلام دهد ایشان برخیزند یکرکعت مسبوقانه بیارند سلام دهند و بروند و خصم را نگاه دارند اینها بیایند و دو رکعت نماز
لاحقانه گذارند و سلام دهند بنا بر آنست که وی فرضیت قرات را اعتبار کرده است اما این وجه ماخوذ نیست از برای آنکه صلوة
خوف را بانیمه نماز باید یا شفع تمام با تمامت نماز نا روا بود اما اینجا اینها نیست پس باید که دو فریق شوند یکفریق دو رکعت با امام گذارند یکفریق
خصم را نگاه دارند اینها بیایند و یکرکعت دیگر با امام گذارند امام سلام دهد ایشان برخیزند و دو رکعت مسبوقانه گذارند و سلام دهند و
بروند و خصم را نگاه دارند اینها بیایند و یکرکعت لاحقانه گذارند و سلام دهند اما اگر سه فریق شوند و هر فریق یکرکعت با امام گذارند فریق
اول را نماز تباه شود و دوم و سیوم را روا بود بنا بر آن بجای اصل است که صلوة خوف را با تمامت نماز باید یا شفع تمام با نیمه نماز از این هر
هیچ نیست پس فریق اول را بدین معنی نماز تباه شود فریق دوم یکرکعت با امام نماز گذارده اند و یکرکعت مسبوق اند و فریق سیوم یکرکعت
با امام گذارده اند و دو رکعت مسبوق اند پس بدین معنی فریق دوم و سیوم را روا بود مسئله اگر نماز چهار رکعتی بود باید که دو فریق شوند
یکفریق خصم را نگاه دارند و یکفریق دو رکعت با امام نماز گذارند و بروند و خصم را نگاه دارند اینها بیایند و دو رکعت دیگر با امام گذارند امام
سلام دهد ایشان برخیزند و دو رکعت مسبوقانه گذارند و سلام دهند و بروند و خصم را نگاه دارند اینها بیایند و دو رکعت لاحقانه

گذارند اگر چهار فریق شوند هر فریقی یک رکعت با امام گذارند فریق اول و سیوم را روا شود و دوم و چهارم روا بود چنانکه در نماز شام گفته آمد
بنا بر بیان اصل است که صلوة خوف همه نماز می باید یا تمامت نماز یا شفع تمام اگر مسافر اند دو فریق شوند یک فریق یک رکعت با امام گذارند
پیش خصم روند امام نیت اقامت کرد نماز همه چهار شود و اینجا که یک رکعت گذارد از پیش دشمن بیایند نماز ایشان تباه نشود که از آنکه ایشان
ایشان پیش دشمن بیامده اند ایشان را همه نماز بوده است و این مسئله در صلوة خواجه امام بکر خواهر زاده است اگر در نماز بحرب حاجت آید بقول
شافعی رحم حرب میکنند و نماز میگذارند تا اگر درمیان نماز را مانند قاضی شود اما بقول علما ما رحم در نماز حرب کردن عمل کثیر است نماز
تباه شود دلیل برآنکه در حرب خندق چهار نماز از رسول عم فوت شده بود پس اگر در نماز حرب کردن روا بودی آن چهار نماز
از رسول عم فوت نشدی قوت متحقق باید تا صلوة خوف روا بود تا اگر به بیند شبحی خوف شروع کرده صلوة شد که دو مسلمانان بوده
یا آنکه گرد ستوران بود و اگر حربها همه بسوی قبله بوده است و کسی از امام جدا نیست روا بود سبکذرند باقی نماز تمام کنند و اگر ایشانکه
خوف شروع کرده اند روی بغیر قبله در نماز ایشان را خوف متحقق شد همچنان صلوة خوف تمام کنند روا بود اگر خوف تمام کنند
روا بود اگر خوف متحقق بود نماز شروع کردند روی بغیر قبله درمیان نماز خوف نماند باید که روی بقبله آرند و باقی نماز تمام کنند روا بود
قیاس مسئله تحری مراد از بیان این مسئله آنست تا نماز را بجماعت گذارند و هیچ وقت جماعت را فوت نکنند چون بحرب روند باید که
بدین نیت روند که نصرت دین کنم یا ما کرده کافر را با اسلام آرم و به نیت آن نروند تا کشته شود تا غنیمت آرد تا اگر به نیت غنیمت رود
کشته شود شهادت باطل شود و اگر دو صف کشیده اند یکی صف مومنان دیگری صف کافران و از صف کافران مبارزی بیرون آید
از صف مومنان نشاید که کسی بی اجازت امام بیرون آید بلی اگر مردی بود که به بازوی خود اعتماد بود و میداند که آن خصم را دفع
شاید کرد و آن خصم را دفع کند تا دل مومنان شاد گردد و اگر به بازوی خود اعتماد ندارد و نشاید که بی اجازت امام بیرون رود
نشاید که الم بوی رسد و دل لشکر شکسته شود و محمد حسن این مسئله را در سیر کبیر بیان آورده است اگر در وقت امر معروف و نهی منکر خوف
کشتن بود امتناع نیارد و ترک امر معروف نکند که اگر کشته شود اهل فساد به صلاح درآیند و توبه کنند باب چهارم در بیان فضیلت
شهید فضیلت شهیدان بسیار و دو نوع است حکمی و حقیقی حکمی آن بود که در زیر دیوار بماند یا در آب هلاک شود یا در آتش سوخته شود یا بعلت پیر زن
کشته شود یا بیجون شکم در غریب فوت شود و دیگر روایت در حضر نیز چون گذشته شود اینها را بشویند و نماز گذارند حقیقی آن بود که
سبب حق جان و مال و زن و فرزند و غیرت این در صف کفار کشته شود و اینها را نشویند و بقول شافعی رحم بر آن نماز نیز نگذارند
خدای عز و جل ایشان را زنده خوانده است که قوله تعالی بل احیاء عند ربهم علما ما میگویند که ایشان از روی ثواب زنده اند
و از راه حقیقت مرده دلیل آنکه همه احکام مردگان بر ایشان ثابت شده است همچون قسمت ترکه و شوهر خواستن زنان ایشان حسن
بصری رحم میگوید که شهید حقیقی را بشویند و نماز گذارند که حنظله را در وقت رسول عم کشته شدند و رسول عم با صحابه بر
نماز بر وی گذاردند علما ما رحم میگویند این بنا بر آن بود که جنابت رسیده بود منادی رسول عم ندا در داد که ای سپاه رسول
خدای سوار شوید از بهر خدای و حرب کنید با دشمنان خدا و حنظله را جنابت رسیده گفت اگر بغسل کردن مشغول شوم

یا بر جای خود شوم بیجان سوار شدند و شهادت یافت غسل ونی بد بجهت بود و علما رحم میگویند که اصل درین باب شهدا
احد اند که ایشان را نه شستند اما نماز گذاردند لاجرم اینها را بر اینها قیاس کرده اند اگر بد رسیده و دیوانه شهادت یافت
یا زن از حیض پاک نشده و کشته شد یا بالغ که جارحه نبود و کشته شد اینها را بر قول ابوحنیفه رح نشویند که شهید حکمی اند و بر قول ابو یوسف
و محمد رح نشویند که حقیقی اند اگر حایض یا نفسا کشته شد بقول ابوحنیفه رح دو روایتست یکی حکمی و یکی حقیقی بر قول صاحبین
شهید حقیقی اند نا نشویند هر که بغزا رود باید که نیت آن بود که غازی شوم و لشکر اسلام نصرت کنم اگر دو صف کشیده اند
یکی مومنان و یکی صف کافران مبارزی از کفار بیرون آید از صف مومنان نشاید که بی اجازت امام بیرون رود یا اگر
مردی مبارزی کرده به بازوی خود اعتماد دارد که آن خصم خود را دفع کند نشاید که بیرون رود و آن خصم خود را دفع کند تا دل مومنان
شاد گردد و اگر به بازوی خود اعتماد ندارد نشاید که بی اجازت امام بیرون نیاید که بدو الم رسید و دل مومنان شکسته گردد و محمد بن حسن
رح در سیر کبیر همچنین آورده است اما اگر امر معروف است در میان مومنان و یقین شد اند مومنان را که اگر این امر معروف کند او را
میان گرفته خواهند شد نشاید که امر معروف کند محمد رح اشکال گفته اند که خود را در تهلکه افکندن بود و نشاید که خود را در تهلکه افکند
قوله تعالی ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة محمد رح گفته است که تاویل این آیه غلط کرده اند از برای آنکه خود را در تهلکه افکندن چیزی بود
که در معصیت افکندن بود و امر معروف کردن از جملهٔ طاعتهاست اگر پیش دشمنی گریزان میرود و از اسپ افتاد و هلاک کند حکم شهادت
نبود اما اگر پیش دشمن است میدواند و از اسپ در افتاد و هلاک کند شهید حقیقی بود اگر از کوه انداختندش یا افتاد در ره رفتندش
یا در آب انداختندش یا در آتش سوختندش یا اینها هلاک شد و برا حکم شهادت بود از برای آنکه بضرب دشمن هلاک شده است
اگر دشمن چاه کنده است در آن چاه افتاد و هلاک شد و برا حکم شهادت دهند اگر مسلمانی در معرکه افتاده است از دهان یا از
بینی یا از دبر خون میرود و هیچ جراحت پیدا نیست و برا حکم شهادت نبود از برای آنکه اگر دماغ کرم بود از بینی خون رود و اگر مرد
بیدل بود زهره بعوض خون برآید اگر جراحت غالب بود از دبر خون رود چون ازین نوع تشبیه یافتم احکام وی را در حکم
شهادت نبود اما اگر از گوش یا از چشم خون میرود و جراحت پیدا نیست و برا حکم شهادت بود که این دو موضع معهود رفتن
خون نیست معلوم شد که بضرب دشمن است و برا حکم شهادت بود اگر در معرکه مومنان و کافران کشته شده اند مومنان را از
کافران بچه فرق کنند ظاهر روایت آنست که بموی روی رنگ کرده و موی لب پست کرده و سنت فرج و جامه سیاه و سفید
امام ناصر الدین رحمة الله در سیر کبیر آورده است که اگر یکی را موی لب پست بود اگرچه سنت فرج نبود و برا حکم باسلام برده
نماز گذارند و بگورستان مومنان دفن کنند اما اگر موی لب دراز بود اگرچه سنت فرج بود و برا حکم نکنند باسلام برده
نماز گذارند و بخاک دفن بکنند و بعضی گفته اند اگر در بغلش مصحف بود و میانش زنار اگر در دار حرب بود حکم کنند باسلام وی
که روا بود که جاسوس بود که عذر کرده است و اگر در دار اسلام است و برا حکم بکنند باسلام وی که اینجا ضرورت نیست
اما اگر مومنان را از کافران فرق نمیتوانند کردن اگر غالب مومنان باشند بر همه نماز گذارند و همه را بگورستان مومنان

اگر ایشانرا از زخمی رسید زخم دیگر میرسید و اگر از ایشان امان خواهید ایشانرا امان دهید و اگر از عقب ایشان نیز کریختند و عقب ایشان مروید و ایشانرا
نیز بیت کنید و مال ایشانرا غارت مکنید و زن و فرزند ایشانرا برده مکنید و اگر از ایشان کشته شوند شهید شوند و اگر ایشانرا کشته شود ایشان
باشند و ان حکم همچنین باقی است **مسئله** اگر با طراف کشته یافتند و کشنده را نمی یابند شهید حقیقی بود اما اگر در محلهٔ کشته
باشند و کشنده را نیابند و بقول شافعی رح شهید حقیقی بود و بقول علما ما رح شهید حکمی بود از برای انکه عدد قسامه را جمع کنند
و سوگند دهند و دیت ستانند بدین معنی شهید حکمی بود اما اگر کشنده را یابند شهید حقیقی بود و ان کشنده را نیز کشند و وی شهید
نبود که وی را بحق کشته اند بکشتن وی شهادت ان باطل نشود اما اگر کشنده را نیافتند باید که عدد قسامه جمع کنند پنجاه کس از
پارسایان ان محلت را جمع کنند سوگند دهند اگر سوگند خورند دیت بر عاقله بود و عدد قسامت از عاقله باشند و اگر نکول از عدد
قسامه دیت دهند اگر یک کس نکول برود انکس دیت گیرند و این قول ابو یوسف است و دلیل بر اسوال که مدعی علیه نکول آرد نظاهر هست
حبس کنند ایشانرا تا سوگند خورند یا اقرار کنند چنانچه از قصاص حق دیگران امتناع کنند در عدد قسامت قصاص نبود تا انوقت
که اقرار نکنند که ان جنایت ما کرده ایم از برای انکه سوگند خوردن بر ایشان لازم شده است و بحکم شرع حبس کنند ایشان
تا سوگند یا اقرار کنند که این جنایت ما کرده ایم و اگر عدد قسامت پنجاه و نه کس باید که یک کس را دو باره سوگند دهند انگاه دیت ستانند
و ان شهید حکمی بود و ویرا بشویند و نماز گذارند اگر بحجری کشته شده که الت جارحه نیست چنانکه بمشت و مالکه یا زیر دیوار ماند یا از بالا
در افتاده یا در آب افتاده یا در آتش افتاده و یا بزیر هلاک شده یا کرد تن ش هلاک شد درین همه صورتها شهید حکمی بود حقیقی نی اگر کسی زده
جراحت شده و بهمان جراحت هلاک شد یا آتش سوختن و جراحت بر تن شده بهمان جراحت مرد شهید حقیقی بود و اگر مسلمانی خود را کارد زد و
هلاک شد طحاوی رح گفته است ویرا نشویند و نماز گذارند که وی از اهل نفی است شیخ السلام علی سعدی رح گفته است که بشویند و نماز
گذارند فایده یکی انکه تا کسی گمان نبرد که وی شهید است و دیگر انکه هر که ان فعل با خود کند پشیمان بود از وی توبه بود از برای انکه پشیمانی
از گناه توبه است و این قول ابو حنیفه و محمد رح است و اختیار طحاوی قول ابو یوسف رح است اگر کافران اهل دهی را فرود گرفتند و همه را کشتند
از مردان و زنان و نارسیدگان بقول ابو یوسف و محمد رح را نشویند بقول ابو حنیفه نارسیدگانرا بشویند و بر همه نماز گذارند و بنجا که
قومی کشند اگر نارسیده و یا دیوانه یکی را کشت بعمدا یا خطای قصاص واجب نیاید و دیت بر عاقله وی باشد و دیوانه نارسیده از عاقله
نباشد زن از عاقله باشد یا نی اگر این واقعه در خانه وی باشد وی از عاقله باشد و اگر این واقعه در خانه وی نباشد از عاقله نبود
در قتل خطا از میراث محروم نشود و چون فعل از کسی دیگر در وجود آمده باشد چنانکه در تاریکی یکی را گفت بزن وی زد معلوم شد که پدر وی
بوده است وی بدان زخم هلاک شد وی از میراث محروم نشود که وی را درین قصد نبوده است اما اگر پدر و پدر استاد بر سر شاگرد
استاد پسر را گفتند این بچه را بزن وی بزد هلاک شد ایشان از میراث محروم نشوند اما اگر در جای خواب با فرزند خفته است و
فرزند در پهلوی وی آمد هلاک شد از میراث محروم شود که فعل از وی در وجود آمده است اگر نارسیده یا دیوانه یا جنب شهادت
یافتند بقول ابو حنیفه رح ایشانرا بشویند و بقول ابو یوسف و محمد رح ایشانرا نشویند ولیکن بر همه نماز گذارند اگر با لت جارحه

کشته شده است لیکن جراحت نشد بقول ابو حنیفه رض شسته شوید و بقول ابو یوسف و محمد رح نشویند اگر زنی در حیض یا در نفاس شهادت یافت بقول
ابو یوسف و محمد رح نشویند از ابو حنیفه رض دو روایت است یکروایت شویند یکروایت نشویند اما اگر از حیض یا در نفاس پاک نشد پیش از آنکه
غسل کند شهادت یافت بقول ابو حنیفه رض شویند و بقول ابو یوسف و محمد رح نشویند دلیل برآنکه جنب را بقول ابو حنیفه رض شویند و
بقول ابو یوسف و محمد نشویند دلیل آنست که رسول عم در حرب احد دید که حنظله رض شهادت یافته بود فرشتگان آمده بودند
وی را می شستند رسول عم فرمود تا اهل وی سوال کردند گفتند وی را اجابت رسیده بود پیش از آنکه غسل آورد وی ندا شنید که ای
مومنان جنب بیرون آیند وی همچنان سلاح بر خود راست کرد و بیرون آمد بحرب پس معلوم شد که جنب چون شهادت یابد شستن
دیت با قصاص جمع شوند بقول شافعی و نزد علما ما رح جمع نشاید صورت مسئله چنان بود که یکی کسی ده کس را بکشت یکی از وارثان
باز وی را بکشت بقول شافعی رح آن نه وارث دیگر از متروکه وی دیت بستانند و بقول علما ما رح چون وی را بکشتند دیت از دیگر
ساقط شود و اگر از وارثان قسم خود را بخشید قصاص باجماع ساقط شود جنابت تجزیه پذیر نیست پس دیت در حق وی ساقط است اما در حق
دیگران ساقط نشود که دیت تجزیه پذیر نیست و دیت تجزیه پذیر است اگر خصم اقرار میکند که من بعمد کشته ام و ورثه میگویند بخطا کشته و دیت
و قصاص هر دو ساقط شوند و در قتل خطا از میراث محروم نشود چون فعل از کسی دیگر در وجود آمده است بر کشنده کفارت لازم شود
بنده مومن آزاد کند اگر عاجز آید یا شصت روز پیوسته روزه دارد و اینجا مسکین را طعام دادن نیامده است دیت بر عاقله لازم آید
بعضی گفته اند عاقله اهل دیوان باشند قاضی امام اسبیجابی رح گفته است که در اصحاب ما سراج سراجان بودند عاقله گفتند که این
گفته که این بودند خواجه ابو علی سرخسی رح گفته است کسانیکه نصرت وی از ایشان بود عاقله وی ایشان باشند و اگر از ایشان نباشند
اقربای وی باشند چون دیت ... اگر از زر دهند باتفاق هزار دینار دهند و اگر از شتر دهند صد شتر دهند بعضی گفته اند که پنج
آنست که بیست و پنج بنت مخاض دهند بیست و پنج بنت لبون دهند بیست و پنج حقه دهند بیست و پنج جذعه دهند بنت مخاض یکساله
بود که پای در دوم نهاده بود و بنت لبون دو ساله بود که پای در سیوم سال نهاده بود و حقه سه ساله بود که پای در چهارم
نهاده بود و جذعه چهار ساله بود که پای در سال پنجم نهاده بود و اگر نقره دهند بقول شافعی رح دوازده هزار درم نقره دهند
و بقول علما ما رح ده هزار نقره دهند بنا بر آن اصل است که شافعی رح دوازده درم نقره به شمار وی حساب کنند
چنان باید که بهر سری سه نقره دهند یا چهار نقره این دیت را در سه سال دهند اگر بیشتر اند کمتر دهند و اگر عاقله کمتر اند بیشتر دهند
تا در سه سال داده شود تا وزای زر و نقره و اشتر بقول ابو حنیفه رح چیزی دیگر واجب نشود و بقول صاحبین صد شتر ماده و بیست
پنج یکساله که پای در دوم سال نهاده بود و باقی بر همین قیاس اگر از گاو دیت دهند دو صد گاو و از حله دو صد حله و از گوسفند
دو هزار اگر در میان دو دیه کشته یافتند بهر کدام دیه که کشته نزدیکتر بود دیت بر اهل آن دیه بود مراد از این نزدیکی آنست که تا
آواز بانگ کشنده اهل دیه بشنوند فعل مکره چنان بود که یکی را اکراه کردند که فلان را بکش و اگر نه ترا بکشیم وی بکشت قصاص بر که واجب باید
بقول ابو حنیفه و محمد رح بر مکره باشد واجب شود و بر قول زفر رح بر کشنده و بقول ابو یوسف رح بر هر دو نبود و بقول شافعی رح

بر هر دو بود و اگر یکی جهود را کار روز دیگری را کار روز ده مار گزیدش و گرگ دریدش تلفی دیت بران کار دهنده واجب شود باب

چهل و یکم در بیان نماز بیماران بیمار را نماز مشروع است هم بآیت و هم بخبر اما آیت اینست **قوله تعالی** الذین یذکرون الله

قیاما و قعودا و علی جنوبهم اما خبر **قوله** علیه السلام صل المریض قائما فان لم یستطع فقاعدا فان لم یستطع فعلی الجنب یومی ایماء

فان لم یستطع فالله تعالی احق بقبول العذر منه و رسول عم چنین وعده فرمود بیمار را که بعضی از صحابه بیماری خواستند

چنانکه عمران بن حصین رض یکسال بیمار بود رسول عم به بیمار پرسی وی رفت وی را فرمود نماز گذار ایستاده با قیام و رکوع و سجود

و اگر نتوانی نشسته گذار برکوع و سجود و اگر نتوانی خفته گذار به پهلوی راست روی بسوی قبله از پای و این قول شافعی

گرفته است اما بقول علمای ما رحم بر قفا گذارد و قدمها بسوی قبله آرد و دلیل بر آنکه عبدالله بن عمر رض بیمار شد رسول عم بیمار

پرسی وی آمد گفت نماز گذار ایستاده بقیام و رکوع و سجود و اگر نتوانی نشسته گذار برکوع و سجود و اگر نتوانی خفته گذار بر قفا

قدمها سوی قبله اما باختیار نشاید و قدمها سوی قبله خفتن که محمد حسن رح در جامع الصغیر آورده است که نشاید باختیار قدمها

خفتن الا درین مسئله یعنی را عارضه ایست که بخانه نماز گذارد و میتواند با قیام و رکوع و سجود باید که بمسجد آید و نشسته گذارد

برکوع و سجود و جماعت گذارد و با امام تکبیر گوید در قیام و انگاه بنشیند و اگر قوت یابد پیش از آنکه امام برکوع رود وی بالا ست

کند و با امام برکوع رود روا بود و اگر همچنان نشسته با امام برکوع رود روا بود و اگر برخاست و بقیام راست نشد و همچنان

برکوع رفت و سجده آورد نمازش تباه شود چرا که قیام دو است یکی قیام قایم و یکی قیام قاعده چون از قیام قاعده

برخاست آن برانداخته نشود و قیام قایم نیاید لاجرم نمازش تباه شود و اگر آخرین یک رکعت نماز لاحقانه ادا کرد روا بود و اگر همچنان بسلام

دهد نمازش تباه شود و اگر بخانه نماز گذارد با بقاء طهارت میتواند گذارد و اگر بمسجد می آید بقاء طهارت نمی یابد باید که بخانه گذارد با

بقاء طهارت اگر ایستاده نماز میگذارد و بقیام رکوع و سجود بقاء طهارت نمی یابد و اگر نشسته برکوع و سجود میگذارد بقاء طهارت

می یابد نشسته گذارد برکوع و سجود و اگر نشسته میگذارد برکوع و سجود بقاء طهارت نمی یابد و اگر با ایما میگذارد بقاء طهارت

می یابد بعضی گفته اند حکم صاحب جرح دارد و هر وقت نماز طهارت سازد و ایستاده نماز میگذارد با قیام و رکوع و سجود و امام شیخ

الاسلام برهان الدین رح گفته است که با ایما نماز گذارد روا بود و مسلمانی را در دهان جراحت است اگر قران میخواند خون روان

شود خواجه امام زاهد فخر رح گفته است که قران نخواند از برای آنکه بی قرات نماز روا می باشد و دلیل بر امی و مقتدی و گنگ است

و در فریضه چهار رکعتی در دو اخرین هم بی قرات روا می آید اما بی طهارت نماز روا نبود و شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است

که بقدر حاجت خواند که در زیادت روا نیست که انجا با ایما نماز گذاردن اشارت بدل است از قیام و رکوع و سجود اما قرات را

بدل نیست بقدر حاجت خواند اینجا می بود که اگر میخواند خون روان میشود و بیش نمی ایستد اما اگر نمیخواند و میرود و اگر خاموشی کند

می ایستد هرچند خواند روا بود که در صلوة مختصر الصباح خواجه امام ابو الفضل کرمانی رح در شرح قدوری آورده است که هر جائی

که بفعل جرح روان میشود در حق وی حدث نیست اگر مسلمانی را بینی و پیشانی مجروح بود و سجده نتواند آوردن بقول شافعی رح

قیام و رکوع آرد و سجده با یما آرد و علما رحم الله گفته اند که چون سجده ساقط شد قیام و رکوع نیز ساقط شود با یما میگذارد روا بود اگر
مسلمانی را کسی بایه ایست اما قیام میتواند آوردن در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحم آورده است که وی را باید از ابتدا نماز نشسته روا نبود
باید که چندان باشند که توانند آنگاه بنشیند باقی نماز را نشسته تمام کند روا بود و اگر ایستاده بنشسته اقتدا کند بقول محمد رحم روا نبود و بقول
ابوحنیفه و ابو یوسف رحم روا بود و اگر امام نشسته گذارد با یما مقتدیان با قیام و رکوع و سجود بقول زفر رحم روا بود و بقول علمای ثلثه رحم
روا نبود و اگر بیماری با یما نماز میگذارد و در میان نماز قدرت یابد بر قیام و رکوع و سجود نماز تباه شود و اگر جماعتی بیماران با یما نماز
میگذارند روا بود و چون همه یکسان باشند اگر مقتدی پیش از سر امام افتد نماز وی تباه شود که در حال ایما اعتبار سر را بود نه قدم را اگر امام
رکوع و سجود کند و مقتدیان با یما روا بود بالاتفاق اما اگر امام نشسته با یما میگذارد و مقتدیان نشسته برکوع و سجود بقول زفر رحم
روا بود و بقول علمای ثلثه رحم روا نبود و اگر نشسته میگذارد با رکوع و سجود و دو رکعت گذارد و صحت یافت دو رکعت دیگر ایستاده گذارد
بقول محمد رحم روا نبود و بر قول ابوحنیفه و ابو یوسف رحم روا بود و اگر نشسته با یما نماز دو رکعت گذارد و صحت یافت دو رکعت دیگر
نمازش تباه شود و اگر نشسته و ایستاده بخفته اقتدا کنند درست نبود و اگر مسبوق با قدرت قیام برکوع و سجود مسبوقانه را نشسته آورد
برکوع و سجود نمازش تباه شود اما اگر با یما آرد نمازش تباه نشود باید که برخیزد باقی مسبوقانه را گذارد که با قدرت قیام و رکوع نشسته
برکوع و سجود تطوع شود اما با قدرت قیام و رکوع و سجود ایما معتبر نبود و این اشارت از وی عمل اندکست نماز تباه نشود بر خلاف
بیمار که ایما از وی معتبر بود بیمار با یما نماز میگذارد و قعده فرض بنیارد رکعت زواید آورد نمازش تباه شود اشکال آید
که مسبوق با قدرت قیام و رکوع و سجود با یما نماز میگذارد و نماز تباه نمیشود و بیمار را چرا تباه میشود فرق همانست
که با قدرت قیام و رکوع و سجده ایما معتبر نیست اما اینجا معتبر است که وی عاجز است از قیام و رکوع اگر بیماری نشسته
نماز میگذارد در قیام چگونه آرد تا چون او را شک افتد بدانند امام ابوحنیفه رحم چهار روایتست یکی روایت آنست چنانکه معهود است
بنشیند و دست زیر ناف گیرد و قیام آورده شود و قعده دست بر زانو نهند این قول زفر رحم گرفته است روایت دیگر آنست که در قیام زانو را دو
دارد و در قعده ایستد دارد و این قول ابو یوسف رحم گرفته است روایت دیگر آنست که در قیام دو پای را از یکطرف بیرون فرستد و
بنشیند و در قعده همچنانکه در قعده می نشیند روایت چهارم آنست که وی مخیر است خواه در قیام پایها را از یکطرف بیرون آرد خواه در قعده
و این قول محمد رحم گرفته است اگر نشسته نماز میگذارد و در رباعی که دست پیش می باید گرفت دست بر زانو نهاد و اگر التحیات ابتدا کرد سهو
واجب شود و اگر بی نشود مسئله بعکس کیف ما کان سهو واجب شود و اگر نشسته با یما نماز میگذارد جائی که قعده فرض می باید آوردن بنا بر
بقیام نمود بدینجاست و تقید سجده کرد بعضی گفته اند که نماز تباه نشود که از نشستن وی قعده است ظاهر روایت تباه شود که وی بعضا بیمار گذارد و اگر در
خانه بیماران اندوقت نماز در آید میسر باشند که نماز گذارند و طاقت طهارت کردن ندارند و کسی نیست ایشان را طهارت کنند
و جامهای ایشان پلید است و کسی نیست که روی ایشان را بقبله آرد باید که تیمم کنند و نماز کنند و اگر کنند قاضی نشوند اگر چه خود
نه بینند کافر نشوند اگر در میان ایشان کسی اهل است امامت را باید که امامت کند اگر چه روی ایشان بغیر قبله است

که آن خانه مر ایشان را چنانست که حاضر از کعبه یا مادام که به اشارت می‌توانند کردن نماز بر ایشان بود و بر قول زفر رحمه اگر بدل نشاید
بیشتر [illegible] چون نماز بر ایشان روا بود قایم تا از قیام عاجز نیاید نشسته به رکوع و سجود روا نبود و تا از نشستن به رکوع و سجود عاجز نیاید به اشارت
روا نبود و چون خفته با اشارت گذارد به اتفاق آید که به سر گذارد و اگر از اشارت سر عاجز آید حسن بن زیاد رحمه گفته است که به چشم گذارد و اگر از اشارت
چشم عاجز آید زفر رحمه گفته است به دل گذارد اما ظاهر روایت آنست که چون از اشارت سر عاجز آید و عقل با وی بود تاخیر کند اگر گذشته
شود بر وی چیزی نبود باتفاق و اگر صحت یابد قضا کردن آن نماز بر وی بود یا نی در مسئله خلافست میان ابو نصیر [illegible] ابو نصر زید و دیگر
رحمه یکی از ایشان گفته که قضای آن بر وی نبود و یکی گفته است که قضا بر وی بود و اگر خفته نماز میگذارد و خواب ربوده بعضی گفته اند خواب ناقض
رو نیست حدث نبود و ظاهر روایت طهارت تباه شود و اگر بیماری خفته است و اعادت طهارت نمی باید جامه وی نجس است و روی بغیر قبله
است و قدرت برگشتن ندارد و مالی ندارد که کسی را مزدور کند و بنده ندارد و متبرعی ندارد و برا سامان ماندن نماز نیست اگر تیمم کند
و همچنان روی بغیر قبله و بدان حالت نماز گذارد روا بود و هر نمازی که در حالت تندرستی فوت کرده است درین حالت اگر قضا
کند از عهده بیرون آید و اگر در آن حالت نماز نگذارد و بر خود نه بیند کافر شود و اگر بر خود بیند لیکن بگذارد مومن بود و عاصی و اگر
جامه‌اش نجس بود و اثر آن نماز گذارد آنچه حاجت اصلی بود ماند باقی از خود جدا کند و اگر متبرعی دارد روی او را بسوی قبله
برد و او را طهارت دهد بقول ابوحنیفه رحمه و بیاری یافت آن متبرع روی بغیر قبله که تیمم نماز روا بود و بقول ابو یوسف و محمد رحمه روا نبود
اگر از یکی خانه جماعتی بیماران اند هم باید که جماعت گذارند اگر چه امام را روی بغیر قبله است و اگر بجماعت نگذارند نیز گناهکار شوند و اگر
مسلمانی بیهوش شد یک وقت نماز همچنین بیهوش ماند بقول شافعی رحمه نماز از وی ساقط شود و قضای آن نماز بر وی نبود و بقول
علما ما رحمه قضای آن بر وی بود اما اگر بیشتر شبانروز بیهوش ماند باجماع آن نماز از وی ساقط شود و قضا بر وی نبود ابو حنیفه
رضه از شبانروز بیست و چهار ساعت را اعتبار کرده ابو یوسف و محمد رحمه شش نماز را اعتبار کرده اند فایده این خلاف جایی پدید آید
که نماز بامداد گذارد و بیهوش شد روز دیگر آفتاب برآمد و بیهوش [illegible] بقول ابو حنیفه رضه قضای آن نمازها بر وی نبود و بقول ابو یوسف
و محمد رحمه بر وی بود اما اگر شش نماز را بیهوشی آید باتفاق قضای آن نمازها بر وی نبود و اگر بنگ خورد و یکشبانروز خفته ماند و
بقول ابو یوسف و محمد رحمه حکم خفتگان دارد و قضای آن نمازها بر وی بود و بقول ابو حنیفه رضه حکم بیهوشان دارد و قضای
آن نمازها بر وی نبود و اگر بیماری وصیت میکند در نفس باتفاق درست نیاید چنانکه نیز را وصیت میکند که چون حدث شود
بگذارد فلان کس را نخواهی یا دختر مر الفلانی بزنی دهی وصیت در عبادت درست آید این رسم از محمد رحمه روایت میکند اما
ظاهر روایت آنست که درست نیاید و در ثلث مال باتفاق درست آید سعد بن معاذ رضه بیمار بود رسول علیه السلام ویرا فرمود یا سعد وصیت کن
گفت در کل مال گفت لی گفت در چهار دانگ گفت لی گفت در نیمه گفت لی گفت در ثلث مال گفت بلی آنگاه این حدیث فرمود که
الثلث کثیر ادرحق میراث خود را وصیت درست نیاید اگر وصیت کرد که روزه که از من [illegible] بدهید و نمازها مر البعد از آن گذشته
بر روزه [illegible] کنند هم شود و ظاهر روایت آنست که هر نمازی را [illegible] کنند هم لازم شود که روزه یک عبادتست و هر نمازی یک عبادت

جمله دهند یا پراکنده و بعضی قیاس کرده اند بزکوة مال و صدقه فطر اگر جمله دهند روا بود و اگر پراکنده دهند هم روا بود و بعضی
گفته اند که پراکنده روا نبود قیاس کرده اند بکفاره یمین و ظهار و در رمضان شیخ فانی را شاید که روزه نخورد و هر روز نیم صاع
گندم بدهد اگر بعد از آن فوت شود آن کند مهما صدقه شود و روزها قضا شود و اگر نمازها یست که نمیتواند گذاردن وصیت
کند تا بعد از وفات من گندم دهند از ثلث مال وی روا بود هر نمازی را دو من گندم و هر شبانروزی دوازده من گندم
بود و اگر در حیات وی دهد روا نبود و اگر در بیابان خوف است تا نماز گذارد روا بود همچنانکه نمازها باب چهل و دوم در بیان
غسل میت بر قول علمای ما واجبست و بر قول شافعی رح سنت است حکایت آورده اند که آدم صفی عم وفات یافت جبرئیل
عم و میکائیل عم بیامدند و آب جامهای نورانی و حلهای بهشتی آوردند یکی آب ریخت و یکی آدم عم را بشست و در آن حلها
بپیچیدندش و بر وی نماز گذاردند و بخاک دفن کردند آنگاه جبرئیل عم گفت ای فرزندان آدم هذه سنت موتاکم الی یوم القیمة
در صلوة کشفوالی آورده است که شیث را فرمودند تا وی را بشست و ایشان آب بریختند و در حلها بپیچیدندش و بر وی نماز گذاردند و
بخاک دفن کردند جبرئیل عم گفت ای فرزندان آدم هذه سنة موتاکم الی یوم القیمة شافعی رح گفت که چون جبرئیل عم سنت بود
غسل میت نیز سنت بود علمای ما رح گفته اند که جبرئیل عم را امر نبود کار نبود امر بود کار چون فرضیت را تقاضا کند بدین معنی
گفتیم که واجبست علمای ما رح میگویند که بسیار لفظ را سنت خوانند که مراد فریضه بود چنانکه معاذ جبل رض مسبوق نماز را بعد از
نماز آورد پیغامبر فرمود که سن لکم معاذ سنة حسنة فاستنوا بها رسول عم مسبوق را سنت خواند و مراد فریضه بود و در
نیز باید مراد فریضه بود چنانکه بالغ شود گویند نماز بر وی واجب شود و ماه رمضان گویند روزه واجب شد اگر مسلمانی
وفات کرد بر همه فریضه شود که بشویند و کفن کنند و نماز جنازه گذارند و بخاک دفن کنند و چون یک کس از همه کفایت دارد در
حدیث آمده است هر که مرده را بشوید از برای رضای خدای عزوجل مر وی را از گناهان پاک کند و هر که دفن کند برضای الله تعالی
آماده کرده خود را در بهشت از حلهای بهشتی و هر که گور کند برضای خدای تعالی آماده کرده جای خود را گوشکها در بهشت اگر دو کس
باشند در مسافرت یکی وفات یافت بر آن دیگر واجب شود که وی را بشوید و اجرت واجب نشود اما اگر جماعتی باشند یکی
در میان ایشان گذشته شود یکی وی را بشوید اجرت واجب شود اگر زن مرده شوی باشد بقول شافعی رح شاید که زن خود را بشوید
و بقول علمای ما رح نشاید که زن خود را بشوید و بقول علمای ما رح نشاید که زن خود را بشوید وجه قول شافعی رح
آنست که فاطمه رض وفات یافت امیرالمؤمنین علی رض وی را بشست علمای ما رح گفته اند که عقد ایشان آسمانی بود و حرمت
عقد ایشان نجاست و آن بنابر آنکه رسول عم فرموده بود که حسب و نسب من هرگز بریده نشود پس عقد در میان ایشان
باقی بود اما عامه میان ما چون زن وفات کند در میان ایشان عقد نماند لاجرم نشاید شستن اما اگر مرد فوت شود در حال
زن را شاید که شوی خود را بشوید که چون در عقد وی باشد یا در عدت رجعی باشد دلیل بر آنکه صدیق رض وفات یافت اسما که زن وی
بود وی را بشست چون این خبر بهمه مؤمنان رسید عائشه صدیقه رض گفت اگر من بدانستمی که زن را شاید که شوی را بشوید

سو نمانده که رسول علیه السلام را کسی دیگر شسته اگر زن معتده باشد با سه طلاق شوی وی وفات یافت نشاید این زن را که شوی خود را
بشوید اگر مرد یک زن داشت یکی را طلاق باین داد نامعین یا یکی را سه طلاق داد نامعین پیش از آنکه تعیین کردی انمرد وفات یافت هر دو
زن را نشاید که وی را بشویند که هر یکی احتمال حرام دارد زن هر دو را اگر زن دیگر خواست بعد از دخول معلوم شد که خواهر زن بوده است میان ایشان تفریق
واجب شود و متارکه و متارکت ایشان از قضای قاضی حاجت نبود بر زن عده واجب شود و بر مرد کابین میان نام برده و مهر مثل
هر کدام کمتر بود آن واجب شود تا عدت این زن نگذرد وی را با زن دخول نشاید کردن پیش از آنکه این زن گذشتی مرد وفات یافت
این هر دو زن را نشاید که شوی خود را بشویند اگر عدت گذشت آنگاه شوی وی را وفات یافت این زن را شاید که بشوید شوهر خود را اگر گذشتن عدت
با موت مقارنست و بقول ابو یوسف و زفر رحمهم شاید شوی را بشوید بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم نشاید که شوی را بشوید در حصاید و در شرح
طحاوی آورده است که زفر رح زمان موت را اعتبار دارد علماء ثلثه زمان شستن را اما اگر زمان موت بی گذشته شود و زمان شستن
گذرد بقول زفر رح نشاید شستن بقول علماء ثلثه شاید شستن و مختلف نیز همین است اگر مردی وفات یافت و ام ولد یا مدبره
که خواجه را بشوید یا نه همین خلافست مردی وفات یافت زن وی بعد از وفات وی ردت آورد یا پسر شوی را بشهوت بسود
باز اسلام آورد شاید که شوی خود را بشوید یا نه بروایت شرح بقول زفر رح شاید که شوی خود را بشوید بقول علماء ثلثه رح نشاید
بروایت صلوة خواجه امام اجل سرخسی رح بقول زفر رح شاید که بشوید بقول علماء ثلثه رح نشاید اگر ترسا اسلام آورد و وفات یافت
زنش اسلام آورد اتفاقست شاید که وی را بشوید اگر مظاهر یا محرم گذشته شد زنان ایشان را نشاید که شوی خود را بشویند اگر
مردی در میان زنان گذشته شد اگر در میان ایشان نارسیده بود وی را تعلیم دهند تا وی را بشوید اگر در میان زنان نارسیده نیست
و زنان نامحرم اند باید که زنی خرقه بر دست پیچد و آن مرد را تیمم دهد اگر زنی در میان مردان گذشته شد اگر در میان ایشان
نارسیده بود وی را تعلیم دهند تا وی را بشوید و اگر نارسیده نبود مردی خرقه بر دست پیچد و آن زن را تیمم دهد و اگر در آن زمان
که مرده را تیمم دهد باید که روی بر گردانند تا چشمش بر دستها و روی نیفتد اگر خنثی مشکل گذشته شد بعضی گفته اند که خنثی مشکل
دیگر را بیاموزند تا وی را بشوید اما این وجه با خود نیست همچنانکه اقتداء ایشان بیکدیگر درست نبود ایشان را نشاید که یکدیگر را
بشویند خواجه امام زاهد محمد رح گفته است وی را از بیت المال خنثی باشد باید که بیت المال کنیزکی بخرند از برای وی و آن کنیزک را تعلیم
دهند تا وی را بشوید و چون کار دفن کنند و آن کنیزک باز فروشند و آن مال را باز در بیت المال بیارند خواجه امام اجل سرخسی رح گفته است که
خرقه بر دست پیچد و وی را تیمم دهد همچنانکه زن در میان مردان گذشته شود خواجه امام شمس الائمه حلوائی رح گفته است که وی را در گهواره کنند
در آب کلان جنبانند و بر کشند تا از گذارند و بخاک دفن کنند اگر کسی در آب اندک بمیرد و آن آب پلید شود چون میت را برکشند باز بشویند
اما اگر مومنی گذشته شد و وی را شسته بعد از آن در آب اندک افتاد باتفاق آن آب پلید نشود و میت را برکشند باز شستن حاجت
نیست شیخ ابو القاسم صفار رح گفته است اگرچه مرده ناشسته در آب اندک افتد پلید نشود از برای آنکه اگر زنده در آب افتد پلید
نشود و آنکه آن زنگی در چاه زمزم افتاد و که کل آب را بر کشیده اند از آنکه بسراحت بود و خون آلوده بود خواجه امام بکر اسکاف

گفته است اگر مردی شسته بود یا ناشسته بهر دو حال پلید شود که غالب آن بود چون در افتد ضربه
از وی به ترشح کند چونکه مرده را امساک نمانده بود و چون آب اندک پلید شود و در عیون المسائل مذکور
است و دیگر قاضی امام ابو زید دبوسی در اسرار گفته است که مرده در اصل پلید است اگر چه وی را چندان
صد آب شویند پاک نشود و فرق میان شسته و ناشسته نیست اما اگر کافری بر کفر وفات یافت وی را
در صد آب شویند چون در آب اندک افتد آب را پلید کند که آن نجاست کفر وی را ظاهر شد
اگر مسلمانی در آب بسیار افتاد و هلاک شد وی را از آن آب بر کشند باز بشستن حاجت بود یا نی
این مسئله با خواجه امام ابو نصر عیاض رح سوال کردند که در مسجد رباط چهار سو که بر سر منبر وی را
جواب پیشش حاضر نبود استاد وی خواجه ابو منصور ماتریدی رح آنجا حاضر بود بسوی استاد نظر کرد
خواجه ابو منصور اشارت کرد که اگر وی را جنبانیده اند آنگاه بر کشیده اند باز شستن حاجت نیست و اگر
نجنبانیده اند باز شویند گفت استاد بزرگوار من چنین منقول نماید که اگر وی را جنبانیده اند و آنگاه بر کشیده
باز شستن حاجت نیست و اگر نجنبانیده اند باز شویند چون بر سر منبر از تعلیم ننگ نداشت لاجرم فقیه جلیل
نام کردند پس چون میت را خواهند شستن تخته را چنان باید نهادن که بیمار را خوابانند بقول شافعی رح
بر پهلوی راست خوابانند روی سوی قبله بود و بقول علماء ما رح ستان خوابانند و قدمهای سوی قبله
بود اما این جای بود که دست دهد اما اگر دست ندهد چنان نهند که دست دهد باکی نبود و ستره کنند و غسال و آنکه
و یک کس که وی را آب ریزد و زیادت از حاجت اصلی نشاید و راندن بقول شافعی رح پیراهن از میت بیرون نکنند
بقول علماء ما رح پیراهن از میت بیرون کنند و بقول حسن زیاد رح چیزی بر افکنند که از ناف تا زانو پوشیده شود
و بر روایت نشاید که اگر میراث خوار نارسیده باشند تا مال وی تلف شود و مرده شوی تاوان دار شود و عورت
غلیظه وی را پوشیده پسندیده بود و بقول علماء ما رح خرقه بر عورت غلیظ پوشیده و تخته را با آب صفا بشویند آنگاه میت را بر تخته
نهند اتفاق است که در وقت غسل قرآن نخوانند و دعا بلند نگویند اما اگر دعا بنرم گویند شاید که غسال آن زمان که مرده را
بر سینه کنند بر زبان تسبیح و ذکر گوید تا در کفن بپیچند و بوی خوش کنند بر قول زفر رح مجمرها را بر قول علماء ثلثه رح مساجد را و در بعضی
بر قلب الست بخت غساله سه بار دست خود را بشوید اول دست راست را بشوید باز دست چپ بشوید آنگاه خرقه بر دست پیچد و میت را استنجا دهد و آنگاه
خرقه را بیرون اندازند و دستها را بشوید و بقول شافعی رح میت را با بدهان و بینی سه بار بشویند و بقول علماء ما رح خرقه تاری سه بار بدهان و بینی
ست اندازند پسندیده بود و آنگاه ریش را بشوید و دستها تا آرنج بشوید بروایت حسن زیاد مسح سر آرد و ظاهر روایت مسح سر نیارد و پا
پیهایش را بشوید آنگاه آب فرو ریزد وش و آنگاه دست را شستن گیرد و سوی خود کشد و آنگاه آب فرو ریزد و دست
گیرد و سوی خود کشد و آب گرد بر گرد بریزد آنگاه بر روی تخته شاید و دست بشکمش فرو مالد اگر چیزی از میت بیرون آید

شستن واجب نیست میت را باز شستن حاجت نیست از برای آنکه از آنها که میت را شستند تا آن وقت که بخاک دفن کنند حکم صاحب جرح و سایل دارد تا اگر چیزی پدید آید طهارت او باطل نشود و آب اشنان و ریزه تا ریمها نرم شود و کل باید اما شانه نکند و موی لبش را نبرند و کل را به آب صاف شوید و زنان را موی پیش سینه نهند و در زیر تخته بوی خوش سوزند و حنوط پراکنده کنند و بقول زفر رح بر مساجد باید چنانکه بر پیشانی و کفها و دست و سر پا را بر و بقول علما ثلثه رح بر مخارق چشمها و دهان و بینی مانند آن اگر بیشتر بود بر همه جایگاه پراکنده کنند مردان را کفن سنت سه است پیراهن ازار و لفافه و زنان را پنج است این سه کفن و معجر و سینه بند و از زفر رح روایت آمده است که روی بند نیز باید و هر جامه که در حال حیات شاید در ممات نیز همچون کفن شاید کردن اما او لیتر آن بود جامه که بآن جامه طاعت کرده باشد از جامهها او را کفن کنند بهتر آید و لفافه نو کنند و دلیل بر آنکه ابوبکر صدیق رض وفات یافت وصیت کرده بود که مرا هم در این جامه بپیچید و بخاک دفن کنید که من با این جامه عبادت کرده ایم نو مکنند که زندگان بدان حاجتمند تر اند و او لیتر اند و صدیق رض پیراهن و ازار بود همان کردند اما لفافه نو کردند اگر میت را در کفن بپیچید بعد معلوم شد که لمعه خشک مانده است اگر یکی دست یا یکی پای مانده است باجماع آن لمعه را بشویند اگر یک انگشت خشک مانده است بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رح معفو است و نیز روا بود که خشک شده باشد و بقول محمد رح انگشت را بشوید

باب چهل و سیوم در بیان جنازه

چون میت را از خانه بیرون ارند نخست سر باید بیرون آوردن انگاه قدمها و اگر نخست قدمها بیرون ارند باکی نبود چون بر جنازه نهند اول سر نهند و انگاه پایها را و اگر نخست پایها نهند باکی نبود و چادر بر روی جنازه اندر کشند و اگر زن بود بر روی جنازه نعش نهند اگر مرد بود همان چادر اندر کشند بسنده بود و در پس جنازه جزع کردن و جامه سیاه کردن و شمع بردن در پیش جنازه و گل بر وی پاشیدن این همه بدعت بود نشاید کردن و از پس پیش جنازه قرآن خواندن بلند نشاید و تکبیر بلند گفتن نشاید که آن تشبیه رافضیان بود پس پس سنیان را نشاید چنین کردن و بقول شافعی رح جنازه را دو کس گیرند جمع پیش روند و بر قول علما ثلثه رح جنازه را چهار کس گیرند و جمع پس روند سنت جنازه بردن آن است که پیش رود و کتف راست گیرد و ده قدم برود و پس آید بر کتف راست گیرد و ده قدم برود و پیش رود بر کتف چپ گیرد و ده قدم برود و پس آید و بر کتف چپ گیرد و ده قدم برود و چهل قدم شود رسول عم فرمود خدای عز و جل چهل گناه کبیره از دیوان او محو گرداند در مسجد نماز جنازه گذاردن کراهیت بود چون جنازه در مسجد بیارند اما اگر جنازه را در مسجد کنند بقول علما ثلثه رح مکروه بود و بقول شافعی رح مکروه نبود و شافعی رح میگوید که امیر المؤمنین عمر رض در مسجد نماز جنازه میگذاردند ما میگوییم آن ضرورت بود که مسجد را از جهت اقامت مکتوبات بنا کرده اند و تیز نیز مساجد واجب است و مرده را از اندک الاتش خالی نباشد اگر جنازه بیرون مسجد است امام با طایفه بیرون مسجد ایستاده است و دیگران در مسجد نماز گذارند روا بود و بعضی گفتند جایز نیست که قوم در مسجد جنبه ایستند و امام با طایفه بیرون مسجد نماز جنازه گذارند در نماز جنازه بقول شافعی رح قرآن خوانند و بقول علما ثلثه رح نخوانند تکبیرات در نماز جنازه فریضه است باقیها سنت بقول شافعی رح بر غایب نماز جنازه گذاردن روا بود و بقول علما ثلثه رح روا نبود و حجت قول شافعی رح آن است که نجاشی حبشی

وفات یافت رسول علیه السلام بروی نماز جنازه گذارد و علمای ما رحم گفته اند که خدای عز وجل حجاب از پیش چشم رسول علیه السلام گرفته بود تا ویرا
میدید و نماز میکرد و تکرار نماز جنازه بقول شافعی رحم مشروع هست بقول علمای ما رحم مشروع نیست وجه قول وی آنست که رسول علیه السلام
بر جنازهٔ حمزه رض نماز گذارده هفتاد جنازه دیگر آوردند یکان یکان می آوردند رسول علیه السلام بر هر یکی نماز میگذارد و جنازه دیگری آوردند هفتاد
بر آن نماز گذاردند پس بدین طریق که گفته شد بر جنازهٔ حمزه نماز گذارده است بر آن جنازه دیگر هفتاد بار نماز گذارده است لیکن بر جنازه
حمزه رض بقول شافعی رحم در نماز جنازه فاتحه خوانند و بقول علمای ما رحم نخوانند بقول شافعی رحم بر نماز جنازه تیمم روا نبود و
بقول علمای ما رحم روا بود اگرچه تیمم را اجابت کرده باشد و اگرچه جامه اش نجس بود روا بود و نماز عید را حکم همین است اولی بجنازه
ولی قاضی امام حی و سلطان نماز گذارند روا بود و اگر ولی اهل غایب است نماز جنازه نگذارده اند برین جنازه نماز گذارند روا بود و اگر دیگر
حاضر اند حق وی باقی بود تا اگر وی کسانیکه نماز جنازه نگذارده اند برین جنازه نماز گذارند روا بود و هیچ جای تکرار نماز جنازه مشروع
نیست الا در همین مسئله اگر برادر مادر و پدر نیست و برادر پدری و مادر و پدری را بود و اگر برادر مادر و پدری کسی را فرستاده که وی
نماز گذارد این اعتبار حاضر را بود و آن آمده را اعتبار نبود و اگر کسی وفات یافت از وی پدر ماند و پسر مستحب آن بود که بروی پدر نماز
گذارد و اگر زنی دیوانه است و برا پدر است و پسر برا انشوی و شد که دهد بقول ابوحنیفه و ابویوسف پسر دهد که وی میراث بیشتر میبرد
و بقول محمد رحم پدر دهد اگر ولایت پدری بیشتر است بعضی گفته اند که پسر دهد لیکن باجازت پدر روا اگر مردی دیوانه است و برا زن
میدهند و برا پدر هست و پسر بقول محمد رحم پسر خوانندش و بقول ابویوسف پدر یکی وصیت کرد که فلان کس در جنازه من نماز گذارد
در فتاوی ابن رستم از محمد رحم روایت است که درست آید ظاهر روایت آنست که وصیت ده بنفس درست نباید تا اگر وصیت کند که
بعد از وفات من دختر نارسیده مرا بزنی بفلان دهند درست آید یا نی وصیت در اینحال فی الحال درست آید در نفس مسئله
در نماز جنازه امام کجا ایستد ظاهر روایت که در برابر سینه مرده ایستد که سینه محل معرفت و محبت است حسن بن زیاد از ابوحنیفه روایت میکند
اگر مرده مرد است برابر سر مرد ایستد و اگر مرده زن است میانه جای ایستد یعنی پیش ناف وجه قول وی آنست که روایت میکند انس
بن مالک رض که پیغامبر علیه السلام بر زنی نماز میگذارد میانه می ایستاده ظاهر روایت آنست که بنا بر آن بود که آن جنازه هنوز نعش نبود
میانه جا ایستاده تا آنحضرت حایل شود میان مردان و میان جنازه وجه ظاهر روایت آنست که پیش سینه ایستد که محل معرفت است
مسئله در نماز جنازه در چند صف پیش گیرند ثواب بیشتر بود و اگر سه کس اند دو صف گیرند و اگر پنج کس اند دو سه صف گیرند چنانکه دو
و یک اگر زن در صف نماز جنازه درآید نماز کسی تباه نشود در نماز جنازه و نماز عید نیت امامت زنان شرط نیست هر چند از امام
دورتر ایستد ثواب بیشتر بود که نماز جنازه برخلاف نمازها دیگر تنها استادن کراهیت است در نماز جنازه تنها استادن کراهیت نبود
و اگر جنازه بسیار است چگونه نهند یکی را پیش امام نهند سر آن دیگر برابر سینه این دیگر نهند همه را بهمین ترتیب نهند اما امام نیت همه کند
و این هم جایی بود که دست دهد اما اگر دست ندهد اکنون چنان نهند که دست دهد اگر جنازها مختلف است چنانکه مرد و پسرک
و خنثی مشکل و دخترک و زن و مرد را پیش امام نهند باز کودک را که پسر بود باز خنثی مشکل را باز دختر را باز زن را چون در خاک نهند

برخلاف این نهند پیش قبله مرد را نهند بازکود کرا باز خنثی را باز دختر را باز زن را **مسئله** در نماز جنازه چند تکبیر گویند ابن ابی لیلی
ابراهیم نخعی رح گفته اند که پنج تکبیر گویند و رافضیان علیه اللعنه میگویند هر که خانواده است پنج تکبیر گویند و عامه را چهار تکبیر گویند و مذهب
سنت و جماعت آنست که بر همه را چهار تکبیر گویند بعد از وفات رسول عم صحابه رض را مشکل شد که تکبیر چند گویند تحری کردند اول اتفاق
بر چهار قرار گرفت که آخرین نمازی که رسول عم بگذارد و بر جنازه زنی از زنان انصاری بود و در آن نماز جنازه تکبیر گفت که چهار
کم از این چهار کم گویند روا نبود و اگر ازین چهار زیاده گویند بدعت بود بعد تکبیر اول بگویند سبحانک اللهم و بحمدک بعد از تکبیر دوم صلوة
گویند تا انک حمید مجید بعد از تکبیر سیوم اللهم اغفر لحینا و میتنا و شاهدنا تا آخره و تکبیر چهارم گویند و سلام اگر میت نارسیده بود
باید که بجای اللهم اغفر لحینا این دعا بخوانند اللهم اجعله لنا فرطا اللهم اجعله لنا اجرا و ذخرا اللهم اجعله لنا شافعا و مشفعا اگر مقتدی
به نیت مشغول شد امام یک تکبیر گفت مقتدی را باید که نخست آن تکبیر گوید که امام گفته است آنگاه متابعت کند امام را که وی این
تکبیر لاحق است اما اگر مقتدی در راه است که امام یک تکبیر گفت ابو یوسف رح گفته است که مقتدی نخست آن تکبیر گوید آنگاه متابعت
کند که وی همچون حاضر است ابو حنیفه محمد رح گفته اند که غائب همچون حاضر نبود و باید که تاخیر کند تا امام تکبیر گوید آنگاه متابعت کند
که وی بدان تکبیر اول مسبوق است و مسبوقانه پیش از تمامت نماز امام آوردن حرام است پس نخست این تکبیر با امام متابعت کند
آنگاه که امام خواهد که سلام دهد آن تکبیر با را گوید اگر نخست آن تکبیر با را گوید آنگاه متابعت کند بقول ابو حنیفه و محمد رح عمل کند
باتفاق روا بود در جنازه تکبیری مسبوق شد پیش از آنکه جنازه برگیرند آن تکبیر با که فوت شده است گوید و دعا خواندن
حاجت نیست اگر پیش از آنکه تکبیر با گفتی جنازه برگرفتند نمازش تباه شود اگر مقتدی بی تکبیر مسبوق شد تکبیر گوید یا تاخیر کند
تا امام گوید بقول ابو یوسف رح تکبیر گوید و تاخیر نکند قیاس بر نماز های دیگر بر قول ابو حنیفه و محمد رح تاخیر کند تا امام گوید چه تکبیر
در نماز جنازه قایم مقام رکعت است و این مقتدی درین تکبیر مسبوق است و اگر در نماز فریضه مسبوقانه را پیش از امام
آرد نمازش تباه شود اینجا نیز چنین بود اگر این تکبیر را پیش از امام آرد که مسبوقانه است نمازش تباه شود پس مسبوقانه را
باید بعد از سلام امام آرد پیش از آنکه جنازه برد ارند بدعوات مشغول نشود جنازه برد ارند نماز تباه شود و اگر مقتدی
رسید امام چهار تکبیر گفته است و امام سلام نداده است بوی اقتدا کرده بقول ابو یوسف رح تکبیر گوید چه امام سلام
سه تکبیر بگوید پیش از آنکه جنازه برداشته شود بقول ابو حنیفه و محمد رح نماز تمام شده است شروع در امکان نمانده است
مسئله اگر بر یکی جنازه دیگر آوردند نیت آن جنازه کرد سه تکبیر دیگر گفت بر دو جنازه روا نبود و اگر بر جنازه اول
تکبیر گفت جنازه دوم آوردند نیت دوم کرد و چهار تکبیر گفت دوم روا بود اول روا نبود و اگر یک تکبیر گفت جنازه دیگر آوردند
هر دو نیت کرد و سه تکبیر گفت اول روا بود و دوم روا نبود و اگر نیت کرد بر یک جنازه نماز گذارد و سلام داد جنازه
دیگر آوردند با همان تیمم تواند که جنازه دیگر گذارد و یا نی اگر چندان تاخیر نشود که طهارت تواند ساختن باتفاق روا نبود و اگر
چندان تاخیر کند که تیمم باز آید [illegible] ساختن [illegible] طهارت شود [illegible] بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح همان تیمم جنازه

دیگر روا بود و به قول محمد رح روا نبود اگر چند ائی توقف کنند که تیمم ساختن اینجا باتفاق و یرا روا بود که بر آن جنازه دیگر نماز گذارد و اگر
تیمم در نماز جنازه امامت کند متوضیان را بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح روا بود و بقول محمد روا نبود مسئله و در نماز جنازه بقراءت
سلام داد نماز تباه نشود و اگر در نماز جنازه حدث رسید تیمم کند و بنا کند اگر چه امام بود چه اگر خلیفه کند و بطهارت مشغول شود
نماز جنازه گذارده شود و جنازه برداشته شود نماز وی تباه شود و در شرح و در سیر احمد اسبیجابی و در نوادر صلوة خواجه امام خواهر زاده
و در صلوة خواجه اجل سرخسی رح بدو جای آورده است که تواند که بنای کند خلیفه تواند کردن باقی در اصل نسخها بر روایت
آمده است اما شیخ الاسلام برهان الدین رح گفته است قیاس خلیفه کند روا بود و اگر طهارت بنماز اندر آمده است تا ب بنا کند
اتفاق روا بود و اگر بطهارت بنماز آمده بود تا که بنا کند اگر بطهارت بنماز اندر آمده است بنا کند ظاهر روایت روا نبود اما در
صدور الصلوة قاضی ابو الحسن مروزی رح آورده است که قیاس قول ابو حنیفه و ابو یوسف رح تواند که بنا کند از برای آنکه
بنا همچون ابتدا است چون هم از ابتدای اقتدا متوضی به متیمم بقول ایشان می آید بنا نیز باید که درست می آید بطریق اولی
بود و در صلوة خواجه امام سرخسی رح آورده است که اگر امام را در نماز جنازه حدث رسید تیمم کند و نماز تمام کند و خلیفه نکند
و اگر ولی به تیمم نماز جنازه میگذارد روا بود یا نی ظاهر روایت روا بود از حسن زیاد رح روایت آمده است که روا نبود و شیخ الا
سلام برهان الدین رح در هدایه آورده است که صحیح اینقول است که روا نبود و اگر خلیفه کرده است نماز کردن روا بود چه وی از جمله
مقتدیان شود و اگر کسی را خلیفه نکرده است و تیمم وی روا نبود چه امامت تیمم بفوت شدن تعلق دارد اینجا خوف فوت شدن نیست
چه گذاردن نماز بوی تعلق دارد مسئله چون مرده را بگورستان برند زیادت از حاجت اصلی بگورستان در نیاید و
گورها را مشوش نکند که رسول عم فرموده است که گور جهودان زیر پای بکوبید و استخوان خشک جهودان زیر پای بشکنید
از بهر شرف آدمیت نه از بهر حرمت جهودان بعضی علما گفته اند هر که بی حاجت بگورستان رود چنانستی که پای بر روی عزیزان
مومنان نهد اگر بضرورت شود که بگورستان در آمده شود چیزی خواند ثواب آن بمردگان بخشد تا برکت [illegible]
در گذشته شود مسئله چون مرده را از گردن [illegible] بنهند جمله بر سر خاک بنشینند مگر کسانی که کاری میکنند [illegible]
فعل جهودانست که رسول عم با صحابه بر جنازه یکی از یاران اینجا که می نهادند و بر سر خاک ایستاده بودند که جهودی بر گذشت گفت ما در
همچنین میکنیم که شما میکنید چون مرده را بخاک نهیم بر سر خاک نشینیم رسول عم صحابه را فرمود که بنشینید با جهودان را خلاف
کنم لاجرم امروز هم با سنت شد و متابعت بر ما لازم شد بقول شافعی رح نخست سر از جانب پای قبر در آرند مرده را و در گور [illegible]
و بقول علمای ما رح بقدر حاجت در آرند و مرده را از پیش در آرند و بگویند بسم الله و بالله و علی ملة رسول الله اگر زن است محرم وی در گور
در آید و برادر و خاک [illegible] کند و اگر محرم نیست پارساترین محلت در آید چادر بالای گور وی در ارند تا خشت راست کنند تا چشم نامحرم بیفتد
[illegible] مرده را تلقین کنند [illegible] لا اله الا الله و بقول علمای ما رح نکنند که آن بدعت است در وقت نزع است [illegible]
مرده [illegible] از مرده بگوش ما نرسد

پس دانستم که تلقین در وقت مردن است و در حدیث آمده است که بر سر خاک بنشیند او چیزی خواند بر مشتی خاک و بدان خاک را در
گور اندازد و بعد از آن ذره خاک آفریدگار پاک مر خواننده را ثواب دهد و مر آن مرده را آسایش بخشد اگر خشت راست
کرده معلوم شد که نماز نا روا آمده است خشت بر دارند و همانجا نماز گذارند و باز خشت راست کنند اگر نا شسته پدید آید مرده را
بر دارند بشویند نماز گذارند اگر خاک راست کرده اند آنگاه معلوم شد که نماز نا روا آمده است بالاتفاق خاک را باز کنند و بر سر خاک
دیگر بار نماز گذارند اگر در خاک چیزی از دنیوی فراموش کرده باشند درین صورت خاک را باز کنند که مغیره بن شعبه رض انگشتری
خود را در خاک مصطفی صلعم مانده بود از صحابه رض سوال کردند صحابه دستوری دادند تا خاک باز کرده انگشتری خود را بر آورد
در وقت رفتن سر نگون شد فرو رفت چنانکه پایهای وی بر سوی خاک بود سر و روی خود را و پای مبارک مالید جمال
مبارک شمر انگیبار بدید همچنان سر زیر بر آمد پس دانستم که اگر چیزی در خاک فراموش شده مانده باشد شاید که خاک باز کنند چون خاک راست کردند
و بقول شافعی رح تلقین کنند و بقول علما ما رح قرآن خوانند و دعا گویند لحد اولیتر یا سامی اگر زمین سخت است لحد اولیتر بود و مکه
در مدینه دو گور کن بودند یکی لحد کردی و یکی سامی کردی چون رسول عم از دنیا رحلت کرد ابو بکر صدیق رض دعا کرد که خدایا
هر کدام که فاضلتر است او را پدیدار چون این دعا کرد لحد کننده پدید آمد قال النبی صلعم اللحد لنا والشق لغیرنا پس دانستم که لحد
فاضلتر است بلکه خاک سست بود لحد ندارد اسامی کنند و ابو حنیفه رح گفته نشاید نهادن بعضی گفته اند که در عروی از سر و پایان بسوم اندر
گیرند و استوار کنند و پیش روی میت رخنی کنند و بر آن رف نهند چون مرده را بخاک نهند باید که سر کفن را گشایند و در گور خشت پخته
نشاید داشتن که رسول عم نهی کرده است که آتش سوده را در کار مبندید تا بوت در گور نهادن کراهیت است تخته شاید در گور
نهادن یا نی اگر جای سخت است نشاید و اگر سست است شاید خواجه ابو بکر محمد بن الفضل بخاری رح میگوید اگر بخارا است اگر
تخته آهنی سازند روا است پس دانستم که تخته چوبین نیز روا است بقول شافعی رح خاک را چهار سوی کنند و بقول علما ما رح همچون
کوهان اشتر کنند نخعی رح گفته است که کسانیکه روضه رسول عم و از آن ابو بکر رض دیدند نقل کرده اند که همچون کوهان اشتر است
شافعیان عراق اکنون همچنین میکنند که ما میکنیم که آن طریق ایشان روافض علیه اللعنة گرفته اند سنیان را همچنین نشاید کردن
گور بخشت خشت پخته کردن نشاید و خشت پخته نیز نشاید و خاک توده باشند تا گیاه بر آید یا بگل اندر گیرند تا هم استوار بود و هم گیاه بر آید
که در حدیث آمده است که هر گیاه که بر خاک بر آید تا آن گیاه سبز شود تسبیح گوید ثواب آن بمرده رسد و دلیل بر آنکه روزی رسول عم
از گورستان بر گذشت دو گور تازه دید عذاب بر ایشان متولی شد ناله و زاری از آن دو خاک بر آمد دعا کرد که خدای عز و جل
عذاب بر ایشان سهل کرداند رسول عم فرمود تا بیار که چوب تری بیارید بیاوردند آن چوب دو پاره بکرد و بر دو گور بنشست
گفت تا این چوبها تر باشند تسبیح گویند آسایش آن با ایشان میرسد سوال کردند که بچه خصلت این عذاب گرفتار شده اند رسول عم
فرمود که یکی سخن چین بود و یکی جامه خود را از بول نگاه نداشتی و آنگاه رسول عم فرمود که اگر مدت عمر خویش یکروز و یکروزه از باده و ا
داشتندی ایشان را عذاب نبودی مسئله دعوت سیپاره خواندن نشاید کردن و اگر وارث نا رسیده بود حرام بود

و اگر مانع بود سنت است که کسی بنشیند نزدیک ایشان چیزی بر دو سه سیپاره خواندن اختلاف مشایخ است و اگر نخوانند چنان باید که خواند که
یکبار می‌شنوند **مسئله** از گورستان چیزی برکندن نهی است و آتش بر خاک بردن کراهیت است مگر جایی خوف تحجیر باشد
که خاک یا بجا و دو مرده را یک جا نهند انجا روا بود و اگر فی این فعل مخالفت خطیره کردن نشاید و پوشش هم نشاید ساختن روی
خاک را برهنه باید ماندن تا دو باران بر وی زند اسایش مرده بود شیخ الاسلام برهان الدین رح میگوید که در حدیث آمده است
که آن باد تند که بر گور میرود اسایش مرده بود و کفارت گناهان وی بود که تحجیر آمده را اگاه دیده بر کشیده باشند و اگر کفن بر قرار است
نگاه دارند تا غیر وی گذشته شود و کفن بر غیر وی کنند بر زندگان صرف نکنند اگر مرده را نباشی برهنه کرده باید که میراث خواران
کفن دیگر کنند اگر گورستان را سیلاب شنید روا نبود و گورستان مباح بود بر همه او میان که بمیرند و اگر درویشی را سیم چند بود و کفن
از آن سیم کردند چیزی زیادت آید نشاید که بنان آب ورثه وی خرج کنند سیم را نگاه دارد تا مرده دیگر را کفن کنند هر که گذشته شود
نشاید که وی را در همان جا دفن کنند که این سنت انبیاست علیهم الصلوة والسلام باید که وی را بگورستان عامه مسلمانان دفن کنند
و در گورستان خرید و فروخت نشاید کردن بگورستان نشاید خانه ساختن نه زراعت نشاید کردن و درخت نشاید نشاندن
که زمین گورستان را معطل کرده باشند و گور را نشاید اندودن و سفید نشاید کردن و گورستان مباح است بر همه اگر پاره را جدا
میکنند و میگویند از آن ماست و کسی دیگر را رها نکنند کراهیت بود نزد بیکار شوند اگر زمین خود را گورستانی میکنند خاص از بهر
خویش و اقارب خویش را همین که اقارب و عشایر خویش در خاک نهند آن زمین بر همه مردگان مسلمانان مباح شود اگر باز دارند ظالم
باشند پس دانستیم که گورستان بهیچ طریق ملک نشود والله اعلم یا رب نویسنده را بیامرزی و خواننده را رحمت کنی **باب**
چهارم در بیان سجدات بدانکه اصل است مر محمد رح را درین باب هر که یکی سجده نیارد بعد وقت بیارد نمازش تباه شود و انجایی بود
که بجا آرد اما هر چه بهر اصلاح نماز ارد نمازش تباه نشود و بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رح هر چه تا دون رکعت بود نمازش تباه نشود
اصلیست مر شافعی رح در باب سجدات که هر کجا ماند باز کرد و اورد تا اگرچه جلسه بود برانداخته شود و اصلیست زفر رح را در باب سجده
هر کجا که ماند باز کرد و اور و شش برانداخته شود چون تا دون رکعت بود و اگرچه رکعت تام بود برانداخته نشود صورت مسئله چنان بود
که مسلمانی نماز دوگانی میگذارد و در رکوع رکعت دوم یاد آمدش که از رکعت اول یک سجده مانده است بقول زفر رح و شافعی رح
باز کرد و آن سجده را بیارد و آن قیام و رکوع رکعت دوم را باز آرد و بقول علماء ثلثه رح از اینجا سجده در رود و سه سجده بیارد و یکی را
نیت قضا میکند دور است اذا او انجای بود که تا دون رکعت بود اگر هر دو رکعت آورده و قعده آورده یاد آمدش که از رکعت
اول یک سجده مانده است بقول شافعی رح آن سجده را بیارد و یک رکعت نماز آرد و زفر رح درین مسئله با ماست نیت کند و یک سجده بیارد
و قعده سهو آرد و نماز تمام کند و اگر نماز بامداد میگذارد در قومه رکعت دوم یاد آمدش که یک سجده از رکعت اول مانده است باز گشت
و آن سجده را آورد و بقول زفر و شافعی رح آن قیام و رکوع را باز آرد و بقول علماء ثلثه رح اولیتر آن بود که آن رکعت باز آرد
اگر باز نه آرد و بقول زفر و شافعی رح نمازش تباه شود و بقول علماء ثلثه رح بر فور دو سجده آرد و قعده نمازش تمام شود و اگر رکعت دوم را

سجده مقید کرد آنگاه یاد آمدش که یکی سجده از رکعت اول مانده ام باز گشت و نیت آن کرد سجده را آورد به قول شافعی همه آن
رکعت را باز آرد و به قول علمای ما همه باز نیارد و اگر نماز همچنین گذارد و چون بقعده آخر نشیند یاد آمدش که یکی سجده از رکعت اول مانده
ام بقول علمای ما نیت کند و آن سجده را آرد و قعده سهو آرد و از عهده بیرون آید و از شافعی هم دو روایتست یک روایت آنست که آن
سجده را آرد و سه رکعت نماز بدو قعده آرد دیگر روایت آنست که آن سجده را آرد و یک رکعت نماز آرد و از عهده بیرون آید بنابرآن اصل ست که در
در آوردن این سجده نیت شرط ندارد و چون رکعت دوم را سجده آرد بی نیت آن سجده ملحق برکعت اول شود و آن قیام و رکوع برابد آخته
شود و باخران یک رکعت نماز گذارد و از عهده بیرون آید نماز بامداد را بقعده نشست یاد آمدش که من آیت سجده خوانده ام و سجده نیاورده ام
آن سجده را آورد و قعده سهو آورد و سلام داد و رفت یاد آمدش که من یک سجده صلبی مانده ام آن سجده تلاوت و سهو از آن صلبی نیابت
دارد یا نی تلاوت نیابت ندارد که وی بنفس خود واجب کامل ست آن سجده سهو نیابت دارد یا نی بنگریم اگر صلبی را از رکعت اول مانده
باشد نیابت ندارد که نیت شرطست و اگر از رکعت دوم مانده ست نیابت دارد که درمحل ست نیت شرط نی نماز روا بود نماز بامداد
را بقعده نشست یاد آمدش یکی سجده مانده ام اگر از رکعت اول مانده ست نیت کند و آن سجده را آرد و اگر از رکعت دوم مانده است
نیت شرط نیست که در محل ست یکی سجده آرد و قعده سهو از عهده بیرون آید مسئله بقعده نشست یاد آمدش که دو سجده
مانده ام بنگریم اگر از رکعت اول مانده ست یک رکعت نماز آرد و قعده سهو بیارد و تمام کند و اگر از رکعت آخر مانده ست دیر قیام و رکوع
با قیست دو سجده آرد و قعده سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر نمیداند که دو از یکی رکعت مانده ام یا از دو رکعت حالی دو سجده آرد
و قعده یک رکعت نماز آرد و قعده سهو آرد و از عهده بیرون آید اگر همچنین کرد و نماز تمام کرد یاد آمدش که من سه سجده مانده ام
آن دو سجده و یک رکعت نماز وی را اصلاح آرد یا نی چون وی سه سجده مانده ست آورده وی یکی سجده بیش نبود و اگر آن سجده
را از رکعت اول آورده بود نمازش تباه شود از برای آنکه چون دو سجده آورد این رکعت دوم تمام شد و در رکعت اول بیک
سجده مقید کرده ست بر وی یک سجده ماند وی یک رکعت نماز آورد نمازش تباه شود اما اگر آن سجده را از رکعت آخر آورده ست
نماز روا بود از برای آنکه از این دو سجده که آورد یکی ملحق بدین رکعت شود و این رکعت تمام شود بر وی یک رکعت نماز ماند آورد
از عهده بیرون بیرون آید پس وی یک سجده زیادتی آورده با آوردن یک سجده زیادتی نماز تباه نشود دیگر روایت
از محمد هم اگر بقعده نشست یاد آمدش که من سه سجده مانده ام آورده وی یک سجده بیش نبود بنگریم که این یک سجده
را از رکعت اول آورده ست یا از رکعت دوم اگر بر رکعت اول آورده نمازش تباه نشود و یکی سجده بیارد و یک رکعت نماز دیگر
بیارد و آخر سهو بیارد و نمازش تمام شود و اگر دو سجده در حال بیارد نمازش تباه شود از بهر آنکه یک سجده از رکعت اول
آورد نیت دو سجده که در حال می آرد همین رکعت آخرین ملحق شود پس وی را یک سجده می باید که بیارد تا نمازش روا بود و چون
بر قیاست دیگر رکعت نماز گذارد و پیش از تمام کردن فریضه تطوع گذار شود لاجرم نمازش تباه شود اگر نماز دوگانی سه گذارد
بر سر دوم قعده نیاورده یاد آمدش که من یک سجده مانده ام نمازش تباه شود و به تطوع با فریضه آمیخته شد اگر نماز دوگانی را

سه گذارد و بر سر دو برنشست یا داندش که دو سجده مانده ام اگر دو سجده از دو رکعت مانده است نمازش تباه شود و اگر
دو از یک رکعت مانده است بنگریم اگر از رکعت اول مانده است یا از دوم مانده نمازش تباه نشود از بهر آنکه دو سجده مانده ا
و می بایست آوردن چون آورد آن قیام و رکوع سیوم بر انداخته شود لاجرم قعده بیارد و نماز تمام کند اگر از رکعت آخر مانده
است هم قیام هم رکوع بر انداخته شود و اگر نماز دوگانی را سه گذارد یا داندش که سه سجده مانده ام اگر سه از سه رکعت مانده
است مانده است نمازش تباه شود و اگر سه از دو مانده است نمازش تباه نشود و یک سجده بیارد و قعده سهو بیارد و نماز تمام کند اگر
نمیداند که سه از سه مانده است یا از دو نمازش تباه شود که احتمال دارد که سه از سه مانده باشد و احتمال دارد که از دو رکعت
مانده باشند اگر سه از سه بود نمازش تباه شود و اگر سه از دو بود نمازش تباه نشود پس باید که نمازش تباه شود که اصل در باب
که فساد با صلاح بیامیزد نمازش تباه شود و اگر نماز دوگانی را سه گذارد و قعده بیاورد یا داندش که چهار سجده مانده ام آورده
می دو پیش نبود سجده آورده را حساب باید گرفتن یا دو از دو رکعت است یا دو از یکی اگر دو از دو رکعت است دو سجده بیارد
و قعده سهو آرد و نماز تمام کند از عهده بیرون آید سجده اول را نیت شرط است و سجده دوم را نیت شرط نیست که در محل است
اگر این دو سجده را از یک رکعت آورده است از رکعت اول بر خورد و سجده آرد و قعده سهو آرد و از عهده بیرون آید و اگر
این دو سجده از یک رکعت آخر آورده است یک رکعت گذارد و از عهده بیرون آید **مسئله** بر قرار بقعده نشست یا داندش
که سه رکعت گذارده ام بیک قعده و سه سجده مانده ام آورده وی یکی سجده پیش نبود و اگر این سجده را از رکعت اول آورده
است بر خورد و سجده دیگر آرد تا این رکعت تمام شود که نیت کند و آن یک سجده دیگر آرد و نمازش تمام شود و قعده سهو آرد و از
عهده بیرون آید و اگر این سجده را در رکعت آخر آورده است یک سجده آرد و دیگر رکعت نماز گذارد و از عهده بیرون آید این روایت
فتاوی است بعضی گفته اند که سه سجده آرد و از عهده بیرون آید اما تحقیق این دو سجده بیارد تا این رکعت تمام شود آنگاه
نیت کند و آن سجده دیگر آرد اما خلاف از آنجا بر آید ان دو سجده که از اول آورده است از نیت بشرط نیست که در محل است
مسئله بر قرار بقعده نشست یا داندش که سه قیام و سه رکوع آورده ام و هیچ سجده نه سجده نی بر خورد و دو سجده آرد و این
نمازش شود بر خیزد یک رکعت نماز دیگر گذارد و سهو آرد و از عهده بیرون آید **مسئله** بر قرار بقعده نشست یا داندش
که سه رکعت نماز گذارده ام به دو قعده ولیکن در یک رکعت قرآن نخوانده ام اگر در رکعت اول یا در رکعت دوم نخوانده
یا سه رکعت بیک قعده آورده است نمازش تباه شود اما اگر در رکعت سیوم نخوانده است روا بود و صورت مسئله که بیست یکسجده دوازده قعده می باید تا دو رکعت نماز تمام
شود دانسته که مسئلها در نماز با امام در امام ... دو سجده آخر یافت دو سجده با امام آورد با امام سهو بود باز بایست آوردن هم با امام باز سهو آورد چهار آورد سه دیگر
آورد فوت شد امام را سجده صلبی یاد آمد امام سجده صلبی آورده امام را متابعت کرد سهو باز آورد فوت شده بود سه دیگر آورده شد از نماز وی هیچ نیابت
نماند و چون قعده معتبر کرد لهذا از آن بسهو قائم شود بر خاست و بر او نیز در مسبوقانه سهو افتاد سهو آورد و سجده تلاوت
یا داندش سجده تلاوت آورد و قعده سهو باز آورد و سه سجده شد و صلبی یا داندش سجده صلبی آورد و سجده سهو باز آورد و قعده بنشست شد

وسه سجده چه بلی و دیگر آورده است یا زده شود و ده دیگر با امام آورده است این است که بیست و یک سجده و دوازده قعده باید که تا دو رکعت
نماز تمام شود مسلمانی نماز چهارگانی میگذارد قعده نشسته یاد آمدش که یکسجده مانده ام نیت کند و آن سجده را بیارد و چون این سجده
از رکعتها را اول بود اما اگر از رکعت اخر بود نیت شرط نیست که محل است سجده و قعده آورد و سهو آورد و نماز تمام کند از عهده
بیرون آید اگر نماز چهارگانی را قعده نشسته یاد آمدش که دو سجده مانده ام بنگریم که دو از دو مانده است یا از دو از یکی اگر دو
از دو مانده باشد دو سجده و قعده و سهو آرد و نماز تمام کند و اگر دو از یک رکعت مانده است از رکعتها اول یک رکعت نماز دیگر بیارد
و اگر از رکعت اخر مانده است دو سجده آرد و اگر نمیداند که دو از دو مانده ام یا دو از یکی دو سجده بیارد و قعده و سهو و یک رکعت
نماز گذارد و سهو آرد و نماز تمام کند اگر نماز چهارگانی می آرد و قعده بنشست یاد آمدش که سه سجده مانده ام بنگریم که سه سجده
از سه رکعت ماند یا از دو رکعت اگر سه از سه مانده است سه سجده بیارد و قعده و سهو و نماز تمام کند و اگر سه از دو مانده است یک
سجده بیارد و یک رکعت نماز بیارد و قعده و سهو و نماز تمام کند و اگر نمیداند که سه از سه مانده است و یا سه از دو حالی سه سجده بیارد
و قعده برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیارد و قعده سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر نماز چهارگانی را در قعده نشست یاد آمدش که چهار
سجده مانده ام و یا از سه یا از چهار اگر از چهار مانده است چهار سجده بیارد و قعده سهو نماز تمام کند و اگر چهار از دو مانده است
بنگریم از دو اول مانده است دو رکعت نماز بیارد و اگر از دو آخر مانده است دو سجده بیارد و یک رکعت قعده و سهو نماز تمام کند
و اگر نمیداند که چهار از چهار مانده است یا از دو چهار سجده بیارد و قعده بیارد و دو رکعت نماز بیارد و قعده اخر سهو بیارد و نماز
تمام کند و اگر نماز چهارگانی را نشست یاد آمدش که پنج سجده مانده ام آورده پیش از سه سجده نبود هرکجا مانده بیشتر بود آورده را حساب رکعت
باید اگر این سه سجده که وی آورده است بنگریم که از سه رکعت آورده است یا دو اگر از سه رکعت آورده است سه سجده دیگر بیارد دیگر
نماز و قعده سهو نمازش تمام شود و اگر سه از دو آورده است یک سجده و دو رکعت بیارد و نمازش تمام شود و اگر نمیداند که سه سجده از
سه رکعت آورده است یا از دو رکعت سه سجده بیارد و قعده بیارد برخیزد و دو رکعت نماز دیگر بیارد و قعده سهو بیارد و نماز تمام کند
اگر نماز چهارگانی را در قعده یاد آمدش که شش سجده مانده ام آورده وی دو سجده بود یا از دو رکعت است یا دو از یکی اگر دو
از دو آورده است و سجده دیگر قعده بیارد برخیزد و دو رکعت دیگر بیارد و اخر سهو بیارد نماز تمام کند اگر دو از یکی آورده است پس
وی یک رکعت نماز آورده بود سه رکعت نماز دیگر بیارد و قعده سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر نمیداند که دو از دو رکعت آمده است
یا دو از یکی دو سجده بیارد و قعده برخیزد و سه رکعت نماز دیگر بیارد و قعده سهو نماز تمام کند اگر نماز چهارگانی را در قعده
یاد آمدش که هفت سجده مانده ام آورده وی یکسجده بود اگر این سجده را از رکعتهای اول آورده است برفور دو سجده آرد تا این
رکعت شود و نیت کند آن یک سجده دیگر از دو رکعت شود و قعده آرد و دو رکعت دیگر بیا قعده گذارد و اگر این سجده را از رکعت
اخر است و یک سجده آرد و سه رکعت نماز بیارد و قعده آرد و از عهده بیرون آید و اگر نمیداند تا همین عمل کند یک سجده و سه رکعت نماز
بیارد و قعده آرد و از عهده بیرون آید مسئله بر قرار یاد آمدش که چهار قیام و رکوع آورده ام و هیچ سجده نی برفور دو سجده آرد

این یک رکعت شود و برخیزد و سه رکعت نماز گذارد و بعد قعده و سجده سهو آرد و از عهده بیرون آید اگر چهار گانی را بقعده نشسته یاد آمدش
که پنج رکعت آورده ام و قعده فریضه بیاورده ام یاد آمدش که یک سجده مانده ام نمازش تباه شود چه پنج رکعت را نه سجده را آورده ام اینجا
رکعتها بسجده معتبر شده بود و فریضه بالتطوع آمیخته شود نماز تباه شود و اگر نماز چهار گانی را پنج رکعت آورده و قعده نه نشسته یاد آمدش
که دو سجده مانده ام اگر دو از دو رکعت مانده است نماز تباه شود و اگر دو از یکی مانده است نمازش تباه نشود و قعده سهو بیارد
و نماز تمام کند و اگر نه بیند اندکه دو از دو مانده است یا هر دو از یکی نمازش تباه شود اصل الفست اگر یک جزو نا روا مانده است و نه جزو روا تبع الف
یک جزو نه جزو نا روا بود و اگر نماز چهار گانی را پنج آورد و قعده فریضه نه نشست یاد آمدش که سه سجده مانده ام بنگریم که سه از سه رکعت
مانده است یا سه از دو رکعت اگر سه از سه مانده است نمازش تباه شود و اگر سه از دو رکعت مانده است نمازش تباه نشود تعالی که یک سجده [illegible]
و قعده و سهو و نماز تمام کند و اگر نه بیند اندکه این سه سجده از سه رکعت مانده است یا دو از نمازش تباه شود و اگر نماز چهار گانی را پنج آورد و قعده
فریضه نه نشست یاد آمدش که من چهار سجده مانده ام بنگریم که این چهار سجده از چهار رکعت یا از سه یا از دو اگر از چهار مانده است نماز
تباه شود و اگر از سه رکعت مانده نمازش تباه نشود و تواند که این نماز را اصلاح آرد و سجده بیارد و قعده بیارد و سهو بیارد و نماز
تمام کند اگر از دو مانده است از رکعتهای اول مانده است یک رکعت نماز گذارد و سهو آرد و از عهده بیرون آید و اگر نه بیند اند نمازش تباه
و اگر نماز چهار گانی را پنج آورد و قعده فریضه نه نشست یاد آمدش که پنج سجده از پنج رکعت مانده ام نمازش تباه شود و اگر پنج از
چهار مانده است نماز تباه نشود همچنین بود که دو از یکی مانده بود سه از سه چنانکه پنج از چهار مانده و پنج قعده نشیند [illegible]
رکعت نماز سه قعده بیارد و آخر سهو آرد و نماز تمام کند اگر چهار گانی را پنج آورد یاد آمدش که نه سجده مانده ام آورده و یکی [illegible]
نیز و نیت کند و یک سجده بیارد و یک رکعت نماز تمام کند یک رکعت دیگر بیارد و قعده بیارد و برخیزد و دو رکعت نماز دیگر بیارد و یک
قعده آخر و سهو آرد و نماز تمام شود و اگر این سجده را از رکعت آخر آورده است یا نه بیند اند یک سجده آرد و سه رکعت نماز بیارد و قعده و
از عهده بیرون آید اگر مسلمانی نماز سه گانی میگذارد و قعده نشست یاد آمدش که یک سجده مانده ام نیت کند حال که سجده
بیارد و قعده و سهو آرد و نماز تمام کند اگر یاد آمدش که دو سجده مانده ام اگر از دو مانده است نیت کند و دو سجده بیارد و قعده
نماز تمام کند اگر دو از یک رکعت مانده است بنگریم که از اول رکعت مانده است یا از آخر اگر از رکعت آخر مانده است نیت کند و دو سجده
و قعده و سهو و نماز تمام کند اگر از رکعت اول مانده است آن قیام و رکوع رکعت اول برانداخته شود برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیارد
و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر نه بیند اندکه دو از دو مانده است یا از دو یکی نیت کند و دو سجده بیارد و قعده و سهو بیارد
و نماز تمام کند و اگر نه بیند اندکه دو از دو مانده است یا دو از یکی نیت کند و دو سجده بیارد و قعده نشیند برخیزد و یک رکعت
نماز دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نمازش تمام شود و اگر نماز سه گانی را قعده آورد یاد آمدش که سه سجده مانده ام بنگریم
که سه از سه مانده است یا سه از دو رکعت اگر سه از دو مانده است و یکی [illegible] یک سجده بیارد و قعده بیارد و برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیارد
و قعده و سهو و نماز تمام کند و اگر یاد آمدش که سه سجده از سه رکعت مانده ام و نیت کند و سه سجده بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام

واگر نمیداند که سه از سه رکعت مانده است یا سه از دو نیت سه سجده بیارد و برخیزد و دیگر رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند
اگر یاد آمدش که چهار سجده مانده ام آورده احتیاطا یکردن آورده وی دو سجده پیش نیست یا دو از دو رکعت آورده است یا دو از یکی اگر
از دو آورده است نیت کند دو سجده و قعده بنشیند برخیزد و یک رکعت نماز بیارد و قعده و سهو بیارد نماز تمام شود اگر نمیداند که دو از دو
آورده است یا دو از یکی بجای دو نیت کند دو سجده بیارد و قعده بیارد و برخیزد و دو رکعت نماز دیگر بیارد و قعده آخر سهو بیارد و
نماز تمام کند اگر یاد آمدش که سه سجده مانده ام آورده وی یکی پیش نبود نیت کند و یک سجده بیارد و یک رکعت نماز دیگر بیارد و قعده
بیارد و برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند اگر نماز سه گانی را چهار آورد و قعده فریضه نشست یاد آمدش که
یک سجده مانده ام نمازش تباه شود اگر یاد آمدش که یک دو سجده مانده ام بنگریم که این دو سجده از دو رکعت مانده است یا دو از یکی اگر
دو از دو مانده است نمازش تباه شود و اگر دو از یکی مانده است و این قیام در رکوع چهارم برانداخته شود و قعده بیارد و سهو نمازش
تمام شود و اگر یاد آمدش که سه سجده مانده ام بنگریم که از سه رکعت مانده است یا سه از دو و اگر سه از سه مانده است نمازش تباه شود
اگر سه از دو مانده است نمازش تباه نشود حالی یک سجده بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام شود و اگر نمیداند که سه از سه رکعت مانده
است یا سه از دو نمازش تباه نشود و اگر یاد آمدش که چهار سجده مانده ام بنگریم که چهار سجده از چهار رکعت است یا از سه رکعت یا از دو رکعت
اگر چهار از چهار مانده است اتفاق نمازش تباه شود اگر چهار از سه رکعت نمازش تباه نشود حالی نیت کند دو سجده بیارد در رکعت تمام
شود و قعده بیارد و برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نمازش تباه شود و اگر یاد آمدش که سه سجده مانده ام آورده
وی سه سجده پیش نبود بنگریم این سه سجده از سه رکعت آورده است یا از دو و اگر از سه رکعت آورده است دو سجده بیارد و قعده و سهو
نماز تمام کند و اگر از دو آورده است حالی یک سجده بیارد و تا دو رکعت تمام کند قعده بیارد و برخیزد و یک رکعت نماز دیگر بیارد و سهو بیارد و
نمازش تمام شود و اگر نمیداند که سه از سه رکعت آورده است یا سه از دو نیت کند و سه سجده بیارد و قعده بیارد و برخیزد و یک رکعت نماز
دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد نماز تمام شود و اگر نماز چهارگانی را پنج آورده است یاد آمدش که شش سجده مانده ام آورده وی چهار
سجده پیش نبود این چهار سجده پیش نبود این چهار سجده یا از چهار رکعت آورده است یا از سه یا از دو و اگر چهار را از چهار رکعت
آورده است چهار سجده بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر چهار از سه رکعت آورده است حالی دو سجده و قعده بیارد و برخیزد و
یک رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر چهار از دو رکعت آورده است دو رکعت نماز دیگر بیارد و یک قعده و آخر سهو
بیارد و نمازش تمام شود و اگر نمیداند که چگونه مانده است نیت کند چهار سجده بیارد و قعده برخیزد و دو رکعت نماز بیارد و قعده بیارد و سهو
بیارد و نماز تمام شود مسئله بر قرار اگر یاد آمدش که هفت سجده مانده ام آورده وی سه سجده بود و از سه رکعت آورده است سه سجده
از دو یک رکعت نماز دیگر گزارد و اگر از دو رکعت آورده است یک رکعت نماز آورده باشد و یک رکعت دیگر را بیک سجده مقید که دو هست
بیک سجده از دو قعده دو رکعت نماز بیک قعده و اگر نمیداند سه سجده را از دو رکعت نماز بدو قعده از سجده بیرون آید مسئله
بر قرار اگر یاد آمدش هشت سجده مانده ام آورده وی دو سجده بود اگر این دو سجده را از دو رکعت آورده است نفو شود سجده

آرد و قعده دو رکعت نماز بیک قعده و اگر یک رکعت آورده است از رکعتهای اول بی فور دو سجده ار د این رکعت شود و قعده آرد دو
رکعت نماز بیک قعده آرد و از عهده بیرون آید اگر این دو سجده را از رکعت آخر آورده است دو سجده آرد و قعده سه رکعت
نماز آرد و قعده و اگر نمیداند دو سجده ماند و سه رکعت نماز بسه قعده گذارد از عهده بیرون آید و اگر چهار رکعتی را پنج آورد یا و اندیشد
که یک سجده مانده ام آورده و هی از یک پیش نبود نیت کند و یک سجده دیگر آرد تا یک رکعت نماز تمام شود و یک رکعت دیگر آرد و قعده بنشیند
دو رکعت نماز دیگر بیارد و یک قعده آخر سهو آرد نماز تمام شود و اگر این سجده را از رکعت آخر آورده است یا نمیداند یک سجده آرد
و سه رکعت نماز بدو قعده و سهو آرد و از عهده بیرون آید مسئله بر قرار یاد و اندیشد که پنج قیام و رکوع آورده ام و پنج سجده فی الفور دو
سجده آرد و این یک رکعت شود و سه رکعت نماز دیگر گذارد و دو قعده آرد و از عهده بیرون آید مسئله اگر نماز پیشین میگذارد و قعده آخر
نشسته یاد و اندیشد که یک رکوع مانده ام و یکی سجده و لیکن نمیداند که از کجا مانده است یکی سجده و یک رکعت نماز گذارد و از عهده بیرون آید و اگر یاد
اندیشد که دو سجده و یکی رکوع مانده ام و لیکن نمیداند که از کجا مانده است باید که دو سجده آرد و دو رکعت نماز گذارد و بدو قعده و سهو آرد و
از عهده بیرون آید باید دانستن که از کجا قیام مانده از آنکه آید با یک رکعت باید آوردن و اگر از رکوع مانده از رکعتهای اول یک رکعت نماز
گذارد و اگر رکعت آن آخر است رکوع دو سجده آرد و اگر دو سجده مانده است از یک رکعت و رکعتهای اول یک رکعت نماز گذارد و اگر از
رکعت آخر مانده است دو سجده آرد و از عهده بیرون آید اگر نماز پیشین میگذارد و در قیام تنگ افتاد و اندیشد که این پنجم نشست یا سیوم من
و من چهار سجده مانده ام بقول مشایخ بلخ قیام آرد و رکوع و قعده تا اگر از پنجم بازگشته باشد و بر سر چهار نشستن یافتم بر فور دو سجده
آرد و اگر سیوم بود بر سر دو نشستن یافتم بر فور دو سجده آرد و بدان قیاس بر سر دو نشسته بود و این سه رکعت بود
چون وی چهار سجده است و برای این یک رکعت شود و سه رکعت نماز بسه قعده آرد تا اگر پنجم بازگشته بود بر سر چهار نشستن یافتم
چون این چهار سجده مانده است آن دو سجده که آورده است بعد از قیام و رکوع و قعده اگر این چهار سجده را که مانده است اگر از چهار
رکعت مانده است و سجده را بدو رکعت ملحق کند رکعت شود و بر دو دو سجده و یکی بود و اگر این چهار سجده را از دو رکعت مانده بود بر سر دو رکعت نماز بود
و اگر از سه رکعت مانده بود بر دو سجده بود و یک رکعت نماز و اگر نمیداند چهار سجده آرد و سه رکعت نماز بسه قعده آرد و از عهده بیرون آید اما مشایخ سمرقند
گفته اند که بازگردد و قعده آرد و اگر از پنج بازگشته بود بر سر چهار نشستن بود یافتم چون چهار سجده مانده است و اگر چهار سجده را از چهار
رکعت مانده باشد چهار سجده آرد و اگر از سه رکعت مانده است دو سجده آرد و یک رکعت نماز و اگر از دو رکعت مانده بود در رکعتهای اول دو رکعت
نماز گذارد و اگر رکعتهای آخر است دو سجده آرد و یک رکعت نماز گذارد و اگر نمیداند چهار سجده آرد و قعده چهار رکعت نماز بچهار قعده آرد
تا اگر بدان قیاس که از سیوم بازگشته بود بر سر دو نشستن یافتم چون وی چهار مانده است پس پنجم بود
بود بر وی چهار رکعت نماز بود پس چهار رکعت بچهار قعده آرد باتفاق از عهده بیرون
آید اگر نماز شش رکعت کرد و قیام آورد و قعده قیام آورده دو سجده و یک قیام آورد در رکوع و قیام آورده دو سجده

اینهمه یک رکعت نماز بود و باقی نماز خود تمام کند و اگر وتر میگذارد بقعده آخر ننشست یاد آمدش که یک سجده از رکعت اول

مانده امام اقول محمد رح نماز تباه شود که تمامت شفع اول را اعتبار دارد و تا شروع کند ش را در شفع ثانی درست آید بقول امام

ابو حنیفه و ابو یوسف رح نیت کند یک سجده آرد و قعده سهو از عهده بیرون آید والله اعلم بالصواب

والیه المرجع والمآب وصلی الله علی خیر خلقه محمد واله اجمعین الطیبین الطاهرین وعلی المهاجرین والا

نصار والتابعین الابرار وعلی الاولیاء والاخیار وعلی جمیع الانبیاء والمرسلین اللهم ارزقنا شفاعتهم یوم لا

ینفع مال ولا بنون تم کتاب الصلوة المنسوب الی الشیخ الامام الاجل المتقی الواعظ فقیه مسعود رضی الله عنه

جلد دوم صلوة مسعودی بتاریخ

پنجم ربیع الثانی ۱۲۶۳ سنه

هجری النبوی

تمام شد